رساله ا

۲۸۱۹

اینست رویائی که اشعیا بن آموص درباب یهودا
و اورشلیم در عهد پادشاهان عوزیا و یوتام و آحاز
و حزقیا دید

ای آسمان بشنو و ای زمین گوش گیر که خداوند
سخنی میفرماید که فرزندان را پرورش و تربیت کردم
اما ایشان از من باغی شدند

گاو صاحب خود را می شناسد و خر آخور مالک خود
را میداند اما اسرائیل مرا نمیدانند و قوم من فکر
نمی کنند

وای برگروه خطاکار قومی حامل گناه نسل بدکاران
فرزندان ناخلف که خداوند را ترک کردند قدوس
اسرائیل را حقیر دانستند بازگشت نموده ازو تنفر
کردند

شما را دیگر تنبیه نمودن چه فایده بیش از پیش تمرد
خواهید کرد سر بالتمام دردناک است و دل بالتمام غمگین
از کف پا تا تارک سر جائی تندرست نیست بلکه بخشید
و جراحت و ریش التیام نا یافته و بسته

ملایم نگردیده ... در کوره صاف
... خواهم کرد A 5
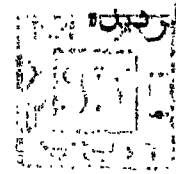
۷ وطن شما ویرانست شهرهاي شما از آتش سوخته و ... شما را هم در نظر شما اغیار میخورند و ویرانست چون خراب کردهٔ اغیار

۸ دختر صیهون جریدة شد چنانچه کپری در ... کشتزار و تلوازهٔ در پالیز مانند شهر محصور

۹ هرگاه خداوند افواج بقیهٔ ما را رها نمیکرد بازهم نزدیک میبود که مثل سدوم و غموره بشویم

۱۰ بشنوید کلام خدا را اي حاکمان سدوم بشریعت خداي ما گوش دهید اي گروهٔ غموره

۱۱ خداوند میفرماید مرا بکثرت ذبائح شما چه کار ... از قرباني سوختني قوچها وچربي بهائم پرواري سیر هستم و از خون گوساله ها و برّه ها و بزهاي کلان خوشنود نیستم

۱۲ شما چون پیش من حاضر شوید که از دست شما خواهد این خدمت کرد تا در درگاه من قدم نهید

۱۳ من بعد قرباني ریا مگذرانید لبان ... مکروه منست تحمّل ماه نوو روز سبت وندای مجلس ندارم ... تنزه خود گناهیست

۱۴ جان من از عیدهاي ماه نوو مجالس مقدّس ... من تعب است از بار آن به تنگ آمدم ...

... دست خود را بکشائید از شما چشم ...

... در دعا مبالغه نمائید ...

شما پُرخون است

خود را بشوئید خود را پاك نمائید وشنعت اعمال خود
را از نظر من دور کنید بد کاري را ترك نمائید
نیکو کاري بیا موزید عدالت پیشه کنید مظلومان را رهائي
دهید داد یتیمان بدهید وبیوه گانرا دستگیري نمائید*
خداوند میفرماید بیائید مباحثه کنیم باوجود آنکه گناهان
شما چون قرمزي بوده باشد باز مانند برف سفید خواهد شد
باوجود آنکه ارغواني بوده باز مثل کرك خواهد گردید*
هرگاه راضي شوید وفرمان برداري نمائید ثمر زمین
را خواهید خورد
واگر انکار کنید وبغي نمائید لقمهٔ شمشیر خواهید شد
زیرا که خداوند بزبان خود فرموده است
آن شهر که پرهیزگار بود چه طور زناکار شده است بانصاف
معمور مي بود راستبازي درآن سکونت میداشت والحال
قاتل میمانند
نقرهٔ توجرم دار شد مي خالص تو به آب مخلوط گردید*
امراي توگردن کش وشریك دزدان شده هریك رشوت
دوست وطالب انعام داد یتیمان نمیدهند وفریاد بیوه گان
نزد ایشان نمیرسد
لهذا باریتعالي خداوند افواج ناصر اسرائیل چنین
میفرماید که جان خود را از دشمنان راحت خواهم بخشید
را از اعدا انتقام خواهم گرفت
دست خود را برتو دراز کرده ترا از جرم در کوره صاف
خواهم نمود قلعي بالتمام از تو دور خواهم کرد

وقضات ترا بدستور سابق ومشيران ترا چون ابتدا بحال
خواهم داشت من بعد نام تو بعدل آباد وشهر معتمد
خوانده خواهد شد
۲۷ صيهون بعدالت و اسيرانش به نيكوكاري باز خريده
خواهند شد
۲۸ باغيان وخطاكاران بيكبارگي هزيمت خواهند يافت و
كسانيكه خداوند را ترك كردند مستاصل خواهند شد
۲۹ بسبب بلوطهائي كه ميخواستيد شرمنده خواهيد شد وبسبب
بوستانهاي كه برگزيديد زرد رو خواهيد گرديد
۳۰ وقتيكه چون بلوط برگ ريخته ومثل بوستان بي‌آب شويد
۳۱ پهلوان مثل كتان خواهد شد وعملش مانند شراره كه
هردو باتفاق خواهند سوخت وكسي انطفا نخواهد [illegible]

باب دوم

۱ اينست كلامي كه به اشعيا بن آموص درباره يهودا
واورشليم به الهام رسيد
۲ در ايام آخرين چنين ميشود كه جبل خانه [illegible] بر سر
جبال پايدار خواهد شد واز پشته‌ها بلند [illegible] خواهد گرديد
و تمامي قبائل بطرف آن سيلان خواهند شد
۳ [illegible] اقوام رفته خواهند گفت بيائيد تا بر كوه خداوند
[illegible] بخانه [illegible] يعقوب روانه شويم كه ما را براه خود هدايت
[illegible] مبالغه [illegible] راه او رفتار كنيم زيرا كه شريعت از صيهون
[illegible]ن [illegible] صادر خواهد شد

ودرميان قبائل انصاف خواهد كرد وبسياري اقوام را تنبيه خواهد نمود او شمشير خود را شكسته سپار وسنان خود را داس خواهد ساخت قومي بر قوم ديگر شمشير نخواهد كشيد وبعد ٔ جنگ نخواهند آموخت

٥ اي خاندان يعقوب بيائيد تا درنور خدا رفتار كنيم

٦ يقين كه قوم خود خاندان يعقوب را براي اين ترك كرد بنابر آنكه از طرف مشرق كامل شدند وچون فلسطيان منجّم اند از اولاد بيگانه خوشنودند

٧ وزمينش از زروسيم معمور است وخزاينش را انتهائي نيست وملكش از اسپان معمور است وارا بهايش را انتهاي نيست

٨ وملكش از بتان معمور است چيزي كه از دست خود ساخته واز صنعت انگشتان خود درست نموده سجده ميكنند *

٩ بنابر اين فقرا پست خواهند گشت وامرا ذليل خواهند شد و ايشانرا نخواهي بخشيد

١٠ درغار برو وخود را درخاك وخاشاك پنهان نما از خوف خداوند وتجلي جلال وي

١١ وچشمهاي بالابيني بني آدم پست خواهد شد وتكبّر انسان خوار خواهد گرديد ودرآنروز خداوند متجلّي خواهد شد وبس

١٢ زيراكه روز خداوند خداي افواج مخالف همه خود فروشان وسرافرازان ومتكبّران است وذليل خواهند شد

۱۳ بلکه تمامي سروهاي لبانون که بلند وهانيست وهمه بلوطهاي باشان
۱۴ وهمه کوه هاي بلند وهمه پشته هاي مرتفع
۱۵ وهريک برج رفيع وهرديواري محصون
۱۶ وهمه جهازات طرشيش وهمه مصنوعات خوشنما
۱۷ وکبر بيني آدم پست خواهد شد وسرافرازي انسان ذليل خواهد گرديد ودرآنروز خداوند متجلّي خواهد شد وبس *
۱۸ بتان بالکل معدوم خواهند شد
۱۹ ودرشگافهاي سنگ ودرسوراخهاي زمين خواهند خزيد از خوف خداوند وتجلّي جلال او وقتيکه براي زلزال زمين برخيزد
۲۰ درآنروز هرکس بتان سيمين وبتان زرين ~~که براي~~ خود ساخته است پيش موش کور وشپره خواهد انداخت *
۲۱ ودر رخنهاي سنگ وشکافهاي جبال درآيد از خوف خداوند وتجلّي جلال او وقتيکه براي زلزال زمين برخيزد
۲۲ برانسان که نفسش دربيني است اعتماد مکنيد که چگونه محسوب گردد

باب سيوم

۱ که اينک باريتعالي خداوند افواج از اورشليم واز يهودا قوت وتقويّت تمامي تقويّت نان وتمامي تقويّت آب خواهد برداشت
۲ پهلوان ومرد جنگي قاضي ونبي وعرّاف وپير

امیر پنجاه و عمده و مشیر و حکیم و صانع کامل و
صاحب فصاحت

۴ و کودکان را حکمرانی ایشان نامزد خواهم کرد
واطفال بر ایشان سلطنت خواهند ورزید

۵ وتمامی قوم هریک بردیگری ظلم خواهند کرد وهمسایه
بر همسایه گستاخی خواهند نمود و طفل بر پیر و رذال
بر نجیب

۶ لهذا کسی از خاندان پدر خود دامن گیر شده خواهد
گفت که بیا بوما حاکم باش واین خرابه زیردست تو باشد *

۷ درآنروز آشکارا خواهد گفت که من معمار نخواهم شد
زیراکه درخانهٔ من نه نان است نه لباس مرا حاکم
قوم مگردانید

۸ که اورشلیم سرنگون میشود ویهودا می‌افتد بسبب آنکه
گفتار وکردار ایشان مخالف خداوند است تا چشمهای
جلال او را خشمناک گردانند

۹ چهرهٔ زمخت ایشان بر ایشان گواهی میدهد که گناه خود
را مانند سدوم آشکارا کردند مخفی نه نمودند وای بر
جان ایشان که برای خود مصیبتی حاصل کردند

۱۰ صالحان را بشارت نیک بدهید زیراکه ثمر اعمال خود
را خواهند خورد

۱۱ وای برگنهکار که حالش بد است زیراکه مزد دست
خود را خواهد گرفت

۱۲ بر قوم من اطفال نیزستم میکنند وزنان بر ایشان

حکومت مینمایند ای قوم من پیشوایان تو ترا گمراه
میکنند و نشان جاده های تراممحو مینمایند

۱۳ خداوند برای احتجاج بر می خیزد خداوند بمحاکمه اقوام ایستاده است

۱۴ خداوند بامشایخ و امرای قوم خود محاکمه خواهد کرد که تاکستان مرا نابود کرده اید وغارت مسکینان در خانه های شماست

۱۵ باریتعالی خداوند افواج میفرماید که چرا قوم مرا مدقوق نمائید وچهرهٔ مسکینان مرا مسحوق

۱۶ باز خداوند میفرماید چون دختران صیئون مغرورند و فراخ سینه بکرشمه وناز خرامان می شوند وکبک رفتار زنگوله برپا بسته رقص میکنند

۱۷ بنابراین خداوند سردختران صیئون را زدهٔ مو خواهد براورد وخداوند اندام نهانی ایشان را بی ستر خواهد کرد

۱۸ آنروز حق تعالی زیبائی زنگوله ها وشبکه ها وهلالها

۱۹ وآویزها و باز وبندها و برقعها

۲۰ وافسرها وخلخالها وکمربندها وعطردانها وتعویزها

۲۱ وانگشتریها وحلقه های بینی

۲۲ جامه های زربفت وچپکنها وارخالوق وکیسه ها

۲۳ جامه های شفیف ولباسهای کتان ودستارها وبالاپوشها دور خواهد کرد

۲۴ بعوض بوی خوش تعفن خواهد شد وبعوض جامه چست

لته و در عوض موی درست کرده مشاطه کلی و بعوض پستان بند پلاس و در مبادله حسن زشتی

۲۵ مردان تو از شمشیر و پهلوانان تو از جنگ نابود خواهند شد*

۲۶ و درهای وی گریه و زاری خواهد کرد و او خود مجرّد شده بر خاک خواهد نشست

باب چهارم

در آنروز هفت زن دامن یک مرد را گرفته خواهند گفت که نان خود را خواهیم خورد و لباس خود را خواهیم پوشید صرف بنام تو خوانده شویم و رسوائی از ما رفع کن*

در آنروز شاخ خداوند بکمال و جلال متعین خواهد شد و ثمر زمین خاص و خوشنما خواهد بود برای رهائی یافته‌گان خاندان اسرائیل

۳ و چنین خواهد شد که هرکه در صیئون مانده باشد و در اورشلیم باقی بلکه هرکسی که در اورشلیم بحیات محسوب شود مقدّس خواهد شد

۴ هرگاه خداوند دختران صیئون را از نا پاکی غسل دهد و خون اورشلیم را بروح عدل و بروح توقید دور کند*

۵ پس خداوند بر هرمکان جبل صیئون و بر مجلس مقدّسش در روز ابری و دودی و در شب روشنائی شعلهٔ درخشان بوجود خواهد آورد بلکه جلال همه را فرا خواهد گرفت*

۶ و مسکنی خواهد بود تا در روز از گرمی سایه بان باشد و از باد و باران پناه و ملجائی

باب پنجم

۱ اکنون داستاني دربارهٔ محبوب خود میخوانم داستان دلپذیر دربارهٔ تاکستانش محبوب من تاکستاني داشت برکوهي رفیع و باردار

۲ که آنرا احاطه کرد و از سنگ پاك نمود و نیکوترین تاك نشانید و در وسط آن برجي ساخت و حوضي در آن تراشید و انتظار انگورش کشید لیکن انگور دشتي برآورد

۳ الحال اي ساکنان اورشلیم واي مردان یهودا درمیان من و تاکستان من فتوی دهید

۴ که دربارهٔ تاکستان خود چه کار بود که نکرد چون انتظار انگورش کشیدم چرا انگور دشتي بر آورد

۵ اکنون آنچه با تاکستان خود میکنم شمارا مخبر میسازم احاطهٔ آنرا برمیدارم تاسوخته شود دیوارآنرا خراب مینمایم تا پایمال گردد

۶ آنرا ویرانه میکردانم که نه پیراسته گردد و نه شیار کرده شود در انجا خار و شوك خواهد روئید وسحاب را حکم میدهم که باران برآن نبارد

۷ یقین که تاکستان خداوند افواج خاندان اسرائیل است ومردان یهودا نهال فرح بخش وي است بعدل منتظر بود اینک تعدي بواستبازي و اینک تظلم

۸ واي برشما که خانه بخانه ومزرع را به مزرع وصل

میکنید تا جائي باقي نماند و آنکه شما بر روي زمین به تنهائي سکونت ورزید
از خداوند افواج این ندا بگوش من رسید که في الحقیقت بسیاري خانها ویرانه خواهد شد و عمارات عالي وخوب بي چراغ
بلکه از تاکستان ده گاو زمین یک بت مي خواهد برآمد واز یك حومر تخم یک ایفا حاصل خواهد شد
واي برکسانیکه پگاه برخاسته تفحص مسکر نمایند و تا شام در رنگ نمایند بحدیکه مي ایشانرا بسوزاند
و در محفلهاي ایشان بربط ورباب و دف وني ومي میبا شد لیکن بکردار خداوند نمي نگرند و مصنوعات انامل ویرا ملاحظه نمیکنند
لهذا قوم من بسبب ناداني به اسیري رفتند خواص از گرسنه گي مردند وعوام از تشنه گي بجان آمدند
لهذا برزخ خود را وسیع کرده است ودهن خود را بي انتها کشاده است و خواص وعوام ایشان وهنگامه مردان و هرعیاشي که دران باشد فرو خواهد رفت
فقرا پست خواهند شد و امرا ذلیل خواهند گردید و چشمهاي متکبران شرمنده خواهد شد
وخداوند افواج بعدالت سربلند خواهد شد و جناب اقدس الهي به نیکو کاري تقدیس خواهد یافت
و برّه ها بدستورخود خواهند چرید و ویرانه عیّاشان را مسافران خواهند خورد

۱۸ وای برکسانیکه بدکاری را چون طناب دوا ز و گناه را مانند رسنهای ارابه می کشند

۱۹ و میگویند که تعجیل نماید و بزودی کار خود را بکند تابه بینیم ومقصوداسرائیل برسد وبوقوع پیوندد تابدانیم *

۲۰ وای برکسانیکه بد را نیک و نیک را بد میخوانند و تاریکی را بعوض نور و نور را بعوض تاریکی می آرند و تلخی را بعوض شیرینی و شیرینی را بعوض تلخی

۲۱ وای برکسانیکه در نظرخود عاقل می نمایند و درخیال خود دانشمند

۲۲ وای برکسانیکه درنوشیدن می ذو قدرت اند و بر مخلوط کردن مسکر شجاع

۲۳ که گنه‌گار را برای رشوت بی‌گناه قلم دهد وصلح از صالحان دور سازد

۲۴ لهذا چنانچه زبانهٔ آتش کاه را می لیسد و چون شعله سبوس را میخورد بهمان طور ریشهٔ ایشان مثل قاو خواهد شد وشگوفهٔ ایشان مانند غبار بالا خواهد رفت بسزای آنکه شریعت خداوند افواج را حقیر دانستند

۲۵ وکلام قدّوس اسرائیل را کافرانه رد کردند بنابران غضب خداوند بر قوم خود شعله گرفت و دست خود را دراز کرده ایشانرا زد وجبال بلرزه درآمد ولاشهای ایشان مانند گرد درکوچها خواهد بود با وجود اینهمه غضبِ او رفع نشد بلکه هنوز دست اوکشاده است

۲۶ و علمی از دور برای قبایل خواهد افراشت و هریک

ایشان را از اقصاي زمین شافوت زده خواهد طلبید و اینک به تعجیل وسرعت تمام میرسند
کسي از آنها مانده نخواهد شد و نه کسي خواهد لغزید ونه پینکي خواهد زد ونخواهد خفت و نه کمر کسي باز خواهد شد و نه بند نعلین کسي واز
تیرهاي ایشان تیزاست و همه کمانهاي ایشان کشیده وسم اسپهاي ایشان چون سنگ چخماق محسوب خواهد شد و ارابه هاي ایشان مانند تند باد
غرّیدن ایشان بغرّیدن شیر ماده مي ماند مثل بچه گان شیر خواهند غرّید نعره زنان شکار خواهند گرفت وآنرا خواهند برد ورها کننده نخواهد بود
در آنروز بر ایشان شورشي خواهند برآورد مانند شورش دریا واگرکسي سوي زمین نگرد اینک ظلمت ونکبت واز بخار تاریکش نور پوشیده مي شود

باب ششم

در سالي که عوزیا پادشاه رحلت کرد من خداوند را دیدم که بر تخت رفیع وبلند نشسته بود وسنجاف لباس او هیکل را پرکرد
واز بالا سرافیم ایستاده که هریک راشش پر بود که از دو پرصورت خود را مي پوشید واز دو پاهاي خود را واز دو طیران میکرد
ودرجواب گفتند قدّوس قدّوس قدّوس خداوند افواج

تمامي زمين از جلالش معمور است

۴ ستونهاي دروازه از صداي قاري بلرزه در آمد وخانه پر دود شد

۵ وگفتم واي برمن كه دنگ شدم زيرا كه من مردي ناپاك لبانم ودرميان قومي ناپاك لبان سكونت ميدارم كه چشمهاي من ملك يعني خداوند افواج را معاينه نمودند

۶ يكي از سرافيم نزد من طيران نمود كه در دستش ذغالي كه به انبر از بالاي مذبح گرفته بود

۷ اونرا بدهان من رسانيد وگفت اينك اين به لبهات تو رسيد شرا ز تو رفع كرديد وگناه تو تكفير شد

۸ و آواز خداوند را شنيدم كه ميگفت من كه را بفرستم واز طرف من كه خواهد رفت من گفتم كه حاضرم مرا بفرست

۹ او فرمود كه برو واين قوم را بگو البته بشنويد ليكن درك مكنيد به بينيد ليكن دريافت مكنيد

۱۰ دل اين قوم را گنده گردان وگوشهاي ايشانرا گران نما وچشمهاي ايشان را تيره كن مبادا كه ايشان از چشمان به بينند وبگوشها بشنوند وبه دلها بفهمند وتوبه كنند ومن ايشانرا شفا بخشم

۱۱ گفتم اي خداوند تاكي گفت تا وقتيكه شهرها ويران شود وساكني نماند وخانه ها بي چراغ و زمين هم بويرانه ويران گردد

۱۲ تاكه خداوند مردمان را دور براند وبسياري ويران .

بي شوهر برروي زمين بمانند

۱۳ و بازحصهٔ دهم درآن باقي باشد كه آنهم بنوا تر هلاك خواهد شد چون بلوط و سندیان با وجود آنكه بریده شود لیکن تنه اش بحال خود ماند و نسل مقدّس تنه این قوم خواهد بود

باب هفتم

در ايّام احاز بن يوتام بن عوزملك يهودا چنين اتفاق افتاد كه رصين ملك ارام و فقح بن رمليا ملك اسرائيل بجنگ اورشليم صف كشيدند امّا ظفر نيافتند

۱ وچون بخاندان داؤد خبر رسيد كه ارام برافرائيم تكيه زده است بنابران دل او و دل قومش مضطرب گرديد چنانچه درختان چمن ازباد ميلرزد

۲ و خداوند اشعيا را حكم كرد كه اكنون با سيار ياسوب پسر خود برسر كاريز حوض بالائي برشارع ميدان قصار باستقبال احازبرو

۴ و او را بگو كه باحذر باش و استراحت كن و از دو ذيل این نیم سوختهٔ گان پر دود و از غضب شديد رصين و از بن رمليا مترس و دل تو پريشان نشود

بسبب آنكه ارام باتفاق افرائیم بن رمليابرتو انديشهٔ بد كرده گفت

كه بيائید بريهودا لشكركشيم وآنرا براي خود پاره كنيم وپسر تابيل را بسلطنتش مقرر كنيم

۱ بارېتعالى خداوند چنين ميفرمايد که اين سخن ثابت نخواهد شد و بانصرام نخواهد انجاميد

۸ چه سر ارام دمشق است و سر دمشق رصين و سر افرائيم سمريه است و سر سمريه رمليا ليکن بعد شصت و پنجسال افرائيم شکسته خواهد شد بحديکه قومش نابود گردد *

۹ اگر ايمان نياريد يقين که شمانيز ثابت نخواهيد ماند *

۱۰ و سواي آن خداوند احازرا فرمود

۱۱ که از خداوند خداي خود آيتي طلب کن يا از حضيض يا از اوج فلک

۱۲ و احاز گفت که نمي طلبم و خداوند را امتحان نميکنم *

۱۳ او گفت بشنويد اي خاندان داود تکليف انسان نزد شما ادنى مرتبه است بلکه اراده تکليف خداي من نيز داريد

۱۴ بنابران خداوند خود آيتي بشما ميدهد که اينک باکرهٔ آبستن شده پسري خواهد زائيد و نام ويرا عمانوئيل خواهي خواند

۱۵ او کره و عسل خواهد خورد چونکه بررد شر و ممتاز نمودن خير قابل گردد

۱۶ زيرا که پيش از آنکه اين طفل بررد کردن شر و ممتاز نمودن خير قابل گردد سر زميني که تو تکليف بر آن روا ميداري از پادشاه خالي خواهد شد

۱۷ اما خداوند برتو و بر قوم تو و بر خاندان پدر تو روزگاري خواهد رسانيد که از روزي که افرائيم از يهودا جدا

شد تامحال گاهي نه بوده يعني پادشاه آسور

۱۸ ودرآنروز چنين خواهد شد که خداوند آن مگسي که دراقصاي انهار مصراست وزنبوري که درسرزمين آسور است شافوت زده طلب خواهد کرد

۱۹ که آنها بر آمده همه درواديهاي ويران وشکافهاي سنگ و خارستان و مرغزارها خواهند نشست

۲۰ آنروز خداوند از استره که بکرايه گرفته است يعني ساکنان ماورالنهروپادشاه آسور مويهاي سروپارا خواهد تراشيد بلکه ريش هم صاف خواهد برداشت *

۲۱ و درآنروز چنان خواهد شد که هرگاه کسي گاوي و دوگوسفند پرورش کند

۲۲ از فراواني شيري که از آنها بر آيد اوکره خواهد خورد زيرا که هرکه درآن سرزمين باقي بماند کره و عسل خواهد خورد

۲۳ ودرآنروز چنين خواهد شد که هر مکاني که درآن هزار تاک باشد بکرايه هزار دينار جاي خسك و شوك خواهد گرديد

۲۴ مردمان با تيروکمان درآنجا خواهند رفت زيراکه تمامي آن سرزمين جاي خسك وشوك خواهد شد

۲۵ وهرکوهي که ازکلند کنده مي شود ودرآنجا خوف خسك وشوك نباشد چراگاه گاوو پايمال گوسفند خواهد شد

باب هشتم

۱ وخداوند مرا فرمود که لوحي بزرك بگير واز قلم كنند كار در باب مهر شالال حاشبز برآن بنويس
۲ پس اوريا كاهن و ذكريا بن يبركيا هوگواهان معتمد بشهادت خود مقرّر كردم
۳ وبا نبيه نزديكي كردم كه او حامله شده پسر يرا زائيد و خداوند مرا فرمود كه اورا مهرشالال حاشبز نام بنه
۴ زيرا كه پيش ازآنكه اين طفل بخواندن نام پدر ومادر قابل گردد اموال دمشق واسباب سمرية را پيش پادشاه آسور خواهند برد
۵ بعد ازآن خداوند مرا چنين فرمود
۶ از بسكه اين قوم ازآب كند سيلوه متنفراند واز رصين و بن رمليا هوخوشنودند لهذا اينك خداوند آب شديد وفراوان نهريعني پادشاه آسور راباتمامي دبدبه اش برآنها خواهد فرستاد
۷ كه همه جويهاي ويرا فرا خواهد گرفت وتمامي كنارهاي ويرا لبريز خواهد كرد
۸ ودرميان يهودا خواهد گذشت وسيلان كرده وبرآمده تا بگردن خواهد رسيد ازپهنائي اكناف اوتمامي سرزمين تواي عمانوئيل پوشيده خواهد شد
۹ اي قبائل بفهميد ومضطرب شويد اي ساكنان اقصاي زمين كمربه بنديد و منهزم شويد كمر به بنديد

ومنهزم شويد

۱۰ مشورت نمائيد لا حاصل است وسخني بگوئيد پايدار نخواهد شد زيرا كه خدا باماست

۱۱ وخداوند مرا دستگيري نموده چنين فرمود وتعليم داد تاراه اين قوم را مسلوك ندارم وگفت

۱۲ با هركه اين قوم قايل عهد است شما بدان عهد قايل مشويد ومانند ايشان هراسان مشويد وخوفناك مگرديد *

۱۳ همان خداوند افواج را تقديس نمائيد وبس موجب خوف وهراس شما همان باشد

۱۴ پس براي شما مقدسي خواهد بود اما براي مرد و خاندان اسرائيل سنگي لغزاننده وكوه مصادم وبراي ساكنان اورشليم دام وشبكه خواهد شد

۱۵ چنانچه بسياري ازايشان لغزيده بيفتند وشكست يافته گرفتار دام شوند واسير گردند

۱۶ اين عهد نامه را به بند ودرميان مريدان من شريعت را سربمهر نما

۱۷ و من مترصد خداوندم كه او روي خود را ازخاندان يعقوب پنهان ميدارد وانتظار او ميكشم

۱۸ اينك من مع اطفالي كه خداوند بمن بخشيد ازطرف خداوند افواج كه ساكن كوهِ صيئون است بطريق آيات ومعجزات براي بني اسرائيل هستم

۱۹ چون شمارا بگويند كه كسانيكه آشناي جن وغيب گو هستند دمدمه وزمزمه ميكنند براي خود طلب داريد

آیا مناسب نیست که هر قومی بخدای خود و برای زندهگان با رواح التجا نماید

٢٠ شریعت وعهد نامه را منظور دارید هرگاه گفتار ایشان مطابق این کلام نیست یقین که در ایشان نور نیست *

٢١ هرکس که محنت کشیده وگرسنه مانده بر آن زمین گذر خواهد کرد وچنین خواهد شد که چون گرسنه گردد خشمگین شود و پادشاه وخدای خود را لعن کند وبالا نگران باشد

٢٢ وبطرف زمین نگاه کند که اینک تنگی وتاریکی وظلمت ومشقت و د جیت غلیظ

باب نهم

١ فاماّ من بعد از زمینی که زبون شد تاریکی نخواهد بود در ایام سابق خطهٔ زبولون وخطهٔ نفتالی را زبون کرد امّا ایّام واپسین لب دریا کنار یردین وجلیل قبائل را سرافراز نموده است

٢ قومی که در ظلمت رفتار می نمودند نوری عظیم را معاینه کردند وکسانیکه درسایهٔ مرگ ساکن می بودند برایشان روشنائی طلوع نمود

٣ قوم را کثرت بخشیدی و خوشی ایشانرا افزودی مانند خوشیٔ درو بحضور تو خوش اند چنانچه مردان به تقسیم تاراج شاد مانند

٤ زیرا که یوغ سنگین وچوبی که کتف اورا خسته میکرد

یعني عصاي ظالم اورا شکستي همچنان که در روز مدیان
واقع شد

٥ همهٔ سلاح پهلوانان در هنگامهٔ رزم ولباسهاي غريق
خون سوخته لقمهٔ آتش گرديد

٦ زيرا که براي ما طفلي زائيده شد وفرزندي به ما بخشيده
شد که حکم راني بردوش او خواهد بود و نامش عجيب
مشيرخداي قادر پدر قرن لايزال حاکم سلامت
خوانده خواهد شد

٧ افزايش حکمراني وسلامت بي انتهاست بر تخت داوُد
و بر سلطنتش تاآنرا بانصاف ونيکوکاري از حال
تابه ابدالآباد مقرّر و پايدار نمايد وعزت خداوند
افواج اين سخن را بوقوع خواهد رسانيد

٨ خداوند کلامي بر يعقوب فرستاد که اين بر اسرائيل
نازل شد

٩ تمامي قوم مخبر خواهند شد يعني افرائيم به ساکن سمريهّ
که از روي تکبّر وغرور دل ميگويند

١٠ آجرها افتاد ليکن ازسنگهاي تراشيده تعمير خواهيم
کرد درختهاي انجير توت بريده شد امّا به صنوبر
بدل خواهيم کرد

١١ بنابران خداوند امراي رصين را براوخواهد انگيخت
و دشمنانش را فراهم خواهد آورد

١٢ ازمشرق آراميان وازمغرب فلسطيان واز هر طرف
اسرائيل را خواهند خورد باوجود اينهمه خشم او

منطفي نشده بلکه تا حال دست او کشاده است
۱۳ فاما این قوم بطرف او که ایشانرا زد رجوع نکردند وجویان خداوند افواج نشدند
۱۴ پس خداوند سر و دُم و شاخ ودوخ از اسرائیل دریك روز خواهد بُرید
۱۵ مدرّس همان سراست ونبي کذب آموزهمان دُماست *
۱۶ زیراکه پیرو صاحب حرمت ورهنمایان این قوم ایشانرا گمراه مي کنند وره روان تلف خواهند شد
۱۷ لهذا باریتعالی از جوانانش خوشنود نخواهد شد بریتیمان وبیوگانش رحم نخواهد ورزید زیراکه هریك ریاکار وبدکردار است وهرزبان سخنان ناشایسته میگوید با وجود اینهمه خشم او منطفي ناشده بلکه تا حال دست او کشاده است
۱۸ زیراکه شراره مانند آتش مشتعل مي شود خار وشوك را خواهد سوخت وبوته هاي بیشه را فراخواهد گرفت مانند عروج دود بر باد خواهند شد
۱۹ از قهر خداوند خداي افواج زمین تیره گشت و مردمان‌مانند کُنده آتش خواهند شد وکسي بر برادر خود شفقت نخواهد ورزید
۲۰ اما از دست راست لقمه ربوده بازهم گرسنه‌خواهد شد و بدست چپ خورده سیر نشواهد شد و هرنفر گوشت بازوي خود را خواهد خورد
۲۱ منسه افرائیم را و افرائیم منسه را خواهند خورد و

مرد و بمخالفت یهودا متفق خواهند شد با وجود اینهمه خشم او منطفي ناشده بلکه تا حال دست او کشاده است

باب دهم

۱ واي بر کسانیکه آئینهاي ناحق مقرّر کنند و بمفتیان که بظلم فتوي دهند و بمحرران که حکم ستم آمیز بتحریر مي آورند

۲ تا مسکینانرا از عدالت بي بهره سازند و حق بندگان محتاج مرا غصب کنند تابیوه گانرا تاراج و یتیمانرا غارت نمایند

۳ پس در روز جزا چه خواهید کرد و چون نکبت از دور نمایان گردد بکه التجا کنید و دولت خود را کجا ذخیره نهید

۴ بي مددگاري من پایمال زندانیان خواهند شد و در زیر مقتولان خواهند افتاد با وجود اینهمه خشم او منطفي نشده بلکه تا حال دست او کشاده است

۵ اي اسوري عصاي غضب من وچماقي که در دست ایشان است نشان قهر من است

۶ اورا بر قوم ریاکار میفرستم و بر طایفهٔ که از ایشان متنفرم روانه میکنم تا غنیمت را بگیرد و غارت را به برد وایشانرا مانند شلِ بازار پایمال کنند

۷ لیکن ارادهٔ او چنین نیست و دل او چنین خواهش ندارد بلکه در دل اوست که استیصال کند و بسیاري

اقوام را معدوم نماید

۸ زیراکه میگوید امرای من پادشاهانند

۹ آیا کلنو مانند کرکمس نیست یا حمات مثل ارفد نیست آیا سمریهٔ مثل دمشق نیست

۱۰ چنانچه دست من بر ممالک بتان دراز شد که اشکال تراشیدهٔ ایشان از اشکال سمریهٔ و اورشلیم سبق بردند *

۱۱ چنانچه با سمریهٔ و بتانش کردم آیا بدانطور با اورشلیم و انصابش نخواهم کرد

۱۲ بلکه چنین خواهد شد که چون خداوند بر کوه صیئون و اورشلیم کار خود را بانصرام رسانیده باشد پس ثمر تکبّر پادشاه آسور و غرور بالابینی ویرا دریافت خواهم کرد *

۱۳ چراکه گفته است بزور بازوی خود و بعقل خود کردم زیراکه خردمندم من حدود اقوام را دور کردم و خزاین ایشانرا غارت نمودم آنانیکه بر تخت استوار بودند سر نگون کردم

۱۴ و دست من دولت اقوام را مانند آشیانه یافته است و چنانچه بیضه های افتاده را جمع می کنند من تمامی اسباب زمین را چیدم کسی نه بود که پر زند یا لب گشاید یا زقزقه نماید

۱۵ آیا تیشه بر شکننده لاف میتواند زد آیا ارّه خود را برارّه کش ترجیح دهد این بدان ماند که چماق بردارنده را بجنباند و عصا مالك خود را بردارد *

۱۶ بنابرآن باریتعالی خداوند افواج لاغری برافواجش

نازل خواهد کرد ونشیب جلال او مانند آتش سوزان شعله خواهد زد

۱۷ ونور اسرائیل آتش خواهد گردید و مقدّس وحدت او شعله خواهد شد خارستان و شوک را در یکروز سوزانیده نابود خواهد کرد

۱۸ و بهترین بیشه ومزرع ویرا ازجان تا به تن خواهد خورد وحال ایشان بحال کسي ماند که از آتش میگریزد*

۱۹ بقیهٔ درختان بیشهٔ وي قلیل خواهد شد بحدیکه طفلي حساب انها را بنویسد

۲۰ و درآنروزچنین خواهد شد که هرکه از اسرائیل باقي بماند و از خاندان یعقوب جان برشود برآن کسي که او را زد بازتکیه نخواهد کرد بلکه برخدا وند یعني مقدّس وحدت اسرائیل بي ریا توکّل خواهد کرد

۲۱ و بقیه مراجعت خواهد کرد یعني ازیعقوب بطرف قادر مطلق رجوع خواهند کرد

۲۲ باوجود آنکه قوم تو اي اسرائیل چون لمر دریا باشد بقیه از ایشان رجعت خواهند کرد وبس زیراکه انصرام مامور قرین انصاف است

۲۳ زیراکه باریتعالی خداوند افواج انصرامي که مقرر شده است بر تمامي روي زمین بظهور خواهد آورد*

۲۴ بنابران خداوند خداي افواج چنین میفرماید که اي قوم من ساکن صیئون از اسوري مترس او ترا بعصاي خود خواهد زد وچماق خود را در راه مصر

بر تو بلند خواهد کرد

۲۵ زیرا که بعد مدتي غضب وقهر من بر هلاک ایشان فرو خواهد نشست

۲۶ و خداوند خداي افواج تازیانه بر او خواهد برداشت مانند زدوکوب که برکوه عورب و مانند عصائي که بر دریا بلند بود [illegible] خواهد کرد *

۲۷ در انروز چنین خواهد شد [illegible] تو ویوغ وي از گردن تو دور خواهد [illegible] یوغ بسبب مسح از کتف تو خواهد شکست

۲۸ بعیاث رسید از مجران گذشت اسباب خود را در [illegible] ذخیره نهاد

۲۹ از معبر گذشتند در جبع مقام گرفتند رامه خوفناك است جبع شهر ساؤل گریخت

۳۰ اي دختر جلیم فریاد کن اي لایسه بشنو اي اناثوث جوابش بده

۳۱ مدمینه از جا برخاست ساکن جبیم فرار مي کنند *

۳۲ تا امروز در نوب خواهد ماند دست خود را برکوه دختر صیئون بر پشته اورشلیم خواهد جنبانید

۳۳ اینک باریتعالی خداوند افواج شاخ را به زلزله تمام خواهد برید و قداوران منقطع خواهند گردید بزرگان پست خواهند شد

۳۴ بوتهاي بیشه را به آلت آهني خواهند کند و لبانون از دست قوي خواهد افتاد

باب یازدهم

۱ ترهٔ از تنه یسي خواهد سرزد و از ریشهاي وي عسلچي خواهد برآمد

۲ روح خداوند براو نازل خواهد شد یعني روح حکمت و دانشمندي و روح مصلحت و قدرت و روح معرفت و ترس خداوند

۳ و از ترس خداوند تیزفهم خواهد بود* و نه مطابق دیدن چشم خود و نه مطابق شنیدن گوش خود انصاف خواهد داد

۴ بکله او از راستبازي انصاف مسکینان خواهد کرد و بعدالت متواضعان زمین را تادیب خواهد نمود بضرب زبان خود زمین را خواهد زد و از نفس دهان خود شریر را خواهد کشت

۵ کمربند او راستبازي وپهلوبند او دیانت خواهد بود*

۶ در آنوقت گرگ با بره بود و باش خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خفت گوساله و شیر و گاو پرواري همنشین خواهد بود و طفلي انها را خواهد برد

۷ گاو و ماده رخرس ماده با یکدیگر خواهند چرید وبچگان انها یکجا خواهند خفت وشیر مانند گاو علف خواهد خورد *

۸ و بچه شیر خواره نزدیک سوراخ مار بازي خواهد کرد وطفل مغطوم دست بر سوراخ افعي خواهد نهاد*

۹ و بر تمامي کوه مقدّس من ایذا نخواهند رسانید و هلاک نخواهند کرد زیرا که زمین از معرفت خداوند

٣ من مردمان برگزیدهٔ خود را حکم کرده‌ام آنا نیکه با قتضای غضب من قادر اند واز جلال من خوشنودند طلبیده ام*

٤ آواز گروهی از کوهستان مسموع می گردد چنانچه طائفه عظیم اواز غوغای ممالک یعنی قبائل مجتمع شده خداوند افواج فوج جنگی را سان می بیند

٥ از ملکی دور از انتهای آسمان میرسند خداوند با الات قهرش تا تمامی زمین را خراب کند

٦ واویلا کنید که روز خداوند قریب است چون هلاکت از باریتعالی نازل می شود

٧ لهذا هردست کوتاه و هردل انسان گداخته خواهد شد*

٨ جاسوسان خوفناک شدند رنج بر ایشان مستولی شد چون زن زاینده پُردرد شدند مات شده بر یکدیگر نگرانند چهرهٔ ایشان مانند شعله می نماید*

٩ اینک روز خداوند میرسد بیرحم است قهر وغضب آتشناک تا زمین را ویران سازد وگنه گارانش را از رویان هلاک کنند*

١٠ بلکه ستارهای آسمان وکواکب روشنائی نخواهند داد و خورشید در عین طلوع تیره خواهد گشت ماه نور خود را درخشان نخواهد کرد

١١ از جهان نسبت به بدکاری واز گنه گاران بسبب شرارت مطالبه خواهم کرد وتکبّرخود رایان را معدوم خواهم کرد وغرور ظالمان را پست خواهم گردانید*

١٢ وانسانی را از زرخالص بلکه مرد یرا از طلای اوفیر گران بهاتر خواهم گردانید

۱۳ بنابران آسمان را به تزلزل خواهم آورد وکرهٔ زمین از جاي خود حرکت خواهد کرد از روي خشم خداوند افواج و در روز حرارت غضب وي

۱۴ وچون آهوي گریزان خواهند بودو مانند گلهٔ گوسپندان که کسي انها را جمع نکند هریک بقوم خود توجه خواهد نمود و هریک بوطن خود خواهد گریخت

۱۵ هرکرا بیابند کشته شود و کسانیکه اجتماع نمایند بدم شمشیر مقتول شوند

۱۶ اطفال ایشان در نظر ایشان لطس خواهند شد و خانهاي ایشان غارت خواهد گردید و زنان ایشان بیحرمت خواهند شد

۱۷ اینک من قوم مادیان را بر شما خواهم انگیخت که سیم را هیچ نشمارند وزر را خواهش ندارند

۱۸ کمانهاي انها کودکان را خواهد زد و بر ثمر رحم رحم نخواهند کرد و چشم ایشان بر اطفال ترحم نخواهد کرد

۱۹ و بابل که فخر ممالک ورونق عظمت کلدانیین بود مانند سدوم و عمورة خواهد شد که خداوند انها را سرنگون کرد

۲۰ گاهي اباد نخواهد شد و پشت در پشت گاهي معمور نخواهد گردید در انجا عرب خیمه نخواهند زد و چوپانان در انجا گله داري نخواهند کرد

۲۱ سباع در انجا ساکن خواهند شد ودر خانهاي ایشان

و هوش درنده پر خواهد شد و بچگان شتر مرغ در انجا خواهند ماند و غول خواهد رقصید

۲۲ شغالها در مکانهاي ویران ایشان و ثعبانها در عشرت کدهاي ایشان درجواب یکدیگر نوحه خواهند کرد هنگام قریب است ایام وي طول نخواهد کشید

باب چهاردهم

۱ زیرا که خداوند بر یعقوب رحم خواهد کرد و اسرائیل را باز خواهد برگزید و ایشانرا در وطن خود ها آرام خواهد داد و بیگانگان به ایشان اتّصال یافته بخاندان یعقوب ملحق خواهند شد٭

۲ و اقوام ایشانرا گرفته بوطنشان خواهند رسانید و خاندان اسرائیل درسرزمین خداوند ایشانرا بطور غلامان وکنیزان خواهند داشت واسیرکنندگان را اسیر خواهند کرد و برظالمان خود حکومت خواهند ورزید٭

۳ ودر انروز چنین خواهد شد که خداوند از مصیبت و پریشاني دل و خدمت سخت که مبتلا بودي راحت خواهد بخشید

۴ بر باد شاه بابل چنین طعنه خواهي زد که ظالم چه طور ساکت شد وشهر زرین ساقط گردید

۵ خداوند چماق شریران وعصاي حاکمان را خواهد شکست

۶ آنکه اقوام را از روي غضب ضرب بلا توقف میزد

آنکه بخشم تمام بر طوائف حکمرانی میکرد مظلوم است وکسی حایل نیست

۷ وتمامی زمین خوش وآسوده گشت وآرام گرفت وجد کنان بانگ میزنند

۸ بلکه صنوبرها و سروهای لبانون بر تو اهتزاز میکنند که از هنگامی که تو افتادی شکننده بطرف ما نیامد *

۹ برای استقبال تو برزخ از نشیب حرکت نمود ارواح نامد ار یعنی همگی سرداران زمین را پیش تو هوشیار می کنند همه پادشاهان قبائل از تختهای ایشان برمیخزاند

۱۰ همگی ترا مخاطب ساخته خواهند گفت که آیا تو نیز چون ما ضعیف شده تو نیز مانند ما گردیده

۱۱ آیا شوکت تو تا به برزخ فروشد و هنگامه سازونوای تو آیا هوام فرش تو شد و کرم لفاف تو گردید

۱۲ ای ستارهٔ صبح تو چگونه از آسمان افتادی تا بزمین سرنگون شدی ای که اقوام را مغلوب گردانیدی

۱۳ تو در دل خود تصور کردی که من بر آسمان رفته تخت خود را از ستارگان خدا بالاتر خواهم نهاد بر رکن شمال بر کوه ظهور تجلی جلوس خواهم کرد

۱۴ بر فراز ابرها صعود خواهم کرد و مانند باریتعالی خواهم شد

۱۵ فاما بکمرگور بلکه تا به برزخ افگنده خواهی شد

١٦ هرکس که بر تو نظر افگنند بنظر غور و تامّل دیده خواهد گفت آیا این همان است که زمین را بلرزه درآورد و ممالك را حرکت داد
١٧ شخصي که جهان را ویران و شهرها را ویران کرد آنکه اسیران را بوطن مالوف رها نکرد
١٨ همه پادشاهان اقوام هریک در قبر خود بشوکت تمام آسوده مي باشند
١٩ فاما ترا چون شاخ مکروه از قبر بیرون کردند چون لباس مقتولان که از سنان سوراخ شده اند که به لحد گور فرو رفتند چون نعش پایمال شده
٢٠ تو بایشان در کفن و دفن شریک نخواهي شد زیرا که ملك خود را ویران کردي و رعیت خود را مقتول نمودي نسل بدکاران گاهي نامور نخواهد شد
٢١ قتل براي اطفالش بسزاي شرارت پدران اماده کنید مبادا که برخیزند و زمین را بتصرف درآرند و وسعت جهان را از شهرها مور کنند
٢٢ زیرا که خداوند خداي افواج میفرماید که من بر ایشان خواهم برخاست و خداوند میفرماید که از بابل نام و بقیه را و فرزند و نبیره را منقطع خواهم کرد
٢٣ خداوند خداي افواج میفرماید که او را میراث خارپشت خواهم کرد و وحل خواهم گردانید وانرا مستغرق ورطه فنا خواهم نمود

۲۴ خداوند خداي افواج سوگند یاد کرده است که موافق هرانچه عزم کردم بوقوع خواهد پیوست و مطابق انچه جزم نمودم همان ثابت خواهد شد *

۲۵ که در ملک خود اسوري را خواهم شکست و در جبال خود پایمال خواهم کرد بارش ازکتف ایشان برداشته خواهد شد ویوغش از دوش ایشان دور خواهد شد

۲۶ اینست عزمتی که برای جهان مقرّر گشت و اینست دستی که بر تمامی جهان کشاده شد

۲۷ زیرا که خداوند افواج عزم کرده است آیا که باطل گرداند و دستش کشاده شد آیاکه کوتاه کند *

۲۸ درسالی که باد شاه احاز وفات یافت این آیت نازل شد

۲۹ اي فلسطیه به یکبار وجد مکن بسبب آنکه عصائی که ترا زد شکسته شد زیراکه از نسل مارافعی خواهد برآمد وثمرش ماري جهنده آتش رنگ خواهد بود

۳۰ که محتاجان نوباوه مرا خواهند خورد وفقراباطمینان خواهند خسپید وریشه ترا بقحط خواهم کشت و بقیه ترا بقتل خواهم رسانید

۳۱ اي دروازه واویلا کن اي شهر فریاد نما اي فلسطیه تو بالکل گداخته شدي زیرا که از طرف شمال دودي برمی آید و ازلشکریانش کسی پراگنده

نخواهد شد

۳۲ انوقت ایلچیان قوم را چه جواب باید داد که خداوند صیئون را بنیاد نهاد و مسکینان قومش انرا ملجاء خواهند دانست

باب پانزدهم

۱ آیت در باب مواب * بنابران که عار در شب خراب شد مواب مات گردید بنابران که قیر در شب خراب شد مواب مات گردید

۲ به بیت دیبون به معبد کومی برای گریه بالا رفت بز نیبو و برمد یا مواب واویلا خواهد کرد و هرسر کل خواهد گشت و هرریش کنده

۳ در کوچها پلاس بکمر می بندند هریک بربام خانه واویلا میکنند در میدان برای گریه فرومیروند *

۴ وحسبون والعالی فغان برمی آرند و آواز ایشان تا به یهض شنیده می شود بنابران غازیان مواب شیون می کنند جانش آزرده می شود

۵ ودل من درباره مواب فریاد میکند مانند گوساله سه ساله امیرانش تا بصوغار رسیدند گریه کنان بفراز لوحیث بالا خواهند رفت ودر راه حرونائیم ولوله هلاک آب خواهند کرد

۶ نهرهای نمریم خراب خواهند شد که علف حشیش گردید گیاه پژمرده شد و سبزه موجود نیست

۷ بنابران کثرت مالی که یافتند و انچه ذخیره نهادند

تا به نهر عرب خواهند برد

۸ زیرا که غوغا اطراف مواب را احاطه نموده ولوله ایشان تا باجلائیم ولوله ایشان تا به بیرالیم خواهد رسید*

۹ زیرا که رودهای دیمون از خون پر خواهد شد و من بر دیمون مصیبت زیاده نازل خواهم کرد و بر آنکه از مواب و بر بقیه جماعت آن سر زمین شیران رامیفرستم

باب شانزدهم

۱ پیش حاکم زمین از سنگ بیابان تا بکوه دختر صیئون بره بفرست

۲ و چنین خواهد شد که مانند مرغی که از اشیانه رانده میشود همان طور دختران مواب بمعبرهای ارنون خواهند رسید

۳ مشورت نما انصاف کن سایهٔ خود را بوقت ظهر چون شام بلند آر راندگان را مخفی دار آوارگان را اشکارا مکن

۴ ای مواب راندگان من با تو باشند و از غارت کنندگان تو ملجاء ایشان باش زیرا که ستمگر ناپدید گشت یغمائی معدوم شد تمامی ظالمان از روی زمین گم شدند

۵ و تخت از رحمت استحکام خواهد پذیرفت و او با صداقت در خیمهٔ داود بران جلوس نموده انصاف خواهد کرد جویان انصاف و شتابنده براستبازی*

۶ تکبّر مواب را که بسیار متکبّر است وگستاخی تکبّر وخشمناکي وي را شنیدیم اما دروغهاي وي چنان نخواهد شد

۷ بنابران واویلا خواهد کرد هریک براي مواب واویلا خواهد کرد واز براي اساس قرهارست ماتم کنید چه منهدم مي شود

۸ بسبب آنکه مزارع حسبون و تاکستان سیمه پژمرده ميشود امیران قبائل نهالات خاصش را شکستند تابعزیر رسیدند آوارهٔ جنگل گردیدند وشاخهاي وي قطع شد و ازدریا گذشتند

۹ بنابران درباره تاك سیمه مانند گریه بعزیر نوحه خواهم کرد اي حسبون واي العالي ترا از اشك خود تر خواهم کرد زیرا که درموسم میوه ودِرو غلهٔ تو آواز غوغا بر آمد

۱۰ وشادماني وخوشي ازمزرع شاداب کناره گرفت ودرباغات انگور نخواهند سرائید و نعره نخواهند زدکه کنندگان باردیگر آب انگور درحوض نخواهند کشید وغوغاي ایشان را موقوف کردم

۱۱ بنابران دل وجگر من در باره مواب شکم من براي قرهارست مانند رباب فغان میکند

۱۲ وچون این معاینه گردد که مواب در جاي رفیع درمانده باشد پس داخل مقدس شده دعا بخواهد اماّ هیچ اثر نخواهد کرد

۱۱ و این همان سخن است که سابق خداوند در حق مواب فرموده است

۱۴ باز الحال خداوند چنین میفرماید در مدت سه سال مطابق سالهای مستاجر شوکت مواب اینهمه جماعت کثیر پست خواهد شد و باقی ماندگان قلیل ضعیف خواهند بود

باب هفتدهم

۱ ایت در باب دمشق * اینک دمشق از معموری روی بویرانی نهاده است و تل خراب گردید

۲ و شهرهای عروعیر خالی خواهد شد و ازان گله ها خواهد گردید تا در انجا بخسپند و کسی نترساند *

۳ قلعه از افرائیم و سلطنت از دمشق موقوف خواهد شد ما بقی در سوریا چون فخر بنی اسرائیل خواهد شد خداوند افواج چنین فرموده است

۴ و در انروز چنین خواهد شد که حشمت یعقوب سبک و بدن جسیم او نحیف خواهد شد

۵ و حالش بدان ماند که چون کسی مزرع را میدرود و به بازو خوشه بری میکند و در میدان رفائیم خوشه چینی مینماید

۶ و خوشه ها دران باقی خواهد ماند مانند جنبانیدن زیتون دو سه دانه برسر درخت چهار پنج دانه بر شاخهای مثمر خداوند خدای اسرائیل چنین فرموده است

۷ در انروز انسان برخالق خود مترصد خواهد بود و چشمهاي او بر مقدّس اسرائيل متوجه خواهد شد *

۸ و بر مذبحهاي بتان که او از دست خود ساخته بود نظر نخواهد کرد و بر مصنوعات انامل خود چه باغ وچه اصنام شمسي توجه نخواهد کرد

۹ در انروز شهرهاي محصور او مانند کاه بن مزرع خواهد شد وچون شاخي که براي بني اسرائيل گذاشتند و ويران خواهد شد

۱۰ بسبب انکه تو خداوند نجات دهندهٔ خود را فراموش کردي و صمد ملجاء خود را ياد نه نمودي بنابران چون درخت خوش نما نشانده و نهالات اجنب کاشته باشي

۱۱ در روزي که نهالات خود را ترتيب دادي و بوقت صبح که تخم خود را رويانيدي در روز موروثي خرمن ناپديد خواهد شد و مشقت و نا اميدي روي خواهد داد

۱۲ واي برجماعت اقوام بسيار که مانند تلاطم امواج دريا شور مي نمايند وهنگامهٔ طوائف که صداي ايشان مانند صداي بحر عظيم است

۱۳ مانند صداي بحر کبير غوغا ميکنند او ايشانرا تنبيه خواهد کرد وايشان را براه دور فرار خواهند کرد و مانند سبوس در کوهستان از باد وچون ذرّه از تند باد رانده خواهند شد

۱۴ بوقت شام اینک دهشت پیش از صبح معدوم است اینست حصه ایشان که مارا غارت میکنند و بهرهٔ ایشان که مارا تاراج مینمایند

باب هیجدهم

۱ ایها زمینی که سایه اکناف می افگنی که بدان طرف نهرهای کوس باشی

۲ که از راه دریا برکشتیهای دوخی بر روی آب ایلچیانرا میفرستی که ای ایلچیان تیزرو روانه شوید نزد قومی کشیده و ریش کنده نزد قومی که از ابتدا تاحال عجیب است قومی منتظر منتظر و پایمال گشته که زمین ایشانرا نهرها خراب کرده

۳ همه ساکنان جهان و همه باشندگان زمین چون علمی برپا کرده برجبال به نهند و چون آواز کرنا را بشنوند *

۴ زیرا که خداوند مرا چنین فرمود که من آسایش می نمایم اما بمکان خود نظری نمایم چون تاب حرارت بیش از برق چون ابر طشیش در گرمای درو

۵ زیرا که پیش از درو وقتی که غنچه کامل می شود و شگوفه بدانه نادان مبدل گردد ترهای زیادتی را از داس خواهد پیراست و شاخهای بیکار را از تبر خواهد برید

۶ و جملگی به طایران شکاری جبال و به جانوردرندهٔ زمین حواله خواهد شد و هرطایر شکاری در ایام تابستان بران خواهد نشست و تمامی درندگان زمین در موسم زمستان

دران بود و باش خواهند کرد

۷ درانوقت هدیه بحضور خداوند افواج کشیده خواهد شد یعني قومي کشیده و ریش کنده قومي که از ابتدا تا حال عجیب است قومي منتظر منتظر و پایمال گشته که زمین ایشانرا نهرها خراب کرد تا بمقام نام خداوند افواج جبل صئیون

باب نوزدهم

۱ ایت درباب مصر * اینک خداوند بر ابري تیز روسوار شده بمصر مي رسد و بتهاي مصر پیش او حرکت خواهند کرد ودل مصر در بطنش خواهد گداخت

۲ و مصریانرا بر مصریان مي انگیزانم تا هریک با برادر خود و هریک با همسایه خود و شهر باشهر و صوبه باصوبه جنگ کند

۳ و جان مصر در بطنش خشک خواهد شد و تدبیرش را باطل خواهم کرد پس با بتان و ساحران وافسون گران و عرافان مشورت خواهد کرد

۴ و مصر رادر قبضه حاکمان ستمگر خواهم آورد و پادشاهي متکبر برایشان سلطنت خواهد ورزید باربتعالي خداوند افواج چنین میفرماید

۵ پس آب ازدریا ناپدید خواهد شد و زود خشک وخالي خواهد گردید

۶ و نهرها گنده خواهد شد و جویهاي مصر خشک وخالي

خواهد گردید و نی و دوغ پژمرده خواهد شد

۷ و چراگاه قریب نهر بلکه لب نهر و تمامی سبزه پژمرده و برباد داده معدوم خواهد شد

۸ ماهی گیران گریه و زاری خواهند کرد همه کسان که در رود قلاب می اندازند و انانیکه بر آب دام می اندازند ناله خواهند نمود

۹ و کسانیکه کارکتان باریک میکنند و بافندگان دام خجل خواهند شد

۱۰ وآلات ایشان شکسته خواهد شد همه کسانی راکه حوض ماهی مسدود می کنند

۱۱ یقین که امرای صوعون ابله گشته مشیران دانشمند فرعون رای ناصواب دادند پس چگونه بفرعون بگویند که پسر دانشمندان و از نسل پادشاهان قدیم هستم

۱۲ کجا هستند اهل حکمت کجا حاضر باشند و ترا اعلام دهند ومطلع سازند که خداوند افواج درباب مصر چه رای زده است *

۱۳ امرای صوعون احمق شدند حاکان نوف فریب خوردند وارکان دولت مصر را گمراه کردند

۱۴ وخداوند روح خفت درمیان ایشان مخلوط کرده است ومیران که شگوفه کند ومصر را درهر کاری گمراه کردند چنانچه مردی سرشار شگوفه کنان از پا بلغزد *

۱۵ و در مصر هیچ کار نخواهد ماند که آنرا راس یا ذنب یا شاخ یا نی تواند کرد

۱۶ دران روز اهل مصر مانند زنان خواهند بود بسبب

استمود یگر بر شتر و بفکر تمام مترصد است

۸ وحارس فریاد برکشید وگفت که ای خداوند بر حراست خود تمامی روز ایستادم وتمامی شب درمکان خود قرار گرفتم

۹ واینک سوار ارابه بادوسوار درانیجا میرسند پس درجواب میگوید که بابل افتاد افتاد وهمه اشکال بتانش بر زمین ریزه ریزه شدند

۱۰ ای خرمن گاه من وای غله انبار من هرانچه من از خداوند خدای افواج خدای اسرائیل شنیدم بر شما اشکارا کردم

ایت در باب دومه * ندای ازسعیربسوی من میرسد حارس ماجرای شب چیست ای حارس ماجرای شب چیست

۱۲ حارس درجواب میگوید که صبح میرسد وشب نیز اگر می پرسید به پرسید باز بیائید

۱۳ ایت درباب عرب * ای کاروانهای ددانی دربیابان بوقت شام منزل کنید

۱۴ ای ساکنان جنوب باستقبال تشنه آب بیارید گریزندگان را نان بدهید

۱۵ زیراکه از روی شمشیر بلکه از روی شمشیر برهنه از روی کمان کشیده واز روی شدت جنگ گریختند *

۱۶ زیراکه خداوند مرا چنین فرموده که از امروز تایک سال مطابق سالهای مزدوری تمامی حشمت قیدار

وترا بالکل پنهان خواهد کرد

۱۸ وترا بشدت تمام غلطانیده بزمین وسیع خواهد انداخت درانجا خواهی مرد ودرانجا ارابهای حشمت افزای تو موجب ننگ خانه خداوند خواهد گردید

۱۹ ومن ترا از مرتبه خواهم راند واو ترا از درجه خواهد انداخت

۲۰ ودران روز بندهٔ خود الیاقیم بن حلقیا هو را طلب خواهم داشت

۲۱ ولباس ترا باو خواهیم پوشانید واز کمربند تو او را استحکام خواهم بخشید وسلطنت ترا بدست او خواهم سپرد که او پدر باشندگان اورشلیم وخاندان یهودا خواهد بود

۲۲ وکلید خانه داود را بردوشش خواهم نهاد چنانچه او بگشاید ودیگری نتواند بست واو به‌بندد ودیگری نتواند کشاد

۲۳ واورا مانند میخ برجای استوار محکم خواهم کرد واو برای خاندان پدر خود تخت ذوالجلال خواهد بود ❊

۲۴ که تمامی جلال خاندان پدرش ونسل شریف و رذیل وهرآوند کوچک از پیاله تا قرابه بالتمام ازان خواهند آویخت

۲۵ خداوند افواج چنین میفرماید که دران روز میخی که برجای استوار کوبیده شده است متحرک خواهد شد و برکنده شده سرنگون خواهد گردید وهرباری که

بروي بود برباد خواهد شد زيرا كه خداوند چنين فرموده است

باب بيست وسيم

١ آيت درباب صور * اي جهازات ترسيس واويلا كنيد چنانچه ازاندرون وبيرون خراب شد نه خانه ايست ونه جاى ورود شهر از ملك كتيم بديشان اين خبر رسيد *
٢ اي باشندگان جزيره خاموش سوداگران صيدون كه از دريا عبور ميكنند ترا مملو كرده اند
٣ زراعت سيهور كه از اب فراوان شادابست يعني خرمن لب نهر محصول او بود كه او انبار اقوام گرديد
٤ اي صيدون شرمنده شو زيرا كه دريا وحصن دريا گفته است كه نه درد زه كشيدم ونه زائيدم ونه جوانان را تربيّت دادم ونه دختران را پرورش كردم
٥ چون اين خبر بمصر برسد بسبب ماجراي صور دلگير مي شوند
٦ وتا به ترسيس سفر كنيد اي ساكنان جزيره واويلا كنيد *
٧ همين است عياش شما كه مبداعش از ايام قديم است بپاي خود دور خواهد رفت تا غربت ورزد
٨ برصور تاج بخش كه سوداگرانش امرا وتاجرانش شرفاء مملكت بودند كدام كس اين راي زد
٩ خداوند افواج زده است تا فخر هركه متكبّر باشد آلوده سازد وهمگي شرفاء جهان را ذليل گرداند

۱۰ ای دختر ترسیس در سر زمین خود چون نهری گذر کن که سدّی باقی نمانده

۱۱ دست خود را بر دریا دراز کرد ممالك را بحرکت آورد خداوند ارباب شهر سوداگر حکم کرده است که حصار محکم او را معدوم کنند

۱۲ فرمود که من بعد تکبّر نخواهی کرد ای دوشیزه ملوث ای دختر صیدون برخیز تا بکتیم گذر که در انجا نیز آرام نخواهی یافت

۱۳ اینک ملك کسدیم این قوم بی قدر بود آسوریان ان را برای ساکنان بیابان بنیاد کردند برجها را بنا کردند ارگها را ساختند این طائفه انرا ویران کردند

۱۴ ای جهازات ترسیس واویلا کنید که حصن شما خراب گردیده است

۱۵ ودران روز چنین خواهد شد تا هفتاد سال مطابق ایام یک پادشاه فراموش خواهد گردید وبعد از هفتاد سال صور سرودی مانند لولی خواهد سرائید

۱۶ ای لولی فراموش شده بربط بگیر و گرد شهر خرامان شو به الحان خوش ترنّم نما سرودهای بی شمار بسرای تا از تو یاد آید

۱۷ وبعد اتمام هفتاد سال چنین خواهد شد که خداوند برصور توجه خواهد کرد واو باز بسودای خود رجعت خواهد نمود وبا تمامی ممالك جهان که برروی زمین است زناکاری خواهد کرد

۱۸ فاما تجارت وسوداي وي براي خداوند مقدّس خواهد شد وذخيره ودفينه نخواهند نهاد بلكه تجارتش براي كسانيكه در حضور خداوند مي باشند خواهند بود تا بقدر كفاف بخورند ولباس دايمي به پوشند

باب بيست وچهارم

۱ اينك خداوند زمين را خالي ميكند وويران مي‌نمايد وسرنگون مي‌گرداند وساكنان را آواره مي سازد
۲ وچنين خواهد شد كه حال كاهن چون حال قوم خواهد بود وحال مالك مانند حال غلام وحال خاتون مانند حال كنيز وحال مشتري چون حال بايع وحال قرض دهنده چون حال مديون وحال سود دهنده چون حال سود گيرنده
۳ زمين درو بست خالي خواهد شد وبالتمام تاراج خواهد گرديد زيراكه خداوند اين كلام فرموده است *
۴ زمين غمگين وپژمرده است وجهان ضعيف و پژمرده شد متكبّران زمين ضعيف گشتند
۵ زمين از ساكنان خود آلوده شده است زيراكه از شريعت تجاوز كردند چه قانون را تبديل نمودند وعهد ابدي را شكستند
۶ ازان سبب لعنت زمين را فرو برده است وباشندگانش متوحش شدند لهذا ساكنان زمين سوخته شده اند و قليلي از بني آدم باقي ماندند

۷ شراب محزونست و انگور مضمحل همه خوشدلان آه سرد بر می آرند

۸ فرحت دف خاموش گردید نشاط خوشحالان موقوف شد خورمی بربط سرد شد

۹ شراب با سرود نخواهند نوشید و مسکر برای خورندگان تلخ خواهد گشت

۱۰ شهر برهم خورده ویران گشت خانه مانع الدخول است

۱۱ در بازارها برای می شیون درگرفته تمامی فرح تار گردیده و عشرت زمین برخاسته است

۱۲ در شهر ویرانه باقی است و دروازه بهنگامه تمام شکسته شد

۱۳ بلکه بر قلب زمین در میان قوم چنین خواهد شد مثل جنبانیدن درخت زیتون مانند خوشه چینی بعد جمع کردن انگور

۱۴ اما این کسان آواز خود را بلند خواهند کرد مترنم خواهند شد بمدح خداوند از دریا نعره خواهند زد

۱۵ لهذا در جزایر خداوند را ستایش کنید در جزایر دریا نام خداوند خدای اسرائیل

۱۶ از اقصای زمین آواز نغمات را شنیدیم که راست معزز باد اما گفتم افسوس لاغری من لاغری من وای بر من عهد شکنندگان عهد شکستند بلکه عهد شکنندگان بجد و جهد در عهد شکنی مشغول اند

۱۷ ای ساکن زمین خوف و گور و دام برای تو مهیا است

۱۸ وچنین خواهد شد که هرکه ازآواز خوف بشنود بگریزد درگور بیفتد وهرانکه ازگور برآید گرفتار دام شود زیراکه دریچهاي افلاك کشاده است واساس زمین متزلزل است

۱۹ زمین از هم شکسته شده است زمین بالتمام ریزه ریزه شده است زمین از جاي خود بشدت متحرّك گشت

۲۰ زمین چون مرد سرشار اینجا وانجا خواهد لغزید ومثل کپري ازجا برداشته خواهد شد وبار شرارتش بروي گران خواهد شد وافتاده برنخواهد خاست

۲۱ ودران روز چنین خواهد شد که خداوند عالیان را درعلوي وبادشاهان زمین را بر زمین سیاست خواهد کرد

۲۲ ومجتمع گردیده چنانچه مقیدّان درمغاك جمع میشوند درزندان محبوس خواهند شد وبعد از روزهاي بسیار از ایشان مطالبه خواهد شد

۲۳ وانوقت ماه مضطرب وخورشید خجل خواهد شد که خداوند افواج برکوه صیهون ودراورشلیم ودرنظر مشایخ خود سلطنت خواهد ورزید

باب بیست وپنجم

۱ اي خداوند تو خداي مني ترا حمد خواهم کرد ستایش نام تو خواهم کرد زیراکه کارهاي عجیب کردي ارادهاي سابق تو عین وفا وحقیقت است

٢ زيراكه شهر را تل وحصن حصين را خرابه گردانيد ٭ ارگ بيگانگان را چنين كردي تا آباد نگردد وباز بنا نشود ٭

٣ ازان سبب قوم دلير ترا حمد خواهند كرد وشهرهاي مهيب از تو خواهند ترسيد

٤ زيراكه تو براي مسكين وبراي محتاج بوقت پريشاني حصيني خواهي شد واز گرد وباد ملجاء واز گرما سايه چون تند باد جباران برديوار مانند طوفان وزد

چون گرمي درجاي لق ودق غوغاي بيگانگان را پست خواهي كرد چون گرمي درزير سايه ابر شاخه جباران ذليل خواهند شد

وخداوند افواج براي تمامي اقوام براين كوه ضيافت اطعمه لذيذ ضيافت شراب تلف دار اطعمه لذيذ پرمغز شراب تلف دار صاف كرده شده مهيا خواهد ساخت

٧ وبراين كوه نقابي كه روي تمامي اقوام را پوشيد داشت وحجابي كه تمامي قبائل را فرا گرفت خواهد دريد ٭

٨ موت را بغلبه تمام نيست ونابود خواهد كرد وپروردگار خداوند اشك از هر رخسار پاك خواهد كرد ونسك قوم خود را برتمامي روي زمين ناپديد خواهد كرد زيراكه خداوند چنين فرموده است

٩ ودران روز خواهند گفت اينك همين است خدائي كه منتظر وي ميبوديم ما را نجات خواهد بخشيد همين است خداوند كه وي منتظر ميبوديم درنجات وي خوش وخورم خواهيم گرديد

١٠ زيراكه براين كوه دست خداوند آرام خواهد گرفت وموآب زير وي كوفته خواهد شد چنانچه خرمن كاه از گردون كوفته ميشود

١١ ودرميانش دستهاي خود را خواهد كشاد چنانچه شنا كننده وقت شنا دستهاي خود را مي كشايد و[illegible] ايشان را باغنايم دستهاي ايشان پست خواهد كرد

١٢ وحصار برج رفيع ترا سرنگون كرده برزمين [illegible] انداخت بلكه باخاك يكسان خواهد نمود

باب بيست وششم

١ دران روز درزمين يهودا اين سرود را [illegible]يد شهري حصين است براي ما نجات براي حصار وبرجها مقرر خواهد كرد

٢ درها بكشائيد تاكه قبيله راست بازسداد اشنا داخل شوند

٣ آنانكه دل بر توبسته اند ايشان را آسوده حال و مرفع الخاطرنگاه خواهي داشت زيراكه توكل ايشان برتست

٤ تا ابدالاباد برخداوند توكل كنيد زيراكه درحق تعالى خداوند ملجاء جاوداني است

٥ آنان را كه بربلندي نشسته اند سرنگون ميكند وشهر رفيع را پست ميكند برزمين مي افگند باخاك يكسان ميگرداند

پايمال خواهد شد از پاي مسكينان وقدم محتاجان

٦ طريق اهل صدق محض راستي است راهي راست براي اهل صدق هموار مي‌كني

٧ بلكه درراه احكام تواي خداوند منتظر تو بوده جان ما بذكر تو بنام تست

٨ درشب جان من شوق توميدارد بلكه ازجان ودل هر سحر تلاش توكرده ام زيراكه چون قضاهاي توبرزمين ظاهر شود ساكنان جهان راست بازي مي آموزند

٩ با وجود آنكه رحمت برعاصيان بخشيده شود امّا راست بازي نخواهند آموخت درزمين اهل سداد كج رفتار خواهد بود وبرجلال خداوند التفات نخواهد كرد

١٠ اي خداوند دست تو بلند شد امّا نخواهند ديد ليكن از ديدن غيرت تو دربارهٔ قوم شرمنده خواهند شد آري دشمنان ترا آتش خواهد سوخت

١١ اي خداوند صلح براي ما سرانجام خواهي داد زيراكه همه كارهاي عظيم مارا تو خود براي ما كردي

١٢ اي خداوند خداي ما بجز تو خداوندان ديگر كه برما تسلط داشتند الحال ازان توشده ستايش نام توخواهيم كرد

١٣ مردند نخواهند زيست رحلت نمودند نخواهند برخاست لهذا سزاي انها دادي وهلاك نمودي ذكر ايشان را محو كردي

١٤ اي خداوند قبيله را كثرت بخشيدي قبيله را كثرت

بخشیدی توذوالجلال گشتی تمامی حدود زمین را دور و دراز گردانیدی

۱۶ ای خداوند درسختی بتو رجعت کردند در وقتی که تنبیه توبرایشان بود بتو مناجات کردند

۱۷ چنانچه زن حامله که زائیدن اوقریب است رنجیده می شود و از درد زه فریاد میکند ای خداوند ما درنظر تو چنان بودیم

۱۸ مانیزحامله بودیم درد زه کشیدیم گویا باد زائیدیم ودردنیا نجاتی حاصل نکردیم وساکنان جهان مغلوب نشدند*

۱۹ مردگان تو زنده خواهند شد ونعشهای من خواهند برخاست ای ساکنان خاک بیدار شوید وبسرائید زیراکه شبنم تو مانند شبنم صحراست وزمین جباران را قی خواهد کرد

۲۰ ای قوم من بیا درحجرهٔ خاص خود داخل شو و دروازه را مسدودکن تا یك لحظه خود را پوشیده دار تا وقتی که این غضب رفع شود

۲۱ که اینک خداوند از مکان خود بیرون می آید تاباشندگان زمین را بسبب شرارت سزا دهد و زمین خود را ظاهر خواهد کرد وکشتگان خود را باز مستور نخواهد کرد *

باب بیست وهفتم

۱ دران روز خداوند بشمشیر ابدار بزرگ کلفت خود لبیاثان ان اژدهای درشت را لبیاثان ان اژدهای پیچ

درپیچ را هیاست خواهد کرد وتنین بحري-را خواهد کشت

۲ دران روز تاکستان زیبا خواهد بود درباب ان غزلي درجواب یکدیگر بخوانید

۳ منکه خداوندم پاسبان ان هستم هرلحظه انرا آبیاري میکنم تا بچیزي محتاج نشود شب و روز پاسباني ان خواهم کرد

۴ درمن قهر نیست کیست که مرا بخاك وشوک براي جنگ مبدّل گرداند من درباره وي خروج خواهم کرد من او ر ابالتمام مشتعل خواهم کرد

۵ وآنکس کجاست که ملجاء مرا بگیرد تا بامن صلح نماید و بامن صلح درمیان آرد ٭

۶ واردان یعقوب را ریشه ورخواهد گردانید اسرائیل گلها وشگوفه ها خواهد برآورد وزمین را از محصولات مملو خواهد کرد

۷ آیا وبرا زد چنانچه زنندگان وبرا زده بود ایا ویرا کشت چنانچه کشندگان ویرا کشته بود

۸ هرگاه سرزنش نمائي یا اعتدال خوامي کرد ودر روز وزیدن باد مشرق باد شدید خود را نرم خواهد کرد ٭

۹ پس بدین وسیله کفارهٔ گناه یعقوب خواهد گردید واین ثمراز رفع کردن گناه وي حاصل خواهد شد دروقتي که او سنگهاي مذبح را مانند سنگ نرم پاره پاره بگرداند ُغلبها واصنام برپا نخواهند ماند

١٠ فاما ان شهر حصین ویران خواهد شد وانمقام بی‌چراغ وچون بیابان خالی خواهد گردید درانجا گوساله چرا خواهد کرد و درانجا خسپیده و شاخهای انرا خواهد خورد

١١ وقتیکه شاخهای ان پژمرده شود شکسته خواهد شد زنان بر آمده آنها را خواهند سوزانید زیراکه او قومی است بی دانش ازان سبب خالق برایشان رحم نخواهد کرد وآفرینندهٔ برایشان لطف نخواهد ورزید

١٢ دران روز چنین خواهد شد که خداوند از جوی نهر تا به رود مصر خواهد چید تا شما ای بنی اسرائیل یکیک فراهم آورده شوید

١٣ دران روز چنین خواهد شد که بوق کلان زده خواهد شد وآنانکه درملك آسوریه جان بلب آمده وکسانیکه درمملکت مصر جلاوطن گشته خواهند رسید وبرکوه مقدس اورشلیم خداوند را عبادت خواهند کرد

باب بیست وهشتم

١ وای برتاج فاخره سرشاران افرائیم وبرگل پژمرده زینت افزای ایشان وبرسرآنانکه برسروادی شاداب می نشینند واز می خراب شده اند

٢ اینک قوت وتوانائی ازان خداوند است مانند طوفان تگرگ مثل سموم مهلك وچون طوفان ابهای شدید به سیلان آمده وزمین را بدست خود فراگرفته

٣ تاجهاي فخر سرشاران افرائيم پايمال خواهند شد
٤ وگل پژمرده جمال زينت افزاي ايشان كه برسر وادي شادا بست مانند غوره پيش از تابستان خواهد بود چه هركه انرا به بيند يك نظر انداخته ازدست ربوده فرو برد *
٥ دران روز خداوند افواج براي بقيه قوم خود تاج جمال وديهيم فخر
٦ وبراي آنان كه برعدالت مينشينند روح عدل وبراي كسانيكه جنگ را تا بدروازه برگردانند قوت خواهد گرديد
٧ فامّا ايشان نيز بسبب مي گمراه شدند وبسبب مسكر كجروگشتند هم كاهن وهم نبي بسبب مسكر گمراه شدند ازمي بي هوش گشتند بسبب مسكر كجروشدند درعالم رؤيا گمراه شدند درراه عدل لغزيدند
٨ زيراكه تمامي خانهاي ايشان ازشكوفه وازگندگي مالا مال است چنانچه گوشه صاف نيست
٩ كرا تعليم دانشمندي دهد وكرا تاديب پند نمايد كساني را كه ازشير برداشتند واز پستانها موقوف كرده
١٠ حكم برحكم حكم برحكم وسطر برسطر سطر برسطر اندكي اينجا واندكي انجا
١١ بازبان لكن وبلسان غريب اين قوم رامخاطب خواهد ساخت
١٢ چنانچه ايشان راگفت كه همين است آرامگاه خستهگان

را آرام بدهید وهمین است جاي استراحت امّا مستمع نشدند

۱۳ اما گفتار خداوند ایشانرا حکم برحکم حکم برحکم وسطر برسطر سطر برسطر اندکي اینجا واندکي انجا بود بنابران بارها از پس افتادند ومنکسر وگرفتار دام واسیر خواهند شد

۱۴ لهذا اي طاعنان کلمات خداوند را بشنوید اي رمزگویان قوم که دراورشلیم مي باشید

۱۵ اي شما که میگوئید که با مرگ عهد بسته ایم و با قبر پیماني زده ایم چون مصیبت سیلان بگذرد برمانخواهد رسید زیرا که کذب را ملجاء خود کردیم ودرتحت دروغ پنهان شدیم

۱۶ بنابران خداوند خدا چنین میفرماید اینک من درصیئون براي اساس سنگي مي نهم سنگي آزموده سنگ زاویه اساس محکم هرکسي که بروي ایمان ارد خجل نخواهد گردید *

۱۷ عدل براي هنجاره وصداقت را براي قیاس بکار مي برم وتگرگ ملجاء کذب را محو خواهد کرد وآب پناه ایشان را فرا خواهد گرفت

۱۸ وعهدي که با مرگ بسته اید شکسته خواهد شد وپیماني که با قبر زده اید محکم نخواهد ماند ودرحالي که مصیبت سیلان بگذرد درزیران پایمال خواهید شد

۱۹ بهنگام نزولش ترا خواهد گرفت بلکه صبح برصبح و

هرشب و روز نازل خواهد گردید هرچه گفته میشود
جز به آوارگی نخواهند فهمید

۲۰ زیرا که بستر کوچک است ازانکه کسی خود را دراز کند
وبالا پوش خرد است ازانکه کسی خود را دران به پیچد *

۲۱ زیراکه خداوند چنانچه درکوه فراهیم خواهد برخاست
چنانچه در وادي جیبعون غضبناک خواهد شد تا بکار
خود یعني کار خلاف عادت خود به پردازد تا عمل خود
یعني عمل نامعتاد خود را انصرام دهد

۲۲ لهذا طاعن مشوید مبادا که زنجیرهاي شما محکم تر
گردد زیرا که حکم کامل ومصمم برتمامي زمین ازحق
تعالی خداوند افواج شنیده ام

۲۳ گوش کنید قول مرا بشنوید مستمع شوید وگفتار مرا
بشنوید

۲۴ آیا زارع تمامي روز براي کشت کارشیار نمیکند و زمین
را نمي شکافد وکلوخ را نمي شکند

۲۵ چون سطح را هموار کرده باشد زینان نمي افشاند و
زیره را نمي اندازد وگندم را بجاي خود نمیگذارد وکور
گندم هریک برمکان معین

۲٦ زیراکه خداوند تعلیمش میدهد وبداناني تربیت
مي نماید

۲۷ که زینان زیر تخته کوبیده نمي شود وگردون بر زیره
نمي گردانند بلکه زینان را از مدوس و زیره را از
چوب باید کوبید

٢٨ گندم را بلغور باید کرد لیکن تاابدالاباد انرا نخواهند گرفت واز گردون نخواهند دلید واز کف چارپایان پایمال نخواهند کرد

٢٩ این نیز از خداوند افواج نازل میشود که او بحکمت عجیب است وبمصلحت مجید

باب بیست ونهم

١ وای براریئیل اریئیل شهری که داؤد انرا محاصره کرد سال بعد سال بگذرانید عیدین به نوبت معین باشد *

٢ فاما تنگی براریئیل خواهم رسانید نوحه وگریه خواهد شد وبرای من چون اریئیل خواهد کرد

٣ ومانند داؤد برتوخیمه خواهم زد وسنگربستهٔ ترا محاصره خواهم کرد ودرمقابل تو برجها بنا خواهم ساخت

٤ وپست خواهی شد واز زیرزمین گفتگو خواهی کرد واز خاک آواز باریک خواهی برآورد وصدای تواز زمین چون آشنای جن خواهد برآمد وگفتار تواز خاک مانند شاغوت خواهد بود

٥ وگروه بیگانگان تومانند غبار خواهند بود وگروه جباران مانند سبوس بریشان خواهند بود بلکه دریک لحظه بناگهانی خواهد افتاد

٦ وخداوند افواج صاعقه وزلزله وآواز مهیب وتند باد وطوفان وشعله آتش مهلک نازل خواهد گردانید

٧ وجماعت همه قبایل که بااریئیل جنگ میکنند بلکه

تمامي افواج و برجهاي ايشان و محاصره كنندگانش مانند
خواب وخيال شب خواهند بود

٨ چنانچه مرد گرسنه خواب بيند كه اينك مي‌خورد و
چون بيدار شود شكمش خاليست وچنانچه تشنه خواب
بيند كه اينك مي‌نوشد وچون بيدار شود عطش باقي
چنين است حال جماعت همه اقوام كه با كوه صيهون
جنگ ميكنند

٩ مضطرب وسراسيمه گشتند وبآشفتگي ناگهاني مات
شدند سرشار گشتند نه از مي افتان وخيزان شدند نه از مسكر ٭

١٠ زيراكه خداوند روح خواب گران برشما ريخته است
وچشمهاي شما را بسته است و انبيا و سرداران و خواب
بينان حجاب انداخته است

١١ بحديكه تمامي ان رويا چون الفاظ كتاب سربمهر باشد
كه انرا بكتاب خواني دهند كه اين را بخوان و او جواب
دهد كه نمي توانم خواند چراكه سربمهر است

١٢ يا انكه بكسي كه كتاب خوان نباشد بدهند و او جواب
دهد كه نمي توانم خواند زيراكه كتاب خوان نيستم ٭

١٣ لهذا خداوند فرمود بجهت آنكه اين قوم بدهن بزبان
نزديكي مي‌كنند وبلبها مرا عزيز ميدارند ودل ايشان
از من دور است وبيهوده از من مي‌ترسند كه احكام
خلق را تعليم ميدهند

١٤ بنابران من باين قوم باز ديگر كاري حيرت افزا وعملي
عجيب خواهم كرد كه عقل عاقلان ايشان زايل خواهد

شد وهوش هوشمندان ناپدید خواهد گردید

١٥ واي برحيله سازان که مشورت خدا را ازخداوند پوشیده دارند که افعال ایشان در ظلمت است ومیگویند کیست که مارا به بیند وکیست که مارا بشناسد

١٦ اشیاء را زیروبالا میکنید ایا کوزه گرچون گل شمرده شود آیا مصنوع بصانع مي تواند گفت که مرا نساخته است وساخته سازنده را گوید که نادان است

١٧ آیا چون اندکي بگذرد لبنان چون کرمل خواهد گردید وکرمل چون جنگل خواهد شد

١٨ پس کران کلمات کتاب را خواهند شنید وچشمهاي کوران درحال تاریکي وظلمت خواهند دید

١٩ وفروتنان خوشحالي خود را درخداوند خواهند افزود ومحتاجان درقدوس اسرائیل اهتزاز خواهند کرد

٢٠ زیرا که ظالم ناپدید گشت وطاعن معدوم شد آنانکه مترصد بدکاري بودند باالکل منقطع شدند

٢١ آنانکه ویرا درگفتار گمراه کردند وبراي بحث کننده در دروازهٔ شهر دام نهادند وراستباز را بسخنان باطل غضب کردند

٢٢ بنابران خداوندي که نجات دهندهٔ ابراهیم است درحق خاندان یعقوب چنین میفرماید که الحال پشیمان نخواهد شد والحال چهره او زرد نخواهد گردید

٢٣ بلکه چون اولاد خود را آنان که مصنوع اناملش بینند درمیان خود مشاهده کنند که نام مرا مقدس دارند

وقدوس یعقوب را مقدس دارند واز خدای اسرائیل به ترسند

۲۴ پس دل گم شده گان اهل دل خواهند گشت و گله مندان علم خواهند آموخت

باب سیم

۱ خداوند چنین میفرماید که وای بر فرزندان که عزیمتی نه موافق رای من میکنند و پوشاکی نه موافق روح من می‌پوشانند تا گناه بر گناه بیفزایند

۲ متوجه مصر می‌شود امّا از زبان من نه پرسیدند تا از قوت فرعون خود را تقویت دهم و سایه مصر را پناه سازم

۳ لهذا قوت فرعون موجب خجالت شما خواهد شد و پناه سایه مصر انفعال خواهد گردید

۴ چه امرای او در صُعن بودند و ایلچیانش در حانیس رسیدند

۵ وای زان قومی که فایده نتوانستند بخشید و مدد گار و مفید نبودند بلکه باعث خجالت و ملامت گردیدند و همگی شرمنده شدند

۶ بار بهائم جنوب در ملك مصیبت وفلاکت که از انجا بیوماده و شیر درانده وافعی ومار جهنده آتشناك دولت خود را بر دوش بهائم جوان و خزائن خود را بر کوهه شتر ها برند برای قومی که فایده نتواهند بخشید

۷ زیرا که مصریان باطل اند وبیهوده امداد میکنند

لهذا درین باب گفتم زور ما در فرا غتست

۸ الحال برو در نظر ایشان برلوحي بنویس ودر کتاب تحریر نما تا براي ایام آخرین باشد وبراي گواهي تا ابدالآباد بماند

۹ زیرا که این قوم گردن کش است وفرزندان دروغ گو فرزنداني که از شنیدن شریعت خداوند انکار میکنند

۱۰ که غیب بینان را میگویند که مبینید وانبیا را از سخنان راست آگاه منمائید بلکه سخنان نرم بگوئید وخبر دروغ بدهید

۱۱ از راه کناره گیرید واز جاده انحراف نمائید وقدوس اسرائیل را از نظر ما دور کنید

۱۲ بنابران قدوس اسرائیل چنین میفرماید بسکه ازاین سخن متنفر شدید و برظلم و برکجرفتاري توکل کردید وبرا واعتماد نمودید

۱۳ لهذا این بدکاري درحق شما مانند شگافي که در دیواري رفیع خورده است قریب به افتادن است که انهدامش بناگهاني دریک لحظه خواهد آمد

۱۴ چنانچه کوزه کوزه گري شکند شکسته یا پاره پاره مي کند ورحمت نمي ورزد. خواهد شد واز شکستها سفالي یافته نخواهد شد که از گلخن آتش بردارد یا از حوض آب بیارد

۱۵ في الحقیقة حق تعالى خداوند قدوس اسرائیل چنین

مي فرمايد كه از توبه وفراغت نجات خواهيد يافت وخاموشي وتوكل قوت شما است امّا انكار نموديد

۱۶ وگفتيد خير بر اسبها سوار شده خواهيم گريخت لهذا خواهيد گريخت وبر باد پايان سوار خواهم شد لهذا تعاقب كنندگان شما باد پا خواهند شد

۱۷ از سرزنش يك نفر يكهزار واز سرزنش پنج نفر ده هزار خواهند گريخت تا آنكه مانند علمي برسر جبل ومثل نشاني بالاي كوه واگذاشته شويد

۱۸ وبدانسبب خداوند منتظر خواهد بود تا برشما مهرباني نمايد وبدانسبب سرافراز خواهد گرديد تا برشما رحمت ورزد زيراكه خداوند خداي عادلست خوشا حال آنانكه چشم براه وي باشند

۱۹ زيراكه اين قوم در صهيون سكونت خواهند ورزيد ودر اورشليم من بعد گريه وزاري نخواهي كرد وآواز فرياد ترا شنيده بر تو بسيار مهرباني خواهد كرد بمجرد استماع جواب خواهد داد

۲۰ با وجود آنكه خداوند شما را نعمت مثل نان ورنج مثل آب بخشيده است آيا باران موعود من بعد از تو موقوف نخواهد شد بلكه چشمهاي تو باران موعود را خواهند ديد معلمان من از تو گوشه نخواهند گرفت بلكه چشمهاي تو معلمان خود را خواهند ديد

۲۱ وگوشهاي تو از عقب اين كلمات را خواهند شنيد كه راه اينست در اين رفتار كنيد تا يمين ويسار انحراف نورزيد ؞

۲۲ وپوشش بتهاي سيمين خود را ولباس اصنام زرين خود را ملوث خواهيد كرد آنها را مانند لته حيض دور خواهي افگند وخواهي گفت كه ازمن دور شو
۲۳ پس براي تخم توباران خواهد بخشيد تا زمين را كشت نمائي ونان را از غله زمين تا شيره دار ومرفور گردد پس مواشي تو در مرغزار وسيع خواهد چريد
۲۴ وگاوها وكره خران كه كشت كار ميكنند عليق مخمور پاك كرده بادزن وغربال خواهند خورد
۲۵ برهرجبل رفيع وبرهر كوه بلند جويها وجداول آب خواهد بود در روز قتل عظيم چون برجها سرنگون شوند *
۲۶ ونور ماه چون نور خورشيد ونور خورشيد هفت چند چون نور هفت روز خواهد شد در روزي كه خداوند زخم قوم خود را التيام دهد وجراحت ضرب دستش را به گرداند
۲۷ اينك نام خداوند از دور مي آيد وعقبش افروخته بشدت تمام شعله مي زند ولبان وي قهرآلود است وزبانش چون آتش سوزان
۲۸ وروح وي چون سيلابي شديد كه تا نيمه گردن فراز رود تا اقوام را درغربال هلاك به افشاند و در دهان قبائل لگام ضلالة خواهد شد
۲۹ سرودي براي شما خواهد بود چنانچه درشب تقديس عيد وخوشدلي چنانچه كسي باني مي خرامد تا خود را بكوه خداوند بحضور قادر اسرائيل برساند

۳۰ وخداوند آواز ذوالجلال خود را بگوش خلق خواهد رسانید و فرود آوردن دست خود را ظاهر خواهد کرد باحرارت خشم وشعله آتش سوزان با تند باد وطوفان ودانهای تگرگ

۳۱ که از آواز خداوند آسوري از هم شکسته خواهد شد چه آواز عصا میزند

۳۲ وچنین خواهد شد بهرجائیکه چوب سیاست بگذرد که آنرا خداوند بر وي مینهد بادف ها وبربط ها خواهد برد و بجنگهاي عظیم با ایشان محاربه خواهد کرد

۳۳ وناقمه از قدیم ساخته شده است اکنون براي پادشاه مهیاست انرا عمیق ساخته است وسیع گردانیده است انبار او آتش است وهیزم بیشمار ونفس خداوند مانند سیلاب گوگرد انرا خواهد افروخت

باب سي ویکم

۱ واي بر آنانکه براي طلب مدد بزیر مصر میروند که بر اسپها اعتماد دارند که بر ارابها تکیه زنند از آنرو که بسیارند و بر سواران که بینهایت عظیم اند و بر قدوس اسرائیل نمی نگرند و جویان خداوند نمی شوند

۲ لیکن او دانا است بلاي بر ایشان نازل خواهد کرد وقول خود را باطل نخواهد کرد اما بر خاندان مفسدان خواهد برخاست و بر اعانت کنندگان بدکاران

۳ زیرا که اهل مصر انسانند و نه خدا واسپهاي ایشان جسم

است ونه روح وخداوند دست خود را دراز خواهد کرد مددگار خواهد افتاد وطالب مدد منهزم خواهد شد وهمه یک بارگي منهزم ونا پدید خواهند گشت

۴ زیراکه خداوند مرا چنین فرموده است بطوري که شیر مي غرّد وشیربچه بسوي شکار خود باوجود آنکه تمامي فرقه شبانان بمخالفتش جمع مي‌شوند ازآواز ایشان نخواهد ترسید وازغوغاي ایشان فروتني نخواهد کرد بدانطور خداوند افواج متوجه جنگ خواهد شد دربارهٔ جبل صیئون ودربارهٔ کوه خود

۵ چون طایران متفرش بهمان طور خداوند افواج اورشلیم را حمایت خواهد کرد حمایت کنان ونجات بخشنده پیش خیز ورهائي کننده

۶ اي بني اسرائیل ازان که بغایت طغیان کردید نزد وي توبه کنید

۷ زیراکه درانروز هرکس بتان سیمین وبتان زرین خود را که دستهاي شما باعث گناه ساخته اند دور خواهند انداخت

۸ انوقت آسوري بشمشیري نه‌ازانسان خواهد افتاد وسیفي نه‌از بني‌آدم اورا خواهد خورد امّا ازدم شمشیر خواهد گریخت ودل جوانان وي خواهد گداخت

۹ واوسراسیمه گشته از حصن خود خواهد گذشت وامراي وي ازعلم مضطرب خواهند شد خداوند چنین فرموده است که آتش وي در صیئون وکورهٔ وي دراورشلیم است *

باب سي ودويم

۱ اينك پادشاهي براستبازي سلطنت خواهد كرد وامرا بعدل امارت خواهند ورزيد

۲ ومردي چون پناگاه از باد واز طوفان ملجاء خواهد بود مانند انهارآب درجاي خشك چون سايه كوه بلند در زمين عطشانه

۳ وچشمهاي بينندگان خيره نخواهند شد وگوش مستمعان خواهد شنيد

۴ ودل بي لحاظان دانش خواهد آموخت وزبان لكنة مستعد سخنان فصيح خواهد شد

۵ ورزيل من بعد شريف خوانده نخواهد شد وبخيل را من بعد سخي نخواهند گفت

۶ زيرا كه رزيل سخنان رزل خواهد گفت ودلش به بدكرداري مي پردازد تا رياكاري نمايد وبرخداوند كفر گويد تا جان گرسنه را خالي كند وشرب تشنگان را خشك گرداند ٭

۷ الات بخيل نيز بد است تدابير بد اختراع ميكند تامسكينان را از سخنان دروغ فريب دهد وگفتار محتاجان را درعدالت باطل نمايد

۸ ليكن سخي كار سخاوت اختراع ميكند وبركارهاي سخاوت قائم مي ماند

۹ اي زنان عياش برخيزيد اي دختران غافل گفتار مرا بشنويد وبركلام من گوش دهيد

۱۰ اي زنان غافل سالها بعد سالها ايذا خواهيد يافت زيرا كه

موسم انگور گذشت نوبت جمع کردن نمیرسد

۱۱ اي زنان عياش بلرزيد اي غافلان سراسيمه شويد ولباس را بيرون کنيد وخود را برهنه نمائيد وپلاس برگرو پستانها به بنديد

۱۲ درباره تفرجگاه وتاکستان پرثمر گريه کنيد

۱۳ بر زمين قوم من خار وشوک خواهد روئيد بلکه بر هرخانه عشرت انگيز وشهرخوش وخورم

۱۴ زيراکه بارگاه ويران است وانبوه شهر قليل خواهد شد عوفل وبرج تا ابدالاباد غار وجشنگاه گورخران و مرغزار گلّه ما خواهد گرديد

۱۵ مادامیکه از بالا برما روح ريخته شود وبيابان چون مزرع پرثمر گردد ومزرع پرثمر چون صحرا شمرده شود

۱۶ پس عدل در بيابان مقيم خواهد شد وراست بازي در مزرع پرثمر قرار خواهد گرفت

۱۷ وحاصل راستبازي راحت خواهد بود ونتيجه راستبازي آرام واطمينان دايمي خواهد بود

۱۸ وقوم من درمکان متامن ومساکن بيخطر ودرمنازل استراحت سکونت خواهند ورزيد

۱۹ اما تگرگ خواهد باريد تا غلب افگنده شود وشهر درجاي پست سرنگون خواهد شد

۲۰ خوشا حال شما که در هرجاي شاداب تخم ميافشانيد که پاي گاو وخررا بدين کار ميفرستيد

باب سي وسيوم

۱ واي برتواي غارت كننده كه خود غارت نشده واي دغاباز كه باتو دغابازي نكرده اند چون از غارت بازماني غارت خوامي شد وچون ازدغازي دست برداري باتو دغابازي خواهند كرد

۲ اي خداوند برما مهرباني كن كه ما منتظر تو هستيم هرسحر بازوي ما ودر وقت مصيبت نجات ما باش

۳ از آواز غوغا اقوام گريختند از برخاستن تو قبائل پراگنده شدند

۴ غارت شما جمع كرده خواهد شد چنانچه صدپايه جمع مي‌كند ومانند جستن ملخ بران خواهند جست

۵ خداوند متجلّي شد زيراكه براعالي سكونت ميدارد صيئون را عدل ونيكوكاري مملوكرده است

۶ دانش ومعرفت استحكام روزگار تو خواهد بود يقيني نجات وترس خداوند همين است خزانه تو

۷ اينك دلاوران بيرون فرياد ميكنند وايلچيان صلح زار زار ميگريند

۸ شاه راه ها ويران است ورهروي نمانده است عهد شكست شهرها را رد كرد انساني را درنظر نياورد

۹ زمين فغان ميكند عليل است لبانون خجل شد پژمرده است شارون چون بيابانست باسان وكرمل را تكانيدند *

۱۰ خداوند چنين ميفرمايد كه الحال برميخيزم متجلّي ميشوم الحال خود را تجليل ميدهم

۱۱ کاه درو رحم گرفته کاهبن خواهید زائید ونفس من شما را چون آتش خواهد لیسید

۱۲ واقوام چون کوره افروخته سنگ آهک خواهند بود وچون خارهاي بریده درآتش سوخته خواهید شد

۱۳ اي دور ایستادگان انچه کردم بشنوید واي نزدیکان بر قدرت من اقرار نمائید

۱۴ گنهکاران صیئون خوفناك شدند دهشت ریاکاران را فرا گرفت کیست ازما که درآتش مهلك تواند ماند وکیست ازما که در شعلهاي ابدانی تواند ماند

۱۵ هرکسي که به نیکوکاري رفتار نماید وسخنان راست بگوید وهرکسي که منافع ظلم را منفور دارد واز قبول رشوت دست خود راکوتاه دارد وگوش خود را ازمشورت خون ریزي مسدود نماید وچشمان خود را از مشاهده بدي به بندد

۱۶ بنا بران در امکنه رفیع سکونت خواهد ورزید وملجاء او قلعهاي کوهي خواهد بود نان معین بوي داده خواهد شد واز آب مقرر قصور نخواهد کرد

۱۷ چشمهاي تو جمال بادشاه ذوالجلال را خواهند دید وان زمین را از دور مشاهده خواهند کرد

۱۸ دل تو از دهشت تامل خواهد کرد کاتب کجاست قپانچي کجاست شمارنده برجها کجاست

۱۹ انقوم زبردست را من بعد نخواهي دید قومي مشکل زبان که بفهم تو نمیرسد وقومي که زبان لکنة دارند

که دریافت نخواهی کرد

۲۰ صیئون عیدگاه مارا مشاهده کن چشمهای تو اورشلیم را خوامند دید که مسکن متامن است خیمه که حرکت داده نخواهد شد ومیخهای ان کنده نخواهد گردید وطنابهای ان بریده نخواهد شد

۲۱ که درانجا خداوند مجید برای ما جای انهار ورودهای وسیع خواهد بود که درانجا سفینه جنگی مع پارو نخواهد رسید وجهاز بزرگ دران گذر نخواهد کرد

۲۲ زیرا که خداوند حاکم ماست خداوند واضع ناموس ماست خداوند پادشاه ماست اومارا نجات خواهد داد *

۲۳ طنابهای تو باز شد محکم نمی‌تواند کرد وکل تو استوار نیست بادبان نمی‌تواند کشاد پس تاراج فراوان را تقسیم خواهند کرد بلکه لنگان نیز یغما خواهند گرفت

۲۴ وباشندهٔ انجا نخواهد گفت که من بیمارام مردمان که درانجا می مانند ازگناه خود آمرزش خواهند یافت *

باب سی وچهارم

۱ ای قبائل نزدیک بیا تابشنوی وای طوائف گوش کنید دنیا وهرچه درانست بشنود کرهٔ زمین باهمه صادراتش *

۲ زیرا که قهر خداوند برهمه قبائل وغضبش برتمامی افواج ایشان مشتعل گشت ایشان را هلاک کرده است بقتل رسانیده است

۳ وکشتگان ایشان دور انداخته خواهد شد واز نعشهای

ایشان بوي تعفن خواهد برآمد وجبال از خون ایشان
گداخته خواهد شد

۴ وتمامي فوج آسمان تلف خواهند شد وافلاک مانند
طومار پیچیده خواهد شد وتمامي فوج ایشان پژمرده
خواهد شد چون برگ پژمرده از زر وچون میوه ستم زده از
درخت انجیر

۵ زیرا که کارد من در آسمان صیقل خواهد یافت اینک
برادوم نازل خواهد شد برقومي که از روي انصاف
حرم کرده ام

٦ کارد خداوند از خون سیراب است از چربي فربه شده
است از خون بره ها وبزها واز چربي گرده هاي قوچها
زیرا که ذبیحه براي خداوند در باصره مهیاست وکشتکار
بیشمار در زمین ادوم

۷ ریمها با ایشان خواهند افتاد وگوسالها باگاوها وزمین
ایشان از خون سیراب خواهد گردید وغبار ایشان از
چربي فربه خواهد شد

۸ زیرا که روز انتقام براي خداوند است سال مجازات
براي انصاف کننده صیهون

۹ واب رود هاي وي بقیر مبدل خواهد شد وگرد او بگوگرد
وتمامي زمینش قیر جوشان خواهد گردید

۱۰ شب وروز منطفي نخواهد شد دودش مدام خواهد
برخاست پشت درپشت ویران خواهد بود تا ابدالاباد
کسي دران نخواهد گذشت

١١ فاما ماهي خوار وخار پشت مالك ان خواهد شد چغد و کلاغ دران ساکن خواهد بود رشته اختلال وقیاس ویراني بران خواهد کشید

١٢ ذکر سلطنت من بعد نخواهد کرد شرفا وامراي وي نیست ونابود شدند

١٣ وخار در قصرهاي وي وگزنه وشوك در قلعهاي او خواهد روئید منزل اژدها وایوان شترمرغ خواهد گردید *

١٤ وشغالان با گربهاي جنگلي دوچار خواهند شد وغول آشناي خود را آواز خواهد کرد وبوم شب درانجا مقام گرفته عشرت گاهي براي خود خواهد یافت

١٥ تیره مار درانجا سوراخي براي خود ساخته بیضه خواهد نهاد وآنها را خصانة کرده بچکان را در زیر خود محافظت خواهد کرد ودرانجا نصرها مریک با جفت خود جمع خواهد شد

١٦ در کتاب خداوند جست وجو نمائید ومطالعه کنید هیچیک ازانها زائل نخواهد شد ماده ارجفت خود جدا نخواهد شد زیراکه زبان خداوند حکم نموده است وروح وي انها را جمع کرده است

١٧ واو براي ایشان قرعه انداخته است ودست وي حد ایشان را قسمت کرده دایم الایام مالك ان خواهند بود وپشت درپشت دران سکونت خواهند ورزید

باب سي وپنجم

۱ بادیه وبیابان خوشحال خواهند شد و ویرانه فرحان و شگفته خواهد گردید

۲ بالتمام چون گل خواهد شگفت وبي‌نهایت خشنود شده خواهد سرائید فخر لبانون جمال کرمل وسارون بوي داده خواهد شد ایشان خود فخرخداوند جمال خداي ما را مشاهده خواهند کرد

۳ دستهاي بي زور را قوّت دهید وزانوهاي سُست را پایدار کنید

۴ پریشان دلان را بگوئید که خاطر جمع باشید خوفناك مشوید اینک خداي شما بانتقام میرسد یعني مجازات خداي شما او خود میرسد وشما را نجات مي بخشد

۵ پس چشمهاي نابینایان کشاده خواهد شد وگوشهاي کران باز خواهد گردید

۶ درآنوقت لنگ مثل آهو جست وخیز خواهد کرد وزبان گنگ خواهد سرائید زیرا که آب دربیابان وانهار در بادیه سرخواهد زد

۷ و رمل تفناك تالاب وزمین تشنه چشمهاي جوشان خواهد گردید ودرمکان اژدرها جائیکه خسپیده بودند گاه باني ودوخ خواهد روئید

۸ وشاهراهي درانجا خواهد بود که براه قدس موسوم خواهد گشت کسي ناپاك دران گذر نخواهد کرد فامّا او خود با ایشان رهگذار خواهد بود وساده دلان دران گمراه

بخواهند شد

۹ درانجا هزبري نخواهد بود وكدام دده دران نخواهد رفت ونامش درانجا يافت نخواهد شد اما نجات يافتگان درانجا رفتار خواهند نمود

۱۰ وباز خريدگان خداوند مراجعت خواهند كرد درصيئون بفيروزي خواهند رسيد وخورمي دايمي ديهيم سرايشان خواهد بود وخوشي وخورمي خواهند يافت غم والم خواهد گريخت

باب سي وششم

۱ ودرسال چهاردهم پادشاه حزقياهو چنين بوقوع پيوست كه سنحريب بادشاه آسور برتمامي شهرهاي محصور يهودا حمله آورد ومتصرف شد

۲ وپادشاه آسور ريساقي را از لاكيس به اورشليم نزد پادشاه حزقياهو با فوج عظيم فرستاد برسركاريز حوض بالائي برشارع ميدان قصار ايستاد

۳ پس الياقيم بن حلقياهو ناظرخانه وسبنا كاتب ديواح بن اصاف دفتردار نزد او بيرون رفتند

۴ وريساقي ايشان را گفت كه اكنون حزقياهو را بگوكه شهنشاه پادشاه آسور چنين ميفرمايد كه اين كدام اميد است كه بران اعتماد ميداري

۵ انچه گفتي كلام زباني است كه مرا تدبير وقوت جنگ است اكنون بركه اعتماد داري كه ازمن سركشي ميكني *

۶ اینک بران نی شکسته یعنی مصر اعتماد کردی که هرکه بران تکیه کند دستش را مجروح وسوراخ می کند همچنین است فرعون پادشاه مصر برای همه کسانی که براو اعتماد دارند

۷ واگر مرا بگوئی که برخداوند خدای خود اعتماد داریم ایا همان نیست که حزقیا هومکانهای رفیع ومذبحهایش را استیصال نمود وبیهودا واورشلیم فرموده است که پیش همین مذبح سجده نمائید

۸ الحال با خداوند من پادشاه آسور قول ده که من دوهزار مرکب بتو میدهم بشرط انکه راکب انها را بیاری

۹ پس یک سردار از ملازمان ادنی خداوند من را چگونه منهزم سازی وبرمصر برای ارابها وسواران اعتماد داری

۱۰ وحال آیا بیحکم خداوند براین سرزمین حمله آوردم تا خراب کنم خداوند مرا فرموده است که بران سرزمین حمله نما وخراب کن

۱۱ پس الیاقیم وسبنا دیواح ریساقی را گفتند التماس آنکه با بندگان بزبان سریانی تکلم نمای که انرا من میفهم و درپیش عوام که برحصارند بزبان یهودی گفت وگومکن*

۱۲ وریساقی گفت ایا خداوند من مرا پیش خداوند تو و پیش تو فرستاده است تا این سخنان را بگویم ایا پیش مردمانی که برحصار می‌نشینند نفرستاده است تا نجاست خود را بخورند وبول خود را بنوشند

۱۳ پس ربساقي ايستاده به‌آواز بلند بزبان يهودي ندا كرد وگفت كه كلام شهنشاه پادشاه آسور را بشنويد

۱۴ پادشاه چنين ميفرمايد كه زينهار فريب حزقيا هو را مخوريد چه اوشما را رهائي نتواند داد

۱۵ وحزقياهو شما را براين ندارد كه برخداوند توكل كنيد كه يقيناً خداوند ما را نجات خواهد داد واين شهر بقبضه پادشاه آسور داده نخواهد شد

۱۶ حزقياهو را مشنويد زيراكه پادشاه آسور چنين ميفرمايد كه با من موافقت كنيد وبطرف من بيائيد تا هريك از تاك خود وازدرخت انجيرخود برخوريد وهريك از حوض خود آب بنوشيد

۱۷ ماداميكه من بيايم وشما را بزميني كه بازمين شما برابري ميكند زميني كه پراز غله ومي باشد زميني كه ازنان وتاكستان مالامال است

۱۸ مباداكه حزقياهو شما را اغوا نمايد براينكه خداوند ما را نجات خواهد داد ايا اصنام قبائل هريك ديارخود را از قبضه پادشاه آسور نجات بخشيده اند

۱۹ اصنام حماث وارفاد كجا اصنام سفروائيم كجا ايا سمريه را از دست من نجات دادند

۲۰ از همه اصنام ان ممالك كيست كه ملك خود را ازدست من نجات داده است كه خداوند اورشليم را از دست من نجات بخشد

۲۱ امّا خاموش ماندند وجوابش ندادند زيرا كه حكم

پادشاه چنین بود که جوابش مدهید

٢٢ پس الیاقیم بن حلقیاهو ناظر خانه وسبنا محرر دیواح بن اصاف لباس خود را چاک زده پیش حزقیاهو رفتند وسخنان ربساقي را معروض داشتند

باب سي و هفتم

١ وحزقیاهو این خبر شنیده لباس خود را چاك زد وپلاس پوشید ومتوجه خانه خداوند شد

٢ والیاقیم ناظر خانه وسبنا محرر ومشایخ کاهنان را پلاس پوشانیده پیش اشعیا نبي بن عاموص فرستاد

٣ او را گفتند که حزقیاهو چنین میگوید که امروز روز تنگي وعتاب وکفر است زیرا که اطفال درعین تولد اند وقوت زائیدن نیست

٤ کاش که خداوند خداي تو گفتار ربساقي را بشنود که او را مالکش بادشاه آسور فرستاده است تا خداي حي را دشنام دهد کاش درعوض سخناني که خداوند خداي تو شنیده است عتاب نماید اما تو براي بقیه که موجودند دعا بکن

٥ پس ملازمان ملك حزقیاهو پیش اشعیا رسیدند

٦ واشعیا ایشانرا فرمود که مخدوم خود را چنین بگوئید که خداوند فرموده است از سخناني که شنیدهٔ مترس که ملازمان پادشاه آسور نسبت بمن کفر گفتند

٧ اینک روحي درطي او خواهم انداخت وخبري شنیده

بملك خود مراجعت خواهد كرد من او را در ديار خود
از دم شمشير خواهم كشت

۸ پس ربساقي رجعت نموده پادشاه آسور را بمحاصره لبنه
مشغول يافت چه شنيد كه از لاكيس كوچ كرده بود *

۹ ودرباره ترهاقه پادشاه كوس خبر شنيد كه بهاراده
جنگ تومي‌آيد بمجرد استماع اين حال ايلچيان پيش
حزقياهو فرستاد

۱۰ وگفت كه بحزقياهو ملك يهودا چنين بگوئيد كه خداي
توكه براوتوكل مينمائي ترا فريب ندهد براينكه اورشليم
بقبضه پادشاه آسور سپرده نخواهد شد

۱۱ اينك توخود شنيدهٔ انچه پادشاهان آسور بهمه ممالك
كردند كه انها را منهدم ساخته است ايا تونجات يابي *

۱۲ ايا اصنام قبائل ايشانرا نجات بخشيدند كه پدران من
انها را خراب كردند يعني جوزان وحاران ورصف وبني
عدن كه در تلاسار سكونت دارند

۱۳ ملك حمات كجا ملك ارفاد وملك شهر سفرد انيم وصنيع
وعيوه

۱۴ پس حزقياهو نامه را از دست ايلچيان گرفته مطالعه
نمود وبخانه خداوند فرا رفت وحزقياهو انرا درحضور
خداوند عرضه داشت

۱۵ وحزقياهو سوي خداوند دعا كرد وگفت

۱۶ كه اي خداوند افواج خداي اسرائيل كه نشيمن گاه تو
بزكروبين است تو تنها خداي همه ممالك زمين هستي

تو خود آسمان وزمین را ساخته

۱۷ اي خداوند گوش بده و بشنو اي خداوند چشمان خود را بگشا و به بین وتمامي سخنان سنحریب را استماع نما که بملامت خداي حي پیغام کرده است

۱۸ یقیناً اي خداوند پادشاهان آسور همه اقوام را با دیار ایشان خراب کردند

۱۹ و خدایان ایشانرا در آتش افگندند چه خدا نه بودند بلکه مصنوع دست انسان چوب وسنگ بدان سبب انها را فنا کردند

۲۰ اکنون اي خداوند خداي ما مارا از دست وي نجات به بخش تا همه ممالك زمین بدانند که تو اي خداوند خداي واحدي

۲۱ پس اشعیا بن اموص به خزقیاهو پیغام فرستاد که خداوند خداي اسرائیل چنین میفرماید که دعاي که درباره سنحریب پادشاه آسور پیش من کردي اجابت نموده ام

۲۲ اینست کلامي که خداوند درباره وي فرموده است که ان دوشیزه دختر صیئون ترا بحقارت نگریست برتو ریشخند کرده است و دختر اورشلیم درباب تو سرزنش نموده

۲۳ تو کرا ملامت وشماتت کردي وبر کدام کس آواز خود را بلند کردي وچشمان خود را از تکبّر بالا کردي یقیناً که برقدوس اسرائیل

۲۴ از ملازمان خود خداوند را ملامت کردي وگفتي که بکثرت

ارابها بر قله جبال وبرا کناف لبانون فراز آمده ام و سروهاي برگزيده وصنوبر خاصه اش را ميبرم وبسرحد رفيع و بغلب مثمرش خود را ميرسانم

۲۵ کندم وآبهاي بيگانه را نوشيدم وبکف پاي همه جويهاي شهر محصور را خشک کردم

۲۶ ايا نشنيده از زمان سابق که همين ساخته منست واز ايام قديم که مصنوع منست اکنون اين حال را ظاهر کردم تا توبوجود آئي براي انهدام شهرهاي محصور تا تل وويرانه کرد

۲۷ بدان سبب باشندگان انجا کم زور بودند مضطرب و سراسيمه گشتند مانند مزرع چون سبزه نورس بودند برِبام وچون چغاله مزرع نيم سوخته

۲۸ فاما سکنات وخروج دخول واز خشمي که برمن داري خوب واقف هستم

۲۹ بسبب انکه خشمي که برمن داري لاف وگذاف توبگوش من رسيد لهذا قلاب را دربيني توخواهم کرد ولگام خود را درجانه توخواهم انداخت واز راهي که آمده از همان راه باز خواهم گردانيد

۳۰ وهمين براي تودليل باشد امسال هرچه خود روست بخوريد ودرسال دويم هرچه ازان برايد ودرسال سيوم بکاريد وبدرويد وتاکستانها بنشانيد وثمر انرا بخوريد *

۳۱ جان بردگان بقيه دودمان يهودا بار ديگر از نشيب ريشه خواهند دوانيد واز فراز بار خواهند برآورد *

۳۲ زیرا که بقیه اورشلیم سرخواهند زد وجان بردگان از کوه صیئون غیرت خداوند افواج ان وقایع را بوقوع خواهد رسانید

۳۳ لهذا خداوند درباره شاه آسور چنین فرموده است که داخل این شهر نخواهد شد و تیری درینجا نخواهد انداخت ونه بمقابله اش سپر خواهد کشید دستگیری بقصدش نخواهند ساخت

۳۴ از راهی که رسید از همان راه مراجعت خواهد کرد وداخل این شهر نخواهد شد خداوند چنین فرموده است *

۳۵ واین شهر را برای نام خود وبرای بنده خود داؤد محافظت میکنم تا نجات به بخشم

۳۶ پس فرشته خداوند خروج کرده در لشکرگاه آسوریان یکصد وهشتاد پنجهزار کس را کشت وچون پگاه برخاستند اینک همه لاش بودند

۳۷ پس سنحریب پادشاه آسور کوچ کرده مراجعت نمود و در نینوه اقامت ورزید

۳۸ وقتی که درخانه بت خود نسروک پرستش میکرد اورملك وسریصر پسرانش او را بدم شمشیر زدند وبملك ارمنیه گریختند اسرحیدون پسرش جانشین وی شد

باب سی وهشتم

۱ دران ایام حزقیاهو را بیماری موت عارض شد واشعیا نبی بن عاموص نزد وی آمده گفت که خداوند چنین میفرماید

که خانه خود را بند وبست نما زیرا که می میري و نخواهي زیست

۲ پس حزقیاهو روي خود را بطرف دیوار گردانید و سوي خداوند دعا کرد

۳ وگفت اي خداوند امید آنکه یاد آري از انکه بحضور تو بصدق دل و بخلوص نیّت در حضور تو رفتار نمودم و هرانچه درنظر توپسندیده بود بعمل آوردم پس حزقیاهو زار زار بگریست

۴ پس کلام خداوند به اشعیا رسید

۵ که برو وحزقیاهو را بگو که خداوند خداي پدر تو داؤد چنین میفرماید که من دعاي ترا اجابت کردم و اشک ترا معاینه کردم اینک برعمر تو پانزده سال افزودم *

۶ وترا واین شهر را از دست پادشاه آسور رستگاري خواهم داد واین شهر را محافظت خواهم کرد

۷ ودلیل همین است ازطرف خداوند براینکه خداوند انچه گفته است بوقوع مي رساند

۸ اینک سایه درجات را که برساعت شمس احاز نشیب آمده است انرا تا ده درجه باز خواهم گردانید بنابران ساعت شمس تا ده درجه که نشیب آمده بود باز گردید *

۹ اینست مکتوب حزقیاهو ملک یهودا بعد از بیماري وقتي که صحت یافته بود درحالي که رشتهٔ عمرمرا مي گسستند *

۱۰ من گفتم که بهلب گور نشیب خواهم رفت بقیه سالهاي من ازمن ظاهر شد

۱۱ گفتم که باریتعالی را باري در ملك حيات مشاهده نخواهم کرد وانسانرا با اهل اينجهان بار ديگر نخواهم ديد

۱۲ دور من گذشت ومانند خيمه شبان از من دور شد عمر خود را چون جولاه گسستم مرا بمرض مهلك ميگسلانند از صبح تا شام مرا ناپديد خواهي ساخت

۱۳ تا صبح درفكر بودم مانند شير مرا ستخوان مرا درهم خواهد شكست از صبح تا شام مرا ناپديد خواهد ساخت *

۱۴ مانند كلنگ وپرستوك وطوطه ميگردم وچون فاخته مي ناليدم وچشمان من ازترصد ضعيف شدند اي خداوند مظلومم مرا ضمانت نما

۱۵ چگويم سخني مرا گفته است وخود اداي ان نموده تا بقية العمر از اين مرارت دل اندېشمند خواهم بود

۱۶ اي خداوند موجب زندگي انسان همين است واز اين همه حيات روح من موجود است همچنين مرا شفا مي بخشي وزنده ميداري

۱۷ اينك بعوض سلامت مرارت بسيار كشيدم اما تو از روي محبّت جان مرا از هلاكت نجات بخشيدي بلكه همه گناهان مرا پس پشت خود انداختي

۱۸ يقين كه گور ترا ستايش نمي تواند كرد وموت بمدح تو نمي تواند پرداخت نشيب رفتگان برنيك عهدي تو انتظار نميكشند

۱۹ زنده شكرگذاري تو خواهد كرد چنانچه امروز من مينمايم پدر به اولاد از نيك عهدي تو اطلاع خواهد داد *

۲۰ خداوند براي رستگاري من حاضر بود بدان سبب نغمه هاي خود را با ستار تا تمامي عمر درخانه خداوند بخوانيم
۲۱ امّا اشعيا گفته بود كه يك انجير گرفته براي مرهم بردنبل بنهند تا شفا بيابد
۲۲ و حزقياهو گفته بود كه دليل رفتن من بخانه خداوند چيست

باب سي ونهم

۱ دران هنگام مرادق بن بلادان پادشاه بابل نامه وتحفه بحزقياهو فرستاد چه شنيده بود كه بيمار بود شفا يافته است
و حزقياهو از آمدن ايشان خوشحال شد و ذخاير خود را يعني سيم وزر وادويات وعطرگران بها وتمامي سلاح خانه وهرچه درخزانه او موجود بود بديشان نمود بلكه درخانه ودرمملكت او چيزي نماند كه بهايشان ننمود *
۳ پس اشعيانبي پيش ملك حزقياهو آمده پرسيد كه اين اشخاص چه گفتند وازكجا پيش توآمده اند حزقياهو جواب داد كه از ملك دور يعني از بابل پيش من آمده اند *
۴ او پرسيد كه درخانه توچه ديدند جواب داد هرانچه درخانه منست همه را ديدند درخزانه من چيزي نيست كه بديشان ننمودم
۵ پس اشعيا به حزقياهو گفت كه كلام خداوند افواج

را بشنو

۶ اینک روزي مي‌آید که هرانچه درخانه تست وهرانچه که اباواجداد تو تا امروز ذخیره کرده اند برداشته به بابل خواهند برد خداوند میفرماید که هیچ باقي نخواهد ماند

۷ واز پسران توکه از تو بوجود آیند که فرزندان تو باشند خواهند برد وایشان درقصر پادشاه بابل خواجه‌سر خواهند شد

۸ وحزقیاهو اشعیا را گفت کلام خداوند که تو فرمودي نیک است علاوه براین گفت که درایام من صلح ونیک عهدي خواهد بود

باب چهلم

۱ امرخداي شما همین است قوم مرا تسلّي دهید تسلّي دهید*

۲ با اورشلیم سخنان دلپذیر بگوئید واورا ندا کنید که لشکرکشي وي تمام شد که گناه وي عفو گردید زیرا که از دست خداوند بعوض همه گناهانش که چند سزا یافته است

۳ دربیابان آواز ندا کنندهٔ مي‌آید که راه خداوند را ترتیب دهید ودردشت براي خداوند ما شاهراهي راست نمائید *

۴ هرذره بلند خواهد شد وهرکوهي وپشته پست خواهد گردید وهرچیز کج راست وهرسنگلاخ هموار خواهد گشت

٥ وجلال خداوند متجلي خواهد شد وهر نوع انسان بيكبار معاينه خواهند كرد زيراكه زبان خداوند فرموده است ٭

٦ آوازي رسيد كه ندا كن او پرسيد چه ندا كنم تمامي جسد گياه است وتمامي جمالش مانند گل صحرا

٧ گياه خشك ميشود وگل پژمرده ميگردد هرگاه باد خداوند بران مي وزد يقين كه اين قوم گياه است

٨ گياه خشك ميشود وگل پژمرده ميگردد فامّا كلام خداي ما تا اباد الاباد قايم است

٩ اي دختريكه بصيئون خوشخبري ميدهي بركوهي بلند فراز آ اي دختريكه باورشليم خوش خبري ميدهي آواز خود را بقوت تمام بلند كن و مترس شهرهاي يهودا را بگو كه اينك خداي شما

١٠ اينك باريتعالي باقوت ميرسد وبازوي او براي وي سلطنت خواهد كرد اينك جزاي وي واجر عملش پيش وي موجود است

١١ مانند چوپان گله خود را چوپاني خواهد كرد ان بره هارا به بازو فراهم آورده دراغوش خواهد گرفت شيردهندگانرا بملا يمت خواهد برد

١٢ كدام كس آبها را از كف دست خود كيل نموده وآسمان را از وجب گز كرده وگرد زمين را در پيمانه جمع نموده وجبال را در ترازو و كوه ها را در ميزان سنجيده

١٣ كدام كس روح خداوند را تربيت نمود يا مشير او شده تعليمش داد

۱۴ با که مشورت کرده است تا اطلاع دهد و در راه عدالت هدایت کند تا علم را بیاموزاند و از طریق دانشمندي واقف گرداند

۱۵ اینک قبایل چون قطره دلواند چون گرد میزان محسوب اند اینک جزایر را چون ذره بر میدارد

۱۶ لبانون براي سوختن کافي نیست و نه بهایمش براي قرباني سوختني بس

۱۷ همه قبائل در پیش وي چون عدم اند بلکه از ناچیز هم کمتر چون بطلان شمرده مي‌شوند

۱۸ پس خدا را بکدام کس تشبیه میدهي و چه چیز را براي مشابهتش مهیا سازي

۱۹ کارگر صورتي مي ریزد و زرگر اوراق زر بران نصب میکند و زنجیرهاي سیمین بجهت وي مي سازد

۲۰ کسي که دستش بهدیه گران بها نمیرسد چوبي که بوسیده نشود بر میگزیند استاد کارشناس را مي‌طلبد تا صورتي پایدار بر پا کند

۲۱ ایا نمیدانید ایا نمي شنوید ایا از ابتدا خاطر نشین شما نشد ایا از بنیاد زمین مخبر نشدي

۲۲ او همان است که بر کره زمین نشسته است و ساکنان نسبت بوي مانند ملخ میباشند که اسمان را چون سرا پرده نازک مي‌گستراند و چون خیمه براي اقامت بر پا میکند *

۲۳ که شهزادگانرا نابود میکند و حاکمان جهان را بعدم میرساند

٢٤ بلکه ایشان نشانیده نخواهند شد و تخم ایشان کاشته نخواهد گردید و بیخ ایشان در زمین ریشه نخواهد دوانید چون او بر ایشان بفد کند پژمرده میشوند و تند باد ایشانرا چون کاه می برد

٢٥ پس مرا بکه تشبیه میدهید وکرا با من برابر میدارید واحد مقدس چنین میفرماید

٢٦ چشمان خود را بالا کرده بنگرید که اینها را که آفریده است افواج انها را سان دیده برمی‌آرد همه را نام بنام میخواند و بکثرت قوت و بوفور نیرومندی وی هیچیک ازانها غایب نیست

٢٧ پس ای یعقوب چرا میگوئی واین سخن را ای اسرائیل چرا برزبان می‌آری که طریق من از خداوند پوشیده است ودعوی من نزد خداوند اهمال بادمت

٢٨ ایا ندانسته ایا نشنیده که خداوند خدای ابدانی است خالق اقصای زمین عاجزی ودرماندگی درری راه نمی یابد وعقلش ازقیاس بیرون است

٢٩ عاجزان را دوت می‌بخشد و برناتوانایان توانائی می‌افزاید*

٣٠ جرانان عاجر ودرمانده می‌شوند برگزیدگان می‌لغزند ومی افتند

٣١ اما انان که برخداوند توکل دارند نیروی تازه حاصل خواهند کرد ومانند عقاب ها پروبال خواهند برآورد هرچند بدوند مانده نخواهند شد هرچند ره به‌پیمایند عاجز نخواهند شد

باب چهل و یکم

۱ جزایر پیش من خاموش باشند واقوام نیروي تازه حاصل کنند نزدیک بیایند و بعده بگویند با یکدیگر مباحثه کنیم

۲ مرد عادل را از مشرق که بر انگیخت تا بقدم خود طلب داشت قبائل را پیش روي وي مغلوب ساخت و او را بر بادشاهان متسلط نمود ایشانرا پیش شمشیرش چون غبار و پیش کمانش چون کاه باد برده گرداینده

۳ ازراهي که پیشتر قدم نه نهاده بود تعاقب ایشان کرد بسلامت گذشت

۴ این کار که کرده و بفعل آورده است که طبقات را از ابتدا نامید من که خداوند م از ابتدا تا انتها همانم *

۵ جزایر این حال را دیده ترسیدند و اقصاي زمین مضطرب گشتند نزدیک آمدند و حاضر شدند

۶ هریک اشناي خود را مدد نمود و براد ر خود را گفت که خاطر جمع باش

۷ استاد صیقل گر را دلیر میگردانند و کسیکه از چکش صاف مینماید انکس را که برسندان مي زند و میگوید که براي چسپانیدن تیار شد پس بت را بمیخها مضبوط میکند تا پایدار شود

۸ فاما تو اي اسرائیل بنده مني ترا اي یعقوب برگزیده ام نسل ابراهام حبیب من اي که ترا از اقصاي زمین دستگیري کردم

۹ واز میان هرنایش طلب کردم و گفتم که تو بندهٔ منی ترا برگزیده ام و مردود نخواهم کرد

۱۰ مترس زیرا که من با تو همراهم مشوش مشو زیرا که من خدای تو هستم ترا تقویت دادم ترا مددگاری نمودم بلکه بدست راست امین خود ترا یاوری کردم

۱۱ تمامی انانکه بر تو غصه می نمودند خجل و شرمندهٔ خواهند شد و انانکه با تو منازعت میکردند نا بود ونا چیز خواهند گردید

۱۲ کسانیکه با تو مخالفت ورزیدند هر چند تفحص کنی نخواهی یافت کسانیکه با تو جنگ کردند نا چیز ومعدوم خواهند گشت

۱۳ زیرا که منم خداوند خدای تو که دست راست ترا گرفته ام که بتو میگویم که مترس منم مددگار تو

۱۴ هراسان مشوای کرم یعقوب ای مردگان اسرائیل خداوند میفرماید که منم مددگار تو و قدوس اسرائیل نجات دهندهٔ تو

۱۵ اینک ترا چون وتخته تازه دندانه دار میگردانم جبال را مندوس و مدقوق خواهی کرد وکوهها را مانند سبوس خواهی گردانید

۱۶ انها را برهوا خواهی افشاند و باد انها را خواهد برد وتند باد پراگندهٔ خواهد کرد و تو در خداوند شادمان خواهی بود در قدوس اسرائیل سرافراز خواهی شد *

۱۷ مسکین ومحتاج طالب آب اند و موجود نیست زبان

ایشان از عطش خشک شده باشد من که خداوندم دعای ایشانرا اجابت خواهم کرد من که خدای اسرائیلم انهارا فرو نخواهم گذاشت

۱۸ انهار بر پشت ها و چشمه ها در میان دره ها خواهم کشاد بیابان را تالاب و زمین خشک را جویهای آب خواهم گردانید

۱۹ در بیابان سرو و ازاد وطلاح وبید انجیر را برمی آرم ودر صحرا صنوبر و شمشاد وکاج را یکبار می نشانم *

۲۰ تا همگی به بینند وبدانند و اندیشه کنند و بفهمند که دست خداوند این کار کرده و قدوس اسرائیل بوجود اورده است

۲۱ خداوند چنین میفرماید که دعوای خودرا معروض دارید ملک یهودا چنین میفرماید که حجتهای ثابت خود را بیارید

۲۲ نزدیک بیائید ومارا اطلاع دهید که چه واقع میشود امور گذشته را بیان کنید چه گونه شد تا خاطرنشین خود کرده پایان انرا دریافت کنیم و از احوال اینده خبر دهید

۲۳ از وقایع زمان مستقبل مارا واقف گردانید تا بدانیم که خدا هستید باری از نیک یا بد چیزی بعمل آرید تا بمعاینه این حال پراگنده شویم

۲۴ اینک شما نا چیز هستید و عمل شما هیچ برگزنده شما منفور است

۲۵ مردیرا از طرف شمال برپا کرده‌ام و از مشرق میرسد و نام مرا خواند ه برمي‌آید امیران چون کچ خواهند گردید و چنانچه کوزه گرگل را پایمال میکند

۲۶ در ابتدا خبر این حال که داده است تا بدانیم یا قبل از وقوع بگوئیم که راستست یقین که خبرد هنده نبود وکسي نبود که سخنان شما را بشنود

۲۷ من اول صیون رامیگویم که اینک حاضرانند و خوش خبر دهندگان را به اورشلیم خواهم بخشید

۲۸ امّا نگریستیم کسي نبود بلکه درمیان بتها مشیري نبود از ایشان سوال کردم جواب نگفتند

۲۹ اینک همگي ایشان بالکل بطلانند و اعمال ایشان هیچ واشکال ریخته ایشان باد و پوک است

باب چهل و دویم

۱ اینست بنده من که اورا دستگیري میکنم و برگزیده که دل من از او راضي است روح خود را براو نازل گردانیدم واو دستور عدل را پیش قبائل بظهور خواهد آورد

۲ فریاد نخواهد کرد وصداي خود را بلند نخواهد نمود وآواز خود را در کوچها نخواهد شنوانید

۳ ني خورد را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد دستور عدل را بعدل کمال ظاهر خواهد کرد

۴ عاجز و دل شکسته نخواهد شد تا آنکه عدل را بر زمین قایم نه نماید و جزایر منتظر شریعت او خواهند گردید*

۵ حق تعالی آسمان را آفرید و بساط نموده است که زمین را با محصولاتش فرش نمود که بساکنانش حیات می بخشد و به باشندگانش روح می افزاید چنین فرموده است*

۶ من که خداوندم ترا از راه راستبازی طلبیده ام و ترا دستگیری خواهم نمود و محافظت خواهم کرد و ترا پیمان قوم و نور قبائل خواهم گردانید

۷ تا چشم کوران را بکشائی تا اسیر را از قید و آنانکه در ظلمت نشسته اند از خانه زندان بیرون آری

۸ منم خداوند نام من همینست و جلال خود را بدیگری نخواهم داد و ستایش خود را به اشکال تراشیده نخواهم داد*

۹ اینك احوال پیش گفته بوقوع پیوست اکنون از احوال تازه خبر میدهم و قبل از سرزدن شما را مخبر میسازم*

۱۰ سرود تازه را پیش خداوند بسرائید به ستایش آواز اقصای زمین به پردازید ای که سفر دریا میکنی و هرچه دران باشد ای جزایر و ساکنان آنها

۱۱ دشت با شهرهایش دهات با ساکنان قید ار فغان برارند ساکنان سنگلاخ نعره زنند از سرجبال آواز را بلند نمایند*

۱۲ خداوند را تمجید نمایند و در جزایر حمد او را آشکارا کنند

۱۳ خداوند چون پهلوان بیرون می آید مانند غازی قهر خود را بر می انگیزد نعره می زند بر دشمنان خود

دليري ميكنند

۱۴ ازمدتي ساكت مانده‌ام آيا تا ابد الا باد خاموش باشم آيا پرهيزنمايم بلكه چون زن زاينده فرياد ميكنم و در يك لحظه نفس فرومي برم و برمي آرم

۱۵ جبال و كوهها را ويران ميسازم و تمامي سبزه‌هايش را خشك ميگردانم انهار را به باديه مبدل مينمايم و تالاب را خشك ميكنم

۱۶ و كورانرا از راهي كه واقف نيستند خواهم برد و از جاده‌هائي كه اگاه نبودند رهنموني خواهم كرد پيش ايشان تاريكي را بروشنائي و غليظه را به هموار مبدل خواهم نمود با ايشان چنين سلوك ميكنم و ايشانرا ترك نخواهم كرد

۱۷ كسانيكه بر شكل تراشيده توكل دارند و باشكال ريخته ميگويند كه شما خدايان ما هستيد مزيمت و پشيماني تمام خواهند يافت

۱۸ اي كران بشنويد و اي كوران بنگريد تا به بينيد

۱۹ كدام كس كور است الابنده من يا كر مانند رسولي كه مبعوثه كرده‌ام كدام كس كور است مانند كامل وكر چون بنده خداوند

۲۰ بسيار چيزها ديده امّا التفات نميكني گوش را داشته امانميشنوي

۲۱ خداوند از راستبازي او راضي است شريعت را تمجيد وتكريم خواهد بخشيد

۲۲ امّا این قومَ را تخت و تالان کردند و همگي جوان مردان بدام افتادند و در زندان مقید شدند تاراج شدند رهانندهٔ نبود غارت شده کسي نگفت که بازده *

۲۳ درمیان شما کیست که براینمعني گوش بدارد که در زمان اینده اصغا نماید وبشنود

۲۴ کیست که یعقوب را بغارت و اسرائیل را بتاراج سپرد ایا همان خداوند نیست که برويِ گناه کرده اند و از سلوک داشتن طُریق وي انکار کردند و شریعت ويرا بجا نیاوردند

۲۵ بنابران حرارت قهرخود وشدت جنگ را برایشان ریخت وگرد اگردش شعله گرفت امّا آگاه نبود او را سوخت امّا بخاطر نگذرانید

باب چهل وسیوم

۱ الحال خداوند خالق تواي یعقوب و صانع تواي اسرائیل چنین میفرماید که مترس زیراکه ترا باز خریده ام نام ترا خواندم تو ازان مني

۲ چون از اب بگذري من همراه تو خواهم شد و هرگاه ازانهار عبور کني ترا غرق نخواهد کرد چون در اتش قدم نهي سوخته نخواهي شد وشعله در تواثر نخواهد کرد *

۳ زیرا که منم خداوند خداي توقدوس اسرائیل نجات دهندهٔ تو مصررا بفدیه تو و کوس و سبارا بمعاوضه تو دادم

۴ چونکه در نظر من عزت یافتي سرفراز گشته و من ترا محبوب گردانیدم لهذا مردمان بعوض تو و اقوام به مبادله جان تو خواهم داد

۵ مترس زیرا که من با تو هستم نسل ترا از مشرق گرفته خواهم آورد و ترا از مغرب جمع خواهم کرد

٦ بشمال خواهم گفت که بده و بجنوب که مانع مشو پسران مرا از دور و دختران مرا از اقصاي زمین بیار

۷ هرکه بنام من مسمی گشت هرکه را براي جلال خود آفریده ام که او را ساخته بوجود اورده ام

۸ قومي کور را که چشم دارند وکر را که گوش دارند بیرون آر

۹ تمامي قبائل مجتمع شوند و طوائف فراهم آیند کیست ازمیان ایشان که ازین معني اطلاع دهد و مارا از احوال قدیم اگاه گرداند گواهان خود را حاضر کنند تابه واستبازي نامزد گردند بشنوند بگویند که ان صحیح است *

۱۰ خداوند میفرماید که شما گواهان من هستید و بنده من که برگزیده ام تا واقف گشته ایمان آرید و بدانید که من همانم پیش از من هیچ خداي موجود نبود و بعد از من نیز نخواهد بود

۱۱ منم منم خداوند غیر از من نجات دهنده نیست

۱۲ خود اطلاع دادم و نجات بخشیدم اشکارا کردم و از میان شما غیري نبود پس خداوند چنین میفرماید که شما گواهان منید و من خداي شما هستم

١٣ هم از ابتداي زمان من همانم وكسي نيست كه از دست من برهاند من كاري ميكنم كيست كه مرا مانع ايد*

١٤ خداوند نجات دهندهٔ شما قدوس اسرائيل چنين ميفرمايد كه دربارهٔ شما به بابل فرستادم همه اركان ايشانرا وكلدانيان كه در جهازات شادكام اند پست مينمايم

١٥ منم خداوند قدوس شما خالق اسرائيل پادشاه شما*

١٦ خداوند چنين ميفرمايد انكه راهي در دريا وجاده بر آب عظيم ميسازد

١٧ انكه ارابه واسپ و لشكر و دلاور را برمي انگيزاند بيكبارگي خسپيدند نخواهند برخاست خاموش شدند چون فتيله منطفي گشته

١٨ از احوال پيشين ياد مياريد و از وقايع قديم انديشه مكنيد

١٩ اينك امري تازه اختراع خواهم كرد الحال ترا خواهد شگفت ايا ازان اگاه نيستيد در بيابان نيز راهي و در باديه انهار خواهم ساخت

٢٠ امّا بهائم دشت تنين ها و شترمرغ ها مرا تمجيد خواهند كرد زيرا كه آب در بيابان و انهار در باديه بوجود آورده ام تا قوم خود يعني برگزيدهٔ خود را سيراب نمايم*

٢١ همين قومي راكه براي خود ساختم بمدح من خواهند پرداخت

٢٢ فاما اي يعقوب نام مرا نگرفتي بلكه اي اسرائيل از من

نا خوش شدي

۲۳ برهٔ براي قرباني سوختني بحضور من نياوردي و مرا از ذبايح خود عزت ندادي من ترا از هدايا تكليف ندادم و ترا از لبان تصديع ننمانيدم

۲۴ و ني خوشبو براي من بقيمت نگرفتي و از چربي ذبائح خود مرا سير نكردي امّا بار گناهان خود را بر من نهادي و از بدكاريهاي خود مرا مشقت دادي

۲۵ من خود همانم كه بسبب نام خود گناهان ترا محو ميكنم و از خطاهاي تو ياد نخواهم كرد

۲۶ دعواي خود را معروض دار تا مباحثه كنيم بيان كن تا راستباز مقرر شوي

۲۷ پدر اولين تو گنهگار شد و معلّمان تو از حكم من تمرد كردند

۲۸ بدان سبب امراي مقدس را پليد ساختم و يعقوب را بلعنت و اسرائيل را بملامت نامزد كردم

باب چهل و چهارم

۱ والحال اي يعقوب بندهٔ من و اسرائيل برگزيدهٔ من بشنو*

۲ خداوند خالق تو و صانع تو از رحم انكه ترا مدد خواهد كرد چنين ميفرمايد اي بندهٔ من يعقوب و اي يسورون برگزيدهٔ من مترس

۳ زيرا كه آب بر تشنه‌گان و بر زمين خشك جويها روان خواهم كرد روح خود را بر نسل تو و بركت خود را بر

اولاد تو خواهم ریخت

۴ مانند گیاه درمیان آب و چون بید ها درمیان علف برلب جویبار خواهند روئید

۵ یکي خواهد گفت که من ازان خداوندم و دیگري بنام یعقوب مسمی خواهد گشت و ثالث بر دست خود خواهد نوشت ازان خداوندم و بنام اسرائیل معروف خواهم شد

۶ خداوند پادشاه اسرائیل و نجات دهنده اش خداوند افواج چنین میفرماید منم اول منم آخر و سواي من خدائي دیگر نیست

۷ و مانند من کیست که این وقایع را طلب کند و پیش خبر دهد و براي من ترتیب دهد از وقتي که قوم جاودان را مقرر کردم از اموري که ظاهر میشود و از هرچه بوقوع خواهد پیوست ما را اطلاع دهد *

۸ مترسید و خوفناک مشوید ایا ترا ازان زمان آگاه نگردانیدم و بیان نهنمودم شما خود گواهان من هستید ایا سواي من خدائي دیگر نیست بلکه یاوري موجود نیست کسي را نمي بینم

۹ صانعان شکل تراشیده باالتمام ناچیزاند و مصنوعات نوادر ایشان سود ندارند بلکه بر ایشان خود گواهي میدهند که نمي بینند و نمي فهمند تا شرمنده شوند *

۱۰ کیست که معبودي ساخته است یا شکلي تراشیده که هیچ فایده نمي بخشد

۱۱ اینک همه شریکانش خجل خواهند شد بلکه کاریگران خود مخلوق اند همگي مجتمع شوند وحاضر آیند امّا خواهند ترسید بیکبارگي خجل خواهند شد

۱۲ اهنگرپارچه اهن میبرد انرا درکوره تاب میدهد و از چکش تشکیل میدهد و بزوربازو بعملش مي پردازد بلکه گرسنه شده بي قوت است و آب نخورده سست میگردد

۱۳ نجّار ریسمان مي کشد از قلم نقش میکند از رنده صاف میکند از پرکار مي پیماید به شکل آدم بلکه با جمال و صورت انسان برابري میدهد تا درخانه مقیم باشد *

۱۴ سروها را براي خود مي برد صنوبر و بلوط را که از درختهاي دشت که براي خود تربیت داده بود میگیرد و سیج را مي نشاند و باران مي پروراند

۱۵ تا بکار سوختن براي انسان بیاید و ازان گرفته خود را گرم میکند بلکه تنور راگرم کرده نان مي پزد بعده خدائي مي سازد و پیش ان رکوع مي نماید شکلي تراشیده ازان درست میکند و نزدان سجده بجا مي آرد *

۱۶ پارچه ازان در آتش مي سوزاند و ازباره دیگر گوشت مي پزد کباب مي برشاند وسیر میشود خود را نیزگرم میکند و میگوید که چه خوش گرم شدم و آتش رادیدم *

۱۷ و ازانچه باقي است خدائي مي سازد یعني همان شکل تراشیدهٔ خود در پیش ان رکوع و سجود میکند و نزد ان دعا مي نماید و میگوید مرا نجات بده چه تو

خدای منی

۱۸ آگاه نیستند و نمی فهمند چشمهای ایشان بسته شده
تا نه بینند و دل ایشان تا اورا نکنند

۱۹ وکسی در دل خود اندیشه نمیکند و خرد و دانائی
نیست تا بگوید که پاره ازان در آتش سوزانیدم و
برانکشتش نان پختم وگوشت کباب کردم و خوردم
پس ازان باقی مانده چیزی مکروه بسازم آیا پیش
کُندهٔ درختی سجده کنم

۲۰ دل گمراه وی اورا اغوا نموده است تا جان خود را
نجات نتواند داد و نگوید که آیا در دست راست
من کذب نیست

۲۱ ای یعقوب ازاین حال یاد آر وای اسرائیل زیرا که
تو بنده منی من ترا ساختم تو بنده منی ای اسرائیل
ترا فراموش نخواهم کرد

۲۲ گناهان ترا مثل ابر و خطا های ترا مانند تار میغ محو
کردم نزد من توبه کن چه ترا فدیه داده ام

۲۳ ای افلاك بسرائید زیرا که خداوند این عمل کرده
است وای اساس زمین نعره زنید ای جبال ای جنگل
و هردرختی که درتست ترنّم نمائید زیرا که خداوند
یعقوب را نجات بخشیده است و در اسرائیل تمجید
یافت

۲۴ خداوند نجات دهندهٔ تو و صانع تو از رحم چنین
میفرماید که منم خداوند خالق همه اشیا که خود

تنها افلاک را بساط نمودم وخود مجرد زمین را فرش کردم

۲۵ وآیات جادوگران را باطل میکنم وغیب گویان را دیوانه میکنم ودانشوران را سرنگون مي‌نمایم ودانش ایشانرا بناداني مبدل میکنم

۲۶ وکلام بندهٔ خود را ثابت مینمایم ومصلحت رسولان خود را بانصرام مي‌رسانم که باورشلیم میگویم که تواباد خواهي شد و بشهرهاي یهودا میفرمایم که معمور خواهید شد ومکانات ویرانش را تعمیر خواهم کرد

۲۷ که بدریا میگویم که خشک شو چه انهار ترا خشك خواهم کرد

۲۸ که درحق خسرو میگویم که شبان من است وتمامي عزیمت مرا باتمام خواهد رسانید و به اورشلیم میگویم که بنا کرده خواهي شد و به هیکل که اساس ترا خواهم نهاد *

باب چهل وپنجم

۱ . خداوند به خسرو مسیح خود چنین میفرماید که دست راستش را میگیرم تا قبائل را در اطاعت اودرآرم وکمر بادشاهان را میکشایم تا ابواب پیش او بکشایند ودروازها بسته نشود

۲ من پیش تو خواهم رفت وهرجاي ناهموار را برابر میگردانم و ابواب برنجي را خواهم شکست و پشتیبان آهني را خواهم برید

۳ و خزاین پوشیده و گنج مخفي را بتو خواهم بخشید تا بداني که منم خداوند که نام ترا خوانده ام خداي اسرائیل

۴ و بسبب بندهٔ خود یعقوب و بسبب اسرائیل برگزیدهٔ خود ترا بنام خوانده ام با وجود انکه مرا نشناختي ترا مسمي کردم

۵ منم خداوند و دیگري نیست بجز من خدائي دیگر نیست با وجود انکه مرا نشناختي کمر ترا بستم

۶ تا از طلوع افتاب و از مغرب بدانند که جز من کسي نیست منم خداوند و بجز من دیگري نیست

۷ سازندهٔ نور و آفرینندهٔ تاریکي منم صلح دهنده و ظاهر کنندهٔ شر منکه خداوندم این همه اشیا را بوجود مي‌آرم*

۸ اي افلاک از بالا طشیش بریزید و ابرها باران راستبازي را ببارند تا زمین سینهٔ خود را بکشاید و نجات ثمر خود را برآرد و عدل شگوفهٔ خود را بیکبارگي بشگفد منکه خداوندم اینها را آفریدم

۹ واي بران که با صانع خود مخالفت مي ورزد سفال مخالف کوزه گر آیا گل از گلکار به پرسد که چه مي‌سازي و بسازنده بگوید که دست نداري

۱۰ واي بران که پدر خود را بگوید که چه چیز را پیدا کني و زنرا که چه چیز را مي سازي

۱۱ خداوند قدوس اسرائیل و صانع وي چنین میفرماید ایا احوال مستقبل دربارهٔ فرزندان من ازمن به پرسید

یا درباره مصنوعات انامل من مرا حکم دهید

۱۲ من خود زمین را ساختم و آدم را بر سطحش افریدم من از دست خود افلاک را بساط نمودم و بر تمامی فوج ایشان حکمرانی کردم

۱۳ من اورا براستبازی برپا کردم و من تمامی طریقهای او را اراسته خواهم کرد او شهر مرا بنا خواهد کرد واسیران مرا بی فدیه وبی بهارهائی خواهد بخشید امر خداوند افواج چنین است

۱۴ خداوند چنین میفرماید که مشو مصر و سود اگری کوس واهل سبا قد آوران نزد تو عدول کرده از ان توخواهند شد درعقب تو خواهند آمد باکند و زنجیر خواهند رسید و پیش تو سرنرو برده ترا ثنا خواهند گفت که فی الحقیقة خدا در تست و دیگری جزخدا نیست

۱۵ یقیناً که تو خدای پوشیدهٔ ای خدای اسرائیل نجات دهنده

۱۶ ایشان همگی خجل و شرمنده خواهند شد صانعان بت بیکبارگی خجالت زده ناپدید خواهند گشت

۱۷ فاما اسرائیل از خداوند به نجات ابدانی رستگار خواهد شد خجل وشرمنده تا ابدالاباد نخواهند گشت *

۱۸ زیرا که خداوند چنین میفرماید آفرینندهٔ آسمان همان خدا است سازندهٔ زمین و پیدا کننده همان پایدار میکند انرا بی سبب نیافریده است بلکه ترتیب

داد تا معمور شود منم خداوند و دیگری نیست *

١٩ در خفیه و گوشه تاریک بزمین نگفتم و نسل یعقوب را عبث نفرمودم که مرا بجوئید منم خداوند که سخن راست میگویم و خبر بي شک میدهم

٢٠ مجتمع شوید و حاضر آئید اي رها یافتهگان از قبائل همگي نزدیك آئید آنانیکه چوب تراشیده را برپا میکنند و نزد معبودي که نجات نمي تواند بخشید دعا میکنند نادانند

٢١ ندا کن و ایشانرا نزدیك بیار تا بایکدیگر مشورت کنند کیست که این امر را از ایام قدیم پیش گفته است و از ان زمان بیان نموده آیا منکه خداوندم نگفتم که جز من خدائي دیگر نیست خداي راستباز و نجات دهنده و سواي من دیگري نیست

٢٢ اي اقصاي زمین سوي من بنگرید و نجات یابید زیرا که منم خداوند و دیگري نیست

٢٣ بذات خود سوگند یاد کرده ام حکم راستبازي از زبان من صادر شده است سخن گفته شده بازنخواهد آمد که پیش من هر زانو خم گردد و هر زبان سوگند یادکند *

٢٤ في الحقیقت حکم راستبازي کار خداوند است و توانائي ازان اوست تمامي کسانیکه با وي خصومت ورزیدند شرمنده خواهند شد

٢٥ و تمامي نسل اسرائیل از خداوند بیگناه شمرده خواهند شد و خوشحال خواهند گردید

باب چهل و ششم

بیل خم می شود نبو خود را بست میگرداند اشکال ایشان از ان جانوران و بهائم شدند بارگیران شما بارشدند جانور مانده را بارگران است

۲ بیکبارگی خود را پست کرده خم شدند باررا نتوانستند رهانید بلکه خود اسیر گردیدند

۳ ای خاندان یعقوب وای باقی ماندگان خانه اسرائیل که شما را از بطن برداشتم و از رحم حامل شما بودم سخنان مرا بشنوید

۴ بلکه تا به پیری من همانم و تا به شیب بار شما را میکشم خود ساختم و خود برمیدارم بار شما را میکشم و می رهانم

۵ مرا بکه تمثیل میدهید و مساوی میگردانید مرا بکه تشبیه دهید تا یکسان باشیم

۶ زر از بدره می افشانند و سیم در ترازو می سنجند و زرگر را بمزدوری می گیرند تا معبودیرا بسازد سجده و عبادت بجا می آرند

۷ او را برکتف برمیدارند وحاملش شده بجای خود می نهند تا به ایستد از جای خود حرکت نمیکند هرگاه نزد او کسی فریاد کند جوابش ندهد و از مصیبتش نرهاند *

۸ ازاین حال یاد آرید و هوشیار شوید ای ملحدان این معنی را خاطرنشین خود کنید

۹ از احوال پیشین از ایام قدیم یاد آرید فی الحقیقة منم

خدا و دیگري نیست منم خدا و مانند من کسي نیست *

۱۰ که انتها را از ابتدا و چیزهاي که تا حال بوقوع نرسیده است از زمان سابق اطلاع دادم وگفتم که عزیمت من قایم خواهد شد و هرچه خواهش من باشد بعمل خواهم آورد

۱۱ که نصررا از مشرق و مردي که مقرر کردم از زمین بعید طلبداشتم این فعل را بر زبان آورده بظهور خواهم آورد عزم کرده بالصرام خواهم رسانید

۱۲ اي گردن کشان که از راستبازي دورايد سخن مرا بشنوید

۱۳ راست بازيُ خود را نزدیك ميآرم و بعید نخواهد بود ونجات من درنگ نخواهد کرد درصیهٔون نجات واسرائیل را جلال خود خواهم بخشید

باب چهل وهفتم

۱ اي دختر دوشیزه بابل فرودآدر اغیاربنشین اي دختر کلدانیان برخاك نه برتخت بنشین که من بعد نازك اندام ونازنین خوانده نخواهي شد

۲ دست آس را بگیر وآرد را بساي موي خود را برهنه کن کیسوهاي خود را بکشا ران خود را عریان نما واز رودها عبورکن

۳ برهنگي تو آشکارا خواهد شد وسیرت توديده خواهد گردید انتقام میگیرم وانساني را بار نخواهم داد *

۴ نهایت دهنده ما خدا وند افواج قدوس اسرائیل نام دارد

۵ ای دختر کلدانیان خاموش بنشین و در ظلمت داخل شو که من بعد ملکه ممالک خوانده نخواهی شد

۶ بر قوم خود خشمناك شده میراث خود را پلید کردم و بدست تو سپردم و با ایشان رحمت نورزیدی بلکه بر پیران بار الیوک خود را گران کردی

۷ و گفتی که تا ابد الاباد با تو خواهم بود چنانچه این حال را خاطر نشین خود نکردی و از عاقبت نه اندیشیدی*

۸ الحال بشنو ای عیاش که در غفلت نشسته که با خود میگوئی که منم و بجز من دیگری نیست چون بیوه نخواهم نشست ولا ولد نخواهم شد

۹ فاما این هر دو بیکبارگی یعنی بی اولادی و بیوه گی در یکروز بر تو نازل خواهد شد بنا گهانی بر تو عارض خواهد شد با وجود کثرت جادوها و قوت بی نهایت افسونهای تو

۱۰ لیکن بر فساد خود توکل کردی و گفتی که مرا کسی نمی بیند حکمت و علم تو ترا گمراه کرده است چنانچه در دل خود گفتی که منم و بجز من کسی نیست*

۱۱ لهذا مصیبت بر تو نازل خواهد شد که از نزولش بی خبر باشی و نکبت بر تو عارض خواهد گشت چنانچه کفاره ان نتوانی داد و هلاکت بناگهانی بتو خواهد رسید که ازان مخبر نشوی

۱۲ پس با فسونهاي خود وبکثرت جادوهائي که در وقت طفوليت عمل نمودهٔ اصرار نما شايد که ترا فايدهٔ بخشد شايد که غالب آئي

۱۳ بکثرت عزيمتهاي خود محنت کشيدي الحال منجمان وستاره شناسان آنانکه هر ماه از انچه برتو واقع ميشود خبرميدهند حاضرآيند و ترا نجات بخشند

۱۴ اينك چون کاهن خواهند شد آتش ايشانرا خواهد سوخت جان خود را از شدت شعله خلاصي نتوانند داد انکشتي نخواهد ماند تا کسي خود را گرم کند و نه آتشي که نزديك ان به نشينند

۱۵ حال ساحران توکه از ايام جواني با ايشان عمل نمودي هريک بجانب خود مدول خواهد کرد ونجات دهندهٔ توکسي نيست

باب چهل وهشتم

۱ اين سخن را بشنويد اي خاندان يعقوب اي که بنام اسرائيل مسمي گشته ايد واز چشمه يهود اصادر شدهٔ ايدکه بنام خداوند سوگند يادکنيد وبخداي اسرائيل اقرارنمائيد نه ازخلوص نيت ونه از صداقت

۲ زيراکه خود را اهل شهر مقدس ميخوانند و به خداي اسرائيل توکل دارد که اسمش خداوند افواج است *

۳ احوال گذشته را از ابتدا بيان کردم از زبان من صادر شدهٔ وخود بسمع شما رسانيدم بناگهاني بفعل

آوردم تا واقع شد لله
۴ زیرا که دانستم که تو معاندي وگردن تو چون پي آهني است وپيشاني تو برنج است
۵ در ابتدا ترا مخبر ساختم وپيش ازآنکه واقع شود بسمع تو رسانيدم مبادا که بگوئي که بت من کار را کرده است وشکل تراشيده وشبيه ریختهٔ من تاکيد کرده اند *
۶ خود شنيدي اينك تمام شد آيا شما خود اقرار نمي نمائيد اکنون چيزي تازه که تا حال پوشيده است و ازان واقف نبودي بسمع تو ميرسانم
۷ الحال اشکارا شد نه از ابتدا وقبل ازاين زمان انهارا نشنيدي مبادا که بگوئي من واقف بودم
۸ آري نشنيدي آري ندانستي آري از ابتدا گوش توکشاده نبود زيرا که دانستم البته دغا بازي خواهي کرد ترا از رحم بمرتد نامزد کردند
۹ بسبب نام خود درغصه تاخيرميکنم وبراي ستايش خود نسبت بتو پوزش ميکنم تا ترا منقطع نسازم
۱۰ اينک ترا صاف کردم نه مانند نقره ترا در تنور مصيبت برگزيدم
۱۱ بلکه براي خود اين عمل مينمايم که نام مرا چگونه پليد سازيد وجلال خود را بديگري نخواهم داد
۱۲ سخنان مرا بشنو اي يعقوب واي اسرائيل که ترا خواندم من همانم منم اول منم آخر
۱۳ بلکه دست راست من اساس زمين نهاده است ودست

واست من افلاک را بیک وجب پیموده من ایشان را می طلبم جملگی حاضر اند

۱۴ همگی مجتمع شده بشنوید کیست درمیان شما که ازاین احوال پیش خبرداده است خداوند او را دوست داشته است برباېل هرچه مرضی او باشد بفعل خواهد آورد و بازوی وی برکلدانیان غالب است

۱۵ من خود گفته ام بلکه او را طلب داشته ام من او را درآورده ام وطریقش مبارك خواهد شد

۱۶ نزدیك من آئید واین سخن را بشنوید ازابتدا درخفیه نگفتم ازهنگام بودنش من همراه هستم واکنون پروردگار خداوند مرا و روح خود را مبعوث نموده

۱۷ خداوند نجات دهندهٔ توقدوس اسرائیل چنین میفرماید منم خداوند خدای توکه ترا هرچه مفید است میآموزانم ودرراهی که باید رفت هدایت میکنم

۱۸ کاش که احکام مرا گوش میکردی پس صلح توچون رود وعدل تو مانند امواج بحر می گشت

۱۹ نسل تو نیز مانند رمل واولاد بطن تومثل صادریات بطن دریا می بود ونام او درحضور من منقطع وحك نمی شد

۲۰ ازبابل بیرون آئید ازمیان کلدانیان باصوت نغمه بشنابید این خبررا آشکارا کنید بسمع خلق برسانید تا به اقصای زمین ندا کنید و بگوئید که خداوند بندهٔ خود یعقوب را نجات بخشیده است

۲۱ در بیابانهای که ایشانرا روانه کرد تشنه نبودند وآب از سنگ برای ایشان بیرون آورد بلکه سنگ را بشکافت و آب جاری شد
۲۲ خداوند میفرماید که برای بدکاران سلامتی نیست *

باب چهل و نهم

۱ ای جزایر سخن مرا بشنوید وای طوایف از دور گوش کنید خداوند مرا از رحم خوانده و از بطن مادرنام مرا مذکور نموده است
۲ و دهان مرا چون شمشیر تیز گردانیده است زیر سایه دست خود مرا پنهان نموده مرا خدنگ درخشان ساخت و در ترکش خود مرا ذخیره نهاد
۳ و مرا گفت که تو بندهٔ منی تو اسرائیلی که در تو متجلّی خواهم شد
۴ من گفتم که عبث مشقت کشیدم باطلاً و بی فایده قوت خود را ضایع کردم فی الحقیقت عدالت من با خداوند است و مزد کار من پیش خدای منست
۵ اکنون خداوند چنین میفرماید آنکه مرا از رحم ساخته است تا بنده وی باشم تا یعقوب را باز بسوی وی بیارم و تا بنی اسرائیل در حضور وی مجتمع شوند پس در نظر خداوند ذوالجلال شدم و خدای من قوت من گردید
۶ و گفت برای تو قلیل است که بنده من باشی تا نهالات

یعقوب را بنشانی و شاخهای اسرائیل را بیارائی بلکه ترا دادم تا نور قبائل و نجات من تا به اقصای زمین باشی*

۷ خداوند نجات دهندهٔ اسرائیل قدوس وی نسبت بان کس که ظاهرش را حقیر میدانند و این قوم از او متنفر اند که چاکر حاکمان است چنین میفرماید که پادشاهان او را دیده خواهند برخاست و امیران نیز تعظیم خواهند کرد بسبب خداوند که او امین است و قدوس اسرائیل که ترا برگزیده است

۸ خداوند چنین میفرماید که در زمان سعید ترا اجابت نمودم و در روز نجات ترا کومک کردم و ترا محفوظ خواهم داشت و ترا عهد قوم خود خواهم گردانید تا زمین را مرمت نمائی تا میراث های ویران را آباد سازی*

۹ تا به اسیران بگوئی که بیرون ائید و آنانرا که در ظلمت می باشند خود را بنمائید برسرراها خواهند چرید و مرمکان رفیع چراگاه ایشان خواهد بود

۱۰ گرسنه و تشنه نخواهند بود جوش گرما و آفتاب ایشانرا ایذا نخواهد رسانید زیرا که رحمت کنندهٔ ایشان رهنمائی خواهد کرد و برسر چشمه های آب ایشانرا رهبری خواهد کرد

۱۱ تمامی جبال خود را بشاهراه مبدل خواهم گردانید و جاده های من مرتفع خواهد گشت

۱۲ و اینک ایشان از دور و اینک اینها از شمال و ازمغرب وانها از دیار سنیم خواهند رسید

۱۳ اي افلاك بسرائيد واي زمين خوشحال باش واي جبال بترنم درائيد زيرا كه خداوند قوم خود را تسلي داده است و برخسته گان خود رحم خواهد ورزيد

۱۴ امّا صيهون ميگويد كه خداوند مرا ترک نموده و پروردگار من مرا فراموش كرده است

۱۵ آيا زني طفل شيرخواره خود را فراموش كند بحديكه بر فرزند بطن خود رحمت ننمايد آري ايشان فراموش كنند ليكن من ترا فراموش نخواهم كرد

۱۶ اينک من ترا بركف دست خود نقش كرده ام و ديوارهاي تو علي الدوام پيش روي من است

۱۷ فرزندان تو تعجيل مينمايند و هادمان و خراب كنندگان تو از تو بيرون خواهند رفت

۱۸ چشمان خود را از هرطرف بالا كن و بنگر كه اين همه مجتمع شده نزد تو مي آيند خداوند فرموده است كه سوگند بحيات خود كه اين همه را مانند خلعت خواهي پوشيد و خود را از آن مانند عروس آراسته خواهي كرد

۱۹ زيرا كه باديه ها و ويرانهاي تو و زمين خراب شدهٔ تو الحال براي ساكنان تنگ خواهد شد و آنانيكه ترا فرو بردند دور خواهند شد

۲۰ فرزندان ضائع شده هريک بعد از اين بگوش تو خواهند گفت كه اين مكان براي من تنگ است مرا جاي بده تا اقامت نمايم

۲۱ و تو در دل خود خواهي گفت كه كدام كس براي من

اینها را تولد کرده است منکه لاولد و تنها و غریب الوطن
و آواره بودم پس اینها را کدام پرورش کرده است
منکه تنها نشسته بودم این همه از کجا

۲۲ با ربتعالی خداوند چنین میفرماید اینک دست
خود را سوی اقوام بلند خواهم کرد و نشان خود را
سوی طوائف خواهم افراشت و ایشان پسران ترا در
بغل گرفته خواهند آمد و دختران تو بر کتف ایشان
سوار شده خواهند رسید

۲۳ و بادشاهان لالهگان تو و خواتین ایشان دایگان تو
خواهند شد و پیش تو سر بر زمین خواهند نهاد و خاک
قدم ترا خواهند لیسید تا بدانی که منم خداوند و
متوکلان من خجل نخواهند شد

۲۴ آیا غنیمت از پهلوان می توان ربود یا اسیران غازی
عادل رهائی یابند

۲۵ آری خداوند چنین میفرماید که اسیرانِ پهلوان
ربوده خواهند شد و غنیمت غازی ظالم رهائی خواهد
یافت زیرا که با مخالف تو من خود مخالفت خواهم کرد
و فرزندان ترا نجات خواهم بخشید

۲۶ و ستمگاران ترا گوشت خود خواهم خورانید و ایشانرا
از خون خود چون از می سرشار خواهم کرد تا عامة الناس
بدانند که منم خداوند نجات دهندهٔ تو و بازخرندهٔ
تو ذوالقدر یعقوب است

باب پنجاهم

۱ خداوند چنین میفرماید که طلاق نامهٔ مادر شما که او را رها کردم کجاست کیست از قرض خواهان من که شما را بد و فروختم اینک بسبب خباثت شما فروخته شدید و برای گناهان شما مادر شما طلاق داده شده است

۲ من آمدم چرا کسی نبود و طلبیداشتم جواب دهی نبود آیا دست من کوتاه شده است که فدیه نتواند داد یا آنکه در من قوت رستگاری نیست اینک دریا را بجرد ملامت خشک می سازم انهار را به بیابان مبدل میکنم ماهیان از بی آبی گندہ میشوند و از تشنگی هلاک میگردند *

۳ آسمان را لباس ظلمت می پوشانم و پلاس در برانها میکنم *

۴ حق تعالی خداوند زبان پر علم مرا بخشیده است تا وقت گفتن را بدانم گفتار من فرومانده را هوشیار خواهد کرد هر صبح سوی من گوش میکشاید تا مانند شاگردان بشنود

۵ باریتعالی خداوند گوش مرا کشاده است و من باغی نبودم و بازگشت نه نمودم

۶ پشت خود را بزنندگان سپردم و رخسارهای خود را بمو چینان از ننگ وتف صورت خود را پنهان نه نمودم *

۷ زیرا که باریتعالی خداوند مرا مددگاری خواهد کرد لهذا شرمنده نشدم و صورت خود را مانند سنگ چقماق گردانیدم و دانستم که پشیمان نخواهم شد

۸ آنکه مرا عادل می شمارد نزدیک است کیست که با من مباحثه کند مقابل یکدیگر شویم کیست که با من دعوی کند پیش من نزدیک آید

۹ اینک باریتعالی خداوند مرا مدد گاری خواهد کرد کیست که مرا مجرم گرداند اینک همگی چون جامه مندرس خواهند شد و دیوك انها را خواهد خورد *

۱۰ کیست در میان شما که از خداوند میترسد گفتار خادم ویرا بشنود کیست که در ظلمت رفتار میکند و روشنائی ندارد بنام خداوند توکل نماید و بر خدای خود تکیه کند

۱۱ ای همگی که آتش می افروزید و خود را از شراره احاطه مینمائید در روشنائی آتش خود و شرارهٔ افروخته خود رفتار نمائید نصیب شما از دست من همین خواهد بود که باالم بخوابید

باب پنجاه و یکم

۱ ای متابعان عدل ای طالبان خداوند سخن مرا بشنوید بسوی سنگی که ازان تراشیده شدید وبسوی سوراخ غاری که ازان کنده شدید بنگرید

۲ سوی ابراهام پدر خود وبسوی ساره که شما را زائید بنگرید زیرا که او را مجرد طلبیده برکت فرمودم و کثیرالذریت گردانیدم

۳ همچنین نیز خداوند صیئون را تسلی خواهد داد و

هرجاي ويرانه او را مانند عدن خواهد كرد و وادي
او را چون جنت خداوند خواهد گردانيد سرور
و خوشي شكرگذاري و صوت نغمه از آن خواهد
بر آمد .

۴ اي قوم من سخن مرا بشنويد و اي طايفه من مرا گوش
كنيد زيرا كه شريعت از من صادر خواهد شد و طريق
خود را براي روشنائي قبائل بظهور خواهم آورد

۵ راستبازي من قريب است نجات من برمي آيد و بازوي
من بر اقوام حكمراني خواهد كرد جزاير انتظار من
خواهند كشيد و بر بازوي من تكيه خواهند زد

۶ چشمان خود را سوي آسمان بالا كنيد و نشيب سوي زمين
بنگريد في الحقيقه آسمان چون دود ناپديد خواهد
شد و زمين مانند لباس مندرس خواهد شد و ساكنانش
مانند شپش خواهند مرد فاما نجات من تا ابد الاباد
خواهد ماند و راستبازئي من زايل نخواهد شد

۷ اي عارفان عدل قول مرا بشنويد قومي كه شريعت
من خاطرنشين شماست از دشنام انسان مترسيد و از
ملامتهاي ايشان مضطرب مشويد

۸ زيرا كه ديوك ايشانرا مانند لباس خواهد خورد و
چون كرم پشمينه را تلف خواهد كرد فاما راستبازئي
من مدام و نجات من تا ابد الاباد خواهد ماند

۹ اي بازوي خداوند بيدار شو بيدار شو خود را به
لباس توانائي ملبس كن چون در ايام سابق و دوران

پیشین بیدار شو آیا تو همان نیستی که راحب را قطع کردی و اژدها را مجروح نمودی

۱۰ ایا تو همان نیستی که دریا را یعنی آب بحرعظیم را خشک کردی و ته دریا شاه راه ساختی تا نجات یافتهگان عبور کنند

۱۱ پس بازخریدگان خداوند مراجعت خواهند کرد و با نعره داخل صیئون خواهند شد و خوشنودئی ابدی بر سر ایشان خواهد بود و خورمی و خوشنودی را خواهند یافت و غم والم خواهند گریخت

۱۲ من خود تسلی دهندهٔ شما هستم تو کیستی که از انسان فانی و ازبنی آدم که چون گل صحرا می شود بترسی

۱۳ وخداوند خالق را فراموش کنید که افلاک را بساط نمود و زمین را اساس نهاد وعلی الدوام هرروز از خشم هراسان شوید چون درسد هلاک کردن باشد آخر خشم ظالم کجاست

۱۴ مقید زود رهائی خواهد یافت و در زندان نخواهد مرد ونانش کم نخواهد شد

۱۵ ومنم خداوند خدای تو که درعین تلاطم امواج دریا را شگافتم اسمش خداوند افواج است

۱۶ سخنهای خود را در دهان تو انداخته ام و ترا در زیر سایه دست خود پنهان کردم تا آسمانها را برپا کنی و زمین را بنیاد نهی تا صیئون را بگوئی که قوم منی*

۱۷ هوشیار شو هوشیار شو برخیز ای اورشلیم که ازدست

خداوند پیالهٔ غضبش را نوشیدهٔ و دُرد پیالهٔ اضطراب را خوردی بلکه پاک لیسیدی

۱۸ از همه فرزندان که زائیده است کسی نیست که اورا رهنمائی کند و از همه فرزندان که تربیت کرده است کسی نیست که اورا دستگیری نماید

۱۹ این هردو حادثه برتو وارد شده است کیست که غمگسار تو شود انهدام و هلاکت و قحط و شمشیر کیست که ترا تسلی دهد

۲۰ پسران تو غش کرده اند چون گاو دشتی گرفتار دام اند بر سر هر کوچه می غلطند از قهر خداوند و از ملامت خدای تو سرشار اند

۲۱ بنابران ای دختر آزرده و ای مست شده نه بمی این سخن را بشنو

۲۲ مختار تو خداوند و خدای تو که برای قوم خود دعوت می کند چنین میفرماید که اینک پیاله اضطراب بلکه دُرد پیاله قهر خود را از دست تو گرفتم بار دیگر آنرا نخواهی نوشید

۲۳ امّا بدست آنانیکه ترا ایذا میرسانند خواهم داد که جان ترا گفته اند خم شو تا عبور کنیم و پشت خود را چون زمین و مانند کوچه برای ره روان

باب پنجاه دویم

۱ بیدار شو بیدار شو و توانائی خود را بپوش ای صیهون

خود را بلباس فخر متلبّس کن اي اورشليم شهر مقدس
زيرا که بعد از اين کسي نا مختون و ناپاک داخل بتو
نخواهد شد

۲ گرد را از خود بتکان برخيز اي اورشليم و بنشين زنجيرهاي
گردن خود را بکشا اي دختران اسير صيئون

۳ زيرا که خداوند چنين ميفرمايد که مفت فروخته
شده يد و بي درم آزاد کرده خواهيد شد

۴ زيرا که حق تعالي خداوند چنين ميفرمايد که قوم
من ابتدا در مصر فرود آمدند تا در آنجا غربت نمايند
آخر آسوريان بر ايشان ظلم کردند

۵ اکنون خداوند ميفرمايد درين امر مرا چه کار است
زيرا که قوم من مفت گرفتار شده اند مالکان شان
لاف و گذاف ميکنند خداوند ميفرمايد علي الدوام
هر روز بنام من کفر ميگويند

۶ بدان سبب قوم من نام مرا در آن روز خواهند شناخت
که اينک من همان خداوند ام که اين وعده را کردم
اينک من همانم

۷ بر کوهستان چه زيباست قدمهاي آنکسي که خبر خوش
ميدهد و بصلح ندا ميکند که خوشخبري به بهبودي
ميرساند که به نجات ندا مينمايد که صيئون را ميگويد
که خداي تو سلطنت ميورزد

۸ اينست آواز کشيکچيان تو همه متفق شده آواز را بلند
کردند نعره زدند که چون خداوند بصيئون مراجعت

فرماید روبرو مشاهده خواهند کرد

۹ بانگ خوشي بزنید بیکبارگي فریاد کنید اي ویرانه هاي اورشلیم زیراکه خداوند قوم خود را تسلي داده است و اورشلیم را آزاد نموده

۱۰ خداوند بازوي مقدس خود را در نظر تمامي قبائل برهنه کرده است و سرتاسر اقصاي زمین نجات خداي ما را مشاهده نموده اند

۱۱ روانه شوید روانه شوید ازانجا بیرون آئید و به چیز ناپاك دست مگذارید ازمیانش بیرون آئید اي حاملان ظروف خداوند پاك باشید

۱۲ في‌الحقیقة به تعجیل بیرون نخواهید رفت و بطور هزیمت روانه نخواهید شد زیراکه خداوند پیشا پیش شما مي رود و خداي ازعقب لشکر شما مي آید

۱۳ اینك بنده من بختیار خواهد شد عالي و سرافراز و بسیار رفیع خواهد گشت

۱۴ چنانچه بسیاري از حال تو متحیر شدند که چهره اش بیشتر از همه کس واندامش بیشتر از بني آدم تغیر یافت

۱۵ همچنین بر بسیاري اقوام ترشح خواهد کرد و پادشاهان درحضور او دهان خود را خواهند بست زیراکه از انچه مخبر نبودند خود مشاهده مینمایند و ازانچه نشنیده اند اندیشه میکنند

باب پنجاه وسیوم

۱ کیست که خبر ما را باور کرد وکیست که بازوي خداوند براو منکشف شد

۲ زیراکه در پیش وي چون عسلج نازك و چون ریشه از زمین خشک روئید حسن و جمال نداشت که سوي وي التفات کنیم و نه صورتي که مشتاق او گردیم

۳ حقیر بود و درمیان خلق حسابي نداشت مردي الم رسیده و باغم آشنا و ما ازاو روپوش بودیم حقیر بود وقدرش را ندانستیم

۴ في الحقیقته او بیماریهاي ما را برداشت وغمهاي ما را حامل شد ما دانستیم که معذب و زده شدهٔ خدا و مغضوب است

۵ فامّا او بسبب گناهان ما مجروح شد و براي خباثت ما عقوبت یافت سیاستي که سلامتي ما ازان حاصل شد براو بارکردند و از جراحتهاي او ما شفا یافتیم

۶ ما همه چون گوسفندان گمراه شدیم و هریک براه خود میل کرد وخداوند خبث همگي ما را براو نهاد

۷ اورا مطالبه کردند او ضامن است و دهان خود را نکشاد مانند گونه که براي ذبح مي برند و چون گوسفندي که رو بروي پشم برندگان گنك است او نیز دهان خود را نکشاد

۸ بعد از تعدي وحکم مقبول گشت کدام کس طبقه او را بیان تواند کرد زیراکه از زمین زندگان برداشته

شد و بسبب گناهان قوم من عقوبت یافت

۹ و گورش را با گنه گاران مقرر کردند امّا مقبره اش با توانگری بود با وجود آنکه ظلم نکرده بود و در دهانش مکر نبود

۱۰ فامّا خداوند بدل شکنیٔ او راضی شد او را مبتلا ساخت بشرط آنکه جان او قربانی عوض گناه بکند رانند نسل طویل العمر خواهند دید ومرضی خداوند در دستش به نیک انجامی خواهد رسید

۱۱ ثمر رنج جان خود را خواهد دید و خاطرجمع خواهد گردید خادم نیکوکار من بسیاریرا به بیگناهی مقر خواهد کرد و بار خبائث ایشانرا اوخود خواهد برداشت*

۱۲ بنابران باتوانایان قسمتی خواهم داد و با ذوالقدران غارت را تقسیم خواهد کرد بجزای آنکه تا بموت جان فشانی کرد و با بدکاران محسوب شد وگناه بسیاریرا برداشت و خطاکاران را شفاعت نمود

باب پنجاه و چهارم

۱ ای زن عقیمه که نزائیدهٔ بترنم درآ ای که وضع حمل نه نموده فریاد برآر و نعره زن زیرا که خداوند میفرماید که اولاد زن مطلقه از اولاد منکوحه زیاده شدند

۲ فضای خیمه خود را وسیع کن وسراپرده مساکن ترا کشیده نمایند دریغ مکن وطنابهای خود را درازنما*

۳ زيرا كه از يمين ويسار نشو و نما خواهيد كرد و نسل تو وارث قبائل خواهند شد و شهرهاي ويران را آباد خواهند كرد

۴ مترس زيرا كه پشيمان نخواهي شد خجل مشو كه مضطرب نخواهي گرديد كه رسوائي جوانيِ خود را فراموش خواهي كرد و من بعد از ملامت بيوه گي خود ياد نخوهي نمود

۵ زيرا كه شوهر تو خالق تست اسمش خداوند افواج است و نجات دهندهٔ تو قدوس اسرائيل است خداي تمامي روي زمين خوانده خواهد شد

۶ زيرا كه خداي تو چنين فرموده است كه خداوند ترا چون زنِ مطلقه و آزرده دل وچون زني كه در ايام شباب بنكاح در آمد و منفور گشت باز طلبيده است *

۷ تا يک لحظه ترا مطلقه گردانيدم و برحمتهاي بيشمار ترا فراهم خواهم آورد

۸ از خشم قليل صورت خود را بيک لحظه از تو پوشيده داشتم امّا بعنايت ابدي برتو رحمت خواهم ورزيد نجات دهندهٔ تو خداوند چنين ميفرمايد

۹ زيرا كه اين حال نزد من چون آب نوح است كه چنانچه سوگند ياد كردم كه من بعد آب نوح زمين را فرا نگيرد بهمان طور سوگند ياد كرده ام كه برتو خشم نگيرم و ترا ملامت نكنم

۱۰ زيرا كه جبال رفع گردند و كوهها برداشته شوند

لیکن مهربانیٔ من از تو رفع نخواهد گشت و عهد صلح من از تو برداشته نخواهد شد خداوندی که بر تو رحمت میکند چنین فرموده است

۱۱ ای آزرده ای طوفان زده وی تسلی نیافته اینک سنگهای ترا بر ساروج رنگارنگ و اساس ترا از نیلم خواهم نهاد *

۱۲ کنگره های ترا از یاقوت و درهای ترا از گوهر شب چراغ و تمامی احاطه ترا از خواهر گران بها خواهم ساخت *

۱۳ و همگی اولاد تو از خداوند تعلیم خواهند یافت و سلامتیٔ اولاد تو فراوان خواهد گشت

۱۴ بر استبازی محکم خواهی گشت از تعدی دور شو بلکه از آن نخواهی ترسید از دهشت به پرهیز بلکه بر تو وارد نخواهد شد

۱۵ اینک بیگانه گان که از من نبودند با تو اقامت خواهند ورزید و هر که با تو اقامت نورزد از تو خواهد شد *

۱۶ اینک آهنگری که زغال را دم دمیده می افروزد و آلات را برای کار خود مهیا میکند من خود او را آفریده ام و خراب کننده را برای اهلاک من خود آفریدم *

۱۷ هر آلتی که بخلاف تو بسازد کارگر نخواهد شد و هر زبانی که با تو در عدالت مباحثه کند او را مجرم خواهی کرد اینست میراث بنده گان خداوند و عدالت ایشان از من است خداوند چنین فرموده است

باب پنجاه و پنجم

۱ اي همه تشنگان سوي آب بيائيد با هركسي كه سيم ندارد بيائيد و بخريد و بخوريد بيائيد مي وشير بي سيم و بي قيمت بخريد

۲ چرا سيم براي چيزي كه نان نيست و محنت عوض چيزي كه سير نمينمايد خرج كنيد بغور تمام سخن مرا بشنويد وانچه نيك است بخوريد تا جان شما از نعمتها لذت يابد *

۳ گوش كرده نزد من آئيد بشنويد و جان شما حيات خواهد يافت وبا شما عهد جاوداني برحمتهاي پايدار داود خواهم بست

۴ اينك اورا براي گواه اقوام وبراي سپه سالار و فرمان فرماي اقوام مبعوث كرده ام

۵ اينك قومي كه ازان واقف نبودي خواهي خواند وقبيله كه ترا ندانستند نزد تو خواهند دويد بسبب خداوند خداي تو و بسبب قدوس اسرائيل كه ترا سرافراز گردانيد

۶ خداوند را مادا ميكه توان يافت بجوئيد مادا ميكه قريب است استدعا نمائيد

۷ مرد بدكار راه خودرا واهل شرارت انديشهاي خود را ترك كنند و سوي خداوند رجوع كنند كه او بروي رحمت خواهد كرد وبسوي خداي ما بازگردد كه او كثير الاحسان است

۸ زيرا كه خداوند ميفرمايد كه انديشهاي من انديشهاي

شما نیست و طریقهای شما طریق های من نیست

۹ چنانچه آسمان مرتفع است از زمین همچنین طریقهای من از طریقهای شما و اندیشهای من از اندیشهای شما مرتفع است

۱۰ بوضعی که باران و برف از آسمان می بارد و باز در آنجا رجعت نمیکند بلکه زمین را شاداب میکند و حاصلاتش را میرویاند و مثمر میگرداند تا زارع را تخم و خورندگان را نان دهد

۱۱ همچنین کلام من که از دهانم برمی آید نزد من خالی رجعت نخواهد کرد بلکه انچه خواهش من است بعمل خواهد آورد و بر کاری که من فرستادم با نصرام خواهد رسانید

۱۲ فی الحقیقة با فرح بیرون خواهید رفت و بسلامت برده خواهید شد و جبال و کوهها در پیش شما بآواز بلند خواهند سرائید و همگی درختان چمن چا پال خواهند زد

۱۳ بجای خارها صنوبر خواهد برآمد و در عوض شوك مورد خواهد سرزد که این امر برای خداوند یادگار خواهد بود و برای نشان ابدانی که گاهی منقطع نخواهد شد

باب پنجاه و ششم

خداوند چنین میفرماید که عدل را نگاهدارید و

راستبازي را عمل نمائيد زيرا كه نجات من عنقريب است كه برسد و راستبازي من كه آشكارا شود

۲ خوشا حال انساني كه اين عمل نمايد وهر آدمي كه اين را محكم بگيرد روز سبت را نگاهدارد كه آنرا پليد نكند ودست خود را از هركرداربد كشيده دارد

۳ و پسر بيگانه كه خود را بخداوند ملحق كند نگويد كه خداوند مرا از قوم خود باالكل جدا كرده است و خوجه نيز نگويد كه اينك من چون درخت خشك هستم

۴ زيرا كه خداوند چنين ميفرمايد نسبت به خوجه گان كه سبتهاي مرا نگاهدارند وهرچه پسنديدهٔ من است اختيار كنند و عهد مرا محكم بگيرد

۵ كه من ايشان را در خانهٔ خود اندرون ديوارهاي خود زاويه و نامي كه از پسران ودختران نيكوتر است به ايشان خواهم بخشيد نام جاوداني به ايشان خواهم داد كه هرگز منقطع نشود

۶ و فرزندان بيگانه كه به خداوند ملحق شوند تا خدمت ويرا بجا آرند ونام خداوندرا دوست دارند تا بندگان وي باشند هرآنكه سبت را نگاهدارد و پليد نسازد و عهد مرا محكم بگيرد

۷ ايشانرا بركوه مقدس خود خواهم آورد و درعبادت خانه خود ايشانرا خوشنود خواهم كرد وقربانيهاي سوختني وذبايح ايشان برمذبح من مقبول خواهد شد چه خانهٔ من براي تمامي اقوام عبادت خانه خوانده

خواهد شد

۸ باريتعالي خداوند که آوارهگان اسرائيل را فراهم مي آرد چنين ميفرمايد که علاوه بر جمع شدهگان ديگرانرا نيزنزد وي جمع خواهم کرد

۹ اي همگي حيوانات دشتياي همگي حيوانات صحرا بيائيد تا بخوريد

۱۰ پاسبانان وي همه کور اند جاهلند همگي چون سگان گنگ اند ضعف نميتوانند کرد خواب بينان وتنبلان راغب خواب اند

۱۱ بلکه چون سگان حريصند که سيرنمي شوند و پاسبانان از عقل بهره ندارند هريک براه خود براي نفع خود بسوي محل خود مترصد است

۱۲ بيائيد مي مي آرم و مسکربنوشيم و فردا چون امروز بلکه کشاده ترو فراخ تر خواهد بود

باب پنجاه و هفتم

۱ مرد صادق هلاک مي شود وکسي نيست که اين سخن را دردل انديشه کند و متقيان ناپديد مي شوند و کسي نيست که بفهمد که مرد صادق بسبب بدي ناپديد ميگردد

۲ در صلح داخل خواهد شد که راه راستگاري را مسلوک دارد وهريك بر بستر خود آرام خواهد يافت*

۳ اي فرزندان ساحره اي نسل زانيه وفاحشه نزديک

بیا ئید

۴ هر کدام کس مزاح میکنید هر کدام کس دهان خود را میکشائید و زبان بر می آرید آیا فرزندان مرتد و نسل کاذب نیستید

۵ خود را در زیر هر درخت سبز شیدای بتها شده اطفال را در وادیهای و زیر شگاف های کوه بقتل رسانیده *

۶ در میان سنگهای هموار وادی حصه تست همین نصیب تست پیش انها قربانی ریختنیٔ خود را ریختی و قربانی خوردنیٔ خود را گذرانیدی آیا من از این حال راضی شوم

۷ بر کوهی بلند و رفیع بستر خود را گستردی در آنجا نیز فراز رفتی تا ذبح را بگذرانی

۸ بر پشت دروازه وبا هوها یادگاری خود را نصب کردی با من خفته ستر خود را با دیگری کشادی فراز رفتی بستر خود را وسیع کردیْ و با ایشان عهد بستی و بستر ایشانرا دوست داشتی و برای او زاویه مهیا کردی *

۹ و روغن مالیده پیش ملك رفتی و انواع عطرها اماده کردی و قاصدان خود را دور فرستادی وخود را تا برزخ پست ساختی

۱۰ از رفتار رنگارنک خود خسته شدهْ اما نگفتی که امید نیست معیشت را بعمل خود فراهم آوردی از ان سبب رنجیده نشدی

۱۱ پس از که هراسان و خوفناک شدی که دروغ گفتی

خواهد شد

۸ باریتعالی خداوند که آوارهگان اسرائیل را فراهم می آرد چنین میفرماید که علاوه بر جمع شدهگان دیگرانرا نیز نزد وي جمع خواهم کرد

۹ اي همگي حيوانات دشتي اي همگي حيوانات صحرا بيائيد تا بخوريد

۱۰ پاسبانان وي همه کور اند جاهلند همگي چون سگان گنگ اند عفعف نميتوانند کرد خواب بينان و تنبلان راغب خواب اند

۱۱ بلکه چون سگان حريصند که سير نمي شوند و پاسبانان از عقل بهره ندارند هريک براه خود براي نفع خود بسوي محل خود مترصد است

۱۲ بيائيد مي مي آرم و مسکر بنوشيم و فردا چون امروز بلکه کشاده تر و فراخ تر خواهد بود

باب پنجاه و هفتم

۱ مرد صادق هلاک مي شود و کسي نيست که اين سخن را در دل اند يشه کند و متقيان ناپديد مي شوند و کسي نيست که بفهمد که مرد صادق بسبب بدي ناپديد ميگردد

۲ در صلح داخل خواهد شد که راه راستگاري را مسلوک دارد و هريك بر بستر خود آرام خواهد يافت*

۳ اي فرزندان ساحره اي نسل زانيه و فاحشه نزديک

بیدا ئیل

۴ هرکدام کس مزاح میکنید هرکدام کس دهان خود را میکشائید و زبان برمی آرید آیا فرزندان مرتد و نسل کاذب نیستید

۵ خود را در زیر هر درخت سبز شیدا ای بتها شده بچگان را در وادیهای و زیر شگاف های کوه بقتل رسانیده *

۶ در میان سنگهای هموار وادی حصه تست همین نصیب تست پیش انها قربانی ریختنی خود را ریختی و قربانی خوردنی خود را گذرانیدی آیا من از این حال راضی شوم

۷ برکوهی بلند و رفیع بستر خود را گستردی در آنجا نیز فرا زرفتی تا ذبح را بگذرانی

۸ بر پشت دروازه و با هوها یادگاری خود را نصب کردی با من خفته ستر خود را با دیگری کشادی فرازرفتی بستر خود را وسیع کردی و با ایشان عهد بستی و بستر ایشانرا دوست داشتی و برای او زاویه مهیا کردی *

۹ و روغن مالیده پیش ملك رفتی و انواع عطرها اماده کردی و قاصدان خود را دور فرستادی و خود را تا برزخ پست ساختی

۱۰ از رفتار رنگارنگ خود خسته شده اما نگفتی که امید نیست معیشت را بعمل خود فراهم آوردی از ان سبب رنجیده نشدی

۱۱ پس از که هراسان و خوفناک شدی که دروغ گفتی

و از من یاد نکردی و در دل اندیشه نکردی آیا من از مدتی خاموش نماندم و تو از من نه ترسیدی

۱۲ لیکن راستبازی ترا اشکارا خواهم کرد و کارهای تو نفعی نخواهد بخشید

۱۳ چون فریاد کنی اهل مجلس تو ترا رها کنند بلکه آنهمه را باد خواهد برد و بیک پف انها را خواهد ربود لیکن هر آنکه توکل او برمنست مالك زمین خواهد شد و کوه مقدس مرا بمیراث خواهد گرفت

۱۴ پس خواهم گفت که بلند کنید بلند کنید شاهراه را هموار کنید و چیزی که باعث لغزش است از راه قوم من بردارید

۱۵ زیرا که آنکه اعلا و رفع است و تاابدالاباد قایم است و نامش قدوس است چنین میفرماید که من در مکان عالی و مقدس ساکنم وبا او نیزکه دل شکسته و متواضع باشد تاروح متواضعانرا زنده گردانم و خاطر دل شکسته گانرا حیات بخشم

۱۶ زیرا که علی الدوام مخالفت نخواهم کرد و تاابدالاباد غضبناک نخواهم بود چه روح از پیش من و هر جاندار ی که افریده ام جان خواهد کند

۱۷ زیرا که بسبب شرارت وی یایک لحظه غضبناك شده اورا زدم و ازروی خشم چهرهٔ خود را پنهان نمودم واو سرکش شده راه دلخواه خود را پیش گرفت *

۱۸ طریقهای ویرا دیده ام و او را شفا خواهم بخشید واورا

هدايت خواهم كرد اورا وغمخواران ويرا تسلي خواهم داد *
۱۹ خداوند ميگويد كه من ثمرلبان را بوجود مي آرم سلامت را براي هركه دور است وهركه نزديك است چه من اورا شفا خواهم بخشيد
۲۰ ليكن اهل شرارت چون دريا متلاطم است كه آرام نتواند كرد امّا آبش شد ولجن برمي آرد
۲۱ خداي من ميفرمايد كه براي اهل شرارت سلامت نيست *

باب پنجاه و هشتم

۱ به آواز بلند ندا كن دريغ مكن مانند بوق آواز خود را بلند كن و با قوم من گناه ايشان وبا خاندان يعقوب خطاي ايشان را بيان كن
۲ ليكن روزبروز طالب من هستند و بمعرفت طريقهاي من مشتاق اند چون طائفه كه نيكوكاري ميكنند و شريعت خداي خود را ترك نكرده است قوانين نيكوكاري از من ميطلبند وبه قرب خداوند اشتياق دارند
۳ ما چرا روزه داشتيم تو ملاحظه نه نمودي جان خود را حزين نموديم تو واقف نگشتي اينك در انروز كه روزه داشتيد نشاط يافتيد وهر معامله خود را مطالبه نموديد
۴ اينك براي مجادله ومنازعت روزه ميداريد تا مسكينان را مشت بزنيد درين هنگام چنين روزه نميداريد كه دعاي شما درعالم بالا باجابت رسد

۵ آیا چنین روزه خاطر خواه من باشد تا کسي مدت یکروز جان خود را حزین دارد ومانند دوغ سر فرود آرد و پلاس و خاکستر زیر خود بگسترد آیا این را روزه بخوانید وروز پسندیده خداوند

۶ آیا روز خاطرخواه من چنین نیست تا بندهاي شرارت را بکشائید تابارهاي جوغ را سبک کنید وشکسته گانرا رها کنید وهرجوغ را بشکنید

۷ ایا همین نیست که نان خود را با گرسنه تقسیم نمائي ومحتاجان آوارگان را بخانه خود درآري وبرهنه را دیده بپوشاني وخود را از هم جسم خود پنهان نداري *

۸ پس روشنائي تومانند صبح طلوع خواهد گردید و صحت توبناگهاني خواهد برآمد ونیکوکاري توبپیش توخواهد رفت وجلال خداوند ازعقب توخواهد آمد *

۹ پس هرگاه فریاد کني خداوند جواب خواهد داد و هرگاه بانگ زني خواهد گفت که من هستم بشرط آنکه جوغ وانگشت نمائي ویاوه گوئي را ازمیان خود برداري *

۱۰ بشرط آنکه معیشت خود را باگرسنه درمیان نهي وجان مسکین را سیر نمائي پس نور تودر تاریکي طلوع خواهد کرد وتیرگي تومانند ظهر خواهد شد

۱۱ وخداوند ترا علي الدوام رهنمائي خواهد کرد وجان ترا درخشک سالي سیر خواهد کرد واستخوانهاي ترا پر مغز خواهد کرد وچون باغي سیراب وچون منبع که گاهي آبش زایل نشود خواهي گردید

۱۲ آنانکه باتو خواهند بود مکانهاي کهنه ويران را آباد خواهند کرد وتو بنيادهاي بسا گروها خواهي نهاد ونام تو بند کنندهٔ رخنه وباز طيار کنندهٔ جادهها براي سکونت خواهد شد

۱۳ اگر تو از روز سبت پاي خود بکشي ودر همچنان روز مقدس از عيش خود وسبت را روز خورمي وروز پاك خداوند وعزت قرار دهي وبزرگي او نماي وکار خود نکني ونه عيش خود جوي ونه کلام دنيوي بر زبان خود آري ٠

۱۴ درآنحالت نزد خداوند خوش خواهي گشت ومن اينچنين خواهم نمود که درمکانهاي بلند ارض عروج نمائي وخورش تو ازميراث يعقوب پدرتو خواهم ساخت که دهان خداوند اينچنين فرموده است

باب پنجاه ونهم

۱ بنگر که دست خداوند کوتاه نيست که رهائي ندهد و گوش اوگران نيست که نشنود

۲ ليکن بديهاي شما درميان شما وخداي شما جدائي کرده است وگناهان شما روي او ازشما پوشيده است که اونخواهد شنود

۳ چراکه دست شما ازخون وانگشتان شما از بدکاري آلوده هستند ولبان شما سخنان دروغ وزبان شما سخنان ضلالت گفته

۴ کسي نام انصاف برزبان نميآرد وبرسخن راست دليل مستحکم نميکنند بر بطلان توکل اختيار کرده اند و دروغ ميگويند آنان حمل بد دارند وآنان بدي را برمي آرند

۵ آنان بيضه هاي افعي را تفريخ ميکنند وپردهٔ عنکبوت را ميبافند واوکه از بيضه هاي شان ميخورد وي ميرد وآنکه چون شکسته ميشود ازان افعي برمي آيد

۶ ازنسيجه آنها پوشاک طيار نمي شود واوشان ازعمل هاي خود خود را سترکردن نمي توانند اعمال شان اعمال بدکرداريست وکار ظلم در دست اوشان است *

۷ پاهاي شان سوي بدي دوان هستند و اوشان بر خونريزئي ناحق چالاك هستند فکرشان فکر بدکرداريست ويراني وخراباتي درراه هاي آنان است

۸ آنان راه سلامت روي را نميشناسند ودر طريق شان انصاف نيست آنان راه کج براي خود ساخته اند هرکس که درآن راه قدم خواهد نهاد سلامتي نخواهد ديد *

۹ پس راستي از ما دور است انصاف نزد ما رسيدن نمي تواند ما منتظر نور هستيم مگر ظلمت را مي بينيم نسبت به نور ما بظلمت پا اندازيم

۱۰ ما مثل کور ديوار را تهمم ميکنيم وما تهمم ميکنيم همچو که چشمان نمي داريم ما مي لغزيم بوقت ظهر همچو که درشب ماد رمکانهاي ويران مثل مردگانيم

۱۱ مثل خرس ها نعره مي زنيم و آواز غم مثل قمري مي زنيم

و ما راه انصاف مي‌نگريم ليکن بنظر نمي آيد ما منتظر نجات هستيم مگر آن از من دور است

۱۲ چه خطاهاي ما نزد تو بسيار است وگناهان ما بر من گواهي ميدهند چرا که خطاهاي ما همراه ماست و ما بدکرداري هاي خود را مي شناسيم

۱۳ گنهگار هستيم و برخداوند بهتان مي سازيم و از پيروي خداي خود کناره مي جوئيم سخنان ظلم و سرکشي بر زبان مي آريم و سخنان دروغ را خيال مي نمائيم و برزبان مي آريم

۱۴ عدالت تو منعکس گشت و انصاف دور رفت و صداقت در راه افتاد ونيکي را دخل نيست

۱۵ آري راستي موقوف شد و اوکه از بدي ميگريزد شکار گرديده و خداوند همچنين ديد و ازونارا ض گشت که عدالت نيست

۱۶ و ديد که کسي موجود نيست تعجب نمود از آنکه هيچ شفاعت کننده نيست پس بازوي خودش نجات بخشيد وراستبازي خودش استوار نمود

۱۷ وراستبازي را چون جوشن دربرکرد و خود نجات برسر نهاد و او بعوض رخت لباس انتقام پوشيد و غيرت را مانند جبه پوشيد

۱۸ اوصاحب پاداش است و صاحب‌پاداش جزا خواهد داد دشمنان خود را غضب و اعداي خود را پاداش بلکه جزايرر ا پاداش خواهد نمود

۱۹ اهل مغرب از نام خداوند و اهل مشرق از جلالش خواهند ترسید چون دشمن مانند سیلاب خروج نماید روح خداوند علمی بمخالفتش خواهد افراشت*

۲۰ و خداوند چنین میفرماید که نجات دهنده به صیهون و به اولاد یعقوب کسانیکه از گناه توبه کنند خواهد رسید

۲۱ و خداوند چنین میفرماید که اینست پیمانیکه من خود با ایشان می بندم روح من که برتست و کلمات من که در دهان تو انداخته ام از دهان تو و از دهان نسل تو و از دهان نسل نسل تو محو نخواهد شد از حال تا ابد الاباد محو نخواهد شد

باب شصتم

۱ برخیز منور شو که نور تو رسیده است و جلال خداوند بر تو طلوع کرده است

۲ که اینک تاریکی زمین را و ظلمت اقوام را فرا خواهد گرفت اما خداوند بر تو طلوع خواهد کرد و جلالش بر تو هویدا خواهد گشت

۳ و قبایل در نور تو و پادشاهان در روشنائی طلوع تو رفتار خواهند نمود

۴ چشمان خود را بهر طرف بالا کن و بنگر که ایشان همه اجتماع نموده اند نزد تو می آیند پسران تو از دور خواهند رسید و دختران تو در بغل پرورش

خوا هند یافت

۵ پس مشاهده این حال کرده از خوشي مملو خواهي شد و دل تو خواهد طپید و کشاده خواهد شد چون که انبار دریا برتو ریخته شود چونکه اموال اقوام بتو رسیده باشد

۶ کثرت شتران ترا فرا خواهد گرفت یعني جمازهاي مدیان وایفه همه ازسبا خواهند آمد زرد لبان خواهند آورد وحمد خداوند را ندا خواهند کرد

۷ همگي گلّه هاي قیدار نزد تو جمع خواهد شد قوچهاي نبایوث خدمت تو خواهند کرد برغبت تمام برمذبح تو خواهند گذشت و خانه زیباي خود را باز زیبا خواهم گردانید

۸ اینها کیستند که مانند ابر روانند و چون کبوتران بدریچه هاي خود طیرانند

۹ في الحقیقة جزیرها منتظر من خواهند بود ودر آیند جهازات ترسیس تا پسران ترا ازدور برسانند و زر و سیم ایشانرا همراه بیارند بسبب نام خداوند خداي تو و بخاطر قدوس اسرائیل که او ترا زیبائي بخشیده است*

۱۰ اولاد بیگانه دیوارهاي ترا تعمیر خواهند کرد و پادشاهان ایشان خدمت گذاري تو خواهند نمود زیرا که از قهرخود ترا زدم اما از مهرباني خود بر تو رحمت خواهم ورزید

۱۱ ودرهاي تو علي الدوام کشاده خواهند ماند شب و روز

مسدود نخواهند شد تا مال اقوام را نزد تو برسانند
و پادشاهان ایشان با حشمت تمام بیایند
۱۲ زیرا که هر قوم و هر مملکت که خدمت گذاری تو نکنند
برباد خواهد شد بلکه آن اقوام بالکل معدوم
خواهند شد
۱۳ فخر لبانون نزد تو خواهد آمد صنوبر و شمشاد و ناز
بیکبارگی تا مکان مقدس مرا زیبائی دهند تا جای قوم
خود را پر جلال گردانم
۱۴ فرزندان کسانیکه با تو ظلم کردند پیش تو سر فرود
خواهند آورد و همه کسانیکه از تو متنفر بودند در برابر
کف پای تو سجده خواهند نمود و ترا شهر خداوند و
صیئون قدوس اسرائیل خواهند خواند
۱۵ عوض آنکه فرو گذاشته و موجب نفرت شدی چنانچه
کسی از تو گذر نکرد الحال به نجابت دائمی و باعث
ابتهاج تا ابد الاباد خواهم گردانید
۱۶ و شیر قبائل را خواهی خورد و پستان پادشاهان را
خواهی مکید تا بدانی که منم خدا و ندنجات دهندهٔ
تو و آنکه قادر مطلق یعقوب و باز خرندهٔ تست *
۱۷ در عوض برنج زر خواهم آورد و در عوض آهن سیم
خواهم آورد و در عوض هیزم برنج و در عوض سنگها
آهن عهده داران ترا سلامت و عاملان ترا عین راستبازی
خواهم گردانید
۱۸ و بعد از این در سرزمین تو آواز ظلم شنیده نخواهد شد

و نه در حد ود تو خرابي و شکستگي فاما ديوارهاي خود را به نجات و درهاي خود را به ستوه مسمي خواهي کرد

۱۹ من بعد خورشيد ترا نخواهد بود تا در روز روشنائي دهد و در شب ماه ترا منور نخواهد ساخت

۲۰ خورشيد تو من بعد غروب نخواهد کرد و ماه تو نقصان نخواهد پذيرفت زيرا که خداوند نور دائمي تو خواهد بود و ايام ماتم تو منقضي خواهد شد

۲۱ و تمامي قوم تو نيکوکار خواهند بود و تا ابدالاباد وارث زمين خواهند گرديد شاخه که نشانيده ام مصنوع انامل من تا تمجيد يابم

۲۲ کودکي يک هزار و طفلي قومي عظيم خواهد گرديد منکه خداوندم بوقت موعود اينحال را به تعجيل ظاهر خواهم کرد

باب شصت و يکم

۱ روح پروردگار خداوند برمنست زيرا که خداوند مرا مسح نموده است مرا فرستاده است تا حليمان را بشارت دهم تا مجروح دلان را التيام نمايم تا اسيران را به اطلاق و مقيدان را بگشادگي زندان ندا کنم *

۲ تا سال مقبول خداوند و روز انتقام خداي ما اشتهار دهم تا همه ماتم زدهگان را تسلي دهم

۳ تا با ماتم زدهگان در صيئون وعده کنم و ايشانرا

در عوض خاکستر حسن و بدل نوحه روغن خوشي و مبادله دلگيري خلعت ستايش خواهم بخشيد تا که درختان صداقت نشانيده خداوند براي ازدياد جلالش خوانده شوند

۴ خرابهاي قديم را تعمير خواهند کرد و ويرانه هاي سابق را آباد خواهند نمود و شهرهاي خراب شده را و ويرانه هاي سلف را تجديد خواهند نمود

۵ و بيگانگان براي چرانيدن گله هاي تو خواهند ايستاد و پسران غربا کشتکاري و تاك پيرائي براي شما خواهند کرد

۶ و شما کاهنان خداوند خوانده خواهيد شد خادمان خداي ما نام شما خواهد بود مال قبائل را خواهيد خورد و بشوکت ايشان لاف خواهيد زد

۷ زيرا که عوض خجالت دو چند خواهند گرفت و بعوض پشيماني از نصيب ايشان خوشحال خواهيد شد بنابران در سرزمين خود دوچندان ميراث خواهند گرفت و تا ابد الاباد شادمان خواهند بود

۸ زيرا که منم خداوند که نيکوکاري را دوست ميدارم و تعدي براي گذرانيدن قرباني سوختني مبغوض ميدارم بنابران اجر فعلهاي ايشانرا به امن و امان خواهم بخشيد و با ايشان پيمان ابدي خواهم بست*

۹ و نسل ايشان درميان قبائل نامدار خواهد گشت و اولاد ايشان درميان اقوام و هرکه ايشانرا به بيند

اقرار خواهد کرد که این نسلي است که خداوند مبارک کرده است

۱۰ در خداوند بسيار شادمان خواهم شد جان من در خداي خود اهتزاز خواهد کرد زيراکه مرا بجامهاي نجات و مرا بخلعت نيکوکاري مخلع ساخته چنانچه داماد خود را چون کاهن بتاج مزين ميگرداند و چنانچه عروس خود را بجواهر مي آرايد

۱۱ في الحقيقة چنانچه زمين شگوفهٔ خود را بر مي آورد و بقسميکه باغ کشته خود را ميرو ياند بهمان طور باري تعالی خداوند نيکوکاري وستايش را در حضور تمامي قبائل خواهد رويانيد

باب شصت و دويم

۱ در بارهٔ صيئون خاموش نخواهم ماند و در بارهٔ اورشليم ارام نخواهم گرفت مادامیکه راستبازي او چون نور طلوع نيابد و نجاتش مثل مشعل مشتعل نگردد *

۲ قبائل راستبازي ترا و همگي پادشاهان جلال ترا خواهند ديد و بنامي جديد مسمی خواهي گشت انچه از دهان خداوند خواهد برآمد

۳ و در دست خداوند چون تاجي زينت دار و در قبضه خداوند ديهيمي شاهانه خواهي بود

۴ من بعد مرد و د خوانده نخواهي شد و زمين تو من بعد ويرانه نام نخواهد شد بلکه حفظيبا * خوانده خواهي شد

* خوشي من دران است

وزمین توبیعلا * خواهد شد زیرا که خداوند ازتوخوشنود است وزمین تو شوهری خواهد داشت

۵ بطوری که برنا دوشیزهٔ را بعقد خود درآرد بهمان طور معمار تو ترا بعقد خود خواهد آورد به نحویکه داماد برعروس خوشنود می شود بد انطور خدا ای تو ازتوخوشنود خواهد شد

۶ ای اورشلیم بر دیوارهای تو تمامی روز نگهبانان گماشته ام وتمامی شب گاهی خاموش نخواهند بود ای ذاکران خداوند آرام مگیرید

۷ وانرا آرام مدهید تا اورشلیم را برپا کرده در زمین موجب ستایش نگرداند

۸ خداوند بدست راست و به بازوی قوی خود سوگند خورده است که من بعد غله ترا برای خوراک دشمنانت گاهی نخواهم داد و اولاد بیگانه بی محنت کشیده ترا نخواهند نوشید

۹ اما دروکنندگان خواهند خورد و بحمد خداوند خواهند پرداخت وچینندگان درقصرهای مقدس من خواهند آشامید

۱۰ بگذرید بگذرید از دروازها شاهراهی برای اقوام درست کنید جاده را بلند کنید بلند کنید کلوخ ها را دور کنید و برای قبائل علمی ایستاده کنید

۱۱ اینک خداوند تا به اقصای زمین چنین منادی کرده است که دختر صیئون را بگوئید که اینک نجات دهنده

* شوهردار

تومیرسد اینک جزای او با او ومکافات افعالش پیش
او موجود

۱۲ وایشان قوم مقدس وبازخرید ٔ خداوند خوانده
خواهند شد و تو مطلوبه وشهر نا متروکه مسمی
خواهی گشت

باب شصت وسیوم

۱ این کیست که ازادوم با جامهای سرخ شده از باصره
میرسد همین که لباس فاخره پوشیده است وا زبسیاری
قوت خود می خرامد منم که سخنان صلح آمیز میگویم
وبه نجات دادن قادرم

۲ لباس تو بچه سبب سرخ است وپوشاك تو به شخصی
ماند که انگور له میکند

۳ من تنها درحوض له کردم وازاقوام کسی همراه من
نبود چه در غضب خود له کردم ودرقهر خود پایمال
نمودم خون ایشان برلباس من رسید وجامه ٔ خود را
پلید کردم

۴ زیرا که روز انتقام دردل من بود وسال نجات یافته گان
من رسید

۵ ونگریستم مددگاری نبود تعجب کردم که دستگیری نبود
لهذا بازوی من برای من خلاصی آورد وقهر من خود
مرا دستگیری کرد

۶ واقوام را درقهر خود گرفتم ودرغضب خود پایمال

کردم وخون ایشان را بر زمین ریختم
۷ رحمتهاي خداوند و مدح خداوند را ذکر خواهم کرد هرچه خداوند بما بخشیده است و کثرت نیکیها که با خاندان اسرائیل برحمت و شفقت تمام عنایت کرده است
۸ زیرا که گفت ایشان في الحقیقت قوم منند فرزنداني که کذب در ایشان نیست پس از همه حسرتها نجات دهنده ایشان گردید
۹ نایبي نه بود بلکه فرشته حضورش همان ایشانرا نجات داد بسبب محبت و الفت او خود ایشانرا باز خرید و برداشته ایشانرا تا تمامي دورزمان برد
۱۰ و ایشان باغي شده روح مقدس وي را ناخوش کردند چنانچه وي دشمن ایشان گردید و با ایشان جنگ کرد *
۱۱ پس از ایام سابق و از موسی بندهٔ خود یاد آورد که چه طور ایشان را با چوپان گله خود از دریا برآورد چه طور روح مقدس خود را درسینهٔ وي جاي داد *
۱۲ با زوي پرجلال خود را بدست راست موسی همراه گردانید وآبها را درپیش ایشان شق نمود تا نام ابدي براي خود پیدا کند
۱۳ ایشانرا درعمقها چون اسپي بهامون روانه کرد لغزش نیافتند
۱۴ چنانچه چارپائی بوادي نشیب مي آید همچنین روح خداوند ایشانرا آرام داد همچنین قوم خود را روانه

کردي تا نیکنامي براي خود حاصل کني
۱۵ از آسمان بنگر از بارگاه قدس و جلال خود معاینه کن که غیرت و قوت تو کجاست مرحمت و شفقت تو برمن کجاست آیا مانع شده است
۱۶ بي شک تو پدر مائي که ابراهام از ما ناواقف است و اسرائیل ما را نمي شناسد اي خداوند تو پدر ما هستي بسبب نام خدا مارا نجات ده
۱۷ چرا اي خداوند در طریقهاي خرد مارا گمراه میداري و دل ماراسخت گرداني تا از تو نترسیم بسبب بندگان بسبب فرقهاي میراث خود رجعت کن
۱۸ قوم مقدس تو مدت قلیل مالک آن بودند دشمنان ما مقدس ترا پایمال نمودند
۱۹ از مدت متمادي چون کساني بودیم که برایشان تسلط نیافتي و نام تو برایشان خوانده نشد

باب شصت و چهارم

۱ کاش که آسمان را بدري که نشیب آئي تا جبال در حضور تو گداخته شود
۲ چنانچه آتش هیولاي خشک را مي سوزاند چنانچه آتش آب را بجوش مي آرد تا نام خود را برد شمنان اشکارا کني تا قبائل از حضور تو بترسند
۳ چون افعال هیبت ناک که منتظر آن نه بودیم بظهور آوردي نشیب آمدي جبال از حضور تو گداخته شد *

٤ زيرا كه از ابتداي زمان كسي نشنيد و نه بگوش شخصي رسيد و چشمي نه ديده است اي خدا بجز تو كه چه چيزها را براي متوكلان خود مهيا كرده است

٥ كساني را كه در طريقهاي تو خوشحال اند و راستبازي ميكنند ولايت ميدهي از تو ياد خواهند آورد اينك خشمناك شدي كه ما از قديم الايام لغزيديم پس چه طور نجات يابيم

٦ و ما همه چون چيز پليد يم و همه افعال نيک ما چون پارچهٔ ناپاك و همه مانند برگ خشک شديم و گناهان ما را چون باد ربوده

٧ كسي نيست كه نام ترا بخواند وكسي نيست كه خود را برانگيزاند تا ترا بگيرد بدين سبب چهرهٔ خود را از ما پنهان كردي و مارا بقبضه گناهان ما بسپردي*

٨ فامّا اي خداوند تو پدر ماهستي چه ما خاكيم و تو صانع مائي ما همه مصنوع دست توايم

٩ اي خداوند بيحد خشمناک مشو و بدكاري را تا ابد ٣٢مكن التماس اينست بنگر بر ما نظركن ما همه قوم توايم

١٠ شهرهاي مقدس و يرانه شده است صيئون و يرانه گشته است اورشليم بي چراغ است

١١ هيكل مقدس و پرجلال ما كه در ان پدران ما ستايش تو كردند بالتمام از آتش سوخت و تمامي چيزهاي مرغوب ما برباد رفت

١٢ اي خداوند خود رابرين حال بازميداري و خاموش

میمانی و ما را بی نهایت ایذا می رسانی

باب شصت و پنجم

۱ برآنانکه از من استخبار نکردند آشکارا شدم و آنانکه مرا تفحص نکردند یافتند بقومی که نام مرا نخوانده است گفتم که اینک حاضرم

۲ تمامی روز سوی قومی باغی که در راه ناراست موافق خیالات خود رفتار میکنند دستهای خود را کشاده داشتم

۳ قومی که علی الدوام رو برو خشمناک میگردانند که در باغچه ها قربانیها میگذرانند و بر خشتها لبان میسوزانند

۴ که در مقابر می مانند و در غارها مقام میگیرند که گوشت گراز ما میخورند و شوربای اطعمه متنفر در لگن های ایشان است

۵ که میگویند درانجا باش و نزدیک من میا زیرا که من از تو پاك ترم ایشان مانند دود در بینی منند چون آتشی که تمامی روز سوزان است .

۶ اینك در حضور من اینحال نوشته شده است خاموش نخواهم ماند بلکه سزا خواهم داد

۷ سزای گناهان ایشان و گناهان پدران ایشان بیکبارگی در سینه ایشان خواهم ریخت خدا وند چنین فرموده است بسبب آنکه بر جبال لبان سوزانیدند و برکوهها

مرا خوار کردند بلکه سزاي افعال سابق را به اندازه تمام در سینه ایشان خواهم ریخت

۸ خداوند چنین میفرماید که چنانچه کسي انگور شاداب را در میان خوشه یافته بگوید که آنرا خراب مکن زیرا که در آن برکتي است همچنین در باب بندگان خود بفعل مي آرم تمامي خراب نخواهم کرد

۹ همچنین نسلي از یعقوب و وارث جبال خود را از یهودا بر مي آرم تا برگزیدگان من آنرا بمیراث بگیرند و بندگان من در آنجا اقامت ورزند

۱۰ وشارون گله دان و وادي اعکور مسکن گاوها گردید براي قوم من که طالب منند چنین خواهد شد

۱۱ اما شما که خداوند را ترک کرده اید وکوه مقدس مرا فراموش نموده اید که خوان براي جد آماده میکنید وقرباني ریختني براي مني پرمیکنید

۱۲ شمارا براي کشتار خواهم شمرد وهمگي شما براي قتل خم خواهید شد بسزاي آنکه من خواندم جواب ندادید ومن گفتم شما نشنیدید بلکه هرچه در نظر من ناپسند بود بفعل آوردید وازهرچه راضي نبودم همان اختیار کردید

۱۳ لهذا حقتعالي خداوند چنین میفرماید اینک بندگان من خواهند خورد وشما گرسنه خواهید ماند اینک بندگان من خواهند نوشید وشما تشنه خواهید ماند اینک بندگان من فرحان خواهند شد وشما پشیمان *

۱۴ اینك بندگان من از خوشدلی خواهند سرائید و شما از دلگیری ناله خواهید کرد و از ضعف روح واویلا خواهید نمود

۱۵ و نام خود را تمثیل لعنت برای برگزیدگان من خواهید نهاد و باریتعالی خداوند شما را خواهد کشت و بندگان خود را بنامی دیگر مسمی خواهد کرد

۱۶ هر کسی که بر روی زمین برای خود دعای خیر نماید بنام خدای حقیقی خواهد خواست و هر کسی که بر روی زمین سوگند یاد کند بنام خدای حقیقی سوگند یاد کند زیرا که مشقتهای سابق فراموش گردید و از نظر من پوشیده شد

۱۷ اینك آسمان جدید و زمین جدید را می آفرینم و انچه ابتدا بود مذکور نخواهد شد و من بعد بخاطر راه نخواهد یافت

۱۸ و شما در عهدی که می آفرینم خورمی و اهتزاز بکنید که اینك اورشلیم را باعث خورمی و قومش را باعث شادمانی میگردانم

۱۹ و از اورشلیم خوش خواهم شد و از قوم خود مسرور آواز گریه و آواز ناله من بعد دران شنیده نخواهد شد *

۲۰ طفلی قلیل العمر در آنجا نخواهد بود و نه پیری که ایام خود را به انصرام نرسانیده مران که صد ساله بمیرد در جوانی مرده است و گنهگار که یکصد ساله بمرد ملعون است

۲۱ وخانها را بنا کرده دران هاسکونت خواهند ورزید و تاکستانها را نشانیده میوه آنها را خواهند خورد *

۲۲ بنا نخواهند کرد تا دیگری ساکن گردد نخواهند نشانید تا دیگری بخورد زیرا که چون ایام درخت ایام قوم منست وبرگزیده گان من مصنوعات دست خود را مندرس خواهند کرد

۲۳ بی فایده صنعت نخواهند کرد ونسل قلیل العمر نخواهند برآورد که ایشان با اولاد خود نسل مبارک خداوند خواهند گردید

۲۴ وچنین خواهد شد که پیشتر از آنکه طلب کنند جواب میدهم دهچرد گفتن ایشان می شنوم

۲۵ گرگ و بره یکجا خواهند چرید و شیر مانند گاو علف خواهد خورد و خوراک مار خاک خواهد بود خداوند میفرماید که ایشان برتمامی کوه مقدس من ایذا نخواهند داد و خراب نخواهند کرد

باب شصت وششم

۱ خداوند چنین میفرماید که آسمان کرسی من است و زمین جای قدم من کجاست آنخانه که برای من می سازند و آرام گاه من کجاست

۲ زیرا که خداوند فرموده که اینهمه را دست من ساخته است و اینهمه ازان من است اما برآنکس که متواضع و دل شکسته باشد و از کلام من میترسد التفات میکنم

۳ کشندهٔ گاو قاتل انسان است ذبح کنندهٔ برهٔ کشندهٔ سگ است گذرانندهٔ قربانی خون گراز میکند رانند سوزانندهٔ لبان پرستش بت میکنند بلکه ایشان طریقهای خود را اختیار کرده اند و از کارهای ناشایستهٔ خود جان ایشان خوشحال است

۴ من نیز ضلالتهای ایشانرا اختیار میکنم و از هرچه خوفناک اند بر ایشان میرسانم بعوض انکه من طلب کردم کسی جواب نداد من گفتم ایشان نشنیدند و انچه در نظر من نامقبول است بفعل آوردند و انچه پسندیدهٔ من نیست اختیار کردند

۵ ای که از کلام خداوند میترسید کلامش را بشنوید به برادران خود که از شما کینه دارند که شما را برای نام من مردود میکنند چنین بگوئید که خداوند متجلی خواهد شد و مویدا خواهد گشت تا شما خوشحال شوید و ایشان پشیمان گردند

۶ و صدای هنگامه از شهر و صدای از هیکل و صدای خداوند که دشمنان خود را سزا میدهد

۷ پیشتر از باد خوردن زائید و پیش از آنکه درد زه بگیرد بچهٔ نر زائید

۸ چنین گفتار را که شنید و چنین حال را که مشاهده کرده که آیا مملکتی در یک روز زائیده میشود قومی در یک لحظه بوجود آید که صیئون بمجرد باد خوردن بچه گان زائید

۹ خداوند میفرماید که آیا در رزه بدهم و قوت زائیدن ندهم خدای تو چنین میفرماید که آیا منکه والدم مانع تولد شوم

۱۰ ای همه دوستداران اورشلیم خوشحال شوید و بسبب وی اهتزاز نمائید ای همه نوحه کنان وی با وی وجد کنید

۱۱ تا از پستان تسلی بخش وی مکیده سیر شوید تا بدوشید و از فراوانی جلالش متلذذ شوید

۱۲ زیرا که خداوند چنین میفرماید که اینک سلامت را مانند نهر عظیم و مال قبائل را برروی چون سیلاب روان خواهم کرد پس خواهید مکید و در بغل برداشته خواهید شد و برزانوها نوازش خواهید یافت *

۱۳ مانند کسی که مادرش دلاسا میکند من شما را دلاسا خواهم کرد و در اورشلیم تسلّی خواهید یافت *

۱۴ و مشاهده اینحال کرده دل شما خوش خواهد شد و استخوانهای شما مانند نبات شاداب نمو خواهد کرد و دست خداوند بر بندگانش هویدا خواهد گشت و بر دشمنان خود خشمناک خواهد شد

۱۵ که اینک خداوند چون آتشی و ارابهٔ وی چون تندباد خواهد رسید تا غضب خود را بحرارت شدید و ملامت خود را باشعله های آتش بریزد

۱۶ زیرا که خداوند بوسیله آتش و بشمشیر خود بر عامه ناس انصاف خواهد کرد و کشته گان خداوند بسیار

خواهند بود

۱۷ آنانکه خود را در باغچه ها پس درخت مقدس ومنزه میکنند باکسانیکه گوشت گراز و چیزهاي نفرتي و موش صحرائي میخورند بیکبارگي معدوم خواهند شد خداوند چنین میفرماید

۱۸ زیراکه ازکردارواندیشهاي ایشان آگاه هستم میرسم تا همه قبائل و نشان هاي مختلف را جمع کنم وایشان فراهم آمده جلال مرا مشاهده خواهند کرد

۱۹ وبرایشان علامتي نصب خواهم کردو رهائي یافتهگان را نزد قبائل میفرستم ترسیس و بول و لود کمان کشان توبل ویاوان جزایرِ دورآنانکه نام مرا نشنیده اند و جلال مرا ندیده اند وایشان درمیان قبائل جلال مرا آشکارا خواهند کرد

۲۰ وهمه برادران شما را از همگي قبائل بطریق قرباني بحضور خداوند براسپها وارابها و تخت روانها و استرها وبرشترها تا بکوه مقدس من اورشلیم خواهند آورد خداوند چنین فرموده است چنانچه بني اسرائیل در ظروف پاکیزه بخانه خداوند قرباني کذ رانیده اند ⁕

۲۱ وازایشان نیز براي کاهنان و بني لوي خواهند گرفت خداوند چنین فرموده است

۲۲ زیرا که چنانچه آسمان جدید و زمین جدید که انها را مي سازم درحضور من قایم است خداوند چنین فرموده است همچنین نسل شما و نام شما قایم

خواهد بود

۲۳ و چنین خواهد شد که از یک ماه نو تا ماه نو دیگر و از یک سبت تا سبت دیگر عامهٔ ناس حاضر خواهند شد تا عبادت بجا آرند خداوند چنین فرموده است

۲۴ و بیرون رفته لاشهای کسانیکه از من باغي بودند مشاهده خواهند کرد که کرم ایشان نخواهد مرد و آتش ایشان منطفي نخواهد شد و عامهٔ ناس را موجب نفرت خواهند بود

رسالهٔ یرمیا

باب اول

١ اینست کلمات یرمیا بن حلقیا از کاهنانی که در عناثوث در زمین بنیامین بودند

٢ که در ایّام یوثیا بن آمون پادشاه یهودا در سال سیزدهم جلوس وی کلام خداوند بوی رسید

٣ و در ایام یهویا قیم بن یوثیا پادشاه یهودا تا انقضای سال یازدهم صدقیا بن یوثیا پادشاه یهودا تا اسیری اهل اورشلیم در ماه پنجم نازل شد

٤ پس کلام خداوند بمن رسید

٥ که پیش از آنکه ترا در بطن تشکیل دادم شناختم و پیش از آنکه از رحم برآمدی ترا تقدیس نمودم و مبعوث کردم تا نبی قبائل باشی

٦ و گفتم واویلا ای پروردگار خداوند اینک سخنی نمیتوانم گفت که من طفلم

٧ وخداوند مرا گفت که مگو که من طفلم که نزد هرکسی که بفرستم باید رفت و هرچه ترا بفرمایم باید گفت

٨ ازایشان مترس زیراکه من با توهستم تا ترا رهائی دهم خداوند میفرماید

٩ وخداوند دست خود را دراز کرده دهان مرا مس کرد

وخداوند بمن گفت که اینك سخنان خود را در دهان تو ودیعت نهادم

۱۰ اینك امروز ترا بر قبائل و بر ممالك تسلّط دادم تا استیصال وانهدام وانکسار نمائي تا بناكني و بنشاني

۱۱ وكلام خداوند بمن رسيد كه اي يرميا چه مي بيني گفتم عصاي بادامي را مي بينم

۱۲ و خداوند مرا گفت درست ديدي كه من بر گفتارخود تعجيل ميكنم تا بفعل آرم

۱۳ وكلام خداوند مرتبه دويم بمن رسيد كه چه مي بيني گفتم ديگي پُر بخار را مي بينم كه سرش به طرف شمال مائل است

۱۴ وخداوند مرا گفت كه مصيبتي از طرف شمال بر تمامي اهل اين زمين خواهد برآمد

۱۵ كه اينك همه طوايف ممالك شمال را مي طلبم (خداوند ميفرمايد) خواهند رسيد و هريك از ايشان بدروازه اورشليم و بمقابل تمامي ديوار هاي گرداگردش و بمقابل تمامي شهر هاي يهودا كرسيِ خود را خواهد نهاد

۱۶ وفتويِ هاي خود را نسبت به بدكاريِ ايشان بر زبان خواهم آورد درآنكه مرا ترك كردند وپيش معبودان بيگانه لبان سوزانيدند ومصنوعات انامل خود را عبادت نمودند

۱۷ وتو كمر خود را به بند وبرخيز وهرچه من ترا بفرمايم با ايشان درميان آر از رويِ ايشان مضطرب مشو مبادا

که من ترا پیش ایشان مضطرب گردانم

۱۸ که اینک من ترا امروز مانند شهر محصون و چون ستوني آهنین و چون دیوارهاي مسین بمقابل تمامي این زمین و بمقابل پادشاهان یهودا بمقابل امیرانش وبمقابل کاهنانش و بمقابل اهل این زمین گردانیدم*

۱۹ و ایشان با توجنگ خواهند کرد اما بر تو غالب نخواهند شد زیرا که من با تو هستم (خداوند میفرماید) تارهائي دهم

باب دویم

۱ وکلام خداوند بمن رسید

۲ که برو و بسمع اهل اورشلیم چنین ندا کن که خداوند چنین فرموده است که دربارهٔ تو از شفقتي که درجواني با تو داشتم واز محبت نوعروسئ تو یاد دارم وقتیکه دربیابان در زمین نامزروع پیروي من کردي

۳ اسرائیل براي خداوند مقدس است یا نوباوهٔ محصولاتش آنانکه اورا تلف کنند بزه کار اند مصیبت بر ایشان نازل خواهد شد خداوند مي فرماید

۴ اي خاندان یعقوب واي همه دودمانهاي خاندان اسرائیل کلام خداوند را بشنوید

۵ خداوند چنین فرموده است که پدران شما چه بدي درمن دیدند که از من دوري گزیدند پیروي بطلان کردند و باطل شدند

۶ ونه پرسیدند که کجاست خداوندي که ما را از ملك مصر بیرون آورد که ما را دربیابان بزمین ویران وگودال بزمین تشنه وسایهٔ موت بزمیني که کسي دران گذر نکرد وکسي دران سکونت نه نمود رواله کرد

۷ وشما را بزمین مثمر رسانیدم تا ثمران وخلاصه انرا بخورید اما داخل شده زمین مرا ناپاك کردید ومیراث مرا موجب نفرت گردانیدید

۸ کاهنان نه پرسیدند که خداوند کجاست واربابِ شریعت مرا نشناختند و اعظان ازمن باغي بودند و پیغمبران بنام بعل پیغام رسانیدند وچیزهاي لاحاصل را پیروي کردند

۹ لهذا باز با شما مباحثه خواهم کرد (خداوند میفرماید) و با اولاد و اخفاد شما مباحثه خواهم کرد

۱۰ زیرا که به جزایر کیتم گذشته مشاهده کنید وبقیدار فرستاده نیک اندیشه نمائید و به بینید که آیا امري مثل این واقع شده است

۱۱ آیا قومي معبودان خود را معاوضه کرده است با وجود آنکه معبود نبودند اما قوم من جلال خود را با چیز لاحاصل معاوضه کرد

۱۲ اي آسمان متحیّر وهراسان وبي نهایت مضطرب شو خداوند میفرماید

۱۳ زیرا که قوم من دو تقصیر کرده است یکی آنکه مرا که چشمه آب زنده هستم ترك کرده دیگر آنکه آبگیرها

بلکه آبگیرهاي شکسته را براي خود کنده اند که آب درآن قرار نگیرد
١٤ آیا اسرائیل غلام است والا اگر خانه زاد باشد چرا غارت شود
١٥ هزبران بروي غرّیدند نعره زدند وزمینش را ویرانه ساختند شهرهاي وي سوخته شدند بحدیکه ساکني نماند*
١٦ بني نوف وتحفینس تارك سر ترا شکستند
١٧ آیا اینحال برخود نازل نکردي بسزاي آنکه خداوند خداي خود را ترک کردي بوقتي که ترا رهنموني مي نمود
١٨ والحال باراه مصر ترا چه کار است تاآب سیحور بخوري وباراه آسوریه ترا چه کار است تا آب نهر عظیم بخوري*
١٩ بدئ تو ترا تادیب خواهد کرد و تقصیرهاي تو ترا تنبیه خواهد کرد اند یشه کن و به بین که این بد و ناخوش است که خداوند خداي خود را ترک نمودئي وخوف من با تو نیست پروردگار خداوند افواج میفرماید
٢٠ في الحقیقة از قدیم الایام یوغ هاي ترا شکستم وبند هاي ترا ازهم گسستم وگفتي که باز بندگي نخواهم کرد لیکن برهر کوه بلند وزیر هر درخت شاداب خسپیده زناکاري کردي
٢١ وهرچند که ترا تاك سوریق نشانیده بودم ریشه که تخمه اش بالتمام خوب است حال تو نسبت بمن چه طور

متغیر شده است ای تاک بیگانه از من دور شو
۲۲ زیرا که هرچند بدن خود را از گل شرشوی بشوئی و صابون بسیار بگیری شرارت تو در حضور من داغ پذیرفته است پروردگار خداوند میفرماید
۲۳ چگونه بگوئی که پلید نیستم بعلیم را پیروی نکرده ام سلوك خود را در وادی معاینه کن کردار خود را بشناس شتر تیز پائی که راه خود را اختیار کرده
۲۴ حماری که عادت گرفته راه بیابان است که در عیش شهوت باد را می بوید در وقت ضرور که او را مانع آید طالبانش خسته نخواهند شد بلکه در ماه معهود اورا خواهند یافت
۲۵ پای خود را از برهنه گی وگلوی خود را از تشنگی بازدار اما تو گفتی که لاعلاج است خیر زیرا که بیگانه گان را دوست میدارم و پیروی ایشان خواهم کرد
۲۶ چنانچه دزدی گرفتار شده پشیمان می شود همچنین خاندان اسرائیل با پادشاهان و امیران و کاهنان و پیغمبران پشیمان شدند
۲۷ که پارهٔ چوب را میگویند که تو پدر منی و سنگی را که تو مرا زائیدئی فی الحقیقة سوی من پشت نه روی گردانیدند لیکن بوقت مصیبت خواهند گفت که برخیز و ما را نجات بده
۲۸ اما معبودانی که برای خود ساختئی کجا اند اگر بهنگام مصیبت تو نجات توانند داد برخیزند زیرا که برابر

عدد شهرهاي تواي يهودا معبودان تو بودند

۲۹ براي چه با من مباحثه كنيد همگي شما با من تمرّد كرديد خداوند ميفرمايد

۳۰ فرزندان شما را بي فايده زدم تاديب نياموختند شمشير شما چون شير درّنده پيغمبران شما را خورده است

۳۱ اي اهل روزگار دعواي خداوند را به بينيد آيا من ويرانه و زمين پرظلمت بودم براي اسرائيل قوم من چرا گفتند كه ما مختارايم بار ديگر نزد تو نخواهيم آمد *

۳۲ آيا دوشيزه زيورهاي خود را يا نوعروسي پيرايهٔ خود را كي فراموش ميكند اما قوم من از روزهاي بيشمار مرا فراموش كرده اند

۳۳ چرا راه خود را بهواي عشق آراسته كني لهذا من نيز مصيبتها را براه تو رهنموني كردم

۳۴ در دامن تونيز خون يافته شده است جان مسكينان بي گناه را در حفرة نيافتم بلكه برهرد رخت بلوط *

۳۵ با اينهمه گفتئي كه من بي گناهم البته غضبش ازمن رو خواهد گردانيد اينك برتو حكم خواهم كرد بسبب آنكه ميگوئي كه گناهي نكردم

۳۶ چرا خود را بي قيد كني تا رفتار خود را مكرر نمائي بسبب مصر نيز شرمنده خواهي شد چنانچه از آسوريه شرمنده شدي

۳[۷] بلكه دستها برسرنهاده از اينجا نيزبيرون خواهي رفت

بسبب آنکه خداوند هرملجاء ترا رد کرده است ودرآنها رستگاري نخواهي يافت

باب سيوم

ميگويند که هرگاه کسي زن خود را طلاق دهد که اوازوي جدا شده بنکاح ديگري درآيد آيا باز نزد وي مراجعت کند آيا آن زمين بسبب پليد نشود ليکن تو با حريفان بسيار زنا کرده الحال نزد من مراجعت کن خداوند ميفرمايد

۱ سوي مکانات رفيع چشمان خود را بالا کن و به بين که کدام جاست که با تو زنا نکرده اند بر سر راهها مانند عرب در بيابان بکمين ايشان نشستي بزنا کاري وافعال قبيح خود زمين را پليد کردي

و با وجود آنکه طشيش مانع شد وباران بهار نباريد اما آبروي زن فاحشه را داشتيد وبه بيشرمي قرار گرفتيد *

آيا من بعد مرا مخاطب ننمائي که اي پدرهادي جواني من توئي

آيا انتقام علي الدوام درنظر دارد يا هرگناهان تا ابد الاباد نگاه کند اينک من گفتم وتو در بد کاري غالب آمدي *

ودر ايّام پادشاه يوسيا خداوند بمن گفت آيا مشاهده کردي که اسرائيل گردن کش چه کار کرده است که بر هر کوه بلند وزير هر درخت شاداب رفته است ودرآنجا زنا کاري کرده

وبا وجود کردن اینهمه گفتم بطرف من رجعت کن لیکن رجعت نکرد ویهودا خواهر بي وفایش اینحال را دید*
ومعاینه کردم که چون اسرائیل گردن کش را بسبب همه زناکاریها که کرد رها کرده وطلاق نامه داده بودم یهودا خواهر بیوفایش نترسید او نیز رفته زناکاري نمود*
وچنین شد که ازسبکساريِ شهوت پرستي زمین را پلید کرد وبا چوب وسنگ زناکاري نمود
وبا وجود اینهمه یهودا خواهر بیوفایش نه بدل وجان بلکه ازریا نزد من رجعت کرد خداوند میفرماید
لهذا خداوند بمن گفت که اسرائیل گردن کش از یهوداي بیوفا بیگناه تراست
برو واین کلمات را بطرف شمال ندا کن که خداوند چنین میفرماید اي اسرائیل گردن کش مراجعت کن ابروي خود را برتوبرچین نخواهم کرد چه من رحیم هستم (خداوند میفرماید) وانتقام را علي الدوام در نظر نخواهم داشت
فقط شرارت خود را اقرار نما آنکه از خداوند خداي خود باغي شدئي ودرطریقهاي خود با بیگانگان زیر هردرخت شاداب بي باک رفتار نمودي وقول مرا اصغانه نمودي خداوند میفرماید
اي فرزندان گردن کش مراجعت کنید (خداوند میفرماید) من درمیان شما چون شوهر بودم از هر شهري یکي واز هرخانداني دوخواهم گرفت وشما را

به صیئون خواهم رسانید

۱۵ و شبانانی که دلخواه من باشند بشما خواهم داد وشما را بعقل و دانش خواهند چرانید

۱۶ وچنین خواهد شد که بعد ازان که در زمین کثرت یافته وبسیار شده باشید دران ایام (خداوند میفرماید) باز نخواهند گفت صندوق عهد نامهٔ خداوند و دلخواه ایشان نخواهد بود و بخاطر ایشان نخواهد رسید واندیشه نخواهند کرد ومن بعد ساخته نخواهد شد

۱۷ دران ایام اورشلیم را کرسیٔ خداوند خواهند خواند وهمه قبایل دران سوي نام خداوند به اورشلیم مجتمع خواهند شد ومن بعد بخواهش دلِ شریر خود رفتار نخواهند نمود

۱۸ دران ایام خاندان یهودا نزد خاندان اسرائیل خواهند رفت و مرد واز زمین شمال بزمیني که بطریق میراث به پدران شما داده بودم بیکبارگي خواهند رسید

۱۹ وچون گفتم که ترا درمیان اولاد چگونه جاي دهم و زمین مرغوبه که میراث جلال افواج قبایل است بتو چگونه بخشم پس گفتم که مرا مخاطب خواهي ساخت که اي پدر من وازپیروي من انحراف نخواهي ورزید *

۲۰ في الحقیقة چون زني که با مرد خود وفا ندارد همچنین اي خاندان اسرائیل با من بیوفا بودید خداوند میفرماید *

۲۱ صدائي از مکانات رفیع یعني ناله ودعاي بني اسرائیل شنیده مي شود بسبب آنکه راه خود را کج کردند

خداوند خداي خود را فراموش نمودند

۲۲ اي فرزندان گردن کش مراجعت نمائيد هرچند که توبه شکستيد علاج خواهم کرد اينک نزد تو مي آئيم که تو خداوند خداي ما هستي

۲۳ في الحقيقة کوهها و دبدبه جبال عين کذب است في الحقيقة درخداوند خداي مانجات اسرائيل موجود است

۲۴ ليکن همين که باعث خجالت است از طفوليت ما مال پدران ما را گوسفندان وگاوان پسران ودختران را خورده است

۲۵ درخجالت خود خواهيم خفت و رسوائي ما ما را مستغرق خواهد کرد بسبب آنکه ما و پدران ما از وقت طفوليت تا امروز گنه گار خداوند خداي خود شديم وقول خداوند خداي خود را نشنيديم

باب چهارم

۱ اي اسرائيل هرگاه سوي من مراجعت کني (خداوند ميفرمايد) مراجعت خواهي کرد و هرگاه متنفرات خود را دور کني ازحضور من رانده نخواهي شد

۲ وبحيات خداوند سوگند خواهي خورد براستي وعدالت ونيکوکاري وقبايل بنام وي برخود دعاي خيرخواهند خواند و بنام وي افتخارخواهند نمود

۳ يقين که خداوند به مردان يهودا واورشليم چنين ميگويد که زمين خود را براي زراعت هيار کنيد و

در میان خارها تخم مپاشید

٤ برای خداوند مختون شوید و قلفت دل خود را قطع کنید ای مردان یهودا و باشندگان اورشلیم مبادا که بسبب شرارت افعال شما غضب من چون آتش صادر شود و مشتعل گردد بحدیکه خاموش نتوان کرد

٥ در یهودا شهرت دهید ودراورشلیم آشکارا کنید و بگوئید که در زمین کرنا بنوازید به آواز بلند ندا کنید وبگوئید که جمع آئید تا بشهرهای محصون داخل شویم

٦ سوی صیئون علمی برافرازید بگریزید درنگ مکنید زیرا که مصیبتی و هلاکت عظیم ازطرف شمال میرسانم*

٧ هزبری از بیشه[٦] خود برخاست وهادم قبائل روانه میشود ازجای خود برآمده است تا زمین ترا ویرانه سازد شهرهای توخراب خواهد شد بحدیکه ساکنی نماند*

٨ بدین سبب برکمرخود پلاس به بندید زاری وواویلا کنید زیرا که حرارت خشم خداوند ازما رفع نشد

٩ ودرآنروز (خداوند میفرماید) دل پادشاهان ودل امرا گداخته خواهد شد وکاهنان مضطرب خواهند گردید وانبیا متحیر

١٠ پس گفتم افسوس ای پروردگار خداوند یقین که این قوم واورشلیم را بالتمام فریب دادی زیرا که گفتی سلامت باشما خواهد بود باوجود آنکه شمشیر برلوح حیات رسید

۱۱ در آن هنگام در بارهٔ این قوم و دربارهٔ اورشلیم چنین گفته خواهد شد سمومی بر فضای دشت بطرف دختر قوم من نه برای افشاندن نه برای پاك کردن

۱۲ بادی شدید ازان اطراف سوی من میرسد خود نیز برایشان فتوی خواهم داد

۱۳ اینک چون ابرها برمی‌آید و ارابه‌های وی چون تند باد اسپهای وی ازعقاب تیز رفتار تراند وای برما که خراب شده ایم

۱۴ ای اورشلیم دل خود را ازشرارت پاک کن تا نجات یابی تاکی خیالات شنیع درقلب تو ساکن باشند

۱۵ آوازی ازدان اشتهار میدهد و از کوه افرائیم ندای شرارت میکند

۱۶ قبائل را خبر دهید اینک دربارهٔ اورشلیم ندا کنید که حارسان ازملك بعید می آیند وبر شهرهای یهودا آواز خود را بلند می‌کنند

۱۷ چون دشتبانان گرداگردش میباشند بسبب آنکه از من باغی شده است خداوند میفرماید

۱۸ رفتار و کردار تو برتو اینحال را رسانیده همچنین مکافات بدی تست یقین که تلخ است یقین که در دل تو راه یافته است

۱۹ روده‌های من روده‌های من پرده‌های دل من پردرد شد دلمن به جوش آمد خاموش نمیتوانم بود زیرا که ای جان من آواز کرنا وغوغای جنگ شنیده‌ئی

۲۰ هلاکت بر هلاکت رسید یقین که تمامي زمین ویران شده است خیمه هاي من بناگهاني و سراپرده هاي من بیک لحظه ویران شده است

۲۱ تا کي علم را به بینم وآواز کرنا را بشنوم

۲۲ في الحقیقة قوم من نادان است مرا نشناخته اند فرزندان ناخلف اند و دانش ندارند به بد کاري عاقل هستند واز نیکوکاري واقف نیستند

۲۳ زمین را دیدم که اینک ویران و خالي بود آسمان را نیز که نوري نداشت

۲۴ جبال را دیدم که اینک لرزیدند وتمامي پشته ها بحرکت آمدند

۲۵ دیدم که اینک انساني نبود وهمگي پرندگان هوا گریختند*

۲۶ دیدم که اینک مزرع پر ثمر بیابان شده بود وهمگي بلادش پیش روي خداوند پیش حرارت قهرش منهدم گردیده

۲۷ زیرا که خداوند چنین میفرماید که تمامي زمین ویران خواهد شد امّا هلاکت را با تمام نخواهم رسانید*

۲۸ بدین سبب زمین ناله خواهد کرد وآسمان سیاه خواهد پوشید زیرا که گفتم پشیمان نخواهم شد عزم کردم باز گشت نخواهم نمود

۲۹ از غوغاي سوار و تیراندا زهر شهر میگریزد در غلب رفتند و بر کوهها صعود نمودند هر شهر خالي است وکسي در آن ساکن نیست

۳۰ هرگاه غارت شوي چه خواهي كرد با وجود آنكه قرمزي به پوشي باوجود آنكه بزيورهاي زرين خودرا زينت دهي با وجود آنكه چشمهاي خود را بسرمه درست گرداني خود را عبث مي آرائي عاشقان تو ترا رد كردند طالب جان تو هستند

۳۱ في‌الحقيقة آوازي چون آواز زن زاينده دردي چون درد زايندهٔ نخست زاده آواز دختر صئيون را شنيدم نفس ميكشد دستهاي خود را پهن مي سازد كه واي برمن كه جان من بسبب قاتلان بلب آمده است

باب پنجم

۱ در كوچه هاي اورشليم هرطرف بدويد و به بينيد و به فهميد و در محله هاي وي تفحص كنيد اگركسي را بيابيد كه نيكوكاري ميكند و مي جويد تا آن را آمرزش كنم

۲ وباوجود آنكه ميگويند بحيات خداوند البته سوگند دروغ مي خورند

۳ اي خداوند چشمهاي تو آيا به سداد مايل نيست ايشانرا زدئي ليكن ملول نشدند ايشان را هلاك كردئي اما از نصيحت روگردان شدند چهرهٔ خود را از سنگ سخت ترگردانيدند از توبه انكار كردند

۴ ومن گفتم كه اين اشخاص عام اند بي وقوف اند از طريق خداوند وعدالت خداي خود مخبر نيستند

* متوجه خاص میشوم وایشانرا مخاطب مي سازم زیراکه ایشان ازطریق خداوند وعدالت خداي خود مخبر اند امّا اینان بیکبارگي یوغ را شکستند وطنابها را گسستند

٦ لهذا هزبري ازبیشه ایشانرا خواهد درید گرگ هامون ایشانرا پاره خواهد کرد پلنگ حارس شهرهاي ایشانرا خواهد شد هرکسي که ازآنها برآید دریده خواهد شد زیراکه گناهان ایشان وافرگشته وتمردهاي ایشان بیشمار

۷ درینباب ترا چگونه بیامرزم اولاد تو مرا ترك كردند وبه چیزهاي نامعبود سوگند خوردند من ایشانرا اسیر کردم بزناکاري ارتکاب نمودند ودر مجمع لولیان جمع شدند

۸ چون اسبهاي گشن شهوت انگیز بودند هرکس برزن همسایهٔ خود شیهه مي کشد

۹ آیا براي اینحال مطالبه نکنم (خداوند میفرماید) وجان من ازچنین قومي انتقام نگیرد

۱۰ بر دیوارهاي وي فرازآئید وخراب کنید بانصرام نرسانید کنگرههاي وي را بشکنید زیراکه ازان خداوند نیست

۱۱ زیراکه خاندان اسرائیل وخاندان یهودا بامن بي نهایت بیوفائي کردند خداوند مي فرماید

۱۲ خداوند را انکارکردند وگفتند که او نیست ومصیبتي

بر ما نازل نخواهد شد وشمشير وقحط را نخواهيم ديد *

۱۳ و پيغمبران چون باد خواهند بود كلام در ايشان نيست تا بگويند كه چنين واقع خواهد شد

۱۴ لهذا خداوند خداي افواج چنين مي گويد بسزاي آنكه اين سخن را برزبان آورده ايد اينك كلمات خود را در دهان تو چون آتش واين قوم را چون هيزم خواهم گردانيد تا ايشان را بخورد

۱۵ اينك قومي ازدور برشما اي خاندان اسرائيل مي آرم (خداوند مي فرمايد) قومي عظيم است قومي قديم است قومي كه زبان ايشان را نه فهمي وازآنچه بگويند واقف نشوي

۱۶ تركش ايشان چون گور كشاده است مجموع ايشان دلاورانند

۱۷ وخرمن ترا ونان ترا تلف خواهند كرد پسران ترا و دختران ترا ضايع خواهند كرد گوسفندان وگاوان ترا ضايع خواهند نمود تاك ترا وانجير ترا ضايع خواهند كرد شهرهاي محصون ترا كه برآنها تكيه زدي بضرب شمشير خالي خواهند كرد

۱۸ و دران ايام (خداوند مي فرمايد) باشما انصرام نخواهم كرد

۱۹ وچنين خواهد شد كه هرگاه بگوئيد چرا خداوند خداي ما اينهمه كارها با ما كرده است پس ايشان را بگوئيد كه چنانچه شما مرا ترك كرديد ومعبودان بيگانه

را در زمین خود پرستش نمودید همچنین بیگانه گان را در زمینی که ازان شما نیست بندگی خواهید کرد *
بخاندان یعقوب چنین اشتهار دهید ودر یهودا منادی کنید

۲۱ که این سخن را بشنوید ای قوم نادان که عقل ندارید که چشمها دارند اما نمی بینند گوشها دارند اما نمی شنوند *
۲۲ آیا ازمن نترسید (خداوند میفرماید) آیا بحضور من هراسان نشوید که رمل را حد دریا مقرر کردم بقانون ابدی تا ازان نگذرد هرچند حرکت کند غالب نیاید هرچند امواجش به تلاطم درآید ازان نتواند گذشت *
۲۳ اما دل این قوم عاصی ومتمرد است عصیان کردند و رفتند
۲۴ ودر دل خود نگفتند که الحال از خداوند خدای خود بترسیم که او باران بهار و زمستان را بفصل موعود میفرستد که هفته گان معهود درو برای ما نگاه میدارد *
۲۵ گناهان شما اینها را تغیرداد ند وخطاهای شما مانع نیکی های شما گردید
۲۶ چه درقوم من اهل شرارت موجود اند چون صیادان در کمین می نشینند مترصد اند دام انداختند تا انسان را بگیرند
۲۷ چنانچه دام از مرغان معمور است همچنین خانهای ایشان پرمکر است بدان سبب غنی ومالدار گشتند
۲۸ فربه شدند ومی درخشند دعوای اهل شرارت را

مي افزايند دعوي يعني دعواي يتيم را انفصال نميکنند تا غالب آيد وحق مسکينان را نمي دهانند

۲۹ آيا براي اينعمال مطالبه نکنم (خداوند ميفرمايد وجان من ازچنين قومي انتقام نگيرد

۳۰ امري عجيب وهولناک درين زمين واقع شد

۳۱ پيغمبران پيغام دروغ رسانيدند وکاهنان باايشان اتفاق نمودند وقوم من اينعمال را پسنديدند درعاقبت اين امرچه چاره سازيد

باب ششم

۱ اي اولاد بنيامين ازميان اورشليم بگريزيد ودرتکوع کرنا بنوازيد وبربيت هکرم علو کنيد زيراکه مصيبتي وهلاکتي عظيم ازطرف شمال نمودارگشته

۲ برمسکن مرغوبه يعني دختر صيئون حکم انهدام کردم *

۳ شبانان باگله هانزد وي خواهند آمد وگرداگرد ش خيمه خواهند زد هريک درقطعه خود خواهد چرانيد *

۴ بروي مستعد جنگ شويد برخيزيد بوقت ظهر روانه شويم افسوس که روز درتنزل است وسايه هاي شام درترقي است

۵ برخيزيد تاشب روانه شويم وارگهاي ويرا منهدم سازيم

۶ زيراکه (خداوند افواج چنين فرموده است) که چوب ها به بريد والنگي برابر اورشليم بسازيد همين

شهر لایق انهدام است درمیانش محض ظلم است
۷ چنانچه چشمه آب خود را بجوش می آرد او نیز شرارت
خود را بجوش می آرد درمیانش ظلم و تعدی مشهور
است بیماری و جراحت هرلحظه پیش من آشکار است *
۸ ای اورشلیم پند بگیر مبادا که جان من از تو مهجور
شود مبادا که ترا ویرانه سازم زمینی که دران ساکنی
نباشد
۹ خداوند افواج چنین میفرماید که مابقی اسرائیل را
چون میوه از تاک خواهند چید دست خود را مانند
خوشه چین سوی سبدها دراز کن
۱۰ کرا بگویم و اطلاع دهم تا بشنوند اینک گوش ایشان
نامختون است بحدیکه نمی توانند شنید اینک کلام *
(خداوند) درمیان ایشان موجب کراهت است ازان
خوشنود نیستند
۱۱ قهر خداوند را باتمام خواهم رسانید از بازداشتن ملول
شده ام بر کودکان در کوچه ها و بر مجمع جوانان خواهم
ریخت بلکه شوهر با زن خود و پیر با کهن سال گرفته
خواهد شد
۱۲ و خانهای ایشان با زمین و زنها بقبضه دیگران خواهند
رفت زیرا که دست خود را (خداوند میفرماید)
بر ساکنان زمین دراز خواهم کرد
۱۳ زیرا که از خورد تا بزرگ همگی خواهان هوس اند و
از پیغمبر تا کاهن همگی کاذب اند

۱۴ و زخم دختر قوم مرا بظاهر التیام کردند و گفتند سلامت سلامت وقتي که سلامتي نبود

۱۵ آیا از فعلهاي شنیع خود شرمنده شدید آري هیچ شرمنده نشدند آري رنگ خود را نباختند از ان سبب یک بعد یک خواهند افتاد در هنگام تعذیب خداوند میفرماید مستاصل خواهند شد

۱۶ خداوند چنین فرموده است که بر سر راهها بهایستید و به بینید و درباره جادههاي قدیم به پرسید که کدام راه بهتر است و در ان رفتار نمائید تا استراحت جان خود بیابید اما گفتند که دران رفتار نخواهیم کرد

۱۷ و کشکچیان را بر شما گماشتم آواز کرنا را اصغا نمائید اما گفتند که اصغا نخواهیم نمود

۱۸ لهذا اي قبائیل بشنوید و اي مجمع دریافت کنید اي زمین انچه درمیان ایشان است بشنو

۱۹ اینک مصیبتي بر این قوم ثمر خیالات ایشانرا میرسانم بسبب آنکه کلام مرا نشنیدند و شریعت مرا رد کردند

۲۰ پس لبان که از سبا و نيِ خوشبو از زمین بعید مي‌آرند براي من چه فایده قربانیهاي سوختني شما مقبول نشدند و ذبائح شما مرا خوش نیامد

۲۱ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک در پیش این قوم سنگهاي سکندري خواهم نهاد پس پدر و پسر هردو ازان سکندري خواهند خورد و ساکن و آشنایش هردو هلاک خواهند شد

۲۲ خداوند چنین میفرماید اینک قومي از ملك شمال برمي آید و طایفهٔ بزرگ از اکناف زمین برانگیخته خواهد شد

۲۳ کمان و نیزه را بدست خواهند گرفت سنگدل اند و رحمت نمي ورزند آواز ایشان مانند دریا پرخروش است و بر اسپها سوارشده چون مردان جنگي بخلاف تواي دختر صیهون صف خواهند کشید

۲۴ آوازهٔ اینحال را شنیده دستهاي ما بي‌قوت شدند تنگ دلي مارا ربوده است و درد زه چون زن زاینده را

۲۵ بمیدان مرو و در شاهراه رفتار مکن زیرا که شمشیر در دست دشمن و خوف گرداگرد است

۲۶ اي دختر قوم من پلاس به کمر به بند و خود را در خاکستر بغلطان مانند ماتم طفل یگانه ناله دردناک بکش زیرا که غارت کننده بناگهاني برما میرسد

۲۷ ترا درمیان قوم خود چون صاحب عیارجاي دادم تاطریق ایشانرا بداني و تجربه نمائي

۲۸ همگي ایشان سخت متمردانند به کم‌عیاري رواج یافتند بالتمام مس وآهن اند اهل فساد اند

۲۹ دم درآتش سوخته شد سرب بالتمام تلف گردید ریخته‌گر بي فایده ریخته است که بدان جدا نشدند

۳۰ ایشانرا سیم قلب بخوانید زیرا که (خداوند) ایشانرا قلب شمرده است

۱ اینست کلامی که از خداوند به برمیا نازل شد

۲ که بدروازهٔ خانهٔ خداوند به ایست و این کلام وادرانجا ندا کن که ای تمامی بنی یهودا که ازاین دروازه ها داخل شوید تا خداوند را عبادت بجا آرید کلام خداوند را بشنوید

۳ خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید طریقها و فعلهای خود را درست نمائید و درین مقام باشما سکونت خواهم ورزید

۴ بردروغ گویان تکیه مزنید که میگویند هیکل خداوند هیکل خداوند هیکل خداوند ایشانند

۵ زیرا که هرگاه طریقها و فعلهای خودرا بالتام درست کنید هرگاه درمیان مدعی ومدعی الیه بیدریغ انصاف نمائید

۶ هرگاه بیگانه ویتیم وبیوه را مظلوم نسازید ودرین مکان خون بیگناه را نریزید و به مصیبت خود معبودان بیگانه را اطاعت نکنید

۷ پس درین مکان در زمینی که به پدران شما ارزانی داشتم تا ابدالاباد باشما سکونت خواهم ورزید

۸ اینک بر سخنان دروغ بی فایده تکیه می زنید

۹ دزد وقاتل وزناکار هستید وسوگند بدروغ میخورید و پیش بعل لبان میسوزانید ومعبودان بیگانه را که ازان آگاه نبودید اطاعت بجا می آرید

۱۰ و با وجود اینهمه پیش من حاضر میشوید درهمین

خانه که بنام من خوانده مي شود ومي گوئيد که ما را نجات بده تا اينهمه افعال قبيح را بفعل آريم
اين خانه که بنام من خوانده شد آيا در نظر شما غار رهزنان گرديده است خداوند ميفرمايد که من خود مشاهده اينحال کردم
فاما بمکان من که در سيلو بود که در انجا نام خود را در ابتدا ساکن گردانيدم روانه شويد و به بينيد که باعث بسبب شرارت بني إسرائيل چه کرده ام
و الحال (خداوند ميفرمايد) که اينهمه کارها بفعل آورديد ومن شب خيزگشته شما را مخاطب ساختم اما نشنيديد وشما را خواندم اما جواب نداديد
لهذا با اين خانه که بنام من خوانده شده که بران تکيه مي زنيد و با اين مکاني که بشما و به پدران شما بخشيدم هرانچه با سيلو کردم با ابن نيز خواهم کرد
و چنانچه همگي براداران شما تمامي نسل افرائيم را راندم شما را نيز از حضور خود خواهم راند
و تو در بارهٔ اين قوم دعا مکن و فرياد و التماس در بارهٔ ايشان بجا ميار و پيش من شفاعت مکن که ترا اجابت نخواهم نمود
آيا نمي بيني که ايشان در شهرهاي يهودا و در کوچه هاي اورشليم چه کار مي کنند
پسران هيزم را مي چينند و پدران آتش مي افروزند و زنها خمير ميکنند تا براي افواج آسمان کليچه ها

به بزنند و تا قربانیهای ریختنی برای معبودان بیگانه بریزند تا مرا بیازارند

۱۹ خداوند میفرماید که آیا مرا می‌آزارند آیا خود را نیازارند بعد یکه بشبمان گشتند

۲۰ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک غضب و قهر من براین مکان برانسان و بربهائم و برد رختان دشت و بر حاصلات زمین جولان خواهد کرد افروخته خواهد شد اما منطفي نخواهد گردید

۲۱ خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که قربانیهای سوختنی را برذبایح خود بیفزائید و گوشت را بخورید

۲۲ زیرا که پدران شما را در روزی که از مصر برآوردم درباره قربانی سوختنی و ذبح ایشانرا مخاطب نساختم وحکم ندادم

۲۳ فاما همین سخن است که ایشانرا فرمودم که قول مرا بشنوید پس من خدای شما و شما قوم من خواهید بود و در هرطریقی که بشما بفرمایم رفتار نمائید تا حال شما نیک شود

۲۴ لیکن نشنیدند و گوش نکردند اما موافق مصلحت وخیالات دل شریرخود عمل نمودند تنزل کردند و ترقی نه نمودند

۲۵ از روزی که پدران شما از ملک مصر برآمدند تا امروز همه بندگان خود پیغمبران را هرروز بهمین اراده

شبانخیز گشته نزد شما ارسال داشتم
اما قول مرا نشنیدند و گوش نکردند بلکه گردن خود
را سخت کردند از پدران خود بد کردارتر شدند *
و هرگاه اینهمه کلمات را با ایشان درمیان آری سخنان
ترا نخواهند شنید و هرگاه ایشانرا بخوانی جوابت
نخواهند داد
لهذا ایشانرا بگو که اینست قومی که قول خداوند
خدای خود را نشنیدند و پند نگرفتند راستی نا پدید
شده و از دهان ایشان منقطع گشته
موی نذر خود را بتراش و بیفکن و بر میدانها نعره زن
زیرا که خداوند قوم خود را رد کرده است وطایفهٔ
قریب القهر را انده
زیرا که بنی یهودا (خداوند میفرماید) در نظر من
بد سلوکی کرده اند در خانه که بنام من خوانده شد
متنفرات خود را برپا نموده اند تا پلید گردانند *
ومعابد توفت که در وادی بن حنون است بنا کرده
اند تا پسران و دختران خود را در آتش بسوزانند
کاری که من نفرمودم و پسندیدهٔ من نبود
لهذا اینک ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که من بعد
توفت یا وادی بن حنون خوانده نشود اما وادی قتل
و در توفت دفن خواهند کرد تا جای خالی نماند *
ولاشهای این قوم خوراک پرندگان هوا و بهائم زمین
خواهد بود وکسی آنها را نخواهد راند

۳۴ و از شهرهاي يهودا و کوچه هاي اورشليم آواز خوشي و آواز طرف و آواز داماد و آواز نو عروس را ساکت خواهم گردانيد که سرزمين ويرانه خواهد گشت *

باب هشتم

۱ در آن هنگام (خداوند ميفرمايد) استخوانهاي پادشاهان يهودا و استخوانهاي اميرانش و استخوانهاي کاهنان و استخوانهاي پيغمبران و استخوانهاي ساکنان اورشليم را از قبرها بيرون خواهند آورد

۲ و پيش آفتاب و ماه و تمامي فوج آسمان که آنها را دوست داشتند و عبادت کردند و پيروي نمودند و درخواست کردند و پيش آنها سجده بجا آوردند برملا خواهند ريخت فراهم آورده و مدفون نخواهند شد مانند پشک برروي زمين خواهند بود

۳ و همه باقي ماندگان که ازين خاندان شرير در هرمکاني که ايشانرا راندم موت را پيش از زندگي اختيار خواهند کرد خداوند افواج چنين فرموده است *

۴ ايشانرا نيز بگو که خداوند چنين ميفرمايد آيا افتادگان باز بر نخيزند آيا روگردان شده باز گشت نه نمايند

۵ پس اين قوم اهل اورشليم چرا بارتداد دايمي مرتد شدند بريا کاري ملحق شدند از توبه انکار نمودند *

۶ گوش کردم و شنيدم سخني درست نگفتند کسي از بدکاري

خود پشیمان نمي شود و نميگويد که چه کرده ام هرکس
با زبرفتار خود شتاب میکند چون اسپي که در رزم
جولان مي نمايد
لقلق نيز در هوا اوقات موعود خود را ميداند و فاخته
وکلنگ وپرستوک هنگام ورود را نگاه میدارند فاما قوم
من حکم خداوند را باز نمي شناسند
چگونه بگوئيد که ما عاقليم و شريعت خداوند باما ست
في الحقيقة قلم دروغ نويسي کاتبان اينك انجا مش
کذب است
عاقلان پشيمان شدند متحير وگرفتار گشتند اينک از
کلام خداوند نفرت کردند و عقل درايشان چه قدراست*
لهذا زنهاي ايشان را بديگران و مزارع ايشان را
بوارثان خواهم داد بسبب آنکه از صغير تا کبير هرکسي
خواهان موس است از پيغمبر تا کاهن هرکسي عامل
کذب است
وزخم دختر قوم مرا بظاهر التيام کردند وگفتند سلامت
سلامت وقتي که سلامتي نبود
آيا از فعلهاي شنيع خود شرمنده شدند آري هيچ شرمنده
نشدند آري رنگ خود را نباختند ازان سبب يک بعد
يک خواهند افتاد درهنگام تعذيب خداوند ميفرمايد
مستاصل خواهند شد
ايشانرا بالتمام تلف خواهم کرد خداوند ميفرمايد
انگورها بر تاک وانجيرها بر درخت انجير نخواهد بود

برگ نیز زرد شده است زیراکه اینهمه را از ایشان
زائل گردانیدم
۱۴ چرا نشسته باشیم فراهم آئید و در شهرهاي محصون داخل
شویم و در آنجا خاموش بمانیم زیراکه خداوند خداي
ما مارا خاموش گردانیده است وآب شوکران مارا
خورانیده بسبب آنکه گنهکار خداوند شدیم
۱۵ منتظر سلامتیم امّا صحت نیست منتظر شفائیم اینك
دهشت
۱۶ وصداي فرّه اسپهاي وي ازدان شنیده مي شود واز
صداي شهنه سمندان وي تمامي زمین ميلرزد رسیدند
زمین با هرچه درآنست شهر را با ساکنانش خوردند *
۱۷ اینک برشما مارها میفرستم وافعي هائي که افسون
نپیذیرند خداوند میفرمایك شمارا خواهند گزید
۱۸ فکر لاعلاج بر من وارد شد دل من در من عاجز شد *
۱۹ اینك آواز دختر قوم من که از ملك بعید فریاد میکند
آیا (خداوند) در صیئون نیست آیا پادشاه وي در وي
نیست پس چرا به اصنام تراشیدهٔ خود و چیزهاي
ناچیز بیگانه مرا خشمناک کردند
۲۰ موسم درو تمام شد تابستان سپري گشت لیکن ما نجات
نیافتیم
۲۱ دربارهٔ زخم دختر قوم خود دل شکسته شدم ماتم زده
اضطراب بر من مستولي گشت
۲۲ آیا در جلعاد بلسان نیست حکیمي در آن موجود نیست

زخم دختر قوم من التيام نيافت

باب نهم

۱ کاش که سر من آب و چشمهاي من چشمه آب مي بود تا روز و شب براي کشته‌گان دختر قوم خود گريه کنم

۲ کاش که در بيابان کاروان سرائي ميداشتم تا قوم خود را وداع کنم وازايشان دور شوم زيرا که همگي ايشان زاني ومجمع رياکارانند

۳ وزبان خود را چون کمان کشيدند بدروغ گوئي نه براستي بر زمين قومي گشته اند في الحقيقة از شرارت بشرارت ترقي کردند ومرا (خداوند ميفرمايد) نشناختند

۴ هرکسي از همسايه خود احتراز کند و بر برادر خود ايمني مزنيد زيرا که هر برادر برادر را ازعقب پا ميزند و هر آشنا در پي فريب آشنا است

۵ وهرکس با آشناي خود حيله مي ورزد و راست نميگويد زبان خود را بدروغ گوئي تعليم داده اند واز بدکاري مانده شدند

۶ منزل گاه تو در طلب مکر است بسبب مکر انکار معرفت من کردند خداوند مي فرمايد

۷ لهذا خداوند افواج چنين ميفرمايد اينک ايشان را خواهم گداخت تا امتحان کنم درباره دختر قوم خود ديگر چه چاره سازم

۸ زبان ايشان تير قاتل است که سخن در دهانش مکر

است سخنان صلح آمیز با آشنای خود میگوید و در دل قصد کمین وی میدارد

۹ آیا برای اینحال مطالبه نکنم (خداوند میفرماید) وجا نمن از چنین قومی انتقام نگیرد

۱۰ درباره کوهها گریه وزاری میکنم ودرباره چراگاهای هامون نوحه برزبان می آرم بسبب آنکه سوخته شده است بحدیکه کسی دران گذر نمیکند وآواز گله ها درآن شنیده نمیشود هم پرندگان هوا وهم بهائم گریختند ورفتند

۱۱ واورشلیم را تل ها وغار اژدرها میگردانم وشهرهای یهودا را ویرانه وبی چراغ میکنم

۱۲ دانشمند کیست که این سخن را بفهمد که دهان خداوند باوی درمیان آورد تا اشکارا کند سبب چیست که زمین منهدم شد چون بیابان سوخته گشت بحدیکه انسانی درآن گذر نمیکند

۱۳ خداوند فرموده است بسبب آنکه شریعت مراکه درپیش ایشان نهادم ترک کردند وقول مرا نشیدند وموافق آن رفتار ننمودند

۱۴ اما موافق خیالات دل خود رفتار نمودند وبعلیم را که از پدران خود اطلاع یافتند پیروی کردند

۱۵ لهذا خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید اینک ایشان یعنی این قوم را افسنتین میخورانم وآب شوکران می نوشانم

ایشانرا و زمیان تبا ئل که نه خود و نه پدران ایشان از آنها آگاه بودند پرا گنده می سازم و در عقب ایشان شمشیر می کشم تا ایشانرا تلف کنم

۱۷ خداوند افواج چنین میفرماید که فکر کنید و زنان ماتم کننده را بطلبید تا بیایند و زنانی که ازین پیشه واقف اند بخوانید تا بیایند

۱۸ پشتابند و برما ناله شروع کنند تا چشمهای ما اشک بباراند تا از مژگان ما آب بریزند

۱۹ یقین که نالهٔ از صیئون شنیده می شود که چه طور خراب شده ایم بسیار متحیر شده ایم از آنروز که زمین را ترک کرده ایم از آنروز که مساکن ما را خراب کرده اند

۲۰ پس ای زنان کلام خداوند را بشنوید و گوش شما حرف لبانش را به پذیرد و دختران خود را نوحه بلکه هرکس آشنای خود را مرثیه بیاموزاند

۲۱ زیرا که مرگ از دریچه های ما برآمده است داخل ارگهای ما شده است تا اطفال را از کوچه و کودکان را از محله ها قطع کند

۲۲ بگو که خداوند چنین فرموده است لاشهای مردمان مانند پشک بر مزرع خواهد افتاد مانند دسته درعقب درو کننده که جمع کننده نباشد

۲۳ خداوند چنین میفرماید که حکیم به حکمت خود افتخار نکند و قادر بقدرت خود افتخار نکند و مالدار بمال خود افتخار نکند

۲۴ لیکن هرکس که افتخار کند بهمین معرفت و دانائي من افتخار کند که منم خداوند که برحمت وبعدل و به نیک عهدي بر روي زمین عمل مي نمایم که ازآنها خوشنود ام خداوند میفرماید

۲۵ که اینک هنگامي میرسد (خداوند میفرماید) که برهمه مختونان عقوبت میرسانم

۲۶ برمصر ویهودا واووم وبني عمون ومواب وطایفه که گوشه ایشان منفصل است وساکنان بیابان زیراکه همه قبائل نامختون اند وتمامي خاندان اسرائیل از دل نامختون اند

باب دهم

۱ اي خاندان اسرائیل کلامي که خداوند شما را میفرماید بشنوید

۲ چنین میفرماید رفتار قبائل را میاموزید واز هیئات آسماني مضطرب مشوید چنانچه قبائل ازان مضطرب اند *

۳ زیراکه قوانین قبائل عین بطلان است چه درختها از دشت مي برند تا کارگري به آلت تیزبتراشد

۴ از سیم و زر آرایش میدهند از میخ و چکش محکم میکنند تا نه جنبد

۵ چون نخل راست اند وسخني نمیتوانند گفت انها را حامل ضرور است زیراکه نميتوانند رفت ازانها مترسید زیراکه بدي نمي توانند کرد و امید نیکي نیز از

ای خداوند مانند توکسی نیست تو بزرگی و نام تودر عظمت بزرگ است

۷ ای پادشاه قبائل از تو که نترسد وقتیکه نزد یک تو بیایند زیرا که از همه دانشمندان قبائل و در همه ممالک ایشان مانند توکسی نیست

۸ لیکن ایشان بالکل احمق و خرف اند این چوب معلم خیالات باطل است

۹ سیم کوفته از ترسیس و زر از اوفازی آرند تا زرگر و صیقل گر آنها را بسازند پوشاک ایشان کبودی و ارغوانی است بالتمام کار زیرکان است

۱۰ فاما خداوند او فی الحقیقته خداست خدای حی و پادشاه لایزال زمین از قهرش می لرزد و قبائل طاقت غضبش نمیدارند

۱۱ آنها را چنین بگوئید معبودانی که آسمان و زمین را نیافریدند از روی زمین و از زیر آسمان معدوم خواهند گشت

۱۲ زمین را بقدرت خود آفریده است و کره زمین را بحکمت خود قرار داد و آسمان را نیز بعقل خود گسترده*

۱۳ او چون آواز خود را برمی‌آرد این هنگام آب در آسمان است و ابرها را از اقصای زمین برمی انگیزاند برقها را با باران ظاهرمیکند و باد را از خزائن خود برمی‌آرد *

۱۴ هریک از بنی آدم بحکمت خود خرف است هر زرگر

بصنعت پشیمان می شود زیرا که بت ایشان کذب است
که در ایشان روح نیست

۱۵ اینهمه بطلان است مصنوعات گمراهان است در هنگام
تعذیب معدوم خواهند گشت

۱۶ حصهٔ یعقوب مانند ایشان نیست که او خالق کائنات
است و اسرائیل جرید میراث وي است اسم وي خداوند
افواج است

۱۷ اي که در حصن سکونت میداري متاع خود را از
زمین فراهم آر

۱۸ که خداوند چنین میفرماید که ساکن این زمین
را بیکبارگي از فلاخن خواهم انداخت و برایشان
عسرت خواهم فرستاد تا گرفتار شوند

۱۹ واي برمن درباره صدمه که بمن رسید زخم من
سوزان است و گفتم که این مصیبتي است تحمل باید کرد *

۲۰ خیمه من غارت شده است و همه طنابهاي من گسسته
فرزندان من از من دور شدند و نیستند من بعد
کسي نیست که خیمه مرا برپا کند وسراپردهاي مرا
ترتیب دهد

۲۱ بسبب آنکه شبانان خرف شده اند و خداوند را
نجستند لهذا بختیار نشدند و تمامي گلّه هاي ایشان
پراکنده شد

۲۲ آواز غوغا اینك نزدیك میرسد هنگامهٔ عظیم از سرحد
شمال تا شهرهاي یهودا ویران و منزل اژدرها بگرداند *

اي خداوند ميدانم كه طريق انسان از خود نيست و از سالك راه نيست كه قدمهاي خود را ترتيب دهد*

٢٤ اي خداوند تنبيه نما اما بعدالت نه از روي قهرمبادا كه مرا نابديد سازي

٢٥ برقبائلي كه ترا نشناختند و برخاندانهائي كه نام ترا نخواندند قهرخود را بريزكه يعقوب را خورده و تلف كرده و صرف نموده اند و مسكن ويرا ويران گردانيده اند

باب يازدهم

١ اينست كلامي كه ازخداوند به يرميا رسيد

٢ كه كلمات اين عهد را بشنويد و مردمان يهودا و ساكنان اورشليم را مخاطب ساز

٣ وايشان را بگو كه خداوند خداي اسرائيل چنين ميفرمايد كه هركسي كه كلمات اين عهد را نشنود ملعون است

٤ كه انرا به پدران شما در روزي كه ايشان را از ملك مصر ازكوره آهنين بيرون آوردم فرمودم كه قول مرا بشنويد و هرچه شما را بفرمايم بعمل آريد پس شما قوم من و من خداي شما خواهم بود

٥ تا سوگندي كه با پدران شما ياد كردم وفا كنم تا زميني كه از شير و شهد لبريز است به ايشان بدهم چنانچه امروز واقع شده است پس جواب دادم آمين اي خداوند*

۶ پس خداوند مرا فرمود که اینهمه کلمات را در شهرهاي یهودا و در کوچهاي اورشلیم ندا کن که کلمات این عهد را بشنوید و عمل نمائید

۷ زیرا که پدران شما را در روزي که از ملك مصر بیرون آوردم تا امروز با جد و جهد نصیحت کردم و شب خیز شده و چنین نصیحت کنامان که قول مرا بشنوید *

۸ اما نشنیدند و گوش نکردند لیکن هرکسي درپي خیال دل شریر خود افتاد لهذا همه کلمات این عهد را که ایشانرا فرموده بودم تا عمل نمایند و عمل نه نمودند نازل گردانیدم *

۹ و خداوند مرا گفت که مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم با یکدیگر متفق شده اند

۱۰ بگناهان پدران خود که از شنیدن کلمات من انکار نمودند متوجه شدند ایشان نیز در پي معبودان بیگانه رفته عبادت بجا آوردند خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد مرا که با پدران ایشان بستم شکسته اند *

۱۱ لهذا خداوند چنین میفرماید که اینک مصیبتي که ازان رهائي نتوانند یافت برایشان میرسانم و هرچند نزد من فریاد کنند نخواهم شنید

۱۲ و شهرهاي یهودا و ساکنان اورشلیم بروند و سوي معبوداني که پیش ایشان لبان مي سوزانند فریاد کنند اما در هنگام مصیبت ایشان را رهائي نخواهیم بخشید *

۱۳ که معبودان تو اي یهودا با عدد شهرهاي تو برابر اند و مذبحها را براي چیزي که موجب شرم است

ترا بر عهد در کوچهاي اورشليم برپا کرديد مذابحهائي که بر آنها براي بعل لبان سوزانيده ند

١٤ و تو دربارهٔ اين قوم دعا مکن و فرياد و التماس بر زبان ميار زيرا که در هنگامي که سوي من فرياد کنند بوقت مصيبت ايشانرا نخواهم شنيد

١٥ محبوب مرا در خانه من چه کار است که با بسياري زناکاري کرده است و گوشت مقدس از تو موقوف شد در عين بدکاري خوشنود ميگردي

١٦ خداوند ترا بزيتوني شاداب خوشنما با ثمر رنگارنگ مسمي گردانيده بود آتشي با هنگامهٔ عظيم بر آن افروخته است و شاخهايش سوخته شد

١٧ و خداوند افواج که ترا نشانيد حکم بدي بر تو کرده است بسزاي بدي که خاندان اسرائيل و خاندان يهودا در بارهٔ خود کردند که بسوختن لبان براي بعل مرا خشمناک گردانيدند

١٨ و خداوند مرا اطلاع داد و آگاه شدم پس افعال ايشانرا بر من آشکارا کردي

١٩ و من برهٔ خوگرفته بودم که بکشتن مي برند و ندانستم که چنين قصد من ميکنند که درخت را با ثمرش معدوم سازيم و او را از کشور حيات منقطع گردانيم تا نام وي من بعد مذکور نشود

٢٠ فاما اي خداوند افواج که حکم عادلانه ميکني که کمر و دل را امتحان مي نمائي انتقامي که از ايشان

بگيري مشاهده كنم زيرا كه پيش تو دعواي خود را ظاهر كردم

۲۱ لهذا خداوند چنين ميفرمايد درباره مردمان عناثوث كه قصد جان تومي كنند وميگويند كه بنام خداوند پيغامي ميار مبادا كه ازدست ما كشته شوي

۲۲ لهذا خداوند افواج چنين ميفرمايد اينك برايشان عذاب ميرسانم جوانان از شمشير كشته خواهند شد پسران ودختران ايشان از قحط خواهند مرد

۲۳ وكسي از ايشان باقي نخواهد ماند زيرا كه مصيبتي و سال تعذيب برمردمان عناثوث خواهم رسانيد

باب دوازدهم

۱ اي خداوند هرگاه باتو مباحثه كنم توعادلي فاما با تو دعوي درميان مي آرم سبب چيست كه راه بدكاران فرخنده است همه كسانيكه بالتمام خاين اند ايمن اند *

۲ ايشان را نشانيده ريشه دوانيدند ترقي كردند ثمر برآورند تو بزبان ايشان نزديكي وازباطن ايشان دور *

۳ اما تواي خداوند مرا شناخته برمن نظر كرده واز روي امتحان دانسته كه دلمن باتست ايشانرا چون گوسفندان براي ذبح برآر وبراي روز قتل آماده كن

۴ زمين تاكي ناله كند وسبزه برچمن خشك شود بسبب شرارت ساكنان بهايم وطيور تلف شدند زيرا كه گفته اند برعاقبتما نظر نخواهد كرد

۵ اگر با پیادگان دویده درمانده شدي پس چه طور با اسپها برابري كني وبا وجود آنكه درزمين آسوده ايمن نشيني ليكن درتلاطم يردين چه چاره ساري *

٦ وچنانچه برادران تووخاندان پدر تو ايشان خود با تو خيانت كردند ايشان خود درعقب توفغان وفرياد برآوردند تكيه برايشان مزن با وجود آنكه سخنان صلح آميز باتو ميگويند

۷ ترك خانه خود كرده ام ميراث خود را وداع گفته ام محبوب دل خود را بقبضه دشمنان سپرده ام

۸ ميراث من درنظر من چون شيردردشت گرديده است آوازخود را برمن بلند كرده است بدان سبب اورا مغضوب داشته ام

۹ ميراث من درنظر من چون طاير رباينده شده است اي طايران رباينده از هرطرف متوجه وي شويد اي همه حيوانات دشتي فراهم آئيد براي خوردن حاضرشويد*

۱۰ شبانان بسيار تاكستان مرا خراب كردند حصه مرا پايمال نمودند حصه مرغوب مرا ويرانه دق ولق گردانيدند*

۱۱ انرا ويران كرده اند ويران شده بيش من زاري ميكنند تمامي سرزمين ويران شد فاما كسي دل آزرده نگشت*

۱۲ برهر فضاي بيابان غارت كنندگان رسيده اند في الحقيقة شمشيرحكم خداوند مي خورد از ابتدا تا انتهاي زمين عامهٔ ناس را سلامتي نيست

۱۳ وگندم را كاشته خارها درويدند مالك شدند اما سود

نخواهند یافت لیکن بسبب قهر خداوند از خرمن هاي
خود مایوس خواهند گشت خداوند چنین میفرماید *
۱۴ خداوند چنین میفرماید دربارهٔ همه قریب و جوار
شریرمن برآن میراثي که قوم خود اسرائیل را وارث
گردانیدم تعدي میکنند اینک ایشانرا از وطن مالوف
خواهم کند وخاندان یهودا را ازمیان ایشان استیصال
خواهم کرد
۱۵ وچنین خواهد شد که بعد ازآنکه ایشانرا کنده باشم
باز برایشان رحمت خواهم ورزید وهریک را بمیراث
خود وهریك را بوطن خود خواهم رسانید
۱۶ وچنین خواهد شد که هرگاه طریقهاي قوم مرا بیاموزند
تا بنام من بحیات خداوند سوگند خورند چنانچه
قوم مرا بسوگند خوردن بنام بعل تعلیم دادند پس
درمیان قوم من آباد خواهند شد
۱۷ وهرگاه اصغا نه نمایند پس آن قوم را بهاستیصال وبه
انهدام تمام خواهم برکند خداوند میفرماید

باب سیزدهم

خداوند مرا چنین فرموده بروکمربند کتاني براي
خود بگیرو برکمر خود به بند اما درآب مینداز *
پس کمربندي را بحکم خداوند گرفتم و برکمرخود بستم *
وکلام خداوند باردویم بمن رسید *
که این کمربند را که خریده و برکمرتست گرفته برخیز

و بفرات برو و در آنجا در شکاف سنگي پنهان کن
۵ پس روانه شده آنرا در حوالي فرات چنانچه خداوند
مرا فرموده بود پنهان کردم
۶ و چنين شد که بعد از مدتي مديد خداوند مرا فرمود
که برخيز بفرات برو و کمربندي را که به پنهان کردن
آن ترا فرمودم از آنجا بگير
۷ پس بفرات رفته کنديدم و کمربند را از جاي که پنهان
کرده بودم برداشتم و اينک کمربند مندرس شده
بود بحديکه بهيچ کار نيايد
۸ و کلام خداوند بمن رسيد
۹ خداوند چنين ميفرمايد که بدين طور فخر يهودا
و فخر اورشليم را بي نهايت مندرس خواهم نمود
۱۰ اين قوم شرير که از شنيدن کلمات من انکار مي نمايند
و بخواهش دل خود رفتار ميکنند و معبودان بيگانه
را پيروي کرده عبادت و سجده پيش آنها بجا مي آرند
مانند اين کمربند که بهيچ کار نمي آيد خواهند گرديد
۱۱ زيرا که چنانچه کمربند بميان انسان متصل است
همچنين تمامي خاندان اسرائيل و تمامي خاندان
يهودا را بخود متصل کردم (خداوند ميفرمايد) تا
براي من قومي بموجب نيکنامي و ستايش و فخر گردند
اما نشنيدند
۱۲ اين سخن را نيز با ايشان در ميان آر که خداوند
خداي اسرائيل چنين ميفرمايد که هر قدح از مي پر

خواهد شد پس ترا خواهند گفت که آیا خوب نمیدانیم که هر قدح از می پرخواهد شد

پس ایشانرا بگو که خداوند چنین میفرماید اینک همه ساکنان زمین را و پادشاهانی که بر تخت داود جلوس نمودند و کاهنان و پیغمبران و همگی ساکنان اورشلیم را بالتمام سرشار خواهم کرد انید

و یکی را بر دیگری و پدر را با پسر در یک جا خواهم غلطانید شفقت و مهربانی نخواهم کرد و از تلف کردن ایشان حیف نخواهم کرد

بشنوید و اصغا نمائید مغرور مشوید یقین که خداوند سخنی فرموده است

خداوند خدای خود را تمجید نمائید پیش از آنکه تیره گی روی دهد پیش از آنکه پاهای شما بر جبال تاریک بلغزد و چون منتظر نور شوید بسایه موت و دجیت شدید مبدل گردد

لیکن اگر نشنوید جان من در بارهٔ غرور شما در خلوت ناله خواهد کرد و زار زار خواهم گریست و چشم من اشک خواهد بارید بسبب آنکه گله خداوند به اسیری رفت

ملک و ملکه را بگوئید که خود را پست نمائید و بنشینید زیراکه دیهیم فخر شما از بالین شما خواهد افتاد

راه شهرهای جنوب مسدود شد و کسی نیست که بگشاید یهودا بالتمام اسیر گشت کلهم اسیر شدند

چشمها را بالا کنید و بنگرید کسانی را که از طرف شمال می‌آیند کجا است گله که حواله تو شد گوسفندان عزت تو چه شد

۲۱ وقتیکه تعذیب بر تو رسد چه خواهی گفت که تو خود ایشانرا بر خود مسلط گردانیده آیا رنج ترا فرا نخواهد گرفت چون زن زاینده

۲۲ و هرگاه در دل خود بگوئی سبب چیست که اینها بر من وارد شده است سبب کثرت شرارت تست ستر تو عریان و پای تو برهنه گردید

۲۳ آیا حبشی رنگ خود را یا پلنگ نقطه های خود را مبدل تواند کرد پس شما نیز که عادت بد آموخته اید نیکی میتوانید کرد

۲۴ لهذا ایشانرا چون کاه از باد بیابان پراگنده خواهم کرد

۲۵ اینست نصیب تو اینست حصهٔ که برای تو پیموده ام (خداوند میفرماید) که مرا فراموش کردی و بر کذب تکیه زدی

۲۶ لهذا دامن ترا برداشته بر روی تو خواهم افگند تا شرم تو دیده شود

۲۷ زنا کاریهای تو و شیهه های تو و نکبت فسق تو بر کوه و هامون ظاهر شد و فعلهای قبیح ترا مشاهده کردم وای بر تو ای اورشلیم آیا مصفا نخواهی شد تا چند درنگ می باید

باب چهاردهم

۱ اینست کلام خداوند که به یرمیا رسید

۲ یهودا به سبب خشک سالی ناله میکند و دروازه هایش سست می شود در باره سرزمین سیه پوش اند و فریاد اورشلیم بر آمد ه

۳ امرا کودکان خود را برای آب فرستادند بچاها رسیدند آب نیافتند با سبوهای خالی بازگشتند شرمنده و پشیمان شدند سرهای خود را پوشیدند

۴ بسبب آنکه خاک گرد شده است چه باران بر زمین نبارید کشاورزان شرمنده شدند سرخود را پوشیدند*

۵ آهو در مرغزار زائید و بچه خود را واگذاشت بسبب آنکه سبزه نبود

۶ گورخران بر میدانها ایستادند چون اژدرها دم از بینی کشیدند چشمهای آنها بی قوت شدند بسبب آنکه سبزه نبود

۷ با وجود آنکه گناهان ما بر ما گواهی داده اند ای خداوند بسبب نام خود معامله کن زیرا که بارها توبه شکستم گنهگار تو شدیم

۸ ای ملجاء اسرائیل ای نجات دهنده وی در هنگام عسرت چرا چون بیگانه در زمین باشی و چون مسافری که برای شب باشی می آید

۹ چرا چون انسان خواب آلوده باشی چون پهلوانی که قدرت نجات ندارد که تو ای خداوند درمیان ما هستی

و بنام تو خوانده شده ایم * ترک ما مکن *
خداوند درباره این قوم چنین میفرماید از گمرهی چنین
خوشدل بودند وپاهاي خود را باز نداشتند لهذا
خداوند ایشان را مقبول نه نمود الحال از شرارت ایشان
یاد خواهد آورد واز گناهان ایشان محاسبه خواهد
گرفت

۱۱ وخداوند مرا فرمود درباره این قوم دعاي خیر مکن *

۱۲ وقتیکه روزه دارند فریاد ایشان را نخواهم شنید و
هرگاه قرباني سوختني باخوردني بگذرانند قبول
نخواهم کرد اما به شمشیر و به قحط و به وبا ایشان را
تلف خواهم نمود

۱۳ وگفتم افسوس اي پروردگار خداوند اینک پیغمبران
ایشان را مي گویند که شمشیر را نخواهید دید قحط
بر شما نازل نخواهد شد بلکه في الحقیقة دراینجا سلامتي
حقیقي بشما خواهم بخشید

۱۴ پس خداوند بمن فرمود که پیغمبران بنام من پیغام
دروغ مي برند من ایشان را مبعوث نکردم وفرمان
ندادم ومخاطب نساختم از رویاي دروغ وفال وخیال
باطل وفریب دل خود شما را پیغام رسانیدند
لهذا خداوند چنین میفرماید درباره پیغمبراني که
بنام من پیغام مي آرند که من ایشان را نفرستادم و
ایشان از خود میگویند که شمشیر وقحط درین زمین
وارد نخواهد شد همین پیغمبران بشمشیر وقحط تلف

خواهند شد

١٦ وقومي که این پیغمبران ایشان را خبر میدهند بوسیله قحط وشمشیر درکوچهای اورشلیم انداخته خواهند شد ودفن کننده نخواهد بود هم ایشان وهم زنان وپسران ودختران ایشان وبدي ایشان را بر ایشان خواهم رسانید

١٧ واین سخن را به ایشان بگو که چشمان من شب و روز اشک ببارد وباز نمانند زیرا که دختر دوشیزه قوم من زخم شدید وضرب رنج آور خورده است

١٨ هرگاه بمیدان روم اینك کشته گان شمشیر وهرگاه بشهر درآیم اینک نیم جانان قحط وبا اینهمه پیغمبر وکاهن هردو دراطراف زمین بسودا مي پردازند وآگاهي ندارند

١٩ آیا یهودا را بالتمام ترک کرده جان تو صیهون را مبغوض داشته است بچه سبب ما را بدین طور زده که علاجي نداریم منتظر سلامتیم و صحتي نیست منتظر هنگام شفائیم واینك دهشت

٢٠ اي خداوند بشرارت خود وگناه پدران اعتراف میکنم که گنهکار تو شده ایم

٢١ بسبب نام خود ما را رد مکن تخت فخر خود را ذلیل مکن ازعهدي که با ما بسته یاد آر وفسخ منما

٢٢ آیا در بتان قبائل کسي باشد که باران تواند بارانید یا ابرها طشیش به بخشند اي خداوند خداي ما تو همان

نمي بلکه از تو توقع داريم زيرا که تو اينهمه را
موجود کردئي

باب پانزدهم

١ پس خداوند مرا فرمود که اگر موسیٰ و سموئيل پيش
من حاضر شوند جان من سوي اين قوم توجه نخواهد
کرد ايشانرا از حضور من بران تا روانه شوند
٢ و هرگاه ترا بگويند که کجا روانه شويم ايشانرا بگوکه
خداوند چنين ميفرمايد که مقرر شدگان موت بموت
و شمشير بشمشير و قحط بقحط و اسيري به اسيري
٣ وچهار چيز برايشان مي گمارم (خداوند ميفرمايد)
شمشير براي کشتن و سگان براي دريدن و طايران هوا
و بهايم زمين براي خوردن وتلف کردن
۴ ودرهمه ممالك زمين من ايشانرا بعسرت خواهم سپرد
و بسبب منسه بن حزقيا پادشاه يهودا بسزاي انچه در
اورشليم بعمل آورد
۵ زيراکه کيست اي اورشليم که برتو رحمت ورزد
يا غمگسار توگردد يا از احوال تو به پرسد
٦ ترک من کردئي (خداوند ميفرمايد) بازگشت نمودئي لهذا
دست خود را بر تو دراز کرده ام و بهلاك رسانيده
از بازگشت ارادهٔ خود درمانده شده ام
٧ و ايشانرا از باد زن در حدود زمين پراگنده کردم
قوم خود را لاولد گردانيدم هلاك کردم که از

طریقهای خود باز نگشتند

۸ بیوه گانش از رمل دریا پیش من زیاده شدند بزگزیدهٔ خود راکه بوقت ظهر غارت میکنند بر ما در ایشان روانه کردم دشمني و دهشت بیکبارگي بروي وارد کردم *

۹ زایندهٔ هفت بچه سست گردیده جان داده است روزش به انتها نرسید که آفتابش غروب کرد شرمنده و متحیر شده است و باقي مانده گان ایشانرا پیش دشمنان حواله شمشیر خواهم کرد خداوند میفرماید

۱۰ واي برمن اي مادرمن ازآنرو که مرا پرستیزه زائیده وبر اطراف زمین جنگ جو لیکن نه ربا خوردم ونه دادم اما همگي ایشان مرا حقیر داشتند

۱۱ خداوند فرمود که حال تو به نیکي خواهد انجامید بوقت مصیبت وبهنگام عسرت از دشمن ترا دستگیري خواهم کرد

۱۲ آیا آهن شمالي اهن ومس را بشکنند

۱۳ متاع وخزائن ترا نه بقیمت بلکه بسزاي همه گناهان تو در اکناف سر زمین تو بغارت خواهم داد

۱۴ ودشمنان ترا بزمیني که ازآن آگاه نیستي روانه خواهم کرد زیرا که آتشي ازحرارت من مشتعل گشته شما را خواهد سوخت

۱۵ اي خداوند تو دانسته ازمن یاد آر وبرمن التفات نما وازستم کننده گان من انتقام بگیر درشکیبائي تو مرا قطع مکن بدان که براي تو تحمل ملامت کرده ام

۱۶ کلمات تو یافته شد و من خوردم و کلام تو سرور و خوشي دل من گردید ازانروکه بنام تو خوانده شده ام ای خداوند خدای افواج
۱۷ در مجمع طنزگویان ننشستم و استهزا نکردم بسبب دست تو مجرد نشستم زیرا که مرا از قهر مالامال گردانیدي *
۱۸ غم من چرا دايمي است و زخم من لا علاج که التیام نه پذیرد یقین که براي من چون آب کاذب هستي که حقیقي نیست
۱۹ لهذا خداوند چنین میفرماید وقتیکه ترا بر گردانم اگر بازگشت نمائي پس بحضور من خواهي ایستاد اگر درمیان عزیز و خوار فرق اندازي پس چون دهان من خواهي بود ایشان بتو باز خواهند گردید نه تو به ایشان *
۲۰ و ترا مثل دیوار مس و محصون براین قوم خواهم گردانید هرگاه که با تو جنگ کنند غالب نخواهند آمد زیرا که من با تو هستم تا ترا برهانم و نجات بخشم خداوند می فرماید
۲۱ و ترا از دست بدکاران خواهم رهانید و از قبضه ستمگاران خلاص خواهم کرد

باب شانزدهم

وکلام خداوند بر من نازل شد

۲ زني براي خود مگیر چه پسران و دختران درینجا براي تو پیدا نخواهند شد

٣ زيرا كه خداوند چنين ميفرمايد درباب پسران و درباب دختران كه درانجا بوجود آيند ودرباب مادراني كه ايشان را بزايند ودرباب پدراني كه ايشان را درين ملك پيدا كنند

٤ از امراض مهلك خواهند مرد شيون براي ايشان نخواهد برآمد ومدفون نخواهند گشت چون پشكل بر روي زمين خواهند بود از شمشير نيز واز قحط تلف خواهند شد ولاشهاي ايشان خوراك پرنده‌گان هوا و بهايم زمين خواهد بود

٥ في‌الحقيقة خداوند چنين فرمود درخانهٔ عزا داخل مشو و براي تعزيه مرو وغم ايشان را مخور زيرا كه سلامت خود را (خداوند ميفرمايد) يعني مهرباني و رحمت را ازين قوم برداشته ام

٦ ودراين ملك كبير وصغير خواهند مرد مدفون نخواهند شد وشيون براي ايشان نخواهد برآمد كسي براي ايشان خود را زخم نخواهد زد ونه كسي براي ايشان موي خود را خواهد تراشيد

٧ وكسي نان برماتم كنندگان تقسيم نخواهد كرد تا درباب مرده تسلي دهد وجام تسلي بخش را نه براي پدر و نه براي مادر خواهند خورانيد

٨ ودرخانهٔ عشرت داخل مشو تا با ايشان بخوردن و آشاميدن هم سفره نگردي

٩ زيرا كه خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد

که اینک از این مکان در نظر شما و در ایام شما آواز خوشي و آواز سرور و آواز داماد و آواز نوعروس را ساکت مي گردانم

۱۰ و چون اینهمه کلمات را با این قوم درمیان آورده باشي وایشان از تو بپرسند که به چه سبب خداوند این مصیبت عظیم را برما تهدید نموده است وشرارت ما چیست وگناه ما چیست که بر خداوند خداي خود مرتکب شده ایم

۱۱ پس ایشان را بگو بسبب آنکه پدران شما مرا ترك نمودند خداوند میفرماید و معبودان بیگانه را پیروي کردند و پیش ایشان عبادت و سجده بجا آوردند و مرا ترك کردند و شریعت مرا مرعي نداشتند

۱۲ و آنکه شما بیشتر از پدران خود بدکردار شدید و اینک هریک از شما مطابق خواهش دل شریر خود رفتار میکنند بحدیکه مرا اصغا نمائید

۱۳ لهذا از این زمین بزمیني که نه شما و نه پدران شما ازان آگاه بودید شما را خواهم افگند و درآنجا معبودان بیگانه را روز وشب عبادت خواهید کرد زیرا که با شما رحمت نخواهم ورزید

۱۴ لهذا اینک ایامي رسد (خداوند میفرماید) که من بعد گفته نخواهد شد بحیات خداوندي که بني اسرائیل را از ملك مصر بیرون آورد

۱۵ اما بحیات خداوندي که بني اسرائیل را از ملك شمال

و از همه ممالک که ایشانرا رانده بود بیرون آورد زیرا که ایشانرا بزمینی که به پدران ایشان بخشیده بودم باز خواهم رسانید

١٦ اینک ماهی گیران بسیار خواهم طلبید (خداوند میفرماید) تا ایشانرا بگیرند و بعده صیادان بسیار خواهم طلبید تا ایشانرا از هر جبلی و هر پشته و از شگافهای سنگ صید کنند

١٧ زیرا که چشمان من مترصد همه طریقهای ایشانست از حضور من پوشیده نیست و شرارت ایشان از دیدهگان من مخفی نیست

١٨ و شرارت و گناه ایشان را سزای دو چند خواهم داد بسبب انکه از قبح افعالِ شنیع خود زمین مرا پلید کردند و مکروهات ایشان میراث مرا فراگرفته است *

١٩ ای خداوند که تو در روز تنگی قوت و ملجاء من و پناه من هستی اقوام از اقصای زمین پیش تو آمده خواهند گفت که فی‌الحقیقت پدران ما کذب و بطلان را بمیراث گرفتند وکسی از ایشان نه بود که فایده به بخشد

٢٠ آیا انسان برای خود معبودان بسازد که معبود نیستند *

٢١ لهذا اینک من ایشانرا بازیکدفعه تعلیم میدهم و دست خود را وتوانائی خود را برایشان معلوم خواهم گردانید تا بدانند که اسم من خداوند است

باب هفدهم

گناه یهودا بقلم آهنی نوشته شده است بنوک الماس بر لوح دل ایشان و بر شاخهای مذبحهای ایشان کنده شده است

۲ مادامیکه اولاد ایشان از مذبحها بغلب ایشان نزدیک درختهای شاداب و بر کوههای بلند یاد آرند

۳ ای کوه من مال تراکه در میدان است و همه خزائن ترا و مکانات رفیع موجب گناه در همه حدود تو بغارت میدهم

۴ و از میراثی که بتو دادم باز خواهی ماند و در زمینی که از آن آگاه نبودی ترا بندهٔ دشمنانت خواهم گردانید چه از قهر من آتشی افروخته شده است تا ابد الاباد سوزان خواهد بود

۵ خداوند چنین میفرماید ملعون است کسیکه بر آدم توکل کند و بر انسان تکیه زند که دل او از خداوند دوری میگزیند

۶ زیراکه چون درخت بی برگ و نوا در دشت که از رسیدن نشو و نما بی خبر است و در مکانات طپش ناک بیابان می ماند در شوره زار که ساکنی ندارد

۷ مبارکست کسیکی بر خداوند توکل نماید که خداوند ملجاء او گردیده است

۸ که او چون درختیست که بر لب آب نشانیده بر جویبار ریشهٔ خود را میدواند و از رسیدن گرمی بیخبر است

که برگش سبز است و در خشک سالي بي باك است واز برآوردن ثمر باز نمي ماند

٩ دل از همه چيز مکار تر است لا علاج است آن که واقف است

١٠ منکه خداوند ام تفحص دل و آزمايش کمر ميکنم تا هر کسيرا موافق رفتارش و موافق ثمر افعالش مکافات دهم

١١ حال کسي که مال مي اندوزد نه بعدل بحال کبك ماند که حضانت ميکند و چوزه بيرون نمي آرد آنها را دروسط عمر خواهد گذاشت و در عاقبت احمق مينمايد *

١٢ تخت پرجلال رفيع از ابتدا جاي مقدس ماست

١٣ اي خداوند اميدگاه اسرائيل ترک کنندگان تو همه شرمنده خواهند شد مرتدان برروي زمين محسوب خواهند گشت بسبب آنکه خداوند را که چشمهٔ آب حيات است ترک کردند

١٤ اي خداوند مرا شفا به بخش تا شفا بيابم نجات بده تا نجات بيابم چه تو قبلهٔ ستايش مني

١٥ اينک ايشان بمن ميگويند که کلام خداوند کجاست نازل شود

١٦ من در عقب تو چريدن تعجيل نکردم وآرزومند روز مهلك نبودم انچه از دهان من برآمد تو واقفي از حضور تو پوشيده نشد

١٧ موجب وحشت براي من مباش که تو در روز مصيبت

۱۸ ستمگاران من شرمنده شوند اما من شرمنده نشوم ایشان مضطرب گردند اما من مضطرب نگردم روز مصیبت را برایشان برسان از انهدام دو چندان ایشانرا منهدم ساز

۱۹ خداوند مرا چنین فرمود که برو بدروازه اولاد این قوم که پادشاهان یهودا ازان داخل مي شوند و بیرون مي روند و در هردروازه اورشلیم به ایست*

۲۰ ایشانرا بگو که کلام خداوند را بشنوید اي پادشاهان یهودا اي همگي بني یهودا واي ساکنان اورشلیم که ازاین دروازه ها گذر میکنید

۲۱ خداوند چنین میفرماید احتیاط نمائید و در روز سبت باري بر مدارید وازدروازه هاي اورشلیم میارید*

۲۲ و باري از خانهاي خود در روز سبت بیرون مبرید و بهیچ نوع عملي مپردازید اما روزسبت را مقدس دارید چنانچه پدران شما را فرمودم

۲۳ اما نشنیدند وگوش نکردند لیکن گردن خود را سخت کردند تا نشنوند وپند نگیرند

۲۴ هرگاه في الحقیقة مرا بشنوید (خداوند میفرماید) چنانچه باري از دروازهاي این شهر نیارید اما روز سبت را مقدس دارید و بهیچ نوع عملي دران نپردازید*

۲۵ پس از دروازهاي این شهر پادشاهان وامیران داخل خواهند شد که بر تخت داود جلوس نمایند و بر

اوايها و براسبها سوار شوند با سپه سالاران و مردمان يهودا و ساکنان اورشليم واين شهر تا ابدالاباد معمور خواهد بود

۲۶ واز شهرهاي يهودا و حوالي اورشليم واز خطهٔ بنيامين واز ميدان واز کوهستان واز جنوب اشخاصي خواهند رسيد که قربانيهاي سوختني و ذبايح و قربانيهاي خوردني و لبان بگذرانند و شکرگذاري تا بخانه خداوند بجا آرند

۲۷ ليکن اگر مرا نشنويد تا روز سبت را مقدس داريد واز دروازه هاي اورشليم بروز سبت با بار داخل شويد پس آتشي در دروازه هايش خواهم افروخت وارگهاي اورشليم را خواهد خورد و منطفي نخواهد گشت

باب هيجدهم

۱ اينست کلامي که به يرميا از خداوند نازل شد

۲ که برخيز و بخانه کوزه گر برو که در آنجا کلمات خود را بسمع تو ميرسانم

۳ پس بخانه کوزه گر رفتم واينک بر چرخ چيزي مي ساخت*

۴ و ظرفي که از گل مي ساخت در دست کوزه گر شکسته شد پس از سر نو ظرف تازه ساخت چنانچه کوزه گر اراده ساختن داشت

۵ پس کلام خداوند برمن نازل شد

۶ که اي خاندان اسرائيل چون اين کوزه گر آيا من

با شما نمیتوانم کرد (خداوند میفرماید) اینک چون گل در دست کوزه گر همچنین شما ای خاندان اسرائیل در دست من هستید

۷ هرگاه درباره قومی و درباره مملکتی به استیصال و انهدام و هلاک سخنی بگویم

۸ اگر آن قومی که درباره آن گفتم از بدکاری خود بازگردد من نیز از بدیی که نسبت به آن تهدید کردم باز خواهم گشت

۹ و هرگاه درباره قومی و مملکتی به بنا کردن ونشانیدن سخنی بگویم

۱۰ اگر آنچه در نظر من ناپسند است بکنند و قول مرا نشنود من نیز از نیکیی که به بهبودی او گفتم باز خواهم گردید

۱۱ اکنون مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم را مخاطب ساز و بگو که خداوند چنین میفرماید اینک من درباره شما اراده بدیی دارم و عزمی نسبت بشما جزم میکنم الحال هرکس از بدرفتاری خود بازگردد و طریقها و فعلهای خود را درست نماید

۱۲ ایشان گفتند که این حال لا علاج است زیراکه خیالات خود را پیروی خواهیم کرد و هرکس بخواهش دل شریر خود عمل خواهد نمود

۱۳ لهذا خداوند چنین میفرماید که درمیان قبائل بپرسید که چنین امر را که شنیده است دوشیزه

اسرائیل عمل قبیح بالتمامها بظهور آورده است

۱۴ آیا کسی برف لبانون را که از سنگ دشتی صادر میشود واگذارد آیا برای آبهای بیگانه جوی روان فراموش شود *

۱۵ لیکن قوم من مرا فراموش کرده اند برای چیز پوچ لبان سوزانیده اند و جاده های قدیم ایشانرا در طریقها لغزانیده اند تا در راههای نا درست رفتار نمایند *

۱۶ تا زمین خود را موجب تحیر وحقارت دائمی گردانند هرکس که ازان بگذرد متحیرشود وسرخودرا بجنباند *

۱۷ چون باد شرقی ایشانرا ازپیش دشمن پراگنده خواهم کرد پشت نه روی خود را در روز هلاکت بر ایشان میگردانم *

۱۸ پس گفتند که بیائید تا عزمی درباره یرمیا بکنیم زیرا که شریعت ازکاهن و نصیحت ازحکیم وکلام ازپیغمبر ضایع نخواهد شد بیائید تا از زبان او را بزنیم و بر هیچیک ازکلماتش اندیشه نکنیم

۱۹ ای خداوند بر من اندیشه کن وگفتار مدعیان مرا بشنو

۲۰ آیا بدی درعوض نیکی داده شود یقینکه برای جان من چاهی کنده اند یاد آر ازانکه من بحضور تو ایستادم تا برای ایشان دعای خیر بخوانم و خشم ترا از ایشان رفع کنم

۲۱ لهذا پسران ایشان را بقحط به سپار و خون ایشان را بدم شمشیر بریز زنان ایشان لاولد و بیوه باشند مردان ایشان ازموت بمیرند و جوانان ایشان در

معرکه کشته شمشیر گردند

۲۱ شیون از خانهای ایشان شنیده شود وقتیکه فوجی بر ایشان بناگهانی برسانی زیراکه چاهی برای گرفتن من کنده اند و دامها برای پاهای من مخفی داشته اند

۲۲ فاما تو ای خداوند از عزیمتی که بقصد جانمن کردند بالتمام آگاه هستی شرارت ایشانرا عفو مکن وگناه ایشانرا از حضور خود محو مگردان پیش تو سرنگون شوند و بوقت قهر خود کار ایشانرا بکن

باب نوزدهم

خداوند چنین فرمود که برو وظرف سفالین از کوزه گر بخرو بعضی از مشایخ قوم و ازمشایخ کاهنان همراه بگیر*

۱ وبوادی بن حنوم که رو بروی دروازه مشرقی است روانه شو و در آنجا کلماتی که با تو درمیان می آرم ندا کن

۱ و بگو که ای پادشاهان یهودا و ای ساکنان اورشلیم کلام خداوند را بشنوید خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید اینک مصیبتی براین مکان میرسانم هرکس که آنرا بشنود هرد وگوش وی دنگ شود* بسبب آنکه مرا ترک کردند و این مکانرا حواله اغیار نمودند و دراینجا برای معبودان بیگانه که نه ایشان و نه پدران ایشان و نه پادشاهان یهودا از آنها آگاه

بود ند لبان سوزانیدند و این مکانرا از خون بیگناهان پر کردند

۵ و معابد کوهی بعل را بنا کردند تا پسران خود را برای قربانی سوختنی پیش بعل از آتش بسوزانند امری که نفرمودم و حکم ندادم و پسند من نبود

۶ لهذا اینک ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که این مکان توفت یا وادی بن هنوم خوانده نشود بلکه وادی قتل

۷ که درین مکان مشورت یهودا و اورشلیم را باطل خواهم گردانید و از شمشیر پیش دشمنان و از دست قصد کننده‌گان ایشان بقتل خواهم رسانید ولاشهای ایشانرا خوراک پرنده‌گان هوا و بهایم زمین خواهم کرد

۸ واین شهر را موجب تحیر وفح خواهم گردانید که هرکسی که بگذرد متحیر خواهد شد و بسبب همه مصیبتهایش فح خواهد کرد

۹ و ایشانرا گوشت پسران وگوشت دختران خود را خواهم خورانید درمحاصره ودرضیقی که دشمنان وقصد کننده‌گان ایشان ایشانرا تضییق نمایند هرکس گوشت آشنای خود را خواهد خورد

۱۰ پس ان ظرف رادرنظر مردمان که همراه آمده اند بشکن

۱۱ وایشان را بگو که خداوند افواج چنین میفرماید که بدین طوراین قوم واین شهر را خواهم شکست چنانچه

ظرف را کوزهٔ گرمي شکنند که آن را باز درست نتوان کرد و در توفت دفن خواهند کرد بحدیکه جاي دفن نباشد

۱۱ بهمین طور (خداوند میفرماید) با این مکان و ساکنانش خواهم کرد تا آنکه این شهر را مانند توفت بگردانم

۱۳ وخانهاي اورشلیم وخانهاي پادشاهان یهودا مثل مقام توفت پلید خواهند شد با هر خانه که بر بام آن براي تمامي فوج آسمان لبان سوزانیدند وقربانیهاي ریختني براي معبودان بیگانه گذرانیدند

۱۴ ویرمیا از توفت که خداوند درانجا به پیغمبري فرستاده بود باز آمد ودر صحن خانه خداوند ایستاده مجموع قوم را مخاطب ساخت

۱۵ که خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید اینک براین شهر و برهمه بلادش تمامي مصیبتي که تهدید کردم میرسانم بسبب آنکه گردن خود را سخت کردند تا سخنان مرا اصغا ننمایند

باب بیستم

۱ وفسحور بن امیر کاهن که او در خانه خداوند سرهنگ بود شنید که یرمیا از این امور پیغام مي رساند *

۲ پس فسحور یرمیا پیغمبر را زده بزنداني که بدروازهٔ بالاي بنیامین نزدیک خانه خداوند بود فرستاد *

۳ و روز دیگر چون فشحور یرمیا را از زندان بیرون آورد یرمیا بدو گفت که خداوند نام ترا نه فشحور بلکه ماجور مسا بیب خوانده است

۴ زیرا که خداوند چنین میفرماید که اینک ترا برای خود و برای همه دوستانت موجب دهشت خواهم گردانید وایشان از شمشیر دشمنان خواهند افتاد و چشمان تو مشاهدهٔ اینحال خواهند کرد و تمامی یهودا را بدست پادشاه بابل خواهم سپرد که او ایشانرا تا به بابل خواهد برد واز شمشیر خواهد کشت

۵ وهمه توانائی و تمامی متاع و تمامی نفائیس این شهر را حواله خواهم کرد وهمه خزاین پادشاهان یهودا را بدست دشمنان ایشان خواهم داد تا غارت کرده ایشان را اسیر کنند و به بابل به برند

۶ و توای فشحور با تمامی ساکنان خانه خود به اسیری خواهی رفت و به بابل رسیده درانجا خواهی مرد و درانجا مدفون خواهی شد باهمگی دوستانت که بدیشان پیغام دروغ رسانیده

۷ ای خداوند مرا جذب کردی و مجذوب شدم مرا تسکین دادی و غالب آمدی هر روز موجب ریشخند گردیدم هرکس برمن استهزا میکند

۸ چه هرگاه سخنی بگویم خواه فریاد ظلم برآرم خواه به انهدام ندا کنم کلام خداوند موجب ریشخند و ملامت من علی الدوام میگردد

و هرگاه بگویم که ذکرش نخواهم کرد و بنام وی من بعد
سخني نخواهم گفت پس دردل من چون اخگر سوزان
۹ که دراستخوانهاي من مسدود است میگردد هرچند
به پرهیز سعي کنم طاقت آن ندارم
۱ في الحقیقة یاوه گوئي بسیار شنیدم که خبر دهشت از هرطرف
بد مید مانیز خواهیم داد تمامي دوستان من منتظر
لغزش من هستند میگویند شاید که فریب بخورد تا بروي
غالب آئیم وازوي انتقام بگیریم
۱ لیکن خداوند بطرف منست چون پهلوان مهیب بنابرین
ستم کنندگان من خواهند لغزید و غالب نخواهند
آمد بي نهایت شرمنده شدند زیرا که کامیاب نگشتند
خجالت ابداني ایشان گاهي فراموش نخواهد شد *
۱۱ پس اي خداوند افواج که راستبازان را امتحان
میکني که اندرون و دل را میکاوي انتقامي راکه تو
از ایشان بگیري مشاهده کنم زیراکه دعواي خود
را پیش تو ظاهر کردم
۱۳ خداوند را ستایش کنید خداوند را حمد نمائید
زیرا که جان مسکین را ازدست بدکاران خلاصي
داده است
۱۴ لعنت برروزي که دران مولود گشتم روزیکه درآن
مادر من مرا زائید مبارک نباشد
۱ لعنت بر آن کسي که پدر مرا خبرداد که پسري براي
تو بوجود آمد و او راازین خبر محظوظ گردانید *

۱۶ حال آن شخص مثال شهرهایی باشد که خداوند بلا تحاشي آنهارا منهدم ساخت صبح غوغا بشنود و بوقت ظهر فغان *
۱۷ از آن روکه مرا از رحم نکشت تا مادر من گور من باشد و رحمش تا ابد الا باد از من آبستن مي بود
۱۸ چرا از رحم بیرون آمدم تا مشقت و زحمت به بینم وعمر من در خجالت بسر آید

باب بیست ویکم

۱ اینست کلامي که از خداوند به یرمیا رسید وقتیکه پادشاه صدقیا فسحور بن ملکیا وصفنیه بن معسیه کاهن را نزد وي فرستاد وگفت
۲ که پیش خداوند دربارهٔ ما شفاعت کن زیرا که بنوکدرصر پادشاه بابل با ما جنگ میکند شاید که خداوند با ما موافق همه اعمال عجیب خود عمل نماید تا از ما بگذرد
۳ یرمیا ایشانرا گفت که صدقیا را چنین بگوئید
۴ که خداوند خداي اسرائیل چنین میفرماید که آلات جنگي که در دست شما است که از آنها با پادشاه بابل وبا کسدیان که شمارا از بیرون دیوار محاصره مي کنند جنگ کنید باز خواهم گردانید و ایشان را در قلب این شهر جمع خواهم کرد
۵ ومن خود با شما بدست کشیده وبا زوي قوي و بخشم وغضب وقهر عظیم جنگ خواهم کرد

وساکنان این شهررا از انسان تا بهایم بوبای عظیم
مبتلا خواهم ساخت تا بمیرند
وبعده (خداوند میفرماید) صدقیا پادشاه یهودا
وملازمانش وقوم را وهرکسی که درین شهر از وبا و
شمشیر و قحط باقی مانند بدست بنوکدرصر پادشاه
بابل وبدست دشمنان وبدست قصد کنندگان ایشان
خواهم سپرد که او ایشانرا از دم شمشیر خواهد زد
برایشان شفقت نخواهد کرد وعفو نخواهد نمود و
رحمت نخواهد ورزید
واین قوم را بگو که خداوند چنین میفرماید اینک
طریق حیات و طریق موت را پیش شما می نهم
هرکسی که درین شهر اقامت ورزد از شمشیر واز قحط و
وبا خواهد مرد لیکن هرآنکه بیرون رود وخود را به
کسدیان که محاصره شمامی نمایند بسپارد خواهد
زیست وجانش چون غنیمتی بوی داده خواهد شد*
زیراکه چهره خود را براین شهر برای بدی نه برای
نیکی گردانیده ام خداوند میفرماید بدست پادشاه
بابل سپرده خواهد شد تا آنرا از آتش بسوزاند
ودرباره خاندان پادشاه یهودا کلام خداوند را
بشنوید
ای خاندان داود خداوند چنین میفرماید پگاه انصاف
کنید و مظلوم را از دست ظالم برهانید مبادا که
بسبب اعمال شما قهر من چون آتش سرزند و

افروخته شود تا حدیکه مطفي کننده نباشد

۱ اي ساکنه غار تراشیده سنگي من مخالف تو هستم اي که میگوئید برما که حمله کند یا درمساکن ما که داخل شود *

۱ وموافق ثمر اعمال شما شما را سزا خواهم داد (خداوند میفرماید) و آتشي در غلبش خواهم افروخت تا هرچه گردا گردش باشد تلف کند

باب بیست ودویم

۱ خداوند چنین فرمود که بخانه پادشاه یهودا برو و درآنجا این کلام را بیان کن وبگو

۲ که اي پادشاه یهودا که برتخت داوٌد جلوس مي نمائي با ملازمان وقوم خود که ازین دروازه ها داخل میشوند کلام خداوند را بشنوید

۳ خداوند چنین میفرماید که عدل وانصاف بجا آرید ومظلوم را از دست ظالم برهانید وبا بیگانه ویتیم و بیوه را عذر مورزید وتعدي مکنید ودرین مکان خون نا حق مریزید

۴ چه هرگاه موافق این امر عمل نمائید پادشاهان جانشین داوٌد برآرابها وبراسبها سوار شده با ملازمان وقوم خود از دروازه هاي اینخانه داخل خواهند شد

۵ فاما اگر این کلمات را نشنوید بذات خود سوگند خوردم (خداوند میفرماید) في الحقیقة این خانه ویران خواهد گردید

زيرا كه خداوند درباره خانه پادشاه يهودا چنين ميفرمايد كه اي سرلبانون تو در نظر من جلعاد شده بيقينكه ترا ويران وبلاد بي چراغ خواهم گردانيد
ومنهدما ترا هركس با آلات خود بر تو فرمان خواهم داد وصنوبران خاص ترا خواهند بريد ودر آتش خواهند انداخت
وبسياري قبائل از راه اين شهر گذر خواهند كرد و از يكديگر خواهند پرسيد كه بچه سبب خداوند با چنين شهر عظيم چنين رفتار كرده است
پس جواب خواهند داد بسزاي آنكه عهد خداوند خداي خود را ترک كردند وپيش معبودان بيگانه سجده وعبادت بجا آوردند
براي مرده گريه مكنيد وغم مخوريد اما براي رفته زار زار بگرئيد زيرا كه من بعد مراجعت نخواهد كرد ووطن خود را باز نخواهد ديد
زيرا كه خداوند درباره سلّوم بن يوشيا پادشاه يهودا كه بجاي يوشيا پدر خود جلوس نمود كه ازين مكان بيرون رفت چنين ميفرمايد كه در اينجا من بعد مراجعت نخواهد كرد
اما درجائيكه به اسيري بردند خواهد مرد واين زمين را باز نخواهد ديد
واي بركسي كه خانه خود را از تعدي وبالا خانه از استبداد كه همسايه را مفت بكار دارد واجرت

کارش ندهد

۱۴ که میگوید که براي خود خانه وسیع و بالاخانه‌هاي دلگیر بنا خواهم ساخت و براي خود دریچه‌ها مي سازد و سقف را از چوب صنوبر مي پوشد و رنگ قرمزي میزند *

۱۵ آیا سلطنت ترا باشد که درکار صنوبر با دیگران برابري مي کني آیا پدر تو نخورد و نیاشامید و عدل و انصاف نکرد و حالش در آن وقت خوش نبود

۱۶ دعواي آفت رسیده و مسکین را انفصال نمود در آنوقت بختیار بود آیا این معرفت من نیست خداوند میفرماید *

۱۷ لیکن چشمات تو و دل تو بچیزي دیگر مائل نیست بجز طمع و خون ناحق تا بریزي وظلم و تعدي تا بعمل آري *

۱۸ لهذا خداوند در باره یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا چنین میفرماید که براي وي نوحه نخواهند کرد یعني افسوس برادر من افسوس خواهر براي وي نوحه نخواهند کرد افسوس خداوند یا افسوس جلالش

۱۹ بطور قبر الاغ مقبره خواهند یافت کشیده و بخارج دروازه اورشلیم انداخته خواهند شد

۲۰ برلبانون برو و فریاد کن و در باسان آواز خود را بلند کن و از حدود نعره زن همه عاشقان تو شکست یافتند *

۲۱ در ایام سلامت ترا مخاطب ساختم گفتي نخواهم شنید خصلت تو از جواني چنین است بسبب آنکه قول مرا نشنیدي

۲۲ تند بادي همه چوپانان ترا خواهد ربود و عاشقان

به اسیری خواهند رفت در آنوقت البته
شرمنده خواهی شد وبسبب تمامی شرارت خود پشیمان
خواهی گشت

۲ ای ساکنه لبانون ای که آشیانه خود را بر صنوبرها
می سازی چه بسیار حسین خواهی شد وقتیکه رنجها
بر تو چون درد زن زائینده غالب آید

۲ سوگند بحیات من (خداوند میفرماید) که با وجود
آنکه کانیا بن یهویاقیم پادشاه یهودا چون خاتم
دست راست من میبود از آنجا نیز ترا می ربودم *

۲ و بقبضه طالبان جان تو و بدست آنانیکه از ایشان
خوفناکی یعنی بدست بنوکدرصر پادشاه بابل و بدست
کسدیان ترا خواهم سپرد

۲ و ترا با مادریکه ترا زائید در زمین اغیار که
در آنجا پیدایش نیافتید خواهم راند و در آنجا
خواهید مرد

۲ و بزمینی که دل ایشان خواهان بازگشت است باز
نخواهند گشت

۲ آیا این کانیا چون بت محقر و شکسته شده است چون
ظرف ناپسند است او و اولادش چرا رانده شدند و
بزمینی که از آن آگاه نبودید انگنده شدند

۲ ای زمین ای زمین ای زمین قول خداوند را بشنو *

۳ خداوند چنین میفرماید که این شخص را لا ولد
محسوب نمائید شخصی که در روزگارش بختیار نخواهد شد

زیرا که کسی از نسلش [illegible] داود
[illegible] من بعد سلطنت ورزیده [illegible]

باب بیست و سیوم

۱ واي بر چوپاناني که گوسفندان چراگاه مرا هلاک و پراکنده میکنند خداوند میفرماید

۲ لهذا خداوند خداي اسرائیل نسبت به شبانانی که قوم مرا مي چرانند چنین میفرماید که شما خود گله مرا پراکنده گردید و رانده اید و پاسباني نه نمودید من اینک بدي افعال شما را بر شما میرسانم خداوند میفرماید *

۳ اما بقیه گله مرا از همه ممالك که ایشانرا راندم جمع خواهم کرد و آنها را بازبگله دان خود خواهم رسانید کثیر الذرّیت و موفور خواهند شد

۴ وشبانان برایشان مقرر خواهم کرد تا ایشانرا راعي کنند چنانچه من بعد خوفناک ومضطرب نگردند و سیاست نیابند خداوند میفرماید

۵ اینک ایامي میرسد (خداوند میفرماید) که براي داود شاخي پرصداقت را بوجود مي آرم وپادشاهي جلوس نموده بختیار خواهد گردید وعدل وانصاف بر زمین بظهور خواهد آورد

۶ در روزگار وي یهودا نجات خواهد یافت واسرائیل بسلامت خواهد زیست و نامي که بدان مسمي خواهد شد اینست خداوند نیکوکاري ما

۷ لاجرم اینک ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که دیگر نخواهند گفت بحیات خداوندی که بنی اسرائیل را از ملک مصر بیرون آورد

۸ اما بحیات خداوندی که نسل خاندان اسرائیل را از ملک شمال و از همه ممالک که ایشان را رانده بود باز آورد و رهنمونی نمود تا در وطن خود سکونت ورزند *

۹ درباره پیغمبران دل درانداروت من پاره پاره شد در تمامی استخوانهای من لرزه افتاد چون مرد سرشار گردیدم چون کسیکه می بر او مستولی گشت بسبب خداوند و بسبب کلمات مقدس وی

۱۰ فی الحقیقة زمین از زناکاران پرشده است فی الحقیقة بسبب ایشان زمین میگرید چمن های میدان خشک شده است خصلت ایشان محض شراست قوت ایشان برعکس است

۱۱ آری پیغمبر و کاهن هردو کجروانند شرارت ایشانرا نیز درخانه خود یافته ام

۱۲ لهذا طریق ایشان چون زلغت خواهد بود بظلمت انداخته خواهند شد و درآنجا خواهند افتاد فی الحقیقة مصیبتی برایشان وسال تعذیب ایشان خواهم رسانید خداوند می فرماید

۱۳ و مشابهه در پیغمبران سامریه موجب نفرت دیده ام که بواسطه بعل پیغام رسانیدند و قوم من اسرائیل را در

۱۴ همچنین در پیغمبران اورشلیم امر شنیع دیدم که زنا کارانند و در کذب رفتار میکنند و دستهای بدکاران را تقویت میدهند بحدیکه کسی از شرارت خود توبه نکند همگی ایشان چون سدوم و ساکنانش چون عموره پیش من کرده اند

۱۵ لهذا خداوند افواج دربارهٔ پیغمبران چنین میفرماید اینک من ایشان را افسنتین خواهم خورانید و آب شوکران خواهم نوشانید زیرا که بسبب پیغمبران اورشلیم گجرفتاری برتمامی زمین استیلا یافت

۱۶ خداوند افواج چنین میفرماید که سخنهای پیغمبران را مشنوید که شما را پیغام داده خیال باطل خاطر نشین شما میکنند از دل خود نه از زبان خداوند رویا را ظاهر میکنند

۱۷ چه بکسانی که کلام خداوند را محقر میدارند میگویند که شما را سلامتی خواهد بود و بهرکسیکه به حرص دل خود رفتار کند میگویند که بدی بر شما وارد نخواهد شد

۱۸ زیرا که در دیوان خاص خداوند که ایستاد تا امرش را ببیند و بشنود و سخنانش و یرا که گوش کرد و شنید*

۱۹ اینک تند باد خداوند در غضب تپش برمی‌آید تند بادی شدید که بر سر امان شریران نازل خواهد شد

۲۰ خشم خداوند باز گشت نخواهد کرد تا اراده دل خود را بعمل نیاورده و با تمام نرسانیده در ایام واپسین

[illegible] ملعون خواهید کرد
۲۱ این پیغمبرانرا نفرستادم بلکه خود دویدند تا ایشان سخن نگفتم بلکه از خود پیغام رسانیدند
۲۲ اما اگر در دیوان خاص من حاضر می بودند کلمات مرا بسمع قوم من میرسانیدند وایشانرا از راه بد واز شرارت افعال ایشان باز میگردانیدند
۲۳ آیا من خدای نزدیک هستم (خداوند میفرماید) و نه خدای بعید
۲۴ آیا کسی میتواند خود را درجای خلوت پنهان کند تا من اورا نه بینم خداوند میفرماید آیا من آسمان و زمین را پر نمیکنم خداوند میفرماید
۲۵ انچه پیغمبران گفته اند شنیده ام که بنام من کاذبانه پیغام دروغ رسانیدند و هریک میگوید که خوابی دیده ام خوابی دیده ام
۲۶ این امر تا کی خاطرنشین پیغمبران باشد پیغام دروغ میرسانند بلکه از حیله دل خود پیغام میدهند
۲۷ سعی میکنند تا بوسیله خوابها که هرکس با برادر خود درمیان می آرد قوم مرا بفراموشی نام من اغوا دهند چنانچه پدران ایشان نام مرا بسبب بعل فراموش کردند
۲۸ پیغمبر خواب بین خواب را ظاهر کند و هرکسیکه کلام من با اوست کلام مرا براستی بگوید سبوس را با گندم چه کار خداوند میفرماید
۲۹ آیا کلام من چون آتش نیست (خداوند میفرماید)

وچون تیشه که سنگ را ریزه ریزه کند

۳۰ لهذا اینک من مخالف آن پیغمبرانم (خداوند میفرماید) که هریک از همسایهٔ خود کلمات مرا میدزدند

۳۱ اینک من مخالف آن پیغمبرانم (خداوند میفرماید) که زبان خود را دراز میکنند ومیگویند که او گفته است

۳۲ اینک من مخالف آنانم که از خوابهای دروغ پیغام میرسانند که آنها را ظاهر کرده قوم مرا بوسیله دروغ ها و به خفت خود گمراه کرده اند اما من ایشانرا نفرستادم و نفرمودم لهذا این قوم را هیچ فائده نخواهم بخشید خداوند میفرماید

۳۳ وهرگاه این قوم یا پیغمبري یا کاهني ازتو به پرسد که بارخداوند چیست ایشانرا بگو که شما خود بار هستید ومن شما را مي افگنم خداوند میفرماید

۳۴ و پیغبر و کاهن و قوم هرکه بگوید بار خداوند ان شخص وخاندانش را بسیاست خواهم رسانید

۳۵ هریک بهمسایه خود و به برادرخود همچنین بگوید که خداوند چه جواب داده است وخداوند چه سخن گفته است

اما بارخداوند را من بعد بر زبان میارید که بار هرکس سخنش خواهد بود لیکن کلمات خداوند حي خداوند افواج خداي ما را تغیر نمودید

پیمغبر را چنین مخاطب ساز که خداوند ترا چه جواب داده است وخداوند چه سخن گفته است

۳۸ اما هرگاه بارخداوند را بر زبان آريد بدان سبب خداوند چنين مي فرمايد بسزاي آنكه اين لفظ يعني بارخداوند را برزبان آريد با وجود آنكه امري بشما فرستادم كه مگوئيد بارخداوند

۳۹ لهذا اينك من خود شمارا بيكبارگي خواهم برداشت و باشهري كه به شما و به پدران شما بخشيدم ازحضور خود خواهم افگند

۴۰ شامت ابدائي و ملامت دائمي كه هرگز فراموش نشود بر شما خواهم رسانيد

باب بيست وچهارم

۱ خداوند برمن چنين ظاهر كرد كه اينك دوسبد انجير پيش هيكل خداوند قربان شده بعد ازآنكه بنوكدرصر پادشاه بابل يكان يا بن يهويا قيم پادشاه يهودا واميران يهودا را با نجاران وآهنگران از اورشليم به اسيري برده به بابل رسانيده بود

۲ دريك سبد انجيرهاي بسيار لطيف بود چون انجيرهاي نورس و در سبد ديگر انجيرهاي بسيار بد چنانچه از بدي نتوان خورد

۳ وخداوند بمن گفت كه اي يرميا چه مي بيني گفتم انجير را انجيرهاي لطيف بسيار لطيف است وانچه بد است بسيار بد چنانچه از بدي نتوان خورد

۴ پس كلام خداوند بمن رسيد

که خداوند خدای اسرائیل چنین میفرماید که بمثال
این انجیرهای لطیف براسیران یهودا که ازاین مکان
بزمین کسدیان فرستادم برایشان رجوع خواهم کرد*
٦ وازروی شفقت برایشان نظر خواهم کرد وایشان را
باز درین زمین خواهم رسانید و تعمیر کرده انهدام
نخواهم نمود ونشانیده باز نخواهم کند
٧ و ایشان را دلی خواهم بخشید تا مرا بشناسند که منم
خداوند وایشان قوم من ومن خدای ایشان خواهم بود
هرگاه بسوی من از ته دل بازگشت نمایند
٨ ومثال انجیرهای بد که ازبدی نتوان خورد خداوند
چنین میفرماید یقینکه حال صدقیا پادشاه یهودا و
امیرانش ومابقی اورشلیم که درین زمین بمانند
وکسانیکه درملك مصر اقامت ورزند چنین خواهم
گردانید
٩ وایشانرا درهمه ممالك زمین به دلتنگی و مصیبت خواهم
سپرد تا موجب ملامت ومثل وطعنه ولعنت درهرجائی
که ایشان را برانم باشند
١٠ وشمشیر وقحط وو بارا درمیان ایشان خواهم فرستاد
تا از زمینی که به پدران ایشان بخشیدم تلف گردند*

باب بیست و پنجم

١ اینست کلامی که دربارهٔ تمامی قوم یهودا به یرمیا
رسید درسال چهارم یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا

که آن سال اول بنوکدرصر پادشاه بابل است *
۲ که آن کلام را یرمیا پیغمبر با تمامی قوم یهودا و با تمامی ساکنان اورشلیم درمیان آورد و گفت
۳ از سال سیزدهم یوشیا بن آمون پادشاه یهودا تا امروز که سال بیست سیوم است کلام خداوند بمن رسیده است و من بشما گفتم وشب خیز گشته وعظ کنان و شما نشنیدید
۴ و خداوند همه ملازمان خود پیغمبرانرا نزد شما فرستاده است شب خیز گشته و ارسال داشته لیکن شما نشنیدید و گوش ننهادید تا بشنوید
۵ گفتند که هرکس از طریق زشت خود و از شرارت افعال خود بازگشت نماید و در زمینی که خداوند بشما وبه پدران شما تا ابد الاباد بخشید سکونت دارید *
۶ و معبودان بیگانه را پیروی منمائید تا آنها را عبادت و سجده بجا آرید وبمصنوعات انامل خود مرا خشمناک مگردانید و آفتي برشما نخواهم رسانید
اما قول مرا نشنیدید (خداوند میفرماید) بقصد انکه بمصنوعات انامل خود مرا خشمناک گردانید و آفتي برشما نازل گردد
لهذا خداوند چنین میفرماید که بسزاي آنکه کلمات مرا نشنیدید
اینک میفرستم و همگي قبائل شمال (خداوند میفرماید) و بنوکدرصر پادشاه بابل بندهٔ خود را مي آرم و

بمخالفت این زمین و ساکنانش و اینهمه اقوام که
در اطراف باشند میرسانم و آنها را بالکل هلاک خواهم کرد
و موجب تحیر و فح و ویرانه ابدانی خواهم گردانید *
۱ و از انها آواز خوشي و آواز طرب و آواز داماد و آواز
نوعروس و آواز آسیا و نور چراغ را خاموش خواهم کرد *
۱ و تمامي این زمین ویرانه و موجب تحیر خواهند گشت
و این قبائل پادشاه بابل را تا هفتاد سال بندگي
خواهند کرد
و چنین خواهد شد که چون هفتاد سال منقضي گردد
بر پادشاه بابل و بر قومش (خداوند میفرماید)
و بر ملك کسدیان سزاي بدي که کرده اند خواهم
رسانید و آنرا ویرانه ابداني خواهم گردانید
۱ وبران زمین هر امري که در بارهٔ وي کردم یعني
هرچه درین رساله نوشته شده است که یرمیا برهمگي
قبائل پیش گفته است وارد خواهم گردانید
۱ زیرا که بسیاري قبائل و پادشاهان ذي شوکت ایشانرا
به بندگي خود خواهند آورد و سزاي عمل ایشان
ومکافات کرداري که کرده اند خواهم رسانید *
زیرا که خداوند خداي اسرائیل مرا چنین فرمود
که این پیاله مي غضب را از دست من بگیرد همگي قبائل
را که ترا نزد ایشان میفرستم بخوران
تا بخورند و بلغزند و بیهوش شوند بسبب شمشیري که
میان ایشان میفرستم

۱۷ پس آن پیاله را از دست خداوند گرفتم و همگی قبائل را که خداوند مرا نزد ایشان فرستاد خورانیدم*
۱۸ یعني اورشلیم وشهرهاي یهودا و پادشاهانش وامیرانش را تا آنها را ویرانه و موجب تحیر و فح ولعنت گرداند چنانچه امروز واقع شده است
۱۹ فرعون پادشاه مصر و ملازمانش و امیرانش و تمامي قومش را
۲۰ وهمگي طوائف مختلف را و همه ملوك زمين عوص را و همه ملوك زمين فلسطيان و اسقلون وغزا وعقرون و مابقي اشدود را
۲۱ ادوم وموآب وبني عمون را
۲۲ وهمه ملوك صور وهمه ملوك صيدون و ملوك خطه كه برلب درياست
۲۳ ودوان وتيمان وبوز وهمگي آنان كه گوشه منفصل است*
۲۴ وهمه ملوك جزيرة العرب وهمه ملوك طوائف مختلف كه باديه نشين اند
۲۵ وهمه ملوك زمري وهمه ملوك عيلام وهمه ملوك ماداي*
۲۶ وهمه ملوك شمال قريب وبعيد با يكديگر وهمه ممالك زمين كه بر سطح ارض باشند و پادشاه سيسك بعد از انها خواهد خورد
۲۷ وايشان را بگو كه خدا خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد بنوشيد وسرشار شويد و قي كنيد و به افتيد چنانچه باز برنخيزيد بسبب شمشيري كه درميان شما ميفرستم

۲۸ وهرگاه انکار نمایند بگرفتن پیاله از دست تو وخوردن ایشان را بگو که خداوند افواج چنین میفرماید که خوردن بر شما لازم است

۲۹ زیرا که اینک از شهري که بنام من مسمی است شروع مصیبت مي‌نمایم و شما بالتمام نامعذب باشید نامعذب نخواهید بود زیرا که بر همه ساکنان زمین (خداوند افواج میفرماید) شمشیري میطلبم

۳۰ وتو از این همه کلمات پیغام برسان و بگو که خداوند از بالا خواهد غرّید و از منزل مقدس خود آواز خود را خواهد برآورد برمنزل خود باشدت تمام خواهد غرید مانند لِه کنندگان برتمامي ساکنان زمین نعره خواهد زد

۳۱ غوغا تا به اقصاي زمین خواهد رسید بسبب آنکه خداوند با اقوام دعواي دارد با عامهٔ ناس قضیه دارد و بدکاران را به شمشیر سپرده است خداوند مي فرماید

۳۲ خداوند افواج چنین میفرماید اینک آفتي از قومي بقومي میرسد وتند باد عظیم از اقصاي زمین خواهد برخاست

۳۳ و کشته‌گان خداوند درآنروز از یک طرف زمین تا بطرف دیگر خواهند بود نه ماتم رسیده ونه جمع کرده و نه مدفون خواهند شد چون پشك برسطح زمین خواهند بود

۳۴ اي شبانان گریه وزاري بکنید اي خداوندان گله

خود را درخاکستر بغلطانید بسبب آنکه ایام قتل و پراگندگي شما نزدیک رسیده است وچون ظرف گران بها خواهید افتاد
۳۵ و راه گریز از شبانان ناپدید خواهد شد وخلاص از خداوندان گله
۳۶ آواز ناله شبانان و گریهٔ خداوندان گله بسبب آنکه خداوند چراگاه ایشانرا ویران گردانیده است
۳۷ و منازل امن بوسیله قهر شدید خداوند خراب شده است
۳۸ بیشهٔ خود را چون شیر ترک نموده است في الحقیقة زمین ایشان ویرانه شده است بسبب شدت ظالم و بسبب شدت قهرش

باب بیست و ششم

۱ درشروع سلطنت یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا این کلام از خداوند رسید
۲ که خداوند چنین میفرماید که درصحن خانه خداوند ایستاده باهمه ساکنان شهرهاي یهودا که براي سجده بخانه خداوند مي‌آیند همه کلماتي که بتو فرمودم تاایشانرا بگوئي درمیان آر حرفي کم مکن
۳ تا من ایشان که بشنوند وهرکس از طریق بد خود بازگردد بازگردم ازبدي که بسزاي افعال ایشان اراده دارم

۴ ایشانرا بگو که خداوند چنین میفرماید که اگر قول مرا نشنوید تا در شریعت من که بشما نمود م رفتار نمائید *
۵ تا گفتار خادمان من پیغمبران را استماع نمائید که ایشان را بشما فرستادم شب خیز گشته و ارسال نموده چنانچه استماع نه نمودید
۶ پس این خانه را چون سلوه میگردانم و این شهررا برای همه قبائل زمین موجب لعنت میگردانم
۷ وکاهنان و پیغمبران و تمامی قوم شنیدند که یرمیا این کلمات را در خانه خداوند میگفت
۸ و چنین شد که چون یرمیا از گفتن هرچه خداوند اورا فرموده بود تا بتمامی قوم بگوید فراغت یافت کاهنان و پیغمبران و تمامی قوم اورا گرفتند و گفتند که البته کشته خواهی شد
۹ چرا بنام خداوند چنین پیغام رسانیدئی که این خانه چون سلوه خواهد شد و این شهر ویرانه وبی چراغ خواهد گشت و تمامی قوم بمخالفت یرمیا بخانه خداوند اجتماع نمودند
۱۰ امیران یهودا استماع این حال کرده از خانه پادشاه بخانه خداوند رفتند در سکوی دالان دروازه جدید خداوند نشستند
۱۱ پس کاهنان و پیغمبران امیران و تمامی قوم را مخاطب ساختند و گفتند که این شخص سزاوار قتل است بسبب آنکه براین شهر چنانچه بگوش خود شنیده اید

پیغام رسانیده است

۱۲ پس یرمیا همگی امیران و تمامی قوم را مخاطب ساخت وگفت که خداوند مرا فرستاده است تا برین خانه و براین شهر از همه کلماتی که شنیده اید پیغام رسانم *

۱۳ الحال طریقها وافعال خود را درست نمائید وقول خداوند خدای خود را بشنوید وخداوند از هر بدی که برشما تهدید نموده است باز گشت خواهد کرد *

۱۴ و من اینک دردست شما هستم بامن هرچه نیک وپسندیدهٔ نظر شما باشد بعمل آرید

۱۵ فقط آنکه یقین بدانید که هرگاه مرا بقتل رسانید خون ناحق را برگردن خود وبراین شهر وبرساکنانش می اندازید زیرا که فی الحقیقة خداوند مرا بشما فرستاده است تا این همه کلمات را بسمع شما رسانم

۱۶ پس امیران وتمامی قوم کاهنان و پیغمبران را گفتند که این شخص سزاوار قتل نیست زیرا که بنام خداوند خدای ما با ما مکالمه کرده است

۱۷ و بعضی از مشایخ مملکت برخاسته تمامی جماعت قوم را گفتند

۱۸ که میکا مورستی درایام حزقیا پادشاه یهودا پیغمبری بود وبه تمامی قوم یهودا میگفت که خداوند افواج چنین میفرماید که صیئون چون مزرع از شیار بریده خواهد شد واورشلیم تل خواهد گردید وجبل هیکل چون پشته‌ها خواهد شد

۱۹ آیا حزقیا پادشاه یهودا وتمامي یهودا اورا بقتل رسانیدند آیا ازخداوند نترسید و درحضور خداوند شفاعت نکرد چنانچه خداوند از بدئ که برایشان تهدید کرده بود بازگشت نمود لیکن ما مصیبتي عظیم بر جان خود میرسانیم

۲۰ و شخصي نیز بود که بنام خداوند پیغام رسانید اوریابن سمعیا از قریت یعاریم که او بربن شهر و براین زمین موافق همه کلمات یرمیا پیغام رسانید

۲۱ و چون یهویاقیم پادشاه وهمه ندیمانش و همه امیران سخنان ویرا شنیدند پادشاه ارادهٔ قتلش کرد و اوریا شنیده خوفناك شد و فرار کرده روانه مصر گردید *

۲۲ پس یهویاقیم پادشاه تني چند یعني الناثان بن عکبور وکسي چند با او بمصر فرستاد

۲۳ که ایشان اوریا را ازمصر برآوردند و پیش یهویاقیم پادشاه بردند تا او را ازشمشیر کشته لاش اورا بقبرستان عام انداخت

۲۴ لیکن دست احیقام بن شافان با یرمیا بود مبادا که بدست عام تسلیم شود تا بقتل رسانند

باب بیست و هفتم

۱ در شروع سلطنت یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا این کلام ازخداوند به یرمیا رسید

۲ که خداوند چنین میفرماید که بندها و یوغها براي

خود درست کن و برگردن خود بیند از
وآنها را بدست رسولانی که به اورشلیم پیش صدقیا
پادشاه یهودا آمدند نزد ملك ادوم و نزد ملك مواب
و ملك اموریان و ملك صور و ملك صدوم بفرست *
و این سخن را درباره مخدومان ایشان بگو که خداوند
افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که مخدومان
خود را چنین بگوئید
که من بقوت عظیم و بازوی کشیدهٔ خود زمین را با
انسان و بهایم که برروی خاک اند آفریده ام و بهر
که پسندیدهٔ من بود بخشیده م
وحال آنکه اینهمه ممالك بدست بنوکدرصر پادشاه
بابل بندهٔ خود داده ام و بهایم دشت را نیز بدو داده ام
تا اطاعت او نمایند
و همگی اقوام اورا و پسر اورا و نبیرهٔ ویرا خدمت
خواهند نمود تا انقضای ایام زمینش که بعد ازان
بسیاری قبائل و پادشاهان ذی شوکت او را مطیع خود
خواهند گردانید
و چنین خواهد شد که هر قومی و مملکتی که همین
بنوکدرصر پادشاه بابل را اطاعت نکنند وگردن خود
را زیر یوغ پادشاه بابل نیارد آن قوم را (خداوند
میفرماید) از شمشیر واز قحط واز وباسیاست خواهم کرد
تا ایشانرا بوسیله دست وی تلف نموده باشم
لهذا گفته ٔ پیغمبران و غیب گویان و خواب بینان و

وعرّافان وجادوگران را استماع نمائید که به شما میگویند که پادشاه بابل را اطاعت نخواهید کرد *

۱۰ زیرا که ایشان پیغام دروغ بشما میرسانند تا شما را ازوطن مالوف دور برانند و من شما را اخراج نمایم تا هلاك شوید

۱۱ اما اقوامی که گردن خود را زیریوغ پادشاه بابل بیارند واورا اطاعت کنند ایشانرا در وطن مالوف مقیم میگردانم (خداوند میفرماید) تاآنرا زراعت کرده ساکن باشند

۱۲ وباصدقیا پادشاه یهودا اینمعنی را درمیان آوردم وگفتم که گردن خود را زیریوغ پادشاه بابل بیارید اورا و قومش را اطاعت کنید تا زنده باشید

۱۳ چرا با قوم خود ازشمشیروقحط و وبا بمیری و هلاك شوی چنانچه خداوند برهرقومی که پادشاه بابل را اطاعت نکند تهدید نموده است

۱۴ پس گفته های پیغمبرانی که بشما میگویند که پادشاه بابل را اطاعت نخواهید کرد استماع منمائید چه ایشان پیغام دروغ بشما میرسانند

۱۵ زیرا که ایشانرا نفرستادم (خداوند میفرماید) اما بنام من پیغام دروغ میرسانند غرض آنکه شما را برانم و با پیغمبرانی که بشما پیغام می دهند هلاك شوید

۱۶ وکاهنان وتمامی این قوم را نیز مخاطب ساختم که

خداوند چنین میفرماید که سخنهاي پیغمبران خود
که بشما چنین پیغام میدهند که اینك ظروف خانه
خداوند از بابل درمدت قلیل باز آورده خواهد شد
استماع منمائید زیرا که پیغام دروغ بشما میرسانند*
۱۷ ایشان را استماع منمائید پادشاه بابل را اطاعت بجا
آرید تا زنده مانید چرا این شهر ویرانه گردد
۱۸ لیکن اگر پیغمبرانند وکلام خداوند با ایشان است
پیش خداوند افواج شفاعت کنند تا ظروفي که درخانه
خداوند و درخانه پادشاه یهودا و دراورشلیم باقیست
به بابل برده نشود
۱۹ زیرا که خداوند افواج چنین میفرماید دربارهٔ ستونها
ودریاچه وحاشیه ها وما بقي ظروف که درین شهر
موجود است
۲۰ که بنوکدرصر پادشاه بابل آنها را نبرد وقتیکه یکانیا
بن یهویاقیم پادشاه یهودا را وتمامي شرفاء یهودا را
از اورشلیم به بابل به اسیري برد
۲۱ آري خداوند افواج خداي اسرائیل دربارهٔ ظروفي که
درخانه خداوند ودرخانه پادشاه یهودا واورشلیم
باقیست چنین میفرماید
۲۲ به بابل برده خواهد شد ودرآنجا خواهد ماند تا روزیکه
از ایشان مطالبه کنم (خداوند مي فرماید) آنوقت
آنها را باز آورده در اینجا میرسانم

باب بیست وهشتم

وبهمان سال درشروع سلطنت صدقیا پادشاه یهودا درماه پنجم سال چهارم چنین شد که حننیا بن عزور پیغمبر جبعونی درخانه خداوند پیش کاهنان وتمامی قوم مرا مخاطب ساخت وگفت

۲ که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که یوغ پادشاه بابل را شکسته ام

۳ بعد مدت دوسال همه ظروفات خانهٔ خداوند را که بنوکدنصر پادشاه بابل از این مکان برده به بابل رسانید باز دراینجا خواهم آورد

۴ ویکانیا بن یهویاقیم پادشاه یهودا را وهمگی اسیران یهودا را که به بابل رفتند باز دراینجا خواهم آورد (خداوند میفرماید) زیرا که یوغ پادشاه بابل را خواهم شکست

۵ پس یرمیا پیغمبر حننیا پیغمبر را بحضور تمامی قوم که درخانهٔ خداوند حاضر بودند مخاطب ساخت

۶ ویرمیا پیغمبر گفت آمین خداوند چنین بکناد خداوند سخنان ترا که بیان کردئی بظهور رساند تا ظروف خانه خداوند را باهرچه غارت شد ازبابل دراینجا بازرساند*

۷ لیکن با وجود اینهمه این سخن را که من بسمع تو و بسمع تمامی قوم میرسانم بشنو

۸ پیغمبرانی که قبل ازمن وقبل از تو ازقدیم الایام بودند بربسیاری زمین وممالك عظیم درباره جنگ

ومصیبت و وبا پیغام رسانیدند
۹ هر پیغمبري که از سلامت پیغام رسانید چون گفتهٔ پیغمبر بوقوع پیوندد وآن وقت پیغمبر شناخته میشود که في الحقیقة خداوند اورا فرستاده است
۱۰ پس حننیا پیغمبر یوغ را ازگردن یرمیا پیغمبر گرفته به شکست
۱۱ و حننیا بحضور تمامي قوم گفت که خداوند چنین میفرماید که همچنین یوغ بنوکدنصر پادشاه بابل را ازگردن همگي اقوام درمدت دوسال خواهم شکست پس یرمیا پیغمبر راه خود را پیش گرفت
۱۲ پس کلام خداوند به یرمیا رسید بعد از آنکه حننیا پیغمبر یوغ را ازگردن یرمیا پیغمبر شکسته بود
۱۳ که برو و حننیا را بگوکه خداوند چنین میفرماید که یوغ هاي چوبي را شکستهٔ اما باید که یوغهاي آهنین را بعوض آنها بسازي
۱۴ زیرا که خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید که یوغ آهنین برگردن اینهمه اقوام نهادم تا بنوکدنصر پادشاه بابل را اطاعت کنند و اورا اطاعت خواهند کرد وبهائم دشت را نیز بدو داده ام
۱۵ پس یرمیا پیغمبر حننیا پیغمبر را گفت که اي حننیا بشنو خداوند ترا نفرستاده است اما تو این اقوام را چنین فریفتهٔ که معتقد دروغ باشند
۱۶ لهذا خداوند چنین میفرماید که اینک ترا از روي

زمین رفع میکنم بهمین سال خواهی مرد بسزای آنکه قوم را به تمرد خداوند اغوا کردي

۱۷ پس حننیا پیغمبر بهمان سال درماه هفتم مرد

باب بیست و نهم

۱ اینست مضمون خطي که یرمیا پیغمبر از اورشلیم به باقي ماندگان مشایخ اسیران و بکاهنان و به پیغمبران و به تمامي قومي که بنوکدنصر از اورشلیم به بابل به اسیري برده بود فرستاد

۲ بعد از آنکه یکانیا پادشاه و ملکه و خواجه سرایان و امیران یهودا و اورشلیم و نجاران و آهنگران از اورشلیم روانه شدند

۳ از دست العاصه بن صافان و جمریا بن حلقیا که ایشانرا صدقیا پادشاه یهودا و بنوکدنصر پادشاه بابل به بابل فرستاد

۴ خداوند افواج خداي اسرائیل مجموع اسیران را میفرماید که ایشان را از اورشلیم به بابل به اسیري روانه کردم

۵ خانها بنا سازید و ساکن باشید و باغها را بیارائید و ثمر آنها را بخورید

۶ زنها بگیرید و پسران و دختران تولید کنید و زنها براي پسران خود بگیرید و دختران خود را بشوهر دهید تا پسران و دختران بزایند تا در آنجا کثرت

یابید وکم نشوید

۷ وآرام آن شهر که شما را در آنجا به اسیری روانه کردم خواهان باشید و درباره آن نزد خداوند دعا کنید زیرا که در آرام آن شما نیز آرام خواهید یافت

۸ زیرا که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که پیغمبرانی که درمیان شما باشند وعرافان شما شما را نفریبند و خواب بینان خود را که بخواب دیدن امر مینمائید استماع منمائید

۹ زیرا که بنام من شما را پیغام دروغ میرسانند من ایشانرا نفرستادم خداوند میفرماید

۱۰ زیرا که خداوند چنین می فرماید که بعد انقضای هفتاد سال در بابل من برشما رجوع خواهم کرد و وعدهٔ نیک خود را درباره شما بفعل خواهم آورد وشما را باز در اینجا خواهم رسانید

۱۱ زیرا که از اراده های که در دل خود درباره شما میدارم خود واقف هستم (خداوند می فرماید) اراده های آرام و نه مصیبت تا عاقبت شما را پرامید گردانم

۱۲ پس نام مرا خوهید خواند وروانه شده نزد من دعا خواهید کرد وشما را اجابت خواهم نمود

۱۳ و تلاش من خواهید کرد و هرگاه از دل و جان مرا بجوئید خواهید یافت

۱۴ و بر شما نمود ار خواهم شد (خداوند مي فرمايد) و اسيري شما را باز خواهم گردانيد و شما را از همه قبائل از هر جاي كه شما را راندم جمع خواهم كرد (خداوند مي فرمايد) وشما را بمكاني كه در آنجا به اسيري روانه كردم باز خواهم رسانيد

۱۵ بسبب آنكه گفتيد كه خداوند پيغمبران براي ما در بابل مبعوث كرده است

۱۶ لهذا خداوند در بارهٔ پادشاهي كه بر تخت داؤد مي نشيند و در بارهٔ تمامي قوم كه در ين شهر ميباشند برادران شما كه به اسيري با شما نرفتند چنين امر كرده است

۱۷ خداوند افواج چنين مي فرمايد من اينك شمشير و قحط و وبا بر ايشان ميفرستم وايشانرا چون انجيرهاي گنده كه از بدي نتوان خورد خواهم كرد اينك

۱۸ و از شميشير و قحط و وبا ايشانرا تعاقب خواهم كرد و ايشانرا در همه ممالك زمين به تعدي خواهم سپرد تا درميان همه اقوام كه ايشانرا راندم موجب لعنت و تحيير وفيح و ملامت باشند

۱۹ بسبب آنكه كلمات مرا نشنيدند (خداوند مي فرمايد) كه بدست بندگان خود پيغمبران نزد ايشان فرستادم شب خيز گشته و ارسال نموده چنانچه شما نيز نشنيديد خداوند مي فرمايد

۲۰ پس شما اي جماعت اسيران كه از اورشليم به بابل

فرستادم کلام خداوند را بشنوید

۲۱ خداوند افواج خدای اسرائیل درباره اخاب بن قولایه و درباره صدقیا بن معسیه که بنام من پیغام دروغ شما را میرسانند چنین می فرماید اینک ایشانرا بدست بنوکدرصر پادشاه بابل خواهم سپرد که او ایشان را در نظر شما خواهد کشت

۲۲ و موجب لعنت در افواه اسیران یهودا که در بابل هستند خواهند شد که خداوند ترا چون صدقیا و اخاب بگرداند که ایشان را پادشاه بابل از آتش کباب کرد

۲۳ بسزای آنکه در اسرائیل بدکرداری کردند و با زنهای همسایگان زناکاری نمودند و بنام من دروغ گفتند که من ایشان را نفرمودم که من آگاه هستم و گواهی میدهم

۲۴ سمعیه غلامی را مخاطب ساز و بگو

۲۵ که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین فرموده است که بسبب آنکه خطها بنام خود به تمامی قومی که در اورشلیم اند و به سفینه بن معسیه کاهن و به همگی کاهنان فرستادی بدین مضمون

۲۶ که خداوند ترا بجای یهویاداع کاهن منصب کهانت داده است تا در خانه خداوند سرداران باشید هرگاه کسی مصروع شده متنبی گردد اورا بقید خانه برده در کند اندازی

۲۷ الحال چرا یرمیا عنثوثي را که درمیان شما متنبي است تنبیه نکرده اید
۲۸ زیرا که در بابل بما پیغام فرستاده است که مدتي طول خواهد کشید خانها بنا سازید و ساکن باشید و باغها بیارائید و ثمرآنها را بخورید
۲۹ اما سفینه کاهن این نامه را درحضور یرمیا پیغمبر خواند *
۳۰ لهذا کلام خداوند به یرمیا رسید
۳۱ که به مجموع اسیران پیغام بفرست وبگو که خداوند درپارهٔ سمعیه غلامي چنین فرموده است که بسبب آنکه سمعیه بشما پیغام رسانیده است و من اورا نفرستاده ام وشما را فریفته است تا بدروغ اعتقاد نمائید
۳۲ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک سمعیه کلامي و نسلش را سزا خواهم داد ازاولاد وي کسي درمیان این قوم ساکن نخواهد بود ونیکي را که بقوم خود میرسانم مشاهده نخواهد کرد (خداوند میفرماید) بسزاي آنکه قوم را به تمرد خداوند اغوا نموده است

باب سي ام

۱ اینست کلامي که ازخداوند به یرمیا رسید
۲ که خداوند خداي اسرائیل چنین فرمود که همه کلماتي که بتو گفتم درطوماري بنویس
۳ زیراکه اینک اباميی میرسد (خداوند میفرماید) که اسیري قوم خود اسرائیل و یهودا را باز گردانم

(خداوند میفرماید) و ایشان را بزمینی که به پدران ایشان دادم باز خواهم رسانید تا آنرا بمیراث بگیرند *

۴ و اینست کلماتی که خداوند درباره اسرائیل و درباره یهودا فرموده است

۵ في الحقيقة خداوند چنین میفرماید که آواز پردهشت شنیده ایم هراس است و نه آرام

۶ به پرسید و به ببنید آیا مردی بزاید سبب چیست که هر مردی را دیدم دست خود را بر کمر نهاده چون زن زاینده و رنگ هر چهره مبدّل شده

۷ افسوس که آنروز عظیم است چنانچه مثل آن دیگری نیست هنگام تنگی است برای یعقوب اما ازان رهائی خواهد یافت

۸ و در آنروز چنین خواهد شد (خداوند افواج میفرماید) که یوغش را از گردن او خواهم شکست و بندهایش ازهم خواهم گسیخت و بیگانهگان من بعد او را به بندگی نخواهند آورد

۹ اما خداوند خدای خود را و داؤد پادشاه خود را که برای ایشان بوجود خواهم آورد بندگی خواهند کرد *

۱۰ لهذا ای بندهٔ من یعقوب مترس (خداوند میفرماید) و ای اسرائیل مضطرب مشو که اینک ترا از دور و نسل ترا از زمین اسیری ایشان نجات میبخشم و یعقوب مراجعت کرده آرام خواهد گرفت و مطمئن خواهد بود و کسی او را خوفناک نخواهد کرد

۱۱ زيرا كه من با توهستم (خداوند ميفرمايد) تا ترا نجات به بخشم با وجود آنكه همگي اقوامي كه ترا درآنجا پراگنده كرده ام تلف نمايم ليكن ترا تلف نخواهم نمود اما ترا از روي اعتدال تنبيه خواهم نمود وخالي از سزا نخواهم گذاشت

۱۲ في الحقيقة خداوند چنين ميفرمايد كه آسيب تو لاعلاج است زخم تو سوزناك است

۱۳ كسي نيست كه ترا دستگيري كند تاشفا يابي دواي مفيد براي تو نيست

۱۴ همه عاشقان تو ترا فراموش كردند طالب تو نيستند زيراكه چون بضرب دشمن ترا زدم تعذيب رنج آور زيراكه شرارت تو بسيار است وگناهان توكثير شده*

۱۵ بسبب آسيب خود چرا فرياد نمائي غم تو لاعلاج است بسبب آنكه شرارت تو بسيار است وگناهان توكثير اين كار را با توكردم

۱۶ بمكافات اين تلف كنندگان تو تلف خواهند شد وهمه دشمنان تو به اسيري خواهند رفت وآنانيكه ترا غارت كنند غارت خواهند شد وتاراج كنندگان ترا بتاراج خواهم سپرد

۱۷ زيراكه ترا باز صحت خواهم بخشيد و زخمهاي ترا به خواهم كرد (خداوند ميفرمايد) با وجود آنكه ترا مردوده خوانده اند كه اين صيئون است كسي طالب او نيست

۱۸ خداوند چنین میفرماید اینک اسیری خیمه های یعقوب را باز خواهم گردانید و برمساکن وي رحمت خواهم ورزید وشهر برپشته خود بازبنا خواهد شد وارگ به نمونه سابق درست خواهد گردید
۱۹ وشکرگذاري وآواز قوالان از آن خواهد برآمد وانها راکثرت خواهم بخشید تاکم نشوند وسرافراز خواهم کرد تا ذلیل نگردند
۲۰ واولادش چون درقدیم الایام خواهند شد وجماعتش بحضور من مقیم خواهند گشت واز ظالمانش مطالبه خواهم کرد
۲۱ امیرش هم ذات وي خواهد بود وحاکم وي از وي خواهد برآمد واورا جذب خواهم نمود تا نزدیک من بیاید زیراکه کیست که دل خود را بران داشت تا نزد من بیاید خداوند میفرماید
۲۲ وشما قوم من ومن خداي شما خواهم بود
۲۳ اینک تندباد خداوند درعین تپش برمي آید تندبادي شدید که برسر اهل شرارت نازل خواهد شد
۲۴ قهر شدید خداوند بازگشت نخواهد نمود تا آنکه کارخود را نکند وتا اراده هاي دل ویرا باتمام نرساند درایام واپسین ازاینحال واقف خواهید شد

باب سي ویکم

۱ درآن هنگام (خداوند میفرماید) من خداي همه

قبائل اسرائیل وایشان قوم من خواهند بود

۲ خداوند چنین میفرماید قومي که از شمشیر باقي ماندند در بیابان توفیق یافتند یعني اسرائیل که سوي آرامگاه خود راه مي پیماید

۳ خداوند از دور بر من نمودار گشت که ترا بمحبت دائمي دوست داشتم لهذا ترا از رحمت جذب نمودم *

۴ بازترا بنا خواهم کرد وبنا خواهي شد اي دوشیزه اسرائیل باز خود را از دف ها خواهي آراست وباقوالان براي رقص بیرون خواهي رفت

۵ وباز برجبال سمریه تاکها را خواهي نشاند اي نشانندگان به نشانید و ثمر بخورید

۶ زیرا که روز رسیده است پاسبانان بر جبل افرائیم ندا کرده اند برخیزند تا به صیهون پیش خداوند خداي خود روانه شویم

۷ زیرا که خداوند چنین فرموده است براي یعقوب بانگ خوشي بزنید و با سر قبائل ابتهاج نمائید نداکنید حمد نمائید و بگوئید که خداوند قوم ترا باقي ماندگان اسرائیل را نجات بخشیده است

۸ اینك ایشانرا از طرف شمال میرسانم از اکناف زمین جمع میکنم نابینا ولنگ زن حامله و زن زاینده نیز درمیان ایشان خواهند بود جماعت عظیم درینجا مراجعت خواهند کرد

۹ باگریه خواهند آمد وباشفقتها ایشانرا خواهم رسانید

بر لب نهرهاي آب در راه راست که در آن لغزش نه نمايند ايشانرا روانه خواهم کرد زيرا که پدر اسرائيل ام و افرايم نخست زاده من است

۱۰ اي قبائل کلام خداوند را بشنويد و در جزاير از دور ندا کنيد و بگوئيد آنکه اسرائيل را پراگنده کرد همان جمع خواهد کرد و چنانچه حوپان گله خود را او وبرا پاسباني خواهد نمود

۱۱ زيرا که خداوند يعقوب را باز خريده است و از دست آنکه توانا تر از او است نجات خواهد بخشيد

۱۲ و ايشان رسيده بر قلّهٔ صيئون بترنم خواهند آمد و براي دفايس خداوند فراهم خواهند شد و براي غلّه و مي و روغن و بچه‌گان گوسفند و گاو و جان ايشان مانند باغ شاداب خواهد بود و من بعد غمگين نخواهند شد

۱۳ آنوقت دوشيزه رقص‌کنان وجد خواهد نمود و جوانان و پيران با نکديگر و ماتم ايشانرا بخوشي مبدل خواهم کرد و ايشانرا تسلّي خواهم داد وارا نده خاطر جمع خواهم نمود

۱۴ و جان کاهنانرا از لذات سير خواهم کرد و قوم من از دفايس من پر خواهند شد خداوند ميفرمايد

۱۵ خداوند چنين ميفرمايد که آوازي در رامه شنيده شد زاري و گريه سوزناک که راحيل براي فرزندان خود ميگريست و از تسلّي در باره فرزندان کناره

مي جست چرا که نا پدید ند

۱۶ خداوند چنین میفرماید که آواز خود را از گریه و چشمها را ازاشک بازدار زیرا که عمل تو اجري خواهد یافت (خداوند میفرماید) و از زمین دشمنان مراجعت خواهند کرد

۱۷ و در عاقبت تو امید است (خداوند مي فرماید) و اولاد تو بسرحد خود مراجعت خواهند کرد ۰

۱۸ في الحقیقة افرائیم را شنیدم که غم خود را میخورد مرا تنبیه نموده و متنبه گشتم مانند گوساله که عادت یوغ ندارد مرا بازگردان و باز گردانیده خواهم شد زیرا که تو خداوند خداي من هستي

۱۹ في الحقیقة چون بازگشتم توبه کردم و چون تعلیم یافتم دست برران خود زدم پشیمان گشتم بلکه شرمنده شدم بسبب آنکه زیربار شامت جواني خود بودم ٭

۲۰ آیا افرائیم پسرعزیز من است آیا فرزند گرامي است في الحقیقة چون کلام من در وي است باز او را یاد خواهم کرد ازان سبب روده هاي من براي وي بحرکت آمد بي تامل براو رحمت خواهم نمود خداوند مي فرماید

۲۱ نشانهاي راه براي خود ثبت کن وچوبهاي دراز براي خود به نشان وبرشاه راه دل به بند وازراهي که رفتي مراجعت کن اي دوشیزهٔ اسرائیل تا به شهر هاي خود مراجعت کني

۲۲ اي دوشيزه گردن‌كش تاكي سرگردان باشي زيراكه خداوند درجهان امري جديد بظهور مي‌آرد زيراكه زني لفافه مردي خواهد بود

۲۳ خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد كه درزمين يهودا ودرشهرهاي وي اين سخن را بازخواهند گفت چون اسيري ايشانرا بازگردانم اي مسكن نيكوكاري واي جبل اقدس خداوند ترا مبارك كناد

۲۴ ودريهودا ودرتمامي شهرهايش بزرگران با يكديگر سكونت خواهند داشت وباگله‌ها سفر خواهند بود *

۲۵ زيراكه جان تشنه را سيراب كرده ام وهرجان‌ضعيف را پرنمودم

۲۶ بعده هوشيار شده ديدم وخواب من مراخوش بود *

۲۷ اينك اياِمي ميرسد (خداوند ميفرمايد) كه درخانه اسرائيل ودرخانه يهودا تخم انسان وتخم بهايم خواهم پاشيد

۲۸ وچنين خواهد شد كه چنانچه برايشان هوشيار بودم تا استيصال وانهدام وانقلاب واستهلاك واضرار نمايم همچنين برايشان هوشيار خواهم بود تا بنا كنم وبه نشانم خداوند ميفرمايد

۲۹ دران ايام من بعد نخواهند گفت كه پدران انگورترش را خوردند ودندانهائي فرزندان كند شده است

۳۰ ليكن هرشخصي بسبب شرارت خود خواهد مرد هرشخصي كه انگورترش را بخورد دندانهاي وي كند خواهد شد*

۳۱ اینک ایامي میرسد (خداوند میفرماید) که باخاندان اسرائیل و با خاندان یهودا عهدي جدید مي بندم *
۳۲ نه موافق عهدي که با پدران ایشان بستم روزي که ایشان را دستگیري نمودم تا از زمین مصر بیرون آرم که آن عهد مرا شکستند با وجود آنکه شوهر ایشان بودم خداوند میفرماید
۳۳ اما اینست عهدي که باخاندان اسرائیل مي بندم بعد زان ایام خداوند میفرماید شریعت خود را درون ایشان خواهم نهاد در دل ایشان خواهم نوشت وخداي ایشان خواهم بود وایشان قوم من
۳۴ و من بعد هرکس همسایه خود را و هرکس براد رخود را نخواهد آموخت که خداوند را بشناسید زیرا که همگي ایشان از صغیرتا کبیر مرا خواهند شناخت خداوند میفرماید زیرا که شرارت ایشان را خواهم بخشید من بعد ازگناه ایشان یاد نخواهم کرد
۳۵ خداوند چنین میفرماید همان که او آفتاب را براي روشنائي روز و نوبت ماه وستاره گان را براي روشنائي شب مقرر کرده است که دریا را بتلاطم مي آرد چنانچه امواجش شور مي نماید که اسم وي خداوند افواج است *
۳۶ اگر این نوبتها از پیش من موقوف شوند پس نسل اسرائیل هم موقوف خواهد شد تا پیش من علي الدوام قوم نباشد
۳۷ خداوند چنین مي فرماید اگر آسمان را از بالا توان

پیمود یا بنیاد زمین از زیر دریافت شود پس تمامی نسل اسرائیل را بسزای هرچه بفعل آوردند رد خواهم نمود خداوند می فرماید

۳۸ اینک ایامی میرسد (خداوند می مفرماید) که شهر از برج حننئیل تا بدروازهٔ زاویه برای خداوند بنا خواهد شد

۳۹ و ریسمان پیمایش برکوه جاریب راست خواهد کشید وگرداگرد جوعات خواهد رفت

۴۰ و تمامی وادی لاشهای و خاکستر و تمامی مزرعات تابه رود قدرون تابگوشه دروازهٔ اسپها بطرف مشرق برای خداوند مقدس خواهد بود من بعد استیصال وانهدام تا ابد الاباد نخواهد یافت

باب سی و دویم

۱ اینست کلامی که درسال دهم صدقیا پادشاه یهودا که همان هیجدهم بنوکدرصر بود ازخداوند به یرمیا رسید*

۲ اما دران هنگام لشکرکسدیان اورشلیم را تنگ محاصره میکردند و یرمیا پیغمبر در زندان خانه که بخانه پادشاه یهودا متصل بود محبوس شد

۳ زیراکه صدقیا پادشاه یهودا او را بدین سبب محبوس کرد که چرا چنین پیغام رسانیده که خداوند چنین می فرماید اینک این شهر را بدست پادشاه بابل میدهم تاآنرا متصرف شود

۴ وصدقیا پادشاه یهودا از دست کسدیان نخواهد گریخت اما بدست پادشاه بابل بلا تحمل سپرده خواهد شد وبا وي رو برو مکالمه خواهد کرد وچشمهایش چشمهاي ویرا خواهد دید .

۵ وصدقیا را تا به بابل خواهد برد ودرآنجا خواهد ماند تا وقتیکه براو نمایم خداوند میفرماید هرگاه باکسدیان جنگ کنی کامیاب نخوهي شد

۶ پس یرمیا گفت که کلام خداوند به من رسید بدینمضمون *

۷ اینک حنمئیل بن سلوم عم تو نزد توآمده خواهد گفت مزرع مراکه در عناثوت است براي خود بخر زیراکه از حکم شریعت حق با زخریدنش ازان تست

۸ وحنمئیل پسرعم من درزندان موافق کلام خداوند نزد من آمد وگفت مزرع مرا که درعناثوت است درخطهٔ بنیامین بخر زیرا که میراث وحق با زخریدنش ازان تست براي خود بخر پس دانستم که این کلام خداوند است *

۹ بنابران مزرعي که درعناثوت بود از حنمئیل پسرعم خود خریدم وبهاي آن هفده سقل سیم بدو دادم

۱۰ وقباله نوشتم ومهر کردم بشهادت گواهان ونقد را ازمیزان سنجیدم

۱۱ پس قباله را گرفتم هم انرا که موافق قاعده وقانون مهرکرده شد وانرا نیزکه بي مهر بود

۱۲ وقباله را باروک بن نریا بن محسیا در نظر حنمئیل پسرعمم ودر نظر گواهاني که نام خود را درقباله ثبت

کردند پیش تمامي یهود که در زندان خانه مي نشستند سپردم

۱۳ و باروک را پیش ایشان امر کردم و گفتم

۱۴ که خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید که این مکتوبات یعني این قباله مهرشده و این مهرنا شده را گرفته در ظرف سفالین بگذار تا مدت کثیر باشد

۱۵ زیرا که خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید که خانها و مزرعها و تاکستانها باز درین زمین خریده خواهد شد

۱۶ و بعد از آنکه قباله را به باروك بن نریا سپردم پیش خداوند دعا کردم

۱۷ که اي باري تعالی خداوند اینک آسمان و زمین را بقوت عظیم و بازوي افراشته خود آفریده براي تو امري مشکل نتواند بود

۱۸ که تو با هزاران رحمت مي ورزي و سزاي شرارت پدران را در سینهٔ اولاد ایشان بعد ایشان مي ریزي خداي عظیم و اکبر که اسمش خداوند افواج است

۱۹ کبیر المشورت و قادر العمل که چشمهاي تو بر همه طریقهاي بني آدم نگران است تا بهرکس موافق طریقهاي و موافق ثمر افعال وي مکافات بدهي

۲۰ که در زمین مصر تا امروز و در اسرائیل و در میان انسان آیات و معجزات بظهور آورده و براي خود نامي پیدا کرده چنانچه امروز واقع است

۲۱ وقوم خود اسرائيل را از زمين مصر با آيات ومعجزات وبادست قوي وبازوي افراشته وهيبت عظيم بيرون آوردي

۲۲ واين سرزمين را كه با پدران ايشان بدادن ايشان بسوگند يادكردي زميني كه از شير وشهد لبريز است

۲۳ وداخل شده وارث آن گرديدند اما قول ترا نشنيدند و موافق شريعت تو رفتار نه‌نمودند وهرچه ايشان را فرمودي تاعمل كنند بعمل نياوردند بدان سبب اين همه مصيبت برايشان نازل گردانيدي

۲۴ اينك النگها پيش شهر براي تصرفش برپا شده است وشهر بدست كسديان كه با آن جنگ ميكنند بوسيلهٔ شمشير وقحط ووبا تسليم شد وهرچه توگفتي بوقوع پيوست اينك تو خود مشاهده ميكني

۲۵ فاماي پروردگار خداوند مرا فرمودهٔ كه اين مزرع را براي خود بقيمت بگير بشهادت گواهان باوجود آنكه شهر بدست كسديان سپرده شده است

۲۶ پس كلام خداوند به يرميا رسيد

۲۷ اينك منم خداوند خداي عامه ناس آيا امري از من مشكل تواند بود

۲۸ لهذا خداوند چنين ميفرمايد اينك اين شهر را بدست كسديان وبدست بنوكدرصر پادشاه بابل مي سپارم تا آنرا بتصرف درآرد

۲۹ وكسديان كه با اين شهر جنگ ميكنند داخل خواهند

شد واین شهر را آتش زده خواهند سوزانید با خانهائي که بر بام آنها براي بعل لُبان سوزانیدند و قربانیهاي ریختني براي معبودان بیگانه ریختند تا مرا خشمناک گردانند

۳۰ زیرا که بني اسرائیل و بني یهودا انچه در نظر من ناپسند است از عهد شباب تا حال کرده اند في الحقیقة بني اسرائیل از مصنوعات انامل خود مرا خشمناك گردانیدند خداوند میفرماید

۳۱ زیرا که این شهر را از روزي که بنا ساختند تا امروز بوغ خشم من وبوغ قهر من بوده است تا آنرا از خود دور نمایم

۳۲ بسبب شرارت تمامي بني اسرائیل و بني یهودا که پادشاهان و امرا و کاهنان و پیغمبران ایشان و مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم ارتکاب نمودند تا مرا خشمناک گردانند

۳۳ زیرا که پشت بطرف من کردند نه روي هرگاه ایشان را تعلیم میدادم شب خیز گشته و تعلیم کنان هیچ ایك از ایشان گوش نداد تا پند بیاموزد

۳۴ و در خانه که بنام من خوانده شده است متنفرات خود را برپا کردند تا آن را ناپاك سازند

۳۵ و مکانات رفیع بعل را که در وادي بن هنوم است بنا ساختند تا پسران و دختران خود را براي مولك از آتش بگذرانند امري که من ایشانرا نفرمودم وپسند بدهٔ

من نبودان موجب نفرت را بفعل آوردند تا گنهکاري بريهودا برسانند

۳۶ فاما بعد ازين همه خداوند خداي اسرائيل دربارهٔ اين شهر چنين ميفرمايد كه شما ميگوئيد كه بدست پادشاه بابل از شمشير وقحط ووبا سپرده ميشود

۳۷ من اينك ايشانرا ازهمه ممالك كه از خشم وغضب وقهر عظيم راندهٔم جمع خواهم كرد وباز دراينجا خواهم رسانيد و بسلامت ساكن خواهم گردانيد

۳۸ وايشان قومٌ من ومن خداي ايشان خواهم بود

۳۹ وايشانرا يكدل ويكطريق خواهم داد تا از من علي‌الدوام بترسند براي بهبودي ايشان و اولاد ايشان بعده

۴۰ وعهد ابدي با ايشان خواهم بست كه آنرا از نسل ايشان نخواهم برداشت تا با ايشان نيكي كنم وترس خود را دردل ايشان خواهم نهاد تا از من انحراف نه ورزند*

۴۱ وازنيكي خود برايشان خوشنود خواهم شد و ايشانرا درين زمين بلا تامل باهمگي دل وهمگي جان خواهم نشانيد

۴۲ زيرا كه خداوند چنين ميفرمايد چنانچه اينهمه مصيبت عظيم براين قوم رسانيده ام همچنين برنيكي كه دربارهٔ ايشان ميگويم به ايشان خواهم رسانيد

۴۳ ودرين زمين كه درباره ان ميگوئيد كه ويران است بي‌انسان وبي بهائم دردست كسديان سپرده شده است مزرعها خريده خواهد شد

۴۴ و در زمین بنیامین و در حوالي اورشلیم و در شهرهاي یهودا و در شهرهاي کوهستان و در شهرهاي میدان و در شهرهاي جنوب مزرعها را بقیمت خواهند گرفت بشهادت گواهان قباله ها نوشته و مهر کرده زیرا که اسیري ایشانرا باز خواهم گردانید خداوند میفرماید

باب سي و سیوم

۱ کلام خداوند بار دویم نیز به یرمیا رسید وقتیکه در زندان خانه محبوس مي بود

۲ که خداوند فاعل ان خداوند صانع ان که آنرا درست میکند چنین میفرماید اسمش خداوند است *

۳ سوي من فریاد کن وترا جواب خواهم داد و اموري عجیب و غریب که ازآنها واقف نیستي بر تو ظاهر خواهم کرد

۴ زیرا که خداوند خداي اسرائیل در بارهٔ خانهاي این شهر و در بارهٔ خانهاي پادشاهان یهودا که از انگیها و از شمشیر منهدم شده است چنین میفرماید *

۵ رسیده اند تا از طرف کسدیان جنگ کنند تا انها را از لاشهاي مردماني که از خشم و قهر خود کشتم که بسبب همه شرارت ایشان چهرهٔ خود را ازاین شهر پوشیدم سیر گردانم

۶ اینک صحت و شفا خواهم بخشید و ایشانرا تندرست خواهم کرد وکثرت سلامتي و نیک عهدي بر ایشان ظاهر

خواهم كرد

۷ واسيرئ يهودا را واسيرئ اسرائيل را باز خواهم گردانيد
و چون در ابتدا ايشانرا بنا خواهم كرد

۸ واز همه شرارتي كه با من ارتكاب نمودند ايشانرا مبرّا
خواهم كرد واز همه شرارتهائي كه با من بفعل آوردند
و از روي تمرد عمل نمودند خواهم گذشت

۹ ونام خوشي و ستايش و جلال براي من خواهد بود
درميان همه قبائل زمين كه از هرنيكي كه با ايشان
ميكنم خواهند شنيد و بسبب آنهمه نيكي و بسبب آنهمه
سلامتي كه بر ايشان ميرسانم خوفناك و هراسان خواهند
گشت

۱۰ خداوند چنين ميفرمايد دراين مكاني كه دربارهٔ
آن ميگوئي كه بي انسان و بي بهايم و ويران است در
شهرهاي يهودا و در كوچهاي اورشليم كه بي انسان و
بي ساكن و بي بهايم ويران شده است

۱۱ من بعد درين مكان آواز خوشي و آواز سرور و آواز داماد
وآواز نوعروس آواز كساني كه ميگويند خداوند افواج
را حمد كنيد زيرا كه خداوند رحيم است شفقتش تا
ابدالاباد قايم است آواز كساني كه بخانه خداوند ستايش
بجا مي آرند شنيده خواهد شد زيرا كه اسيرئ
اين زمين را چون در ابتدا باز ميگردانم خداوند
ميفرمايد*

۱۲ خداوند افواج جنين ميفرمايد كه درين مكان كه بي

انسان و بي بهايم ويرانست ودرهمه شهرهايش منزل چوبانان خواهد بود كه گوسفندان را جمع نمايند

۱۳ درشهرهاي كوهستان ودرشهرهاي ميدان ودرشهرهاي جنوب ودرزمين بنيامين ودرحوالي اورشليم ودر شهرهاي يهودا بازهم گله ها ازدست شمارنده خواهند گذشت خداوند ميفرمايد

۱۴ اينك ايامي ميرسد (خداوند ميفرمايد) كه ان امر نيكورا كه درباره خاندان اسرائيل ودرباره خاندان يهودا گفتم بظهور ميرسانم

۱۵ كه آن ايام ودران هنگام شاخه نيكوكاري را براي داود خواهم رويانيد و اوعدل وانصاف درزمين بعمل خواهد آورد

۱۶ دران ايام يهودا نجات خواهد يافت واورشليم به امنيت ساكن خواهد بود وهمين نام است كه بدان مسمي خواهد شد خداوند نيكوكاري ما

۱۷ في الحقيقت خداوند چنين ميفرمايد كسيكه برتخت خاندان اسرائيل جلوس نمايد ازنسل داود منقطع نخواهد شد

۱۸ وكسي كه بحضورمن قربانيهاي سوختني بگذراند وقربانيهاي خوردني بسوزاند وهرروزذبح نمايد از نسل كاهنان بني ليوي منقطع نخواهد شد

۱۹ وكلام خداوند بدين مضمون به يرميا رسيد

۲۰ كه خداوند چنين ميفرمايد كه اگربپيمان روزوپيمان

شب را باطل توانید کرد تا روز وشب نوبت به نوبت نباشد

۲۱ پس پیمانی که با داود بندهٔ خود کردم باطل خواهد شد تا اورا فرزندی نباشد که بر تخت وی جلوس نماید وبا بنی لیوی کاهنان تا پیش من خدمت نمایند

۲۲ چنانچه فوج آسمان بشمار نمی آید ورمل دریا پیموده نمی شود همچنین نسل داود بندهٔ خود را وبنی لیوی که پیش من خدمت مینماید خواهم افزود

۲۳ وکلام خداوند بدینمضمون به یرمیا رسید

۲۴ که آیا اندیشه نکرده که این قوم چه گفته است که آن دوقبیله که خداوند برگزیده بود رد کرده است وقوم مرا بنظر حقارت دیدند تا من بعد ایشانرا بقومی نشمارند*

۲۵ خداوند چنین میفرماید که اگر روز شب از عهد من نباشد اگر نوبتهای آسمان وزمین را مقرر نکردم*

۲۶ پس نسل یعقوب و داود بندهٔ خود را رد خواهم کرد چنانچه حاکمان نسل ابراهام واسحاق ویعقوب از نسل وی نگیرم فاما اسیری ایشان را باز خواهم گردانید و برایشان رحمت خواهم نمود

باب سی وچهارم

۱ اینست کلامی که از خداوند به یرمیا رسید وقتیکه بنوکدنصر پادشاه بابل و تمامی لشکرش وهمه ممالک زمین که تابع وی بودند وهمگی طوایف بااورشلیم

یرمیا

و با همه شهرهاي وي جنگ ميكردند

خداوند خداي اسرائيل چنين ميفرمايد كه برو و صدقيا پادشاه يهودا را مخاطب ساز و بگو كه خداوند چنين ميفرمايد كه اينك اين شهر را بدست پادشاه بابل مي سپارم تا آن را آتش زند

۳ و تو از دست وي نخواهي گريخت اما بلا تامل گرفتار شده بدست وي سپرده خواهي شد و چشمهاي تو چشمهاي پادشاه بابل را خواهد ديد و با تو رو برو مكالمه خواهد كرد و به بابل خواهي رفت

۴ ليكن اي صدقيا پادشاه يهودا كلام خداوند را بشنو خداوند درباره تو چنين فرموده است كه از شمشير كشته نخواهي شد

۵ در امن خواهي مرد چنانچه براي بزرگان تو پادشاهان كه پيش از تو بودند عود مي سوزانيدند براي تو نيز خواهند سوزانيد و براي تو ناله خواهند كرد كه واويلا اي مخدوم ما زيرا كه من اين سخن را گفته ام خداوند ميفرمايد

۶ پس يرميا پيغمبر اين همه سخنان را با صدقيا پادشاه يهودا در اورشليم بيان نمود

۷ وقتيكه لشكر پادشاه بابل با اورشليم و با تمامي شهرهاي يهودا كه باقي ماندند با لاقيس و با عزيقه جنگ ميكردند چه اين شهرهاي محصون از شهرهاي يهودا باقي ماندند

۸ اينست كلامي كه از خداوند به يرميا رسيد بعد از انكه

صدقیا با تمامی مردمانی که در اورشلیم می بودند به ندای آزادی عهد بسته بود

۹ بر اینمعنی که هرکس غلام خود را وهرکس کنیزک خود را مرد یا زن عبرانی را آزاد کند تا کسی از یهودی برادر خود طلب بندگی نکند

۱۰ وتمامی امرا وتمامی قوم که براین معنی عهد بستند تا هرکس غلام وهرکس کنیزک خود را آزاد کند وباز از ایشان طلب بندگی نکنند شنیدند ورها کردند*

۱۱ فاما بازگشت نمودند وغلامان وکنیزکان را که آزاد کرده بودند باز چون غلامان وکنیزکان از ایشان طلب بندگی کردند

۱۲ پس کلام خداوند به یرمیا از خداوند رسید

۱۳ که خداوند خدای اسرائیل چنین میفرماید که با پدران شما روزی که ایشانرا از ملک مصر از دارالحبس بیرون آوردم بدین مضمون عهدی بستم

۱۴ که بعد از انقضای هر هفت سال هرکس برادر خود مرد عبری را که بتو فروخته شده باشد آزاد بکن چون مدت شش سال ترا بندگی نموده باشد او را آزاد کرده از نزد خود برهان اما پدران شما مرا نشنیدند وگوش نکردند

۱۵ ودرین هنگام توبه کردید وانچه در نظر من پسندیده بود بجا آوردید هرکس به همسایه خود ندای آزادی ودرخانه که بنام من معروف است عهدی با من بستید*

۱۶ باز تو به شکسته نام مرا پلید کردید و هرکس غلام خود و هرکس کنیزخود را آزاد کرده مختار ساختید باز به بندگی آوردید باز چون غلامان وکنیزان ازایشان طلب بندگی کردید

۱۷ لهذا خداوند چنین میفرماید اینك مرا اطاعت نکردید تا هرکس به برادرخود وهرکس به همسایه خود ندای آزادی کند اینک من درباره شما خداوند میفرماید به شمشیر وبا وقحط ندای آزادی میکنم ودر همه ممالك زمین به تعدّی خواهم سپرد

۱۸ ومردمانی که عهد مرا شکسته اند وشرطهای عهد مرا که با من بسته بودند بجا نیاورده اند چون گوساله را شق کرده درمیان دو حصه کذشتند

۱۹ یعنی امیران یهودا وامیران اورشلیم وخواجه سرایان وکاهنان وتمامی قوم زمین که درمیان دو حصه گوساله گذشتند

۲۰ ایشانرا بدست دشمنان وبدست طالبان جان ایشان خواهم سپرد ولاشهای ایشان خوراك پرندگان هوا وبهائم زمین خواهد بود

۲۱ وصدقیا پادشاه یهودا و امیرانش را بدست دشمنان و بدست طالبان جان ایشان یعنی بدست لشکریان پادشاه بابل که ازپیش شما روانه شدند خواهم سپرد

۲۲ من اینك فرمان مدهم (خداوند میفرماید) وایشان را بازبدین شهرخواهم رسانید وبا آن جنگ کرده

متصرف خواهند شد و آتش خواهند زد و شهرهاي يهودا را ويرانه بي چراغ خواهم گردانيد

باب سي و پنجم

١ اينست كلامي كه در ايام يهوياقيم بن يوشيا پادشاه يهودا از خداوند به يرميا رسيد

٢ كه بخانه بني ريكاب برو و ايشان را مخاطب ساز و بخانه خداوند به يكي از حجرهايش داخل كن و مي بنوشان *

٣ پس يازنيه بن يرميا بن حبصنيه و برادرانش و همه پسرانش و همه خاندان بني ريكاب را گرفتند

٤ و ايشانرا بخانه خداوند به حجره بني حانان بن يجدليه مرد خدا كه نزديك حجره اميران بود بالاي حجره معسيه بن سلوم حاجب ايشان را رسانيدم

٥ و پيش بني ريكاب قدحهاي پر مي و پياله‌ها نهادم و ايشان را گفتم كه مي بنوشيد

٦ و گفتند كه مي نخواهم خورد زيرا كه يوناداب بن ريكاب پدر ما ما را فرمود كه مي مخوريد نه شما و نه اولاد شما تا ابدالاباد

٧ و نه خانه بنا سازيد و نه تخم بپاشيد و نه تاك به نشانيد و نه مالك گرديد ليكن تا تمامي ايام عمر در خيمه‌ها ساكن باشيد تا در زميني كه غربت و رزيد مدت متمادي زنده مانيد

٨ و ما گفته يوناداب بن ريكاب پدر خود را بهرچه ما را

امر کرده شنیده ایم چنانچه نه ما و نه زنان و نه پسران و نه دختران ما درمدت عمر می نخورده ایم
۹ وخانها براي سکونت خود بنا نساختیم و تاك ومزرع و تخم نداریم
۱۰ لیکن در خیمه ها اقامت ورزیده ایم و بهر چه یوناداب پدر ما مارا امر کرد شنیده بجا آورده یم
۱۱ فاما چنین واقع شد چون بنوکدرصر پادشاه بابل درین زمین رسید گفتیم که بیائید از خوف لشکر کسدیان و از خوف لشکر سوریاني روانه اورشلیم کردیم و در اورشلیم سکونت نمائیم
۱۲ پس کلام خداوند به یرمیا رسید
۱۳ که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که برو ومردمان یهودا و ساکنان اورشلیم را چنین بگو آیا پند نه بذیرید تا سخنان مرا استماع نماید خداوند مي فرماید
۱۴ سخنان یوناداب بن ریکاب که اولاد خود را فرمود تا مي نخورند استحکام پذیرفت چه تا امروز مي نخورند اما فرمان پدران خود را استماع نموده اند و من شما را مخاطب ساختم شب خیز گشته و مخاطب کنان اما گفته مرا نشنیدند
۱۵ و همه خادمان خود پیغمبرانرا نزد شما فرستادم شب خیز گشته و ارسال کنان بدین مضمون که هرکس از راه بد خود بازگشت نماید و اعمال خود را درست کنید

و معبودان بیگانه را پیروی نه نمائید و عبادت بجا میارید و در زمینی که به شما و به پدران شما دادم سکونت ورزید اما گوش نکردید و گفته مرا استماع نه نمودید

۱۶ بسبب آنکه اولاد یوناداب بن ریکاب فرمان پدران خود را که ایشانرا فرمود بجا آوردند و این قوم گفته مرا نشنیدند

۱۷ لهذا خداوند خدای افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید اینک بر یهودا و بر ساکنان اورشلیم هر مصیبتی که بر ایشان تهدید نمودم میرسانم بسبب آنکه ایشانرا مخاطب ساختم اما نشنیدند و ایشان را بانگ کردم جواب ندادند

۱۸ و یرمیا خاندان بني ریکاب را گفت که خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید که بجزاي آنکه فرمان یوناداب پدر خود را استماع نمودید و همه احکامش را بجا آوردید و هرچه شما را امر کرد عمل نمودید ❊

۱۹ بنابران خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید که خلف یوناداب بن ریکاب منقطع نخواهند شد تا شخصي در حضور من علي الدوام حاضر باشد

باب سي و ششم

۱ و در سال چهارم یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا این کلام از خداوند به یرمیا رسید

۲ که طوماري براي خود گرفته هر کلماتي که درباره اسرائيل و درباره يهودا و درباره تمامي قبايل از روزي که با تو شروع مکالمه کردم از ايام يوشيا تا امروز با تو در ميان آوردم در آن تحرير نما
۳ شايد که خاندان يهودا آنهمه مصيبتي که درباره ايشان اراده دارم بشنوند چنانچه هريک از راه بد خود بازگردد تا شرارت و گناه ايشانرا عفو نمايم
۴ پس يرميا باروک بن نريه را طلبيد و باروک همه کلمات خداوند را که بوي گفته بود در ان طومار از زباني وي تحرير نمود
۵ و يرميا باروک را فرمود و گفت که من محبوسم در خانه خداوند نميتوانم رفت
۶ اما تو برو و از طوماري که از زبان من نوشته کلمات خداوند را در خانه خداوند در روز روزه بسمع قوم برسان و بسمع تمامي بني يهودا که از شهرهاي خود آمده باشند
۷ شايد پيش خداوند در دعا سجده کنند تا هرکس از طريق بد خود بازگردد زيرا که خشم و قهري که خداوند براين قوم تهديد کرده است گران است
۸ پس باروک بن نريه هرانچه يرميا پيغمبر اورا فرموده بود بجا آورد و کلمات خداوند در خانه خداوند از طومار خواند
۹ زيرا که در ماه نهم از سال پنجم يهوياقيم بن يوشيا پادشاه

یهودا چنین واقع شد که برای مجموع مردمانی که در اورشلیم بودند و مجموع مردمانی که از شهرهای یهودا رسیدند در اورشلیم پیش خدا وند ندای روزه کردند

۱۰ پس باروک کلمات یرمیا را در خانه خداوند در حجره جمریه بن صافان کاتب در صحن اولین در دالان دروازهٔ جدید خانه خداوند از طومار بسمع تمامی قوم رسانید

۱۱ و مکایه بن جمریه بن صافان آنهمه کلمات خداوند را از طومار شنید

۱۲ وبخانه پادشاه به حجره کاتب رفت که اینک همه امرا یعنی الیسامع کاتب ودلایه بن سمعیه والناصان بن عکبور و جمریه بن صافان وصدقیا بن حننیه وتمامی امیران در انجا نشسته بودند

۱۳ پس مکایه همه کلماتی که شنیده بود وقتیکه مضمون طومار را بسمع قوم رسانید با ایشان درمیان آورد *

۱۴ وتمامی امرا یهودی بن نثنیه بن سلمیه بن کوسی را نزد باروک فرستادند وگفتند که طوماری که بسمع قوم رسانیدهٔ بدست خود بگیر و بیا پس باروک بن نریه طومار را بدست خود گرفته نزد ایشان رسید *

۱۵ او را گفتند که به نشین و بسمع ما نیز برسان پس باروک انرا بسمع ایشان رسانید

۱۶ وچنین شد که اینهمه کلمات را شنیده از روی اضطراب

یرمیا

بیکدیگر نگریستند و باروک را گفتند که این همه کلمات را بلا تامل با پادشاه درمیان خواهیم آورد

۱۷ واز باروک پرسیدند که ما را مخبرساز که چگونه این همه کلمات را از زبان وي به تحریردرآوردي

۱۸ باروك ایشانرا گفت که وي اینهمه کلمات را بر زبان آورد ومن ازمرکب در طومار نوشتم

۱۹ پس امیران باروك را گفتند که برووخود را مخفي دار تو و یرمیا هردو وکسي از بودن شما واقف نگردد

۲۰ و نزد پادشاه در دیوان خانه رفتند اما طومار رادر حجره الیسامع کاتب نهادند و همه کلمات را بسمع پادشاه رسانیدند

۲۱ و پادشاه یهودي را فرستاد تا طومار را بیارد وانرا از حجره الیسامع کاتب گرفت و یهودي مضمونش را بسمع پادشاه و بسمع تمامي امرا که پیش پادشاه حاضر بودند رسانید

۲۲ و پادشاه درحجره زمستاني درماه نهم نشسته بود و منقلي براز آتش سوزان پیش روی وي بود

۲۳ و چنین شد که چون یهودی سه چهار ورق خوانده بود انرا ازجاقوي کاتب پاره کرد و در آتشي که درمنقل بود انداخت تا تمامي طومار ازآتشي که درمنقل بود تلف شد

۲۴ لیکن نه پادشاه و نه یکي از ملازمانش که اینهمه کلمات را شنیدند خوفناك شد وجامهاي خود را نه دریدند*

۲۵ و باوجود آنکه الناثان و دلایه وجمریه از پادشاه التماس کردند تا طومار را نسوزانند گفته ایشانرا نه شنید

۲۶ و پادشاه یرحمیئل بن ملک وسرایه بن عزرئیل وشلمیه بن عبدئیل را فرمود تا باروک کاتب و یرمیا پیغمبر را گرفتار کنند اما خداوند ایشانرا پنهان داشت *

۲۷ پس بعد از آنکه پادشاه طومار را با مضمونی که باروک از زبان یرمیا نوشت سوزانیده بود کلام خداوند به یرمیا رسید

۲۸ که طوماری دیگر برای خود بگیر و همه کلمات سابق را که در طومار اول مندرج بود که آنرا یهویاقیم پادشاه یهودا سوزانیده است براین تحریر نما

۲۹ و یهویاقیم پادشاه یهودا را چنین بگو که خداوند چنین میفرماید که آن طومار را سوزانیده و گفتی که چرا دران اینمعنی را مندرج کردی که پادشاه بابل بلا تامل خواهد رسید واین سرزمین را خراب خواهد کرد و انسان و بهایم را ازان ناپدید خواهد کرد *

۳۰ بنابران خداوند درباره یهویاقیم پادشاه یهودا چنین میفرماید که کسی از خلف وی نخواهد ماند تا برتخت داود جلوس نماید ولاش وی روز در حرارت وشب در یخ انداخته خواهد شد

۳۱ واز وی واز نسل وی واز ملازمانش انتقام شرارت ایشانرا خواهم گرفت و بر ایشان و بر ساکنان اورشلیم

وبر مردمان یهودا هر مصیبتی که بر ایشان تهدید کردم و ایشان نشنیدند بر ایشان خواهم رسانید

۳۲ پس یرمیا طوماری دیگر گرفته به باروك بن نریه کاتب سپرد که او تمامی مضمون طوماری که یهویاقیم پادشاه یهودا درآتش سوزانیده بود از زبان یرمیا دران تحریر نمود و بسیاری کلمات دیگر مانند آنها دران مندرج شد

باب سی و هفتم

۱ اما صدقیا بن یوشیا بجای کانیه بن یهویاقیم پادشاهی داشت که اورا بنوکدرصر پادشاه بابل پادشاهت زمین یهودا را بوی داده بود

۲ لیکن نه وی نه ملازمان وی و نه مردمان زمین کلمات خداوند را که بوساطت یرمیا پیغمبر گفته بود التفات نمودند

۳ و صدقیا پادشاه یهوکل بن سلمیه و صفنیه بن معسیه کاهن را نزد یرمیا پیغمبر فرستاد و گفت که پیش خداوند خدای ما برای ما دعا کن

۴ زیرا که یرمیا درمیان قوم آمد و رفت می نمود که اورا در زندان نه افکنده بودند

۵ ولشکر فرعون از مصر بیرون آمده بود و کسدیان که محاصره اورشلیم میکردند شهرهٔ ایشانرا شنیده از پیش اورشلیم کوچ کردند

۶ پس کلام خداوند به یرمیا پیغمبر رسید

که خداوند خداي اسرائيل چنين مي فرمايد که
به پادشاه يهودا که شما را به تفحص من فرستاد چنين
بگوئيد اينک لشکر فرعون که به مدد شما برآمده است
بزمين خود بمصر مراجعت خواهد کرد ـ

۸ وکسديان باز آمده با اين شهر جنگ خواهند کرد وآنرا
متصرف شده آتش خواهند زد

۹ خداوند چنين ميفرمايد که خود را فريب مدهيد
و مگوئيد که کسديان بلا تامل از ما خواهند گذشت
زيرا که نخواهند گذشت

۱۰ اما با وجود آنکه تمامي لشکر کسديان را که با شما جنگ
ميکنند منهزم ميگرديد وخسته گان از ايشان هريک
درخيمه خود باقي بودند و بس اما برميخاستند واين
شهر را آتش ميزدند

۱۱ وچنين واقع شد که چون لشکر کسديان از پيش اورشليم
بسبب لشکر فرعون کوچ کرده بودند

۱۲ که يرميا از اورشليم بيرون رفت تا متوجه زمين بنيامين
شود تا حصه آن درميان قوم بگيرد

۱۳ وچون بدروازه بنيامين رسيد مهتر حارسان د رانجا
بود که نامش يرئيه بن سلميه بن حننيه بود دست
انداخته يرميا را گرفت وگفت که تو متوجه کسديان ميشوي*

۱۴ يرميا گفت که خلاف است من متوجه کسديان نيستم
ليکن او گفته ويرا نشنيد و يرئيه يرميا را گرفته پيش
اميران برد

۱۰ وامیران بر یرمیا خشمناک شدند واورا زده درخانه یوناتان کاتب مقید کردند چه آن خانه را زندان مقرر کرده بودند

۱۶ چون یرمیا بزندان درحجرهٔ خلوت داخل شده درآنجا مدت مدید بسر برد پس صدقیا پادشاه تني چند فرستاده اورا برآورد

۱۷ وپادشاه درخانهٔ خود درپنهاني از او پرسید که آیا کلامي از خداوند رسیده است یرمیا گفت بله زیراکه چنین فرموده است که تو بدست پادشاه بابل سپرده خواهي شد

۱۸ ویرمیا صدقیا پادشاه را گفت که با تو وبا ملازمان تو وبا این قوم چه تقصیر کرده ام که مرا بزندان افکندي

۱۹ وپیغمبران شما کجا اند که بشما چنین پیغام رسانیدند که پادشاه بابل بر شما وبراین زمین نخواهد آمد

۲۰ الحال التماس آنکه مخدوم من پادشاه بشنود ودرخواست من پیش تو به اجابت رسد وبخانه یوناتان کاتب بازروانه مکن مبادا که درآنجا بمیرم

۲۱ پس صدقیا پادشاه فرمود تا یرمیارا درصحن زندان داشتند وروزي یک نان از محله نانبایان وظیفه وي مقرر کردند مادامیکه نان ازشهر نابدید شود ویرمیا درصحن زندان ماند

باب سي و هشتم

۱ وسفطيه بن متان و جدليه بن فشحور ويوكل بن سلميه وفشحور بن ملكيه سخناني كه يرميا با تمامي قوم درميان مي آورد شنيدند

۲ كه خداوند چنين ميفرمايد كه هركس كه درين شهر بماند از شمشير و از قحط و ازو با هلاك خواهد شد وهركس سوي كسديان بيرون رود خواهد زيست و جان وي بطريق غنيمت بوي داده خواهد شد و زنده خواهد ماند *

۳ خداوند چنين ميفرمايد كه اين شهر بقبضه لشكر پادشاه بابل سپرده خواهد شد تا آنرا متصرف شود

۴ پس اميران پيش پادشاه عرض كردند كه التماس آنكه اين شخص كشته گردد زيراكه دستهاي جنگيان را كه درين شهر مي مانند و دستهاي تمامي قوم را بگفتن چنين كلمات نا توان ميگرداند في الحقيقت اين شخص خيرخواه اين قوم نيست بلكه بد خواه

۵ و صدقيا پادشاه گفت اينك در دست شما است زيراكه پادشاه خلاف راي شما نمي تواند كرد

۶ پس يرميا را گرفته درسردابه ملكيا شهزاده كه در صحن زندان بود افگندند ويرميا را از طنابها پائين كردند ودرسردابه آبي نبود بلكه لجن ويرميا درلجن فرو رفت *

۷ وعبد ملك مرد كوشي خواجه سرا كه درآنوقت درخانه پادشاه بود خبر شنيد كه يرميا را درسردابه افگنده اند اما پادشاه بدروازه بنيامين نشسته بود

۸ پس عبد ملك از خانه پادشاه بیرون رفته به پادشاه عرض کرد
۹ که اي مخدوم من پادشاه این مردمان هرچه با یرمیا پیغمبر کردند بد کردند که اورا در سردابه افکنده اند زیراکه چون نان درشهر نایاب شود درجائیکه میباشد از گرسنگي خواهد مرد
۱۰ پس پادشاه عبد ملك کوسي را فرمود که سي نفر ازینجا با خود بگیر و یرمیا پیغمبر را پیش ازآنکه بمیرد از سردابه بیرون آر
۱۱ و عبد ملك مردمان را با خود گرفته بخانه پادشاه زیر انبار خانه رفته لته هاي پاره شده ولته هاي مندرس ازانجا گرفت وآنها را از طنابها به سردابه نزد یرمیا پائین کرد *
۱۲ و عبد ملك کوسي به یرمیا گفت که این لته هاي مندرس و پاره شده را زیر بغل هاي خود نشیب طنابها بگذار ویرمیا چنین کرد
۱۳ و یرمیا را از طنابها کشیدند و از سردابه برآوردند و یرمیا درصحن زندان ماند
۱۴ پس صدقیا پادشاه تني چند فرستاد و یرمیا پیغمبر را بلدروازه سیم که درخانهٔ خداوند است نزد خود طلبید وپادشاه به یرمیا گفت که سخني از تو مي پرسم از من هیچ پوشیده مدار
۱۵ و یرمیا بصدقیا گفت هرگاه ترا خبر دهم مرا بقتل نرساني وچون ترا نصیحت کنم سخن مرا نخواهي شنید

۱۶ پس صدقیا پادشاه با یرمیا درپنهانی سوگند یاد کرد بحیات خداوند که جان درتن ما آفرید ترا نخواهم کشت و بدست طالبان جان تو نخواهم سپرد

۱۷ یرمیا بصدقیا گفت که خداوند خدای افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید اگر نزد سرداران پادشاه بابل بیرون روی جانبرخواهی شد واین شهر از آتش سوخته نخواهد شد اما تو وخاندان تو خواهد زیست*

۱۸ لیکن اگر نزد سرداران پادشاه بابل بیرون نروی این شهر بدست کسدیان سپرده خواهد شد تا آنرا اتش زنند توخود از دست ایشان رهائی نخواهی یافت*

۱۹ وصدقیا پادشاه به یرمیا گفت که از یهودیان که ایل وایلاس کسدیان گردیدند میترسم مبادا که مرا بدست ایشان بسپارند و بر من طعنه زنند

۲۰ یرمیا گفت نخواهند سپرد التماس آنکه گفته خداوند را وانچه ترا می گویم بشنوی کامیاب شوی و جان تو زنده ماند

۲۱ لیکن اگر بیرون نروی اینست امری که خداوند به الهام رسانیده

۲۲ اینک همه زنان که درخانه پادشاه یهودا باقی مانند نزد سرداران پادشاه بابل برده خواهند شد وایشان خواهند گفت که آشنایان تو ترا اغوا نموده اند از تو غالب آمدند که ترا پای درگل کردند و بازگشت نمودند

۲۳ و همه زنان و اولاد ترا نزد کسدیان خواهند برد و خود از دست ایشان رهائي نخواهي یافت لیکن بدست پادشاه بابل گرفتار خواهي شد و سبب سوزانیدن این شهر خواهي گشت

۲۴ پس صدقیا به یرمیا گفت کسي از این سخنان مطلع نشود تا کشته نگردي

۲۵ لیکن هرگاه امیران بشنوند که با تو مکالمه کردم و نزد تو آمده بگویند که هرچه با پادشاه درمیان آوردي و هرچه پادشاه گفت مارا اطلاع بده از ما پوشیده مدار و ترا نخواهیم کشت

۲۶ پس به ایشان بگو که به التماس تمام درخواست نمودم که مرا آنجا به یوناتان باز نفرستد تا در آنجا نمیرم *

۲۷ و تمامي امیران نزد یرمیا آمده استفسار نمودند و آنچه پادشاه بوي قدغن کرده بود با ایشان درمیان آورد و زیاده از آن چیزي نگفتند زیراکه مکالمه شنیده نشد *

۲۸ و یرمیا تا روزي که اورشلیم مسخر گردید در صحن زندان ماند و چون اورشلیم مسخر شد در آنجا بود

باب سي و نهم

۱ در سال نهم صدقیا پادشاه یهودا و ماه دهم بنوکدرصر پادشاه بابل با تمامي لشکر خود به اورشلیم رسید و بمحاصره آن مشغول شد

۲ و در سال یازدهم صدقیا در ماه چهارم در روز نهم ماه

حصارهای شهر شگاف خورد

۳ وهمه سرداران پادشاه بابل یعنی نرجل سرء صر سمجر نبوسرسکیم ربصاریس نرجل سرء صر رہماج و مابقی سرداران پادشاه بابل داخل شدند و در دروازهٔ وسط منزل گرفتند

۴ و صدقیا پادشاه یهودا و تمامی جنگیان ایشانرا دیده گریختند و در شب از راه باغ شاهی از دروازه که میان دو دیوار است از شهر بیرون رفتند و راه بیابان گرفتند*

۵ فوج کسدیان تعاقب ایشان کرده صدقیا را در میدان یریحو یافتند واو را گرفته در ربله بسر زمین حمات پیش بنوکدنصر پادشاه بابل بردند واو بروی حکم کرد*

۶ و پادشاه بابل پسران صدقیا راد رربله در نظروی بقتل رسانید و تمامی شرفاء یهودا را پادشاه بابل مقتول ساخت

۷ و چشمان صدقیا را کند و در غل و زنجیر مسین انداخت تا روانه بابل کند

۸ و خانه پادشاه را و خانهای قوم را کسدیان آتش زدند و دیوارهای اورشلیم را خراب کردند

۹ و باقی ماندگان قوم که در شهر ماندند و اشخاصیکه ایل و ایلاس شدند یعنی همه باقی ماندگان قوم را بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص به بابل به اسیری برد*

۱۰ اما اوباش قوم را که مالی نداشتند بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص در زمین یهودا گذاشت و

تا کستانها و مزرعها در آنوقت به ایشان بخشید *

۱۱ و بنوکدرصر پادشاه بابل بنبوزراوان سپه سالار لشکر خاص را دربارهٔ یرمیا تاکید نموده بود

۱۲ که او را گرفته بروی نظر التفات نما وایذائی بروی روا مدار لیکن هرچه بتو بگوید با وی عمل کن

۱۳ پس بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص و نبوسزبان ربصاریس و نرجل سرء صر ربماج و تمامی سرداران پادشاه بابل تنی چند فرستادند

۱۴ ویرمیا را از صحن زندان گرفته به جدلیه بن احیقام بن صافان سپردند تا بخانه برد و درمیان قوم خود سکونت داشت

۱۵ اما وقتیکه در صحن زندان محبوس بود کلام خداوند به یرمیا رسید

۱۶ که برو وابی ملك کوسی را چنین بگو که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که اینک گفته های خود را براین شهر به مصیبت نه به خیریت نازل میگردانم که درآنروز پیش روی تو ظاهر خواهد شد *

۱۷ اما درآنروز ترا رهائی خواهم داد (خداوند میفرماید) وبدست کسانیکه از ایشان میترسی سپرده نخواهی شد *

۱۸ لیکن ترا بلا تامل خلاص خواهم کرد وکشتهٔ شمشیر نخواهی شد اما جان تو بطریق غنیمت قسمت تو خواهد بود بجزای آنکه بر من توکل نمودی خداوند میفرماید *

باب چهلم

۱ اینست کلامی که از خداوند به یرمیا رسید بعد از آنکه بنوزرادان سپه سالار لشکرخاص او را گرفته از رامه رهائي داد زیراکه درمیان همه اسیران اورشلیم و یهودا که به بابل مي بردند در زنجیر بود *

۲ و سپه سالار لشکرخاص یرمیا را گرفته گفت که خداوند خداي تو این مصیبت را براین مکان تهدید نمود *

۳ الحال خداوند ظاهرکرده است و هرچه گفته بود بعمل آورده بسزاي آنکه گنهگار خداوند شدید وقول ویرا استماع نه نمودید بنابران اینحال برشما واقع شده است

۴ حال آنکه ترا از زنجیرهاي که بردست تو بود رهائي داده ام اگر رفتن همراه من به بابل پسند تو باشد بیا و نظر التفات بر تو خواهم کرد هرگاه رفتن همراه من به بابل پسند تو نباشد بمان اینک تمامي سرزمین پیش روي تست بهرطرف که رفتن آنجا در نظر توخوش و پسندیده آید برو

۵ هنوز مراجعت نکرده بود که گفت نزد جدلیه بن احیقام بن صافان که پادشاه حاکم شهرهاي یهودا گردانید است مراجعت کن ودرمیان قوم با وي ساکن باش و الا هرجا که ترا خوش آید روانه شو وسپه سالار لشکر خاص توشه وهدیه داده روانه کرد

و یرمیا نزد جدلیه بن احیقام بمصفه رفت و با وي درمیان

قومي كه در زمين باقي مانده بودند اقامت نمود

۷ اما چون سرداران فوج كه در صحرا بودند ولشكريان شنيدند كه پادشاه بابل جدليه بن احيقام را حاكم زمين گردانيده است و مردان و زنان وطفلان را از محتاجان زمين از كسانيكه به بابل به اسيري بردند تفويض كرده

۸ پس اسماعيل بن نثنيه و يوحنن و يوناثان بني قاريح و سرايه بن تن حومت و بني عيفائي نتوفاتي و يزنيه بن معكاتي بامردمان خود نزد جدليه در مصفه رسيدند*

۹ و جدليه بن احيقام بن صافان با ايشان و مردمان ايشان سوگند ياد كرد كه از بندگي كسديان مترسيد دراين زمين ساكن باشيد و پادشاه بابل را اطاعت بجا آريد و حال شما به نيكي خواهد انجاميد

۱۰ من اينک در مصفه سكونت دارم تا كسديان را كه نزد ما بيايند فرمان برداري كنيم ليكن شما مي و ثمرهاي رسيده و روغن جمع كرده در ظروف خود بنهيد و در شهرهاي خود كه متصرف شده ايد بمانيد

۱۱ و چون يهود كه در موآب و در ميان بني عمون و در ادوم و در همه اطراف بودند شنيدند كه پادشاه بابل بقيه يهودا را گذاشته است و آنكه جدليه بن احيقام بن صافان را حاكم ايشان گردانيده است

۱۲ پس تمامي يهودا از هرجائي كه رانده شده بودند بازگشت نمودند و بزمين يهودا نزد جدليه بمصفه

رسیدند و می و ثمرهای رسیده بی نهایت جمع کردند*

۱۳ و یوحنن بن قاریح وهمه سرداران فوج که در صحرا بودند نزد جدلیه بمصفه آمدند

۱۴ وگفتند آیا مخبر شده که بعلیس ملك بنیامین اسماعیل بن نثنیه را برای کشتن تو فرستاده است اما جدلیه بن احیقام گفته ایشان را باور نکرد

۱۵ و یوحنن بن قاریح در مصفه به جدلیه درپنهانی گفت که مرا اجازت بده تا رفته اسماعیل بن نثنیه را بکشم وکسی ازآن آگاه نشود چرا ترا بکشد وتمامی یهود کسانیکه نزد تو فراهم آمدند پراگنده شوند و بقیه یهود ناپدید شود

۱۶ و جدلیه بن احیقام به یوحنن بن قاریح گفت که مرتکب چنین امرمشو البته درباره اسماعیل دروغ میگوئی

باب چهل و یکم

۱ و درماه هفتم چنین واقع شد که اسماعیل بن نثنیه بن الیساماع از خاندان شاهی و ده نفر ازارکان دولت همراه اوشده نزد جدلیه بن احیقام درمصفه آمدند و آنجا درمصفه هم سفره گردیدند

۲ پس اسماعیل بن نثنیه با آن ده نفر که همراه وی بودند برخاسته جدلیه بن احیقام بن صافان را که پادشاه بابل حاکم آن زمین گردانیده بود ازشمشیر زدند وکشتند

۱ و همه یهود که با وي يعني با جدليه در مصفه بودند وکسدیان که در آنجا حاضر بودند همه مردان جنگي را اسماعیل بقتل رسانید

۴ درروز دويم از کشتن جدلیه که هنوز کسي ازان مخبر نشده

۵ تني چند ازسکم وا زسیلون واز ثمره بقدرهشتاد کس رسیدند تا ریش تراشیده وگریبان چاک وخودرا زخم زده هدیه ولبان در دست خود آورده تا بخانه خداوند برسانند

۶ واسماعیل بن نثنیه ازمصفه به استقبال ایشان بیرون رفت وهرقدم که مي پیمود میگریست وبا ایشان دوچار شده گفت که نزد جدلیه بن احیقام بیائید

۷ وچنین شد که چون دروسط شهر رسیدند اسماعیل بن نثنیه با همراهانش نزدیک چاه ایشان را بقتل رسانیدند

۸ لیکن ده نفره درمیان ایشان بودند که اسماعیل را گفتند که مارا مکش زیرا که دفینه هاي جو وگندم وروغن وشهد درصحرا میداریم بنابران با زماند و ایشان را با برادران ایشان نکشت

۹ اما چاهي که اسماعیل همه لاشهاي مردماني که همراه جدلیه کشته بود در آن افگند همان است که پادشاه آسا بسبب بعشا پادشاه اسرائیل کنده بود واسماعیل بن نثنیه آنرا از کشته گان پر کرد

۱۰ و اسماعیل همه باقي ماندهگان قوم را که در مصفه بودند دختران پادشاه و مجموع کسانیکه در مصفه باقي بودند که بنوزرادان سپهسالار لشکر خاص به جدلیه بن احیقام تفویض کرده بود به اسیري برد و اسماعیل بن نثنیه ایشانرا به اسیري گرفته روانه شد و متوجه بني عمون گردید

۱۱ اما چون یوحنن بن قاریح و همه سرداران فوج که باوي بودند از اینهمه بد کرداري که اسماعیل بن نثنیه کرد مخبر شدند

۱۲ همه مردمان را همراه برده متوجه جنگ اسماعیل بن نثنیه شدند برکنارهٔ آب فراوان که در جبعون است ویرا یافتند

۱۳ وهمه مردماني که با اسماعیل بودند یوحنن بن قاریح و همه سرداران فوج همراهانش را ملاحظه کرده خوشحال شدند

۱۴ و همه مردماني که اسماعیل از مصفه به اسیري برده بود روگردان شدند و نزد یوحنن بن قاریح مراجعت کردند

۱۵ اما اسماعیل بن نثنیه با هشت نفر از یوحنن گریختند و متوجه بني عمون شدند

۱۶ پس یوحنن بن قاریح و همه سرداران فوج که باوي بودند همه باقي ماندهگان قوم را که از اسماعیل بن نثنیه از مصفه بعد کشتن جدلیه بن احیقام رهانیده

بود دلاوران و مردان جنگی و زنان و اطفال و خواجه سرایان که از جبعون بازآورده بود همراه گرفت *

۱۷ و روانه شده در جروت کم هام که نزد یک بیت لحم است مقام گرفتند تا متوجه مصر شوند از روی کسدیان *

۱۸ زیرا که از ایشان ترسیدند بسبب آنکه اسماعیل بن نتنیه جدلیه بن احیقام را کشت که پادشاه بابل او را حاکم آنزمین گردانیده بود

باب چهل و دویم

۱ پس همه سرداران فوج و یوحنن بن قاریح و یزنیه بن هوسعیه و تمامی قوم از صغیر تا کبیر حاضر شدند *

۲ و به یرمیا پیغمبر گفتند که درخواست ما پیش تو مقبول شود و برای ما و برای تمامی این بقیه پیش خداوند خدای خود شفاعت کن زیرا که از بسیاری قلیل مانده ایم چنانچه چشمان تو معاینه میکنند

۳ تا خداوند خدای تو از طریقی که رفتار نمائیم و از فعلی که بعمل آریم اطلاع دهد

۴ و یرمیا پیغمبر ایشانرا گفت که شنیده ام اینک پیش خداوند خدای شما موافق گفته های شما شفاعت خواهم کرد و هرچه خداوند در جواب شما گوید با شما در میان خواهم آورد چیزی از شما پوشیده نخواهم داشت *

۵ ایشان به یرمیا گفتند که خداوند در میان ما گواه صادق و راست باشد هرگاه موافق امری که خداوند

بوساطت تو بر ما حکم کند عمل نما ئیم

۶ خواه نیک خواه بد گفتهٔ خداوند خدای خود را که ترا پیش وی میفرستیم استماع خواهیم نمود تا گفتهٔ خداوند خدای خود را شنیده حال ما به نیکی انجامد

۷ بعد از مدت ده روز کلام خداوند به یرمیا رسید

۸ پس یوحنن بن قاریح و همه سرداران فوج که با وی بودند و تمامی قوم را از صغیر تا کبیر طلبداشت

۹ وایشان را گفت که خداوند خدای اسرائیل که مرا پیش وی فرستادید تا درخواست شما را نزد وی برسانم چنین میفرماید

۱۰ اگر درین سرزمین بمانید پس شما رابنا خواهم ساخت وخراب نخواهم کرد خواهم نشانید و نخواهم کند زیرا که از زیانی که بشما رسانیدم پشیمان شده ام

۱۱ از پادشاه بابل که از او خوفناک هستید خوفناک مشوید از او خوفناک مشوید خداوند میفرماید زیرا که من با شما هستم تاشما را نجات دهم واز دست وی برهانم *

۱۲ و رحمت برشما خواهم ورزید واو نیز برشما رحم خواهد کرد و شما را در وطن خود باز خواهد رسانید

۱۳ لیکن اگر بگوئید که درین سرزمین نخواهیم ماند و گفتهٔ خداوند خدای خود را نشنوید

۱۴ و بگوئید که بزمین مصر خواهیم رفت تا جنگ را نه بینیم وآواز کرنا را نشنویم و تنگی نان نکشیم و درآنجا خواهیم ماند

۱۵ الحال اي بقيه يهودا كلام خداوند را استماع نمائيد خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد هرگاه بلا تحاشي متوجهٔ مصر شويد و براي اقامت آنجا داخل شويد

۱۶ پس چنين واقع خواهد شد كه شمشيري كه ازان ميترسيد آنجا در زمين مصر شما را خواهد يافت وقحط كه ازان خوفناك بيد در مصر تعاقب شما خواهد كرد و در آنجا خواهيد مرد

۱۷ وهمه مردماني كه متوجهٔ مصر شوند تا در آنجا اقامت ورزند از شمشير و از قحط و از وبا خواهند مرد كسي از ايشان جانبر نخواهد شد و از مصيبتي كه برايشان ميرسانم رهائي نخواهد يافت

۱۸ زيرا كه خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد بطوريكه خشم وغضب من بر ساكنان اورشليم ريخته شده است بهمان طور غضب من بر شما هرگاه داخل مصر شويد ريخته خواهد شد و موجب لعنت وتعجب ونفرت وملامت خواهيد گشت واين مكانرا باز نخواهيد ديد٭

۱۹ اي بقيه يهودا اينست كلامي كه خداوند دربارهٔ شما فرموده است روانه مصر مشويد نيك بدانيد كه من امروز شما را گواه گفتم

۲۰ في الحقيقة باجان خود رياكاري كرديد زيرا كه پيش خداوند خداي خود مرا فرستاديد وگفتيد كه دربارهٔ ما پيش خداوند خداي ما سعاعت كن وهرانچه خداوند

خداي ما بگويد ما را اطلاع بده و بعمل خواهيم آورد *
۲۱ و من امروز شما را اطلاع دادم ليکن گفته خداوند خداي خود را امرانچه بوساطت من فرموده است نشنيديد *
۲۲ الحال نيک بدانيد که در جائي که اقامت آنجا اختيار کرديد از شمشير و از قحط و از وبا خواهيد مرد

باب چهل و سيوم

۱ وچون يرميا با تمامي قوم همه کلمات خداوند خداي ايشانرا که خداوند خداي ايشان بوساطت وي فرستاده بود يعني اينهمه کلمات مذکور با تمام رسانيد
۲ پس عزريه بن هوسعيه و يوحنن بن قاريح و همه خودرايان يرميا را مخاطب ساختند که تو دروغ ميگوئي خداوند خداي ما ترا نفرستاده است تا بگوئي که بمصر براي اقامت آنجا مرويد
۳ اما باروک بن نريه ترا بمخالفت ما اغوا نموده است تا ما را بدست کسديان سپارد تا به قتل برسانند و به بابل به برند
۴ همچنين يوحنن بن قاريح و همه سرداران فوج وتمامي قوم حکم خداوند را که در زمين يهودا بمانند نشنيدند
۵ اما يوحنن بن قاريح و تمامي سرداران فوج مجموع بقيه يهودا را که از همه قبائل که در آنجا رانده شدند مراجعت نمودند تا در زمين مصر بمانند

۶ یعني مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و هرکسی که بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص با جدلیه بن احیقام بن صافان گذاشته بود و یرمیا پیغمبر و باروک بن نریه را همراه گرفتند

۷ و روانه مصرشدند زیراکه قول خداوند را استماع نکردند وتا تحفنیس رسیدند

۸ پس کلام خداوند در تحفنیس به یرمیا رسید

۹ که سنگهاي گران بدست خود گرفته درجاي خشت زنان نزدیک دروازه خانه فرعون که در تحفنیس است بنظر یهودیان زیرگل پنهان کن

۱۰ و ایشان را بگو که خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید که اینک بنوکدرصر پادشاه بابل بندهٔ خود را خواهم طلبید و تخت ویرا بالاي این سنگها که پنهان کرده م خواهم نهاد و سراپردهٔ خود را برآنها خواهد افراشت

۱۱ که او رسیده زمین مصر را خواهد زد و مقرر شده گان موت بموت ومقررشده گان اسیري به اسیري و مقرر شده گان شمشیر را به شمشیر خواهد سپرد

۱۲ و در بتخانهاي مصر آتشی خواهم افروخت تا آنها را بسوزاند و ایشانرا به اسیري به برد و زمین مصر را در برخود خواهد کرد چنانچه شبان جامهٔ خود را مي پوشد و به استراحت ازآنجا بیرون خواهد رفت

۱۳ و اصنام خانه شمس راکه در زمین مصر است خواهد

شکست وبتخانه هاي مصر را ازآتش خواهد سوزانيد

باب چهل وچهارم

۱ اينست کلامي که درباره همه يهود که ساکن زمين مصر بودند که درمجدول ودرتحفنيس ودرنوف ودرخطّه فتروس سکونت داشتند به يرميا رسيد

۲ خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد که اينهمه مصيبتي که براورشليم وشهرهاي يهودا نازل گردانيدم مشاهده کرديد که اينك امروزويرانه شده است ودر آنها ساکني نيست

۳ بسبب شرارتي که مرتکب شدند تا مرا خشمناك گردانند چه بعبادت معبودان بيگانه که نه ايشان نه شما نه پدران شما ازآنها واقف بودند لبان سوزانيدن گرفتند

۴ همه ملازمان خود پيغمبران را نيز بشما فرستادم شبخيز گشته وارسال کنان وگفتم که اين فعل قبيح راکه موجب نفرت من است مرتکب مشويد

۵ اما نشنيدند وگوش نکردند تا ازشرارت خود باز گردند وپيش معبودان بيگانه لبان نسوزانند

۶ بنابران غضب وخشم من ريخته شد و برشهرهاي يهودا وبرکوچهاي اورشليم شعله گرفت وآنها خرابه وويرانه گشت چنانچه امروزواقع ست

۷ وحال آنکه خداوند خداي افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد که چرا ظلم شديد برجان خود رواداريد

۲۰۶ یعني مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و هرکسی که بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص با جدلیه بن احیقام بن صافان گذاشته بود و یرمیا پیغمبر و باروک بن نریه را همراه گرفتند

۱ و روانه مصر شدند زیراکه قول خداوند را استماع نکردند و تا تحفنحیس رسیدند

۸ پس کلام خداوند در تحفنحیس به یرمیا رسید که سنگهای گران بدست خود گرفته درجای خشت زنان نزدیک دروازه خانه فرعون که در تحفنحیس است بنظر یهودیان زیر گل پنهان کن

۱ و ایشان را بگو که خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که اینک بنوکدرصر پادشاه بابل بندهٔ خود را خواهم طلبید و تخت ویرا بالای این سنگها که پنهان کردم خواهم نهاد و سراپردهٔ خود را برآنها خواهد افراشت

که او رسیده زمین مصر را خواهد زد و مقرر شدگان موت بموت و مقرر شدگان اسیري به اسیري و مقرر شدگان شمشیر را به شمشیر خواهد سپرد

و در بتخانهای مصر آتشی خواهم افروخت تا آنها را بسوزاند و به اسیري به برد و زمین مصر را در بر خود خواهد کرد چنانچه چوپانی جامهٔ خود را مي پوشد و به استراحت از آنجا بیرون خواهد رفت

و اصنام خانه شمس راکه در زمین مصر است خواهد

شکست وبتخانه هاي مصررا ازآتش خواهد سوزانيد

باب چهل وچهارم

۱ اينست کلامي که درباره همه يهود که ساکن زمين مصر بودند که درمجدول ودرتحفحيس ودرنوف و درخطّه فتروس سکونت داشتند به يرميا رسيد

۲ خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد که اينهمه مصيبتي که براورشليم وشهرهاي يهودا نازل گردانيدم مشاهده کرديد که اينك امروز ويرانه شده است ودر آنها ساکني نيست

۳ بسبب شرارتي که مرتکب شدند تا مرا خشمناك گردانند چه بعبادت معبودان بيگانه که نه ايشان نه شما نه پدران شما ازآنها واقف بودند لبان سوزانيدن گرفتند

۴ همه ملازمان خود پيغمبران را نيز بشما فرستادم شبخيز گشته وارسال کنان وگفتم که اين فعل قبيح راکه موجب نفرت من است مرتکب مشويد

۵ اما نشنيدند وگوش نکردند تا ازشرارت خود باز گردند وپيش معبودان بيگانه لبان نسوزانند

۶ بنابران غضب وخشم من ريخته شد وبرشهرهاي يهودا وبرکوچهاي اورشليم شعله گرفت وآنها خرابه وويرانه گشت چنانچه امروزواقع ست

۷ وحال آنکه خداوند خداي افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد که چرا ظلم شديد برجان خود روا داريد

چنانچه از میان شما مرد و زن و کودک وطفل ازمیان یهودا محو شوند و بقیه از شما باقی نماند

۸ که مرا بمصنوعات اناملِ خود خشمناک گردانیده و در زمین مصر که برای سکونت در آنجا رفته‌اید پیش معبودان بیگانه لبان سوزانیده تامنقطع شوید وتادرمیان همه قبائل زمین موجب لعنت وملامت باشید

۹ آیا شرارت پدران خود وشرارت پادشاهان یهودا وشرارت زنان ایشان وشرارت خود وشرارت زنهای خود را که در زمین مصر و در کوچهای اورشلیم ارتکاب نمودند فراموش کردید

۱۰ تاامروزدل آزرده نشده ونترسیده‌اند و در شریعت من و احکامی که پیش شما وپیش پدران شما نهادم رفتار نه نمودند

۱۱ لهذا خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که اینک روی خودرا به بدخواهی مخالف شما گردانیدم تا تمامی یهودا را قتل نمایم

۱۲ وبقیه یهودا را که متوجه زمین مصر شده تاآنجا اقامت ورزند خواهم گرفت وهمگی ایشان درزمین مصر تلف خواهند شد ازشمشیرکشته خواهند گشت ازصغیرتاکبیراز قحط تلف خواهند شد ازشمشیرو ازقحط هلاک خواهند شد وموجب لعنت وتحیر ونفرین وملامت خواهند بود

۱۳ وساکنان زمین مصررا ازشمشیروازقحط وازوبا سیاست خواهم کرد چنانچه اورشلیم را کردم

۱۴ و بقیه یهودا کسانیکه روانه مصر شده تا آنجا اقامت ورزند و بزمین یهودا مراجعت کنند چه بمراجعت وسکونت آنجا دل نهاده یکي ازایشان جان بر و باقي نخواهد ماند بجز فرار کنند ه گان کسي مراجعت نخواهد کرد

۱۵ پس همه مردماني که واقف شده از انکه زنهاي خود پیش معبودان بیگانه لبان سوزانیده و همه زناني که حاضر بوده جماعت کثیر یعني تمامی آنقوم که در زمین مصر در فتروس ساکن بوده یرمیا را در جواب گفتند

۱۶ که نسبت بکلامي که بنام خداوند درمیان آوردي ترا استماع نخواهیم نمود

۱۷ اما انچه بر زبان رفته است بفعل خواهیم آورد تا براي افواج آسمان لبان بسوزانیم و قربانیهاي ریختني بریزیم و چنانچه ما خود و پدران و پادشاهان وامیران ما در شهرهاي یهودا ودرکوچه هاي اورشلیم هنگامي که وفور نان داشتیم ومرفع الحال بودیم و تنگی ندیدیم *

۱۸ اما از وقتیکه ازلبان سوزانیدن براي افواج آسمان وقرباني ریختني باز مانده یم بهر چیز محتاج شده یم و از شمشیر و از قحط تلف گشتیم

۱۹ و چون براي افواج آسمان لبان سوزانیدیم وقربانیهاي ریختني ریختیم آیا مابه مردان کلیچه ها پختیم وعبادت بجا آوردیم و قربانیهاي ریختني ریختنیم

۲۰ پس یرمیا به تمامی قوم به مردان و زنان و همه کسانی که این جواب داده بودند گفت

۲۱ لبانی که در شهرهای یهودا و در کوچه های اورشلیم شما خود و پدران و پادشاهان و امیران شما با اهل زمین سوزانیدید آیا خداوند ازان یاد داشت یا پیش وی مقبول شد

۲۲ چنانچه خداوند بسبب شرارت افعال شما و بسبب افعال قبیح که مرتکب شدید زیاده طاقت شکیبائی نداشت لهذا زمین شما ویرانه و موجب تحیر و لعنت بی ساکن شده است چنانچه امروز واقع است

۲۳ بسزای آنکه لبان سوزانیدید و بسزای آنکه گنهگار خداوند شدید و قول خداوند را نشنیدید و موافق شریعت و قوانین و آئین وی رفتار ننمودید این مصیبت بر شما عارض شده است چنانچه امروز واقع است *

۲۴ و یرمیا به تمامی قوم و بهمه زنان چنین گفت که ای همگی بنی یهودا که در زمین مصر هستید کلام خداوند را بشنوید

۲۵ خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید شما و زنان شما که چنین امر را بزبان گفتید و از دست بعمل آوردید نذرهای که کردیم بسوزانیدن لبان پیش افواج آسمان و قربانیهای ریختنی پیش آنها ریختن بلاتحاشا بجا خواهیم آورد یقینکه نذرهای خود را بجا خواهید آورد یقینکه نذرهای خود را بجا خواهند آورد

۲۶ لهذا اي همگي بني يهودا كه در زمين مصر هستيد كلام خداوند را بشنويد اينك به اسم اعظم خود سوگند ياد كرده ام كه اسم من بر زبان كسي از بني يهودا كه در مصر است نخواهد گذشت تا بگويند بحيات پروردگار خداوند

۲۷ اينك به اراده بدي نه به نيكي بر شما نگران خواهم بود و همگي مردمان بني يهودا كه در زمين مصراند از سر شمشير و از قحط تلف خواهند شد تا محو شوند

۲۸ و كسانيكه از شمشير رهائي يابند و از ملك مصر بزمين يهودا باز آيند قليل خواهند بود و تمامي بقيه يهودا كه داخل زمين مصر شدند تا در انجا اقامت ورزند خواهند دانست كه گفتار كه از من يا ايشان استوار خواهد بود

۲۹ و اينست علامتي براي شما بر اينكه شما را درين مكان تاديب خواهم كرد تا بدانيد كه گفته هاي من به بدي شما استوار خواهد بود

۳۰ خداوند چنين ميفرمايد اينك فرعون حافرع پادشاه مصر را بدست دشمنان وي و بدست كسانيكه طالب جان وي اند تسليم خواهم كرد چنانچه صدقيا پادشاه يهودا را بدست بنوكدرصر پادشاه بابل كه دشمن وي وطالب جان وي بود تسليم كردم

باب چهل و پنجم

۱ اینست کلامی که یرمیا پیغمبر با باروک بن نریه درمیان آورد بعد ازانکه این کلمات را از زبان یرمیا در طومار نوشته بود درسال چهارم یهویاقیم بن یوثیا پادشاه یهودا

۲ که خداوند خدای اسرائیل درباب توای باروک چنین فرموده است

۳ توگفتی که وای برحال من که خداوند الم را به رنج افزوده است از تاسف خوردن بجان آمدم وآرام نیافتم*

۴ او را چنین بگوکه خداوند چنین میفرماید اینک آنچه بنا کردم خراب میکنم وانچه نشانیدم میکنم یعنی تمامی این سرزمین را

۵ وتوآیا برای خود دولت میجوئی نباید جست که اینک من مصیبتی برعامهٔ ناس میرسانم (خداوند میفرماید) اما هرجا که روانه شوی جان ترا چون غنیمت بتو خواهم بخشید

باب چهل و ششم

۱ اینست کلام خداوند که درباره قبائل به یرمیا رسید*

۲ دربارهٔ مصر نسبت به لشکر فرعون نکو پادشاه مصر که برکنار رود فرات درکرکمیس بود که آنرا بنوکدرصر پادشاه بابل درسال چهارم یهویاقیم بن یوثیا پادشاه یهودا منهزم ساخت

۳ سپر و جنه را برد ست کشید و متوجه معرکه گردید
۴ اسپها را زین کنید ای سواران سوار شوید خود بر سر نهاده مستعد گردید نیزه را صیقل کنید زره ها را در بر کشید
۵ سبب چیست که ایشانرا سراسیمه و منهزم دیدم بلکه پهلوانان ایشان شکست خوردند و فرار کردند و رو نمیگردانند از هر طرف خوف است خداوند میفرماید*
۶ مرد تیز پا نگریزد و پهلوان جان برنشود بطرف شمال بر کنار رود فرات لغزیدند و می افتند
۷ این کیست که چون نهری حمله میکند که آبهای آن مانند سیلاب به تلاطم می آید
۸ مصر چون نهری حمله می کند آبهای آن مانند سیلاب به تلاطم می آید میگوید که حمله می کنم زمین را فرا میگیرم شهر را با ساکنانش خراب میکنم
۹ ای اسپها حمله کنید ای ارابها عربده کنید پهلوانان خروج نمائید کوس و فوت سپر گیر و لودیان کمان کش*
۱۰ زیرا که همین است روز باریتعالی خداوند افواج روز انتقام است تا از دشمنان خود انتقام بگیرد و شمشیر خواهد لیسید و از خون ایشان سرشار و مست خواهد گردید چه برای باریتعالی خداوند افواج در زمین شمال بر کنار رود فرات ذبحی مقرر است
۱۱ ای دختر دوشیزهٔ مصر متوجه جلعاد شده بلسان بگیرد وای بسیار بی فایده خوردی برای تو علاجی نیست

۱۲ قبایل آوازهٔ شامت ترا شنیده اند و فریاد تو سر زمین را فرا گرفته که پهلوان بر پهلوان غلطیده هردو بیکبارگی افتاده اند

۱۳ اینست کلامی که خداوند در بارهٔ برآمدن بنوکدرصر پادشاه بابل برای زدن مصر به یرمیا پیغمبر فرمود

۱۴ ودر مصر ندا کنید در مجدول اعلام دهید ودر نوف و در تحفنیس اعلام دهید پای برجا و مستعد باش زیرا که شمشیر اطراف و جوانب ترا تلف خواهد نمود

۱۵ سبب چیست که پهلوان تو محو شد قایم نماند زیرا که خداوند اورا واژگون گردانید

۱۶ بسیاری را لغزانید و از پا درآورد بنا بران یکدیگر را گفتند که برخیزید از روی شمشیر مهلك نزد خویشان و بوطن مولود خود مراجعت نمائیم

۱۷ در انجا فریاد کردند که فرعون پادشاه مصر شهرهٔ ایست و بس وقت موعود را مرعی نداشت

۱۸ پادشاهی که نامش خداوند افواج است چنین میفرماید که سوگند بحیات خود که چون تابور درمیان جبال و مانند کرمیل بر کنار دریا همچنین خواهد برآمد

۱۹ ای دختر ساکنه مصر اسباب کوچ را مهیا کن زیرا که نوف خراب خواهد شد ویرانه بی چراغ خواهد گردید *

۲۰ مصر مانند گوساله شکیل است خرمگسی از طرف شمال میرسد

۲۱ مزدوران وی نیز درمیانش مانند گوساله های آخوراند

اما ایشان نیز رو گردانیده اند بیکبارگی گریختند قایم
نمانند زیرا که روز ملاکت ایشان رسیده است
هنگامه سیاست بر ایشان وارد گشته
۲۲ آوازش چون آواز ماری خواهد برآمد وقتیکه ایشان
با فوج وتبرها بیایند چون پرندگان درختها بیایند
۲۳ غلب ویرا به برید (خداوند میفرماید) تا یافت
نشود باوجود آنکه از ملخها زیاده وبی شماراند
۲۴ دختر مصر سراسیمه گشت بدست قبیلهٔ شمال سپرده
شده است
۲۵ خداوند افواج خدای اسرائیل چنین فرموده است اینك
برامون نوء و برفرعون وبر مصر وبر معبودانش وبرملوکش
یعنی برفرعون وآنانیکه ایل وایلاس وی باشند سیاست
میرسانم
۲۶ وایشان را بدست طالبان جان ایشان یعنی بنوکدرصر
پادشاه بابل و بدست ملاذمانش خواهم سپرد فاما
بعده آباد خواهد شد چون درآیام سابق خداوند
میفرماید
۲۷ اما تو ای بندهٔ من یعقوب مترس وتو ای اسرائیل
مضطرب مشو چه اینک ترا ازدور بسلامت ونسل ترا از
زمین اسیری ایشان باز میرسانم ویعقوب مراجعت
نموده آرام خواهد گرفت ومطمین خواهد بود وکسی او
راخوفناك نخواهد کرد
۲۸ ای بندهٔ من یعقوب مترس (خداوند میفرماید)

زیرا که من با تو هستم چون اقوامی که ترا در میان ایشان رانده باشم تلف کنم ترا تلف نخواهم کرد لیکن ترا به اعتدال تنبیه خواهم کرد و خالی از سزا نخواهم گذاشت

باب چهل و هفتم

۱ اینست کلامی که درباره فلسطیان بدش از آنکه فرعون غزه را زده بود از خداوند به یرمیا پیغمبر رسید

۲ خداوند چنین میفرماید اینک آب از طرف شمال بر می آید و سیلاب متلاطم میگردد و زمین را با هرچه در آنست شهر را با ساکنانش فرا میگیرد و مردمان خواهند برآورد و هر ساکن بر زمین ناله خواهد کرد*

۳ از آواز تاختن سم اسبها از هجوم ارابه ها و از غوغای چرخهایش پدران بسبب عجز دستها بر فرزندان توجه نکردند

۴ بسبب روزیکه میرسد تا همه فلسطیان را خراب کند تا از صور و صیدون هر مددگاری که باقی باشد ضایع کند زیرا که خداوند فلسطیان باقی ماندگان خطه کفتور را خراب خواهد کرد

۵ صلع بر غزه واقع شده است اسقلون خاموش شده است ای بقیه وادی ایشان تا کی خود را زخم زنید

۶ ای شمشیر خداوند تا کی ساکت نگردی خود را در نیام کن مراجعت نما و خاموش باش

۷ چگونه ساکت گردد که خداوند براسقلون و برکنار دریا آنرا مامورکرده است ودرآنجا مقررکرده

باب چهل و هشتم

۱ درباب مواب خداوند افواج خداي اسرائيل چنين ميفرمايد واي بزنبوء که ويران خواهد شد قرياتايم مضطرب گرديده واسير شده حصار رفيع مضطرب و متحير شده است

۲ افتخار مواب درحسبون نخواهد ماند اراده بدي درحق وي کرده اند له بيائيد وبرا هلاك کنيم تا قومي نباشد تو نيزاي مدمين خاموش خواهي شد شمشيري تعاقب تو خواهد کرد

۳ از حرونائيم فريادي شنيده ميشود ويرانگي و هلاکت عظيم

۴ مواب منهدم شده است خورد انش فريادي برآوردند*

۵ البته برفراز آمدن لوحيث ناله بعد ناله خواهد برآمد البته برنشيب حرونائيم دشمنان من غوغاي هلاکت شنيدند

۶ بگريزيد جان برشويد چون درخت برهنه دربيابان باشيد

۷ که بسبب آنکه برفراهم آورده خود تکيه زدي بنابران مع خزائين گرفتار خواهي شد وکموس کاهنان و اميرانش بکيبارگي به اسيري خواهند رفت

و غارتگر به هر شهري خواهد رسيد و هيچ شهر رهائي نخواهد يافت و وادي هلاك خواهد شد و ميدان معدوم خواهد گشت چنانچه خداوند فرموده است

۹ پرها به مواب بدهيد تا بيكبارگي ازاينجا به پرند و شهرهايش ويرانه گردد تا در آنها ساكني نماند

۱۰ ملعون باد هركسي كه عمل خداوند را بريا كاري بجا آرد و ملعون باد هركسيكه شمشير خود را از خونريزي باز دارد

۱۱ مواب از طفوليت آسوده حال است بردرد خود نشسته است از خمره به خمرهٔ ديگر ريخته نشد و به اسيري نرفته است بنابران ذوقش در وي باقي است و بوي وي تبديل نيافته

۱۲ اينک ايامي ميرسد (خداوند ميفرمايد) يله داران را نزد وي ميفرستم تا ورا يله كنند وخمرهاي ويرا خالي و لگن هاي ايشانرا بشكنند

۱۳ ومواب از كموس شرمنده خواهد شد چنانچه خاندان اسرائيل از بيت ايل ملجاء خود شرمنده شدند

۱۴ چگونه خواهيد گفت كه ما دلاوريم و براي جنگ ذوقدرتيم

۱۵ غارت كننده مواب وشهرهاي وي برآمده است وجوانان برگزيدهٔ وي براي قتل روانه شدند شهنشاهي كه نام وي خداوند افواج است چنين ميفرمايد

۱۶ هلاک مواب نزديک رسيد و مصيبتش به تعجيل تمام مي آيد ٭

۱۷ اي قرب وجوار وي براي وي ناله كنيد وهمه آنانيكه از نامش اطلاع داريد بگوئيد كه چريد قوت وعصاي جمال چه طور شكسته شده است
۱۸ اي دختر ساكنه ديبون از دبد به نشيب آي و تشنه به نشين زيرا كه غارت كنندهٔ مواب خراب كنندهٔ صحنهاي تومتوجه تو شده است
۱۹ اي ساكنهٔ عروعير برسر راه ايستاده بنگر از هر مرد گريزنده و از هر زن رها يافته به پرس و بگو كه چه واقع شده است
۲۰ مواب مضطرب گرديده از آن رو كه انكسار يافت واويلا كنيد و فرياد برآريد در ارنون ندا كنيد كه مواب بتاراج رفته
۲۱ بر بلاد ميدان سياستي رسيد بر حلون بريهصه و بر ميفاعث
۲۲ و بر ديبون و بر نبوه و بر بيت وبلاتايم
۲۳ و بر قرياتايم و بر بيت جامول وبر بيت ميعول
۲۴ وبر قريوث و بر باصره و بر تمامي شهرهاي زمين مواب چه دور چه نزديك
۲۵ شاخ مواب بريده شده است و باز وي وي شكسته خداوند ميفرمايد
۲۶ او را سرشار گردانيد زيرا كه بر خداوند مغرور است از قي كردن برهم شود او نيز موجب ريشخند گردد
۲۷ آيا اسرائيل موجب ريشخند براي تو نشد آيا در ميان

در ده این یافته شد تا او را بمبالغه گفتار سرزنش کنی

۲۸ ای ساکنان مواب شهرها را وداع کنید و در سنگ اقامت ورزید ومانند فاخته باشید که بر لب غار آشیانه میسازد*

۲۹ از غرور مواب اطلاع یافته ایم کبرش از حد بیرون است وگستاخی وخود فروشی وتکبر دلش

۳۰ قهر عظیم اش من خود دانستم (خداوند میفرماید) لیکن واقع نخواهد شد عرافانش بانصرام نرسانیده اند *

۳۱ بنابران برای مواب ناله خواهد کرد برای تمامی مواب فریاد خواهند بر آورد برای مردمان قیر حرس زاری خواهند کرد

۳۲ ای تاک سبمه مانند گریه یعزیز بر تو خواهند گریست قلم های تو از دریا گذشت تا بد ریای یعزیز رسیده اند غارت کننده بر ثمرات رسیده و خوشه های تو حمله نموده است

۳۳ و خوشی و سرور از مزرع پر ثمر دور خواهد شد یعنی از زمین مواب دور خواهد شد و می از حوضها نا پدید کردم لد کنندء له نخواهند کرد همگامه همگامه نخواهد بود *

۳۴ از فریاد حسبون تا به العالی تا به یهصن آواز خود را بلند کرده اند از صوعر تا به حرونائیم چون گوساله سه ساله زیرا که جویهای نمریم خراب خواهد شد

۳۵ واز مواب (خداوند میفرماید) سازنده معبد وسوزاننده لبان را برای معبودان نا پدید خواهم کرد

۳۶ بنابران دلمن برای مواب چون نی می نالد ودلمن برای

مردمان قیرحرس چون نی مي نالند زیراکه هرچه ذخیره نهاده بودند ناپدید گشت

۳۷ في الحقیقت هرسراصلع است وهرریش تراشیده هردست زخم خورده وهرکمرپلاس پوشیده

۳۸ برتمامی بامهاي مواب ودرکوچه هاي وي بجزنوحه نیست زیراکه مواب را مانند ظرف نامرغوب شکسته ام خداوند میفرماید

۳۹ چنین ناله خواهند کرد که چه طورمنهدم شده است مواب را چه طورپشت داده است مواب شرمنده شده وموجب ریشخند براي تمامي همسایگانش خواهد گردید

۴۰ زیراکه خداوند چنین میفرماید اینک چون نسري به پروازخواهد آمد و پرهاي خود را برمواب خواهد گسترد

۴۱ شهرها بتصرف درآمد وحصن ها بناگهاني گرفته شد و دل پهلوانان مواب درآن روزچون دل زن زائنده گردید

۴۲ و مواب خراب خواهد شد تا من بعد قومي نباشد بسزاي آنکه برخداوند مغرور شد

۴۳ دهشت ومغاك ودام دراي تو مهیاست اي ساکنان مواب خداوند میفرماید

۴۴ هرکسي که ازدهشت گریزد درمغاك خواهد افتاد وهرکه ازمغاك برآید بدام گرفتار خواهد شد زیراکه نوحه وسال مصیبت را برمواب خواهم رسانید خداوند مي فرماید

۴۵ گریزندگان زیرسایه حسبون برای ملجاء توقف کردند لیکن آتشی از حسبون و شعله ازمیان صیحون برآمد و مسلهٔ مواب را و تارك سر فتنه انگیزانرا خورد

۴۶ وای برتوای مواب ای طائیفه کیموس تا پدید شده پسران ترا به اسیری بردند ودختران ترا نیز به اسیری خواهند برد

۴۷ فامادر ایام واپسین اسیری مواب را باز خواهم گردانید (خداوند میفرماید) مصیبت مواب تا به این جا رسید*

باب چهل ونهم

۱ درباره بنی عمون خداوند چنین میفرماید آیا اسرائیل بی اولاد است آیا وارثی ندارد چرا ملکون جاد را بمیراث گرفته است و طائفه وی دربلادش اقامت می ورزد

۲ بنابران اینك ایامی میرسد (خداوند میفرماید) که درربّه از بنی عمون شهره جنگ بسمع مردمان میرسانم وتل خرابه خواهد گردید ودخترانش از آتش سوخته خواهند شد واسرائیل وارث وارثان خود خواهد گردید خداوند می فرماید

۳ ای حسبون واویلا کن که عی خراب شده است ای دختران ربّه فریاد برآرید پلاس برکمر خود به بندید زاری کنید واندرون حصار این جا وآنجا بدوید زیرا که ملکون به اسیری خواهد رفت کاهنان

و امیرانش نیز همراه

۴ چرا از وادیها مغروری با وجود آنکه وادي تو پر ثمر است اي دختر گردنکش که بر خزاین خود تکیه میزني و در دل خود میگوئي که سوي من که خواهد آمد

۵ که اینك دهشت (پروردگار خداوند افواج میفرماید) از اطراف وجوانب میرسانند و هرکس از شما از پیش وي رانده خواهد شد و شکست خوردگان را کسي فراهم نخواهد آورد

۶ اما بعد ه اسیري بني عمون را باز خواهم گردانید خداوند میفرماید

۷ درباره ادوم خداوند افواج چنین میفرماید آیا دانش در یتیمان باقي نیست آیا تد بیر از اهل بصیرت نابدید شد آیا حکمت ایشان محو گشت

۸ بگریزید پشت دهید اي ساکنان دوان خلوتي بعید اختیار کنید زیرا که فلاکت عیساد یعني هنگام سیاست ویرا بروي میرسانم

۹ اگر انگور چینان نزد تو بیایند دانه نخواهند گذاشت یا دزدان بوقت شب بقدر احتیاج خواهند برد

۱۰ زیرا که عیساد را برهنه کرده ام خلوتهاي ویرا برملا انداختم تا خود را نتواند پوشید نسلش و برادران وهمسایگان وي برباد شدند و خود موجود نیست

۱۱ یتیمان خود را بگذار من ایشانرا زنده خواهم داشت و بیوگان تو بر من توکل دارند

۱۲ في الحقيقت خداوند چنین فرموده است اینک کسانیکه نصیب ایشان نبود که ازین پیاله بنوشند بالتمام نوشیدند آیا تو بالکل از سیاست مبرا باشي از سیاست مبرا نخواهی بود البته خواهي نوشید

۱۳ زیرا که بذات خود سوگند خورده ام (خداوند میفرماید) که باصره موجب تحیر و ملامت و ویرانه و باعث لعنت خواهد گردید و همه شهرهاي وي ویرانه ابدابي خواهند بود

۱۴ شهره از خداوند شنیده ام و ایلچي نزد قبائل ارسال شده میگوید که جمع شوید وگرد وي بیائید و به جنگ بر خیزید

۱۵ که اینک ترا در میان قبائل خوار ودر میان بني آدم حقیر گردانیده ام

۱۶ هیبت تو و غرور دل تو ترا فریفته است اي ساکنه شگافهاي سنگ ایکه بر قلة کوه مقام گرفته با وجود آنکه آشیانه خود را چون نصر ارتفاع داده از آنجا نشیب می آرم خداوند میفرماید

۱۷ وادوم موجب تحیر خواهد شد هرکسیکه ازان بگذرد متحیر خواهد گردید و بسبب تمامي مصیبتهاي وي فح خواهد ارد

۱۸ چنانچه سدوم وعموره وبلاد حوالي آن منهدم شد

انسانی در آنجا ساکن نخواهد بود وکسی از بنی آدم در آن اقامت نخواهد ورزید

۱۹ که اینک چنانچه شیری از تلاطم یردین بر منزل ذوقوتی خواهد برآمد که بیکبارگی از پیش وی منهزم خواهم کرد و برگزیده را بروی خواهم گماشت زیراکه چون من کیست و مرا قدغن که خواهد کرد وان چوپان کیست که پیش من قایم بماند

۲۰ لهذا ارادهٔ خداوند را بشنوید که برادوم قصد کرده است و عزمی که بر ساکنان تیمان جزم نموده است فی‌الحقیقة خوردان گله دریده خواهند شد فی‌الحقیقة منازل ایشان بر ایشان ویرانه خواهد گشت

۲۱ و از غوغای انهدام ایشان زمین می‌لرزد وفریاد میکنند غوغایش تا به بحر قلزم شنیده می‌شود

۲۲ اینک چون نصری اوج گرفته به پرواز خواهد آمد و پرهای خود را بر باصره خواهد کشاد و دل پهلوانان ادوم دران روز چون دل زنی که در عین درد است خواهد گردید

۲۳ در بارهٔ دمشق حمات وارفاد شرمنده شدند زیرا که خبر بد شنیدند گداخته شدند چون دریا در شورش است ساکت نتواند بود

۲۴ دمشق ضعیف شده است روی بگریز نهاده است لرزه او را فرا گرفته است درد ورنج او را چون زن زاینده تنگ گرفته است

۲۵ چگونه شهر محموده و شهر عزیز باقي نماند
۲۶ لهذا جوانانش و همه جنگیان در کوچه هاي وي خواهند افتاد در آن روز ساکت خواهند گشت خداوند افواج میفرماید
۲۷ و در حصار دمشق آتشي خواهم افروخت تا ارگهاي بن هداد را تلف کند
۲۸ درباره قیدار و درباره ممالك حاصور که بنوکدرصر پادشاه بابل انها را زد خداوند چنین فرموده است برخیزید روانه قیدار شوید و مشرقیانرا غارت کنید*
۲۹ خیمه ها و گله ها سراپرده ها و تمامي اسباب ایشانرا به برند و شتران ایشانرا براي خود بگیرند و دهشت بر ایشان از هر طرف تعین کنند
۳۰ بگریزید زود به شتابید خلوتي بعید اختیار کنید اي ساکنان حاصور خداوند میفرماید زیرا که بنوکدرصر پادشاه بابل قصد شما کرده است و عزمي بر شما جزم نموده
۳۱ برخیزید متوجه قومي متمکن که فارغ البال مي نشیند (خداوند میفرماید) که دروازه ها و پشتیبانها ندارد که تنها مي نشیند شوید
۳۲ و شتران ایشان غارت و کثرت بهایم ایشان یغما خواهد شد و ایشانرا بهر سرحد آن طایفهٔ که گوشهٔ ایشان منفصل است پراگنده خواهم ساخت و مصیبت ایشانرا از اطرافش خواهم رسانید خداوند مي فرماید

۳۳ واسور منزل تنین ها ویرا به ابدانی خواهد گشت انسانی درآنجا ساکن نخواهد بود وکسی از بنی ادم اقامت درآنجا نخواهد ورزید

۳۴ اینست کلام خداوند که در شروع سلطنت صدقیا پادشاه یهودا درباره عیلام به یرمیا پیغمبر رسید *

۳۵ خداوند افواج چنین میفرماید اینک کمان عیلام زندهٔ توانائی ایشانرا می شکنم

۳۶ وچهار باد از چهار سمت آسمان بر عیلام میرسانم و از پیش آن باد ها ایشان را پراگنده میسازم وقومی نخواهد بود که راندهگان عیلام درآن نرسند *

۳۷ که عیلام را پیش روی دشمنان ایشان و پیش روی طالبان جان ایشان منهزم خواهم گردانید و مصیبت را یعنی غضب شدید خود را برایشان خواهم رسانید (خداوند میفرماید) و شمشیررا درعقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را تلف کرده باشم

۳۸ وتخت خود را درعیلام استوار خواهم کرد وپادشاه وامیران را از آنجا ناپدید خواهم ساخت خداوند می فرماید

۳۹ لیکن درآخر ایام اسیری عیلام را باز خواهم گردانید خداوند میفرماید

باب پنجاهم

۱ اینست کلامی که خداوند درباره بابل ودرباره

سر زمین کسدیان بوساطت یرمیا پیغمبر فرمود
۲ و درمیان قبائل اعلام نمائید وشهرت دهید علمی برافرازید شهرت دهید مخفی مدارید بگوئید که بابل مسخر شده است بیل شرمنده شده مرود اک شکست خورده است بتهای وی شرمنده شدند مکروهات وی شکست خوردند
۳ زیرا که قومی از طرف شمال قصد وی کرده است که زمینش را ویرانه خواهد کرد بحدیکه دران ساکنی نخواهد ماند از انسان تا بهائم گریختند نابدید شدند
۴ ودران ایام بهمانوقت (خداوند میفرماید) بنی اسرائیل و بنی یهودا نیز همراه خواهند رسید قدم پیما و گریه کنان خواهند رفت و طالب خداوند خدای خود خواهند شد
۵ وراه صیئون را استفسار خواهند کرد بدان طرف رجوع کرده خواهند رفت وبه پیمان ابدالی که گاهی فراموش نشود خود را بخداوند ملحق خواهند نمود*
۶ قوم من گوسفندان گمراه بوده اند شبانان ایشان ایشان را برجبال درضلالت انداختند از کوه به پشته رو گردانیدند رفتند وملجاء خود را فراموش کردند*
۷ هرکه ایشانرا یافت تلف نمود ودشمنان ایشان گفتند که تقصیر از ما نیست زیرا که گنهکار خداوند هستند خداوندی که مقام صداقت وملجاء پدران ایشان است*

۸ از میان بابل دور شوید واز زمین کسدیان کوچ کنید وچون بزهای نر پیش گله باشید

۹ که اینک گروه طوایف قوی را از طرف شمال می انگیزانم وبر بابل روانه میکنم و در برابر وی صف خواهند کشید از آنطرف مسخر خواهد شد تیرهای ایشان چون تیرهای پهلوان کار آزموده خطا نخواهد شد

۱۰ و زمین کسدیان بغارت خواهد رفت هرکه آنرا غارت کند سیر خواهد گردید خداوند میفرماید

۱۱ بسزای آنکه خوشحال شدید بسزای آنکه اهتزاز نمودید ای تاراج کنندهگان میراث من بسزای آنکه چون گوساله گندم کوب فربه شدید وما نند گاوان نر نعره می زنید

۱۲ مادر شما مضطرب خواهد شد والدهٔ شما شرمندهٔ خواهد گشت اینک پسترین اقوام بیابان لق ودق ویرانه خواهد شد

۱۳ بسبب قهر خداوند بی ساکن خواهد ماند وبالتمام خرابه خواهد بود هرکه بر بابل گذر کند حیران خواهد شد وبسبب تمامی مصیبتهای وی فح خواهد نمود *

۱۴ بر بابل از اطراف وجوانب صف کشید ایهمه کمان کشان بر وی تیراندازید دریغ مکنید زیرا که گنهگار خداوند شده است

۱۵ از اطراف وجوانب بر وی غو کنید سپر انداخته کنگرهای وی افتاد دیوارهای وی منهدم شد زیرا که انتقام

خداوند همین است انتقام از وي بگیرید چنانچه او کرده است باوي همان کنید

١٦ پاشنده تخم را و هرکه در موسم درو داس میدارد از بابل زائل کنید بسبب شمشیر مهلك هرکس بقوم خود رجوع خواهد کرد و هرکس بوطن مالوف خواهد گریخت

١٧ اسرائیل چون گوسفند پراگنده شده است هزبران اورا رانده اند در اول پادشاه آسور اورا خورد و در آخرین بنوکد رصر پادشاه بابل استخوان هاي ویرا شکسته است

١٨ لهذا خداوند افواج خداي اسرائیل چنین میفرماید اینك پادشاه بابل و سرزمینش را سیاست خواهم کرد چنانچه پادشاه آسور را سیاست کردم

١٩ فاما اسرائیل را به آغل مالوف باز خواهم رسانید تابر کرمل وباسان به چرد و بر کوه افرائیم و جلعاد سیر شود

٢٠ و در ان ایام (خداوند میفرماید) بهمانوقت فساد اسرائیل را هرچند تلاش کنند موجود نخواهد بود و گناهان اسرائیل را جسته نخواهند یافت و همه کسائي را که باقي دارم عفو خواهم کرد

٢١ بر زمین میراثایم وبرساکنان فقوداي شمشیر حمله کن و خلف ایشان را بالتمام منهدم کن (خداوند میفرماید) و هرچه بتو حکم کردم بعمل آر

۲۲ آواز جنگ و هلاکت عظیم در زمین است
۲۳ پتک تمامي زمین چگونه شق خورد وازهم شکست یا بل درمیان اقوام چه طور موجب تحیر شده است .
۲۴ دامي براي تو نهادم تو بي خبر بودي وگرفتار شدي اي بابل ترا یافتند ومسخر کردند بسبب آنکه با خداوند مخالفت نمودي
۲۵ خداوند خزاین خود را کشاده است و آلات قهر خود را بیرون آورده زیرا که این کار که در ملک کسدیم مي شود کرده باري تعالی خداوند افواج است
۲۶ از سر تا سر بروي حمله کنید آخورهاي ویرا بکشائید چون توده اورا بکوبید وحرم کنید چیزي ازوي باقي نماند
۲۷ همه گاوهاي ویرا بکشید براي کشتن بروند واي برایشان که روزایشان و هنگام سیاست ایشان رسید *
۲۸ آواز کسانیکه فرار کرده اززمین بابل جان بر شدند تا انتقام خداوند خداي ما انتقال هیکل ویرا درصیئون اعلام دهند
۲۹ سپه سالاران در بابل منادي کردند که اي همگي کمان کشان ازهرطرف در برابر وي خیمه زنید کسي ازوي جان بر نشوید مکافات فعلش را بدهید چنانچه وي کرده است باوي همان کنید بسزاي آنکه برخداوند برقدوس اسرائیل مغرور بوده است
۳۰ لهذا جوانان وي در کوچه ها خواهند افتاد وتمامي

مردان جنگي در ان روز ضايع خواهند شد -
۳۱ اينک من مخالف تو هستم اي زيده غرور باريتعالي خداوند افواج مي فرمايد في الحقيقت روز تو هنگام سياست تو رسيد
۳۲ و اين زبده غرور ازپا درآمده خواهد افتاد وکسي ويرا برپا نخواهد کرد وآتشي در بلاد وي خواهم افروخت تا اطراف وجوانب ويرا تلف کند
۳۳ خداوند افواج چنين ميفرمايد بني اسرائيل وبني يهودا هرد ومظلوم شدند واسيرکنندگان ايشان تنگ گرفتند از رها کردن ايشان دريغ نمودند
۳۴ خلاص کننده ايشان ذوقدرتست اسمش خداوند افواج است دعواي ايشان را انفصال خواهد داد تا زمين را بتزلزل درآرد وساکنان بابل را بلرزاند
۳۵ شمشير بر کسديان (خداوند ميفرمايد) وبرساکنان بابل واميرانش نازل مي شود
۳۶ شمشير برمکارانش تا ديوانه شوند شمشير برپهلوانانش تا مضطرب گردند
۳۷ شمشير براسپها وارابهايش وبرگروه مختلفه که درميانش باشد ومانند زنان خواهند گرديد شمشير برخزائنش تا غارت گردد
۳۸ شمشير برآبهايش تا خشک شود زيرا که زمين بتان است وبسبب اصنام افتخار ميکنند
۳۹ لهذا اگربه هاي دشتي با شغالها بود وباش خواهند کرد

بچه‌گان شترمرغ در انجا مقام خواهند گرفت و تا
ابد الاباد آباد نخواهد شد و پشت بر پشت ساكني
در انجا نخواهد ماند

٤٠ بطوريكه خدا سدوم وغموره وبلاد اطرافش را منهدم
ساخت خداوند ميفرمايد انساني در انجا ساكن
نخواهد بود وكسي ازبني آدم آنجا مقام نخواهد كرد*

٤١ ايک قومي از طرف شمال مي آيد طايفه قوي و بسياري
ملوك از اقصاي زمين برانگيخته خواهند شد

٤٢ دست بر كمان و نيزه مي برند بي رحم اند و شفقت
نخواهند ورزيد آواز ايشان چون دريا غو ميكند و
بر اسپ سوار شده چون مردان جنگي بر تواي دختر
بابل صف خواهند كشيد

٤٣ پادشاه بابل شهره ايشانرا شنيده است دستهاي وي
عاجز شده سراسيمگي او را گرفته است ودردي چون
زن زاينده

٤٤ كه اينك چنانچه شيري از طلاطم يردين برمنزل دو
قوتي خواهد برآمد كه بيكبارگي از پيش وي منهزم
خواهم كرد و برگزيده را بر وي خواهم گماشت زيرا كه
چون من كيست و مرا قدغن كه خواهد كرد وآن
چوپان كيست كه پيش من قايم ماند

٤٥ لهذا عزم خداوند را بشنويد كه بر بابل جزم كرده
است و عزمي كه بر ساكنان كسديه جزم كرده است
في الحقيقة خوردان گله دريده خواهند شد في الحقيقة

منزل ایشان بر ایشان ویرانه خواهد گشت
۴۶ از شهرهٔ تسخیر بابل زمین مضطرب شده است و آوازهٔ وي در قبائل منتشر گشته

باب پنجاه و یکم

۱ خداوند چنین میفرماید اینك بر بابل و بر کسانیکه در میان دشمنان من میباشند باد مهلك را مي وزانم*
۲ باد دهان را بر بابل میفرستم تا ایشان را بر باد دهند و زمین را خالي کنند زیراکه در روز مصیبت از هرطرف مخالف وي خواهند بود
۳ کمان کش بر وي کمان کشد و مسلح قامت خود را راست نکند و بر جوانانش رحم مورزید تمامي فوجش را حرم کنید
۴ و در زمین کسدیه مقتولان و در کوچه ها وي سنان خوردگان بیفتند
۵ زیراکه نه اسرائیل و نه یهودا از خداي خود از خداوند افواج فروگذاشته شده است با وجود آنکه زمین ایشان از گناه برقدوس اسرائیل مملوشده بود*
۶ از میان بابل بگریزید و هرکس جان خود را برهاند در فساد ضایع مشوید زیرا که اینست وقت انتقام خدا وند مکافات را بوي میرساند
۷ بابل در دست خداوند پیاله زرین است که تمامي سرزمین را سرشار میکند قبایل مي ویرا نوشیده

لهذا قبایل اهتزاز میکنند ـ

۸ که بابل به ناگهانی سرنگون و منهدم گردید در بارهٔ وی فریو برآرید برای درد وی بلسان بگیرید شاید که به شود

۹ بابل را معالجه کردیم به نشد انرا فروگذارید و هریک بوطن خود روانه شویم زیرا که مصیبتش تا به آسمان رسید و تا افلاک بلند شده

۱۰ خداوند نجات ما را ظاهر کرده است بیائید تا در صیئون عمل خداوند خدای خود را آشکارا کنیم*

۱۱ تیرها را صیقل کنید جعبه ها را پر نمائید همت پادشاهان میدیان را بیدار کرده است زیرا که قصد بابل کرده است تا انرا محو کند فی الحقیقت انتقام خداوند است یعنی انتقام هیکلش

۱۲ بر دیوارهای بابل علم برافرازید حراست را استوار کنید حارسان را برپا نمائید کمین نشینان را مهیا کنید زیرا که خداوند اراده کرده است و هرآنچه در بارهٔ ساکنان بابل فرموده بود بعمل آورده

۱۳ ای ساکنهٔ کنار آبهای فراوان ای مالکهٔ خزائن بسیار انتهای تو به اندازهٔ انهدام رسید

۱۴ خداوند افواج به ذات خود سوگند خورده است که فی الحقیقة ترا از مردمان مانند ملخ پر خواهم کرد و بر تو نعره خواهند زد

۱۵ زمین را بقدرت خود ساخته است و کرهٔ زمین بحکمت

خود قیام داده است و آسمانرا بعقل خود افراشته *

۱۶ هرگاه آواز خود را بر آرد هنگامه آب در آسمان میشود وابرها را از اقصای زمین برمی انگیزانند و برق را باباران ظاهر میکند و باد را از خزاین خود برمی آرد *

۱۷ هریک از بنی آدم بحکمت خود خرف است هر زرگر بصنعت پشیمان می شود زیرا که بت ایشان کذب است که در ایشان روح نیست

۱۸ اینهمه بطلان است مصنوعات گمراهان است در هنگام تعذیب معدوم خواهند گشت

۱۹ حصه یعقوب مانند ایشان نیست که او خالق کاینات است و اسرائیل جریدِ میراث وی است اسم وی خداوند افواج است

۲۰ ای تبر تو آلت جنگ منی واز تو قبائل را می شکنم واز تو ممالك را منهدم می سازم

۲۱ واز تو اسپ و سوار را می شکنم واز تو ارابه وسوارش را می شکنم

۲۲ واز تو زن و شوهر را می شکنم واز تو پیر وکودك را می شکنم واز تو جوان و دختر را می شکنم

۲۳ واز تو شبان وگله را می شکنم واز تو کشاد زر و جفت گاوش را می شکنم واز تو امیران وحاکمانرا میشکنم *

۲۴ و به بابل و به تمامی ساکنان کسدیه مکافات هر بدی که با صیئون کرده اند پیش نظر شما خواهم داد خداوند می فرماید

۲۵ اینک من مخالف توام (خداوند میفرماید) ای کوه مهلك که تمامی زمین را هلاك میکنی و دست خود را بر تو دراز میکنم و ترا از فراز سنگها می غلطانم و ترا جبل اخگر میگردانم

۲۶ و نه سنگی از تو برای زاویه و نه سنگی برای آساس از تو خواهم گرفت لیکن خرابه ابدانی خواهی بود خداوند میفرماید

۲۷ علمی در زمین برپا کنید در میان قبائل کرنا بنوازید قبائل را بمخالفتش مستعد گردانید ممالك ارارات و منی و اسکناز را به مخالفتش طلبد ارید سرداری به مخالفتش نامزد کنید استوار را مانند ملخ مشعر بمخالفتش روانه کنید

۲۸ طوائف را باملوك میدیان و سرداران و تمامی امیرانش و تمامی مملکتی که ایل و ایلاس وی باشند بمخالفتش مستعد گردانید

۲۹ و زمین بلرزد و افسرده گردد زیراکه اراده که خداوند بر بابل کرده است جزم شده تا زمین بابل را خرابه بی ساکن گرداند

۳۰ زور آوران بابل از جنگ باز ماندند در حصن ها نشستند روز ایشان قصور یافت چون زنان شدند منازلش را سوختند پشتی بابهای وی شکسته شد *

۳ پیکی باستقبال پیکی و قاصدی باستقبال قاصدی خواهد دوید تا پادشاه بابل را اطلاع دهند که

یکجنب شهرش را گرفتند
۳۲ وآنکه معبرها مسدود شده و نی هارا ازآتش سوزانیده اند ومردان جنگ هراسان شده اند
۳۳ زیراکه خداوند افواج خدای اسرائیل چنین میفرماید که دختر بابل چون خرمن گاه است وقت کوبیدنش رسید بعد چندی هنگام حصادش میرسد
۳۴ بنوکدرصرپادشاه بابل مراخورده است مراپایمال کرده است مرا چون ظرف تهی گردانیده است مانند ثعبان بلع نموده است شکم خود را از نعمتهای من پرکرده است مراقی کرده است
۳۵ مظلومی و زخم های کاری من برگردن بابل باشد ساکنهٔ صیئون میگوید وخون من برگردن ساکنان کسدیه اورشلیم میگوید
۳۶ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک دعوی ترا احتجاج خواهم کرد وانتقام ترا خواهم گرفت و بحرش را خشک خواهم گردانید وچشمه هایش را بی آب
۳۷ وبابل تل ها خواهد گشت منزل ثعبان ها موجب تحیر وفح که ساکنی درآن نباشد
۳۸ مانند هزبران به یکبارگی خواهند غرید وچون شبل ها نعره خواهند زد
۳۹ بوقت مستی ایشان من نیز ضیافتی برای ایشان مهیا خواهم کرد وایشان راسرشار خواهم گردانید تا عربده کنند وتا ابدالآباد بخوابند وبیدار نشوند

۴۰ ایشان را چون بره ها و مانند قوچها با بزهاي نر به مسلخ میرسانم
۴۱ سیسک چه طور گرفتار شده است و زبده تمامي زمین مسخر گشته بابل چگونه موجب تحیر در میان اقوام گردید
۴۲ دریا بر بابل حمله کرده است زیر تلاطم امواجش پنهان گشت
۴۳ بلاد وي موجب تحیر شوره زار بیابان که کسي اقامت درآن نورزد وکسي از بني آدم دران نگذرد
۴۴ و بیل را در بابل سیاست خواهم کرد و هرچه بلع کرده است از دهانش برمي آرم و قبائل من بعد نزد وي اجتماع نخواهند کرد بلکه حصار بابل خواهد افتاد *
۴۵ اي قوم من از میانش بیرون آئید و هرکس جان خود را از حرارت قهر خداوند نجات دهد
۴۶ ودل شما گداخته نشود و از شهرهٔ که در زمین منتشر است مترسید شهرهٔ در سالي و بعد سالي شهرهٔ دیگر شنیده میشود و ستمگاري در مملکت و حاکمي بر حاکمي مخالفت خواهد کرد
۴۷ لهذا اینک ایامي میرسد که از بتهاي بابل انتقام خواهم گرفت و تمامي سرزمینش مضطرب خواهد گشت و همه کشته گانش در میان وي خواهند افتاد *
۴۸ پس آسمان وزمین و هرچه دران ها باشد دربارهٔ بابل مترنم خواهند شد چه خراب کنندگان از طرف شمال

بروي مي آيند خداوند ميفرمايد

۴۹ اي كشته‌گان اسرائيل افتادن بابل نيز مقرراست كشته‌گان بابل نيز در تمامي سرزمينش افتادند

۵۰ اي باقي ماندگان شمشير روانه شويد مايستيد دور شده از خداوند ياد آريد و اورشليم بخاطرشما بگذرد *

۵۱ شرمنده شديم زيرا كه ملامت شنيديم حيا چهرهٔ ما را فرا گرفته زيرا كه بيگانگان بمقدس هاي خانه خداوند درآمدند

۵۲ لهذا اينك ايامي ميرسد خداوند ميفرمايد از بتهاي بابل انتقام خواهم گرفت ودر تمامي سرزمينش زخميان ناله خواهند كشيد

۵۳ باوجود آنكه بابل تا به آسمان سربلند شود وباوجود آنكه ارتفاع عزت خود را محكم كند فاما خراب كنندگان از طرف من بروي خواهند رسيد خداوند ميفرمايند

۵۴ آواز فغان از بابل وهلاكي عظيم از ملك كسديان شنيده مي شود

۵۵ زيرا كه خداوند بابل را خراب كرده است وهنگامه شديد را از ميان برداشته اما امواجش چون درياي كبير به طلاطم خواهد درآمد آواز شيون ايشان برخاست

۵۶ بسبب آنكه خراب كننده بروي يعني بر بابل رسيد و زور آورانش گرفتار شدند هركمان ايشان شكسته

شد زیرا که خداوند خدای دادستان است بی شک سزا خواهد داد

۵۷ وآنرا و علما وسرداران وحاکان وپهلوانانش را سرشار میکنم وتا ابدالاباد خواهند خوابید وبیدار نخواهند شد پادشاهی که نام وی خداوند افواج است چنین می فرماید

۵۸ خداوند افواج چنین میفرماید که حصارهای وسیع بابل بالتمام منهدم خواهد شد ودرهای رفیعش از آتش سوخته خواهد شد واقوام بیفایده محنت خواهند کشید وطوایف در آتش عاجز خواهند گردید

۵۹ اینست کلامی که یرمیا پیغمبر به سرایه بن نریه بن محسیه فرمود وقتیکه باصدقیا پادشاه یهودا درسال چهارم جلوس وی به بابل همراه رفت اما این سرایه امیری حلیم بود

۶۰ همچنین یرمیا هربلائی که بر بابل نازل می شد یعنی اینهمه کلماتی که درباره بابل مکتوب است در طوماری بنوشت

۶۱ ویرمیا به سرایه گفت که چون به بابل رسیده مشاهده کنی واینهمه کلمات را مطالعه نمائی

۶۲ پس بگوای خداوند تو خود برین مقام تهدید کرده تا انهدام نمائی تاکسی از انسان وبهائم دران ساکن نباشد ناماتا ویرانه ابدانی گردد

۶۳ وچون مطالعه این طومار را به اتمام رسانیده باشی

یرمیا

سنگي بر آن بسته درميان فرات بيندا ز

۶۴ و بگو كه بابل چنين غرق خواهد شد و از مصيبتي كه من بر او ميرسانم سر بر نخواهد آورد و عاجز خواهند شد كلمات يرميا تا بد اينجا اتمام پذيرفت

باب پنجاه ودويم

۱ صدقيا بوقت جلوس بيست ويكساله بود و يازده سال در اورشليم پادشاهي كرد ونام مادرش حموطل دختر يرميا مرد لبني بود

۲ و انچه ناپسند نظر خدا وند بود بعمل مي‌آورد موافق هرانچه يهوياقيم كرده بود

۳ في‌الحقيقة بسبب قهر خداوند دراورشليم ودر يهودا چنين واقع شد تاانكه ايشان را از پيش خود راند وصدقيا ازپادشاه بابل باغي شد

۴ ودرسال نهم جلوس وي در روز دهم ماه دهم چنين واقع شد كه بنوكدرصر پادشاه بابل با تمامي لشكر خود بمخالفت اورشليم برآمد ودر برابرش خيمه زد وازاطراف وجوانبش المكها ساخت

۵ وتا سال يازدهم صدقيا پادشاه شهر محصور مي بود *

۶ و برروزنهم ماه چهارم قحط براهل شهر استيلا يافت بحديكه براي مردمان زمين ناني نه بود

۷ پس شهر برهم خورد وهمه مردان جنگي گريختند و بوقت شب از راه دروازه كه درميان دوديوار است

که نزدیک باغ پادشاه بود از شهر بیرون رفتند چه کسدیان گرداگرد شهر بودند وراه میدان گرفتند *

۵ اما لشکر کسدیان تعاقب پادشاه کرده صدقیا را درمیدان یریحو یافتند وتمامی لشکرش ازوي جدا شدند

۶ پس پادشاه را گرفته تا بربله در زمین حماث پیش پادشاه بابل بردند که درانجا بروي حکم کرد

۷ و پادشاه بابل پسران صدقیا را در نظروي کشت همه امراي یهودا را نیز درربله بقتل رسانید

۸ پس چشمان صدقیا را کند وپادشاه بابل اورا درزنجیر انداخته به بابل برد وتا روزموت در قید محبوس داشت

۹ اما درروزدهم ماه پنجم سال نوزدهم بنوکدرصر پادشاه بابل بنوزراوان سپه سالار لشکرخاص که ملازم پادشاه بابل بود به اورشلیم رسید ·

۱۰ وخانه خداوند وخانه پادشاه را سوزانید وتمامي خانهاي اورشلیم وتمامي خانه هاي بزرگان را سوزانید

۱۱ وهمه لشکریان کسدیان که باسپه سالار لشکرخاص بودند تمامي دیوارهاي اورشلیم را ازهرطرف منهدم ساختند

۱۲ پس بنوزراوان سپه سالار لشکرخاص بعضي ازمحتاجان و باقي ماندگان قوم که درشهرماندند وعاصیان که بطرف پادشاه بابل رجوع کردند وما بقي جمعیت

را به اسیری برد

۱۶ و بعضی محتاجان زمین را بنوزرادان سپه سالار بسر خاص برای تاک پیرایان و کشتکاران بگذاشت

۱۷ و ستونهای برنجین که درخانه خداوند بود و پایه ها وحوض برنجین را که درخانه خداوند بود شکستند وتمامی برنج آنها را به بابل بردند

۱۸ دیگها را نیزوبیل وگلگیرها و پیاله ها ولگن ها وقاشق ها وتمامی ظروف برنجین که ازآنها خدمت می نمودند برداشتند

۱۹ و بادیه ها ومجمرها ولگن ها ودیگها وشمعدانها و وقاشق ها و پیاله ها وهرانچه زرین بود زرانها وانچه سمین بود سیم انها را سپه سالار لشکرخاص برداشت *

۲۰ دو ستون یک حوض ودوازده گاوهای برنجین که زیرپایه ها بود که پادشاه سلیمان درخانه خداوند ساخته بود برنج اینهمه ظروف بی وزن بود

۲۱ وصفت ستون ها چنین است قد هریک ستون هجده زرع وریسمان دوازده زرع گردا گردش بود وکلفتی آن چهار انگشت مجوف بود

۲۲ وتاجش ازبرنج بود وقد هریک تاج پنج زرع باکار مشبک وانارها گردا گرد تاج ها بالتمام ازبرنج درست شده ستون دوم نیزباانارها مثل این بود *

۲۳ وبر هریک طرف او نود وشش انار بود وتمامی انارها برکار مشبک گردا گردش یک صد بود

۲۴ وسپه سالار لشکر خاص سرایه کاهن بزرگ و صفینه کاهن دویم و سه حاجب را گرفت

۲۵ ویک خواجه سرا که سردار مردان جنگی بود و هفت کس از ندمای پادشاه که در شهر یافته شدند ومحرر عسکری که اهل زمین را سان می دید و شصت کس از اهل زمین که در میان شهر یافته شدند از شهر بیرون برد

۲۶ وبنوزراوان سپه سالار لشکر خاص ایشان را گرفته به ربله پیش پادشاه بابل برد

۲۷ و پادشاه بابل ایشان را زده در ربله بزمین حمات مقتول ساخت همچنین یهودا از سر زمین خود به اسیری رفت

۲۸ ایننند عدد مردمانی که بنوکدرصر به اسیری برد در سال هفتم سه هزار بیست و سه یهود

۲۹ درسال هیجدهم بنوکدرصر هشت صد وسی و دو کس از اورشلیم به اسیری برد

۳۰ درسال بیست وسیوم بنوکدرصر بنوزراوان سپه سالار لشکر خاص هفت صد وچهل وپنج کس از یهود به اسیری برد جمله کسان چهار هزار شش صد بود

۳۱ ودرسال سی و هفتم ازاسیری یهویاقیم پادشاه یهودا در روز بیست و پنجم ماه دوازدهم چنین واقع شد که اویل مرودک پادشاه بابل درسال اول جلوس خود یهویاقیم پادشاه یهودا سرا فرازگردانید واززندان

۲۸ و زروي لطف با وي گفتگو كرد وتخت ويرا بالاتر
از تختهاي پادشاهاني كه باوي در بابل بودند نهاد
۲۹ ولباسهاي زنداني ويرا تبديل كرد وتا تمامي عمر
هر روز پيش وي طعام ميخورد ۳۰ و براي وظيفه اش
وظيفه يوميه يعني قسمت هر روزه تا بروز موت تا تمامي
عمر از طرف پادشاه بابل بوي ميرسيد

رساله نوحه یرمیا نبي

باب اول

۱ شهري كه از قوم معمور مي بود چگونه تنها مي نشيند
چون بيوه گرديده است آنكه درميان قبايل بزرگ
ودرميان صوبه ها ملكه مي بود باج گذار شده است *

۲ درشب زار زار ميگريد اشكهاي وي بر رخسار است
ازعاشقان وی تسلي دهنده نيست همه دوستان وي
با وي بيوفائی كرده اند دشمن وی گرديده اند

۳ يهودا بسبب مصيبت وبسبب ازدياد بندگی آواره
شده است درميان قبايل اقامت مي ورزد آرام نمي يابد
متعاقبانش او را درمضايق راه يافتند

۴ راه هاي صيئون زاري ميكنند بسبب آنكه كسي براي
عيد گذر نمي كنند همه درهای وي خراب شده است
كاهنان وی آه ميكشند دوشيزگان وی دل آزرده
شده اند واوخود درعين مرارت است

۵ اعدای وي غالب آمده اند دشمنانش بختيار شده اند
زيرا كه خداوند بسبب كثرت گناهان او را آزرده

است اولادش از پیش دشمن به اسیری رفته اند *

۶ وتمامي جمال از دختر صیئون زایل شده است امیرانش چون غزالان بي چراگشته اند ناتوان گشته پیش متعاقب روانه شده اند

۷ اورشلیم درایام مصیبت ومشقتهاي خود ازهمه نفایسي که در قدیم الایام ازآن وی بود یاد آورد چون اهالی وي بدست دشمن افتاده و مددگاري نبود اعدا مشاهده حال وي کردند وبرروزهاي سبت وي طعنه زدند

۸ اورشلیم گناه عظیم کرده است بنابران آواره گشته است جمله کسانیکه ویرا عزیز میداشتند الحال ذلیل میدارند بسبب آنکه برهنگی ویرا معاینه کردند بلکه آه میکشد ورو میگرداند

۹ ناپاکي وي در دامن وی است از عاقبت خود اندیشه نمیکند لهذا بطوري عجیب نشیب آمد کسی تسلی دهنده نبود اي خداوند بر مصیبت من نظرکن که دشمن متکبر شده است

۱۰ عدو دست خود را برهمه نفایس وی دراز کرده است چه مشاهده این حال کرده است که قبائل در مقدس وي داخل شده اند چه دربارهٔ ایشان فرمودي که در جماعت تو داخل نشوند

۱۱ همگي اهالي وي آه میکشند نان میجویند نفایس خود را به خوراکي معاوضه کرده اند تا جان را تسکین

دهند ای خداوند بنگر و اندیشه کن که ذلیل شده ام

۱۲ ای همه رهگذران آیا از این حال اندیشه نمیکنید بنگرید و به بینید آیا المی چون الم من باشد که برمن وارد گشته است که خداوند در روز حرارت خشم خود مرا اندوهناک گردانیده است

۱۳ آتشی از بالا در استخوانهای من زده است که بر آنها مستولی گشت دامی پیش پای من گسترده باز گردانیده است تمامی روز مرا سراسیمه و نا توان ساخته است ❁

۱۴ یوغ گناهان من از دست وی بسته شده است بپیچیده و بر گردن من نهاده قوت مرا زائل گردانیده است پروردگار مرا بدست ایشان تسلیم کرده است نمیتوانم برخاست

۱۵ پروردگار همه پهلوانان مرا در میان من پا ئمال کرده است جماعتی را بمخالفت من طلب کرد تا جوانان مرا بکوبند پروردگار دختر و شیزه یهود ارا در حوض می له کرده است

۱۶ بدین سبب من میگریم چشم من چشم من آب می ریزد بسبب آنکه تسلی دهنده که جان مرا تسکین میداد از من دور شده است اولاد من سراسیمه اند ازآنرو که دشمن غالب آمد

۱۷ صیئون دستهای خود را می کشاید وکسی نیست که وی را تسلی دهد خداوند در باب یعقوب فرموده

است که اعدای وي گرد اگرد وی بیایند اورشلیم
چون زن حائضه درمیان ایشان است

۱۸ خداوند عادل است زیرا که من تمرد حکم وی
کردم ای همه طوائف بشنوید وبر الم های من بنگرید
دوشیزه‌گان وجوانان من به اسیري رفته اند

۱۹ عاشقان خود را طلب داشتم اما با من دغا بازي کردند
کاهنان ومشایخ من درشهر جان دادند وقتیکه براي
تسکین جان قوت مي جستند

۲۰ اي خداوند بنگر که تنگ آمده ام روده هاي من
بریند یکو مي بپیچید دل در اندرون من آشوب مینماید
زیرا که صرف متمرد شدم بیرون شمشیر لا ولد
میگرداند اندرون موت است

۲۱ شنیده اند که آه میکشم وکسي تسلي دهندهٔ من نیست
همه دشمنان من از مصیبتي که میکشم اطلاع یافته اند
از آنجا که تو کردهٔ خوشنود اند روزي را ندا کردي
خواهي رسانید وحال ایشان چون حال من خواهد بود

۲۲ همه شرارت ایشان درنظر تو بگذرد وچنانچه بامن
به سزاي همه گناهان من کردهٔ با ایشان نیز بکن زیرا که
آه آه من فراوان ودل من ضعیف است

باب دویم

۱ پروردگار از روي خشم دختر صیئون را چگونه ابر
پوشانیده است جمال اسرائیل را از آسمان بر زمین

انداخته است ودر روز خشم از قدمگاه خود یادنیاورد *

٢ پروردگار همه مساکن یعقوب را بلع کرده است و رحمت نورزیده از روی قهر حصن های دختر یهودا را منهدم ساخته است با زمین برابر کرده است مملکت و امیرانش را پلید نموده است

٣ بحرارت خشم شاخ اسرائیل را بالتمام بریده است دست راست خود را از پیش دشمن باز کشیده است وچون آتش شعله دار که اطراف وجوانب را تلف میکند بمخالفت یعقوب مشتعل گردید

٤ چون دشمنی کمان خود را کشیده است دست راست خود را چون عدوی محکم کرده هر نور دیده را در مسکن دختر صیئون کشته است قهر خود را چون آتش ریخت *

٥ پروردگار چون دشمنی گردید اسرائیل را بلع نموده است همه ارگهای ویرا بلع نموده است حصن های ویرا منهدم کرده است و زاری ونوحه دختر یهودا را افزود

٦ کوشك ویرا چون کوشك باغ منهدم کرده است انجمن گاه ویرا خراب کرده است عیدها وروزهای سبت را خداوند در صیئون فراموش گردانیده است واز حرارت خشم خود پادشاه وکاهن را حقیر داشته است

٧ پروردگار مذبح خود را رد کرده است از مقدس خود متنفر گشته دیوار ارگهای ویرا بقبضه دشمن سپرده است در خانه خداوند مانند روز عید شورشی برپا کردند *

٨ خداوند به انهدام حصار دختر صیئون عزم کرده است ریسمانی کشیده است دست خود را از انهدام باز نداشته است بنا بران کنگره و حصار ویرا ویران کرده است هر دو بیکبارگی سست گردیدند

٩ درهای وی در زمین فرو رفتند پشتیبانهای ویرا زائیل کرده و از هم شکسته است پادشاه وامرای وی درمیان قبائل اند شریعت ناپدید است پیغمبران وی رویای از طرف خداوند نمی بینند

١٠ مشایخ دختر صیئون بر زمین خاموش می نشینند خاک برسر خود ریخته اند پلاس برکمر خود بسته دوشیزگان اورشلیم سر خود سوی زمین زیر انداخته اند

١١ چشمان من از عشق ضعیف شده رودهای من برهم پیچیده جگر من بر زمین ریخته شده است بسبب انهدام دختر قوم من بسبب آنکه اطفال وشیرخواران درکوچهای شهر غش میکنند

١٢ بمادران خود می گویند غله ومی کجاست وقتیکه در کوچه های شهر چون مجروحان غش میکنند وقتیکه جان ایشان در سینه مادران خود ریخته می شد

١٣ ای دختر اورشلیم ترا چه نصیحت دهم ترا با چه چیز تشبیه دهم ای دختر دوشیزه صیئون ترا با چه چیز برابر گردانم تا تسلی دهم از آنروکه جراحت تو چون دریا عظیم است که علاج تواند کرد

١٤ پیغمبران تو چیزهای باطل وبیهوده برای تو دیده اند

وشرارت ترا ظاهر نکرده اند تا اسیری ترا بازگردانند بارهای کذب و بواب جلا برای تو مشاهده کرده اند *

١٥ همه رهگذران بسبب تو دست بر هم میزنند بسبب دختر اورشلیم فح میکنند وسر می جنبانند و میگویند که آیا همین شهر است که زبده جمال و دل افزای تمامی زمین میخوانند

١٦ همگی دشمنان تو دهان خود را بر تو کشاده اند فح میکنند و دندانهای خود را برهم می سایند میگویند که ویرا بلع کرده ایم فی الحقیقت همین روز است که منتظرش می بودیم یافته ایم مشاهده کرده ایم

١٧ خداوند آنچه عزم کرده بود بعمل آورده است کلام خود را که در قدیم الایام فرموده بود بوقوع رسانیده است منهدم ساخته است ورحمت نورزیده دشمن ترا بر تو خوشنود گردانیده است شاخ اعدای ترا بلند کرده است

١٨ دل ایشان سوی خداوند فریاد کرد که ای حصار دختر صیئون اشك از تو چون نهری روز و شب جاری شود استراحت مکن دختر چشم تو باز نماند

١٩ برخیز در شب نعره زن در شروع پاس ها دل خود را چون آب در حضور خداوند بریز برای حیات اطفال خود که بر سر هر کوچه از گرسنگی بجان آمدند دستهای خود را سوی وی بلند کن

٢٠ ای خداوند بنگر و اندیشه کن که این معامله را با که

کردهٔ آیا زنان ثمرخود یعني اطفال قنداقه را بخورند آیا کاهن و پیغمبر در مقدس پروردگار کشته گردند

٢١ پیر و جوان بر خاک در کوچها مي‌خسپند دوشیزه‌گان و جوانان من کشته شمشیر اند در روز خشم ایشان را کشتی بقتل رسانیدي و رحمت نورزیدي

٢٢ تها ویل مرا چون روز عید بر من فراهم آوردي بحدیکه در روز خشم خداوند یکي جان بر نشد و باقي نماند آنان را که در قنداقه پیچیدم و تربیت کردم دشمن من تلف کرده است

باب سیوم

١ من آنم که از عصاي قهروی زحمت کشیده ام

٢ مرا رهبری کرده است و بظلمت نه بنور رسانیده *

٣ في الحقیقت مخالف من گردیده است تمامي روز دست خود را بمخالفت من مي‌کشاید

٤ گوشت و پوست مرا بي رونق کرده است و استخوانهاي مرا شکسته است

٥ گرداگرد من بنا ساخته است واز مرارت و محنت مرا مقید گردانیده

٦ چون مرده‌گان پیشین مرا در مکانهاي تاریك داشته است*

٧ مرا احاطه کرده است بحدیکه بیرون نتوانم رفت زنجیر مرا گران کرده است

٨ و هرگاه فریاد کنم و فغان برآرم دعاي مرا رد میکنند*

۹ طریقهاي مرا از سنگ تراشیده مسدود کرده است جاده هاي مرا کج نموده است

۱۰ چون خرسی کمین نشین و چون هژبري درجای مخفي برای من گردیده است

۱۱ طریقهاي مرا کج گردانیده است و مرا پاره پاره کرده است وویران نموده

۱۲ کمان خود را کشیده مرا هدف تیر گردانیده است

۱۳ تیرهاي جعبه خود را برکمر من زده است

۱۴ موجب سخره مجموع قوم خود وتمامی روزمورد ریشخند ایشان گشته ام

۱۵ مرا ازعین مرارت سیر واز افسنتین سرشار گردانیده است

۱۶ از سنگ ریزه دندانهاي مرا شکسته مرا درخاکستر غلطانیده است

۱۷ وجان مرا ازسلامت دور انداختهٔ خوشحالي را فراموش کردم

۱۸ وگفتم استحکام وامید من از پیش خداوند ضایع شده است

۱۹ که مصیبت وآسیب من افسنتین و مرارت خاطرنشین من است

۲۰ جان من ازآن همه یاد مي آرد ودر اندرون من ته مي نشیند

۲۱ اینحال را باز بخاطرآورده بنابران امیدوارم

۲۲ شفقت خداوند سبب ضائع نشدن ماست ازآنروکه رحمتهاي وی را انتهاي نیست

۲۳ هرصبح تازه میگردد نیک عهدي تو عظیم است

۲۴ جانمن میگوید که خداوند حصه منست بنابران ازوی امیدوارم

۲۵ خداوند با کسانیکه از روي متوقع باشند باهرجانی که ویرا جست وجو نماید کریم است

۲۶ مفید است که آدمي براي نجات خداوند امیدوار باشد وبه آرام منتظر

۲۷ مفید است آدمي را که درایّام شباب یوغ بردارد

۲۸ تنهامی‌نشیند وخاموش مي ماند ازآنروکه حامل گشته *

۲۹ دهان خود را برخاك مي مالد شاید که امیدی باشد *

۳۰ رخسارخود را تسلیم زننده میکند ازملامت مملوگشته *

۳۱ زیراکه خداوند تاابدالاباد نخواهد راند

۳۲ امّاباوجود آنکه غمگین گرداند لیکن ازکثیرالاحساني خود شفقت مي ورزد

۳۳ زیراکه بني آدم را به اراده دل خود مبتلا وآزرده نمي سازد

۳۴ پایمال کردند همه اسیران زمین

۳۵ حق کسي را پیش روي حقتعالی ناحق کردن

۳۶ کسی رادر دعوی از حق مایوس گردانیدن کاریست ناپسند خداوند

۳۷ کیست که بگوید وبوقوع پیوندد وفرموده خداوند نباشد

۳۸ آیا خیروشر از دهان خداوند صادر نمي شود

۳۹ آدمزنده وانسانی بسبب سزاي گناه خود چرا شکوه کند*

۴۰ طریقهاي خود را غور کنیم و امتحان نمائیم و سوي خداوند توبه کنیم

۴۱ دل خود را با دستها سوي آسمان پیش خدا بلند سازیم

۴۲ ما خطا مند و یاغي شده یم اما تو عفو نه نمودي

۴۳ به خشم فرا گرفتي و تعاقب کردي کشته و رحمت نورزیده*

۴۴ خود را از ابر مستور ساخته تا دعاي ما از آن نگذرد*

۴۵ ما را درمیان قوم چون فضله و تلف گردانیده

۴۶ همه اداي ما زبان خود را برما کشاده اند

۴۷ دهشت ومغاك اضطراب واستهلاک برما واقع شده است*

۴۸ بسبب هلاك دختر قوم من انها را شک از چشم من جاریست

۴۹ چشم من نشر میکند وساکت نمیگردد توقف نمي نماید*

۵۰ مادامیکه خداوند از آسمان نگاه کند ومشاهده نماید*

۵۱ چشم من بسبب جملگي دختران شهر من در دل من اثر میکند

۵۲ دشمنان من مرا چون طایری باجد و جهد بي سبب ... کردند

۵۳ جان مرا در سرداب ضایع کردند و سنگ بر من انداختند

۵۴ آب از سر من گذشت گفتم که ضائع شدم

۵۵ از سرداب عمیق نام ترا ای خداوند خواندم

۵۶ آواز مرا شنیده گوش خود را از آه و فریاد من گران مکن

۵۷ در روزي که التماس کردم مرا قربت دادی گفتی مترس*

۵۸ ای پروردگار دعواي جان مرا مباحثه کردي حیات مرا باز خریدي

۵۹ اي خداوند مظلومي مرا مشاهده کردي دعوای مرا انفصال نمودي

۶۰ همه قهر و هر خیالي که نسبت به من بخاطر آوردند معاینه کرده

۶۱ ملامت ایشانرا اي خداوند و هر خیالي که نسبت بمن بخاطر آوردند

۶۲ لبان قصد کنندگان و عزمي که تمامی روز بر من جزم کردند شنیده

۶۳ نشست و برخاست ایشان را به بین من باعث طرب ایشان گشتم

۶۴ اي خداوند مطابق افعالي که از ایشان صادر شد مکافات بده

۶ ضیق دل ولعنت خود را برایشان نازل گردان

۶۶ ایشان را از زیر آسمان خداوند از روی خشم تعاقب کن و تلف نما

باب چهارم

۱ طلا چگونه تیره گشت زر خالص تغییر یافت سنگهای مقدس بر سر هر کوچه ریخته شده
۲ اولاد عزیز صیهون که با زر خالص برابر بودند چگونه چون ظروف سفالین مصنوع کوزه گر محسوب گشتند *
۳ گاوهای ماهی پستان را می گشایند بچه گان خود را شیر می دهند دختر قوم من چون شترمرغان در بیابان بی رحم شده است
۴ زبان طفل شیر خواره از تشنگی به کام می چسبد کودکان نان می طلبند کسی نیست که ایشان را لقمه بدهد
۵ صاحبان ذوق نعم در کوچها سرگردانند پرورش یافتگان لباس ارغوانی پا بیک در آغوش میگیرند *
۶ زیرا که شرارت دختر قوم من از گناه سدوم زیاده است که آن در یک لحظه معدوم شد و دستگیری نبود
۷ پرهیزگاران وی پاکیزه تر از برف و سفید تر از شیر بودند رنگ بدن ایشان از یاقوت سرخ تر صفای ایشان مانند نیلم بود
۸ چهرهٔ ایشان از انگشت سیاه تر است در کوچها شناخته

مي شوند پوست ايشان به استخوان چسپيده پر شکن است و مانند چوب گرديده

۹ حال کشتگان شمشير به از حال مردگان قحط است که ايشان سست شدند و از عدم ثمرات زمين بجان آمدند*

۱۰ دستهاي زنان پررحم اطفال خود را پختند در انهدام دختر قوم من خوراک ايشان همين بود

۱۱ خداوند قهر خود را به انصرام رسانيده است خشم شديد خود را ريخته است و آتشي در صيئون افروخته که آساسهاي ويرا تلف نموده است

۱۲ پادشاهان زمين و همه ساکنان دنيا باور نکردند براينکه عدو و دشمن از درهای اورشليم داخل شده اند*

۱۳ بسبب گناهان انبياي وي و افعال قبيح کاهنانش که خون نيکوکاران را درميانش ريخته اند

۱۴ چون نابينايان درکوچها سرگردان شده اند خود را بخون آلوده اند بحديکه لباسهاي ايشان لايق مس نبود

۱۵ فرياد برآوردند که دور شويد ناپاك است دور شويد دور شويد مس مکنيد چون فرار کردند وآواره شدند درميان قبائل گفته شد که من بعد اينجا اقامت نخواهند ورزيد

۱۶ چهره خداوند ايشان را متفرق کرده است من بعد برايشان توجه نخواهد کرد برکاهنان التفات نکردند وبرمشايخ مهر نورزيدند

١٧ چشمان ما تا حال به استعانت بیهوده خیره گشته است مترصد بوده منتظر قومی که نجات نتوانست بخشید می بودیم

١٨ در پی ما هستند بحدیکه بیرون نمیتوانیم رفت اجل ما قریب است ایام ماسپری گشت زیرا که اجل ما رسیده است

١٩ تعاقب کنندگان ما از نسرهای فلك تیز روتر اند برجبال تعاقب ما کردند در بیابان بکمین ما نشستند

٢٠ نفس بینی ما مسیح شده خداوند که درباره او گفتیم زیر سایه او در قبائل زنده خواهیم ماند در مغاکهای وی گرفتار شد

٢١ ای دختر ادوم ساکنه زمین عوص خوشحالی کن وابتهاج نما دور پیاله بتو نیز خواهد رسید سرشار شده خود را عریان خواهی ساخت

٢٢ ای دختر صیئون شرارت توبه انتها رسید من بعد ترا به اسیری نخواهد فرستاد ای دختر ادوم سزای شرارت ترا نیز خواهد داد گناهان ترا آشکارا خواهد کرد

باب پنجم

١ ای خداوند از آنچه برما واقع شد یاد آر نظر انداز وملامت ما را به بین

٢ میراث ما از آن اغیار خانهای ما از آن بیگانگان گردید*

۳ یتیم و پدر مرده شده‌ایم و مادران ما چون بیوگان هستند
۴ آب را بقیمت خوردیم هیزم را به بها گرفتیم
۵ بار ثقل بر گردن خود برداشتیم محنت میکشیم و آرام نمیگیریم
۶ به مصریان و آسوریان دست دادیم تا از نان سیر شویم *
۷ پدران ما گناه کردند و نیستند و ما بار شرارتهای ایشان را برداشتیم
۸ غلامان بر ما حکمرانی کرده‌اند کسی نیست که ما را از قبضهٔ ایشان برهاند
۹ به سبب سیف صحرا نان را با خطر جان حاصل کردیم *
۱۰ پوست ما بسبب قحط هولناک سیاه شده است
۱۱ زنان را در صیئون و دوشیزگان را در بلاد یهودا دامن آلودند
۱۲ امیران را از دست بدار کشیدند چهره مشایخ را محترم نداشتند
۱۳ جوانان را بکار آسیا داشتند و کودکان زیر بار غل افتادند
۱۴ مشایخ از درگاه و جوانان از نغمه باز ماندند بهجت دل ما ناپدید شد
۱۵ رقص ما به ماتم مبدل شده است
۱۶ تاج از سر ما افتاد وای بر ما که گنه‌کار شدیم

۱۷ بنابراین دل ما ضعیف شد بدین سبب چشمان ما خیره گشته

۱۸ بسبب کوه صیهون که ویران شده است و روباها در آن آمد و رفت میکنند

۱۹ تو ای خداوند تا ابدالاباد قایم هستی کرسی تو پشت در پشت می ماند

۲۰ سبب چیست که ما را علی الدوام فراموش کنی و مدت متمادی فروگذاری

۲۱ ای خداوند ما را بسوی خود بگردان و بازگشت خواهیم نمود ایّام ما را چون سابق تحویل کن

۲۲ فی الحقیقة ما را بالتّمام مردود ساختهٔ برما بغایت خشمناک گشته

نوحه یرمیا نبی

رساله حزقیئل پیغمبر

باب اول

۱ در روز پنجم ماه چهارم سال سي ام وقتیکه درمیان اسیران بر کنار نهر کبار بودم چنین واقع شد که آسمان گشاده شد و مکاشفات خدا را دیدم
۲ در روز پنجم ماه که همان سال پنجم اسیري پادشاه یهویاقیم بود
۳ کلام خداوند درزمین کسدیان برکنار نهر کبار بر حزقیئل کاهن بن بوزي آشکارا گشت ودست خداوند درآنجا با وي بود
۴ و مشاهده کردم که اینک تند بادي از طرف شمال بر میخواست ابري شدید و شعله پیچان و روشنائي گرد اگردش وازمیانش یعني ازمیان شعله چون کهربا *
۵ وازمیانش نیز صورت چهار جانور برآمد و نمایش ایشان چنین بود صورت آدم داشتند
۶ و هریک را چهار روي و چهار پر بود
۷ و پایهاي ایشان راست بود و کف پاي ایشان چون

سم گوساله بود وچون شعاع برنج مصفا مي درخشيدند *

۸ و زير پرها از چهار طرف دست هاي انسان داشتند واين چهار چهره وپرها داشتند

۹ وپرهاي ايشان بيکديگر پيوسته بود در رفتار روي نتافتند هريک برابر روي خود ميرفت

۱۰ و صورت ايشان چنين بود هر چهار صورت آدم داشتند وصورت شير بطرف راست وصورت گاو بطرف چپ داشتند و هر چهار صورت نسر داشتند

۱۱ صورت ايشان چنين بود امّا پرهاي ايشان بالا افراشته بود هريک را دو پر با يکديگر پيوسته بود و پر بدنهاي ايشانرا پوشيدند

۱۲ و هريک برابر روي خود ميرفت هرکجا روح ارادهٔ رفتن ميداشت ميرفتند در رفتار روي نتافتند *

۱۳ وهيئت جانوران چنين بود مانند اخگرهاي سوزنده ومانند چراغها مينمودند و خود درميان جانوران حرکت ميکرد وآتش مي درخشيد و از آتش برق مي جست

۱۴ وجانوران مانند برق آمد ورفت ميکردند

۱۵ و چون ملاحظه اين جانوران مي کردم اينک نزد هرجانوري چرخي بر زمين بود برابر چهار پهلو *

۱۶ وجه چرخها و نقش آنها مانند زبرجد مي نمود وهر چهار يک وجه داشتند و وجه ونقش آنها چون چرخي درميان چرخي بود

١٧ هرگاه روانه میشدند برا بر چهار پهلوي خود رفتار مي نمودند در رفتار باز گشت نکردند

١٨ و فراشها و حلقه داشتند و آنها را و حلقهاي آنها را ديدم و هريك ازان چهار از هرطرف پر چشم بودند *

١٩ و هرگاه جانوران روانه مي شدند چرخها نيز برابر ايشان مي رفتند وهرگاه جانوران از زمين بالا مي شدند چرخها نيز بالا مي شدند

٢٠ هرکجا روح اراده رفتن مي نمود آنها روانه مي شدند همانجا روح انها اراده رفتن ميکرد و چرخها برابر ايشان بالا مي شدند زيرا که روح جانوران در چرخها مي بود

٢١ هرگاه ايشان روانه ميشدند آنها نيز روانه مي شدند وهرگاه ايشان مي ايستادند انها نيزمي ايستادند وهرگاه ايشان از زمين بالا مي شدند چرخها برابر ايشان بالا ميشدند زيرا که روح جانوران در چرخها بود *

٢٢ وبر سر آن جانوران فلکي مانند بلوري مهيب مي نمود بالاي سر انها فرش کرده شده

٢٣ وزير فلك پرهاي ايشان بطرف يکديگر راست بودند هريک را از دو طرف که پر بود براي پوشيدن بدن خود *

٢٤ وبوقت رفتن صداي پرهاي ايشان را شنيدم چون آواز تلاطم عظيم چون آواز قادر مطلق آواز گفتار چون خروش فوج بوقت ايستادن پرهاي خود را فروهشتند

۲۵ وهرگاه می‌ایستادند و پرهای خود را فرو می‌هشتند از فلکی که بالای سر ایشان بود آوازی بر می‌آمد *

۲۶ و بالای فلکی که بر سر ایشان بود شبیه تختی مانند سنگ نیلم ظاهر شد و برشبیه تخت شبیه انسانی بالایش بود *

۲۷ و دیدم چون رنگ کهربا مانند آتش از هر طرف اندرونش و از شبیه کمرش تا سر و از شبیه کمرش تا پای مانند آتش دیدم و از هرطرف لمعان بود

۲۸ به مثل قوسی که در روز باران برا برنمایان است همچنین شبیه لمعان از هر طرف نمایان بود دیدار شبیه جلال خداوند همین بود و من مشاهده کرده بر روی خود افتادم و آواز متکلم را شنیدم

باب دویم

۱ و بمن گفت که ای فرزند آدم بر پای ایستاده شو که با تو تکلم میکنم

۲ وچون با من تکلم کرد روح در من داخل شده مرا بر پای ایستاده کرد چنانچه گفتار متکلم را شنیدم *

۳ و بمن گفت که ای فرزند آدم نزدی بنی اسرائیل قوم متمرد که بر من تمرد کردند ترا می فرستم هم ایشان و هم پدران ایشان تا امروز نیز گنهگار من شدند

۴ زیرا که فرزندان سخت روی وخود رای هستند من ترا نزد ایشان میفرستم و تو ایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید

٥ وایشان خواه بشنوند خواه انکار کنند چه قبیلهٔ یاغی هستند خواهند دانست که درمیان ایشان پیغمبری بوده است

٦ و تو ای فرزند آدم از ایشان مترس و از سخنان ایشان خوفناک مشو با وجود انکه چون گزنه و خارها با تو باشند و درمیان اقارب اقامت ورزی و از سخنان ایشان مترس و از چهرهٔ ایشان مضطرب مشو اگرچه طایفه یاغی هستند ،

٧ و سخنان مرا با ایشان درمیان آر خواه بشنوند خواه انکار کنند چه باالکل یاغی هستند

٨ اما تو ای فرزند آدم انچه من با تو درمیان آرم بشنو مانند آن طایفه یاغی یاغی مباش دهان خود را باز کن و انچه من بتو میدهم بخور

٩ و مشاهده کردم که اینک دستی سوی من دراز شده و دران طوماری بود

١٠ و انرا پیش من باز کرد و از پشت و رو مرقوم بود و دران گریه و زاری و نوحه مندرج بود

باب سیوم

١ و مرا فرمود که ای فرزند آدم هرچه بیابی بخور این طومار را بخور و برو و با خاندان اسرائیل تکلم نما *

٢ پس دهان خود را کشادم و ان طومار را بمن خورانید *

٣ و مرا گفت که ای فرزند آدم شکم خود را سیر کن و

روده‌هاي خود را ازاين طوماري كه بتو ميدهم پركن پس خوردم ودردهان من چون شهد شيرين شد *

٣ ومرا گفت كه اي فرزآدم بروو متوجه خاندان اسرائيل شده كلمات مرا با ايشان درميان آر

٥ زيرا كه نزد قومي عجيب اللسان ومشكل زبان فرستاده نشده بكله بخاندان اسرائيل

٦ ونه به اقوام بسيار كه عجيب اللسان ومشكل زبان باشند كه گفتار ايشان را نفهمي هرگاه ترا نزد ايشان ميفرستادم آيا ترا نمي شنيدند

٧ ليكن خاندان اسرائيل بگفتار توگوش نخواهند داد زيرا كه بگفتار من گوش نميدهند چه تمامي خاندان اسرائيل سخت روي وخود راي هستند

٨ اينك روي ترا مقابل روي ايشان وپيشاني ترا مقابل پيشاني ايشان سخت گردانيدم

٩ پيشاني تراچون الماس ازسنگ چخماق سخت ترگردانيده‌ام ازايشان مترس وازچهره ايشان مضطرب مشو باوجود آنكه خاندان ياغي باشند

١٠ ومرا گفت كه اي فرزند آدم تمامي كلماتي كه با تو درميان آرم دردل خود جاي ده وازگوش بشنو

١١ وبروبه اسيران قوم خود متوجه شده با ايشان تكلم نما وبگوكه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد خواه بشنوند وخواه انكار نمايند

١٢ پس روح مرا برداشت واوآزهنگامه شديد ازعقب

شنیدم که میگفتند ستایش باد مر جلال خداوند را از مقام خود

۱۳ و آواز پرهای جانوران را نیزکه متصل یکدیگر بودند و آواز چرخهای که برابر ایشان بود و آواز هنگامه شدید را شنیدم

۱۴ پس روح مرا برداشت و بگرفت و بمرارت و حرارت دل روانه شدم اما دست خداوند برمن غالب آمد *

۱۵ پس به اسیرانی که درطیل آبیب برکنار رود کبار مقام داشتند رسیدم و با ایشان نشستم و در حال اضطراب مدت هفت روز با یشان ماندم

۱۶ و بعد اتمام هفت روز چنین واقع شد که کلام خداوند بدین مضمون برمن نازل شد

۱۷ که ای فرزند آدم ترا پاسبان خاندان اسرائیل گردانیده ام لهذا کلمه از زبان من بشنو و ایشان را از طرف من نصیحت کن

۱۸ من هرگاه به بدکردار بگویم که بلا تحاشی خواهی مرد و تو او را نصیحت نکنی و سخنی نگوئی تا بدکردار را از طریق بد برگردانی وجانش را نجات دهی آن بدکردار در شرارت خود خواهد مرد لیکن خونش را از دست تو مطالبه خواهم کرد

۱۹ فاما هرگاه بدکردار را نصیحت کنی و او ازکردار ناشایسته و طریق بد باز نگردد در شرارت خود خواهد مرد لیکن تو جان خود را نجات داده

۲۰ وهرگاه نیکوکار از نیکي خود باز گردد و مرتکب فعل بد شود و پیش روي وي چیزي موجب لغزش بهم او خواهد مرد بسبب آنکه نصیحتش نکردي در بدي خود خواهد مرد و هرنیکي که کرده باشد مذکور نخواهد شد لیکن خونش را از دست تو مطالبه خواهم کرد

۲۱ اما هرگاه نیکوکار را نصیحت کني تا نیکوکار خطا نکند و او خطاکار نشود البته نجات خواهد یافت بسبب آنکه نصیحت پذیرفت وتو نیز جان خود را نجات داده ٔ

۲۲ ودست خداوند درآنجا برمن بود و بمن گفت برخیز وراه دشت بگیر که درآنجا با تو تکلم مي نمایم

۲۳ پس برخاسته راه دشت پیش گرفتم واینک جلال خداوند درانجا جایگیر شد مانند جلالي که برکنار رود کبار مشاهده کردم و برروي خود افتادم

۲۴ پس روح درمن داخل شده مرا برپا داشت وبا من متکلم شده گفت که برو و درخانه خود پنهان شو

۲۵ وبرتو اي فرزند آدم بندها خواهند نهاد وازآنها ترا خواهند بست تا در میان ایشان بیرون نروي

۲۶ وزبان ترا به کام متصل خواهم کرد تا گنگ شوي و ایشانرا سرزنش نکني زیرا که خاندان یاغيهستند٭

۲۷ لیکن هرگاه با تو تکلم نمایم دهان ترا خواهم کشاد و ایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید

هرکه بشنود بشنود و هرکه انکار نماید انکار نماید
زیرا که خاندان باغي هستند

باب چهارم

۱ و تو اي فرزند آدم خشتي بگیر و انرا پیش خود نهاده شکل شهر اورشلیم را بران نقش کن
۲ و آنرا محاصره نما و مقابل ان النگي بساز و پشته بلند کن و خیمه ها برپا نما و گرداگردش منجنیق ها ترتیب ده
۳ وورق آهني بگیرو آنرا چون دیوار آهني درمیان خود وشهر نصب کن و روي خود را بمقابلش سخت گردان تا محصور شود و تو خود انرا محاصره کن همین براي بني اسرائیل علامتي باشد
۴ و تو بر پهلوي چپ بخواب و شرارت بني اسرائیل را بران بنه بعدد روزها که بران بخسپي زیربار شرارت ایشان خواهي بود
۵ زیرا که سالهاي شرارت ایشان را موافق عدد روز یعني سیصد و نود روز بر تو نهادم همچنین بار شرارت بني اسرائیل را خواهي برداشت
۶ وانها را با تمام رسانیده باز بر پهلوي راست بخواب وبار شرارت خاندان یهودا را تا چهل روز خواهي برداشت روزي براي سالي تعین کردم
۷ لهذا روي خود را بطرف محاصره اورشلیم بگردان

و بازوي تو برهنه باشد و بران اعلام دة *
۸ واينك بندها بر تو مي نهم تا از پهلو به پهلو نه غلطي تا روزهاي محاصرة خود را به اتمام نرسانيدة باشي *
۹ و گندم و جو و لوبيا و عدس و ارزن و گشنيز را بگير و در ظرفي بريز و براي خود از انها نان به پز بعدد روزهاي كه بر پهلو بايد خسپيد سيصد و نود روز بايد كه آنرا بخوري
۱۰ و طعامي كه بخوري سنجيدة باشد هر روز بيست مثقال بوقت معين بخور
۱۱ آب را نيز پيمودة بنوش ششم حصه از هين بوقت معين بنوش
۱۲ و انرا مانند كليچه هاى جوين بخور و از فضلهٔ انسان انرا در نظر ايشان به پز
۱۳ و خداوند فرمود كه همچنين بني اسرائيل در ميان قبائلي كه ايشانرا مي رانم نان ملوث خود را خواهند خورد *
۱۴ پس گفتم افسوس اي پروردگار خداوند اينك جان من پليد نگشته زيرا كه از طفوليت تا حال چيزي مردار و دريدة شدة نخوردة ام و گوشت حرام بدهان من نرسيدة
۱۵ پس مرا گفت كه اينك پاچك گاو را عوض فضلهٔ انسان بتو دادم تا نان خود را از آن به پزي
۱۶ و مرا گفت كه اي فرزند آدم اينك عصاي نان را در اورشليم خواهم شكست و نان را سنجيدة باالم خواهند

خورده و آب را پیموده با اضطراب خواهند نوشید *
۱۷ تا انکه به نان و آب محتاج شوند و از یکدیگر سراسیمه گردند و به سبب شرارت خود بگدازند

باب پنجم

۱ و تو ای فرزند آدم کاردی تیز و استره دلاك بگیر و بر سر و ریش خود بگذران و برای وزن ترازوی بگیر و موی را تقسیم کن
۲ چون ایام محاصره با تمام رسد ثلث آنرا در میان شهر بسوزان و ثلث دویم را گرفته گردا گردش از کارد بزن و ثلث سیوم را در هوا به پاش و شمشیری در عقب آنها خواهم کشید
۳ قلیلی از آن گرفته در دامن خود به بند
۴ و قدری از آنها نیز گرفته در میان آتش بینداز و از آتش بسوزان زیرا که آتشی از آنها بر تمامی خاندان بنی اسرائیل خواهد برآمد
۵ پروردگار خداوند چنین می فرماید همین است اورشلیم انرا در میان قبائل و ممالکی که در اطرافش باشند جای دادم
۶ و احکام مرا زیاده از اقوام و فرایض مرا زیاده از ممالکی که در اطرافش باشند به بزه کاری مبدل گردانید زیرا که احکام و فرایض مرا با نموده اند و موافق انها رفتار نکردند

۷ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد بسبب آنكه درا ينكار مبالغه كرديد زياده از اقوامي كه دراطراف شما باشند و موافق فرايض من رفتار نه نموده واحكام مرا نگاه نداشته بلكه موافق احكام اقوامي كه دراطراف شما باشند عمل نه نموده ايد

۸ لهذا پروردگارخداوند چنين مي فرمايد اينك من مخالف توشده ام و قضاها درميان تو بنظرا قوام نازل خواهم كرد و بسبب تمامي افعال قبيح توانچه نكرده ام وبار ديگر مثل ان نخواهم كرد درميان تو بفعل خواهم آورد

۹ لهذا درميان تو پدران فرزندانرا وفرزندان پدران را خواهند خورد وقضاها برتو نازل خواهم كرد و هرچه از تو باقي ماند در همه اطراف پراگنده خواهم ساخت

۱۰ بنابران سوگند بحيات خود (پروردگار خداوند مي فرمايد) في الحقيقة بسبب آنكه مقدس مرا ازهمه مكروهات و از همه افعال قبيح خود ملوث كرده لهذا ترا قليل خواهم گردانيد وچشم من رحمت نخواهد ورزيد و بالكل شفقت نخواهم نمود

۱۱ ثلث توازو با خواهند مرد و درميان توازقحط هلاك خواهند شد وثلث دويم دراطراف وجوانب توازشمشير كشته خواهند شد وثلث سيوم را درهمه ممالك پراگنده خواهم كرد و درعقب آنها شمشيرخواهم كشيد

۱۲ و خشم من به انتها خواهد رسید وقهر خود را برایشان خواهم گماشت و تسلي خواهم یافت و چون قهر خود برایشان به انتها رسانیده باشم و خواهند دانست که منکه خداوند از روي غیرت خود فرموده ام

۱۳ و ترا ویرانه درمیان اقوامي که در اطراف تو باشند و بنظر تمامي رهگذران موجب ملامت خواهم گردانید

۱۴ وهرگاه قضاها از روي خشم وقهر وسرزنش هاي غضب آلود بر تو نازل گردانیده باشم براي اقوامي که در اطراف تو باشند ملامت وشماتت و تنبیه وتحیر خواهد بود منکه خداوندم چنین فرموده ام

۱۶ چون تیرهاي شدید قحط را که مهلك است وبراي هلاکت شما میفرستم بس قحط را بر شما غالب خواهم گردانید وعصاي نان شما را خواهم شکست

۱۷ وقحط وسباع را برشما خواهم فرستاد تا ترا بي اولاد نمایند و وبا و خونریزي درمیان تو خواهد گذشت وشمشیري بر تو خواهم رسانید منکه خداوندم چنین فرموده ام

باب ششم

وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۱ که اي فرزند آدم روي خود را بسوي جبال اسرائیل گردانیده بران ها اعلام بده

۳ و بگوکه اي جبال اسرائيل کلام پروردگار خداوند را بشنويد پروردگار خداوند به جبال وبه پشته ها به انها رو بواديها چنين مي فرمايد اينک من بر شما شمشيري خواهم رسانيد ومعابد کوهي شما را خراب خواهم کرد

۴ ومذبحهاي شما ويران واصنام شمشير شما شکسته خواهند شد وکشته گان شما را در نظر بتهاي شما خواهم غلطانيد

۵ ولاشهاي بني اسرائيل را پيش روي بتهاي شما خواهم افگند واستخوانهاي شما راگرداگرد مذبحهاي شما خواهم پاشيد

۶ هرکجا سکونت داريد شهرها ويرانه ومعابد کوهي خراب خواهد شد تا مذبحهاي شما ويران وخراب گردد و بتهاي شما شکسته شده روانه کردند واصنام شمسي شما قطع شود ومصنوعات شما محوگردد

۷ وکشته گان درميان شما خواهند افتاد وخواهيد دانست که منم خداوند

۸ ليکن بعضي را باقي ميگذارم تاچون در ممالك پراگنده شويد بقيته السيف درميان قبائل براي شما باشد

۹ وباقي ماندگان شما درميان قبائل که درآنجا اسير باشند ازمن ياد خواهند آورد زيرا که از دل فاسقه ايشان که ازمن انحراف ورزيد وازچشمهاي ايشان

که با بتها برنا کاري مائل اند دل شکسته شده ام و بسبب افعال قبیح که درهمه مکروهات خود ارتکاب نموده اند از خود نفرت خواهند ورزید

۱۰ و خواهند دانست که منم خداوند وآنکه برسانیدن این مصیبت برایشان تهدید بي جا نکردم

۱۱ پروردگار خداوند چنین میفرماید که دست بمال وپاي بزن و بگو وا ویلا همه مکروهات قبیح خاندان اسرائیل زیرا که بشمشیر و قحط و وبا هلاک خواهند شد

۱۲ هرکه دور است از وبا خواهد مرد و هرکه نزدیک است از شمشیر کشته خواهد شد وهرکه درمحاصره باقي ماند از قحط خواهد مرد وقهر خود را برایشان بانتها خواهم رسانید

۱۳ و چون کشته گان ایشان درمیان بتها در اطراف مذبحهاي ایشان باشند برهر پشته بلند برفراز هر جبل و زیر هر درخت شاداب و زیر هر بلوط سایه دار هرجائیکه پیش همه بتان خود بوي خوشنودي میگذرانیدند خواهند دانست که منم خداوند

۱۴ همچنین دست خود را برایشان دراز خواهم کرد وزمین را ویران خواهم گردانید بلکه ویران ترا از بیابانِ که مائل دبلات است در هرجا که سکونت دارند و خواهند دانست که منم خداوند

باب هفتم

۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که تواي فرزند آدم پروردگار خداوند نسبت بزمین اسرائیل چنین مي فرماید که همین است انتها انتهاي مقدر برچهار سمت زمین رسید

۳ انتها الحال برتو رسید و غضب خودرا برتو نازل میکنم وموافق طریق هاي توسیاست خواهم کرد و مکافات همه افعال قبیح ترا بتوخواهم داد

۴ وچشم من رحمت نخواهد کرد وشفقت نخواهم ورزید فامامکافات طریقهاي ترا بتوخواهم داد وافعال قبیح تودرمیان توخواهد بود و خواهید دانست که منم خداوند

۵ پروردگار خداوند چنین میفرماید که بلا بلکه عین بلا رسیده است

۶ انتها رسید انتهاي مقدر رسید براي تو هوشیار شده است اینک رسید

۷ اي ساکن زمین برتوصبح دمید هنگام رسید روز هنگامه ونه پژواک جبال نزدیک است

۸ الحال غضب خود را بنا گهاني برتوخواهم ریخت و خشم خودرا برتوبه انتها خواهم رسانید و موافق طریقهاي توسیاست خواهم کرد و مکافات همه افعال قبیح ترا بتوخواهم رسانید

۹ وچشم من رحمت نخواهد کرد وشفقت نخواهم ورزید

مکافات طریقهاي تو وافعال قبیحي که درمیان تست بتو خواهم رسانید وخواهید دانست که منم خداوند زنده

١٠ اینك روز معین اینك رسید صبح دمید نهال شگوفه برآورد وتکبر تلنچه زد

١١ ظلم چون نهال شرارت سرزده است نه ازایشان ونه از کثرت ایشان ونه ازهنگامه ایشان چیزي باقیست وبراي ایشان ناله نخواهد بود

١٢ هنگام رسید روز مقدر عنقریب است وبایع نگرید ومشتري خوشحال نگردد زیراکه غضب برمجموع اهل زمین نازل شده است

١٣ زیراکه بایع آنچه فروخته است بوي بازگشت نخواهد کرد باوجود آنکه تاحال زنده باشند بنابرآنکه این رویا بمجموع اهل زمین رجوع میکند بازگشت نخواهد نمود وکسي برشرارت معیشت خود تکیه نزند

١٤ کرنا زدند تا همه را مهیا کنند اما کسي نیست که متوجه جنگ شود زیراکه قهرمن برمجموع اهل زمین است

١٥ شمشیر بیرون است ووبا وقحط اندرون هرکسیکه درمزرع باشد ازشمشیر کشته خواهد شد وهرکسیکه درشهر است قحط ووبا اورا خواهد خورد

١٦ وبقیه ایشان باقي خواهند ماند وچون فاختهگان دره ها برسرجبال هریك بسبب شرارت خود نوحه کنان خواهند بود

۱۷ هر دست عاجز خواهد شد و هر زانو مانند آب سست خواهد گردید

۱۸ پلاس بر کمر خود خواهند بست و دهشت ایشان را خواهد پوشید و خجلت بر هر چهره و صلع بر هر سر خواهد نشست

۱۹ سیم خود را در کوچها خواهند افگند و زر ایشان موجب نفرت خواهد بود سیم و زر ایشان در روز قهر خداوند باعث نجات ایشان نتواند بود جان خود را سیر نخواهند کرد و شکم پر نخواهند نمود زیرا که شرارت موجب لغزش ایشانست

۲۰ وجمال زیبای خود را باعظمت بیاراست لیکن ایشان اشکال متنفرات ومکروهات خود را دران ترتیب دادند بنا بران آنرا برای ایشان موجب نفرت گردانیده ام *

۲۱ وبدست بیگانگان برای یغما و بدست عاصیان زمین برای غارت خواهم سپرد وآنرا پلید خواهند ساخت *

۲۲ روی خود را نیز از ایشان خواهم گردانید و خلوت مرا پلید خواهند نمود و غارتگران دران داخل شده پلید خواهند ساخت

۲۳ زنجیری بساز زیرا که زمین از احکام خون آلود پراست وشهر از ظلم معمور

۲۴ لهذا اوباش قبائل را خواهم رسانید تا خانهای ایشانرا بتصرف درآرند ودبدبه پهلوانان را نابدید خواهم کرد ومقدسهای ایشان پلید کرده خواهد شد

۲۵ استیصال وارد شده است صلح را جست وجو خواهند کرد اما یافته نخواهد شد
۲۶ بلا بر بلا وشهره بر شهره خواهد رسید پس طالب اویا از پیغمبر خواهند شد اما شریعت از نزد کاهن ومشورت از مشایخ معدوم خواهد شد
۲۷ پادشاه خواهد گریست وامیر لباس سراسیمگی خواهد پوشید ودستهای اهل زمین را رعشه فرا خواهد گرفت موافق طریق ایشان با ایشان سلوك خواهم نمود و موافق احکام ایشان بر ایشان حکم خواهم کرد و خواهند دانست که منم خداوند

باب هشتم

۱ ودر روز پنجم ماه ششم وسال ششم در خانه خود نشسته بودم ومشایخ یهود نیز پیش من نشسته چنین واقع شد که دست پروردگار خداوند بر من نازل
۲ ومشاهده کردم که اینك شبیهی به تمثیل آتش از تمثیل کمرش تا پا آتش واز کمرش تا سر به تمثیل روشنائی چون رنگ کهربا
۳ ودست مانندی دراز کرده کاکل سر مرا بگرفت وروح ما بین زمین وآسمان مرا برداشت ودر عالم رؤیای خدا به اورشلیم تا به دالان دروازه اندرون که ماثل شمال است رسانید که در آنجا صنم غیرت که غیرت انگیز است موضوع بود

۴ و اینک جلال خدای اسرائیل در انجا بود مطابق رؤیای که در دست مشاهده کردم
۵ و بمن گفت که ای فرزند آدم چشم خود را بطرف شمال بالا کن پس چشم خود را بسوی شمال بالا کردم و اینک بسمت شمال بدروازه مذبح این صنم غیرت در دالان بود
٦ و بمن گفت که ای فرزند آدم می بینی که ایشان چه میکنند این افعال قبیحی که خاندان اسرائیل در اینجا مرتکب اند تا من از مقدس خود دور شوم اما بطرف دیگر میل کن که افعال ازاین قبیح تر خواهی دید *
۷ پس مرا بدروازه صحن رسانید و دیدم که اینک سوراخی در دیوار بود
۸ و مرا فرمود که ای فرزند آدم الحال آن دیوار را بکن وچون دیوار را کندم اینك دروازه بود
۹ و مرا فرمود که داخل شو وافعال قبیح و زشت را که ایشان در اینجا میکنند مشاهده کن
۱۰ پس داخل شده دیدم هر قسم حشرات و هرجانور منفور و همه بتهای خاندان اسرائیل بر دیوار از چهار طرف مصور شده
۱۱ و هفتاد کس از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آنها ایستاده و یازینه بن صافان درمیان ایشان بود هریک مجمر خود را در دست گرفته ود ود غلیظ لبان برخاست*
۱۲ پس بمن گفت که ای فرزند آدم دیدی که مشایخ

خاندان اسرائیل در ظلمت هر یک در خلوتهاي منقش خود چه کار میکنند زیرا که میگویند که خداوند مارا نمي بیند خداوند زمین را وداع کرده است *

۱۳ و مرا فرمود که بطرف دیگر میل کن و افعال قبیح تر ازین که ایشان مرتکب اند به بین

۱۴ پس مرا به دالان دروازه خانه خداوند که بسمت شمال است رسانید و اینک زنان درانجا براي تموز گریه کنان نشسته بودند

۱۵ پس مرا گفت که اي فرزند آدم مشاهده این کردي باز بطرف دیگر میل کن که افعال قبیح تر ازاین خواهي دید *

۱۶ و در صحن اندرون خانه خداوند مرا رسانید واینك بدروازه هیکل درمیان دهلیز و مذبح تخمیناً بیست و پنج کس بودند که پشت عقب ایشان سوي هیکل خداوند و روي ایشان سوي مشرق و آفتاب راسوي مشرق پرستش میکردند

۱۷ پس مرا گفت که اي فرزند آدم مشاهده این کردي آیا خاندان یهودا از افعال قبیحي که درینجا مرتکب اند بهیچ نشمارند زیرا که سرزمین را از ظلم پر کردند و باز مي آیند تا مرا خشمناک گردانند و اینك شاخ را در بیني خود مي نهند

۱۸ ومن نیز از روي حرارت کاري میکنم چشم من رحمت نخواهد کرد و شفقت نخواهم ورزید و هرچند به آواز بلند بسمع من بنالند نخواهم شنید

باب نهم

۱ پس به آواز بلند بسمع من بانگ زد که موکلان شهر را هریك سلاح حربه مهلك حاضر کن

۲ واینك شش کس از طرف دروازهٔ بالا تزین که مایل سمت شمال است هریك با حربه کشندهٔ می آمدند ویکي درمیان ایشان لباس کتان پوشیده و برکمرش قلمدان کاتب وداخل شدند وبرکنار مذبح مسین ایستادند

۳ وجلال خداي اسرائیل ازبالاي کروبي که برسرش می بود تا به آستانه خانه خروج کرده بود وکتان پوش را که قلمدان برکمرداشت طلبید

۴ وخداوند ویرا فرمود که درمیان شهر یعني درمیان اورشلیم بگذرد بر پیشاني مردماني که بسبب تمامي افعال قبیح که درمیانش میشود تاسف میخورند و فریاد برمي آرند نشاني کن

۵ ودیگرانرا بسمع من فرمود که درعقب وي درشهر بگذرید و بزنید وچشم شما رحمت نکند و شفقت ننورزید

۶ پیروجوان دوشیزه گان واطفال و زنان را بالتمام مقتول سازید لیکن کسي که بروي نشان باشد مروید واز مقدس من شروع کنید پس از مشایخي که روبروي خانه بود شروع کردند

۷ وایشان را فرمود که خانه را پلید سازید وصحن را

از کشته‌گان پر کنید خروج کنید پس خروج کرده در شهر شروع بکشتن نمودند

۸ وچنین واقع شد که مادامیکه ایشان می‌کشتند و من در انجا می بودم بزروی خود افتاده فریاد برآوردم وگفتم که واویلا ای پروردگار خداوند آیا قهر خود را بر اورشلیم ریخته بقیه اسرائیل را معدوم سازی *

۹ ومرا گفت که شرارت خاندان اسرائیل ویهودا بسیار شدید است وزمین پر خون است وشهر بر کجرفتاری چه میگویند خداوند زمین را وداع کرده است و خداوند معاینه نمی کند

۱۰ وقصد من چنین است چشم من رحمت نخواهد کرد وشفقت نخواهم ورزید لیکن مکافات طریق ایشان را بر سر ایشان خواهم نهاد

۱۱ واینک کتان پوش که قلمدان بر کمر داشت سرگذشت را عرض کرد وگفت که چنانچه مرا امر کردی عمل نموده ام

باب دهم

۱ پس مشاهده کردم که اینک در فلکی که بالای سر کروبیان بود چون سنگ نیلم به تمثیل شکل تختی بر سر ایشان نمودار گشت

۲ وکتان پوش را فرمود وگفت که درمیان چرخهاد ر زیر کروبی درآ وکف دست خود را از اخگر از میان

کروبیان پرکن و بر شهر بپاش پس در نظر من اندرون رفت

۳ اما وقتیکه آن کس داخل شد کروبیان بطرف دست راست خانه ایستاده بودند و ابر صحن اندرون را فرا گرفت *

۴ پس جلال خداوند از بالای گردی صعود نموده بر استان خانه جا گرفت وخانه ازابر پر شد و صحن از روشنائی جلال خداوند مملو گشت

۵ و آواز پرهای کروبیان مانند آواز خدای تعالی چون تکلم میکند تا بصحن بیرون شنیده شد

۶ وچون کتان پوش را فرموده بود که از میان چرخها از میان کروبیان آتش بگیر او رفته نزدیك چرخها ایستاد

۷ و کروبی دست خود را از میان کروبیان تا به آتشی که درمیان کروبیان بود دراز کرد و از ان گرفته بدست کتان پوش نهاد که او آنرا گرفته بیرون رفت

۸ شبیه وی انسانی درمیان کروبیان نمودار گشت

۹ ومشاهده کردم که اینك چهار چرخ به پهلوی کروبیان چرخی به پهلوی کروبی وچرخ دیگر به پهلوی کروبی دیگر و تمثیل چرخها مانند زبرجد می نمود

۱۰ و تمثیل ایشان چنین بود و هر چهار یک وجه داشتند چون چرخی درمیان چرخی

۱۱ هرگاه روانه می‌شدند برابر چهار پهلوی خود رفتار می نمودند در رفتار باز گشت نکردند اما بهرجا که

سرمائل مي بود پيروي ميكردند در رفتار باز گشت نكردند

۱۲ و تمامي بدن ايشان و پشت و دستها و پرها و چرخها يعني چرخهائي كه با ان چهار بود ازهرطرف پرچشم بود #

۱۳ و بسمع من چرخها را بانگ زده شد كه اي چرخ

۱۴ و هريك را چهار روي بود روي اول روي كروبي و روي دويم روي انسان و سيوم روي شير و چهارم روي نصر

۱۵ و كروبيان صعود نمودند همين جانورا ست كه بركنار رودكبار مشاهده كردم

۱۶ و هرگاه كروبيان روانه مي شدند چرخها نيز برابر ايشان مي رفتند و هرگاه كروبيان پرهاي خود را برميداشتند تا از زمين صعود نمايند همان چرخها نيزاز پهلوي ايشان باز گشت نكردند

۱۷ هرگاه ايشان مي ايستادند اينها نيز مي ايستادند و هرگاه ايشان بالا مي شدند اينها نيز با ايشان بالا مي شدند زيرا كه روح جانوران در آنها بود

۱۸ پس جلال خداوند از بالاي آستان خانه رفته بالاي كروبيان جا گرفت

۱۹ و كروبيان در نظر من پرهاي خود را برداشتند و از زمين صعود كردند چون بيرون رفتند چرخها نيز به پهلوي ايشان بود و هريك در دالان دروازه مشرق

خانهٔ خداوند ایستاد و جلال خدای اسرائیل از بالا بر ایشان بود

۲۰ همین است جانوری که زیر پای خدای اسرائیل برکنار رود کبار مشاهده کردم و دانستم که کروبی هستند *

۲۱ هریک چهار روی و هریک چهار پر داشت و تمثیل دستهای انسان زیر پرهای ایشان بود

۲۲ و تمثیل روی ایشان همان روی که برکنار رود کبار مشاهده کردم هم شبیه ایشان و هم ایشان برابر بودند و هریک برابر روی خود می رفتند

باب یازدهم

۱ پس روح مرا برداشته بدروازهٔ مشرق خانهٔ خداوند که بطرف مشرق مائل است رسانید و اینک در دالان دروازه بست و پنج نفر بودند که در میان ایشان یازنیه بن غرور و فلسطیه بن بنایه امیران قوم را دیدم *

۲ و مرا فرمود که ای فرزند آدم ایننند کسانیکه اختراع فریاد میکنند و درین شهر نصیحت بد میدهند

۳ که میگویند قریب بیست خانها بنا سازیم این شهر دیگر است و ما گوشتیم

۴ بنا برین وعظی مخالف ایشان بگو وعظی بگو ای فرزند آدم

۵ و روح خداوند بر من نازل شده مرا فرمود که بگو خداوند چنین میفرماید که ای خاندان اسرائیل

چنین گفتید زیرا که از هرچه بخاطر شما رسید من واقف هستم

۶ عدد کشتگان خود را درین شهر زیاده کردید وکوچها را ازکشته گان پُرکردید

۷ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که کشتگانی که شما درمیانش انداختید ایشان گوشتند وهمین دیگ است فاما شما را ازمیانش برمي آرم

۸ از شمشیر خوفناک شدید وشمشیري برشما میرسانم پروردگار خداوند فرموده است

۹ وشما را ازمیانش بیرون آورده بدست بیگانگان خواهم سپرد وقضاها درمیان شما بظهور مي آرم

۱۰ کشته شمشیر خواهید شد درسرحد اسرائیل برشما حکم خواهم کرد وخواهید دانست که منم خداوند

۱۱ این شهر دیگ شما نخواهد بود ونه شما گوشت درمیانش فاما درسرحد اسرائیل برشما حکم خواهم کرد

۱۲ وخواهید دانست که منم خداوند زیرا که مطابق قوانین من رفتار نه نمودید واحکام مرا بجا نیاوردید لیکن مطابق آئین قبائلي که دراطراف شما هستید عمل نمودید

۱۳ وچنین واقع شد که چون وعظ میکردم فلطیه بن بنایه مرد پس برروي خود افتاده به آواز بلند فریاد کردم واویلا اي پروردگار خداوند ابا بقیه اسرائیل را بالتمام نابدید مي سازي

۱۴ بار دیگر کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۱۵ که ای فرزند آدم برادران تو برادرن تو خویش و قرابت تو و تمامی خاندان اسرائیل بالکل همان کسانند که ساکنان اورشلیم ایشانرا گفتند که دوری گزینید از خداوند این زمین بما عنایت شد ۱ سمت ۵
۱۶ لهذا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که با وجود آنکه ایشانرا درمیان قبائل دوراند ختم و با وجود انکه درممالك پراگنده کردم لیکن درهر ملکی که برسند چون مقدسچه برای ایشان خواهم گردید
۱۷ لهذا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که شما را از اقوام جمع خواهم کرد واز ممالکی که درآنجا پراگنده شدید فراهم خواهم آورد وزمین اسرائیل را بشما خواهم داد
۱۸ ودرانجا رسیده همه مکروهات وهمه متنفراتش را ازان خواهند برداشت
۱۹ ویکدلی به ایشان خواهم بخشید وروحی جدید درمیان شما خواهم ریخت ودل سنگی رااز تن ایشان برآورده دل گوشتی به ایشان خواهم بخشید
۲۰ تا درقوانین من رفتار نمایند واحکام مرا نگاهداشته بجاآرند وایشان قوم من ومن خدای ایشان خواهم بود *
۲۱ اما چون دل ایشان مطابق مکروهات ومتنفرات خود رفتار نماید سزای طریق ایشانرا برسرایشان خواهم نهاد پروردگار خداوند چنین میفرماید

۲۲ انگاه کروبیان پرهاي خود را برداشتند وچرخها به پهلوي ایشان وجلال خداي اسرائیل ازبالا برایشان نمودار بود

۲۳ وجلال خداوند ازمیان شهر صعود نمود وبرجبلي که بطرف مشرق شهر است جاگرفت

۲۴ بعده روح مرا برداشته به اعانت روح خدا درعالم رؤیا بملک کسدیان نزد اسیران رسانید پس رؤیائي که مشاهده کرده بودم ازپیش من گذشت

۲۵ پس هرچه خداوند برمن ظاهر کرده بود با اسیران درمیان آوردم

باب دوازدهم

۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که اي فرزند آدم تو درمیان خاندان باغي مقام داري که چشمها دارند تا به بینند اما نمي بینند گوشها دارند تا بشنوند ونمي شنوند چه خاندان باغي هستند *

۳ بنا براین اي فرزند آدم اسباب کوچ براي خود مهیا کن ودرروز بنظر ایشان کوچ کن وازجاي خود بجاي دیگر بنظر ایشان کوچ نما شاید که اندیشه کنند چه خاندان باغي هستند

۴ واسباب خود را چون اسباب کوچ بنظر ایشان درروز بیرون آر وخود بوقت شام بنظر ایشان بیرون رو چنانچه کوچ کنندگان بیرون مي روند

۵ در نظر ایشان دیوار را سوراخ کن و اسباب را ازان بیرون به بر

۶ در نظر ایشان بر کتف خود به بر بوقت عشا بیرون کن چهره خود را به بند تا زمین را نه بینی زیرا که ترا برای خاندان اسرائیل علامتی گردانیده م

۷ پس مطابق حکم عمل نمودم اسباب خود را در روز مانند اسباب کوچ بیرون بردم و بوقت شام دیوار را از دست خود سوراخ کردم بوقت عشا بیرون آوردم بر کتف خود در نظر ایشان بردم

۸ و صبح کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۹ که ای فرزند آدم آیا خاندان اسرائیل خاندان باغی از تو نپرسیدند که تو چه می کنی

۱۰ ایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که این بار به حاکم اورشلیم و تمامی خاندان اسرائیل که در ایشانست نسبت دارد

۱۱ بگو که من علامت شما هستم چنانچه من کردم همچنین با ایشان کرده خواهد شد بغربت به اسیری خواهند رفت*

۱۲ و حاکمی که درمیان ایشانست بوقت عشا بر کتف برده خواهد شد و از دیواری که برای بیرون بردن سوراخ کنند بیرون برده خواهد شد چهرهٔ خود را خواهد بست تا زمین را معاینه نکند

۱۳ دام خود را نیز بروی خواهم انداخت تا گرفتار کمند من گردد و او را تا به بابل بزمین کسدیان خواهم رسانید

لیکن آنرا نخواهد دید باوجود آنکه درآنجا بمیرد ؛
۱۴ وتمامی مددگارانی که در اطراف وی باشند، وجمله افواجش را بهرطرف پراگنده خواهم کرد ودرعقب ایشان شمشیر خواهم کشید
۱۵ وچون ایشانرا درمیان قبائل پریشان کرده باشم ودر ممالك انشانده باشم خواهند دانست که منم خداوند ؛
۱۶ اما تن چند از شمشیر وازقحط واز وبا باقی خواهم گذاشت تا همه افعال قبیح ایشانرا درمیان قبائل که آنجا روانه شوند بیان کنند وخواهند دانست که منم خداوند
۱۷ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۱۸ که ای فرزند آدم نان خود را بالرزه بخور وآب را با اضطراب وسراسمگی بنوش
۱۹ واهل این زمین را بگوکه پروردگار خداوند درباره ساکنان اورشلیم وزمین اسرائیل چنین میفرماید که نان خود را با سراسمگی خواهند خورد وآب را با تحیر خواهند نوشید تا زمین وی ازهرچه دران باشد ویران شود بسبب ستمگاری تمامی کسانیکه دران سکونت دارند
۲۰ وشهرها آباد شده خراب خواهد گشت وزمین ویران خواهد شد وخواهید دانست که منم خداوند
۲۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲۲ که ای فرزند آدم این چه ضرب المثل است که در زمین

اسرائیل گفته می‌شود که ایام متمادی شد و هر رؤیای باطل *
۲۳ لهذا ایشانرا بگو پروردگار خداوند چنین میفرماید که این مثل را خاموش خواهم کرد تا من بعد در اسرائیل چنین ضرب المثل نگویند بلکه ایشانرا بگو که ایام قریب است و هر رویا حق است
۲۴ زیرا که من بعد رؤیای باطل و فالگیری به چاپلوسی در میان خاندان اسرائیل نخواهد بود
۲۵ زیرا که منم خداوند سخنی خواهم گفت و هر سخنی که بگویم حق خواهد شد من بعد تانی نخواهد یافت زیرا که در ایام شما ای خاندان باغی سخنی خواهم گفت و بوقوع خواهم رسانید پروردگار خداوند میفرماید
۲۶ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲۷ که ای فرزند آدم اینک خاندان اسرائیل میگویند که رؤیائی که می بیند تا ایام بسیار موقوف است و درباره زمان بعید پیش خبر میدهد
۲۸ لهذا ایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که در هیچ یک از سخنان من درنگ نخواهد افتاد هر سخنیکه بگویم بوقوع خواهد پیوست پروردگار خداوند می فرماید

باب سیزدهم

۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ که ای فرزند آدم بر پیغمبران اسرائیل که پیغام می برند پیغام به بر و کسانی را که از دل خود پیغام

مي برند چنين بگو كه كلام خداوند را بشنويد *

۳ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد واي بر پيغمبران ياوه كه روح خود را پيروي ميكنند و هيچ نديدند *

۴ اي اسرائيل پيغمبران تو چون شغالهاي بياباني هستند *

۵ به روزن ها رجوع نكرديد و احاطه را براي خاندان اسرائيل ترتيب نداديد تا بروز خداوند در جنگ مقاومت نمايد

۶ رؤياي باطل ديدند و فال دروغ گرفتند و گفتند خداوند ميفرمايد با وجود آنكه خداوند ايشانرا ارسال نه نمود واميد اثبات اين سخن ميدهند

۷ آيا رؤياي باطل نديديد و فال دروغ بيان نكرديد كه گفتيد خداوند ميفرمايد با وجود آنكه من نفرمودم *

۸ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه بسبب آنكه سخن باطل گفتيد و رؤياي دروغ مشاهده نموديد لهذا اينك من مخالف شما هستم پروردگار خداوند مي فرمايد

۹ و دست من مخالف پيغمبراني خواهد بود كه رؤياي باطل مي بينند و بدروغ فالگيري ميكنند در خلوت قوم من داخل نخواهند شد و در دفتر خاندان اسرائيل نوشته نخواهند شد و بزمين اسرائيل وارد نخواهند شد و خواهيد دانست كه منم پروردگار خداوند *

۱۰ بسزاي اينكه قوم مرا گمراه كردند و گفتند سلامت

است وقتیکه سلامتي نبود وکسي ديواري ساخت واينك ديگران آنرا به آهك خام اندود مي کنند

۱۱ کساني که به آهك خام اندود مي کنند بگو که خواهد افتاد باران شديد خواهد باريد وشما اي دانهاي تگرگ درشت خواهيد افتاد وبادي عظيم آنرا خواهد شکست

۱۲ اينک چون ديوار افتاده باشد بشما نگويند که اندود کجاست که آنرا اندود کرديد

۱۳ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد که انرا در حرارت خود از باد عظيم خواهم شکست ودر غضب من باران شديد ودر قهر من دانهاي تگرگ درشت براي انهدامش خواهد بود

۱۴ وديواري که به آهک خام اندود کرديد خراب خواهم کرد وبا زمين برابر خواهم کردانيد چنانچه بنيادهايش کشاده شود وخواهد افتاد وشما درميانش تلف خواهيد شد وخواهيد دانست که منم خداوند

۱۵ بدين طور برديوار وبرکسانيکه آنرا به آهک خام اندود کردند قهر خود را به اتمام خواهم رسانيد و به شما خواهم گفت که ديوار واندود کنندگانش ناپديد ند

۱۶ يعني پيغمبران اسرائيل که درباره اورشليم پيغام مي برند وبراي وي روياي سلامت مي بينند چون سلامتي نيست پروردگار خداوند ميفرمايد

۱۷ و تو اي فرزند آدم روي خود را بر دختران قوم خود که از دل خود پيغام مي برند مخالف گردان و بر ايشان پيغام به بر

۱۸ و بگو که پروردگار خداوند چنين مي فرمايد واي بر زناني که تکيه ها زير هر بغل ميدوزند و مقنعه گوهر تاب بر سر هر قامت مي اندازند تا جهانها را صيد کنند آيا جانهاي قوم مرا صيد کنيد و جانهاي خود را زنده داريد

۱۹ براي دستهاي جو و پارچه هاي نان مرا در ميان قوم من بيحرمت سازيد تا بدروغ گوئي پيش قوم من که دروغ را قبول ميکنند جانهائي که لايق مردن نيستند بميرانيد و جانهاي که لايق زيست نباشند زنده داريد*

۲۰ لهذا پروردگار خداوند چنين مي فرمايد اينک من مخالف تکيه هاي شما که از آنها جانها را تا به بوستانها صيد مي کنيد و آنها را از بغل هاي شما پاره خواهم کرد و جانها را يعني جانهاي که سوي بوستانها صيد ميکنند رها خواهم کرد

۲۱ و مقنعه هاي شما را نيز پاره خواهم کرد و قوم خود را از دست شما خواهم رهانيد تا من بعد چون صيد در دست شما نباشند و خواهيد دانست که منم خداوند*

۲۲ بسبب آنکه دل نکوکار را بدروغ گوئي حزين ساختيد که من او را غمگين نساختم و دستهاي بد کار را تقويت داديد تا از طريق بد خود باز نگردد و زنده نماند*

٢٣ لهذا من بعد روٴیاي باطل نخواهید دید و فالگیري نخواهید کرد زیرا که قوم خود را از دست شما خواهم رهانید و خواهید دانست که منم خداوند

باب چهاردهم

١ انگاه بعضي از مشایخ اسرائیل نزد من آمده پیش روي من نشستند

٢ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

٣ که اي فرزند آدم این کسان بتهاي خود را در دل خود نصب کردند و سنگ سکندري شرارت پیش روي خود نهاده اند آیا استفسار ایشان را قبول کنم

٤ لهذا ایشانرا مخاطب ساز وبگو پروردگار خداوند چنین میفرماید که هرکسي از خاندان اسرائیل که بتهاي خود را در دل خود نصب کند و سنگ سکندري شرارت خود را پیش روي خود نهد و نزد پیغمبر آید من که خداوندم هرکه بیاید موافق کثرت بتهایش جواب خواهم داد

٥ تا خاندان اسرائیل را در دل خود گرفتار کنم زیرا که جمله ایشان بسبب بتهاي خود با من بیگانه شدند

٦ لهذا خاندان اسرائیل را بگو پروردگار خداوند چنین میفرماید که توبه کنید واز بتهاي خود بازگردید وروي خود را از همه متنفرات خود بگردانید

٧ چه هرکس خواه از خاندان اسرائیل و خواه غریب

الوطني كه در اسرائيل غربت ورزد كه با من بيگانه شده وبتهاي خود را در دل خود نصب كرده وسنگ سكندري شرارت خود را پيش روي خود نهاده پيش پيغمبري بيايد تا از وي درباره من استفسار كند منكه خداوندم خود جواب وي خواهم داد

۸ وروي خود را مخالف آنكس خواهم كرد واو را علامتي وضرب المثلي خواهم گردانيد واز ميان قوم خود منقطع خواهم كرد وخواهيد دانست كه منم خداوند

۹ وهرگاه پيغمبر در گفتن چيزي فريفته شده باشد منكه خداوندم آن پيغمبر را فريفته ام ودست خود را بروي دراز خواهم كرد واز ميان قوم خود اسرائيل محو خواهم ساخت

۱۰ وبا شرارت خود را خواهند برداشت شرارت پيغمبر با شرارت استفسار كننده برابر خواهد بود

۱۱ تا خاندان اسرائيل من بعد از پيروي من انحراف نورزند و بهمه متنفرات خود من بعد پليد نگردند تا ايشان قوم من ومن خداي ايشان باشم پروردگار خداوند ميفرمايد

۱۲ باردیگر كلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

۱۳ كه اي فرزند آدم هرگاه اين زمين بجرمي عظيم گنه‌گار من شود دست خود را بران دراز خواهم كرد وعصاي نانش را خواهم شكست وقحط بران نازل خواهم كرد وانسان وبهايم را ازان منقطع خواهم كرد

۱۴ اگرچه نوح و دانئیل و ایوب این سه کس دران باشند فقط جانهاي خود را به نیکوکاري خود خواهند رهانید پروردگار خداوند میفرماید

۱۵ هرگاه جانوران درنده را دران زمین بگذرانم وآنرا خراب کنند بحدیکه ویران شود و بسبب ان جانوران کسي دران نگذرد

۱۶ با وجود انکه این سه کس دران باشند سوگند بحیات خود (پروردگار خداوند) میفرماید نه پسران ونه دختران را خواهم رهانید ایشان خود رهائي خواهند یافت و بس اما زمین ویران خواهد شد

۱۷ یا آنکه شمشیري بران زمین بکشم وبفرمایم که اي شمشیر از ین زمین گذر کن چنانچه انسان و بهائیم ازان منقطع گردانم

۱۸ با وجود آنکه این سه کس دران باشند سوگند بحیات خود (پروردگار خداوند میفرماید) نه پسران و نه دخترانرا خواهم رهانید ایشان خود رهائي خواهند یافت وبس

۱۹ یا هرگاه وبائي بران زمین نازل گردانم وقهر خود را بخونریزي بروي بریزم تا انسان و بهائم را ازان منقطع سازم

۲۰ با وجود آنکه نوح ودانئل وایوب دران باشند سوگند بحیات خود پروردگار خداوند میفرماید نه پسري و

نه دختري را خواهم رهانيد فقط جانهاي خود را به نيكوكاري خود رهائي خواهند داد وبس

۲۱ في الحقيقة پروردگار خداوند چنين ميفرمايد بلكه چهار بلاي عظيم خود را يعني شمشير وقحط وجانوردرنده و وبا را بر اورشليم فرستادم تا انسان وبهائم ازان منقطع شود

۲۲ ليكن اينك بقيه دران خواهد ماند كه بيرون آورده خواهند شد هم پسران و هم دختران اينك نزد شما بيرون خواهند آمد وطريق و اعمال ايشانرا معاينه خواهيد كرد و درباره بلاي كه بر اورشليم نازل گردانيدم بلكه درباره هرانچه بران نازل گردانيدم تسلي خواهيد يافت

۲۳ و چون طريق و اعمال ايشانرا به بينند شمارا تسلي خواهند داد وخواهيد دانست كه هرچه باان كردم بي سبب نكردم پروردگار خداوند ميفرمايد

باب پانزدم

۱ وكلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

۲ كه اي فرزند آدم چوب تاك ازچوب هرشاخي كه در درختهاي جنگل باشد بچه كار آيد

۳ آيا چوبي ازان براي صنعتي گرفته شود يا ميخي ازان براي آويختن ظروف سازند

۴ اينك درآتش مي اندازم تا سوخته شود آتش هردو

سرش را تلف مي كند و ميانش نيم سوخته آيا براي صنعتي خوش است

۵ اينك چون سالم بود براي صنعتي بكار نمي آيد الحال چگونه براي صنعتي بكار آيد كه آتش آنرا خورده است و نيم سوخته گشته

۶ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد مانند درخت تاك درميان درختهاي جنگل كه آنرا در آتش انداختم تا سوخته شود همچنين ساكنان اورشليم را خواهم افگند

۷ و روي خود را مخالف ايشان خواهم كرد از آتشي بيرون خواهند آمد و آتشي ديگر ايشان را تلف خواهد كرد و چون روي خود را مخالف ايشان كرده باشم خواهيد دانست كه منم خداوند

۸ و زمين را ويران خواهم كرد بسبب آنكه عصيان نمودند پروردگار خداوند ميفرمايد

باب شانزدهم

۱ و كلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

۲ كه اي فرزند آدم اورشليم را از متنفرآتش اطلاع بده *

۳ و بگو كه پروردگار خداوند اورشليم را چنين ميفرمايد كه اصل و پيدايش تو از ملك كنعان است پدر تو اموري و مادر تو حتي بود

۴ و مولود تو چنين بود در روز مولود ناف ترا نه بريدند

وبه آب غسل نا داده نیسه نکشیده و نمک نه مالیده
ودر قنداق نه پیچیده

۵ چشمي برتو رحم نکرد تا يکي از اينها با تو بعمل آرند ومهرباني نمايد ليکن نا آلودگي مولود در روزيکه زائيده شدي در دشت انداختند

۶ ونزد يك توگذر کرده ترا در خون خود غلطان ديدم وچون خون آلود بودي ترا گفتم که زنده باش بلکه چون خون آلود بودي ترا گفتم که زنده باش

۷ ترا چون سبزه چمن نشونما دادم و ترقي کرده بلند شدي و بکمال زيبائي رسيده پستانهاي تو درشت گشت وموي تو برآمد اما برهنه وعريان بودي ٭

۸ ونزد يك توگذر کرده معاينه نمودم و اينك هنگام تو هنگام عشق بود و دامن خود را برتو انداختم و برهنگي ترا پوشيدم بلکه با تو سوگندي يادکردم و عهدي با تو بستم پروردگار خداوند ميفرمايد واز من شدي

۹ پس ترا به آب غسل دادم بلکه خون ترا شستم و روغن بر تو ماليدم

۱۰ و ترا به لباس منقش ملبوس گردانيدم واز پوست شغور پاي ترا پوشانيدم و کمر ترا ازکتان باريک بستم

۱۱ وجامه حريردر برتو کردم و ترا اززيورها زينت

دادم ودست بند ما در دست تو وگردن بندي در گردن تو انداختم

۱۲ حلقه در بيني تو کردم وگوشوارها درگوش تو وتاجي مرصع برسر تو نهادم

۱۳ همچنين به زر وسيم آراسته شدي و لباس تو کتان و ابريشم وکارمنقش بود وميده وشهد وروغن خوردي و بکمال حسن رسيدي تا به حد ممکلت ترقي کردي *

۱۴ وآوازه جمال تو درميان قبائل منتشر گشت چه به سبب زيبائي من که ترا ازان آراسته بودم بعين کمال رسيد پروردگار خداوند ميفرمايد

۱۵ ليکن برجمال خود تکيه زدي و به سبب اين شهره که داشتي مرتکب زناکاري شدي و با هر رهگذر زناکاري خود را فيضان کردي ازان وي بود

۱۶ وا زلباسهاي خود گرفته معابد رفيع خود را رنگين کردي وبران ها زناکاري نمودي و نخواستي که با من باشي

۱۷ وجواهر زيبائي خود را از زروسيم من که بتو بخشيده بودم گرفته اشکال مذکر براي خود ساختي وبا ان ها زناکاري کردي

۱۸ وجامه هاي منقش خود را گرفته برآنها پوشانيدي روغن ولبان مرا پيش آنها گذرانيدي

۱۹ ونان مرا که بتو دادم ميده وروغن وشهد که ترا خورانيدم پيش آنها براي بوي خوشنودي گذرانيدي

چنین واقع شد پروردگار خداوند میفرماید

۲۰ و پسران ودختران خود را که برای من زائیده
گرفته پیش آنها ذبح کردی تا خورده شوند آیا این
عمل زناکاریهای تو صغیر است

۲۱ که پسران مرا کشتی وتسلیم کردی تا برای آنها از آتش
بگذارنند

۲۲ درین همه متنفرات زناکاری از ایام طفولیت خود وقتیکه
برهنه وعریان ودرخون خود غلطان بودی یاد
نیاوردی

۲۳ وبعد ازین همه شرارت تو چنین واقع شد (وای وای
بر تو پروردگار خداوند می فرماید)

۲۴ که جای رفیع را برای خود بنا ساختی ودرهرکوچه
علامتی برای خود برپا کردی

۲۵ بر سر راهی علامت خود را نصب کردی وجمال خود را
مکروه ساختی وبرای هر رهگذر پای خود را کشاده
داشتی وزناکاریهای خود را افزودی

۲۶ وبا اهل مصر همسایگان تو که عظیم الجسم اند زناکاری
کردی وزناکاریهای خود را افزودی تا مرا خشمناک
گردانی

۲۷ لهذا اینک دست خود را بر تو دراز کردم وخوراك
معمول ترا کم کردم وترا به اراده دشمنان تو دختران
فلسطیان که از طریق ناشایسته تو شرمند شدند تسلیم
نمودم

۲۸ وبا اهل آسوریه نیز زناکاری کردی چه سیر نشدی بلکه با ایشان زناکاری کردی و سیر نگشتی
۲۹ و زناکاری خود را در ملك کنعان تا به کسدیه افزودی وبا اینهم سیر نشدی
۳۰ دل تو چه نا توان است (پروردگار خداوند میفرماید) چه این همه اعمال زانیه خود رای را بعمل میآری *
۳۱ وجای رفیع خود را بر سر هر راه بنا میکنی و علامت خود را در هر کوچه برپا می نمائی وچون فاحشه نبودی زیرا که حریفانه را حقیر میدانی
۳۲ لیکن چون منکوحه زناکار که بیگانگانرا بجای شوهر خود میدارد
۳۳ هر زن فاحشه را حریفانه میدهند اما تو حریفانه ازطرف خود بهمه عاشقان می بخشی و ایشانرا اجر میدهی تا از اطراف وجوانب برای زناکاری نزد تو بیایند
۳۴ وعمل تو در زناکاری برعکس عمل زنان است وموافق تو زناکاری نمی کنند در اینکه حریفانه میدهی و حریفانه بتو داده نمی شود عمل تو برعکس دیگرانست *
۳۵ لهذا ای زانیه کلام خداوند را بشنو
۳۶ پروردگار خداوند چنین میفرماید بجزای آنکه پیش عاشقان و پیش بتها متنفرات تو در زناکاری مکشوف گشت چنانچه خون پسران خود را با ایشان دادی
۳۷ بنا بران اینك همه عاشقان ترا که با ایشان مواصلت نمودی مجموع ایشانرا که دوست داشتی ومجموع

اما نیکه عداوت نمودي جمع خواهم کرد گرد اگرد تو فراهم خواهم آورد و ستر ترا پیش ایشان خواهم کشاد تا همه عریانی ترا به بینند

۳۸ و بر تو حکم خواهم کرد چنانچه بر زنان زناکار و خونریز حکم میکنند و از روي حرارت و غیرت خون بر تو خواهم ریخت

۳۹ و ترا بدست ایشان خواهم سپرد و جاي رفیع ترا خراب خواهند کرد و علامت ترا سرنگون خواهند کرد و لباسهاي ترا از تو خواهند کشید و جواهر زیبائي ترا خواهند گرفت و ترا برهنه و عریان خواهند گذاشت

۴۰ و بمخالفت تو فوجي فراهم خواهند آورد و ترا سنگسار خواهند نمود و بشمشیرهاي خود ترا پاره پاره خواهند کرد

۴۱ وخانهاي ترا از آتش خواهند سوزانید و در نظر بسیاري زنان ترا سیاست خواهم کرد و از زناکاري باز خواهم داشت و حریفانه من بعد نخواهي داد

۴۲ و حرارت خود را بر تو ساکت خواهم کرد انید و غیرت من از تو دور خواهد شد و خاموش خواهم ماند و من بعد خشمناک نخواهم گردید

۴۳ بسبب آنکه از ایام طفولیت خود یاد نیاوردي و مرا ازاین همه آزردي لهذا من اینك سزاي طریق ترا بر سر تو خواهم نهاد پروردگار خداوند میفرماید و همه متنفرات خود را بدین قباحت نخواهي افزود

۴۴ اینك هر ضارب المثل در بارهٔ تو این مثل خواهد زد که حال دختر چون حال مادر است

۴۵ تو دختر مادر خود هستي که از شوهر و پسران خود متنفر است و تو خواهر خواهران خود هستي که از شوهران و پسران خود متنفر بودند مادر شما حتي بود و پدر شما اموري

۴۶ و خواهر بزرگ تو سمریه همان است که با دختران خود در دست چپ تو ساکن است و خواهر خورد تو سدوم است که با دختران خود در دست راست تو سکونت دارد

۴۷ فاما طریقهاي ایشان را مسلوک نداشتي و موافق متنفرات ایشان عمل ننمودي چنین عمل را هیچ نشمردي بلکه در همه طریقهاي خود از ایشان مفسد تر بودي

۴۸ سوگند بحیات خود پروردگار خداوند مي فرماید سدوم خواهر تو با دختران خود چنین عمل نکرد که تو با دختران خود کردي

۴۹ اینك شرارت سدوم خواهر تو چنین بود غرور و پر خوري ونهایت بي کاري باوي و دخترانش بود ودست مسکین و محتاج را تقویت نداد

۵۰ و گستاخ گشته عمل قبیح را پیش من ارتکاب نمودند لهذا بطوري که دانستم ایشانرا نا پدید ساختم

۵۱ وسمریه نیز نصف گناهان تو نکرد است اما تو متنفرات خود را بر ایشان افزودي و بسبب همه متنفراتي که

بعمل آوردي خواهران خود را بيگناه ساختي

۵۲ و تو که بجزاي گناهاي که قبيح تر از ايشان بعمل آوردي بار رسوائي خود را بردار ايشان نسبت بتو بي‌گناه اند آري شرمنده شو و بار رسوائي خود را بردار بسبب آنکه خواهران خود را بي‌گناه ساختي *

۵۳ هرگاه اسيري ايشان يعني اسيري سدوم و دخترانش و اسيري سمريه و دخترانش را باز گردانم انگاه اسيري اسيران را ترا درميان ايشان باز خواهم گردانيد

۵۴ تا بار رسوائي خود را برداري و از هرچه عمل نمودي شرمنده شوي چه ايشان را تسلي دادي

۵۵ هرگاه خواهران تو سدوم و دخترانش بحال پيشين خود باز گردند و سمريه با دخترانش بحال پيشين خود باز گردد انگاه تو با دختران خود بحال پيشين خود باز خواهيد گشت

۵۶ چه خواهر تو سدوم در روز مغروري تو در ذکر تو مذکور نشد

۵۷ پيش از انکه شرارت تو آشکارا گشت چنانچه در هنگاميکه از دختران آرام و همه کسانيکه در اطراف و جوانبش باشند يعني دختران فلسطيان که ترا از هرطرف مکروه دارند سرزنش يافتي

۵۸ بار قباحت و متنفرات خود را برداشتي خداوند ميفرمايد

۵۹ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید که چنانچه تو کردي من باتو همان خواهم کرد که سوگند را خوار داشتي و عهد را فسخ نمودي

۶۰ لیکن از عهدي که با تو در ایام طفولیت بستم یاد خواهم آورد وعهدي ابدي باتو قرار خواهم داد *

۶۱ وچون با خواهران خود خورد وبزرگ اتصال یابي از طریقها ي خود یاد خواهي آورد وشرمنده خواهي شد وایشان را بجاي دختران اما نه بطریق عهد تو بتو خواهم بخشید

۶۲ وعهد خود را با تو قرار خواهم داد وخواهي دانست که منم خداوند

۶۳ چون درباره انچه از تو صادر شد تکفیر یابم پروردگار خداوند مي فرماید یاد آري و شرمنده شوي وبسبب رسوای خود دهان خود را باز نکشائي

باب هفدهم

وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که اي فرزند آدم پیش خاندان اسرائیل معماي بگو ومثلي بزن

۳ وبگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که نسر کلان بزرگ پر طویل الجناح به پروبال رنگا رنگ اراسته به لبانون رسید وشاخ بالاترین صنوبر را گرفت *

۴ سر مسلخ هاي ويرا بريده بزميني كه لايق تجارتست رسانيد در شهر سوداگران نشانيد

۵ و از تخم زمين نيز گرفته در مزرع مثمر كاشت بر كنار آب فراوان باحتياط تمام جاي داد

۶ و نشو نما كرده نهال شاداب و كوتاه قد گرديد كه مسلخ هاي وي بروي نمو كرد و ريشه هاي وي در ته وي بود چنانچه تاكي گرديد و شاخها را بر آورده و تنچه ها را زد

۷ و نصري كلان ديگر بود طويل الجناح به پروبال فراوان اراسته و اينك اين تاک ريشه هاي خود را سوي وي دوانيد و شاخ هاي خود را سوي وي كشيد تا از جويبارهاي زراعتش سيراب گردد

۸ در زمين خوش بر كنار آب فراوان نشانيده شد تا شاخها بر آرد و تا ثمر بدهد تا تاكي خوشنما گردد

۹ بگو كه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد آيا ترقي كند و ريشهاي ويرا بر نيارد و ثمرش را نه چيند تا خشك شود هر تنچهٔ كه زده باشد بريده شده خشك خواهد شد ليكن بي نيروي عظيم بي وساطت و قبائل بسيار كه استيصالش كنند

۱۰ با وجود انكه جاي گرفت آيا ترقي كند آيا چون باد شرقي بروي رسد آيا بالكل خشك نشود در جويبارهاي كه تنچه زد خشك خواهد گرديد

۱۱ و كلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

١١ که خاندان باغي را بگو که آیا از این معني مطلع نیستند بیان کن اینک پادشاه بابل به اورشلیم رسید و پادشاه و امیرانش را گرفته باخود به بابل برد
١٣ وازخویشان پادشاه گرفته با اوعهد بست واو را سوگند داد اما پهلوانان زمین را گرفت
١٤ تا مملکت خوارشود تا خود را برپا نتواند کرد لیکن از متابعت عهدش قایم ماند
١٥ اما ازوي باغي شد و ایلچیان خود را بمصر فرستاد تا اسپها وفوج بسیار بوي عنایت کند آیا فاعل چنین افعال ترقي کند آیا جان برشود عهد را بشکند و رهائي یابد
١٦ سوگند بحیات خود پروردگار خداوند میفرماید که درپاي تخت پادشاهي که او را پادشاه گردانید و سوگندش را حقیر دانست وعهد را شکست بلکه پیش وي در بابل خواهد مرد
١٧ و فرعون با فوج عظیم و جماعت بسیار او را درجنگ مدد نخواهد کرد تا براي قتل بسیاري النگها بسازد و منجنیق ها درست کند
١٨ بنا بر آنکه سوگند را حقیر دانسته عهد را شکست با وجود آنکه دست خود را داده بود و مرتکب این همه افعال شد رهائي نخواهد یافت
١٩ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید سوگند بحیات خود به مکافات سوگند من که ان را حقیر دانست و

عهد من که انرا شکست برسرش خواهم نهاد

٢٠ ودام خود را بروي خواهم انداخت وگرفتار کمند من خواهید گردید واو را تا به بابل خواهم رسانید ودر باره گناهي که با من کرده است در آنجا باوي مباحثه خواهم کرد

٢١ وهمه منهزمانش با تمامي افواجش کشته شمشیر خواهند گشت و باقي ماندگان بهر طرف پراکنده خواهند شد وخواهید دانست که منم خداوند که این معني را بیان کردم

٢٢ پروردگار خداوند چنین میفرماید که من نیز از شاخ بالاترین صنوبر بلند گرفته خواهم نشانید ازعسلج هاي وي عسلجي خواهم برید و برکومي رفیع و سرفرازجاي خواهم داد

٢٣ در کوه بلند اسرائیل انرا جاي خواهم داد وشاخها خواهد براورد وثمر خواهد داد وصنوبر خوش نما خواهد گردید واز هرقسم طایري زیر وي سکونت خواهند ورزید در سایه شاخهاي وي ساکن خواهند بود

٢٤ وهمه درختان چمن خواهند دانست که منم خداوند که درخت بلند را پست گردانیدم ودرخت پست را بلند کردم درخت سبز را خشک و درخت خشک را شاداب منم خداوند که این معني را بیان کردم و بفعل آوردم

باب هیجدهم

۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ که ازین مثلي که دربارهٔ زمین اسرائیل مي زنید
مطلوب شما چیست که پدران غورهٔ خورده‌اند و دندان
پسران کند شد
۳ سوگند بحیات خود پروردگار خداوند مي فرماید
که من بعد این ضرب المثل دراسرائیل بخاطر شما
نخواهد رسید
۴ اینک همه جانها ازان من هستند چنانچه جان پدر
همچنین جان پسر ازان منست جاني که گناهگار شود
همان خواهد مرد
۵ اما کسیکه نیکوکار باشد وعمل شایسته ونیکوکند
۶ و برسرجبال نخورده است وچشمان خود راسوي بتان
خاندان اسرائیل نکشاده و زن همسایه خود را خوار
نکرده و با زن حایضه نزدیکي نکرده
۷ وکسي را مظلوم نساخته و رهن قرضدار را بوي بازداده
وچیزي بغارت نگرفته نان خود را بگرسنه بخشیده
و برهنه را لباس پوشانیده
۸ قرض سودي نداده ونفعي نگرفته دست خود را از بدکاري
بازداشته و درمیان مردمان بدرستي انصاف نموده *
۹ موافق قوانین من رفتار نموده واحکام مرانگاه داشته
و راستبازي نموده همان نیکوکار است في الحقیقة زنده
خواهد ماند پروردگار خداوند میفرماید

۱۰ اگر پسري ازوي بوجود آيد که نقب زن وخونريز باشد وبعملي ازاين اعمال ارتکاب نمايد

۱۱ وانهمه اعمال نيک بجا نيارد بلکه بر سرجبال خورده است وزن همسايه خودرا خوار نموده

۱۲ محتاج ومسکين را مظلوم ساخته چيزها بغارت گرفته رهن را بازنداده وچشمان خودرا سوي بتان کشاده ومرتکب عمل شنيع شده

۱۳ قرض سودي داده ونفع گرفته آيا زنده ماند زنده نخواهد ماند اينهمه اعمال شنيع را ارتکاب نموده است في الحقيقة خواهد مرد خون وي برسر وي خواهد بود

۱۴ واينک هرگاه پسري ازوي بوجود آيد که همه گناهان پدرخودرا مشاهده کرده انديشه کند ومرتکب چنين افعال نشود

۱۵ که برسرجبال نخورده باشد وچشمان خودرا سوي بتان خاندان اسرائيل نکشاده زن همسايه خودرا خوار نکرده

۱۶ وکسي را مظلوم نساخته ورهن را نزد خود نداشته وچيزيرا بغارت نگرفته ليکن نان خودرا بگرسنه بخشيده وبرهنه را لباس پوشانيده

۱۷ دست ستم از محتاج بازداشته سود ونفع نگرفته احکام مرا بجا آورده موافق قوانين من رفتار نموده بسبب شرارت پدرخود نخواهد مرد في الحقيقة زنده خواهد ماند

١٨ پدر وي بسبب آنکه جور و جفا نمود اسباب برادر خود را بغارت برد و درميان قوم خود اعمال ناشايسته بفعل آورد اينك بسبب شرارت خود خواهد مرد
١٩ اما ميگوئيد چه آيا پسر بار شرارت پدر خود را نمي برد چون پسر کار شايسته و نيکو کرده باشد و همه قوانين مرا نگاهداشته وبجا آورده في الحقيقة زنده خواهد ماند
٢٠ جاني که گنهکار شود همان خواهد مرد پسر بار شرارت پدر خود را نخواهد برد و نه پدر بار شرارت پسر را نيکوکاري نيکوکار بروي و بدکاري هرکار بران خواهد بود
٢١ فاما هرگاه بدکار از همه گناهاني که ارتکاب نموده توبه کند وهمه قوانين مرا نگاهدارد وکار شايسته ونيکو بعمل آرد في الحقيقة زنده خواهد ماند نخواهد مرد
٢٢ هرخطائيکه کرده است نسبت بوي محسوب نخواهد شد ازنکوکاري که بعمل آرد زنده خواهد ماند
٢٣ آيا از مردن بدکار باالکل خوشنودم پروردگار خداوند ميفرمايد ونه آنکه از رفتار خود بازگردد و زنده ماند *
٢٤ ليکن چون نيکوکار از نيکوکاري خود بازگردد ومرتکب اعمال شنيع شود وهمه متنفراتي که بدکار مينمايد بفعل آرد آيا زنده ماند هر نيکوکاري که کرده است محسوب نخواهد شد وخطائيکه کرده است وبه گناهي که ارتکاب نموده است درهمان خواهد مرد

۲۵ فاما میگوئید که راه خداوند هموار نیست الحال بشنو برای خاندان اسرائیل آیا راه من هموار نیست و راه های شما نا هموار

۲۶ هرگاه نیکوکاری از نیکوکاری خود باز گردد و مرتکب اعمال شنیع شود و دران بمیرد بسبب شرارتی که ارتکاب نموده است خواهد مرد

۲۷ باز هرگاه بدکار از بدکاری که کرده است باز گردد و کار شایسته و نیکو کند او جان خود را زنده خواهد داشت

۲۸ بسبب آنکه اندیشه کند و از همه اعمال قبیح که ارتکاب نموده بود باز گردد فی الحقیقة زنده خواهد ماند نخواهد مرد

۲۹ فاما خاندان اسرائیل میگویند که راه خداوند هموار نیست ای خاندان اسرائیل آیا راه های من هموار نیست و راه های شما ناهموار

۳۰ لهذا ای خاندان اسرائیل بر هریکی از شما موافق رفتارش حکم خواهم کرد پروردگار خداوند می فرماید توبه کنید و از همه اعمال قبیح خود باز گردید تا بد کاری موجب لغزش شما نگردد

۳۱ هر عملی قبیح را که ارتکاب نمودید از خود دور نمائید و دلی جدید و روحی جدید برای خود پیدا کنید چرا بمیرید ای خاندان اسرائیل

۳۲ زیرا که هر که بمیرد از مردنش خوشنود نیستم پروردگار

خداوند مي فرمايد لهذا باز گرديد وزنده مانيد

باب نوزدهم

۱ درباره امراي اسرائيل نوحه برآر وبگو
۲ كه مادر تو چيست شيرمادر درميان هزبران خسپيد بچگان خود رادرميان اشبال پرورش نمود
۳ ويكي از بچگان خود را تربيت كرد شبلي گرديد بصيد كردن آموخت انسان راخورد
۴ وقبائل احوالش را شنيدند درمغاك ايشان گرفتار شد واورا تا بزمين مصر در زنجير بردند
۵ وچون ديد كه انتظار كشيده اميدش نا اميد شد ديگري از بچگان خود راگرفته شبل گردانيد
۶ كه اودرميان هزبران آمد ورفت نموده شبل شد بصيد كردن آموخت وانسان راخورد
۷ واركهاي ايشان را مترصد شد وشهرهاي ايشان را ويران ساخت وزمين باهرچه دران بود اواز غريدنش سراسيمه گشت
۸ انگاه قبائل بهرطرف از صوبه ها بروي حمله كردند ودام خود را براي وي گسترانيدند درگود ايشان گرفتار شد
۹ واو را درقفس انداخته در زنجير پيش پادشاه بابل بردند اورا درحصين رسانيدند تا من بعد صداي وي دركوههاي اسرائيل شنيده نشود

۱۰ مادر تو در خون تو مانند تاکي است که بر لب آب نشانیده شد بسبب آب فراوان ثمر بسیار و شاخهاي بي شمار برآورد

۱۱ چوبهاي استوار براي جريدهاي فرمان فرمايان و قدش در ميان غلب مرتفع گشت و به ارتفاع با کثرت شاخهاي خود آشکارا شد

۱۲ ليکن از قهر مستاصل گشت و بر زمين افکنده شد و باد شرقي ثمرش را خشک کرد و چوبهاي استوارش شکسته و خشك گرديد آتش آنها را تلف نمود

۱۳ و الحال در بيابان در زمين بي آب و عطشان نشانيده شد

۱۴ و از چوب وي آتشي برآمد شاخها و ثمرش را تلف نمود بحديکه چوبي استوار ندارد براي جريد فرمان فرما اين است نوحه و همين براي نوحه باشد

باب بيستم

۱ و در روز دهم ماه پنجم سال هفتم چنين واقع شد که بعضي از مشايخ اسرائيل براي استفسار از خداوند آمدند و پيش من نشستند

۲ پس کلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

۳ که اي فرزند آدم مشايخ اسرائيل را مخاطب ساز و ايشان را بگو که پروردگار خداوند چنين ميفرمايد يا شما براي استفسار من آمديد سوگند بحيات خود

پروردگار خداوند مي فرمايد كه استفسار شما را نخواهم شنيد

٤ آيا بر ايشان حكم ميكني اي فرزند آدم آيا حكم ميكني ايشان را از اعمال شنيع پدران خود مطلع ساز *

٥ وايشان را بگوكه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد درروزيكه اسرائيل را برگزيدم و با نسل خاندان يعقوب سوگندي يادكردم وخودرا در زمين مصر برايشان آشكارا كردم چون با ايشان بدين معني سوگندي يادكردم كه منم خداوند خداي شما

٦ در روزيكه با ايشان سوگندي ياد كردم تا ايشانرا از زمين مصر بيرون آورده بزمينيكه براي ايشان تجسس كرده بودم كه از شير وشهد لبريز است وفخرا قاليم است برسانم

٧ انگاه ايشان را فرمودم كه هركس متنفرات چشمان خود را بيفگند و خود را ازبتان مصرملوث نسازد *

٨ ليكن ازمن باغي شدند وازاطاعت من ابا نمودند هركس متنفرات چشمان خود را نيفگند و بتان مصر را ترك نكرد انگاه گفتم كه قهرخود را برايشان خواهم ريخت تادرميان ملك مصرخشم خود را برايشان كامل گردانم *

٩ ليكن بسبب نام خود عمل نمودم مبادا كه پيش قبائلي كه در ميان ايشان بودند ناپاك گردد كه درنظر انها خود را برايشان اشكارا كردم وايشانرا ازملك مصر بيرون آوردم

١٠ لهذا ايشانرا از ملك مصر بيرون آوردم ودر بيابان رسانيدم

١١ وقوانين خود را به ايشان دادم وايشانرا ازاحكام خود اگاه گردانيدم كه هرگاه كسي انها را بجا آرد درانها زنده خواهد ماند

١٢ وروزهاي سبت خود را به ايشان دادم تا درميان من وايشان علامتي باشد تا بدانند كه منم خداوند كه ايشان را مقدس مينمايم

١٣ ليكن خاندان اسرائيل در بيابان ازمن ياغي شدند موافق قوانين من رفتار نه نمودند واحكام مرا حقير دانستند كه هرگاه كسي آنها را بجا آرد درانها زنده خواهد ماند وروزهاي سبت مرا بالتمام پليد ساختند انگاه گفتم كه قهرخود را برايشان دربيابان خواهم ريخت تا هلاك نمايم

١٤ ليكن بسبب نام خود عمل نمودم مبادا كه پيش قبائلي كه در نظرانها بيرون آورده بودم ناپاك گردد

١٥ بازهم دربيابان باايشان سوگندي ياد كردم براينكه ايشانرا بزمينيكه بهايشان بخشيده بودم كه ازشير وشهد لبريزاست وفخرالاقاليم است نرسانم

١٦ بسبب انكه احكام مرا حقير دانستند وموافق قوانين من رفتار نه نمودند وروزهاي سبت مرا پليد كردند چه دل ايشان بتهاي خود را پيروي نمود

۱۷ با وجود اینهمه چشم من بر ایشان رحمت ورزید تا هلاك نکنم و ایشانرا در بیابان معدوم نسازم

۱۸ و پسران ایشانرا در بیابان فرمودم که موافق قوانین پدران خود افتخار منمائید و احکام ایشانرا محفوظ مدارید و از بتهای ایشان خود را ملوث مکنید

۱۹ منم خداوند خدای شما موافق قوانین من رفتار نمائید و احکام مرا محفوظ داشته بجا آرید

۲۰ روزهای سبت مرا مقدس دارید تا در میان من و شما علامتی باشد تا بدانید که منم خداوند خدای شما *

۲۱ اما پسران از من باغی شدند موافق قوانین من رفتار نه نمودند و احکام مرا محفوظ نداشتند تا بعمل آرند که هرگاه انها را کسی بجا آرد در انها زنده خواهد ماند روزهای سبت مرا پلید ساختند انگاه بر ریختن قهر خود بر ایشان تهدید کردم تا خشم خود را در بیابان بر ایشان با تمام رسانم

۲۲ لیکن دست خود را باز داشتم و بسبب نام خود عمل نمودم مبادا که در نظر قبائلی که پیش روی انها بیرون آوردم ملوث گردد

۲۳ و در بیابان نیز با ایشان سوگندی یاد کردم براینکه ایشان را در میان قبائل پراگنده و در ممالك پریشان سازم

۲۴ بسزای انکه احکام مرا بجا نیاوردند و از قوانین من نفرت ورزیدند و روزهای سبت مرا پلید

ساختند و چشمان ایشان سوي بتان پدران خود نگران بودند

۲۵ لهذا من نيز قوانين نامرغوب واحکامي که دران نتوانند زيست به ایشان دادم

۲٦ وایشانرا در هديهاي خود پليد ساختم ازانرو که هرکشاينده رحم را ازآتش گذرانيدند تا انکه ايشانرا خراب کنم تا بدانند که منم خداوند

۲۷ لهذا اي فرزند آدم خاندان اسرائيل را مخاطب ساز وايشانرا بگو که پروردگار خداوند چنين ميفرمايد که پدران شما درين هم کفر گفتند که ازمن تجاوز کردند*

۲۸ که چون ایشانرا بزميني که بدادن ايشان سوگندي ياد کردم رسانيدم انگاه هرپشته بلند وهر درختي سايه دار را مشاهده کرده ذبايح خود را درانجا ذبح کردند وقرباني غضب انگيز خود را درانجا گذرانيدند و بوي خوشنودي خود را درانجا پيش نهادند وقرباني ريختني خود را درانجا ريختند

۲۹ پس ايشانرا گفتم که اين مکان رفيع چيست که شما متوجه ان ميشويد وتا امروز به باماه مسمي شده است *

۳۰ لهذا خاندان اسرائيل را چنين بگو پروردگار خداوند چنين ميفرمايد آيا شما نيز درطريق پدران خود ناپاك شديد ومطابق افعال شنيع ايشان شما نيز زناکاري ميکنيد

۳۱ چه هرگاه هديه هاي خود را ادا ميکنيد چون پسران

خود را از آتش میگذرانید باهمه بتان خویش تا امروز خود را ناپاك می سازید پس ای خاندان اسرائیل استفسار شما را قبول کنم سوگند بحیات خود پروردگار خداوند میفرماید استفسار شما را قبول نخواهم کرد *

٣٢ آنچه بخاطر شما خطور کرده اصلاً بوقوع نخواهد پیوست که میگوئید که ما نیز چون قبائل و چون طوائف ممالك خواهیم گردید تا چوب وسنگ را پرستش کنیم *

٣٣ سوگند بحیات خود پروردگار خداوند میفرماید که بادست قوی وبازوی کشیده وبسیلان قهر بر شما حکمرانی خواهم کرد

٣٤ وشما را از اقوام بیرون خواهم آورد واز ممالکی چه در انجا پراکنده شدید بادست قوی وبازوی کشیده وسیلان قهر فراهم خواهم آورد

٣٥ وشما را در بیابان اقوام خواهم برد ودر انجا با شما روبرو مباحثه خواهم کرد

٣٦ چنانچه باپدران شما دربیابان ملك مصر مباحثه کردم بدان طور با شما مباحثه خواهم کرد پروردگار خداوند میفرماید

٣٧ وشما را زیرجرید خواهم آورد ومقید عهد خود خواهم گردانید

٣٨ وکسانیکه ازمن عاصی شدند ازمیان شما پاك خواهم برداشت اززمینیکه درانجا غربت می ورزند بیرون

خواهم آورد وبزمین اسرائیل داخل نخواهند شد وخواهید دانست که منم خداوند

۳۹ الحال اي خاندان اسرائیل پروردگار خداوند چنین میفرماید بروید وهریک بتان خود را پرستش کنید ومن بعد اگرمرا اطاعت نکنید باري نام مقدس مرا ازهدیه ها وبتان خود پلید مسازید

۴۰ زیراکه درکوه مقدس من درکوه مرتفع اسرائیل (پروردگارخداوند میفرماید) درانجا تمامي خاندان اسرائیل جملگي ایشان درهمان زمین مرا عبادت خواهند کرد درانجا ایشان را قبول خواهم کرد ودر انجا هدیه ها وخلاصه قربانیها وهمه چیزهاي مقدس شما را طلب خواهم داشت

۴۱ هرگاه شمارا ازاقوام بیرون آورده باشم وازممالکي که درانجا پرا گنده شدید فراهم آورده بابوي خوشنودي شما را قبول خواهم کرد ودرنظرقبائل ازشما تقدیس خواهم یافت

۴۲ وچون شما را بزمین اسرائیل به خطهٔ که بدادن ان باپدران شما بسوگندي یادکردم رسانیده باشم خواهید دانست که منم خداوند

۴۳ ودرانجا ازطریقهاي خود وازهمه افعال خود که ازان ملوث شدید یاد خواهید آورد وبسبب همه افعال بدکه ارتکاب نمودید ازخود متنفرخواهید شد*

۴۴ وچون نه موافق طریقهاي ناشایسته شما ونامطابق

عملهاي زشت شما اي خاندان اسرائيل (پروردگار خداوند ميفرمايد) بلكه بسبب نام خود با شما عمل نموده باشيم خواهيد دانست كه منم خداوند

۴۵ وكلام خداوند بدينمضمون بمن رسيد

۴۶ كه اي فرزند آدم روي خود را بسوي جنوب مكن ودرباره جنوب حرفي بزن ودرباره غلب چمن جنوب پيغامي به بر

۴۷ وغلب جنوب را بگو كه كلام خداوند را بشنو پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه اينك من آتشي در تو ميزنم كه هر درخت سبزي كه در تو باشد و هر درخت خشك را تلف نمايد شعله زبانه دار منطفي نخواهد گشت وهر چهره از جنوب تا به شمال سوخته خواهد شد *

۴۸ وعامهٔ ناس خواهند ديد كه منكه خداوندم آنرا افروختم منطفي نخواهد گشت

۴۹ پس گفتم واويلا اي پروردگار خداوند ايشان درباره من ميگويند كه آيا اين شخص ضارب الامثال نيست

باب بيسب ويكم

۱ وكلام خداوند بدينمضمون بمن رسيد

۲ كه اي فرزند آدم روي خود را سوي اورشليم بكن ودرباره مكانهاي مقدس حرفي بزن ودرباره زمين اسرائيل پيغام به بر

۳ وزمين اسرائيل را بگو كه خداوند چنين ميفرمايد

اینك من مخالف تو هستم وشمشیر خود را از نیام
خواهم کشید صالح و بدکار را از تو قطع خواهم کرد *
بقصد آنکه صالح وبدکار را از تو قطع کنم لهذا شمشیر
من بمخالفت عامه ناس ازجنوب تا به شمال از نیام
خواهد برآمد
تا عامه ناس بدانند که منم خداوند که شمشیر
خود را ازنیام کشیدم من بعد بجاي خود نخواهد
رفت
وتو اي فرزند آدم آهي بکش چنانچه درد کمر واقع
شود بلکه با مرارت درپیش نظر ایشان آه بکش
و هرگاه از تو بپرسند که سبب آه کشیدن تو چیست
بگو بسبب اخباریکه مي رسد و هردلي گداخته خواهد
شد و هردستي سست وهرروحي ضعیف و هرزانو چون
آب نا توان خواهد گردید اینک میرسد وبوقوع خواهد
پیوست پروردگار خداوند میفرماید
وکلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
که اي فرزند آدم پیغامي به برو بگو که خداوند چنین
میفرماید بگو شمشیري شمشیري تیزکرده شد وزدوده *
براي قتل عظیم تیزکرده شده است تا درخشان شود آیا
خوشي کنیم عصاي فرزند مرا چون نوع هرچوبي را
بهیچ نمي شمارد
انرا داده است تا بزدایند تا در قبضه بگنجد تیزکرده
زدوده شد تا به قبضه قاتل سپرده شود

۱۲ فریاد برآر و واویلا کن ای فرزند آدم زیرا که بقوم من بلکه بهمه امیران اسرائیل خواهد رسید ایشان با قوم من بضرب شمشیر انداخته خواهند شد بنا بران دست بر ران خود بزن

۱۳ زیرا که امتحان می شود و چه شود اگر عصا را نیز بهیچ نشمارد نخواهد بود پروردگار خداوند میفرماید *

۱۴ و تو ای فرزند آدم پیغامی به برو دست برهم بزن بار سیوم دو چندان شود یعنی شمشیر کشتگان این است شمشیر بزرگان که کشته گشتند که داخل خلوتهای ایشان می شود

۱۵ تا دل ایشان گداخته شود و تا خرابهای ایشان زیاده گردد صدمه این شمشیر را مخالف هر دروازه ایشان کردم واویلا درخشان شده است برای قتل ملفوف شده است

۱۶ بیکبارگی حمله کن بدست راست برو یا بدست چپ برو بهر کجا توجه کنی

۱۷ و من نیز دست برهم خواهم زد و خشم خود را تسکین خواهم داد منم خداوند که این سخن را گفتم

۱۸ و کلام خداوند باین مضمون بمن رسید

۱۹ که تو ای فرزند آدم که راه برای خود مقرر کن تا شمشیر پادشاه بابل بیاید هر دو از یک خطه سر برآرد و یکموضعی اختیار کن آنرا بر سر راه شهر اختیار نما *

۲۰ وامي مقرر کن تا شمشير بر ربت بني عمون برسد وبه يهودا در اورشليم شهر محصون

۲۱ زيراکه پادشاه بابل بر شعبه راه بر سر دو راه ايستاد تا فال گيري کند تيرها را صيقل داد از اصنام استخاره نمود در جگر نگاه کرد

۲۲ بر دست راستش فال اورشليم برآمد تا سرداران نامزد کند تا در رزم غو برآرد تا به آواز بلند نعره زند تا منجيق ها براي درها ترتيب دهد تا پشته درست کند والنگي بسازد

۲۳ ليکن در نظر ايشان که سوگند خوردند فال دروغ خواهد نمود فاما از شرارت ايشان ياد خواهد آورد تا گرفتار شوند

۲۴ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد که بنا بر آنکه شرارت خود را خاطر نشان ميکنيد ازانرو که معصيت هاي شما منکشف شده ودر هر کاريکه ميکنيد گناهان شما ظاهر مي شود بنا بر آنکه بخاطر آمديد در دست گرفتار خواهيد شد

۲۵ وتواي امير اسرائيل بيد ين بد کارکه روز تو رسيد بوقت انتهاي شرارت

۲۶ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد که ديهيم را دور کن وتاج را بيفگن همين بحال خود نخواهد ماند پست را سرفراز کن وسرفراز را پست

۲۷ سرنگون سرنگون سرنگون خواهم گردانيد ومن بعد

نخواهد بود تا رسیدن مالك حقیقي كه به وي خواهم داد *
۲۸ وتواي فرزند آدم پيغامي به بزو بگو پروردگار خداوند
در بارهٔ بني عمون ودربارهٔ ملامت ایشان چنین میفرماید
بگو كه شمشیر شمشیر كشیده شد براي قتل زدوده
گردید تا لمع كنان تلف كند
۲۹ مادامیكه براي تو رؤیاي باطل مي بینند مادامیكه
براي تو فال دروغ میگیرند تا ترا بر گردن كشتگان
بد كاراني كه روز ایشان رسید بوقت انتهاي شرارت
بیندازند
۳۰ آیا باز در نیامش كنم در جائیكه آفریده شدي در
وطن مالوف تو بر تو حكم خواهم كرد
۳۱ وغضب خود را بر تو خواهم ریخت در آتش قهر خود
ترا پف خواهم كرد و در دست مردان خرف قتل
آزموده خواهم سپرد
۳۲ خوراك آتش خواهي شد خون تو در میان زمین
خواهد بود من بعد مذكور نخواهي شد زیرا كه
منكه خداوندم این سخن را گفتم *

باب بیست ودویم

۱ وكلام خداوند بدین مضمون بمن رسید
۲ وتواي فرزند آدم آیا بر شهر خون ریز حكم نمیكني
حكم نمیكني بلكه از همه اعمال شنیع خود او را مطلع كن *
۳ وبگو كه پروردگار خداوند چنین میفرماید كه این

شهر خون درمیان خود می ریزد تا هنگامش برسد و
بتها را به ضرر خود می سازد تا خود را نا پاک گرداند *
از خونی که ریخته بزه کار شده و از بتهای که ساخته
نا پاک گشته و آیام خود را قریب کردی و به انتهای
سالهای خود رسیدی بنا بر این ترا موجب ملامت قبائل
وسبب طعنه همه ممالك گردانیدم
دور ونزدیك بر تو طعنه خواهند زد که بد نامی و
مصیبت زده
اینك امیران اسرائیل در تو سکونت ورزیدند تا هریك
بقدر حوصله خود خونریزی کنند
در تو بودند پدر و مادر را حقیر دانستند در میان تو با
غریب الوطن ظلم روا داشتند در تو یتیم و بیوه را
آزردند
از چیزهای مقدس من نفرت ورزیدی و روزهای
سبت مرا پلید ساختی
تهمت زنندگان در تو بودند بقصد خونریزی و در تو
برسر جبال خوردند و در میان تو فسق و فجور کردند *
ستر پدران خود را در تو منکشف کردند در تو زنی
را که بسبب حیض نا پاك بود خوار کردند
یکی با زن همسایه خود عمل قبیح نمود و دیگری زن
پسر خود را بفسق و فجور ملوث کرد و در تو ثالثی خواهر
خود را بلکه دختر پدر خود را خوار نموده
در تو رشوت برای خونریزی گرفتند تو سود و ربا

خوردي وازروي تعدي ازهمسايگان خود سود ناحق گرفتي ومرا فراموش كردي پروردگار خداوند ميفرمايد *

١٣ لهذا اينك بسبب سود ناحق كه گرفتي وبسبب خوني كه در ميان تو ريخته شد دست برهم زده ام

١٤ آيا دل تو طاقت دارد و دستهاي تو توانا باشد در اياسي كه با تو معامله كنم منم خداوند كه اين سخن را گفتم وبفعل مي آرم

١٥ وترا در ميان قبائل پراگنده خواهم كرد ودر ممالك پريشان ونا پاكي ترا از تو خواهم برداشت

١٦ ودر نظر قبائل وارث ميراث خود خواهي گرديد و خواهي دانست كه منم خداوند

١٧ وكلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

١٨ كه اي فرزند آدم خاندان اسرائيل پيش من چون ريم گشته اند جمله ايشان برنج وارزيز وآهن وسرب درميان كوره آري مردار سنگ هستند

١٩ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد ازان روكه همگي شما ريم شده ايد لهذا من اينك شما را در قلب اورشليم جمع خواهم كرد

٢٠ بطوري كه سيم وبرنج وارزيز وآهن وسرب درميان كوره جمع ميكنند تا آتش بران دميده گداخته شود همچنين شما را در غضب وقهر خود جمع خواهم كرد ودر انجا داشته وخواهم گداخت

٢١ آري شما را فراهم خواهم آورد ودر آتش قهر خود

بر شما خواهم دمید و در میانش گداخته خواهید شد *

۲۲ چنانچه نقره در میان کوره گداخته می شود شما همچنین در میانش گداخته خواهید شد و خواهید دانست که منم خداوند که قهر خود را بر شما ریختم *

۲۳ کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲۴ ای فرزند آدم او را بگو که تو زمینی که پاک نشده و باران در روز قهر بران نبارید

۲۵ طائفه پیغمبرانش متفق شده در میان اوست چون شیر غرنده که صید را می درد وجانها را می خورند خزینه و چیزهای گران بها گرفتند و مده بیوگان را در میانش افزودند

۲۶ کاهنانش شریعت مرا رد کردند و چیزهای مقدس مرا پلید ساختند مقدس را از نجس بازشناختند وفرق میان پاک و ناپاک ظاهر نکردند و از روزهای سبت من روگردانیدند ودرمیان ایشان خوار گشتم

۲۷ امیرانش در میان وی مانند گرگان که صید را می درند تا خون بریزند و بقصد سود ناحق جانها را هلاک کنند *

۲۸ و پیغمبرانش آهک خام مالیدند که رؤیای باطل دیدند وفال گیری دروغ برای ایشان کردند و گفتند که پروردگار خداوند چنین میفرماید با وجود آنکه خداوند نفرموده است

۲۹ اهل زمین ظلم محض کردند و غارت را پیشهٔ خود

کردند و محتاج و مسکین را آزرده اند بلکه غریب الوطن را از روی تعدی رنجانیده اند

۳۰ یک کس در میان ایشان جستم که احاطه را تعمیر کند و پیش روی من به حفاظت زمین در شگاف به ایستد تا آن را خراب نکنم اما نیافتم

۳۱ لهذا قهر خود را بر ایشان ریختم از آتش غضب خود ایشانرا تلف کردم سزای طریق ایشانرا بر سر ایشان نهادم پروردگار خداوند می فرماید

باب بیست و سیوم

۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که ای فرزند آدم دو زن بودند دختران یک مادر *

۳ در مصر مرتکب زنا شدند و در هنگام جوانی زنا کردند در انجا پستانهای ایشان مالیده شد و در انجا پستانهای بکر ایشان را لمس نمودند

۴ اما نام بزرگ اهاله و خواهرش اهالیبه و از آن من گشتند و پسران و دختران برای من زائیدند نامهای ایشان اینست سمریه اهاله و اورشلیم اهالیبه

۵ و اهاله بنکاح من در آمده زناکاری کرد و بر عاشقان خود آسوریان که همسایه وی بودند شوریده شد

۶ که ایشان لباسهای کبودی پوشیده سرداران و حاکمان همگی ایشان جوانان دلپذیر بر اسپ سوارشده *

۷ همچنین با ایشان بازبده بنی آسور و همه کسانیکه

شوریدهٔ عشق ایشان شد زناکاري بیدریغ نمود باهمهٔ بتهاي ایشان خود را پلید ساخت

۸ وزناکاري که درمصر آموخت فراموش نکرد زیراکه درعین جواني باوي هم بستر شدند درانجا پستانهاي بکروي را مالیدند وشهوت خود را برایشان سیلان کردند

۹ لهذا اورا بدست عاشقانش بدست آسوریان که شوریدهٔ ایشان بود سپردم

۱۰ ایشان ستروپرا منکشف کردند پسران ودخترانش راگرفتند وخودش را بشمشیر کشتند ودرمیان زنان مشهور گشت ازانروکه ویراسیاست کرده بودند

۱۱ وخواهرش اهالیبه مشاهدهٔ این حالي کردهٔ در شوریدهٔ حالي ازوي مفسد تر گشت وزناکاري خود رااززناکاري خواهرش بساافزود

۱۲ برآسوریان که همسایه وي بودند سرداران وحاکمان بالباسهاي فاخره براسپ سوارشدهٔ وهمگي جوانان دلپذیر شوریدهٔ شد

۱۳ پس دیدم که پلید شدهٔ است چه هردو یکطریق را پیش گرفتند

۱۴ وآنکه زناکاري خودرا افزود زیراکه چون شبیه مردان بردیوار منقش دید تصاویر کسدیان بقرمزي کشیدهٔ

۱۵ کمربسته ودستارهاي رنگارنگ برسر نهادهٔ که هریک

چون شهزاده مي نمود بقاعده اهل بابل از کسديه که وطن ايشانست

١٦ و يک نظر انداخته شوريده ايشان شد و قاصدان در کسديه پيش ايشان فرستاد

١٧ و اهل بابل نزد وي بر بستر عشق بازي رسيده اورا بزناکاري خود پليد ساختند و با ايشان ملوث شده خاطرش از ايشان تنفر نمود

١٨ همچنين زناکاري خود را آشکارا کرد و ستر خود را منکشف گردانيد و خاطرمن از وي متنفر شد چنانچه خاطرم از خواهرش تنفر نمود

١٩ پس زناکاري خود را افزود و از ايام جواني خود وقتيکه در زمين مصر مرتکب زنا شد ياد آورد

٢٠ چه شوريده حريفان گرديد چه عضو ايشان چون عضو حماران است وسلاله ايشان چون سلاله اسپان است *

٢١ و با زبفسق وفجور جواني خود رجوع نمودي چون پستانهاي تو از اهل مصر ماليده شد بسبب پستانهاي نورس تو

٢٢ لهذا اي اهاليبه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد اينک عاشقان ترا که خاطر تو از ايشان متنفر شده است بمخالفت تو مي انگيزانم و ايشان را از هر طرف بر تو ميرسانم

٢٣ يعني اهل بابل و همه کسديان فقود وسوع وقوع وتمامي آسوريان با ايشان که همگين ايشان جوانان

دلیذیر سرداران وحاکمان شهزادهگان ونام
داران جمله براسپها سوار شده

۲۴ وبا آرابها وگردونها وچرخها وباجماعت اقوام
برتو حمله خواهند کرد وسپر وجنه وخود بمقابله
تو خواهند آراست وکار لت را تفویض ایشان
خواهم کرد وموافق احکامي که دارند برتو حکم
خواهند کرد

۲۵ وغیرت خودرا مخالف تو خواهم نمود واز روي قهر
بکار تو خواهم پرداخت وبیني وگوشهاي ترا خواهم
برید وبقیه تو از شمشیر کشته خواهند شد پسران و
دختران ترا خواهند گرفت وهرچه از تو باقي ماند
از آتش تلف خواهد شد

۲۶ ولباسهاي ترا از برتو خواهند کشید واسباب زیبائي
ترا خواهند گرفت

۲۷ برینوجه فسق وفجور ترا وزنا کاري که درملك مصر
آموختي از تو صاف خواهم برداشت چنانچه چشمهاي
خود را سوي ایشان نکشائي ومن بعد از مصر یاد
نیاري

۲۸ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید اینك
ترا بدست انانیکه مبغوض میداري وبدست انانیکه
خاطر تو از ایشان متنفر شد خواهم سپرد

۲۹ تا ایشان از روي بغض بکار تو پردازند وما حصل مشقت
ترا بردارند وبرهنه وعریان فروگذارند برهنگي

زناکاریهای تو هم فسق وفجور وهم زناکاریهای تو منکشف خواهد شد

۳۰ با تو چنین خواهم کرد بسزای آنکه در پیروی قبائل زناکاری کردی واز بتهای ایشان پلید شدی

۳۱ راه خواهر خود را مسلوک داشتی بنابران پیاله وی را بدست تو خواهم داد

۳۲ پروردگار خداوند چنین می فرماید که از پیاله خواهر خود که عمیق وپهن است خواهی نوشید بر تو استهزا خواهند کرد وطعنه خواهند زد بسیار محیط است *

۳۳ از مستي وملال از پیاله اضطراب وسراسیمگی از پیاله خواهر خود سمریه پر خواهی شد *

۳۴ آنرا پوشیده درکشیدی وآن را پاره پاره خواهی کرد وپستانهای خود را خواهی برید زیرا که من این سخن را گفتم پروردگار خداوند می فرماید *

۳۵ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات آنکه مرا فراموش کرده ودر پس پشت خود افکندی تو نیز بار فجور زناکاری خود را به بر

۳۶ وخداوند مرا فرمود که ای فرزند آدم آیا بر اهاله واهالیبه حکم میکنی آری ایشان را از اعمال شنیع خود مطلع کن

۳۷ که مرتکب زناکاری شدند وخون در دست ایشان است وبا بتهای خود زناکاری کردند وپسران خود را

نيز كه براي من زائيدند از آتش كذرانيدند تا خوراك انها كردد

۳۸ وعلاوه براين مرتكب اين امر درحضور من شده درهمان روز مقدس مرا پليد و روزهاي سبت مرا خوار كردند

۳۹ زيراكه پسران خود وا پيش بتان خود كشته درهمانروز بمقدس من داخل شدند تا آنرا خوار كنند اينك درميان خانه من چنين عمل نمودند

۴۰ وعلاوه براين كه مردانرا از دور طلبيديد كه قاصد نزد ايشان رفت واينك رسيدند وبراي ايشان خود را غسل دادي وچشمهاى خود را سرمه كردي وخود را از زيورها زينت دادي

۴۱ وبر بستر الوان نشستي وخواني پيش ان آماده كردى كه لبان وروغن مرا بران نهادى

۴۲ وهنگامه مجلس مرفع الحال باوي بود وبا مردان عام اهل سبا از بيابان همراه بودند كه بازوبندها بردست ايشان بستند وتاجهاى مرصع برسر ايشان نهادند

۴۳ پس زالي سالخورده را گفتم آيا باوى زناكاري كنند وري باايشان

۴۴ اما باوي نزديكي كردند چنانچه بافاحشه همچنين بااهاله واهاليبه زنان فاجره نزديكي كردند

۴۵ ومردان صالح برايشان چنانچه بر زبان زانيه وخونريز

حکم میکنند حکم خواهند کرد ازانروکه زناکاری
کرده‌اند وخون در دست ایشان است

۴۶ زیراکه پروردگار خداوند چنین میفرماید که
فوجي برایشان خواهم انگیخت وایشانرا براى انتقال
وغارت تسلیم خواهم کرد

۴۷ وان فوج ایشانرا سنگسارخواهند کرد واز شمشیر
کار ایشانرا خواهند ساخت پسران ودختران ایشانرا
خواهند کشت وخانهاي ایشان را ازآتش خواهند
سوزانید

۴۸ همچنین فسق وفجوررا از زمین خواهم برداشت تا
همه زنان تادیب یابند وموافق فسق وفجور شما عمل
نه نمایند

۴۹ وسیاست فسق وفجور شما را برشما خواهند رسانید
وبارگناهان بتهاي خود را خواهید برداشت تا بدانید
که منم پرورگارخداوند

باب بیست وچهارم

۱ ودرروزدهم ماه دهم سال نهم کلام خداوند بدین
مضمون بمن رسید

که اي فرزند آدم نام روزیعني همین روزبراي خود
بنویس بهمین روز پادشاه بابل عزم اورشلیم کرد
وپیش خاندان باغي مثلي بزن وایشان را بگوکه

پروردگار خداوند چنین می‌فرماید که دیگی بارکن بارکن آب هم دران بریز

۴ واعضایش را یعنی هرعضو نیک ران و کتف دران جمع کن از خلاصه استخوانها ان را پرکن

۵ زبدهٔ گله را بگیر و استخوانها را درزیرش سوزانیده خوب بجوشان واستخوان هایش را دران به پزند

۶ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید وای برشهر خونریز و دیگی که کف ان درآنست که کف ان بیرون نشد عضو بعضو برآر قرعه نزنند

۷ زیرا که خون وی درمیان وی است ان را برسر کوه جای داد برخاك نریخت تا از غبار پوشیده شود

۸ تا قهر را برانگیزاند وانتقام گرفته شود خون وی را برسر کوهی جای دادم تا پوشیده نشود

۹ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید وای برشهر خونریز توده هیزم را خواهم افزود

۱۰ هیزم بسیار جمع کن آتش بیفروز گوشت را تلف کن وادویات بریز واستخوانها سوخته نشود

۱۱ بعده انرا خالی براخگر بنه تا برنجش گرم گشته بسوزد وتا ناپاکی ان درآن گداخته شود وکف آن تلف گردد *

۱۲ خود را بدروغ گوئی تصدیع داده است وکف فراوانش ازاو بیرون نخواهد شد کف وی درآتش خواهد بود *

۱۳ در ناپاکی تو فسق وفجور است بنا برانکه ترا طهارت دادم وطاهر نشدی لهذا من بعد از ناپاکی خود

بحکم ميکنند حکم خواهند کرد از انرو که زناکاري کردند وخون در دست ايشان است

۴۶ زيرا که پروردگار خداوند چنين ميفرمايد که فوجي بر ايشان خواهم انگيخت وايشانرا براي انتقال وغارت تسليم خواهم کرد

۴۷ وان فوج ايشانرا سنگسار خواهند کرد وا زشمشير کار ايشانرا خواهند ساخت پسران ودختران ايشانرا خواهند کشت وخانهاي ايشان را از آتش خواهند سوزانيد

۴۸ همچنين فسق وفجوررا از زمين خواهم برداشت تا همه زنان تاديب يابند وموافق فسق وفجور شما عمل نه نمايند

۴۹ وسياست فسق وفجور شما را برشما خواهند رسانيد وبار گناهان بتهاي خود را خواهيد برداشت تا بدانيد که منم پروردگار خداوند

باب بيست وچهارم

۱ ودر روز دهم ماه دهم سال نهم کلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

۲ که اي فرزند آدم نام روز يعني همين روز براي خود بنويس بهمين روز پادشاه بابل عزم اورشليم کرد

۳ وپيش خاندان باغي مثلي بزن وايشان را بگو که

پروردگار خداوند چنین میفرماید که دیگی بارکن بارکن آب هم دران بریز

۴ واعضایش را یعنی هرعضو نیک رانها وکتف دران جمع کن از خلاصه استخوانها ان را پرکن

۵ زبدهٔ گله را بگیر واستخوانها را درزیرش سوزانیده خوب بجوشان واستخوان هایش را دران بپزند

۶ لهذا پروردگار خداوند چینن میفرماید وای برشهر خونریز و دیگی که کف ان درآنست که کف ان بیرون نشد عضو بعضو برآر قرعه نزنند

۷ زیراکه خون وی درمیان وی است ان را برسر کوه جای داد برخاك نریخت تا از غبار پوشیده شود

۸ تا قهر را برانگیزاند وانتقام گرفته شود خون وی را برسر کوهی جای دادم تا پوشیده نشود

۹ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید وای برشهر خونریز توده هیزم را خواهم افزود

۱۰ هیزم بسیار جمع کن آتش بیفروز گوشت را تلف کن وادویات بریز واستخوانها سوخته نشود

۱۱ بعده انرا خالی براخگر بنه تا برنجش گرم گشته بسوزد وتا ناپاکی ان درآن گداخته شود وکف آن تلف گردد *

۱۲ خود را بدروغ گوئی تصدیع داده است وکف فراوانش از او بیرون نخواهد شد کف وی درآتش خواهد بود *

۱۳ در ناپاکی تو فسق وفجور است بنابرانکه ترا طهارت دادم وطاهر نشدی لهذا من بعد از ناپاکی خود

طهارت نخواهي يافت تا آنكه قهر خود را بر تو نازل نگردانم

١٤ منم خداوند كه اين سخن را گفتم واقع مي شود وآنرا بفعل مي آرم وازآن قصور نخواهم كرد و رحمت نخواهم ورزيد و پشيمان نخواهم شد موافق طريقهاي تو و موافق اعمال تو حكم بر تو خواهم كرد پروردگار خداوند مي فرمايد

١٥ وكلام خداوند بدينمضمون بمن رسيد

١٦ كه اي فرزند آدم منظور نظر ترا به قضاي ناگهاني از تو خواهم برداشت اما نوحه نخواهي برآورد و گريه نخواهي كرد واشك تو جاري نخواهد شد

١٧ از فغان به پرهيز براي ميت زاري مكن دستار بر سر به بند و كفش در پا كن ولب را مبند ونان ماتم زدهگان را محور

١٨ پس صبح قوم را مخاطب ساختم وشام زن من مرد و صبح چنانچه حكم بمن رسيده بود عمل نمودم

١٩ وقوم مرا گفتند آيا ما را مطلع نسازي كه اين اعمالي كه مي كني بما چه نسبت دارد

٢٠ ايشان را گفتم كه كلام خداوند برين معني بمن رسيد*

٢١ كه خاندان اسرائيل را بگو كه پروردگار خداوند چنين مي فرمايد كه اينك مقدس خود را يعني فخر وعزت شما منظور نظر شما و محبوب خاطر شما را خوار

مي سازم و پسران و دختران شما که فرو گذاشتید از شمشیر کشته خواهند گشت

۲۲ و چنانچه من کردم شما نیز خواهید کرد لب را نخواهید بست و نان ماتم زدهگان را نخواهید خورد

۲۳ دستار بر سر و کفش در پاي شما خواهد بود نوحه و گریه نخواهید کرد لیکن بسبب شرارتهاي خود نحیف خواهید گشت و با یکدیگر تاسف خواهید خورد

۲۴ همچنین حزقیل براي شما علامتي شده است موافق هرانچه وي کرده است شما نیز خواهید کرد و هرگاه این امر واقع شود خواهید دانست که منم پروردگار خداوند

۲۵ و تو اي فرزند آدم آیا چنین نخواهد شد که در روزیکه عزت و صفاي جلال و منظور نظر و مقصود خاطر ایشان یعني پسران و دختران را از ایشان بردارم*

۲۶ در همان روز هرکسیکه جان بر شود پیش تو بیاید تا این حال را بسمع تو رساند

۲۷ در آن روز لب تو بمخاطبه آن جان برکشاده خواهد شد تا بگوئي و من بعد خاموش نماني و براي ایشان علامتي خواهي بود و خواهند دانست که منم خداوند

باب بیست و پنجم

۱ و کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که ای فرزند آدم روی خود را بمقابله بنی عمون بگردان وبر ایشان پیغامی ببر
۳ و بنی عمون را بگو که کلام پروردگار خداوند را بشنوید پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات انکه نسبت بمقدس من چون خوار شد وبر زمین اسرائیل چون ویران گردید و بخاندان یهودا چون به اسیری رفتند به به گفتی
۴ لهذا اینک ترا بطریق ملکیت به شرقین خواهم داد و اردوهای خود را درتو موضوع و مساکن خود را در تو خواهند ساخت ایشان ثمر ترا خواهند خورد وشیر ترا خواهند نوشید
۵ و ربه را فرودگاه شتران و بنی عمون را گله دان خواهم گردانید وخواهید دانست که منم خداوند
۶ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید بسزای انکه دست برهم زدی و پای بر زمین کوفتی و در عین عداوت به ذلت زمین اسرائیل خوشدل شدی *
۷ لهذا اینک دست خود را بر تو دراز خواهم کرد و ترا بطریق یغما بقبائل خواهم داد وترا ازدستر اقوام محو خواهم کرد و از ممالك معدوم خواهم نمود ترا هلاک خواهم ساخت و خواهی دانست که منم خداوند
۸ پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات انکه مواب و سیعیر می گویند که اینک خاندان یهودا مانند همه قبائل اند

٩ لهذا اینک راه پهلوي مواب را ازطرف بلاد یعني از بلاد وسرحد وی زینت مملکت بیت یسیموت بعل معون وقریاتایم

١٠ براي شرقیین در جنگ بني عمون خواهم گشاد وایشان را بطریق ملکیت خواهم داد تا ذکربني عمون درمیان قبائل نماند

١١ و قضاها را بر مواب نازل خواهم کردانید وخواهند دانست که منم خداوند

١٢ پروردگار خداوند چنین میفرماید بسزاي انکه ایدوم بگرفتن انتقام از خاندان یهودا پرداخت و گناهي عظیم کرده است و انتقام از ایشان گرفت

١٣ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که دست خود را براودوم دراز خواهم کرد وانسان و بهائم را ازوي قطع خواهم نمود و انرا ازطرف تیمان خراب خواهم کرد و اهل دوان از شمشیر کشته خواهند گشت *

١٤ و بدست قوم خود اسرائیل انتقام ازادوم خواهم گرفت وموافق خشم من و موافق قهرمن باادوم عمل خواهم نمود و از انتقام من مطلع خواهند شد

١٥ پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات انکه فلسطیان بگرفتن انتقام پرداختند وازکینهٔ دل انتقام گرفتند تا ان را بسبب عداوت قدیم خراب کنند *

١٦ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینك بر فلسطیان دست خود را دراز خواهم کرد وکریتیانرا

تا پدید خواهم کرد وما بقي لب دریا را معدوم خواهم ساخت

۱۷ وانتقام عظیم با تنبیه هاي قهرآلود ازایشان خواهم گرفت وچون انتقام ازایشان گرفته باشم خواهند دانست که منم خداوند

باب بیست وششم

۱ دراول سال یازدهم کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که اي فرزند آدم بمکافات انکه صور نسبت به اورشلیم گفت به به آنکه باب الاقوام بود شکسته شده است نوبت بمن رسید معمور خواهم شد چه او ویران گردید

۳ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که اي صور اینك من مخالف توهستم وبسیاري قبائل را بمخالفت توبرمي خیزانم چنانچه دریا امواج خود را برمي خیزاند*

۴ ودیوارهاي صور را منهدم خواهم ساخت وبرجهایشرا خراب خواهم کرد وغبارش را نیزخواهم رُفت وآنرا چون قله سنگ خواهم گردانید

۵ جاي گستردن دامها درمیان دریا خواهد بود زیراکه من این سخن راگفته ام (پروردگار خداوند میفرماید) غارت قبائل خواهد گردید

۶ ودختران وي که درمیدانند کشتهٔ شمشیر خواهند گشت وخواهند دانست که منم خداوند

٧ زيرا كه پرورد گار خدا وند چنين ميفرمايد كه اينك من بنوكدرصر پادشاه بابل شهنشاه را از طرف شمال با اسپها و ارابها و اسوار وجماعتي وفوجي بسيار به صور خواهم رسانيد

٨ دختران ترا درميدان بشمشير خواهد كشت والنگي بمقابله توخواهد ساخت وپشته بمقابل تو درست خواهد كرد وسپر بمقابله توخواهد كشيد

٩ واز منجيق ها بديوارهاي تو يورش خواهد آورد و برجهاي ترا از تيشه ها خواهد كند

١٠ بسبب كثرت اسپهاي وي غبار آنها ترا فرا خواهد گرفت از هنگامهٔ اسوار وچرخها وارابها ديوارهاي توخواهد لرزيد وقتيكه داخل دروازه توشود چنانچه داخل شهراز راه شكستگي ديوار مي شوند

١١ همه كوچهاي ترا پايمال سم اسپهاي خود خواهد كرد ساكنان ترا بشمشير خواهد كشت وحصن هاي حصين تو بازمين برابر خواهد شد

١٢ واموال ترا غارت خواهند كرد ومتاع ترا به يغما خواهند برد وديوارهاي ترا منهدم خواهند ساخت وخانهاي مرغوبه ترا خراب خواهند كرد وسنگها وچوب ها وغبار ترا درميان آب خواهند انداخت

١٣ وهنگامه سرودهاي ترا خاموش خواهم كرد وآواز ستارهاي تومن بعد شنيده نخواهد شد

١٤ وترا چون قله سنگ خواهم گردانيد براي گسترانيدن

داميها خواهي بود من بعد بنا نخواهي شد زيرا كه منم خداوند كه اين سخن را گفتم پروردگار خداوند ميفرمايد

۱۵ پروردگار خداوند صور را چنين ميفرمايد كه آيا از غوغاي انهدام توجزاير نلرزد چون مجروحان زاري كنند چون درميان توكشتار گردد ٠

۱۶ آنگاه همه حاكمان ممالك بحر از تخت هاي خود فرود آمده اقمشه ولباسهاي منقش را ازخود بيرون آورده خود را به لرزه متلبّس خواهند كرد بر خاك نشسته هر لحظه خواهند لرزيد وازحال تو سرا سيمه خواهند گشت

۱۷ ودرباره تو نوحه بر زبان خواهند آورد و ترا خواهند گفت كه اي معمور شده ازمردمان جهازي شهر نامدار كه دردريا محكم بودي وساكنان تونيزكه همه عبور كنندگان را مي ترسانيدند چگونه معدوم شدي

۱۸ الحال جزاير درروز انهدام توخواهند لرزيد بلكه جزايري كه درد رياست از محو شدن تو مضطرب خواهند گشت

۱۹ زيرا كه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه چون ترا شهري ويران مانند شهرهاي بيچراغ بگردانم چون قعررا به هلاك تو برانگيزانم وآب فراوان ترا فراگيرد ٭

۲۰ چون ترا با فرورفتگان مغاك فروبه برم با قوم قديم و در ته زمين در ويرانه هاي قديم با فرورفتگان مغاك

جا دهم چنانچه سابقي در تو نبا شد و چون جلال را در زمين زندگان تجلي دهم
۲۱ ترا باعث خوف خواهم گردانيد و معدوم خواهي شد هرچند ترا بجويند اما من بعد تا ابد الاباد يافته نخواهي شد پروردگار خداوند ميفرمايد

باب بيست و هفتم

۱ وكلام خداوند بدينمضمون بمن رسيد
۲ كه تو اي فرزند آدم درباره صور نوحه برآر
۳ وصور را بگواي كه بربنا در دريا موضوعي اى سوداگر اقوام سوي جزاير بسيار پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه اي صور تو گفتي كه من ختم الجمالم
۴ حدود تو در قلب درياست معماران توحسن ترا بكمال رسانيدند
۵ همه تختهاي ترا از صنوبران سنيرساخته اند سروها را از لبانون گرفتند تار گل ها براي تو درست كنند
۶ واز بلوطهاي باسان مجداف هاي ترا ساختند جماعت آسوريان نشيمن هاي ترا از عاج جزاير كتيم درست كردند
۷ كتان منقش مصري را براي باد بان افراشتي كبودي وارغواني از جزاير اليسه سراپردهٔ تو شد
۸ ساكنان صيدون وارود مجداف كش تو بودند خردمندان تو اي صور بكار معلّمان حاضر بودند *

۹ پیران جبل و خرد مندانش بکار قیرمالان حاضر بودند جمله جهازات دریا با ملاحان حاضر بودند تا بازار ترا گرم کنند

۱۰ اهل فارس ولود وفوط فوج ومردان جنگ تو بودند سپر و خود را در تو او یختند ایشان زیبائی ترا افزودند*

۱۱ بني ارود با فوج تو در اطراف دیوارهاي تو بودند و جمادیان در برجهاي توسپرهاي خود را از هرطرف بر دیوارهاي تو آویختند ایشان جمال ترا بکمال رسانیدند

۱۲ ترسیس بسبب کثرت انواع بضاعت بندر تو بود انبارهاي ترا از سیم و آهن وارزیز وسرب معمور کردند

۱۳ یاوان وتوبل و مسکه تجار تو بودند به تن آدمیان وظروف مسین بازار ترا معمور کردند

۱۴ از خاندان تجارمه جوبه هاي ترا به اسپها واسوار وستوران آراسته کردند

۱۵ بني دوان تجار تو بودند بسیاري جزایر بنادر بضاعت تو بودند شاخها وعاج وآبنوس را برسبیل مبادله بتو دادند

۱۶ شام برای انواع مصنوعات تو بندر تو بود انبارهای ترا از زمرد وارغواني وکار منقش وکتان و مرجان ویشم معمور کردند

۱۷ یهودا و زمین اسرائیل تجار تو بودند بازار ترا به گندم منیس وفنیج وشهد و روغن و بلسان معمور کردند*

۱۸ دمشق براي انواع مصنوعات تو بسبب کثرت هر نوع بضاعت از مي حلبون وپشم سفيد بندر تو بود

۱۹ ودان ويا وان موزالی انبارهاي ترا مملو کردند آهن صيقل وسليخه ونی دربازار تو بود

۲۰ ددان براي لباسهاي فاخره ارابه تاجر تو بود

۲۱ عرب وهمه اميران قيدار تجار بضاعت تو بودند بابره ها وقوچ ها وبزها با تو معامله کردند

۲۲ تجار سبا ورعمه تجار تو بودند از خلاصه انواع ادويات وهر قسم سنگ گران بها وطلا انبارهاي ترا معمور کردند *

۲۳ حاران وکني وعدن تجار سبا آسور وکلمد تجار تو بودند

۲۴ ايشان از اقمشه با تو معامله کردند از بسته هاي کبودی وکارمنقش وصندوقهاي جامهاي فاخره به طناب ها بسته وازصنوبر ساخته از اين چيزها تجارت تو بود *

۲۵ جهازات ترسيس در بندر تو بمدح تو مي سرائيدند ودر قلب دريا معمور شدي وبي نهايت عزيز گشتي *

۲۶ مجداف کشان تو ترا به آبهاي متلاطم رسانيدند باد مشرقی ترا در قلب دريا از هم شکست

۲۷ بضاعت وانبارها وبازار وملاحان ومعلمان وتيرمالان وارباب تجارت وهمه مردان جنگی که بخدمت تو حاضراند با همه جماعتي که درميان تست درروز انهدام تو درقلب دريا خواهند افتاد

۲۸ از غوغاي فرياد معلمان تو نواحي خواهد لرزيد *

۲۹ وهمه ارباب مجداف ملاحان وهمه معلمان دریا از جهازات خود فرود آمده برزمین خواهند استاد *
۳۰ ودرباره توبه آواز بلند بانگ خواهند کرد وبامرارت نعره خواهند زد وخاك برسرخود خواهند ریخت ودرخاکستر خواهند غلطید
۳۱ وبسبب توسوی خود را خواهند کند وپلاس برکمر خود خواهند بست وبامرارت دل به ناله دلسوز درباره تو خواهند گریست
۳۲ وناله کنان درباره تونوحه خواهند برآورد وچنین نوحه خواهند کرد که کدام شهر مانند صور بود مانند شهری که درمیان دریا منهدم شد
۳۳ به نقل انقال خود به عبوردریا اقوام بسیار مامور کردی بکثرت بضاعت وبازرگانی خود پادشاهان اقالیم را تو تکوساختی
۳۴ الحال که از تلاطم دریا شکسته شدهٔ متاع تو درقعرآب وتمامی جماعت تو درمیان مستغرق گشت
۳۵ همه ساکنان جزایرا حال تو مضطرب خواهند شد وموی بربدن ملوك آنها راست خواهد شد وچهره ایشان زرد خواهد گشت
۳۶ تجار اقوام برتوفخ خواهند کرد موجب دهشت خواهی گردید وتاابدالاباد ناپدید خواهی بود

باب بیست و هشتم

۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که ای فرزند آدم حاکم صور را بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات آنکه دل تو مغرور شده است و گفتی که خدا منم در نشیمن گاه خدا در قلب دریا نشسته ام با وجود آنکه انسانی نه خدا و دل خود را چون دل خدا پنداشتی

۳ اینک از دانئیل داناتری رازی نیست که از تو پوشیده شود

۴ بعقل و دانشمندی خود کسب مال کردی و زر و سیم در خزائن خود جمع کردی

۵ به افزونی عقل و تجارت مال خود را افزودی و دل تو بسبب مال مغرور شده است

۶ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات انکه دل خود را چون دل خدا پنداشتی

۷ لهذا اینک بیگانگان پهلوانان قبائل را به مخالفت تو میرسانم و بمخالفت جمال عقل تو شمشیر خود را خواهم کشید و رونق ترا کساد خواهم داد

۸ ترا درمغاک خواهند انداخت و برسم کشتهگان قلب دریا کشته خواهی شد

۹ آیا رو بروی قاتل خواهی گفت که خدا منم باری در قبضه قاتل تو انسانی نه خدا

۱۰ برسم نامختونان از دست بیگانگان کشته خواهی شد

زیرا که من این سخن را گفتم پروردگار خداوند
می فرماید

۱۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۱۲ که ای فرزند آدم درباره ملك صور نوحه برآر و اورا
بگوکه پروردگار خداوند چنین میفرماید که تو نقش
تشبیه پرعقل وکامل الجمال

۱۳ درعدن باغ خداوند بودی هر نوع سنگ گران بها
پوشاك تو بود لعل و زبرجد والماس و طپاز وسنگ
سلیمانی ویشف وسفیرویاقوت کبودی وزمرد وگوهر
شب چراغ وطلا صنعت درها ومروارید تودر روزیکه
آفریده شدی برای تو مهیا شد

۱۴ توکروبی ممسوح وپوشنده وترا جادادم درکوه مقدس
خدا بودی درمیان سنگ های آتش بارخرامیدی

۱۵ ازروزی که آفریده شدی مادامیکه شرارت درتوراه
نیافت در طریقها مکمل بودی

۱۶ بکثرت تجارت تواندرون ترا ازظلم پرکردند وگنهگار
شدی بنابران ترا ازجبل خدا پست خواهم گردانید و
ترا ای کروب پوشنده از میان سنگهای آتشبارمعدوم
خواهم ساخت

۱۷ دل توبسبب جمال خود مغرورشد عقل خود را بسبب
رونق خود ضایع کردی ترا بر زمین خواهم افگند
ترا پیش روی پادشاهان خواهم انداخت تابرتوبنگرند*

۱۸ ازکثرت شرارتهای خود وازناراستی تجارت خود

بقدل سپاهي خود را خوار نمودي بنابران آتشي از ميان تو پيدا خواهم كرد كه ترا تلف نمايد و در نظر همه كسانيكه بر تو بنگرند ترا بر زمين خاكستر خواهم گردانيد

۱۹ از اقوام هركه ترا بشناسد از حال تو مضطرب خواهد شد موجب دهشت خواهي گرديد و من بعد تا ابد الآباد ناپديد خواهي بود

۲۰ وكلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

۲۱ كه اي فرزند آدم روي خود را سوی صيدون بگردان ودربارهٔ آن پيغامي به بر

۲۲ وبگو كه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد اينك من مخالف تو هستم اي صيدون و درميان تو تقديس خواهم يافت وچون بروي بلاها نازل كرده و در وي تقديس يافته باشم خواهند دانست كه منم خداوند

۲۳ زيرا كه وبارا دروي وخونريزيرا در كوچهايش ميفرستم و زخم خوردگان از شمشيری كه از هرطرف برآن ميرسد درميان وي كشته خواهند شد وخواهند دانست كه منم خداوند

۲۴ وبراي خاندان اسرائيل ازجمله آنانيكه دراطراف وجوانب كه ايشانرا حقير دانستند شوك خلندهٔ وخار آزارندهٔ من بعد نخواهد بود وخواهند دانست كه منم پروردگار خداوند

۲۵ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه چون خاندان

اسرائیل را از اقوامیکه در میان ایشان پراگنده
شده اند فراهم اورده ودر ایشان بنظر قبائل تقدیس
یافته باشم انگاه در زمین خود که آنرا به بنده خود
یعقوب بخشیدم اقامت خواهند ورزید

۲۶ ودران با اطمینان خاطر سکونت خواهند داشت وخانها
را بنا خواهند کرد وتاکها را خواهند نشانید بلکه
چون بر جمله کسانیکه که ایشان را از اطراف
وجوانب غارت کردند بلاها را نازل گردانیده باشم
به اطمینان خاطر سکونت خواهند داشت و خواهند
دانست که منم خداوند خدای ایشان

باب بیست ونهم

۱ در دوازدهم ماه دهم وسال دهم کلام خداوند
بدین مضمون بمن رسید

۲ که ای فرزند آدم روی خود را سوی فرعون پادشاه
مصر بکن و بروی وبرتمامی مصر پیغامی به بر

۳ تکلم نما و بگو که پروردگار خداوند چنین می فرماید
اینك من مخالف تو هستم ای فرعون پادشاه مصر نهنگی
عظیم که درمیان انهار خود می خسپد که می گوید نهر
من از آن من است ومن انرا برای خود پیدا کرده ام *

۴ اما قلابها ی خود را درچانه توخواهم کرد وماهیان
انهار تو ترا بر فلسهای تو خواهم چسپانید وترا از
میان انهار تو بیرون خواهم کشید و همه ماهیان انهار
تو به فلسهای توخواهند چسپید

و ترا با تمامي ماهيان انها و تودر بيابان خواهم گذاشت ودر ميدان خواهي افتاد جمع نخواهند كرد وفراهم نخواهند آورد و ترا براي اطعمه به وحوش الارض وطايران هوا بخشيدم

٦ وهمه ساكنان مصرخواهند دانست كه منم خداوند بسبب انكه ايشان براي خاندان اسرائيل چون عصاي ني بودند

٧ چون ترا در دست گرفتند شكسته شدي وتمامي كتف ايشانرا خسته كردي وچون برتو تكيه زدند پاره پاره شدي وكمرهاي ايشانرا مانده گردانيدي

٨ لهذا پروردگار خداوند چنين ميفرمايد اينك من شمشيري برتو مي رسانم وانسان وبهائم راازتو قطع خواهم كرد

٩ وزمين مصرخرابه و ويرانه خواهد گشت وخواهند دانست كه منم خداوند بمكافات انكه گفته استكه نهرازان من است ومن آنرا بيدا كرده ام

١٠ بنابران اينك من مخالف تو ومخالف انهارتو هستم وزمين مصر راازبرج سويني تا بحد كوس بالتمام خراب و ويرانه خواهم گردانيد

١١ پاي انسان بران گذر نخواهد كرد وپاي بهائم بران گذر نخواهد كرد وبنا نخواهد شد تا مدت چهل سال *

١٢ وزمين مصررا درميان زمينهاي ويران شده ويران خواهم كرد وشهرهايش درميان شهرهاي خراب شده

تا چهل سال ویران خواهد بود واهل مصر را درمیان
قبائل پراگنده و در ممالك پریشان خواهم ساخت *

۱۳ اما پروردگار خداوند چنین میفرماید که بعد از
چهل سال اهل مصر را از اقوامي که درآنجا پراگنده
شده اند جمع خواهم کرد

۱۴ واسیري مصر را بازخواهم گردانید وایشانرا بزمین
فتروس بوطن مالوف ایشان بازخواهم رسانید و
در انجا مملکت ذلیل خواهند بود

۱۵ ازهمه ممالك ذلیل ترخواهد بود ومن بعد خود را
برقبائل سرفراز نخواهد گردانید چه ایشانرا قلیل القدر
خواهم ساخت تا من بعد برقبائل سلطنت نورزند *

۱۶ ومن بعد ملجاء خاندان اسرائیل نخواهد بود تا چون
برایشان توجه کنند از شرارت ایشان اما خواهند دانست
که منم خداوند

۱۷ ودرغره ماه اول سال بیست وهفتم کلام خداوند
بدین مضمون بمن رسید

۱۸ که اي فرزند آدم بنوکدرصر پادشاه بابل لشکر
خود را بمخالفت صور بخدمت صعب با مزدکرد هرسر
بي موي شد وهردوش خسته گردید اما نه وی ونه
لشکروي براي صور بعوض خدمتي که بمخالفتش کردند
اجري نیافت

۱۹ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک زمین
مصر را به بنوکدرصر پادشاه بابل خواهم بخشید گروهش

را گرفتار خواهد کرد وآنرا بالکل غارت خواهد کرد
ویغما را خواهد برد تا اجر لشکروي باشد

۲۰ حق خدمتي که به امید ان بجا آورد زمین مصر را
بوي دادم بمکافات انکه حسب الحکم من کرده بودند
پروردگار خداوند میفرماید

۲۱ درانروز شاخ خاندان اسرائیل را نشو ونما خواهم
داد وترا درمیان ایشان فصیح اللسان خواهم گردانید
وخواهند دانست که منم خداوند

باب سي ام

۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که اي فرزند آدم پیغام بهبر وبگو که پروردگار
خداوند چنین میٔ فرماید که ناله کنید واویلا
براین روز

۳ زیرا که روز قریب است روز خداوند قریب است
روزا بري هنگام قبائل خواهد بود

۴ وشمشیر بمصر خواهد رسید وچون کشتگان مصر بیفتند
کوس را ضیقي عظیم روي خواهد داد وگروهش را
خواهند برداشت وبنیادهایش مستاصل خواهد شد *

۵ اهل کوس وفوط ولود وهمه طایفه مختلف وکوب واهل
زمین که صاحب پیمانند با ایشان از شمشیر کشته
خواهند شد

۶ خداوند چنین میفرماید که مددگاران مصر خواهند

افتاده بود بید به اقتدارش پست خواهد گردید از برج سوین دران کشته شمشیر خواهند شد پروردگار خداوند می فرماید

۷ و در زمین زمینهاي ویرانه ویران خواهد شد و شهرهایش درمیان شهرهاي خراب شده خراب خواهد بود

۸ وچون آتشي درمصر زده باشم وجمله مددگارانش منهزم کردند خواهند دانست که منم خداوند

۹ دران روز پیکان جهازي از حضور من بیرون خواهند رفت تا کوشیان غافل را بترسانند وضیقي عظیم چون در روز مصر ایشانرا فرا خواهد گرفت که اینک میرسد ❊

۱۰ پروردگار خداوند چنین میفرماید که گروه مصر را بدست بنوکدرصر پادشاه بابل معدوم خواهم گردانید ❊

۱۱ او با همراهانش یعني پهلوانان قبائل براي خراب کردن زمین رسیدند شمشیرهاي خود را بر مصر از نیام کشیده زمین را از کشتگان پر خواهند کرد

۱۲ وانهاررا خشک خواهم گردانید وزمین بدست بدکاران خواهم فروخت و زمین را باهرچه دران باشد از دست بیگانگان ویران خواهم گردانید منکه خداوندم این سخن را گفتم

۱۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید بتانرا نیز معدوم خواهم کرد و اصنام از نوف نابدید خواهم ساخت واز

زمین مصر من بعد حاکمی نخواهد برخاست و دهشتی در زمین مصر پیدا خواهم کرد

١٤ و فطروس را خراب خواهم کرد و آتشی در صوعن خواهم زد و قصاصها را در نو نازل خواهم گردانید

١٥ و قهر خود را بر سین که حصن مصر است خواهم ریخت و گروه نو را قطع خواهم کرد و آتشی در مصر خواهم زد سین به ضیقی عظیم مبتلا خواهد گردید و نو از هم شکسته خواهد شد و رنجها روز بروز بر نوف واقع خواهد شد

١٧ جوانان آون و فی بسط از شمشیر کشته خواهند شد و این شهرها به اسیری خواهند رفت

١٨ و در تحفنحیس چون جریدهای مصر را در آنجا بشکنم روز تاریک خواهد گشت و دبدبه اقتدارش در آن ساکت خواهد گشت و خودش را ابری فرا خواهد گرفت و دختران وی به اسیری خواهند رفت

١٩ بدینطور قصاصها را بر مصر نازل خواهم گردانید و خواهند دانست که منم خداوند

٢٠ و در روز هفتم ماه اول سال یازدهم کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید

٢١ که ای فرزند آدم بازوی فرعون پادشاه مصر را شکسته ام و اینک بسته نخواهد شد تا معالجه کنند تا جبیره به بندند تا برای گرفتن شمشیر قوی گردد *

٢٢ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک من

مخالف فرعون پادشاه مصر هستم و بازوهای وی هم قوي را وهم شکسته را خواهم شکست و شمشیر را از دست وی خواهم انداخت
۲۳ اهل مصر را درمیان قبائل و پراگنده و درممالك پریشان خواهم کرد
۲۴ وبازوهاي پادشاه بابل را تقویت خواهم داد و شمشیر خود را بدست وي خواهم سپرد لیکن بازوهاي فرعون را خواهم شکست مانند کسي که زخم کاری خورده است فغان خواهد برآورد
۲۵ لیکن بازوهای پادشاه بابل را تقویت خواهم داد و بازوهاي فرعون خواهند افتاد و چون شمشیر خود را بدست پادشاه بابل بسپارم واو بر زمین مصر بکشد خواهند دانست که منم خداوند
۲٦ و اهل مصر را درمیان قبائل پراگنده و درممالك پریشان خواهم کرد و خواهند دانست که منم خداوند

باب سي ویکم

۱ ودر اول ماه سیوم سال یارده هم کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
۲ که اي فرزند آدم فرعون پادشاه مصر وگروهش را بگودربزرگي مانند کیستي
۳ اینک آسوري صنوبري بود درلبانون باشاخهاي خوشنما

۳ و برگهاي سايه دار وقامت بلند و شاخ بالا ترينش در ميان غلب بود
۴ آب انرا پرورید عمرا نرا سربلند کرد وانها رخود را گردا گرد هربوستان ميل واند وجويهاي خود را بهر درخت چمن جاري ميکند
۵ بنا بران بسبب انزوني آب چون نشونما ميکرد قامتش از همه درختان چمن بلند گرديد وشاخهايش بکثرت يافت وعسلج هايش درازشد
۶ همه طايران هوا برشاخهاي وي آشيانه خود را ساختند وزير برگهاى وي همه وحوش الارض بچه خود را زائيدند بلکه همه طوائف بزرگ زيرسايه وي سکونت داشتند*
۷ همچنين در بزرگي ودرازي شاخها خوشنما بود ازانرو که ريشه وى برلب آب فراوان بود
۸ سروها درباغ خدا او را پنهان نکردند صنوبران باشاخهاي وي برابري نکردند وشاه بلوطها مانند برگهايش نبودند هيچ درختي درباغ خدا درخوشنمائي باوي برابري نکرد
۹ اورا بکثرت شاخها خوشنما گردانيدم چنانچه همه درختان عدن که درباغ خدا هستند بروي رشک بردند*
۱۰ لهذا پروردگارخداوند چنين ميفرمايد بمکافات انکه بلند قامت گرديد وشاخ بالاترين خود را درميان غلب برافراشت ودل وي بسبب بلندي مغرورشد*
۱۱ بنا بران اورا بقبضه ذوي الاقتدار قبائل سپردم

کارَوی را بانصرام خواهند رسانید بسبب شرارت او را اخراج کردم

۱۲ و بیگانگان پهلوانان قبائل او را قطع کرده فرو خواهند گذاشت شاخهای وی بر کوهها و در هر دره افتاده و برگهای وی در هر وادي زمین شکسته شده و جمله اقوام زمین از زیر سایه وي دور شده و او را فرو گذاشتند

۱۳ بر تن افتاده وي همه پرندگان هوا خواهند نشست و بر شاخهاي وي همه وحوش الارض خواهند بود *

۱۴ تا هیچ یك از درختان پار آب بسبب بلندي مغرور نشود و شاخ بالاترین خود را در میان غلب نه‌افرازد و تا هیچ یک از نهالات شاداب بسبب بلندي انها بر انها تکیه نزنند زیرا که جمله انها در تحت زمین در میان بني آدم با فرو رفتگان مغاك تسلیم موت شدند *

۱۵ پروردگار خداوند چنین میفرماید در روزیکه در گور فرو رفت تا له کنانیدم و غمر را بر وي پوشیدم و انهارش را مانع آمدم و آبهاي شدید مسدود شدند و لبانون را براي وي سیه پوش گردانیدم و همه درختان چمن براي وي غش کردند

۱۶ و از صداي افتادنش قبائل را لرزانیدم چون او را با فرو رفتگان مغاک در گور انداختم و همه درختان عدن زبده و خلاصه لبانون همه نهالات شاداب در تحت زمین تسلي یافتند

۱۷ ایشان نیز باوی تا به کشتگان شمشیر در گور فرو رفتند و آنانیکه بازوی وی بودند و زیر سایه وی در میان قبائل سکونت داشتند

۱۸ در جلال و بزرگی میان درختان عدن بعینه مانند کیستی فامّا با درختان عدن تا به تحت زمین انداخته خواهی شد در میان نا مختونان با کشتگان شمشیر خواهی خسپید اینست فرعون و همه گروهش پروردگار خداوند میفرماید

باب سی و دویم

۱ و در اول ماه دوازدهم سال دوازدهم کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که ای فرزند آدم در باره فرعون پادشاه مصر نوحه برآر و او را بگو که به هژبر قبائل می مانی و چون نهنگ دریا که در انهار خود سر برآوردی و آنها را از پای خود مکدر کردی و انهار ایشان را تیره گردانیدی

۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید بنابراین دام خود را بر تو با جماعت اقوام بسیار بر تو خواهم انداخت و ترا به جال من بیرون خواهند کشید

۴ و ترا بر زمین رها خواهم کرد و در میدان خواهم انداخت و همه پرندگان هوا را بر تو خواهم نشانید و وحوش تمامی زمین را از تو سیر خواهم کرد

۵ وگوشت ترا بر جبال خواهم افکند ودرّه ها را از درازي تن تو پُر خواهم کرد

۶ و زمیني که در ان شنا میکردي تا بجبال از خون توسیراب خواهم کرد ورود ها از تو پر خواهد شد

۷ وچون ترا خاموش گردانم آسمان را مستور خواهم کرد وستارگان را تیره خواهم ساخت آفتاب را زیر ابر پنهان خواهم کرد وماه پرتو نخواهد افگند

۸ همه نیران پر نور آسمان را بر تو تیره خواهم کرد و تاریکي را بر زمین تو خواهم رسانید پروردگار خداوند مي فرماید

۹ وچون پاره هاي ترا در قبائل بزمینهای که ازان ها واقف نبودي برسانم دل بسیاري اقوام را خواهم آزرد *

۱۰ بلکه بسیاري اقوام را از حال تو سراسیمه خواهم کرد وپادشاهان انها چون بر روي ایشان تیغ افشاني کنند در باب تو در عین دهشت خواهند افتاد و در روز استیصال تو هرکس براي جان خود هر لحظه هراسان خواهد شد

۱۱ زیراکه پروردگار خداوند چنین میفرماید که شمشیر پادشاه بابل بتو خواهد رسید

۱۲ گروه ترا از شمشیرهاي ذوالاقتدران خواهم کشت جملگي ایشان پهلوانان قبائل اند و شوکت مصر را خراب خواهند کرد و تمامي گروه وي معدوم خواهند شد

۱۳ وجمله بهائیمش را از کنار آبهاي فراوان هلاک خواهم کرد تا پاي انسان من بعد آنها را تیره نگرداند وسم بهائیم تیره نسازد
۱۴ انگاه آبهاي ایشانرا فرو خواهم نشانید وانهار ایشانرا چون روغن روان خواهم کرد
۱۵ چون زمین مصررا ویران گردانم وزمین ازآبادي ویران شود چون همه ساکنانش را بزنم انگاه خواهند دانست که منم خداوند
۱۶ اینست نوحهٔ که درباب وي خواهند کرد دختران قبائل درباره وي نوحه خواهند برآورد ودر باره مصر ودربارهٔ تمامي گروهش نوحه خواهند کرد پروردگار خداوند میفرماید
۱۷ ودر روز پانزدهم سال دوازدهم کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید
۱۸ که اي فرزند آدم در بارهٔ گروه مصر بنال واورا با دختران قبائل نامدار در تحت زمین بافرو رفتگان مغاك بیندا ز
۱۹ لطافت توازکه زیاده است نشیب برو با مختونان بخسپ *
۲۰ در میان کشتگان شمشیر خواهند افتاد تسلیم شمشیر شده است اورا با همه گروهانش بکشید
۲۱ پهلوانان ذوالاقتدار از میان گوروي را بامددگارنش مخاطب خواهند ساخت فرو رفتند نامختونان کشته شمشیر خسپیدند

۲۲ آسور وتمامي جمعيتش در انجاست گورهايش گرداگرد وی است جملگي ايشان کشتگان افتاده شمشير هستند *

۲۳ که گورهاي وي بر پهلوهاي مغاك موضوع است وجمعيت وي گرداگرد گور وي اند جملگي ايشان که درعالم زيست موجب دهشت بودند حال کشتگان افتاده شمشير هستند

۲۴ در انجا عيلام وتمامي گروهش گرداگرد گور وي اند جملگي ايشان کشتگان افتاده شمشير اند که نامختونان درتحت زمين فرو رفتند که درعالم زيست موجب دهشت بودند اما با فرو رفتگان مغاك بار رسوائي خود را بردند *

۲۵ بستري براى وي با تمامي گروهش درميان کشتگان گسترده اند گورهايش گرداگرد وی است جملگی ايشان نامختونان کشتگان شمشير هستند با وجود آنکه درعالم زيست دهشت ايشان اثر کرد اما با فرو رفتگان مغاك بار رسوائي خود را بردند درميان کشتگان افگنده شد

۲۶ در آنجا مسک وتوبل وتمامي گروهش هستند گورهايش گرداگرد وی است جملگي ايشان نامختونان کشتگان شمشير هستند با وجود آنکه در عالم زيست موجب دهشت بودند

۲۷ وبا نامختونان ذوي الاقتدار که کشته شدند که باآلات جنگ درگور فرو رفتند نخواهند خسپيد شمشيرهاي خود را زيرسر خود نهادند اما شرارتهاي ايشان بر

استخوانهاي ايشان خواهد بود با وجود انکه درعالم زيست موجب دهشت ذوي الاقتدار بودند

۲۸ آري درميان نامختونان شکسته خواهي شد وبا کشتگان شمشيرخواهي خسپيد

۲۹ درانجا ادوم و ملوک وتمامي اميرانش با همه قدرتي که داشتند با کشتگان شمشير افگنده شدند با نامختونان وبا فرو رفتگان مغاک خواهند خسپيد

۳۰ درانجا جميع سرداران شمال و همه صيدونيان که باکشتگان فرو رفتند بسبب خوفي که دارند از قدرت خود شرمنده شدند و نامختونان با کشتگان شمشير مي خسپند و بافرو رفتگان مغاك بار رسوائي خود را مي برند

۳۱ فرعون مشاهده حال ايشان کرده درباره جمله گروه خود يعني فرعون و تمامي لشکرش که کشته شمشير شدند تسلي خواهد يافت پروردگار خداوند ميفرمايد*

۳۲ زيرا که در عالم زيست موجب دهشت بودم و درميان نامختونان با کشته گان شمشير فرعون با تمامي گروه خود خواهد خسپيد پروردگار خداوند مي فرمايد

باب سي و سيوم

۱ وکلام خداوند بدين مضمون بمن رسيد

۲ که اي فرزند آدم ابناي جنس خود را مخاطب ساز وبگو که هرگاه شمشیر را بر زمینی نازل گردانم و مردمان آنزمین کسي را ازحدود خود گرفته بدیدبانی براي خود مقرر کنند

۳ واوچون به بینند که شمشیر بر زمین برسد اگرکرنا بنوازد وقوم را هوشیار کند

۴ پس هرکه آواز کرنا را شنیده هوشیار نگردد اگر شمشیر رسیده او را محو سازد خون وي برگردن وي خواهد بود

۵ آواز کرنا را شنیده هوشیار نشد خون وي بروي خوهد بود اگرهوشیار میشد جان خود را مي رهانید*

۶ لیکن اگر دیدبان به بیند که شمشیر میرسد وکرنا نه نوازد. وقوم هوشیار نگردد هرگاه شمشیر برسد وکسي را ازمیان ایشان محو سازد او در شرارت خود محو شده است لیکن خونش راازدست دیدبان مطالبه خواهم کرد

۷ همچنین ترا اي فرزند آدم براي خاندان اسرائیل به دیدبانی مقرر کردم لهذا کلام را اززبان من بشنو وایشانرا ازطرف من هوشیار کن -

۸ هرگاه بدکاري را بگویم که اي بدکار یقینکه خواهي مرد اما تو سخني نگوئي تا اورا ازطریقش هوشیار کني همان بدکار درشرارت خود خواهد مرد اما خونش رااز دست تو مطالبه خواهم کرد

۹ لیکن اگر تو بدکار را از طریقش هوشیار کني تا ازان باز گردد و او از طریق خود باز نگردد او در شرارت خود خواهد مرد اما تو جان خود را رهانیدهٔ *

۱۰ لهذا اي فرزند آدم خاندان اسرائیل را بگو که شما چنین گفته اید که خطا ها و گناهان ما بر ما ست و از انها گداخته مي شویم پس چگونه زنده باشیم

۱۱ ایشان را بگو (که پروردگار خداوند مي فرماید) سوگند بحیات خود که از مردن بدکاري خوشنود نیستم اما تا بدکار از طریق خود باز گردد و زنده ماند از طریقهاي بد باز گردید چرا بمیرید اي خاندان اسرائیل

۱۲ لهذا اي فرزند آدم ابناي جنس خود را چنین بگو که نیکی نیکوکار در روز خطا او را نجات نخواهد بخشید و بدي بدکار موجب هلاکش نخواهد شد روزي که از بدکاري خود باز گردد و نیکوکار در روز گنهگاري ازان زنده نخواهد ماند

۱۳ چون نیکوکار را گفته باشم که في الحقیقت زنده خواهد ماند هرگاه بر نیکي خود تکیه زند و مرتکب گناه شود هر نیکی که کرده است مذکور نخواهد شد اما بسبب گناهي که کرده است دران خواهد مرد

۱۴ باز چون بدکار را گفته باشم که في الحقیقت خواهي مرد هرگاه از بدي خود باز گردد و انصاف و عدل را پیشه کند

۱۵ هرگاه بدکار رهن را باز سپارد و هرچه دزدیده باشد باز دهد و قوانین حیات را مسلوک دارد و مرتکب گناه نشود فی الحقیقت زنده خواهد ماند و نخواهد مرد *

۱۶ و از همه گناهانیکه کرده است یکی بنام وی مذکور نخواهد شد انصاف و عدل پیشه کرده است فی الحقیقت زنده خواهد ماند

۱۷ لیکن ابنای جنس تو میگویند که طریق پروردگار راست نیست بلکه راه ایشان راست نیست

۱۸ چون نیکوکار از نیکی خود بازگردد و مرتکب گناه شود دران خواهد مرد

۱۹ لیکن اگر بدکار از بدی خود بازگردد و انصاف و عدل پیشه کند دران زنده خواهد ماند

۲۰ فاما شما میگوئید که راه پروردگار راست نیست ای خاندان اسرائیل بر هریکی از شما مطابق طریقهای وی حکم خواهم کرد

۲۱ و در روز پنجم ماه دهم سال دوازدهم اسیری ما کسی از اورشلیم جان بر شده نزد من رسید و گفت که شهر مغلوب شده است

۲۲ اما بوقت شام پیش از رسیدن ان جان بردست خداوند بر من نازل شد و زبان مرا کشاده بود تا رسیدنش بوقت صبح و زبان من باز شد و بعده خاموش نماندم *

۲۳ پس کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲۴ که ای فرزند آدم باشندگان این ویرانهای زمین

اسرائیل میگویند که ابراهام یکي بود و زمین را بمیراث گرفت فاما ما بسیاریم زمین بطریق میراث بما داده شده است

۲۵ لهذا ایشانرا بگوکه پروردگار خداوند چنین میفرماید پیش خون مي خوردید و چشمها را سوي بتان خود بالا میکنید و خون می ریزید آیا شما این زمین را به میراث بگیرید

۲۶ شمشیر خود را در دست گرفته مستعد شدید فعل شنیع را ارتکاب مي نمائید و هرکس زن همسایه خود را خوار میکند آیا شما این زمین را بمیراث بگیرید

۲۷ ایشانرا چنین بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که سوگند بحیات خود که باشندگان ویرانها کشته شمشیر خواهند شد و هرکه در فضاي میدان است اورا حواله سباع نمودم تا بخورند و آنانیکه در قلعه ها و غارها باشند از وبا خواهند مرد

۲۸ چه این زمین را بالتمام ویران خواهم کرد و دبدبه قوتش محو خواهد گشت و جبال اسرائیل ویران خواهد شد بحدیکه کسی از ان گذر نکند

۲۹ وچون زمین را بسبب افعال شنیع که ارتکاب نمودند بالتمام ویران کرده باشم خواهند دانست که منم خداوند

۳۰ وحال انکه ابناي جنس تواي فرزند آدم در زیر دیوارها ودالان خانها درباره توطعنه میزنند و بیکدیگر

هریک به برادر خود میگویند که بیائید وبشنوید که چه سخن از طرف خداوند نازل شده چون عام نزد تو میآیند وچون قوم من پیش تو مینشینند وسخنان ترا می شنوند اما عمل نخواهند نمود زیرا که در گفتار چون شوریدگان می مانی لیکن دل ایشان پیروی حرص می کند

۳۱ وایندك تو ایشانرا چون سرود دلربای مطرب خوش نوا وخوش نواز زیرا که سخنان ترا می شنوند وبعمل نمی آرند

۳۲ وچون این حال بر ایشان رو دهد (که فی الحقیقه رو خواهد داد) خواهند دانست که پیغمبری درمیان ایشان بوده است

باب سی و چهارم

۱ وکلام خداوند بدینمضمون بمن رسید

۲ که ای فرزند آدم درباره شبانان اسرائیل پیغام ببر پیغام به بروآن شبانانرا بگوکه پروردگار خداوند چنین میفرماید وای بوشبانان اسرائیل که خود را می پرورند آیا نباید که گله پروری کنند

۳ چرب رامیخورید وپشم را می پوشید پرواری را ذبح می کنید اما گله را پرورش نمیکنید

۴ ضعیف را تقویت ندادید و بیمار را علاج نکردید و شکسته را نه بستید ورانده را بازنه آوردید وگم شده را

تفحص نه نمودید لیکن به ظلم و تعدي بر ایشان حکم راني کردید

۵ وایشان از نا بودن شبان پراگنده شدند وخوراك همه سباع صحرا گشتند وپراگنده شدند

۶ گوسفندان من بر همه جبال وبر هرکوه بلند سرگردان شدند بلکه گوسفندان من برتمامي روي زمین پراگنده شدند وکسي ایشان را تفحص وجست وجو نکرد

۷ لهذا اي شبانان کلام خداوند را بشنوید

۸ سوگند بحیات خود پروردگار خداوند مي فرماید بسزاي آنکه گوسفندان من تاراج شدند وگوسفندان من خوراك همه سباع صحرا گشتند از نابودن شبان وآنکه شبانان من گوسفندان مرا تفحص نکردند اما شبانان خود را پروریدند وگوسفندانرا نه پروریدند *

۹ لهذا اي شبانان کلام خداوند را بشنوید

۱۰ پروردگار خداوند چنین میفرماید اینك من مخالف شبانان هستم وگوسفندان خود را از دست ایشان مطالبه خواهم کرد وایشانرا از شباني گوسفندان معزول خواهم کرد وشبانان من بعد خود را پرورش نخواهند کرد زیرا که گوسفندان خود را از دهان ایشان خواهم رهانید تا طعمه ایشان نگردند

۱۱ زیرا که پروردگار خداوند چنین میفرماید اینک من خود گوسفندان خود را تفحص وجست وجو خواهم کرد *

۱۲ چنانچه شباني درروزي که درمیان گوسفندان پراگنده

باشد گوسفندان خود را تفحص می‌کند همچنین من
گوسفندان خود را تفحص خواهم کرد وازهرجای که
در روز تیره وتار پراگنده شدند رهائی خواهم داد *

۱۳ وایشانرا از اقوام بیرون خواهم آورد واز ممالك جمع
خواهم کرد وبسرحد ایشان خواهم رسانید وبرجبال
اسرائیل برلب انهار درهرجای اباد زمین ایشانرا
خواهم چرانید

۱۴ وایشانرا درچراگاه نیك خواهم چرانید وبرجبال
رفیع اسرائیل گله دان ایشان خواهد بود انجا در
گله دان نیك خواهند خسپید ودر چراگاه شاداب
برجبال اسرائیل خواهند چرید

۱۵ گوسفندان خود را من خود خواهم چرانید وایشانرا
من خود خواهم خوابانید پروردگارخداوند میفرماید *

۱۶ گم شده را تفحص خواهم کرد ورانده را بازخواهم آورد
وشکسته را خواهم بست وضعیف را تقویت خواهم داد
اما فربه وقوی را هلاك خواهم کرد ازروی بصارت
ایشانرا شبان خواهم کرد

۱۷ ودرباره شما ای گوسفندان من پروردگارخداوند
چنین میفرماید اینک من درمیان مواشی درمیان قوچها
وبزهای نر فرق میکنم

۱۸ آیا بهیچ نشمارید که چراگاه نیک را لیسیده بلکه
ما بقی چراگاه خود را پایمال کنید وآب زلال را
خورده ما بقی را از پای خود مکدر کنید

۱۹ اما گوسفندان من انچه پا یمال کرده اید میخورند وانچه از پای خود مکدر کرده اید می نوشند

۲۰ لهذا پروردگار خداوند ایشانرا چنین میفرماید اینک من خود درمیان مواشی فربه ومواشی لاغر فرق خواهم کرد *

۲۱ بسبب آنکه از پهلو وکتف حمله کردید وهمه بیماران را از شاخهای خود زدید بحدیکه پراگنده گردید

۲۲ لهذا گوسفندان خود را نجات خواهم بخشید ومن بعد تاراج نخواهند شد ودرمیان مواشی فرق خواهم نمود *

۲۳ ویکشبانرا برایشان خواهم انگیزانید تا ایشانرا بچراند یعنی بندهٔ خود داؤد اوایشانرا خواهد چرانید واو شبان ایشان خواهد بود

۲۴ ومنکه خداوندم خدای ایشان خواهم بود وبندهٔ من داؤد درمیان ایشان فرمان ده منکه خداوندم این سخن را فرموده ام

۲۵ وپیمان سلامتی با ایشان خواهم بست وسباع درنده را از زمین نا پدید خواهم کرد ودربیابان بسلامت خواهند ماند ودر بیشه ها آرام خواهند گرفت

۲۶ ایشانرا وحوالی کوه خودرا موجب بترك خواهم گردانید وباران را بوقت موعود خواهم بارانید باران های پربرکت خواهد بارید

۲۷ ودرخت چمن ثمرخودرا خواهد داد وزمین حاصل خودرا خواهد برآورد ودرزمین خود بسلامت خواهند ماند وچون زنجیرهای یوغ ایشانرا شکسته

وایشانرا از دست مخدومان رهانیده باشم خواهند دانست که منم خداوند

۲۸ ومن بعد تاراج قبائل نخواهند بود وسباع دشت ایشانرا نخواهد خورد لیکن بسلامت خواهند ماند وکسی ایشانرا نخواهد ترسانید

۲۹ ونهالی برای ایشان بنام آوری پیدا خواهم کرد ومن بعد برروی زمین ازقحط هلاك نخواهند شد وبارشماتت قبائل را من بعد نخواهند برد

۳۰ همچنین خواهند دانست که منکه خداوند خدای ایشانم با ایشان هستم وآنکه ایشان خاندان اسرائیل قوم من هستند پروردگار خداوند می فرماید

۳۱ وشما گوسفندان من گوسفندان چراگاه من انسان هستید ومن خدای شما هستم پروردگار خداوند می فرماید

باب سی و پنجم

۱ وکلام خداوند بدین مضمون بمن رسید

۲ که ای فرزند آدم روی خود را بطرف کوه سیعیر بگردان وبر آن پیغامی به بر

۳ وآنرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که ای کوه سیعیر اینك من مخالف تو هستم ودست خود را بر تو دراز خواهم کرد وترا بالتمام ویرانه خواهم ساخت

۴ بلدهاي ترا خراب خواهم كرد و تو خود ويران خواهي شد وخواهي دانست كه منم خداوند

۵ بسزاي آنكه كينه دايمي ورزيدي وخون بني اسرائيل را درهنگام مصيبت ايشان بوقتيكه شرارت ايشان باتمام رسيد از دم شمشير ريختي

۶ بنابرآن سوگند بحيات خود پروردگار خداوند ميفرمايد كه ترا مستعد خون خواهم گردانيد و خون تدارك تو خواهد نمود بسبب آنكه از خون نفرت ننورزيدي لهذا خون تدارك تو خواهد كرد ٭

۷ همچنين كوه سيعير را بالتمام ويران خواهم كرد و وارد وخارج را ازان قطع خواهم كرد

۸ وجبالش را ازكشتگان پر خواهم كرد كشتگان شمشير در كوه ها ودره ها وهمه رود هاي تو خواهند افتاد

۹ ترا ويرانه ابدائي خواهم گردانيد وبلاد تو آباد نخواهد شد و خواهيد دانست كه منم خداوند

۱۰ بمكافات آنكه گفتي كه اين دوقوم واين دو مملكت ازان من خواهد بود ومتصرف آنها خواهيم شد باوجود آنكه خداوند درآنجا بود

۱۱ لهذا سوگند بحيات خود پروردگار خداوند ميفرمايد كه موافق خشم تو وموافق حسدي كه ازروي عداوت با ايشان بردي عمل خواهم نمود چون بر تو حكم كرده باشم درميان ايشان متجلي خواهم شد

۱۲ وخواهي دانست كه منم خداوند وهر كفري كه بر

جبال اسرائیل گفتی شنیدم که ویران شده است و تسلیم ما گشته تا استیصال کنیم

۱۳ همچنین از زبان خود بر من تکبر کردید و در سخنان خود بمخالفت من مبالغه نمودید آنها را شنیدم

۱۴ پروردگار خداوند چنین میفرماید که چون تمامی سرزمین شادمانی کنند ترا ویران خواهم ساخت *

۱۵ چنانچه تو به نصیب خاندان اسرائیل بسبب آنکه ویران گشت شادمانی کردی همچنین با تو عمل خواهم نمود جبل سعیر و تمامی ایدوم فی‌الجمله ویران خواهد شد و خواهند دانست که منم خداوند

باب سی و ششم

۱ و تو ای فرزند آدم به جبال اسرائیل پیغامی به برو بگو که ای جبال اسرائیل کلام خداوند را بشنوید

۲ پروردگار خداوند چنین میفرماید بنا بر آنکه دشمن در بارهٔ شما چنین گفته است بمکانهای رفیع قدیم ملکیت ما شده

۳ لهذا پیغام به برو بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید بمکافات آنکه شما را ویران کرده اند و از اطراف بلع نموده‌اند بحدیکه ملکیت بقیه قبائل گشتید و در افواه مردمان افتادید و آماجگاه طعنه عام شدید؛

۴ لهذا ای جبال اسرائیل کلام پروردگار خداوند را بشنوید پروردگار خداوند بجبال و به پشته‌ها بوادیها

و بدرّه ها به ویرانهاي لق و دق بیابان و بلاد بیچراغ که تاراج و موجب طنز براي بقیهٔ قبائل از اطراف و جوانب شد ند چنین مي فرماید

۵ لهذا پروردگار خداوند چنین می فرماید بقیه قبائل و تمامي ایدوم را که زمین مرا بخوشدلي تمام و عداوت قلبی ملکیت خود کرده اند تا از ساکنان تهی کرده تاراج نمایند فی الحقیقت از حرارت غیرت خود برایشان حکم کرده ام

۶ لهذا در بارهٔ زمین اسرائیل پیغام به بر و بجبال و پشته ها و واديها و دره ها بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید که اینك از غیرت و حرارت خود گفته ام بسبب آنکه بار شما تت قبائل را تحمل کردید *

۷ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که دست خود را بلند کرده ام برین که قبایلی که در اطراف شماباشند في الحقیقت تحمل بارشماتت خود را خواهند برد *

۸ وشما اي جبال اسرائیل شاخهاي خود را برآرید و ثمر خود را براي قوم من اسرائیل بدهید از آنرو که رسیدن ایشان عنقریب است

۹ که اینك من با شما هستم و برشما توجه خواهم نمود شیاروز راعت خواهید یافت

۱۰ انسان یعني جملگي خاندان اسرائیل را برشما خواهم افزائید و بلاد معمور خواهند شد و ویرانها آباد خواهند شد

۱۱ وانسان وبهائم را بر تو خواهم افزود وموفور وکثیر الذریت خواهند شد وشما را برسم قدیم ساکن خواهم گردانید وبا شما به از ابتدا احسان خواهم نمود و خواهید دانست که منم خداوند

۱۲ وانسان یعني قوم خود اسرائیل را بر شما خواهم رسانید که ایشان متصرف تو خواهند شد و تو میراث ایشان خواهي گشت وایشانرا من بعد بي اولاد نخواهي کرد *

۱۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید بنا برآنکه بشما میگویند که تو آني که انسان را میخوري واقوام خود را بي اولاد مینمائي

۱۴ لهذا انسان را من بعد نخواهي خورد و اقوام خود را من بعد بي اولاد نخواهي ساخت پروردگار خداوند مي فرماید

۱۵ وشماتت قبائل را من بعد بسمع تو نخواهم رسانید وزیر بار ملامت اقوام من بعد نخواهي بود وطوائف خود را من بعد هلاك نخواهي کرد پروردگار خداوند میفرماید

۱۶ وکلام خداوند بدینمضمون بمن رسید

۱۷ که اي فرزند آدم در ایامیکه خاندان اسرائیل در زمین خود سکونت مي داشتند آن را از طریق و اعمال خود پلید میکردند طریق ایشان پیش من چون ناپاکي زن حایضه مي بود

۱۸ بنابران بسزاي خوني که بر زمین ریخته بودند

بسبب آنکه آنرا از بتها نا پاک کردند قهر خود را
بر ایشان ریختم

۱۹ و ایشانرا درمیان قبائل پراگنده کردم و درممالك
پریشان شدند موافق طریق و افعال ایشان بر ایشان
حکم کردم

۲۰ و بقبائلي که میرفتند چون رسیدند نام مقدس مرا
نا پاک کردند که درباره ایشان میگفتند این اشخاص
قوم خدا اند هستند اما از زمین وي خارج شدند *

۲۱ لیکن بسبب نام مقدس خود که خاندان اسرائیل درمیان
قبائلي که رسیدند آنرا نا پاك کردند رحمت ورزیدم *

۲۲ لهذا خاندان اسرائیل را بگو که پروردگار خداوند
چنین میفرماید که نه براي شما اي خاندان اسرائیل
بلکه براي نام مقدس خود که شما درقبائلي که رسیدید
آنرا نا پاک کردید این عمل را بجا می آرم

۲۳ و نام بزرگ خود را درقبائلي که شما درمیان ایشان
آنرا نا پاک کردید تقدیس خواهم داد و قبائل خواهند
دانست که منم خداوند (پروردگار خداوند میفرماید)
چون از شما در نظر ایشان تقدیس یافته باشم

۲۴ چه شما را ازمیان قبائل خواهم گرفت و از همه ممالك
جمع خواهم کرد و شما را بوطن مالوف خواهم رسانید *

۲۵ و آب زلال را برشما خواهم ریخت تا پاك شوید از همه
نا پاکي و بتهاي شما شما را پاك خواهم کرد

۲۶ و دل تازه را بشما خواهم داد و روح تازه را درقلب شما جای

خواهم داد ودل سنگي را ازجسم شما خواهم برداشت
ودل جسمي را به شما خواهم بخشيد
۲۷ وروح خود را در قلب شما خواهم نهاد وشما را سالك
راه قوانين خود خواهم گردانيد واحكام مرا محفوظ
داشته بجا خواهيد آورد
۲۸ ودرزميني كه به پدران شما بخشيدم سكونت خواهيد
ورزيد وشما قوم من ومن خداي شما خواهم بود *
۲۹ وشما را ازهمه ناپاكي هاي شما نجات خواهم بخشيد وغله
را خواهم طلبيد وآنرا فراوان خواهم گردانيد وقحط
بر شما نازل نخواهم كرد
۳۰ وثمر درخت وحاصل زمين را وافر خواهم گردانيد
تا من بعد درميان قبايل بسبب قحط شما تنك نشنويد *
۳۱ آنگاه ازطريقهاي بد وافعال ناشايسته خود ياد خواهيد
آورد ودرنظر خود بسبب شرارتها واعمال قبيح خود
ازخود نفرت خواهيد ورزيد
۳۲ وشما ازين آگاه گرديد پروردگار خداوند ميفرمايد
كه نه براي شما چنين عمل ميكنم بسبب طريقهاي خود
اي خاندان اسرائيل شرمنده ومضطرب گرديد
۳۳ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد درروزيكه شما
را ازهمه شرارتهاي شما پاك كرده باشم بلاد رامعمور
خواهم گردانيد وويرانها آباد خواهد شد
۳۴ زمين بيابان شيار كرده خواهد شد برعكس سابق كه
درنظر همه رهروان ويران بود

۳۵ و خواهند گفت که این زمین ویرانه شده چون باغ عدن گردیده است واین بلده هاي خراب و ویران ومنهدم شده محصور وآباد گشته است

۳۶ آنگاه قبایلي که در اطراف شما باقي باشند خواهند دانست منکه خداوندم خرابه ها را تعمیر میکنم و بیابان را پر شجر منکه خداوندم این امررا بر زبان آوردم وعمل خواهم نمود

۳۷ پروردگار خداوند چنین میفرماید که براي این امر سؤال خاندان اسرائیل را خواهم شنید تا براي ایشان عمل نمایم ومردمان ایشان را چون گله خواهم افزانید*

۳۸ چون گله مقدس چون گله اورشلیم درهنگام عیدهاي معهود همچنین بلاد و بیابان از گله هاي مردمان معمور خواهند شد و خواهند دانست که منم خداوند

باب سي و هفتم

۱ و دست خداوند برمن نازل شد و خداوند مرا در روح بیرون برد ودرمیان میداني که پر از استخوانها بود ایستاده کرد

۲ ومرا از هرطرف پیش انها گردانید و اینك در فضاي میدان بي شمار بود ند واینك بسیار رمیم بود

۳ ومرا گفت که اي فرزند آدم آیا این استخوانها زنده شوند من گفتم اي پروردگار خداوند تو میداني

۴ مرا فرمود که نسبت بدین استخوانها پیغامي به بر

وآنها را بگوکه اي استخوانهاي رميم كلام خداوند را بشنويد

۵ پروردگار خداوند اين استخوانها را چنين ميفرمايد اينك روح را در شما داخل ميكنم وزنده خواهيد شد *

۶ واعصاب بر شما نصب خواهم كرد وگوشت بر شما خواهم پوشانيد و شما را ازپوست ملتبس خواهم كرد وروح درشما داخل خواهم نمود تا زنده شويد و خواهيد دانست كه منم خداوند

۷ پس حسب الحكم پيغام بردم وچون پيغام مي بردم آوازي برآمد واينك جنبش واستخوانها بيك ديگرپيوستند وهريك استخوان به استخوان خود اتصال يافت

۸ ومشاهده كردم كه اينك اعصاب برآنها نصب شده وگوشت انها را پوشانيده وبرآن پوست ملتبس كرده امار وح درآنها نبود

۹ پس مرا فرمود كه روح را پيغام ببر اي فرزند آدم پيغام به بر وروح را بگوكه پروردگارخداوند چنين ميفرمايد كه اي روح ازچهارطرف بيا وبران كشتگان بوزتا زنده شوند

۱۰ پس چنانچه مرا فرمود پيغام بردم وروح درآنها دخول نمود وزنده شدند وبرپاي خود ايستادند وفوجي بيشمار گرديدند

۱۱ ومرا گفت كه اي فرزند اين استخوانها تمامي خاندان اسرائيل اند كه ميگويند اينك استخوانهاي ما رميم

گردیده و امید ما نابود شده از اعضا قطع شده ایم *

۱۲ لهذا پیغام به بر وایشان را بگوکه پروردگار خداوند چنین میفرماید که ای قوم من اینک من قبرهای شما را می کشایم وشما را ازگورها بیرون می آرم و بزمین اسرائیل میرسانم

۱۳ وچون گورهای شما را ای قوم من کشاده باشم وشما را ازگورها بیرون آورده خواهید دانست که منم خداوند *

۱۴ و روح خود را درشما خواهم نهاد تازنده شوید وشما را دروطن مالوف ساکن خواهم گردانید وخواهید دانست که منکه خداوندم این سخن را برزبان آوردم وعمل خداوند میفرماید نمودم

۱۵ وکلام خداوند بدینمضمون بمن رسید

۱۶ که تو ای فرزند آدم چوبی را گرفته بران بنویس برای یهودا وبرای بنی اسرائیل مصاحبانش پس چوبی دیگرگرفته بران بنویس برای یوسف چوب افرائیم و تمامی خاندان اسرائیل مصاحبانش

۱۷ پس متصل یکدیگربکن تا یك چوب شود ودردست تو یکی خواهد گردید

۱۸ وهرگاه ابنای جنس تو ترا بگویند که آیا ما را ازفحوای این دو چوب اطلاع نسازی

۱۹ ایشانرا بگو که پروردگار خداوند چنین میفرماید اینك چوب یوسف راکه دردست افرائیم است و فرقهای اسرائیل مصاحبانش راگرفته ایشانرا بوی

یعني بچوب یهودا متصل خواهم کرد و آنها را یك چوب خواهم گردانید و در دست من یکي خواهند شد *

۲۰ و چوبهائي که بران مي نویسي در نظر ایشان در دست تو باشد

۲۱ وایشانرا بگوکه پروردگار خداوند چنین میفرماید اینك بني اسرائیل را ازمیان قبائلي که در آنجا رفتند خواهم آورد وازهرطرف جمع خواهم کرد وبوطن مالوف خواهم رسانید

۲۲ وایشان را دران زمین برجبال اسرائیل یك طایفه خواهم گردانید ویک پادشاه برجملگي ایشان پادشاهت خواهد کرد ومن بعد دوطایفه نخواهند شد ومن بعد ازهم جدا نخواهند شد تا دو مملکت گردد

۲۳ ومن بعد خود را از بتها و متنفرات وازهمه افعال قبیح ناپاک نخواهند کرد اما از هرمکاني که در آنجا گناه کرده اند ایشانرا نجات خواهم بخشید وپاك خواهم کرد همچنین ایشان قوم من ومن خداي ایشان خواهم بود

۲۴ و بنده من داؤد پادشاه ایشان خواهد بود و جملگي ایشان یکشبان خواهند داشت وموافق احکام من رفتار خواهند نمود وقوانین مرا محفوظ داشته بعمل خواهند آورد

۲۵ ودر زمینیکه به یعقوب بنده خود بخشیدم که پدران شما در آنجا ساکن بودند سکونت خواهند داشت بلکه

ایشان وفرزندان ونبیرهگان ایشان تا ابدالاباد درآن ساکن خواهند بود و بنده من داوُد امیر ایشان تا ابد الاباد خواهد بود

۲۶ و پیمان سلامت با ایشان خواهم زد پیمان ابدالي با ایشان خواهد بود و ایشانرا خواهم نشانید وخواهم افزود ومقدس خود را تا ابدالاباد درمیان ایشان قرار خواهم داد

۲۷ مسکن من نیز با ایشان خواهد بود و من خداي ایشان و ایشان قوم من خواهند بود

۲۸ وچون مقدس من تا ابدالاباد درمیان ایشان باشد قبائل خواهند دانست که منکه خداوندم اسرائیل را تقدیس میدهم

باب سي وهشتم

۱ وکلام خداوند بدینمضمون بمن رسید

۲ که اي فرزند آدم روي خود راسوي جوج سرزمین ماجوج امیر روس ومسک وتوبال بگردان و بروي پیغام به بر

۳ و بگو که پروردگار خداوند چنین مي فرماید اینک من مخالف توهستم اي جوج امیرروس ومسک وتوبال*

۴ وترا باز خواهم گردانید و قلابها درفك شما خواهم انداخت وترا بیرون خواهم آورد باتمامي فوج تو

اسپ و سوار جملگي به انواع لباس ملتبس شده گروه انبوه به سپر و جنه آراسته شمشير کشيده

۵ فارس وکوس و فوت با ايشان جملگي بجنه وخود آراسته *

۶ جومر و تمامي جناحش خاندان تجارمه از اطراف شمال و تمامي جناح ري بسياري طوائف با تو خواهند بود *

۷ مستعد شو و بکار خود آماده باش تو خود و تمامي گروه که برتو فراهم آيند و تو حمايت ايشان شو

۸ بعد از ايام بسيار برتو توجه کرده خواهد شد درسالهاي واپسين بزمينيکه از شمشير امان يافته واز بسياري اقوام جمع شده برجبال اسرائيل که انها ويرانه دايمي شدند داخل خواهي شد فاما از اقوام بيرون کرده شد و جملگي ايشان بسلامت ساکن خواهند بود

۹ چون طوفان خواهي برآمد چون ابرخواهي رسيد و با تو تمامي اکناف خود و بسياري طوائف که همراه تو باشند روي زمين را خواهي پوشيد

۱۰ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد که درآن هنگام خيالات بخاطر تو راه خواهند يافت و اراده بدي خواهي کرد

۱۱ و خواهي گفت که بزمين دهات روانه خواهم شد نزد مردمانيکه ارام ميگيرند و در امنيت مي مانند که جملگي ايشان بي حصار مي مانند و پشتيبانها و دروازها ندارند خواهم رفت

۱۲ تا غنيمت بگيري وتاراج کني تادست خود را برويرانهاي

آباد شده و بر قومي كه از قبائل فراهم آمده و مالك ملك و مال شدند كه در قلب زمين ساكن هستند دراز كني

۱۳ سبا و ددان و سوداگران ترسيس و همه هژبرانش ترا خواهند گفت آيا تو آمده ي تا غنيمت بگيري آيا گروه خود را فراهم آورده ي تا تاراج كني تا زر و سيم ببري تا ملك و مال بستاني تا غنيمت فراوان بگيري

۱۴ لهذا اي فرزند آدم پيغام به بر و جوج را بگو كه پروردگار خداوند چنين ميفرمايد در روزيكه قوم من اسرائيل در امنيت ساكن باشند آيا تو مخبر نشوي

۱۵ و تو خود با بسياري طوائف جملگي ايشان بر اسپها سوار شده گروهي انبوه فوجي عظيم از اطراف شمال خواهي برآمد*

۱۶ و بمخالفت قوم من اسرائيل خواهي برخاست چون ابري كه زمين را فراگيرد در ايام واپسين بوقوع خواهد پيوست و ترا برزمين خود خواهم رسانيد تا قبائيل معرفت من حاصل كنند چون در تواي جوج در نظر ايشان تقدس يافته باشم

۱۷ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد في الحقيقت تو همانی و در ايام قديم پيش گفتم بوساطت بندگان خود پيغمبران اسرائيل كه دران ايام تا سالهاي چند پيغام بردند كه ترا بمخالفت ايشان ميرسانم

۱۸ و در آن روز روزيكه جوج بزمين اسرائيل برسد چنين

واقع خواهد شد (پروردگار خداوند میفرماید) قهر من
روي مرا فرا خواهد گرفت

۱۹ زيرا كه از غيرت و حرارت غضب خود گفتم في الحقيقت
در ان روز در زمين اسرائيل لرزش عظيم واقع
خواهد شد

۲۰ چنانچه ماهيان دريا و پرندگان هوا و بهائم زمين و تمامي
حشرات كه بر زمين حركت ميكنند و همه بني آدم
كه بر روي زمين باشند پيش روي من خواهند لرزيد
و جبال مستاصل خواهد شد و قله ها خواهد افتاد
و هر حصار با زمين برابر خواهد شد

۲۱ و بمخالفت وي شمشير برا بر تمامي جبال طلب خواهم كرد
پروردگار خداوند ميفرمايد شمشير هر كس مخالف
برادرش خواهد شد

۲۲ و با وي از و با و از خون انفصال خواهم كرد و بروي و بر افواج
وي و بر بسياري طوائف كه همراه وي باشند باران شديد
و تگرگ عظيم آتش و گوگرد را خواهم بارانيد

۲۳ همچنين براي خود تمجيد و تقديس حاصل خواهم كرد
و در نظر بسياري قبائل معروف خواهم شد و خواهند
دانست كه منم خداوند

باب سي ونهم

۱ و تو اي فرزند آدم بر جوج پيغام به برو بگو كه
پروردگار خداوند چنين ميفرمايد اينك من مخالف

تو هستم اي جوج امير روس و مسک و توبال

۲ و ترا باز خواهم گردانيد و شش يک از تو باز خواهم گذاشت و ترا از اطراف شمال روانه کرده بجبال اسرائيل خواهم رسانيد

۳ و کمان ترا از دست چپ تو خواهم انداخت و تيرهاي ترا از دست راست تو ول خواهم کرد

۴ تو با تمامي خيلهاي خود و طوائفي که همراه تو باشند برجبال اسرائيل خواهي افتاد ترا به پرندگان و هر قسم طيور و وحوش صحرا خواهم سپرد تا خورده شوي

۵ بر فضاي ميدان خواهي افتاد زيرا که من اين سخن را گفته ام پروردگار خداوند ميفرمايد

۶ و بر ماجوج و بر آنانيکه در جزاير بسلامت ساکن ميباشند آتش ميفرستم و خواهند دانست که منم خداوند *

۷ و نام مقدس خود را در ميان قوم خود اسرائيل معروف خواهم کرد و ايشان را نخواهم گذاشت تا من بعد نام مقدس مرا خوار کنند و قبائل خواهند دانست که منم خداوند قدوس اسرائيل

۸ اينک رسيد و بوقوع پيوست پروردگار خداوند ميفرمايد همين روز است که گفته ام

۹ و ساکنان بلاد اسرائيل خروج خواهند کرد سلاح يعني سپر و جنه و تير و کمان و گرز و نيزه را آتش زده خواهند افروخت و تا هفت سال خواهند سوزانيد

۱۰ چنانچه هيزم از جنگل نخواهند آورد و از غلب نخواهند بريد

زیرا که سلاح را خواهند سوزانید و تا راج کنندگانرا
تاراج خواهند کرد و غارت کنندگانرا غارت خواهند نمود
پروردگار خداوند میفرماید

۱۱ و در آن روز چنین واقع خواهد شد که در آنجا
گورستانی در اسرائیل به جوج خواهم داد درّه رهگذران
بطرف مشرق دریا و رهگذران را مانع خواهد شد و
در آنجا جوج و تمامی گروهش را دفن خواهند کرد
و آن را دره هامون جوج خواهند نامید

۱۲ و خاندان اسرائیل در دفن ایشان تا هفت ماه مشغول
خواهند بود تا زمین را پاك کنند

۱۳ بلکه همه اهل زمین ایشان را دفن خواهند کرد و
روزیکه تمجید یابم باعث نیکنامی ایشان خواهد شد
پروردگار خداوند میفرماید

۱۴ و مردمان را بکار دائمی نامزد خواهند کرد تا بزمین
بگذرند و به استعانت رهگذران آنانی را که بر روی
زمین افتاده باشند دفن کنند تا آنرا پاك نمایند بعد
هفت ماه تجسس خواهند کرد

۱۵ و رهگذران که بر زمین میگذرند هرگاه کسی از ایشان
استخوان آدم را به بیند علامتی نزدیک آن برپا کند
مادامیکه دفن کنندگان آنرا در دره هامون جوج
آنرا دفن کنند

۱۶ و نام شهر نیز هامونه خوانده خواهد شد همچنین زمین را
پاك خواهند کرد

۱۷ و تو اي فرزند آدم پروردگار خداوند چنين ميفرمايد
بهر قسم طايري و هر بهيمه صحرا بگو كه مجتمع شويد
و بيائيد برذ بيحي كه من براي شما ذبح ميكنم ذبح
عظيم بر جبال اسرائيل از هر طرف جمع شويد تا گوشت
بخوريد و خون بنوشيد
۱۸ گوشت پهلوانان را خواهيد خورد و خون سرداران
زمين را خواهيد نوشيد كه جملگي ايشان قوچها
و برها و بزها و گوسالها پرورده باشان
۱۹ و چربي خواهيد خورد تا سير شويد و خون خواهيد خورد
تا مست شويد از ذبيحي كه براي شما ذبح كرده ام
۲۰ بدين وجه بر سفره من رسيده از اسپها و ارابها از
پهلوانان و از همه مردان جنگي سير خواهيد شد
پروردگار خداوند ميفرمايد
۲۱ وجلال خود را درميان قبائل تجلّي خواهم داد و
تمامي قبائل قضائي كه نازل كردم و دست خود را
كه بر ايشان نهادم مشاهده خواهند كرد
۲۲ همچنين خاندان اسرائيل خواهند دانست كه از آن
روز و في ما بعد منم خداوند خداي ايشان
۲۳ وقبائل خواهند دانست كه خاندان اسرائيل بسبب
شرارت خود به اسيري رفتند بنا بر آنكه بر من گناه
كردند روي خود را از ايشان پوشيدم و ايشانرا بدست
دشمنان سپردم تا جملگي ايشان كشته شمشير شدند *
۲۴ مطابق نا پاكي و مطابق گناهان ايشان با ايشان معامله

کردم وروي خود را از ایشان پوشیدم
۲۵ لهذا پروردگار خداوند چنین میفرماید که الحال اسیري یعقوب را باز خواهم گردانید و برتمامي خاندان اسرائیل رحمت خواهم ورزید و براي نام مقدس خود غیور خواهم بود
۲۶ بعد از تحمل بار شماتت خود و همه گناهاني که بر من کردند وقتیکه در امنیت مساکن زمین خود بودند وکسي ایشانرا خوفناک نکرد
۲۷ چون ایشانرا از اقوام باز آورده واز ممالك دشمنان جمع نموده وازایشان در نظر بسیاري قبائل تقدیس یافته باشم
۲۸ پس خواهند دانست که منم خداوند خداي ایشان که ایشان را درمیان قبائل اسیرگردانیدم فاما ایشان را بوطن مالوف فراهم آورده ام و من بعد یکي از ایشان را در آنجا نخواهم گذاشت
۲۹ و من بعد روي خود را ازایشان نخواهم پوشید زیراکه روح خود را برخاندان اسرائیل ریخته ام پروردگار خداوند میفرماید

باب چهلم

۱ درسال بیست وپنجم اسیري ما دراول سال درروزدهم ماه درسال چهاردهم بعد از انهدام شهرهمان روز دست خداوند برمن نازل شده مرا در آنجا برد *

۲ ودر عالم رؤیای خدا مرا بزمین اسرائیل رسانید و بر کوهی بسیار بلند جای داد که بر آن مانند قوام شهری بطرف جنوب نمودار بود

۳ و مرا در آنجا رسانید و اینك شخصی که دیدارش مانند مس می نمود ریسمان کتانی ونی پیمایش در دست گرفته در دروازه ایستاد

۴ انکس مرا گفت که ای فرزند آدم به چشم خود مشاهده کن و به گوش خود بشنو و هرچه بتو بنمایم خاطرنشین خود کن زیرا که تو در اینجا رسانیده شده تا این همه بر تو مکشوف گردد هرچه مشاهده کنی با خاندان اسرائیل بیان کن

۵ واینك از بیرون خانه از هر طرف دیواری بود ودر دست آن شخص نی پیمانش بود بطول شش ذرع بحساب یکذرع وچهار انگشت وعرض عمارت را پیمود یك نی وطولش یك نی

۶ پس بدروازه که مایل بمشرق است رسید و از پله گانش بالا رفته آستان دروازه را پیمود عرضش یک نی و آستانه دیگر را که عرضش یك نی بود

۷ وطول هر یك حجره یك نی وعرضش یك نی بود ومابین هریک حجره پنج ذرع و آستان دروازه تا به دهلیز دروازه از اندرون یک نی بود

۸ دهلیز دروازه را نیز از اندرون پیمود یک نی

۹ پس دهلیز دروازه را پیمود هشت ذرع وچوبهای آنرا

دو ذرع ودهليز دروازه ازاندرون بود

١٠ وبطرف مشرق سه حجره دروازه ازاين طرف وسه ازان طرف هرسه يك پيمان بود وچوبها ازاين طرف وازانطرف يک پيمان بود

١١ وعرض دخول دروازه را پيمود ده ذرع وطول دروازه سيزده ذرع

١٢ فاصله نيز پيش حجرها يكذرع ازينطرف ويكذرع ازانطرف بود وحجرها شش ذرع ازاينطرف وشش ذرع ازانطرف بوده

١٣ ودروازه را ازسقف حجرهٔ تاسقف حجرهٔ ديگر پيمود عرضش بيست وپنج ذرع بود دروازه پيش روي دروازه

١٤ وچوبها به پيمان شصت ذرع درست كرد تا به چوب صحن گرداگرد دروازه

١٥ ازوجه دخول تا بوجه دهليز دروازه اندروني پنجاه ذرع بود

١٦ وحجرها وچوبهاي آنها اندرون دروازه ازهرطرف ورواقها نيز دريچه هاي مسدود داشتند واندرون از هرطرف دريچه ها بودند وبرهريك چوب نقش درخت خرما بوده

١٧ پس مرا به صحن بيروني برد واينك حجرها وصحن از هرطرف بفرش سنگي آراسته سي حجره بران فرش بود

١٨ وفرشي كه به كنار دروازها روبروي طول دروازه بود فرش نشيب بود

۱۹ وعرض از وجه دروازهٔ نشیب تا بوجه صحن اندروني ازبیرون بطرف مشرق وبطرف شمال یکصد ذرع بود *
۲۰ ودروازهٔ صحن بیروني که مائل شمال بود طول و عرضش را پیمود
۲۱ وحجرهاي آن سه اینطرف وسه آنطرف بود وچوبها ورواقهاي آن به پیمان دروازهٔ اول بود طولش پنجاه ذرع وعرضش بیست وپنج ذرع
۲۲ ودریچه ها ورواقها ونخلهاي آنها به پیمان دروازهٔ که مائل مشرق است بود وازهفت پله بران بالا میرفتند ورواقش پیش آنها بود
۲۳ ودروازهٔ صحن اندروني روبروي دروازهٔ شمالي ومشرقي بود وازدروازهٔ تابدروازهٔ دیگر یکصد ذرع پیمود
۲۴ پس مرا بطرف جنوب برد واینك بسوي جنوب دروازه بود وچوبها ورواقهاي آنرا مطابق این پیمانها پیمود *
۲۵ ودر رواقهایش از هر طرف دریچه ها بود مانند دریچه هاي مذکور طولش پنجاه ذرع وعرضش بیست وپنج ذرع بود
۲۶ وبراي دخولش هفت پله بود ورواقهایش پیش آنها بود وبرچوبها نخلها منقوش بود یکي ازاین طرف ویکي ازان طرف
۲۷ ودرصحن اندروني سوي جنوب دروازه بود وازدروازه تابدروازهٔ دیگر سوي جنوب یکصد ذرع پیمود

۲۸ ومرا از دروازه جنوب بصحن اندرون برد و دروازه جنوب را مطابق پیمانهای مثل کور پیمود.
۲۹ وحجرها وچوب ها و رواقهاي آن مطابق این پیمانها بود ودر رواقهاي آن ازهرطرف دریچه هاي بود طولش پنجاه ذرع وعرضش بیست وپنج ذرع بود
۳۰ وطول رواقها ازهرطرف بیست وپنج ذرع بود وعرضش پنج ذرع بود
۳۱ و رواقهاي آن مائل بصحن بیروني بود ونخلها برچوبهایش منقوش بود وبراي دخولش هشت پله بود
۳۲ ومرا بصحن اندروني بطرف مشرق رسانید ودروازه را مطابق پیمانهاي مثل کور پیمود
۳۳ وحجرها وچوبها ورواقهایش مطابق همان پیمان ها بود ودران ودر رواقهاي آن ازهرطرف دریچه ها بود طولش پنجاه ذرع وعرضش بیست وپنج ذرع بود
۳۴ ورواقهاي آن مائل بصحن بیروني بود وبرچوبهایش ازاینطرف وازآنطرف نخلها بود وبراي دخولش هشت پله بود
۳۵ ومرا بدروازه شمالي رسانید وآنرا مطابق پیمانهاي مثل کور پیمود
۳۶ حجرها چوبها ورواقهاي آنرا ودریچه هائي که از هرطرف بود طولش پنجاه ذرع وعرضش بیست وپنج ذرع بود
۳۷ وچوبهاي آن مائل بصحن بیروني بود وبرچوبهاي

آن از اینطرف واز آنطرف نخلها بود وبراي دخولش
هشت پله بود

۳۸ وايوان ودهليزش متصل چوبهاي دروازها بود كه
درآنجا قرباني سوختني را مي شستند

۳۹ ودر رواق دروازه دوتخته از اين طرف ودوتخته ازآن
طرف بود تا قرباني سوختني وقرباني عوض خطا وقرباني
عوض جرم را برآنها ذبح كنند

۴۰ وبه پهلوي بيروني بدخول دروازه شمالي دوتخته بود
وبه پهلوي ديگر يعني دررواق دروازه دوتخته بود *

۴۱ چهار تخته ازين طرف وچهار تخته ازانطرف به پهلوی
دروازه بود يعني هشت تخته كه برآنها ذبح ميكردند *

۴۲ وچهار تخته براي قرباني سوختني از سنگ تراشيده بطول
يك ذرع ونيم وبه عرض يك ذرع ونيم وبه قد يك ذرع
كه برآنها اسبابي ذبح كردن قرباني سوختني وذبيحه
را مي نهادند

۴۳ واندرون قلابها به عرض چهار انگشت ازهرطرف نصب
بود وگوشت قرباني برتخته ها بود

۴۴ ودر بيرون دروازه اندروني حجرهاي سرايندگان در
صحن اندروني يعني به پهلوي دروازه شمالي بود وبسوي
جنوب مائل بود ويكی به پهلوي دروازه مشرقي مائل
بشمال

۴۵ وبمن گفت كه اين حجرهٔ كه مائل به جنوب است از
كاهناني است كه پاسباني خانه را مرعيدارند

۴۶ وحجره که مائل شمال است از کاهنانی است که پاسبانی مذبح مرعیدارند که ایشان اولاد صاداق است که ازمیان بنی لیوي بخداوند قربت دارند تا ویرا خدمت بجا آرند

۴۷ وصحن را طول یکصد ذرع وعرض یک صد ذرع مربع پیمود و مذبح را نیز رو بروي خانه

۴۸ ومرا به رواق خانه رسانید و هریک چوب رواق را پیمود پنج ذرع ازین طرف و پنج ذرع ازآن طرف و عرض دروازه سه ذرع ازاین طرف وسه ذرع ازآن طرف بود

۴۹ طول رواق بیست ذرع وعرضش یازده ذرع بود ومرا به پله‌گانی که ازان داخل می رفتند رسانید وستونها متصل بچوبها بود یکي ازاینطرف ویکي ازآنطرف بود *

باب چهل ویکم

۱ پس مرا به هیکل رسانید وچوبها را پیمود بعرض شش ذرع ازاین طرف وشش ذرع ازآن طرف همین عرض مسکن بود

۲ وعرض دهلیز ده ذرع وپهلوهاي دهلیز پنج ذرع ازاین طرف وپنج ذرع ازآنطرف وطولش را چهل ذرع وعرضش را بیست ذرع پیمود

۳ پس اندرون رفته چوب دهلیز را دو ذرع و دهلیز را شش ذرع و عرض دهلیز را هفت ذرع پیمود

۴ همچنین طولش را بیست ذرع و عرض را بیست ذرع پیش هیکل پیمود و بمن گفت که اینست جای اقدس *

۵ دیوار خانه را شش ذرع پیمود و عرض هر یک حجرهٔ گوشه گردا گرد خانه از هرطرف چهار ذرع بود

۶ وسه حجرهٔ گوشه بود سه درجه وسی یک بعد یک واندرون دیوار خانه از هرطرف طرف حجرهای گوشه بود تا نصب شود لیکن در دیوار خانه نصب نبود

۷ و عرضش می افزود وپله پیچان درجه بدرجه تا به حجرهای گوشه بود زیرا که پله پیچان خانه گردا گرد خانه بالا میرفت لهذا عرض خانه درجه بدرجه می افزود و از نشیب بدرجه وسط تا به بالا زیاده می شد

۸ وقد خانه را نیز از هرطرف دیدم آساس حجرهای گوشه یک نی یعنی شش ذرع بزرگ

۹ عرض دیواری که برای حجرهٔ گوشه بیرونی بود پنج ذرع بود وانچه خالی گذاشتند جای حجرهای گوشه اندرونی بود

۱۰ ومیان حجرها عرض بیست ذرع گردا گرد خانه از هرطرف بود

۱۱ ودروازهای حجرهای گوشه بطرف جای خالی بود یک دروازه بطرف شمال و دروازه دیگر بطرف جنوب و عرض جای خالی پنج ذرع از هرطرف بود

۱۲ اما عمارتی که روبروی جای مفروق در زاویه بطرف مغرب بعرض هفتاد ذرع بود و دیوار عمارت به عرض

پنج ذرع از هرطرف بود وطولش نود ذرع

۱۳ همچنین خانه را پیمود بطول یکصد ذرع وجای مفروق و عمارت رامعه دیوارها به طول یکصد ذرع

۱۴ وعرض روی خانه و جای مفروق بطرف مشرق یکصد ذرع بود

۱۵ وطول عمارت را رو بروی جای مفروق که درعقب آن بود واسطوانهای آنرا ازاینطرف وازآنطرف یکصد ذرع هیکل اندرونی وروا قهای صحن پیمود

۱۶ بازوهای دروازه ودریچه های تنگ وستاونها از هرطرف به هرسه درجه روبروی دروازه که سقفش ازهرطرف چوبینه بود واز زمین تا بدریچه ها ودریچه ها پوشیده بود

۱۷ تا به بالای دروازه وتا به خانه اندرونی و بیرون و به تمامی دیوارازهرطرف اندرون و بیرون موافق پیمان*

۱۸ و به کروبیان ونخلها مزین بود چنانچه نخلی میان دو کروبی بود وهریک کروبی دو چهره داشت

۱۹ چنانچه چهره انسان ازیکطرف بسوی نخل وچهره هژبری ازطرف دیگر بسوی نخل مائل بود درتمامی خانه از هرطرف چنین مزین بود

۲۰ از زمین تا به بالای دروازه و دیوار هیکل نیز بکروبیان ونخلها مزین بود

۲۱ سردروازهای هیکل و وجه مقدس مربع بود صورت هرد ویکسان بود

۲۲ قد مذبح چوبین سه ذرع بود وطولش دو ذرع وگوشه ها وطول ودیوارهایش ازچوب بود پس اومرا گفت که همین است خوانی که پیش خداوند است

۲۳ وهیکل ومقدس رادو دروازه بود

۲۴ وهریک دروازه دولنگه بود که هریک ازپاشنه میگردید یک دروازه دولنگه ودروازه دیگرنیزدولنگه بود *

۲۵ وکروبیان ونخلها برد روازهای هیکل چنانچه بردیوارها منقش بود وتخته های کلفت بیرون بروجه دهلیزبود*

۲۶ وازهردوطرف برپهلوهای دهلیزوحجرهای گوشه خانه دریچه های تنگ ونخلها وتخته های کلفت بود

باب چهل ودویم

۱ پس مرا بصحن بیرونی ازراه شمال بیرون برده به حجره که روبروی جای مفروف وپیش آن عمارت بطرف شمال بود رسانید

۲ مقابل طول یکصد ذرع دروازه شمال موضوع بود و عرضش پنجاه ذرع

۳ روبروی آن فاصله بیست ذرع که برای صحن اندرونی پیمودند وروبروی فرش سنگی که برای صحن بیرونی بود اسطوانه مقابل اسطوانه سه درجه بود

۴ و پیش حجرها سیرانگاهی بود به عرض ده ذرع از اندرون و راهی یک ذرع ودروازهای آنها سوی شمال بود

اما حجرهای بالا پست تر بود زیرا که اسطوانها را از
نشیب و از وسط عمارت چیزی کم کردند
زیرا که سه درجه بود لیکن ستوني نداشت مانند
ستونهاي صحن لهذا درجه بالا از نشیب و از وسط
تنگ بود
و دیواریکه بیرون بود روبروي حجرها مائل بصحن
بیروني پیش حجرها بطول پنجاه ذرع بود
زیراکه طول حجرهاي صحن بیروني پنجاه ذرع بود
و اینك پیش هیکل یکصد ذرع بود
و از نشیب این حجرها از طرف مشرق مدخلي بود چون
از صحن بیروني داخل آنها شد
۱۰ حجرها در عرض دیوان صحن بود بطرف مشرق روبروي
جاي مفروق و روبروي عمارت
۱۱ و راهی که در پیش آنها مانند وجه حجرهای که بطرف
شمال بود که طول و عرض آنها یکي بود وهمه مخارج
انها مطابق نمونه ها و برابر دروازهاي آنها بود *
۱۲ و برابر دروازهاي حجرهاي که بطرف جنوب بود
برسر آن راهي که مقابل دیوار مشرقي بود در دخول
آنها دروازه بود
۱۳ پس مرا گفت که حجرهاي شمالي و حجرهاي جنوبي
که پیش جاي مفروق است حجرهاي مقدس است کا
در آنجا کاهنان که بحضور خداوند قربت دارند چیزهاي
اقدس بخورند چیزهاي اقدس وقرباني خوردني

قرباني عوض خطا و قرباني عوض جرم را در آنجا بنهند زيرا كه جاي مقدس است

۱۴ هرگاه كاهنان داخل آيند نبايد كه از جاي مقدس بصحن بيروني به روند ليكن لباسهاى خدمت را در آنجا بگذارند زيرا كه مقدس است و لباسهاي ديگر را پوشيده به امور عام به پردازند

۱۵ و پيمايش خانه اندروني با تمام رسانيده سوي دروازه كه مائل مشرق است مرا بيرون آورد و آن را از هر طرف پيمود

۱۶ طرف مشرق را از ني پيمايش پيمود پانصد ني از هر طرف پانصد ني پيمود

۱۷ بطرف شمال را بهر طرف از ني پيمايش پانصد ني پيمود طرف جنوب را از ني پيمايش پانصد ني پيمود رو بطرف مغرب نهاده از ني پيمايش پانصد ني پيمود آنرا از چهار طرف پيمود از هر طرف ديواري داشت و پانصد ني و عرضش پانصد ني تا درميان جاي مقدس وجاي ناپاك فاصله باشد*

باب چهل وسيوم

۱ بعد ازان مرا بدروازه يعني آن دروازه كه مائل بمشرق است رسانيد

۲ و اينك جلال خداي اسرائيل از طرف مشرق ميرسيد وآوازش چون آواز آب فراوان و زمين از جلالش درخشيد

واین رؤیا مانند رویائي که دیده بودم مانند رویائي
که دیدم وقتیکه برای انهدام شهر رفتم این رؤیا
مانند رویائي که بر کنار رود کبار دیدم وبر روي
خود افتادم

۴ وجلال خداوند از راه دروازهٔ که مائل بمشرق است
داخل خانه گردید

۵ پس روح مرا برداشته بصحن اندرني رسانید واینک
جلال خداوند خانه را پر کرد

۶ وآوازش را شنیدم که با من تکلم نمود وآنمرد نزدیک
من ایستاد

۷ ومرا گفت اي فرزند آدم بني اسرائیل وپادشاهان
ایشان جاي تخت مرا وجاي کف پاي مرا که درآنجا
درمیان بني اسرائیل تا ابد الاباد سکونت خواهم
ورزید من بعد بزناکاري وبلاشهای پادشاهان خود
درمعابد کوهي ناپاک نخواهند کرد

۸ آستان خود را مقابل آستان من وچوبهای خود را
مقابل چوبهای من نصب کرده دیواری درمیان من
وخود برپا کرده نام مقدس مرا از اعمال قبیح که
ارتکاب نمودند ناپاك کردند لهذا ایشانرا در خشم
خود هلاك کردم

۹ الحال زناکاری خود ولاشهای پادشاهان خود را از
من دور کنند ودرمیان ایشان تا ابدالاباد سکونت
خواهم ورزید

۱۰ تو ای فرزند آدم این خانه را بخاندان اسرائیل بنما تا از شرارت خود شرمنده شوند و نموله را به پیمایند *

۱۱ و هرگاه از هر عملی که کردند شرمنده شوند نقش خانه و ترتیبش و مخارج و مداخلش و تمامی نقشهایش و تمامی قوانین اش و تمامی نقشهایش و تمامی آئیناتش را با ایشان درمیان آرود در نظر ایشان تحریر کن تا تمامی نقش انرا و تمامی قوانین اش را نگاهدارند و بجا آرند

۱۲ اینست آئین خانه برسر کوه تمامی سرحدش از هر طرف اقدس است اینک اینست آئین خانه

۱۳ و اینست پیمانهای مذبح بحساب ذرع این ذرع عبارتست از یك ذرع و چهار انگشت بنیاد یك ذرع و عرض یکذرع و کناره برلبش از هر طرف یك وجب اینست بالای مذبح *

۱۴ و از بنیاد که برا بر زمین است تا به تخت فروترین دو ذرع و عرض یك ذرع و از تخت فرو ترین تا به تخت کلان تر چهار ذرع و عرض یک ذرع

۱۵ و هرئیل چهار ذرع باشد و از ارئیل به بالا بران چهار شاخ باشد

۱۶ وطول ارئیل دوازده ذرع و عرضش دوازده ذرع برچهار طرف مربع باشد

۱۷ و آن تخته بطول چهارده ذرع و به عرض چهارده ذرع مربع باشد وگرداگردش کناره نیم ذرع و بنیادش از هر طرف یکذرع و راه فراز رفتنش مائل بمشرق باشد *

۱۸ و آن مرد مرا چنین گفت که ای فرزند آدم پروردگار خداوند چنین میفرماید اینست قوانین مذبح در روزیکه ساخته شود تا قربانهای سوختنی بران بگذرانند وخون بران بریزند
۱۹ و بکاهنان بنی لیوی از نسل صادق که بمن قربت میدارند تا خدمت مرا بجا آرند (پروردگار خداوند میفرماید) گوساله جوان را برای قربانی عوض خطا بده*
۲۰ وازخونش گرفته برچهار شاخ آن و برچهار گوشه تخته و برکنار گرداگردش بمال بواین وجه طهارت و تکفیرش بجا آر
۲۱ وگوساله عوض خطا را بردار واودر جای معهود خانه بخارج مقدس بسوزاند
۲۲ و روز دویم بزغاله بی عیب را برای قربانی عوض خطا بگذرانند و مذبح را طهارت دهند بطوری که ازگوساله طهارت دادند
۲۳ طهارتش را به اتمام رسانیده گوساله بی عیب را و قوچی بی عیب را ازگوسفندان بگذران
۲۴ وآنها را بحضور خداوند بگذران وکاهنان نمك برآن ها بپاشند و آنها برای قربانی سوختنی پیش خداوند بگذرانند
۲۵ روزی یك بزبرای قربانی عوض خطا تا هفت روزآماده کن وبزغاله جوان را نیزو قوچی بی عیب را ازگوسفند آماده کنند

۲۶ مذبح را تا هفت روز تکفیر و طهارت دهند و خود را
تقدیس نمایند
۲۷ و چون این روزها سپري شده در روز هشتم و بعد زان
کاهنان قربانیهاي سوختني شما را بر مذبح و قربانیهاي
سلامتي شما را بجا آرند و از شما راضي خواهم شد
پروردگار خداوند میفرماید

باب چهل و چهارم

۱ پس مرا از راه دروازه مقدس بیروني که مایل بمشرق
است باز برد و آن مسدود شده بود
۲ و خداوند مرا گفت که این دروازه مسدود خواهد بود
باز نخواهد شد کسي از آن داخل نخواهد شد بنابر
آنکه خداوند خداي اسرائیل از آن داخل شد لهذا
مسدود خواهد بود
۳ از آن امیر است امیر در آن خواهد نشست تا بحضور
خداوند نان بخورد از راه دهلیزان دروازه داخل
خواهد شد و از همان راه بیرون خواهد رفت
۴ پس مرا از راه دروازه شمالي پیش خانه برد و مشاهده
کردم که اینک جلال خداوند خانه خداوند را پر کرد
و بر روي خود افتادم
۵ و خداوند مرا فرمود که اي فرزند آدم هرچه درباره
قوانین خانه خداوند بهمه آئینانش ترا بگویم بران
دل بنه بچشم خود مشاهده و بگوش خود بشنود و بر

مدخل خانه به همه مخارج خانه دلبند

۶ و اهل تمرد یعني خاندان اسرائيل را بگوکه پروردگار خداوند چنين مي فرمايد اي خاندان اسرائيل بس كنيد از همه اعمال قبيح

۷ در اينكه اولاد اغيار را كه در دل نامختون اند در گوشت هم نامختون اند رسانيد يد تا درمقدس من باشند و خانه مرا ناپاك كنند چون نان مرا چربي وخون را مي گذرانيد وعهد مرا بهمه اعمال قبيح خود فسخ نموديد

۸ ليكن پاسبانان به پاسباني براى خود درمقدس من مقرر كرديد

۹ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد كه هيچ بيگانه كه در دل نامختون ودرگوشت هم نامختون است هربيگانه كه درميان بني اسرائيل باشد بمقدس من داخل نشود*

۱۰ واما بني ليوي كه ازمن دوري اختيار نمودند وقتيكه بني اسرائيل گمراه شدند كه ايشان به پيروي بتان خود گمراه گشتند بارشرارت خود را خواهند برداشت *

۱۱ اما درمقدس من خادم به پاسباني دروازهاي خانه وبه خدمت خانه مشغول خواهند بود قرباني سوختني وذبيحه براي قوم ذبح خواهند كرد وپيش ايشان خواهند ايستاد تا خدمت بجا آرند

۱۲ بسزاي آنكه براي ايشان پيش بتها خدمت كردند ودرراه خاندان اسرائيل چون سنگ سكندري بودند

لهذا دست خود را بمخالفت ایشان بلند کردم (پروردگار خداوند می فرماید) و بارشرارت خود را خواهند برداشت

۱۳ و بمن نزدیک نخواهند شد تا بکار کهانت به پردازند وبهمه چیزهای مقدس من درجاي اقدس نزدیک آیند اما بار رسواي خود و اعمال قبیحي که ارتکاب نموده اند خواهند برداشت

۱۴ لیکن ایشان را پاسبانان به پاسباني خانه براي هر خدمت آن وهرچه دران کردني باشد مقرر خواهم کرد *

۱۵ فاما کاهنان بني لیوي اولاد صاداق که پاسباني مقدس مرا نگاهداشتند وقتیکه بني اسرائیل از من گمراه شدند بمن قربت دارند تا خدمت من نمایند وپیش من حاضرباشند تا چربي وخون را بحضور من بگذرانند پروردگار خداوند میفرماید

۱۶ بمقدس من درآیند وبخوان من نزدیک شوند تاخدمت من بجا آرند وپاسباني مرا مرعیدارند

۱۷ وهرگاه از دروازهاي صحن اندروني داخل شوند لباسهاي کتاني بپوشند ومادامیکه دروازهاي صحن اندروني ودراندرون خانه خدمت نمایند پشمینه نباید پوشید

۱۸ کلاه کتاني برسر وتنبان کتاني برسرین ایشان باشد لباسي نباید پوشید که باعث عرق باشد

۱۹ وهرگاه بصحن بیروني نزد قوم بصحن بیروني بیرون

آیند لباسهای خدمت از خود بیرون کرده در حجرهای مقدس بنهند و لباسهای دیگر را بپوشند و قوم را بلباسهای خود تقدیس نکنند

۲۰ و سر خود را نباید ستُرد و مویهای خود را دراز نباید کرد صرف موی سر را از مقراض بچینند

۲۱ و کاهنی چون بصحن اندرونی داخل شود نباید که می بنوشد

۲۲ و بیوه و مطلقه را بنکاح خود نباید درآورد اما دوشیزگان از نسل خاندان اسرائیل یا بیوه که شوهرش کاهن بود بگیرند

۲۳ و قوم مرا تعلیم دهند تا در میان مقدس و پلید فرق کنند و پاک را از ناپاک بازشناسند

۲۴ و هرگاه منازعت روی دهد باید که ایشان فتوی دهند مطابق احکام من حکم کنند و آئینات و قوانین مرا در همه مجلسهای من نگاهدارند و روزهای سبت مرا مقدس دارند

۲۵ و نزد یک میت نروند تا ناپاک شوند صرف آنکه برای پدر یا برای مادر یا پسر یا دختر یا برادر یا خواهری که شوهر ندارد جایز است که خود را ناپاک کنند *

۲۶ و بعد از طهارتش هفت روز برای وی بشمارند

۲۷ و در روزی که بمقدس بصحن اندرونی داخل شود تا در مقدس خدمت بجاآرد قربانی عوض خطا بگذراند پروردگار خداوند میفرماید

۲۸ وهمين ايشانرا بطريق ميراث خواهد بود من خود ميراث ايشانم و ملكيتي در اسرائيل ايشانرا مدهيد من خود ملكيت ايشانم

۲۹ قرباني خوردني و قرباني عوض خطا و قرباني عوض جرم را ايشان بخورند و هرچيزي كه در اسرائيل حرم كرده شود از آن ايشان باشد

۳۰ و بهترين نوباوه هرچيز و هر قرباني هر چيز از انواع قربانيها از آن كاهن باشند و بهترين خمير خود را بكاهن بدهيد تا بركت را بخانه تو برساند

۳۱ چيزي از مردار يا دريده خواه از پرنده خواه از چرنده كاهنان نخورند

باب چهل و پنجم

۱ وچون زمين را بطريق ميراث از قرعه تقسيم نمائيد حصه مقدس زمين را هديه براي خداوند بگذرانيد طولش بيست و پنج هزار ني و عرضش ده هزار باشد اين قدر در همه حدودش از هرطرف مقدس باشد *

۲ حصه از اين بطول پانصد و به عرض پانصد مربع از هرد و طرف براي مقدس باشد و پنجاه ذرع از هرطرف براي حوالي

۳ و از اين پيمان بطول بيست و پنج هزار و بعرض ده هزار به پيما و مقدس و جاي اقدس در آن باشد

۴ حصه مقدس زمين براي كاهنان يعني خادمان مقدس

باشد که براي خدمت خداوند قربت ميدارند و جاي براي خانه هاي ايشان و براي مقدس مقدس باشد

٥ و بني ليوي يعني خادمان خانه بيست و پنج هزار و به عرض ده هزار براي خود بدارند تا مملکتي براي بيست حجره باشد

٦ و ملکيت شهر را به عرض پنج هزار و به طول بيست و پنج هزار روبروي حصه مقدس مقرر کنيد براي تمامي خاندان اسرائيل باشد

٧ واز هر دو طرف هديه مقدس وملکيت شهر مقابل هديه مقدس ومقابل ملکيت شهر از طرف مغرب بسوي مغرب واز مشرق بسوي مشرق حصه براي امير باشد وطولش مقابل يکي از اين حصه ها از سرحد مغرب تا بسرحد مشرق باشد

٨ ملکيتش درزمين اسرائيل همين باشد واميران من من بعد قوم مرا مظلوم نخواهند کرد و مابقي زمين را بخاندان اسرائيل مطابق فرقهاي ايشان بدهند*

٩ بس کنيد اي اميران اسرائيل تعدي و تاراج را دور کنيد وعدل وانصاف را بجا آريد تکاليف خود را از قوم من برداريد پروردگار خداوند ميفرمايد *

١٠ ترازوهاي درست وايفاي درست وبث درست بداريد*

١١ ايفا و بث يک پيمان باشد تا بث باده يک از حومر وايفا باده يک از حومر برابر باشد پيمانش مطابق حومر باشد*

۱۲ ویک مثقال بیست گیره باشد بیست مثقال بیست و پنج مثقال پانزده مثقال مانه شما باشد

۱۳ اینست هدیه که باید گذرانید شش یک از ایفای حومر گندم و شش یک از ایفاي حومر جو بدهید

۱۴ وآئین روغن چنین است که بث براي پیمان روغن باشد ده یک از بث کور که ان عبارتست از حومر ده بث زیراکه ده بث یک حومر است

۱۵ ویک بره از گوسفندان از دوصد از چراگاه شاداب اسرائیل برای قرباني خوردني و براي قرباني سوختني وبرای قربانیهاي سلامتي تا براي ایشان تکفیر کرده شود پروردگار خداوند میفرماید

۱۶ تمامي اهل زمین درین هدیه براي امیري که در اسرائیل است شریک باشند

۱۷ دادن قرباني هاي سوختني و قرباني هاي خوردني و قربانیهاي ریختني درعیدها درغره ها ودر روزهای سبت درهمه اوقات معهود خاندان اسرائیل کار امیر است او قربانی عوض وقرباني خوردني و قرباني سوختني و قرباني هاي سلامتي آماده کند تا براي خاندان اسرائیل تکفیر کرده شود

۱۸ پروردگار خداوند چنین میفرماید درغره ماه اول گوساله جوان بي عیب را بگیر و مقدس را طهارت ده *

۱۹ وکاهن از خون قرباني عوض خطا گرفته برچوبهای

خانه و بر چهار گوشه تخته مذبح و بر چوبهاي دروازه صحن اندروني بمالد

۲۰ و همچنين نيز در روز هفتم ماه براي هر کسي که گمراه شود و ساده دل باشد عمل نما برين وجه براي خانه تکفير کنيد

۲۱ در روز چهاردهم ماه اول فسح براي شما عيد هفت روز باشد نان فطير خورده شود

۲۲ و بهمان روز امير براي خود و براي تمامي اهل زمين گوساله را براي قرباني عوض خطا آماده کند

۲۳ و تا هفت روز عيد قرباني سوختني براى خداوند هفت گوساله و هفت قوچ بي عيب را هر روز تا مدت هفت و بزغاله را هر روز براي قرباني عوض خطا آماده کند

۲۴ و قرباني خوردني يک ايفاه براي هريک گوساله و يک ايفاه براى هريک قوچ و يک هين روغن براي هريک ايفاه آمده کند

۲۵ در روز پانزدهم ماه هفتم اينقدر در عيد هفت روز بعمل آرند همين قرباني عوض خطا همين قرباني سوختني و همين قرباني خوردني و همين مقدار روغن بدهند*

باب چهل و ششم

۱ پروردگار خداوند چنين ميفرمايد دروازهٔ صحن اندروني که مائل بمشرق است در شش روز مشغله

مسدود باشد اما در روز سبت گشاده گردد و در روز اول ماه گشاده گردد

۲ و امیر از راه دهلیز آن دروازه از بیرون داخل شود ونزد یک چوب دروازه به ایستد و کاهنان قربانی سوختني و قربانیهاي سلامتي ویرا ذبح کنند و او در آستان دروازه سجده کند پس بیرون رود اما دروازه تاشام مسدود نشود

۳ اهل زمین نیز در دخول این دروازه در روزهاي سبت وغره بحضور خداوند سجده نمایند

۴ و قرباني سوختني که امیر در روز سبت بگذراند شش بره بي عیب وقوچي بي عیب باشد

۵ و قرباني خوردني یك ایفا براي هریك قوچ و قرباني خوردني براي برّها هرچه دست رس وي باشد ویک هین روغن براي هریك ایفا

۶ و در روز غره گوساله جوان و بي عیب و شش برّه و یك قوچ باشد لازم است که بي عیب باشند

۷ و قرباني خوردني یک ایفا براي هریک گوساله و یک ایفا براي هریک قوچ و براي برهها هرچه دست رس وی باشد و یك هین روغن براي هریک ایفا آماده کند *

۸ و هرگاه امیر داخل شود از راه دهلیزان دروازه داخل آید و از همان راه بیرون رود

۹ لیکن هرگاه اهل زمین در عیدهاي معهود پیش خداوند حاضر شوند هرکسي که از راه دروازه شمالي براي

سجده در آید از راه دروازه جنوب بیرون برود و
هرکسیکه ازراه دروازه جنوب در اید از راه دروازه
شمال بیرون برود از راه دروازه که داخل شد
رجعت نکند بلکه به مقابلش بیرون رود

۱۰ وامیر در میان ایشان چون ایشان داخل شوند اونیز
داخل شود چون ایشان بیرون روند اونیز بیرون رود *

۱۱ ودرعیدها واوقات معهود قربانی خوردنی یک ایفا
براي هرگوساله ویک ایفا برای هرقوچ وبرای برّها
هرچه دسترس وي باشد ویک هین روغن براي
هریک ایفا

۱۲ وهرگاه امیرقربانی سوختنی یاقربانیهای سلامتي از
روی تطوع برای خداوند آماده کند دروازه که مائل
مشرق است برای وی باز کنند وبقاعده در روز سبت
قربانی سوختني وقربانیهای سلامتي آماده کند پس
بیرون برود ودروازه رادرعقب وی به بندند

۱۳ قربانی سوختني هرروز برّه یک ساله بي عیب را برای
خداوند آماده کنند هر صبح آماده کنند

۱۴ وقربانی خوردني برای آن هر صبح آماده کنند شش
یک از ایفا وسه یک از هین روغن برای سرشتن آرد
قربانی خوردني برای خداوند علی الدوام بقانون
دایمي

۱۵ برّه وقربانی خوردنی وروغن را هر صبح برای قربانی
سوختنی علی الدوام برین وجه آماده کنند

۱۶ پروردگار خداوند چنین میفرماید هرگاه امیر بکسی ازاولاد خود انعام دهد میراث وی باشد ازآن اولاد وي است ملکیت ایشان بطریق میراث باشد

۱۷ لیکن اگر از میراث خود بکسی ازملازمان خود انعام دهد تا سال آزادی ازآن وی باشد بعده به ملکیت امیر معاوده خواهد کرد فاما میراث وی ازآن اولادش باشد

۱۸ وامیر چیزی ازمیراث قوم از روی تعدی نگیرد تا ایشان را ازملکیت ایشان خارج نکند لیکن میراثي از ملکیت خود به اولاد خود بدهد تا قوم من هریک از ملکیت خود پراگنده نشود

۱۹ پس مرا از دالاني که بطرف دروازه بود درحجرهاي مقدس کاهنان که مائل بشمال بود رسانید واینک درآنجا برهردوکناره بطرف جنوب مکاني بود

۲۰ پس مرا گفت که اینست مکاني که کاهنان قرباني عوض جرم وقرباني عوض خطا را بجوشانند وقرباني خوردني را به پزند تا بصحن بیروني براي تقدیس قوم نه برند *

۲۱ پس مرا بصحن بیروني برده از چهارگوشه صحن گذرانید واینک درهرگوشه صحن صحني بود

۲۲ در چهارگوشه صحن صحنهاي متصل بیکدیگر بود بطول چهل ذرع و بعرض سی ذرع این چهارگوشه یک پیمان بود

۲۳ ودرآنها ازهرطرف عمارات منوا تر بود گرداگرد

آن چهار گوشه و زیر آن عمارات متواتر از هر طرف به اوجاغ ها آراسته بود
۲۴ و مرا گفت اینست جاي جوشانیدن که در آنجا خادمان خانه ذبیحه قوم را بجوشانند

باب چهل و هفتم

۱ پس مرا بدروازه خانه باز رسانید و اینك آب از زیر آستان خانه بسوي مشرق جاري بود زیرا که وجه خانه مائل بمشرق بود و آب از زیر طرف راست خانه بطرف جنوب مذبح روان بود
۲ پس مرا از راه دروازه بطرف شمال بیرون برده از راه بیروني تا بدروازه بیروني راهی که مائل بمشرق است گذرانید و اینك آب از طرف راست جریان بود
۳ و آن شخصی که پیمان در دستش بود سوي مشرق بیرون رفته یک هزار ذرع پیمود و مرا از آب گذرانید و آب تا شتالنگ بود
۴ باز یك هزار پیموده مرا از آب گذرانید و آب تا زانو بود باز یک هزار پیموده مرا از آب گذرانید و آب تا کمر بود*
۵ باز یکهزار پیمود نهري گردید که از آن نتوانستم گذشت چه آب فراوان شده بود آب لایق شنا نهري که گذرش ممکن نبود
۶ و مرا گفت که اي فرزند آدم مشاهده این کردي پس مرا برده باز بکنار نهر رسانید

۷ چون باز رفتم اینك برلب نهر درختان از هرد وطرف درختان بسیار بود

۸ ومرا گفت که این آب بطرف سرحد مشرق روان شده درمیدان فرومیرود و بدریا داخل میشود وبدریا رسیده آب آن علاج خواهد یافت

۹ و هرچه زنده باشد وحرکت کند هرکجا که آن دونهر روان شود زنده خواهد ماند و ماهي بسیار فراوان خواهد بود ازان روکه این آب درآنجا داخل میشود وآن علاج مي یابد وهرکجا که آن نهر برسد هرچه درانست زنده خواهد ماند

۱۰ وماهي گیران برکنار آن خواهند ایستاد ازعین جدي به عین عجلائیم جاي گستردن دامها خواهد بود و ماهیان آنجا هریک بنوع خود چون ماهیان دریاي عظیم بسیار فراوان خواهد بود

۱۱ اما گلا به ها و وحلها علاج نخواهد یافت بلکه با شورستان محسوب خواهند شد

۱۲ وبرکنار آن نهر ازهرد وطرف هرنوع درختان میوه دار خواهد روئید که برگ آنها ضایع نشود و میوه آنها تلف نگردد هریک مطابق ماه معهود نوباوه خود را خواهد داد بنا برآنکه آب آنها ازمقدس صادر شد وثمرش براي خوردن وبرگش براي درمان خواهد بود *

۱۳ پروردگار خداوند چنین میفرماید که اینست سرحدي

که مطابق آن میراث زمین را بدروازه فرقه بني اسرائیل تقسیم باید کرد

۱۴ وهمه یکسان میراث آنرا خواهید گرفت که درین باب دست خود را بلند کرده ام تا به پدران شما بدهم و همین زمین ازان شما بطریق میراث خواهد گردید*

۱۵ واینست سرحد زمین به جنب شمال از دریاي عظیم سوي حثلون برسرراه صداد

۱۶ احمات بیروثه سبرائیم که درمیان سرحد دمشق و سرحد حمات حاصیرمتیاکون که برسرحد حوران *

۱۷ وسرحد از طرف دریا حصرانیان سرحد دمشق وشمال از طرف شمال وسرحد حمات اینست جنب شمال

۱۸ و جنب مشرقي را ازمیان حوران ودمشق و جلعاد و زمین اسرائیل برلب یردین از سرحد تا بدرياي مشرقي به پیمائید اینست جنب مشرقی

۱۹ و جنب جنوبي بطرف جنوب از تامار تا به آب منازعت درقادیس نهر تابدریاي عظیم اینست جنب جنوبي بطرف جنوب

۲۰ وجنب مغربی دریای عظیم از سرحد راست تا بحمات اینست جنب مغربی

۲۱ بدین طور همین زمین را مطابق فرقه هاي اسرائیل برای خود تقسیم نمائید

۲۲ وباید که آن را ازقرعه بطریق میراث برای خود و براي بیگانگاني که درمیان شما اقامت ورزند که درمیان

شما اولاد از ایشان بوجود آیند وایشان چون متوطنان
در میان بني اسرائیل خواهند بود باشما درمیان
فرقهاي بني اسرائیل شریک میراث خواهند بود
٢٣ و درهر فرقه که بیگانه اقامت ورزد دز آنجا میراث
ویرا باید داد پروردگار خداوند میفرماید

باب چهل وهشتم

١ و اینست آسماي فرقها از حد شمالي تا بکنار راه حثلون
که به حمات میزوند حضرعینان سرحد دمشق بسوي
شمال تا بکنار ه حمات جنب مشرقي و مغربي وی اینست
یک حصه براي دان
٢ وبرا بر سرحد دان از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي اسیر
٣ وبرا بر سرحد اسیر از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي نفتالي
٤ وبرا بر سرحد نفتالي از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي منسّه
٥ و برا بر سرحد منسّه از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي افرائیم
٦ و برا بر سرحد افرائیم از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي راؤبین
٧ و برا بر سرحد راؤبین از جنب مشرقي تا به جنب مغربي
یک حصه براي یهودا

٨ و برابر سرحد يهودا از جنب مشرقي تا به جنب مغربي آن هديه باشد كه بايد گذرانيد به عرض بيست و پنجهزار ني وبطول مانند حصه هاي ديگر از جنب مشرقي تا به جنب مغربي و مقدس در وسطش باشد

٩ هديه كه براي خداوند بايد گذرانيد بطول بيست وپنج هزار و به عرض ده هزار باشد

١٠ و اين هديه مقدس براي ايشان يعني براي كاهنان باشد بسوي شمال بطول بيست و پنج هزار و بسوي مغرب به عرض ده هزار بسوي مشرق به عرض ده هزار و بسوي جنوب بطول بيست و پنج هزار و مقدس خداوند در وسطش باشد

١١ براي كاهناني كه درميان اولاد صادق تقديس يافتند كه پاسباني مرا مرعي داشتند كه گمراه نشدند وقتيكه بني اسرائيل گمراه شدند چنانچه بني ليوي گمراه شدند

١٢ و اين هديه زمين كه گذرانيده شود براي ايشان اقدس باشد برابر سرحد بني ليوي

١٣ و مقابل سرحد كاهنان طول بيست و پنج هزار و عرض ده هزار از آن بني ليوي باشد في الجمله طولش بيست و پنج هزار و عرضش ده هزار باشد

١٤ و چيزي از آن نفروشند و معاوضه نكنند ونوباوه زمين را از قبضه خود بيرون نكنند زيراكه براي خداوند اقدس است

۱۵ وآن پنج هزار که مقابل بیست و پنج هزار از عرض باقي ماند جاي نا مقدس براي شهر باشد و براي اقامت وبراي حوالي وشهر درو سطش باشد

۱٦ وا ينست پيمانهاي آن جنب شمال چهار هزار پانصد و جنب جنوب چهار هزار و پانصد وجنب مشرق چهار هزار پانصد وجنب مغرب چهار هزار و پانصد

۱۷ وحوالي شهر سوي شمال دويست و پنجاه و سوي جنوب دويست و پنجاه وسوي مشرق دويست و پنجاه و سوي مغرب دويست و پنجاه

۱۸ وانچه مقابل هديه مقدس از طول باقي ماند ده هزار بسوي مشرق و ده هزار بسوي مغرب است مقابل هديه مقدس باشد و ما حصل آن براي خوراك ملازمان شهر باشد

۱۹ و ملازمان شهر از همه فرقهاي بني اسرائيل ملازمت خواهند كرد

۲۰ تمامي آن هديه بيست و پنج هزار در بيست و پنج هزار باشد هديه مقدس را مربع با ملكيت شهر بايد گذرانيد*

۲۱ وما بقي براي امير باشد از هردو طرف هديه مقدس و ملكيت شهر مقابل بيست و پنج هزار هديه تا سرحد مشرق ومقابل بيست و پنج هزار بسوی مغرب تا به سرحد مغرب كه اين روبروی حصه هاى امير است و هديه مقدس باشد و مقدس خانه درو سطش باشد

۲۲ و از ملكيت بني ليوی و از ملكيت شهر كه درو سط مال

امیراشت درمیان سرحد یهودا و سرحد بنیامین از آن امیر باشد

۲۳ و نسبت به فرقهای دیگر از جنب مشرق تا به جنب مغرب یك حصه برای بنیامین باشد

۲۴ و برابر سرحد بنیامین از جنب مشرق تا به جنب مغرب یك حصه برای شمعون باشد

۲۵ و برابر سرحد شمعون از جنب مشرق تا به جنب مغرب یك حصه برای یساکار باشد

۲۶ و برابر سرحد یساکار از جنب مشرق تا به جنب مغرب یك حصه برای زبولون باشد

۲۷ و برابر سرحد زبولون از جنب مشرق تا به جنب مغرب یك حصه برای جاد باشد

۲۸ و برابر سرحد جاد بطرف جنوب از تامار تا به آب منازعت که در قادیس است و تا نهری که مائل بدریای عظیم است سرحد باشد

۲۹ اینست زمینیکه بطریق میراث به فرقهای اسرائیل از قرعه تقسیم باید کرد و اینست حصه های ایشان پروردگار خداوند میفرماید

۳۰ و مخارج شهر از طرف شمال این ست چهار هزار و پانصد پیمان

۳۱ و دروازهای شهر مطابق اسمای فرقهای اسرائیل باشد سه دروازه بطرف شمال یك دروازهٔ راؤبین یك دروازهٔ یهودا یك دروازهٔ لیوی

۳۲ و بطرف مشرق چهار هزار و پانصد پیمان و سه دروازه
یك دروازه یوسف یکدروازه بنیامین یك دروازه دان *
۳۳ و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد پیمان وسه دروازه
یك دروازه شمعون یك دروازه یسا کار یك دروازه
زبولون
۳۴ وبطرف مغرب چهار هزار و پانصد پیمان وسه دروازه
یك دروازه جاد یك دروازه اسیر یك دروازه نفتالی*
۳۵ گرداگردش هیجده هزار پیمان بود ونام شهر از
آن روز خداوند درآنجا ست

رساله دانیال

باب اول

۱ در سال سیوم از جلوس یهویاقیم پادشاه یهودا بنوکدنصر پادشاه بابل به اورشلیم رسیده آنرا محاصره کرد *
۲ و پروردگار یهویاقیم پادشاه یهودا را و بعضی از ظروفات از خانه خدا را بدست وي سپرد و آنها را به زمین سیغار بخانه خداي خود برد وظروف را بمخزن خداي خود رسانید
۳ و پادشاه اسفنز خواجه سراي خود را فرمود تا تني چند از بني اسرائیل و از نسل پادشاه و از عمدگان بیارد *
۴ پسرانی که بي عیب باشند و خوبصورت و در هرنوع حکمت قابل و دانشمند و صاحب علم که لایق خدمت درگاه پادشاه باشند وبه آموختن علم و زبان کلدانیان قابلیت دارند
۵ و پادشاه براي ایشان روزینه از خوراك پادشاه و از مي که می خورد معین فرمود وتا سه سال ایشانرا تربیت نمود تا در انقضاي آن مدت بخدمت پادشاه حاضر شوند

۶ اما دران میان از بنی یهودا دانیال و حننیه ومسائیل وعزریه بودند

۷ که خواجه سرا ایشانرا بنام دیگر مسمی گردانید چه دانیال را بلطی شاصر و حننیه را سدرق و میسائیل را میسق و عزریه را آبد نجو نامید

۸ اما دانیال بخاطر خود قرار داد که خود را از خوراک پادشاه وازمی که میخورد ناپاك نسازد واز خواجه سرا درخواست نمود تا خود را ناپاك نسازد

۹ وخدا دانیال را در نظر خواجه سرا معزز و محبوب گردانیده بود

۱۰ وخواجه سرا دانیال را گفت که از پادشاه مخدوم خود میترسم چه اکل وشرب شما را مقرر کرده است چرا چهره شما را ازابنای جنس شما نحیف تر معاینه کند بدین طور سرمرا در خطر خواهید انداخت

۱۱ پس دانیال ملصر را گفت که خواجه سرا اورا بر دانیال و حننیه و میسائیل و عزریه گماشته بود

۱۲ که التماس انکه بندگان را تا ده روز تجربه کنی و ترهٔ بما بدهند تا بخوریم وآب تا بنوشیم

۱۳ بعد ازان برچهره ما وچهره پسرانی که خوراك پادشاه را میخورند بنگر وموافق هرانچه بنگری با بندگان بعمل آر

۱۴ وسوال ایشان را درین باب قبول کرد وتاده روز تجربه کرد

١٥ و بعد از انقضاي ده روز چهره ايشان از همه پسراني که خوراک پادشاه را ميخوردند در جمال و فربهي فايق بود

١٦ و ملصر خوراک و مي که براي ايشان مقرر بود برداشت و تره به ايشان داد

١٧ پس خدا اين چهار پسر را عقل و در هرنوع حکمت مهارتي بخشيد و دانيال را در هرنوع رويا و خواب کامل گردانيد

١٨ و در انقضاي ايامي که براي حاضرکردن ايشان مقرر کرده بود خواجه سرا ايشان را بحضور بنوکدنصر حاضر کرد

١٩ و پادشاه با ايشان تکلّم نمود و از آنجمله چون دانيال حننيه ميسائيل وعزريه ديگري نبود لهذا پيش پادشاه تقرب يافتند

٢٠ و در هرباب حکمت و دانشمندي که پادشاه از ايشان استفسار نمود ده چندان به از همه فالگيران و منجّمان که درتمامي مملکتش بودند ايشانرا ملاحظ کرد *

٢١ و دانيال تاسال اول پادشاهت خسرو باقي بود

باب دويم

١ و درسال دويم از جلوس بنوکدنصر بنوکدنصر خوابها ديد که روحش از آن ها مضطرب گشت و خوابش بريده شد

۲ پس پادشاه فرمود تا فالگیران و منجّمان و عرافان و کلدانیانرا به طلبند تا پادشاه را از خوابهاي وي اطلاع دهند وايشان رسيده پيش پادشاه حاضرشدند

۳ و پادشاه ایشان را گفت که خوابي را ديده ام وروح من براي دريافت ان خواب مضطرب گرديده است *

۴ وکلدانيان بزبان سريانى به پادشاه عرض كردند كه اي پادشاه تا ابدالاباد زنده باش ان خواب را با بندگان درميان آر ما تعبيرش را بيان ميكنيم

۵ پادشاه كلدانيان را درجواب گفت كه اين واقعه از خاطر من رفت هرگاه ان خواب مع تعبيرش را برمن آشكارا نسازيد پاره پاره خواهيد شد وخانه هاي شما خرابه خواهد گرديد

۶ وهرگاه خواب وتعبيرش را بيان كنيد هديه ها ومژدها وعزت عظيم بشما خواهم بخشيد بنابرآن خواب وتعبيرش با من بيان كنيد

۷ باردويم درجواب گفتند وپادشاه خوابه را با بندگان درميان آرد ما تعبيرش بيان ميكنيم

۸ پادشاه جواب داد وگفت كه في الحقيقة ميدانم كه مهلت دوسه روز مي جوئيد ازآنروكه مي بينيد كه اين واقعه ازخاطرمن رفته

۹ ليكن هرگاه خواب را برمن آشكارا نكنيد براي شما يك حكم است وبس ازآنروكه سخنان پردروغ وفاسد را اراسته كرديد تا پيش من بگوئيد مادامیکه ایام

بگذرد لهذا خواب را بمن بگوئید وخواهم دانست که تعبیرش را نیز میتوانید گفت

١٠ کلدانیان بحضرت پادشاه عرض کردند که بر روي زمین انساني نیست که مطلب پادشاه را آشکارا تواند کرد وفي الحقیقة پادشاهي واميري وحاکمي تا حال چنین سوالي از منجمي وفالگیزي وکلداني نکرده است*

١١ وسخني که پادشاه میجوید متعسر است بجز معبوداني که با انسان سکونت ندارند دیگري نیست که بحضرت پادشاه آشکارا کند

١٢ از ان سبب پادشاه چیره وبي نهایت غضبناک گردیده فرمود تا همه حکماي بابل را هلاك کنند

١٣ وحکم صادر شد تا حکما مقتول شوند ودانیال وهمکنانش را جستند تا بقتل رسانند

١٤ پس دانیال به اریوك سرلشکر خاص پادشاه که براي کشتن حکماي بابل بیرون رفته بود از روي عقل و بصارت جواب داد

١٥ به اریوك سردار پادشاه جواب داد وگفت که چرا این حکم با این همه شتاب زدگي از پادشاه صادر شد پس اریوك حقیقة این حال را با دانیال درمیان آورد*

١٦ ودانیال حاضر شده از پادشاه درخواست نمود تا مهلتي بوي عنایت کند که تعبیر را به پادشاه آشکارا گرداند

١٧ پس دانیال بخانه خود رفته این سرگذشت را با همکنان

خود حنن یه و میسائیل و عزریه بیان نمود

۱۸ تا دربارهٔ این راز نهانی رحمت از خدای آسمان درخواست نمایند تا دانیال وهمکنانش با مابقی حکمای بابل تلف نشوند

۱۹ پس این راز نهانی در واقعه شب بردانیال مکشوف گشت و دانیال شکر خدای آسمان را بجا آورد

۲۰ و دانیال بتکلم درآمد و گفت که نام خدا تا ابدالاباد مبارک باد که حکمت و قوت از آن وی است

۲۱ که او وقتها و زمان ها را تبدیل میدهد پادشاهان را از تخت دور میکند و پادشاهان را می نشاند حکمت به حکما و دانش به دانشمندان عنایت میکند

۲۲ او غیبات وخفیات را مکشوف میگرداند هرچه درظلمت است او میداند و نور با وی میماند

۲۳ ترا ای خدای پدران من حمد و سپاس بجا می آرم که حکمت وقوت را بمن ارزانی داشته وانچه از تو درخواست نمودیم مرا ازآن اطلاع دادی چه مارا ازمطلب پادشاه واقف گردانیدهٔ

۲۴ بعد ازان دانیال پیش اریوک که پادشاه وی را بکشتن حکمای بابل مقرر کرده بود حاضرشد اندرون رفته ویرا چنین گفت که حکمای بابل را هلاک مکن مرا بحضور پادشاه به برکه من تعبیر را بر پادشاه آشکار خواهم کرد

۲۵ پس اریوک دانیال را بحضور پادشاه به تعجیل تمام

برد و چنین عرض کرد که شخصي را از اسیران یهودا یافته ام که تعبیر را بر پادشاه آشکارا کند

۲۶ پادشاه دانیال را که به بلطي شاصر مسمی بود مخاطب ساخت وگفت آیا تو میتوانی که از خوابی که دیدم و تعبیرش مرا اطلاع سازي

۲۷ دانیال بحضور پادشاه جواب داد وگفت که این راز نهانی را که پادشاه طلبیده است حکما و منجمان وفالگیران وعرافان نمیتوانند بر پادشاه آشکارا کنند

۲۸ اما در آسمان خدائی است که رازهاي نهانی را مکشوف میگرداند وانچه در ایام واپسین واقع خواهد شد بر پادشاه بنوکد نصر ظاهر کرده است خواب تو و رویائی که در دماغ توراه یافت اینست

۲۹ اما تواي پادشاه بربستر خود خسپیده بودي که خیالات برخاطر تو راه یافت از اموراتي که در ایام واپسین واقع خواهد شد وکشف کنندهٔ رازهای نهانی انچه واقع خواهد شد برتو ظاهر میکند

۳۰ واین راز نهانی نه براي آنکه من در حکمت ازعامهٔ ناس افضل باشم برمن مکشوف گردیده بلکه برای آنانیکه پادشاه را ازتعبیر مطلّع سازند وآنکه ازخیالات دل خود اطلاع یابي

۳۱ توای پادشاه معاینه کردي که اینک شکلی عظیم این شکل عظیم که او نقش بی نهایت بود پیش تو ایستاد وصورتش مهیب بود

٣٢ سران شکل از زرخالص سینه و بازوهای وی سیمین شکم و رانهای وی ازمس

٣٣ ساقهاي وي ازآهن پاهاي وي چیزي ازگل وچیزي ازآهن

٣٤ مشاهده کردي که سنگي بي وساطت دستها تراشیده شد و بر پاهاي آن شکل که از آهن وگل بود زد وپاره پاره کرد

٣٥ پس آهن وگل ومس وسیم وزر همه بیکبارگي پاره پاره شده چون سبوس خرمنهاي تابستاني گردید و باد آنها را ربود چنانچه جاي براي آنها یافته نشد وآن سنگي که شکل را زد کوهي عظیم گردید وتمامی زمین را پر کرد

٣٦ خواب اینست و تعبیرش را پیش باد شاه بیان میکنیم*

٣٧ توای باد شاه شهنشاه هستي ازآنروکه خداي آسمان سلطنت و توانائي وقوت ودید به بتو عنایت کرده است *

٣٨ وهرکجا که بني آدم سکونت دارد حیوانات صحرا و پرندگان هوا را بدست تو سپرده است وترا حاکم آن همه گردانیده آن سرزرین تو خود هستي

٣٩ و بعد از تو مملکتي دیگرکمتراز توخواهد برخاست و مملکت سیم از مس که بر تمامي زمین حکومت خواهد کرد

٤٠ ومملکت چهارم چون آهن استوار خواهد بود چه آهن همه چیزها را پاره پاره میکند وبست مي گرداند

و چنانچه آهن ان همه را مي شکند آن نيز همچنين پاره پاره خواهد کرد و خواهد شکست

۴۱ وآنکه پاها وانگشتها را ديدي که چيزي از سفال و چيزي از آهن بود مملکت متفرق خواهد شد اما استواري آهن درآن خواهد بود ازانروکه آهن باگل چرب آميخته مشاهده کردي

۴۲ و چنانچه انگشت هاي پاها چيزي از آهن وچيزي ازگل بودند همچنين مملکت چندي استوار و چندي سست خواهد بود

۴۳ وآنکه آهن را باگل چرب آميخته ديدي خود را بانسل انسان خواهند آميخت فاما بايکديگر مخلوط نخواهند شد چنانچه آهن با گل نمي آميزد

۴۴ و در ايام آن پادشاهان خداي آسمان مملکتي برپا خواهد کرد که تاابدالاباد منهدم نخواهد شد و مملکتش بقبضه قومي ديگر نخواهد رفت ليکن اينهمه ممالك را پاره پاره خواهد کرد وتلف خواهد نمود وخود تاابدالاباد قايم خواهد بود

۴۵ وآنکه معائينه کردي که سنگ بي وساطت دستها ازکوه تراشيده شد وآنکه آهن ومس وگل وسيم وزر را پاره پاره کرد خداي تعالی انچه في مابعد بوقوع ميرسد بر پادشاه ظاهر کرده است اين خواب يقين است و تعبيرش صحيح

۴۶ پس پادشاه بنوکدنصربر روي خود افتاد وپيش دانيال

سجده نمود و فرمان داد که هدیه و عطرها پیش وي بگذرانند

۴۷ پادشاه دانیال را جواب داد و گفت که في الحقیقة خداي شما خداي خدایان است و خداوند خداوندان و کشف کننده اسرار از آنروکه با کشف کردن این رازها ني قابلیت داشتي

۴۸ پس پادشاه دانیال را معزز گردانید و هدایاي بزرگانه بسیار بخشید و به حکومت تمامي صوبه بابل نامزد کرد و وزیر اعظم دقایق بر همه حکماي بابل گردانید *

۴۹ و دانیال از پادشاه درخواست نمود تا سدرق و میسق و ابدنجو را به ایالت صوبه بابل نامزد فرمود اما دانیال در درگاه پادشاه ماند

باب سیوم

۱ بنوکدنصر پادشاه شکل زرین ساخت که قدش شصت ذرع و عرضش شش ذرع بود در میدان دورا در صوبه بابل برپا کرد

۲ پس بنوکدنصر پادشاه تني چند فرستاد تا امیران حاکمان سرداران قضات خزانچیان مشیران مجتهدان و همه منصب داران صوبه ها را جمع کنند تا براي تقدیس شکلي که بنوکدنصر پادشاه برپا کرده بود بیایند *

۳ پس امیران حاکمان سرداران قضات خزانچیان مشیران مجتهدان و همه منصب داران صوبه ها براي

تقدیس شکلي که بنوکدنصر پادشاه برپاکرده بود جمع شدند و پیش شکلي که برپاکرده بود ایستادند *

۴ پس منادي به آواز بلند ندا کرد که برشما اي اقوام و طوائف و اهل زبانها حکم چنین است

۵ که هرگاه آواز کرناوني وستار و رباب و بربط و چغانه و هرنوع ساز را بشنوید پیش شکلي که بنوکدنصر پادشاه برپاکرده است به افتید و سجده بجا آرید *

۶ و هرکسي نه افتد و سجده نکند درمیان تون آتش سوزنده بهمان ساعت انداخته خواهد شد

۷ لهذا درآنوقت چون همه اقوام آواز کرناوني وستار ورباب وبربط و چغانه و هرنوع ساز را شنیدند همه اقوام و طوائف واهل زبانها پیش شکل زرین که بنوکدنصر پادشاه برپاکرده بود افتادند و سجده بجا آوردند

۸ فامادران هنگام کلدانیان چند حاضر شدند و بریهود تهمت کردند

۹ پیش پادشاه بنوکدنصر عرض کردند که اي پادشاه تا ابدالاباد زنده باش

۱۰ تو اي پادشاه حکم کردي که هرکسي که آواز کرناوني وستار و رباب و بربط و چغانه وهرنوع سازرا بشنود پیش شکل زرین به افتد وسجده کند

۱۱ وهرکسیکه نه افتد و سجده نکند درمیان تون آتش سوزنده انداخته شود

۱۲ یهودي چند هستند که به ایالت صوبه بابل نامزد فرمودي سدرک میسق و ابدنجو این کسان ای پادشاه بر تو توجه نکردند معبودان ترا عبادت نمي کنند و پیش شکل زرین که برپا کردي سجده بجا نمي آرند *

۱۳ پس بنوکدنصر در عین خشم و غضب فرمان داد تا سدرک میسق و ابدنجو را بیارند و آن کسانرا پیش پادشاه رسانیدند

۱۴ بنوکدنصر ایشان را مخاطب ساخت و گفت آیا قصد شما چنین است ای سدرک میسق ابدنجو معبودان مرا عبادت نمي کنید و پیش شکل زرین که برپا کرده ام سجده بجا نمي آرید

۱۵ حال آنکه اگر راضی شوید که هرگاه آواز کرنا و ني و ستار و رباب و بربط و چغانه و هرنوع سازرا بشنوید پیش شکلي که ساخته ام به افتید و سجده نمائید نیك است لیکن اگر سجده نه کنید بهمان ساعت درمیان تون آتش سوزنده انداخته خواهید شد و کیست آن خدائي که شما را ازدست من برهاند

۱۶ سدرک و میسق و ابدنجو در جواب پادشاه گفتند که ای بنوکدنصر درین امر به جواب تو هیچ اندیشه نداریم

۱۷ هرگاه چنین است خداي ما که عبادتش را بجا مي آریم برهانیدن ما از تون آتش سوزنده قادر است و از دست تو ای پادشاه خواهد رهانید

۱۸ والا بر تو اي پادشاه آشکارا گردد که معبودان ترا عبادت نخواهيم کرد و پيش شکل زرين که برپا کردهٔ سجده بجا نخواهيم آورد

۱۹ پس بنوکدنصر پرخشم شد ورنگ چهرهٔ وي بر سدرق ميسق وابدنغو تغير يافت وامر فرمود تا تون را از قاعدهٔ معمول هفت چندان زياده برافروزند

۲۰ و پهلوانان ذوالقدرت لشکر خود را فرمود تا سدرق و ميسق وابدنغو را به بندند و در تون آتش سوزنده بيندازند

۲۱ پس آن اشخاص را مع قبا و زير جامه و کلاه بستند و درميان تون آتش سوزنده انداختند

۲۲ ازانرو که حکم پادشاه واجب الادا بود وتون بي نهايت گرم شده شعله آتش کسانيکه سدرق وميسق وابدنغو را برداشتند هلاک کرد

۲۳ وان سه کس سدرق ميسق وابدنغو همچنين بسته درميان تون آتش سوزنده افتادند

۲۴ پس بنوکدنصر پادشاه مضطرب گرديد و به تعجيل برخاسته ارکان دولت خود را مخاطب ساخت و گفت که آيا سه کس را بسته درميان آتش نه انداختيم پادشاه را جواب دادند که اي پادشاه درست است

۲۵ جواب داد که اينک چهار کس را آزاد مي بينم که درميان آتش مي خرامند وضرري برايشان نرسيد وصورت چهارم چون فرزند خداست

۲۶ پس بنوکدنصر به لب تون آتش سوزنده نزد یک آمده تکلم نمود و گفت که ای سدرق میسق و ابدنجو بندگان خدا یتعالی بیرون آئید و حاضر شوید پس سدرق میسق و ابدنجو از میان آتش بیرون آمدند

۲۷ و امیران و حاکمان و سرداران و ارکان دولت پادشاه مجتمع شده ان اشخاص را معائینه کردند که آتش بربدن ایشان غالب نگشته و موي سر ایشان نسوخته وقباي ایشان تغیر نیافته و بوي آتش برایشان لگذ شته *

۲۸ و بنوکدنصر متکلم شد و گفت که خداي سدرق و میسق وابدنجو مبارک باد که فرشته خود را فرستاده بندگان خود را رهانید که توکل بروی داشتند و امر پادشاه را تبدیل کردند و بدن خود را تسلیم نمودند تا معبودی را بجز خدای خود عبادت نکنند و سجده بجا نیارند

۲۹ بنابران حکم از من صادر می شود که هر قومی وطائفه واهل زبانی که سخني بر خداي سدرق میسق و ابدنجو بگوید پاره پاره شود و خانهای ایشان خرابه گردد ازانروکه خدائي دیگر نیست که بدین طور نجات تواند بخشید

۳۰ پس پادشاه سدرق میسق و ابدنجو را در صوبه بابل سرفراز گردانید

باب چهارم

۱ بنوکدنصر پادشاه همه اقوام وطوائف واهل زبانها را

که بر تمامي روي زمين سکونت دارند سلامت برشما افزون باد

شايسته مي بينم که عجايب وغرايبي که خدا يتعالی با من کرده است آشکارا گردانم

عجايب وي چه عظيم است وغرايب وی چه گران مملکت وی ابدی است وسلطنت وي پشت درپشت است

منکه بنوکدنصرم درخانه خود آسوده حال و درايوان خود کامران بودم

خوابي ديدم که مرا خوفناك کرد وخيالات بسترمن ورويائی که در دماغ من راه يافت مرا مضطرب گردانيد*

لهذا حکم ازمن صادر گرديد تا همه حکماي بابل پيش من حاضر کنند تا ازتعبيران خواب مرا اطلاع دهند*

پس فالگيران ومنجمان وکلدانيان وعرافان حاضر شدند وخواب را با ايشان درميان آوردم اما از تعبيرش مرا مطلع نساختند

اخرالامر دانيال که به بلطي شاصر مطابق نام معبود من مسمی گرديد وروح خدايان مقدس دروي است پيش من حاضرشد وخواب را باوي چنين بيان کردم*

که اي بلطي شاصر سرفالگيران ازآنروکه ميدانم که روح خدايان مقدس درتواست وهيچ رازنهاني باعث ملال تونيست رويائي خوابي که ديده ام وتعبيرش با من بيان کن

رويائي که بر بستر خود خسپيده در دماغ من راه

يافت چنين است معاينه كردم كه اينك در ميان زمين درختي بود كه قدش بسيار طويل

١١ آن درخت نمو كرد و استوار گرديد و سرش تا به آسمان رسيد و ديدارش تا به اقصاي زمين

١٢ برگهاي آن خوشنما و ثمر آن بسيار بود و از آن خوراك براي همه ميسر بود بهايم صحرا زير سايه آن بودند و پرندگان هوا بر شاخهاي آن ساكن و همه جانداران از آن پرورش يافتند

١٣ در رويا ي كه بر بستر خسپيده در دماغ من راه يافت چنين معاينه كردم كه اينك پاسباني و مقدسي از آسمان فرود آمد

١٤ به آواز بلند فرياد كرد و گفت كه درخت را به بريد و شاخهايش را بتراشيد برگهايش را بريزيد و ثمرش را بتكانيد بهائم از نشيب و پرندگان از شاخهاي آن دور شوند

١٥ فاما كنده و ريشهاي ان را در زمين بگذاريد بلكه با حلقه از آهن و مس در علف شاداب صحرا و از شبنم آسماني تر شود و نصيبش با بهائم از علف زمين باشد *

١٦ دل وي از انساني تبديل يابد و دل بهيمه بوي داده شود و هفت دور زمان بروي بگذرد

١٧ اين واقعه حسب الحكم پاسبانان است و تقضاي امر مقدسان بقصد آنكه همه جانداران بدانند كه حق تعالى بر مملكت انسان تسلط دارد و بهر كه خواهد

تسلیم کنند و اسفل انسان را بران نام زد میکنند *

۱۸ منکه بنوکدنصر پادشاه هستم این خواب را دیده‌ام توای بلطی شاصر تعبیرش را بیان کن ازآنروکه همه حکمای مملکت من نمیتوانند که مرا ازتعبیرش اطلاع دهند اما تو میتوانی زیراکه روح خدایان مقدس درتست

۱۹ پس دانیال که نامش بلطی شاصر است تا یک ساعت سراسیمه بود و اندیشه های وی باعث ملال شدند پادشاه تکلم نمود وگفت که ای بلطی شاصر این خواب و تعبیرش باعث ملال تو نشود بلطی شاصر جواب داد وگفت که ای مخدوم این خواب اعدای ترا و تعبیرش دشمنان ترا باد

۲۰ درختی که دیدی که نمو کرد واستوارگردید که سرش تا به آسمان ودیدارش تا به اکناف زمین رسید

۲۱ که برگهای ان خوشنما بود و ثمرآن بسیار و دران برای همه خوراک میسر بود که بهائم صحرا در زیرآن ساکن بودند و برشاخهای آن پرندگان هوامی بودند *

۲۲ ان توئی ای پادشاه که نمو کرده واستوار گردیده چه بزرگی تو نمو کرده است و تا به آسمان رسیده و سلطنت تو تا به اقصای زمین منتشر گشته

۲۳ وآنکه پادشاه مشاهده کرد که پاسبانی و مقدسی از آسمان فرود آمد وفرمود که درخت را به برید وتلف کنید اما کنده و ریشهای آنرا در زمین بگذارید بلکه

باحلقه از آهن ومس درعلف شاداب صحرا و از شبنم
آسمانی تر شود و نصیبش با بهائم صحرا باشد تا هفت
دور زمان بروی بگذرد

۲۴ اینست تعبیر ای پادشاه و اینست حکم حق تعالی که
بر سیدوم من پادشاه نازل شده است

۲۵ که ترا از انسان برانند وسکونت تو با بهائم صحرا باشد
و ترا چون گاو علف بخورانند و از شبنم آسمان ترکنند
وهفت دور زمان بر تو بگذرد تا بدانی که حق‌تعالی
بر مملکت انسان تسلط دارد و بهرکه خواهد تسلیم کند *

۲۶ وانکه بگذاشتن کنده و ریشهای درخت امر کردند
مملکت تو بر تو قایم خواهد ماند چون بدانی که آسمان
تسلط دارد

۲۷ بنا براین ای پادشاه نصیحت من بحضور تو مقبول گردد
وگناهان خود را به نیکوکاری وشرارتهای خود را
برحم فقرا معاوضه کن شاید که باعث امتداد راحت
تو بشود

۲۸ اینهمه بر پادشاه بنوکدنصر نازل شد

۲۹ چون یک سال سپری گشت بر بام ایوان شاهی بابل
خرامان بود

۳۰ پادشاه تکلم نمود وگفت که آیا این بابل عظیم نیست
که آنرا بزور قدرت خود برای سلطنت و برای جلال
فخر خود بنا کردم

۳۱ پادشاه در این سخن بود که واری از آسمان رسید

که اي پادشاه بنوکدنصر این حکم بر تست مملکت از تو گذشت

۳۲ و ترا از انسان خواهند راند و سکونت تو با بهائم صحرا خواهد بود چون گاو ترا علف خواهند خورانید و هفت دور زمان بر تو خواهد گذشت مادامیکه بدانی که حق تعالی بر مملکت انسان تسلط دارد بهرکه بخواهد تسلیم کند

۳۳ بهمان ساعت این امر بر پادشاه بنوکدنصر واقع شد از انسان رانده شد و چون گاو علف میخورد و بدنش از شبنم اسمان تر مي شد تا آنکه موي وي مانند پر نصر و ناخنهاي وي چون چنگال طاير بزرگ باشد

۳۴ و در انقضاي ان ایام منکه بنوکدنصرم چشمان خود را سوي اسمان بلند کردم و عقل من بمن باز گشت نمود و به تسبیح حق تعالی پرداختم و حي لايموت را حمد و ثنا گفتم که سلطنت وي سلطنت ابدیست و مملکت وي پشت در پشت است

۳۵ و همه ساکنان زمین بعدم منسوب اند و او در افواج آسمان و در میان ساکنان زمین موافق مشیت خود عمل مي کند و کسي نیست که دست وي را باز دارد و به پرسد که چه کردي

۳۶ دران هنگام عقل من بمن باز گشت نمود و برای افتخار مملکت دبدبه و رونق من بمن رجعت کرد و ارکان دولت و امراي من طالب من بودند و در مملکت خود

قایم شدم و شوکت فراوان برمن افزود

۳۷ الحال منکه بنوکدنصرم پادشاه آسمانی را تسبیح و حمد و ثنا بجا می آرم که همه اعمال وی محض راستی است و طریقهای وی عین ثواب و به ذلت رهروان غرور قادر است *

باب پنجم

۱ بلشاصر پادشاه هزار کس از امیران خود را ضیافتی عظیم کرد و پیش آن هزار کس میخورد

۲ بلشاصر در ذوق می باده امر کرد تا ظروف زرین و سیمین که بنوکدنصر پدرش از هیکل اورشلیم آورده بود بیارند بقصد آنکه پادشاه و امرا و زنان منکوحه و نامنکوحه وی از آنها می نوشند

۳ پس ظروف زرین را که از هیکل خانهٔ خدا که در اورشلیم بود آورده بودند حاضر کردند و پادشاه و امرا و زنان منکوحه و نامنکوحه از آنها خوردند*

۴ می خوردند و خدایان زرین و سیمین و مسین و آهنین و چوبین و سنگی را تسبیح میکردند

۵ بهمان ساعت انگشتهای دست انسانی برآمد و بمقابل شمعدان بر آهک دیوار ایوان پادشاه تحریر نمود و پادشاه آن پارهٔ دست را که تحریر مینمود مشاهده کرد*

۶ پس رنگ چهرهٔ پادشاه تغیر یافت و خیالاتش باعث اضطراب وی گردید بحدیکه بندهای کمر وی سست

گردید وزانوهای وی بریکدیگر خورد

۷ پادشاه به آواز بلند امر کرد تا منجمان کلدانیان و عرافان را حاضر کنند و پادشاه حکمای بابل را مخاطب ساخت و گفت که هر کسیکه این مرقوم را مطالعه کند * و کیفیت آنرا برمن آشکارا نماید به لباس ارغوانی ملبوس خواهد شد و طوق زرین بر گردن انداخته ودر مملکت بمرتبه سیم حکمرانی خواهد کرد *

۸ پس همه حکمای پادشاه درآمدند اما نتوانستند که آن مرقوم را مطالعه کنند و کیفیت آنرا بر پادشاه آشکارا کنند

۹ پس بلشاصر پادشاه بسیار مضطرب گردید و رنگ چهره وی تغیر یافت و امرای وی سراسیمه گشتند

۱۰ اما ملکه بسبب گفتار پادشاه و امرای وی بمهمانخانه درآمد و ملکه تکلم نمود وگفت که ای پادشاه تا ابد الاباد زنده باش خیالات تو باعث اضطراب تو نشود و رنگ چهرهٔ تو تغیر نیابد

۱۱ در مملکت شخصی هست که در او روح خدایان مقدس است و در ایام پدرت نور و دانشمندی وحکمت مانند حکمت خدایان در وی یافته شد که او را پدر تو بنوکدنصر پادشاه فی الحقیقت پادشاه پدر تو سر فالگیران منجمان کلدانیان وعرافان گردانید *

۱۲ ازانروکه روح مکمل وعقل دانشمندی و تعبیر خوابها وکشادن عقدها و حل کردن مشکلات دران

شخص دانیال نام که پادشاه اورا به بلطشاصر مسمی گردانید یافته شد الحال دانیال را بطلبند که او کیفیت را اشکارا خواهد کرد

۱۳ پس دانیال بحضور پادشاه حاضر شد و پادشاه دانیال را مخاطب ساخت و گفت آیا تو همان دانیال هستی از اسیران یهودا که پدر من پادشاه ترا از سر زمین یهودا آورد

۱۴ ذکر حال ترا شنیدم که روح خدایان در تست و آنکه نور و دانشمندی و حکمت مکمل در تو یافته شده است*

۱۵ الحال حکما و منجمان پیش من حاضر شدند تا این مرقوم را مطالعه کنند و کیفیتش را با من بیان کنند اما نتوانستند که کیفیت این امر را بر من آشکارا کنند*

۱۶ و ذکر ترا شنیدم که به بیان تعبیرها و حل مشکلات قادری الحال هرگاه بتوانی که این مرقوم را مطالعه کنی و کیفیتش را با من بیان کنی به لباس ارغوانی ملبوس و طوق زرین بر گردن انداخته در مملکت به مرتبه سیوم حکمرانی خواهی کرد

۱۷ پس دانیال بحضور پادشاه جواب داد و گفت عطاهای تو برای تو باشد و هدیه‌ها را بدیگری بخش اما این مرقوم را بنا بر خاطر پادشاه مطالعه میکنم و کیفیت آنرا باوی در میان می آرم

۱۸ ای پادشاه خدا تعالی به پدر تو نبوکدنصر مملکت و عظمت و جلال و فخر ارزانی داشت

۱۹ وازروی د بد به که بوي بخشيد تمامي اقوام و طوايف واهل زبانها پيش وي هراسان وخوفناک شدند هرکرا ميخواست ميکشت وهرکرا ميخواست مي‌بخشيد وهرکرا ميخواست عزت ميداد وهرکرا ميخواست خوار ميکرد*

۲۰ ليکن چون دل وي مغرور شد وضمير وي از تکبر سخت گرديد از تخت شاهي معزول شد وجلال ويرا از وي دور کردند

۲۱ واز ميان بني آدم رانده شد و دل وي بادل بهائم مساوي گشت وسکونت وی باحماران مي‌بود واورا چون گاو علف خورانيدند وبدن وي از شبنم آسمان تر مي‌شد ما دامیکه دانست که خدايتعالی بر مملکت انسان تسلط دارد وهرکرا بخواهد بران نام زد ميکند*

۲۲ وتو اي بلشاصر که فرزند وی هستي باوجود آنکه از اينهمه واقف بودي دل خود را نرم نکردي

۲۳ ليکن خود را به مخالفت خداوند آسمان متکبر ساختی وظروف خانه ويرا پيش تو حاضر کرده‌اند وتو با امرا و زنان منکوحه وغير منکوحه خود از آنها مي خوردي ومعبودان سيمين وزرين و مسين وچوبي وسنگي را که نمي بينند ونمي شنوند ونمي دانند تسبيح کرده وخدائي راکه نفس تو درقبضه وي است وهمه طريقهای تو در نظر وي است حمد نه نمودي

۲۴ آنگاه پاره دست حضور وي مرسول گشت واين مرقوم ترقيم يافت

۲۵ ومر قومه که ترقیم یافت اینست منیٰ منیٰ تقیل اوفارسین
۲۶ کیفیت امرا ینست منی یعنی خدا مملکت ترا شمرده است وبه اتمام رسانیده است
۲۷ تقیل و در ترازو سنجیده شده سبک برآمده
۲۸ فارسین یعني مملکت تو متفرق شده است و بمیدیان وفارسیان تسلیم شد
۲۹ پس بلشاصر فرمود تا دانیال را به لباس ارغوانی ملبوس کرده وطوق زرین را برگردنش انداخته درباره وي ندا کردند که درمملکت درمرتبه سیئم حکمرانی کند
۳۰ درهمان شب بلشاصر پادشاه کالدانیان کشته شد
۳۱ وداراي مدی شصت ودوساله بوده مملکت را بتصرف خود درآورد

باب ششم

۱ وداراي مصلحت دانسته دید که یکصد وبیست امیر درمملکت تا برد حکم تا بر تمامی مملکت حکومت ورزند
۲ وبرایشان سه وزیر مقرر کرد و دانیال سر ایشان بود تا امیران به ایشان محاسبه دهند تا خسارتي به پادشاه نرسد
۳ پس دانیال ازا روکه روح دکمل دروي بوداز

پیشوایان و امیران رتبه زیاده یافت و پادشاه اراده
کرد تا او را برتمامي مملکت مختار گرداند
٤ پس پیشوایان و امیران درباره امور مملکت در وي
علتي جستند اما علتي وخطاي نیافتند ازانروکه امین
بود وسهوی وخطای در وي یافته نشد
٥ پس آن اشخاص گفتند که درین دانیال علتي نخواهیم
یافت بجزآنکه درباب شریعت خداي وی بیابیم
٦ پس پیشوایان و امرایان پیش پادشاه مجتمع شده
چنین عرض کردند که اي پادشاه دارا تاابدالاباد
زنده باش
٧ همه پیشوایان مملکت حاکمان وامیران مشیران
و سرداران بایکدیگر متفق شدند تا آئینی شاهي
مقرر کنند وحکیمي محکم تعین کنند که هرکسیکه
ازخدائي یا انساني تامدت سي روزسوالي کند بجز
ازتوای پادشاه درخانه هژبران انداخته شود
٨ الحال اي پادشاه این حکم را استحکام ده ونامه را
ازنام خود صحیح کن تا مبدل نشود بقاعده شرع
میدیان وفارسیان که تبدیل نمیشود
٩ لهذا پادشاه دارا نامه وحکم راازنام خود صحیح کرد *
١٠ اما چون دانیال دانست که نامه صحیح شده است
بخانه خود درآمد ودریچه هاي خلوت وي بسوي
اورشلیم بازشده روزي سه مرتبه زانو زده بطوریکه

پیشتر میکرد بحضور خدای خود نماز و شکرگذاری بجا آورد

۱۱ پس آن اشخاص مجتمع شده دانیال را یافتند که بحضور خدای خود به نماز و دعا مشغول است

۱۲ پس بحضور پادشاه رفته درباره حکم شاهی عرض کردند که آیا حکمنامه را صحیح نکردی که هرکسیکه درعرصه سی روز از خدائی یا از انسانی جز از توای پادشاه چیزی سوال کند در خانه هژبران انداخته شود پادشاه جواب داد وگفت که این امر یقین است بقاعده شرع میدیان و فارسیان که تبدیل نمی شود *

۱۳ پس بحضور پادشاه درجواب گفتند که آن دانیال که از اسیر یهود است بر توای پادشاه و بر حکمنامه که صحیح کردی التفات نمیکند و روزی سه دفعه به نماز مشغول می شود

۱۴ و پادشاه این سخن راشنیده از خود بسیار نادم گشت و بر نجات دانیال دل نهاد و تا غروب آفتاب برای نجات وی جد وجهد نمود

۱۵ پس آنکسان بحضور پادشاه مجتمع شده به پادشاه عرض کردند که ای پادشاه بدان که شرع میدیان و فارسیان چنین است که حکمی و قانونی که پادشاه مقرر کند تبدیل نیابد

۱۶ پس پادشاه فرمود تا دانیال را حاضر کرده درخانه هژبران انداختند و پادشاه دانیال را مخاطب ساخت

وگفت که خدای تو که علی الدوام به عبادتش می پردازی
ترا نجات خواهد بخشید

۱۷ وسنگی را آورده بر در خانه نهادند و پادشاه مهر
خود و مهر امرای خود را بران زد تا عزمی که درباره
دانیال جزم شد مبدل نشود

۱۸ و پادشاه بقصر خود روانه شده شب را به گرسنگی به
سر برد و سازها پیش وی نیاوردند و خواب ازوی
دور شد

۱۹ و پادشاه صبح زود برخاسته به تعجیل تمام متوجه خانه
هژبران گردید

۲۰ و به ان خانه رسیده به آواز حزین دانیال را خواند
و پادشاه دانیال را مخاطب ساخت و گفت که ای
دانیال بندهٔ خدای حی خدای تو که علی الدوام
عبادتش را بجا می آوری آیا برهانیدن تو از هژبران
قادر است

۲۱ پس دانیال به پادشاه گفت که ای پادشاه تا ابد الاباد
زنده باش

۲۲ خدای من فرشته خود را فرستاده و دهان هژبران
را بسته است تا مرا زیانی نرسانند از آنرو که در من
صفائی یافته شد و بحضور تو نیز ای پادشاه خطائی
نه کردم

۲۳ پس پادشاه در بارهٔ وی بسیار خوشحال شد و فرمود
تا دانیال را از آنخانه بیرون آرند لهذا دانیال را

از آنجانه بیرون آوردند و هیچ زیانی در وي یافته نشد بنابر آنکه بر خداي خود توکل داشت.

۲۴ و پادشاه امر کرد تا کساني را که بر دانیال تهمت زدند حاضر کردند اوایشانرا با فرزندان و زنان در خانه هژبران انداختند و پیش از رسیدن ایشان بر زمین خانه هژبران بر ایشان غالب آمده همه استخوانهاي ایشانرا شکستند

۲۵ پس پادشاه دارا به همه اقوام و طوائف و اهل زبانها که بر تمامي روی زمین مساکن بودند نامه نوشت که سلامت بر شما افزون باد

۲۶ حکم از من صادر مي شود که در هر کشور مملکت من هر انسان از خداي دانیال خوفناک و هراسان شود چه او خداي حی و تا ابد الاباد پایدار و مملکت وی لایزال و سلطنت وی تا به انقضاي زمان

۲۷ خلاص و نجات مي بخشد و عجائیب و غرائیب را در آسمان و زمین بوجود مي آرد و دانیال را از قبضه هژبران نجات داده است

۲۸ همچنین دانیال در ایام سلطنت دارا و در ایام سلطنت خسرو فارسي صاحب دولت بود

باب هفتم

۱ در سال اول بلشاصر پادشاه بابل دانیال بر بستر خسپیده خوابي دید و رویا در دماغش راه یافت پس آن

خواب را تحریر نمود و نتیجة الامر را بیان کرد

۲ دانیال تکلم نمود و گفت بوقت شب در عالم رویا مشاهده کردم که اینک باد چهار جنب آسمان در بحر عظیم با یکدیگر مخالفت می نمودند

۳ و چهار حیوان از دریا بر آمد به اقسام مختلفه

۴ اولین مانند هزبری بود به پرهای نسر آراسته بود مدتی مشاهده کردم تا پرهای وی کنده شد و از زمین بلند شده چون انسان بر پا ایستاد و دل انسان بوی داده شد

۵ و اینک حیوان دیگر دویمی مانند خرس بود و خود را بر یکطرف بار داد و در دهان خود درمیان دندانها سه ضلع داشت و آنرا چنین گفتند که بر خیز و گوشت بسیار بخور

۶ بعد از این مشاهده کردم که اینک دیگری مانند پلنگ که چهار پر طایر بر پشتش بود آن حیوان نیز چهار پر داشت و سلطنت بدان تسلیم شد

۷ بعد ازاین در رویای شب دیدم که اینک حیوان چهارم سهمگین و مهیب و بی نهایت توانا و دندانهای بزرگ آهنین داشت می خورد و پاره پاره میکرد و ما بقی را پایمال می ساخت و از همه حیوانی که پیش از آن بود مختلف القسم بود و ده شاخ داشت

۸ مترصد آن شاخهای بودم که اینک شاخی دیگر کوچک درمیان آنها بر آمد که از روی آن سه از شاخهای

اولین مستاصل گشت و اینک در این شاخ چشمها چون
چشمهای انسان و دهانی که متکبرانه سخن گوید *
۹ مشاهده کردم تا آنکه تختها سرنگون شد و عتیق الایام
جلوس نمود که لباس وی چون برف سفید بود و موی
سروی چون پشم پاکیزه تخت وی چون شعله آتش و
چرخهای وی چون آتش سوزنده
۱۰ نهری آتشین از پیش وی جاری شده روان گردید
هزار هزاران ویراخدمت کردند وده هزار اندرده
هزار پیش وی ایستادند محکمه آراسته شد ودفاتر
گشاده گشت
۱۱ مدتی مشاهده کردم بسبب سخنان کبرآمیز که آن
شاخ می گفت مشاهده کردم تا حیوان کشته گشت
وبدنش تلف گردید وبه شعله سوزنده تسلیم شد
۱۲ وازآن حیوانات دیگر سلطنت برداشتند اما زندگی
ایشان تامدتی و دوری امتداد یافت
۱۳ در رویای شب دیدم که اینک چون فرزند انسانی
با ابرهای آسمان درآمد وتا به عتیق الایام رسید و
اورا بپیش وی نزدیک آوردند
۱۴ وسلطنت وجلال ومملکت بوی تسلیم شد تا همه اقوام
وطوایف واهل زبانها ویرا خدمت نمایند سلطنت وی
سلطنت ابدانی است که گاهی زوال نه پذیرد ومملکت
وی نقصان نیابد

۱۵ منکه دانیالم در کالبد آزرده دل بودم ورویای که در دماغ من راه یافت مرا مضطرب گردانید

۱۶ و بیکی از حاضران نزدیک رفته حقیقة الحال را پرسیدم پس با من بیان نمود و کیفیت این امور را بر من آشکارا کرد

۱۷ این حیوانات بزرگ که چهارانند چهار پادشاه هستند که از زمین خواهند برآمد

۱۸ اما مقدسان حق تعالی مملکت خواهند گرفت بلکه تا ابدالاباد مالک مملکت خواهند بود

۱۹ پس خواستم تا از حقیقت حیوان چهارم مطلع شوم که از دیگران مختلف القسم بود بسیار هیبت ناک که دندانهایش آهنین وناخنهایش مسین بود که میخورد وپاره پاره می کرد وما باقی راپایمال می نمود

۲۰ وان ده شاخ که درسرش بود وآن دیگری برآمد که پیش ان سه افتاد یعنی ان شاخی که چشمها داشت و دهانی که به الفاظ متکبرانه تکلم می نمود که رخسار وی از همکنانش مهیب تربود

۲۱ مشاهده کردم که همان شاخ با مقدسان جنگ نمود و برایشان غالب آمد

۲۲ ما دامیکه عتیق الایام رسید وحکومت بمقدسان حق تعالی تسلیم شد و هنگامی رسید که مقدسان مالک مملکت شدند

۲۳ چنین گفت که حیوان چهارم مملکت چهارم برزمین

خواهد بود که از همه ممالك مختلف القسم خواهد بود و تمامي زمین خواهد خورد و پایمال خواهد گردید و پاره پاره خواهد ساخت

۲۴ و ده شاخ از این مملکت ده پادشاه اند که خواهند برآمد و دیگری بعد ازایشان خواهد برآمد که او از شاخهاي اولین مختلف القسم خواهد بود و سه پادشاه را مغلوب خواهد کرد

۲۵ و به الفاظ متکبرانه برابر حق تعالی تکلم خواهد کرد ومقدسان حق تعالی تلف خواهد نمود و به بتبدیل وقتها وقوانین اراده خواهد کرد وایشان تازمان وزمانین ونصف زمان بدست وی سپرده خواهند شد*

۲۶ اما محکمه برپا خواهد شد و سلطنت او را خواهند برداشت تا آنرا تلف کنند ومعدوم سازند تا باخر

۲۷ ومملکت وسلطنت و بزرگي مملکت زیر همه آسمان بقوم مقدسان حق تعالی سپرده خواهد شد که مملکت وي مملکت ابد یست وهمه سلطنت ها بنده و فرمان بردار وي خواهند بود

۲۸ تا اینجا آخرالامر است مکه دانیال ام ازاندیشهاي خود بسیار مضطرب گردیدم وچهره من تغیر یافت لیکن امر را در دل خود نگاه داشتم

باب هشتم

۱ در سال سیم جلوس بلشاصر پادشاه رویائي برمن آشکارا

شد یعني برمن که دانیال ام بعد ازان رویائی که اول برمن آشکارا گشت

۲ ودر رویا مشاهده کردم وچنین واقع شد که چون مشاهده کردم درارگ سوسن بودم درصوبه عیلام ودر رویا مشاهد کردم وبرلب نهراولاي بودم

۳ پس چشمان خود را بالا کرده دیدم که اینك پیش نهرقوچی ایستاده بود که دوشاخ داشت وآن دوشاخ بلند بود اما یکي از دیگري بلند تر بود وآن بلند تر آخر برآمده بود

۴ قوچ را دیدم که بطرف غروب وشمال وجنوب کلّه میزد چنانچه هیچیک از بهائم پیش روی وي نتوانست ایستاد وکسي نبود که از دست وی نجات دهد اما مطابق راي خود عمل مي نمود وبزرگ مي شد

۵ من در اندیشه بودم که اینك بزي نرازمغرب برتمامي روي زمین روانه شد وزمین را نخراشید وآن بز شاخي نادرد رمیان دوچشم داشت

۶ وبقوچ دوشاخ که پیش نهرایستاده دیدم رسید واز قهر تکبر بروي حمله کرد

۷ ودیدم که بقوچ نزدیک رسید وبروي خشمناك شد وقوچ را زده دوشاخ ویرا شکست وقوچ یاراي نداشت که پیش وي بهایستد بلکه اورا برزمین انداخته پایمال کرد وکسي نبود که قوچ را ازدست وی برهاند *

۸ وبز نربسیار بزرگ شد وتوانا گشته شاخ بزرگ شکسته

دانیال

شد وبعوض آن چهار شاخ نادر بسوی چهار جانب آسمان بر آمد

۹ و از یکی از آنها شاخی کوچک است که سوی جنوب و سوی مشرق وسوی زمین متزین بی نهایت بزرگ گردید

۱۰ و تا به فوج آسمان بزرگ شد و بعضی ازان فوج واز ستارگان بر زمین افگنده پایمال ساخت

۱۱ بلکه تا به امیر فوج خود را بزرگ گردانید و قربانی دایمی بوساطت وی برداشته شد ومکان مقدس وی منهدم شد

۱۲ و بسبب گنهگاری فوجی بمخالفت قربانی دایمی فوجی بوی داده شد وحقیقت را بر زمین انداخت وبکارها پرداخته بختیار گردید

۱۳ پس شنیدم که مقدسي تکلّم نمود ومقدسي دیگر از آن مقدس متکلّم پرسید که این رویا درباب قربانی دایمی وگنهگاری مهلك به پایمال کردن مقدس و فوج تاکی باشد

۱۴ و مرا گفت تا دو هزار و سیصد روز بعده مقدس پاک خواهد شد

۱۵ وچنین شد که چون من (منکه دانیالم) این رویا را مشاهده کرده بودم وکیفیت را تفحص نمودم پس اینک چون دیدار انسانی پیش من ایستاد

۱۶ وآواز انسانی را ما بین اولای شنیدم که فریاد کرد

وگفت که ای جبرئیل این شخص را ازین رویا آگاه
گردان

۱۷ پس بجای که ایستاده بودم نزدیک رسید و از رسیدنش
خوفناک شدم و برروی خود افتادم پس مرا گفت که
ای فرزند آدم آگاه شو زیرا که این رویا در زمان
آخر واقع خواهد شد

۱۸ اما وقتیکه با من تکلم می نمود بر رو خسپیده بر
زمین خوابی گران بر من وارد شد اما او دست بر من
نهاده مرا برپا ایستاده کرد

۱۹ وگفت اینک ترا ازانچه ترا در ایام واپسین قهر واقع
شد اطلاع میدهم زیرا که بوقت موعود آخر خواهد شد *

۲۰ ان قوچ دو شاخ که دیدی پادشاهان مدی و فارس اند *

۲۱ وان بز پر موی پادشاه یونان است و شاخ بزرگ که
درمیان دو چشم وی بود پادشاه اول است

۲۲ وآنکه شکسته گردید و بعوض ان چهار دیگر برخاست
چهار مملکت ازان طایفه لیکن نه در قدرت وی
خواهند برخاست

۲۳ و در ایام واپسین مملکت ایشان چون گنهکاران کامل
شوند پادشاهی مهیب و دانای عقدهای مشکل

۲۴ و قدرت وی عظیم خواهد شد لیکن نه بقدرت خود
و بطوری عجیب هلاک خواهد کرد و بختیار خواهد
گردید و بکارها خواهد پرداخت و توانایان قوم
مقدسان را هلاک خواهد کرد

۲۵ واز روي حكمت حيله را در دست خود بنيک انجا مي خواهد رسانيد ودر دل متكبر خواهد گرديد و بسيار برابه اسوده حالي هلاك خواهد كرد و بمخالفت امير الامرا خواهد برخاست اما بي وساطت دستي شكسته خواهد شد

۲٦ و روياى شام و صبح كه مذكور شد صحيح است لهذا رويا را پوشيده دار زيراكه تا ايام بسيار خواهد بوده

۲۷ ومنكه دانيال ام ضعيف شدم و روز چند بيمار بودم بعده برخاسته بكار پادشاه پرداختم واز رويا مضطرب بودم اما هيچ كس آنرا نفهميد

باب نهم

۱ درسال اول جلوس دارا بن احسويروس از نسل ميديان كه بر مملكت كلديان پادشاه شد

۲ درسال اول جلوس وي منكه دانيال ام عدد سال هارا از دفترها دريافت كردم كه درباره آن كلام خداوند به يرميا پيغمبر رسيد براينكه هفتاد سال در ويراني اورشليم منقضي خواهد كرد

۳ و بسوي خداوند خدا توجه كردم تا به نماز و دعا يا روزه و پلاس و خاكستر درخواست نمايم

۴ و پيش خداوند خداي خود نماز كردم و اعتراف نمودم و گفتم كه اي خداوند خداي عظيم و مهيب كه به آنانيكه ترا دوست دارند و به آنانيكه احكام ترا محفوظ دارند پيمان و رحمت را محفوظ ميداري

۵ گنهگار بدکار و مفسد و متمرّد شده ایم که از فرمانها و احکام تو دوری گزیده ایم

۶ و بندگان تو پیغمبران را که با پادشاهان و امیران و پدران ما و با تمامی اهل زمین بنام تو وعظ میکردند اطاعت نه نموده یم

۷ ای خداوند نیکوکاری تراست و رنگ زردی چهره از ماست چنانچه امروز واقع شده است بلکه از مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم و تمامی بنی اسرائیل که دور و نزدیک باشند در همه ممالك که ایشانرا رانده بسبب گناهی که نسبت بتو ارتکاب نمودند

۸ ای خداوند رنگ زردی چهره از ما است از پادشاهان از امیران از پدران ما بنابر آنکه بر تو گناه کرده ایم *

۹ رحمتها و آمرزشها از خداوند خدای ما است با وجود آنکه از وی تمرد نموده ایم

۱۰ و قول خداوند خدای خود را اطاعت نکرده ایم تا در رسمهای وی که بوساطت بندگان خود پیغمبران پیش نهاد ما کرد اطاعت نکردیم

۱۱ بلکه تمامی بنی اسرائیل از شریعت تو تجاوز نمودند و اجتناب کردند تا قول ترا اطاعت نه نمایند بنابر آن لعن و سوگندی که در تورات موسی بنده خدا نوشته شده است بسبب آنکه بروی گنهکار گشتیم بر ما ریخته شده است

۱۲ و کلمات خود را که بر ما و بر حاکمان ما که بر ما حکومت

۲۵ واز روي حکمت حيله را در دست خود بنيک انجا مي خواهد رسانيد ودر دل متکبر خواهد گرديد و بسيار يرا به اسوده حالي هلاك خواهد کرد و بمخالفت امير الامرا خواهد برخاست اما بي وساطت دستي شکسته خواهد شد

۲۶ و رويای شام وصبح که مذکور شد صحيح است لهذا رويا را پوشيده دار زيراکه تا ايام بسيار خواهد بود *

۲۷ ومنکه دانيال ام ضعيف شدم و روز چند بيمار بودم بعده برخاسته بکار پادشاه برداختم واز رويا مضطرب بودم اما هيچ کس آنرا نفهميد

باب نهم

۱ درسال اول جلوس دارا بن احسويروس از نسل ميديان که بر مملکت کلديان پادشاه شد

۲ درسال اول جلوس وي منکه دانيال ام عدد سال هارا ازد فترها دريافت کردم که درباره آن کلام خداوند به يرميا پيغمبر رسيد براينکه هفتاد سال در ويراني اورشليم منقضي خواهد کرد

۳ وبسوي خداوند خدا توجه کردم تا به نماز ودعا باروزه وپلاس وخاکستر درخواست نمايم

۴ وپيش خداوند خداي خود نماز کردم واعتراف نمودم وگفتم که اي خداوند خداي عظيم و مهيب که به آنانيکه ترا دوست دارند وبه آنانيکه احکام ترا محفوظ دارند پيمان ورحمت را محفوظ ميداري

۵ گنهگار بدکار و مفسد و متمرّد شده ایم که از فرمانها
واحکام تو دوری گزیده یم

۶ و بندگان تو پیغمبران را که با پادشاهان و امیران
و پدران ما و با تمامی اهل زمین بنام تو وعظ میکردند
اطاعت نه نمودیم

۷ ای خداوند نیکوکاری تراست و رنگ زردی چهره
از ماست چنانچه امروز واقع شده است بلکه از مردمان
یهودا و ساکنان اورشلیم و تمامی بنی اسرائیل که
دور و نزدیک باشند در همه ممالك که ایشانرا رانده
بسبب گناهی که نسبت بتو ارتکاب نمودند

۸ ای خداوند رنگ زردی چهره از ماست از پادشاهان
از امیران از پدران ما بنا بر آنکه بر تو گناه کرده ایم *

۹ رحمتها و آمرزشها از خداوند خدای ماست با وجود
آنکه از وی تمرد نموده ایم

۱۰ و قول خداوند خدای خود را اطاعت نکرده ایم تا
در رسمهای وی که بوساطت بندگان خود پیغمبران
پیش نهاد ما کرد اطاعت نکردیم

۱۱ بلکه تمامی بنی اسرائیل از شریعت تو تجاوز نمودند
و اجتناب کردند تا قول ترا اطاعت نه نمایند بنا بر آن
لعن و سوگندی که در تورات موسی بنده خدا نوشته
شده است بسبب آنکه بروی گنهگار گشتیم بر ما ریخته
شده است

۱۲ و کلمات خود را که بر ما و بر حاکمان ما که بر ما حکومت

مي نمودند بر زبان آورد قايم گردانيده بلاي عظيم بر ما نازل کرده است زيرا که در زير تمامي آسمان چنين واقع نشده است چنانچه بااورشليم بوقوع پيوست *

۱۳ چنانچه در توراة موسي نوشته شده است اينهمه بلا بر ما رسيد فاما پيش خداوند خداي خود دعا نکرديم تا از شرارتهاي خود بازگشت نمائيم و از حقيقت تو آگاه شويم

۱۴ بنا بران خداوند مترصد اين بلا مي بود تا بر ما نازل گردانيد چه خداوند خداي ما در هر عملي که مينمايد راستباز است زيرا که ما قول وي را نشنيديم

۱۵ و الحال اي خداوند خدائي که قول خود را از زمين مصر بدست قوي بيرون آوردي و براي خود نامي حاصل کردي چنانچه امروز واقع شده است گنهگار و مجرم شديم

۱۶ اي خداوند موافق همه راستبازيهاي تو خشم و قهر تو از شهر تو اورشليم از کوه مقدس تو بازگشت نمايد زيرا که بسبب گناهان ما و بسبب شرارتهاي پدران ما اورشليم و قوم تو اطراف و جوانب را باعث ملامت شدند

۱۷ الحال اي خداي ما نماز بندهٔ خود و دعايش را اجابت نما و روي خود را بر مقدس خود که ويران شده است از بهر خداوند تجلي ده

۱۸ اي خداي من گوش بنه و بشنو چشمها را باز کن بر

ویرانی های ما وشهریکه بنام تو مسمی گردیده است
بنگر زیراکه دعای خود را نه بسبب راستبازی خود
بلکه به رحمتهای عظیم تو بحضور تو میگذرانیم
۱۹ ای خداوند بشنو ای خداوند فراموش مکن ای
خداوند گوش بده و بعمل آر ای خدای من از بهر
خود درنگ مکن زیراکه شهر تو و قوم تو بنام تو
مسمی گردیده
۲۰ درین سخن می بودم ودعا میکردم وبگناه خود وبگناه
قوم خود اسرائیل اعتراف مینمودم و دعای خود را
پیش خداوند خدای خود برای کوه مقدس خدای
خود میگذرانیدم
۲۱ همچنین دعا را برزبان می آوردم که همان جبرئیل
که اول در رویا مشاهده کردم به تعجیل تمام پرواز
کرده در هنگام قربانی شام دست برمن نهاد
۲۲ ومرا آگاهانید وبامن تکلم نمود وگفت که ای دانیال
الحال بیرون آمدم تا ترا صاحب عقل و فراست گردانم *
۲۳ در شروع دعای تو حکم صادر شد ومن آمدم تا بر تو ظاهر
کنم از آنروکه بسیار محبوبی لهذا ازین امر آگاه شو
و رویا را درک نما
۲۴ هفتاد هفته بر قوم تو و بر شهر مقدس تو مقرر شد برای
اتمام خطا وبرای انقضای گناهان و برای تکفیر شرارت
و برای رسانیدن راستبازی ابدانی و برای اختتام
رویا ونبوت و برای مسیح قدس القدس

۲۵ پس آگاه شو و ادراک نما که از صادر شدن حکم به تحویل و تعمیر اورشلیم تا به مسیح الامیر هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود کوچه و دیوار تحویل و تعمیر خواهد یافت بلکه در عسرت روزگار

۲۶ و بعد از شصت و دو هفته مسیح قطع خواهد شد اما نه برای خود و طایفه امیری که خواهد برآمد شهر و مقدس را خراب خواهند کرد و آخر آن با سیلان خواهد بود و تا آخر جنگ خرابه ها مقرر شده است

۲۷ و عهد را با بسیاری تا یک هفته مقرر خواهد کرد و در نیم آن هفته او ذبیحه و هدیه را موقوف خواهد کرد و بسبب افزوني مکروهات ویران خواهد گردانید تا به اتمام وانچه مقرر شده است بر ویرانه ریخته خواهد شد

باب دهم

۱ در سال سیوم خسرو پادشاه فارس امري بر دانیال که نامش بلطشاصر بود منکشف گشت و آن امر راست بود اما وقت مقررش متمادي و او از امر مطلع گشت و رویا را درک نمود

۲ در آن ایام منکه دانیالم عرصه سه هفته غمگین بودم*

۳ نان خوش نخوردم گوشت و مي بدهان من نرسید و بر خود روغن نمالیدم تا سه هفته تمام سپري گشت*

۴ و در روز بیست و چهارم ماه اول چون برلب نهر عظیم یعني دجله بودم

۵ درآنوقت چشم را بالا کرده دیدم که اینک شخصی کتان پوش وکمرش از زرخالص اوفازي بسته

٦ وبدنش مانند زبرجد وچهره وي مثل برق مي‌نمود چشمان وي چون چراغهاي مشتعل وبازوها وپاهايش برنگ مس زدوده وآوازسخنان وي چون آوازهنگامه *

۷ ومنکه دانیالم این رؤیا را خود دیدم وبس چه کسانیکه همراه من بودند رؤیا را ندیدند امّا لرزه عظیم ایشانرا فراگرفت وگریختند تا خود را پنهان کنند

۸ لهذا من خود تنها ماندم واین رویاي عظیم رامشاهده کردم وتوانائی درمن نماند وجمال من بزشتی مبدل شد وهیچ توانائی نداشتم

۹ لیکن آواز سخنانش را شنیدم وچون آواز سخنانش را شنیدم برروي خود خسپیده درخوابي گران میبودم وروی من برزمین بود

۱۰ واینك دستي مرا مسح نموده مرا برد وزانووبرد وکف دست داشت

۱۱ وبمن گفت ای دانیال مرد بسیارمحبوب سخنانی که باتودرمیان می‌آرم درك کن وبرپاشو زیراکه الحال نزد تو فرستاده شده ام وچون این سخن را با من گفت لرزان ایستادم

۱۲ ومرا گفت که اي دانيال مترس از روز اولین که به ادراك وتنبیه کردن خود پیش خداي خود دل

نهادی سخنان تو اجابت یافت و من بسبب سخنان تو رسیده ام

۱۳ اما امیر مملکت فارس تا بیست و یک روز مخالف من بود و اینک میکائیل یکی از امرای خاص به اعانت من رسید و من در آنجا با پادشاهان فارس ماندم

۱۴ الحال آمده ام تا از انچه بقوم تو در ایام واپسین واقع می شود ترا آگاه نمایم زیرا که رؤیا تا مدتی طول خواهد کشید

۱۵ وچون این معنی را با من درمیان آورد روی خود راسوی زمین کردم و خاموش ماندم

۱۶ و اینک شخصی بمثل بنی ادم لبان مرا مسح نمود پس دهان خود را کشاده تکلم نمودم و با انکسی که پیش من ایستاده بود گفتم که ای مخدوم من از این رویا غمهای من بمن رجوع کرده و توانائی ندارم *

۱۷ زیرا که این بنده با مخدوم چگونه یارای تکلم داشته باشد اما درحال من از آنوقت توانائی نماند و رمقی درمن باقی نبود

۱۸ پس شخصی به مثل انسان باز رسیده مرا مسح نمود و تقویت داد

۱۹ وگفت ای مرد محبوب مترس ترا سلامت باد قوی شو بلکه قوی شو وچون با من چنین گفت تقویت یافتم و گفتم که مخدوم من بفرمایید چه مرا تقویت داده *

۲۰ پس مرا گفت که آیا میدانی برای چه نزد تو آمدم و

الحال باز میروم تا با امیر فارس جنگ نمایم و چون بیرون رفته باشم اینك امیر یونان می رسد

۲۱ فاما انچه در کتاب صدق تحریر یافته است بر تو آشکارا خواهم کرد و در ین امر کسی نیست که با من رفاقت دهد جز میکائیل امیر شما

باب یازدهم

۱ و در سال اول دارای میدی من خود برای تقویت و استحکام وی ایستادم

۲ و الحال حقیقت را بر تو آشکارا میکنم اینک بعد ه سه پادشاه در فارس خواهند برخاست و چهارم از همه بسیار توانگر خواهد گردید و بتوانائی که بسبب توانگری دارد همه را بمخالفت مملکت یونان خواهد انگیزانید *

۳ و پادشاهی عظیم خواهد برخاست و به تسلط تمام سلطنت خواهد ورزید و به مشیت خود عمل خواهد نمود *

۴ و او چون برخیزد مملکت وی شکسته خواهد شد و بسوی چهار جنب آسمان متفرق خواهد گردید اما نه بخلف وی و نه موافق سلطنتی که خود ورزید چه مملکت وی مستاصل خواهد گشت بلکه برای اغیار سوای ایشان *

۵ و پادشاه جنوب قوی خواهد شد و یکی از امیران وی و او از وی قوی تر خواهد شد و سلطنت خواهد یافت سلطنت وی سلطنت عظیم خواهد بود

۶ در آخر سالها با یکدیگر اتفاق خواهند کرد و دختر

پادشاه جنوب به پادشاه شمال خواهد رسید تا اتحاد
کند لیکن آن زن قوت بازورا محفوظ نخواهد داشت
واو برپا نخواهد ایستاد ؛ ونه بازوي وي امّا آن زن
با آورندگان وي وپدرش وکسیکه اورا درآن ایام
تقویت داد تسلیم خواهد شد

۷ لیکن یکي از عسلج ریشه وي بجاي وي خواهد برخاست
که بالشکري خواهد رسید وبحصار پادشاه شمال
داخل خواهد شد وبا ایشان مخالفت کرده غالب
خواهد شد

۸ ومعبودان ایشان رانیز با امرا وظروف گران بهاي
سیمین وزرّین گرفته بمصر خواهد برد وسالي چند
زیاده ازپادشاه شمال خواهد ماند

۹ وپادشاه جنوب به مملکت وي خواهد رسید وبسر زمین
خود مراجعت خواهد کرد

۱۰ امّا پسران وي آهنگ کرده گروهي افواج عظیم جمع
خواهند کرد وفي الواقع خواهد رسید وسیلان کرده
خواهد گذشت ومراجعت کرده آهنگ حصار خود
خواهد نمود

۱۱ وپادشاه جنوب خشمناک شده خروج خواهد کرد
وباوي بعني باپادشاه شمال محاربه خواهد کرد و
گروه انبوه را خواهد آراست امّا آن گروه بدست وي
تسلیم خواهد شد

۱۲ آن گروه را برداشته دل وي مغرور خواهد شد و

هزاران هزار را خواهد افگند اما وی تقویت نخواهد یافت

۱۳ چه پادشاه شمال مراجعت نموده گروهي زياده ا اولين خواهد آراست وبعد ازسالي چند با فوج بسيار و مال فراوان بي تامل خواهد رسيد

۱۴ و در آن هنگام بسياري بمخالفت پادشاه خواهند برخاست گردن کشان قوم تو نيزمتکبرخواهند شد رويا را محکم گردانند اما ازپا خواهند درآمد

۱۵ پس پادشاه شمال رسيده النگي خواهد ساخت و شهر محصور را خواهد گرفت وبازوهاي جنوب و برگزيدگانش مقابله نخواهند کرد و ياراي مقابله هيچ نخواهد بود

۱۶ وخروج کننده بروي بمشيت خود عمل خواهد کرد ومقابل وي کسي نخواهد بود و در زمين متزين خواهد ايستاد که آن از دست وي تلف خواهد شد

۱۷ و توجه خواهد کرد با تمامي عظمت مملکت خود روانه شو وبسياري راستبازان باوي خواهند بود چنين عمل خواهد کرد و دخترزنان را بوي خواهد داد تا اورا بيوفا گردانند اما مقابله نخواهد کرد وازجانب وي نخواهد شد

۱۸ بعد ازاين متوجه جزاير خواهد شد و بسياري ر خواهد گرفت ليکن حاکمي بنا بخاطر خود ملامت وير رفع خواهد کرد بي ملامت خود بوي خواهد رسانيد

١٩ بعد ازان متوجه حصار ولايت خود گرديد امّا از پا در آمده خواهد افتاد ونابديد خواهد شد

٢٠ بعد ازان دربدل به مملکت باج گيري بجاي وي خواهد برخاست درعرصه چند روز شکسته خواهد شد نه درخشمناکی ونه درجنگ

٢١ در ذيلي بجاي وي خواهد برخاست که عزت پادشاهي بوي نخواهند داد اما بي دغدغه خواهد درآمد و به چاپلوسي ما پادشاهي را خواهد گرفت

٢٢ وبه بازوهاي سيلان ازپيش وي غوطه خواهند زد و شکسته خواهند گرديد بلکه اميرعهد

٢٣ واتحاد باوي حيله سازي خواهد کرد زيرا که برامده با طايفه قليل قوي خواهد شد

٢٤ بي دغدغه متصرف نيکوترين صوبه خواهد گرديد وانچه اباواجداد وی نکردند خواهد کرد يغما و تاراج ومال را درميان ايشان خواهد افشاند وبرای تسخيرحصارها تامدتي به تدبيرها خواهد پرداخت ٭

٢ قوت ودليري خود را با فوجي عظيم به مخالفت پادشاه جنوب بحرکت خواهد آورد وپادشاه جنوب با لشکر عظيم وبسيار توانا شيدای جنگ خوانده شد اما مقابله نخواهد کرد زيرا که درباره وی تدبيرها خواهند انديشيد

٢ بلکه وظيفه خواران وی ويرا هلاك خواهند کرد و

لشکر وي سيلان خواهد نمود وکشتگان بسيار خواهد افتاد

۲۷ ودل اين مرد وپادشاه به بد انديشي مايل خواهند بود وبريك خوان نشسته دروغ خواهند گفت اما به نيک انجامي نخواهد رسيد زيرا که عاقبت بوقت موعود خواهد شد

۲۸ پس با مال فراوان بسرزمين خود مراجعت خواهد کرد وبمهمات پرداخته بسرزمين خود مراجعت خواهد کرد *

۲۹ بوقت موعود مراجعت خواهد کرد ومتوجه جنوب خواهد شد اما چون اولين وچون آخرين نخواهد بود *

۳۰ زيرا که جهازات کتيم بمخالفت وي خواهد آمد لهذا دل آزرده شده مراجعت خواهد نمود وبرعهد مقدس کينه خواهد گرفت همچنين معامله خواهد کرد بلکه مراجعت نموده با ملحدان عهد مقدس يکدل خواهد شد

۳۱ وبازوها از وي خواهند برخاست ومقدس معظم را ناپاك خواهند کرد وقرباني دايمي را موقوف خواهند نمود وکريه ترين ويراني را برپا خواهند کرد

۳۲ ومجرمان عهد را به چاپلوسي ها ملحد خواهد گردانيد امّا قومي که خداي خود را مي شناسند قوي خواهند شد وبه مهمات خواهند پرداخت

۳۳ ودانايان قوم بسياري را تعليم خواهند داد فامّا از شمشير از شعله از اسيري واز غارت تا مدتي خواهند افتاد *

۳۴ وچون به افتند مددی قلیل خواهند یافت امّا بسیاری
به چاپلوسی ها با ایشان ملحق خواهند شد

۳۵ و بعضی از دانایان خواهند افتاد تا بوسیله ایشان
امتحان وطهارت وتبیض کرده شود تا بزمان آخر
زیراکه تا وقت موعود می شود

۳۶ و پادشاهي که به مشیت خود عمل خواهد کرد وخود
را سرفرازخواهد گردانید و خود را بر هر معبودی
ترجیح خواهد داد و سخنان عجیب بمخالفت خداي
خدایان خواهد گفت وبختیارخواهد بود تا قهر با تمام
رسد زیراکه انچه مقرر شده است واقع خواهد گشت*

۳۷ وبه خدای پدران خود و برغبت زنان التفات نخواهد کرد
و بهیچ معبودي التفات نخواهد کرد چه خود را بر
همه ترجیح خواهد داد

۳۸ با خدا در جاي وي حمایت کننده گانرا تعظیم خواهد کرد
بلکه با معبودي که پدران وي نشناختند ایشانرا
از زر وسیم وجواهر ونفایس تعظیم خواهد کرد

۳۹ و براي حصن هاي خود حمایت کننده گانرا تعین
خواهد کرد با معبودي بیگانه که اورا مقبول کند در
تعظیم ایشان خواهد افزود وایشانرا بر بسیاري تسلط
خواهد داد و زمین را براي مزد تقسیم خواهد نمود*

۴۰ و در زمان آخر پادشاه جنوب بر او شاخ خواهد زد
و پادشاه شمال مثل تند باد با ارابها و اسوار و با

جهازات بسيار برروي حمله خواهد كرد و داخل زمينها شده و سيلان كرده خواهد گذشت

٤١ ودر زمين متزين نيز داخل خواهد شد و ممالك بسيار منهدم خواهد گشت اما اينها يعني ادوم و مواب و خلاصه بني عمون از دست وي رهائي خواهند يافت*

٤٢ دست خود را نيز بر ممالک دراز خواهد كرد و زمين مصر رهائي نخواهد يافت

٤٣ اما بر خزانهاي زر و سيم و بر همه نفايس مصر مختار خواهد شد ولوبيان وكوسيان در قدم وی خواهند بود*

٤٤ اما اخبارات از طرف مشرق و شمال او را مضطرب خواهند گردانيد و بقهرشديد خروج خواهد كرد تا خراب كند و بسياريرا بهلاکت رساند

٤٥ و مسكن قصرهاي خود را درميان بحرها در كوه متزين مقدس جاي خواهد داد اما سپري خواهد گشت و كسي او را مددگاري نخواهد كرد

باب دوازدهم

١ ودران ايام ميكائيل امير بزرگ كه بحمايت ابناي قوم تومقرر است خواهد برخاست و هنگام عسرت خواهد بود چنانچه از پيدا شدن قوم تا آن هنگام گاهي نشد و دران هنگام قوم تو هركسيكه در دفتر نوشته شده باشد رهائي خواهد يافت

٢ وبسياری ازآنانيكه در زير خاک ميخوابند بيدار

خواهند شد و بعضي بحيات ابدي و بعضي بخجلت و حقارت ابدي

۳ و دانايان چون شعاع افلاك خواهند درخشيد وآنانيكه بسياري را راستباز ميگردانند مانند ستارگان تا ابد الاباد

۴ اما تواي دانيال اين سخنان را پوشيده دار و كتاب را مهركن تا زمان آخر بسياري اينجا وآنجا خواهند دويد وعلم زياده خواهد شد

۵ پس منكه دانيالم نگريستم واينك دو شخص ديگر يكي براين طرف نهرويكي برآن طرف نهر ايستاده بودند*

۶ و يكي از كتان پوش كه برآب نهرمي بود پرسيد كه آخر اين عجايب تا چند است

۷ وآواز مرد كتان پوش راكه برآب نهرمي بود شنيدم كه دست راست و دست چپ را سوي آسمان بلند كرد وبنام حي لا يزال سوگند ياد كرد كه تا زمان و زمانين ونصف زمان خواهد بود وهرگاه براگندگي نيروي قوم مقدس را به اتمام رسانيده باشد اين همه باتمام خواهد رسيد

۸ و من شنيدم اما نفهميدم وگفتم اي مخدوم من كه عاقبت اين امورچيست

۹ او گفت كه اي دانيال برو زيراكه اين سخنان تا زمان آخر پوشيده و مهر كرده شده است

۱۰ بسياري طهارت وتبيض و امتحان خواهند يافت اما

بدکاران به بدکاري خواهند پرداخت و کسي از بدکاران نخواهد فهمید اما دانایان خواهند فهمید*

۱۱ واز هنگامیکه قرباني دایمی موقوف شود و کریه قرین ویراني برپاشود یکهزار رود وصد و نود روزخواهد بود*

۱۲ خوشا حال انکسي که انتظار کشد و تا به یکهزار سیصد سي و پنج روز برسد*

۱۳ اما تو برو تا آخرشود زیرا که استراحت خواهي کرد ودرآخرایام در نصیب خود خواهي برخاست

رساله هوسیع نبي

باب اول

۱ اینست کلام خداوند که در ایام عوزیه یوثام احاز وحزقیا پادشاهان یهودا و در ایام یاربعام یوآس پادشاه اسرائیل به هوسیع بن بزي رسید

۲ شروع کلام خداوند بوساطت هوسیع اینست خداوند هوسیع را فرمود که برو و زني زانیه با اولاد ولد الزنا براي خود بگیر زیرا که این زمین از خداوند روگردان شده پیوسته زنا کاري میکند

۳ پس روانه شده جومر دختر دبلائیم را گرفت که او آبستن شده پسري براي وي زائید

۴ وخداوند ویرا گفت که اورا یزرئیل نام بنه آزانرو که بعد مدتي انتقام خون یزرئیل را از خاندان یهودا خواهم گرفت ومملکت خاندان اسرائیل را محو خواهم کرد

۵ وچنین واقع خواهد شد در روزیکه کمان اسرائیل را در دره یزرئیل بشکنم

۶ وبار دیگر آبستن شده دختریرا زائید وخدا ویرا

هوسیع

فرمود که او را لاروحامه نام بنه زیرا که بعد از این
بر خاندان اسرائیل رحمت نخواهم ورزید چنانچه
ایشان را پیوسته بیامرزم

۷ اما بر خاندان یهودا رحمت خواهم ورزید وایشانرا
بوساطت خداوند خدای ایشان نجات خواهم داد و
به کمان و به شمشیر به محاربه به اسپها و اسوار ایشان را
نجات نخواهم داد

۸ وشیر از لاروحامه برداشته آبستن شد و پسری زائید ٭

۹ وخدا فرمود که او را لاعمی نام بنه زیرا که شما قوم
من نیستید ومن از آن شما نخواهم بود

۱۰ فاما عدد بنی اسرائیل چون رمل دریا خواهد بود که
پیموده وشمرده نمی شود و چنین خواهد شد که
در مکانیکه ایشان را گفته شده است که شما قوم من
نیستید ایشان را گفته خواهد شد که فرزندان خدای
حی هستید

۱۱ و بنی یهودا و بنی اسرائیل یک دل شده مجتمع خواهند
شد و سرداری برای خود مقرر خواهند کرد و از اطراف
زمین روانه خواهند شد زیرا که روز یزرئیل عظیم
خواهد بود

باب دویم

۱ برادران خود را بعمی و خواهران خود را بروحامه
مخاطب سازید

٢ مباحثه کنید با مادر خود مباحثه کنید چه او زن من نیست و من شوهر او نیستم زنای خود را از نظر خود و فسق خود را از میان دو پستان خود دور کن

٣ مبادا که او را برهنه کنم و حالش را بحال روز تولید گرداندم و چون بیابان سازم و مانند زمین خشک گردانم و از تشنگی هلاک نمایم

٤ و بر اولادش رحمت نورزم از آنروکه ولد الزنا هستند *

٥ چه مادر ایشان زناکاری کرده است زاینده ایشان امر شنیع نموده است از آنروکه میگوید عاشقان خود را که نان و آب و پشم وکتان و روغن و شرب را بمن مید هند پیروی خواهم کرد

٦ بنا بران اینك طریق ویرا از خارها مسدود خواهم کرد و حصاری خواهم ساخت تا جاده های خود را نیابد *

٧ و عاشقان خود را تاقب کرده اما تدارک نخواهند کرد ایشان را تجسس کرده نخواهد یافت پس خواهد گفت که میروم و به شوهر اولین مراجعت میکنم زیراکه درآنوقت حال من به از این بود

٨ فاما اند یشه نکرد که من غله و می و روغن بوی میدادم و زر و سیمش را که برای بعل مهیا میکردند می افزودم

٩ لهذا مراجعت خواهم کرد و غلهٔ خود را در وقت موعود و می خود را در فصل معهود خواهم برداشت

و پشم و کتان خود را که برهنگی ویرا می پوشید باز خواهم گرفت

۱ والحال بیحیائی ویرا در نظر عاشقانش آشکارا خواهم کرد
وکسی اورا از دست من رها نخواهد کرد

۱ وهمه خوشحالی ویرا عیدها ماه نو وروزهای سبت
وهمه انجمن های موعود ویرا موقوف خواهم کرد *

۱۱ تاکها و درختهای انجیر ویرا ضایع خواهم کرد که
درباره آنها گفته است که اینست حریفانه که عاشقانمن
مرا داده اند وآنهارا جنگل خواهم گردانید ووحوش
صحرا انها را خواهند خورد

۱۳ همچنین انتقام روزهای بعلیم را ازوی خواهم گرفت
که برای آنها لبان سوزانید وخود را بگوشواره ها
وجواهر آراسته پیروی عاشقان خود کرد ویرا
فراموش نمود خداوند میفرماید

۱۴ با اینهمه اورا تسکین خاطر خواهم کرد واورا در
بیابان رسانیده سخنان مهرآمیز با وی خواهم گفت *

۱۵ تاکستانها از آنجا بوی خواهم بخشید و دره عاکور را
تا دره امید باشد و در آنجا مانند ایام شباب بترنم
خواهد درآمد بلکه چون روزیکه ازملک مصر بیرون آمد*

۱۶ ودر آنروز خداوند میفرماید مرا ایشي خواهي خواند
ومن بعد مرا بعلي نخواهي خواند

۱۷ زیرا که نامهای بعلیم را از دهان وی خواهم برداشت
ومن بعد بنام خود خوانده نخواهند شد

۱۸ ودران روز براى ايشان با وحوش صحرا وپرندگان هوا ودد ودام زمين عهدي خواهم بست وكمان وشمشير وجنگ را از زمين قطع خواهم كرد وايشان را در امن وامان خواهم خوابانيد

۱۹ وترا باخود تا ابد الاباد تزويج خواهم كرد بلكه ترا باخود به نيكوكاري وبعدل وبمهرباني وبه رحمت تزويج خواهم كرد

۲۰ بلكه ترا باخود به نيك عهدي تزويج خواهم كرد وخداوند را خواهي شناخت

۲۱ ودران روز اجابت خواهم كرد (خداوند ميفرمايد) من آسمان را اجابت خواهم كرد وآسمان زمين را اجابت خواهد كرد

۲۲ وزمين غله ومي وروغن را اجابت خواهد كرد و اينهمه يزرئيل را اجابت خواهند كرد

۲۳ واو را براي خود در زمين خواهم كاشت وبرلاروحامه رحمت خواهم ورزيد ولاعمي را خواهم گفت كه تو قوم من هستي واو خواهد گفت كه اى خداي من

باب سيوم

۱ بار ديگر خداوند مرا فرمود كه برو برزن دل بسته بدى وزناكار دل به بند چنانچه خداوند دل بسته بني اسرائيل است با وجود آنكه ايشان به معبودان ديگر التفات دارند وپياله هاي مي را دوست دارند *

۲ پس بقیمت پانزده دینار سیمین و یک حومر و نیم جو برای خود گرفتم

۳ و ویرا گفتم که تا ایام بسیار منتظر من خواهی بود زناکاری نخواهی کرد و نه تو با مردی و نه من با تو مخلوت خواهم شد

۴ زیراکه تا ایام بسیار بني اسرائیل بي پادشاه و بي حاکم و بي ذبیحي و بي صنمي و بي ایفود و بي ترافیم خواهند بود

۵ بعد ازان بني اسرائیل مراجعت خواهند کرد و خداوند خداي خود و داود پادشاه خود را جست جو خواهند کرد و در ایام واپسین از خداوند و از مهرباني وي خواهند ترسید

باب چهارم

۱ ای بني اسرائیل کلام خداوند را بشنوید زیراکه خداوند با اهل زمین دعوائی دارد ازان روکه صدق و رحمت و معرفت خدا در زمین نیست

۲ نفرین و دروغ و خون و دزدي و زناکاري سیلان کردند و خون در بي خون است

۳ بنا بران زمین تاسف خواهد خورد و هرکه دران ساکن باشد با وحوش صحرا و پرندگان هوا ناتوان خواهند شد بلکه ماهیان دریا ناپدید خواهند گشت*

۴ کسي بهیچ وجه مباحثه نکند و سرزنش ننماید زیراکه

حال قوم تو حال آنکسانست که با کاهن مباحثه میکنند*

۵ لهذا در روز خواهي افتاد و پیغمبر نیز با تو در شب خواهد افتاد و مادر ترا منقطع خواهم کرد

۶ قوم من از عدم دانائی هلاک شده اند بسبب آنکه تو از دانائي نفرت ورزیدی من نیز از تو نفرت خواهم ورزید تا پیش من بکارکهانت نپردازی چون تو تورات خداي خود را فراموش کردي من نیز اولاد ترا فراموش خواهم کرد

۷ بقدر اقتدار خود گنهگار من شدند لهذا عزت ایشانرا به رسوائي مبدل خواهم کرد

۸ قربانی عوض خطاي قوم مرا میخورند اما بر شرارت ایشان دل بسته اند

۹ وحال قوم مانند حال کاهن خواهد بود واز هرکسی انتقام طریقهاي ویرا خواهم گرفت و بهرکسي سزاي افعال ویرا خواهم رسانید

۱۰ وهرچند بخورند سیر نخواهند شد وهرچند مباشرت نمایند کثرت نخواهند یافت ازآنروکه ترک اطاعت خداوند کردند

۱۱ زنا ومي وشراب تازه دل را مي برد

۱۲ قوم من ازچوب خود سوال میکنند لهذا عصاي ایشان ایشان را جواب دهد روح زنا ایشان راگمراه کرده است واز اطاعت خداي خود تجاوز نموده زناکاري کردند

۱۳ بر سر جبال ذبیحه میگذرانند و بر کوهها لبان میسوزانند زیر درخت بلوط و چنار و شاه بلوط که سایه آن نیک است ازان سبب دختران شما فسق و فجور نمایند و دیوک های شما مرتکب زناکاري شوند

۱۴ و دختران شما چون فسق و فجور نمایند و دیوک هاي شما زناکاري کنند از ایشان انتقام نخواهم گرفت از آنرو که ایشان خود با زنان فاحشه بگوشه ها میروند و با لولیان ذبیحه میگذرانند لهذا قوم نادان از پا خواهد افتاد

۱۵ هر چند تو اي اسرائیل فسق و فجور نمائي اما یهودا گنهگار نشود و در جلجال داخل نشوید و روانه بیت آون نگردید و بحیات خداوند سوگند یاد مکنید *

۱۶ زیرا که چون گوساله گردن کش اسرائیل گردن کش میکند الحال خداوند ایشان را چون بره در فضای وسیع خواهد چرانید

۱۷ افرائیم با بتان ملحق است او را رها کنید

۱۸ شرب ایشان ترش شده است بي تامل مرتکب فسق و فجور شدند ارکان دولتش دفع چه امر شنیع است حریص رشوت اند

۱۹ او را باد در پر خود بسته دارد و بسبب ذبیحهای خود شرمنده خواهند شد

۱۱ بعضي از شما را مستاصل کردانيدم چنانچه خدا سدوم و عموره را استيصال نمود وشما چون نيم سوخته از آتش کشيده شده باا ينهمه سوي من بازگشت ننموديد خداوند مي فرمايد

۱۲ لهذا با تواي اسرائيل چنين عمل خواهم نمود و بنا بر آنکه اين امر را با تو بفعل مي آرم به استقبال خداى خود مستعد باش اي اسرائيل

۱۳ که اينک صانع جبال وخالق روح و خبر دهنده به انسان ازما في‌الضمير وي‌آفريننده ميغ پگاهي وپائمال کننده مکانات رفيع زمين اسم او خداوند خداي افواج است

باب پنجم

۱ اين سخن را که دربارهٔ شما اي خاندان اسرائيل برسبيل نوحه بر زبان مي‌آرم بشنويد

۲ دوشيزهٔ اسرائيل ازپا درآمد بار ديگرنخواهد برخاست وبرخاك زمين خود واگذاشته شد کسي نيست که او را برخيزاند

۳ زيرا که پروردگار خداوند چنين مي فرمايد براي خاندان اسرائيل شهري که با يکهزار خروج مي نمود يکصد باقي خواهند ماند وآنکه با يکصد خروج مينمود ده خواهند ماند

۴ زيرا که خداوند خاندان اسرائيل را چنين ميفرمايد

که طالب من شوید و زنده خواهید ماند

۵ اما طالب بیت ایل مشوید و در غلغال داخل مگردید و در بیرسبع گذر مکنید از انرو که غلغال بلا تامل به اسیري خواهد رفت و بیت ایل معدوم خواهد شد *

۶ طالب خداوند شوید و زنده خواهید ماند مبادا که چون آتش در خانه یوسف درگیرد و تلف کند و در بیت ایل کسی نباشد که آنرا منطفي گرداند

۷ اي شما که عدالت را به افسنتین مبدل میکنید و نیکوکاري را از زمین معزول می نمائید

۸ خالق ثریا و النّسق که سایه موت را بصبح مبدل میکند و روز را چون شب تیره میگرداند که آب دریا را طلب میکند و برسطح زمین روان مي نمائید اسم وي خداوند است

۹ که غارت کننده را بر توانا به خنده مي آرد تا غارت کننده به حصن برسد هرکه در دروازه تنبیه دهد اورا مبغوض میدارند هرکه صالحانه سخن گوید از وي متنفر اند

۱۰ لهذا بنا بر انکه مسکین را پائمال مي کنید و بارهاي گندم را از او غصب میکنید خانها را از سنگ تراشیده بنا ساخته در آنها ساکن نخواهید شد

۱۱ تاکستانهاي مرغوب را نشانیده مي از آنها نخواهید نوشید

۱۲ زیرا که از خطاهاي بسیار و گناهان کبیر شما واقف

ستم مرد نیکوکار را مي آزارانند رشوت قبول میکنند
و در دروازه حق محتاجان را ناحق میگردانند *
۱۳ لهذا دانشمند دران هنگام خاموش خواهد ماند چه
ان هنگام گران است
۱۴ طالب نیکي نه بدي شويد تا زنده باشيد همچنين خداوند
خداي افواج چنانچه گفتيد با شما خواهد بود
۱۵ بدي را دشمن داريد و نيکي را دوست وعدالت را در
دروازه قرار دهيد شايد که خداوند خداي افواج بر
بقيه يوسف رحمت ورزد
۱۶ لهذا خداوند خداي افواج پروردگار چنين ميفرمايد
که در هر کوچه نوحه خواهد بود و در هر شارع واويلا
واويلا خواهند گفت و دهقان را به ناله و فغان کنندگان
را به زاري خواهند طلبيد
۱۷ و در هر تاکستان زاري خواهد بود زيرا که در ميان
تو گذر خواهم کرد خداوند مي فرمايد
۱۸ واي بر شما که به روز خداوند رغبت داريد براي
شما چه فايده روز خداوند تاريکيست نه روشنائي *
۱۹ چنانچه کسي از شير بگريزد و خرسي با وي دوچار شود
يا در خانه داخل شده دست بر ديوار نهد ماري
ويرا بگزد
۲۰ آيا روز خداوند تاريکي نخواهد بود نه روشنائي بلکه
ظلمت که در آن نوري نباشد

۲۱ عیدهاي شمارا مبغوض وحقیر میدارم وبوی انجمن‌هاي تنزّه شمارا نخواهم شنید
۲۲ با وجود انکه قربانیهاي سوختنی و خوردني پیش من بگذرانید مقبول نخواهم کرد و بر قربانیهاي سلامتی از پرواریهای شما توجه نخواهم نمود
۲۳ صوت سرورهاي خود را از پیش من بردار زیرا که نغمهٔ سازهاي ترا نخواهم شنید
۲۴ اما عدالت چون آب جاری شود ونیکوکاري چون نهر بزرگ
۲۵ آیا ذبیحه‌ها وهدیه‌ها را دربیابان تا چهل سال پیش من گذرانیدید براي خاندان اسرائیل
۲۶ امّا خیمه مُلُك وکیُّون اصنام خود راکوکب معبودي که براي خود ساختید حامل شدید
۲۷ بنابران شما را بدانطرف دمشق به‌اسیري روانه خواهم کرد خداوندي که اسمش خداي افواج است چنین مي فرماید

باب ششم

۱ واي برآسوده حالان صیئون که برکوه سمرّیه اعتماد دارند که به‌سر قبائل مشهورانند و خاندان اسرائیل به ایشان رجوع مي نمایند
۲ تا به کلني گذر کرده بنگرید وازانجا به حمث بزرگ روانه شوید ومتوجّه جث فلسطیان بگردید آیا ازین

ممالك بهتراند وسرحد آنها ازسرحد شما وسيع تر است

۳ ايكه روز مصيبت را ازخود دور ميكنيد ومنزل تعدي را بخود نزديك مي آريد

۴ كه بر پلنگ هاى عاجي مي خسپند وبر بسترهاي خود دراز مي شوند وبرّه ها از گلّه وگوساله ها از آخور ميخورند

۵ كه به اتفاق رباب ميخوانند وچون داوُد سازهاي موسقي براي خود ابداع ميكنند

۶ كه از قدح ها مي ميخورند وروغن هاي خاصه برخود مي مالند فاما بمصيبت يوسف غم نمي خورند

۷ بنابران الحال پيش رو اسيران خواهند گرديد و بزم ارباب استراحت موقوف خواهد شد

۸ پروردگار خداوند بذات خود سوگند ياد كرده است (خداوند خداي افواج مي فرمايد) عزت يعقوب را مبغوض ميدارم واز ارگهاى وي متنفرم لهذا شهر را باهرچه دانست تسليم ميكنم

۹ وچنين خواهد شد كه هرگاه ده نفر در يك خانه باقي مانند خواهند مرد

۱۰ عمّو وسوزنده نعش را خواهد برداشت تا استخوانها را ازخانه بيرون به برند وازكسيكه به پهلوي خانه باشد خواهد پرسيد كه آيا ديگري درخانه تو هست خواهد گفت كه خير پس خواهد گفت كه خاموش زيرا كه

جایز نیست که نام خداوند را بر زبان آریم

۱۱ که اینک خداوند حکم می کند تا خانه بزرگ را به شگافها و خانه کوچک را به رخنه ها معیوب کند

۱۲ آیا اسپها بر سنگ لاخ بدوند آیا آنجا با گاوان شیار کنند چه شما عدالت را به زهره و ثمر نیکوکاری را به افسنتین مبدل گردید

۱۳ اینکه در هوچ اهتزاز میکنید که میگوئید آیا شاخها را بقوت خود حاصل نکردیم

۱۴ لیکن ای خاندان اسرائیل (خداوند خدای افواج میفرماید) اینک من بمخالفت شما قبیله را برپا میکنم که از دخول حمث تا به وادی بیابان شما را عسرت خواهند داد

باب هفتم

۱ پس پروردگار خداوند برمن آشکارا کرد که اینک در شروع روئیدن زراعت دویم ملخ بوجود آورد و اینک زراعت دویم بود بعد از درو پادشاهی

۲ و چنین شد که چون گیاه زمین را بالتمام خوردند گفتم که ای پروردگار خداوند التماس آنکه عفو نمائی یعقوب به اعانت که برخیزد از آنرو که کوچک است

۳ خداوند درین باب مستحی گشت واقع نخواهد شد خداوند میفرماید

۴ پس پروردگار خداوند برمن اشکارا کرد که اینک

پروردگار خداوند ندا کرد تا بوسیلهٔ آتش مباحثه
شود و غمر عظیم را خورد و یک قسم را تلف نمود *

۵ پس گفتم که اي پروردگار خداوند التماس آنکه
درگذري يعقوب به اعانت که برخيزد ازآنرو که
خورد است

۶ خداوند درين باب مستحي گشت اينهم واقع نخواهد شد
پروردگار خداوند ميفرمايد

۷ بر من چنين آشکارا نمود که اينک پروردگار برد يواري
که از هنجاره درست شده بود ايستاد و هنجاره در
دست وي بود

۸ وخداوند مرا گفت که اي عاموس توچه مي بيني گفتم
هنجاره را پروردگار گفت که اينک هنجارهٔ را درميان
قوم خود اسرائيل خواهم نهاد بار ديگر ازايشان در
نخواهم گذشت

۹ ومکانهاي رفيع اسحاق خراب خواهد شد و مقدسهاي
اسرائيل ويرانه خواهد گرديد و با شمشير بمخالفت
خاندان ياراب عام خواهم برخاست

۱۰ پس امصيه کاهن بيت ايل به ياراب عام پادشاه اسرائيل
خبر فرستاد که عاموس بمخالفت تو درميان خاندان
اسرائيل سازش کرده وزمين طاقت همه گفتهاي ويرا
ندارد

۱۱ زيراکه عاموس چنين ميگويد که ياراب عام ازشمشير

کشته خواهد شد واسرائیل از وطن مالوف خود بلا تامل به اسیری خواهند رفت

۱۲ وامصیه عاموس را گفت که اي بیننده رویا برو بزمین یهودا بگریز ودر آنجا نان بخورود رآنجا پیغام به بر *

۱۳ امادر بیت ایل باردیگر پیغام میار که این عبادتگاه پادشاه است وذدا رالسلطنت است

۱۴ عاموس امصیه را درجواب گفت که من نه پیغمبر بودم نه پیغمبرزاده بلکه گلّه بان وجمع کنندهٔ توت انجیر *

۱۵ وچون درعقب گلّه میرفتم که خداوند مرا برگرفت و خداوند مرا فرمود که برو وبقوم من اسرائیل پیغام به بر

۱۶ وحال آنکه کلام خداوند را بشنو تو میگوئي که بر اسرائیل پیغام مبرو برخاندان اسحاق سخن راني مکن

۱۷ لهذا خداوند چنین می فرماید که زن تو در شهر فاحشه خواهد گردید و پسران ودختران تو ارشمشیر کشته خواهند شد وزمین ترا ازریسمان تقسیم خواهند کرد و تو برزمین ناپاك خواهي مرد واسرائیل از وطن مالوف خود بلا تامل به اسیری خواهند رفت

باب هشتم

۱ پروردگار خداوند برمن چنین آشکارا کرد که اینک سبدي پرازمیوهٔ تابستاني

۲ وگفت که ای ماموس چه می‌بینی گفتم سبدی پر از میوه تابستانی وخداوند مرا گفت که بر قوم من اسرائیل انتها رسیده است بار دیگر از ایشان درنخواهم گذشت *

۳ ودرآنروز سرودهای هیکل به ولوله مبدل خواهد شد پروردگار خداوند میفرماید در هرجا لاشهای بسیار خواهد بود بی فغان خواهند افگند

۴ این سخن را بشنوید ایکه محتاجان را بلع مینمائید ومساکین زمین را محو می سازید

۵ که میگوئید که عید ماه نوکی سپری شود تا غلّه بفروشیم وروز سبت تا غلّه را کود کنیم ایفا را کم ومثقال را زیاد کرده و میزان را از روی مکر بی اعتدال گردانیده

۶ تا مساکین را بسیم ومحتاجان را به نعلین بخریم وگندم معیوب را بفروشیم

۷ خداوند به عزت یعقوب سوگندی یاد کرده است که هیچ یک از افعال ایشان تا ابدالاباد فراموش نخواهم کرد

۸ آیا بسبب اینهمه زمین نلرزد و هرکه در آن ساکن باشد نگرید بلکه چون سیلان بیکبارگی خواهند برخاست وچنانچه از نهر مصررانده ومستغرق خواهند گردید

۹ ودرآن روز چنین خواهد شد (پروردگار خداوند میفرماید) که آفتاب را بوقت ظهر به غروب میرسانم

و زمین را در روز روشن تیره می گردانم

۱۰ وعیدهای شما را به تعزیه وسرودهای شما را به نوحه مبدل خواهم کرد و بر کمر هر کس پلاس خواهم بست و هر سر را بی موی خواهم گردانید وآن روز را چون ماتم فرزند یگانه و انجامش را چون روز تلخ خواهم گردانید

۱۱ اینک ایامی میرسد (پروردگار خداوند میفرماید) که قحطی امّا نه قحط نان و نه تشنگی آب بلکه عدم استماع کلمات خداوند را بر زمین می فرستم

۱۲ و از دریا تا بدریا و از شمال تا بمشرق سرگردان خواهند شد و در طلب کلام خداوند اینجا و آنجا خواهند دوید اما نخواهند یافت

۱۳ درآن روز دوشیزگان جمیله وجوانان از تشنگی غش خواهند کرد

۱۴ آنانیکه بگناه سمرّیه سوگند میخورند و میگویند که ای دان معبود تو زنده است وآنکه آئین بیرسبع زنده است همان کسان خواهند افتاد و من بعد نخواهند برخاست

باب نهم

۱ خداوند را دیدم که برمذبح ایستاده بود و گفت که سر در را بزن تا در و بامو بلرزد بلکه سر همگی ایشان را مجروح سازما باقی ایشانرا از شمشیر خواهم

کشت هرکه از ایشان بگریزد نخواهد گریخت وهرکه از ایشان رهائي یابد جان برنخواهد شد

۲ هرگاه در برزخ حفره بکنند دست من ایشارا ازانجا خواهد گرفت هرگاه در آسمان صعود نمایند ازانجا نشیب خواهم آورد

۳ هرگاه خود را برسر کرمیل پنهان کنند جست وجو کرده ازانجا خواهم برآورد وهرگاه در ته دریا ازنظر من پوشیده شوند درانجا ماري را حکم خواهم کرد تا ایشانرا بگزد

۴ وهرگاه پیش دشمنان خود به اسیري روند درانجا شمشیررا حکم خواهم کرد تا ایشان را بکشد وچشم خود را به بدي نه به نیکی برایشان خواهم کشاد *

۵ و پروردگار خداوند افواج دست خود را برزمین خواهد نهاد گداخته خواهد شد و همگي ساکنانش زاري خواهند کرد بلکه چون سیلان بیکبارگي خواهد برخاست وچنانچه ازنهر مصرمستغرق خواهند گردید *

۶ همان است که منازل خود را درآسمان بنا مي سازد ودسته خود را برزمین بنیاد کرده است که آب دریا را مي طلبد وبر روي زمین جاري میکند اسمش خداوند است

۷ اي بني اسرائیل آیا درنظر من شما چون اولاد حبشیان نیستند (خداوند مي فرماید) آیا اسرائیل

را از زمین مصر و فلستیان را از کفتور و ارامیان را از قیر بیرون نیاورده م

٨ اینک چشمان پروردگار خداوند بر مملکت گنهگار واژگشته که انرا از روي زمین معدوم مي سازم مگر خاندان یعقوب را بالتمام معدوم نخواهم کرد خداوند میفرماید

٩ که اینک من حکم میفرمایم وخاندان اسرائیل را درمیان همه قبائل خواهم بیخت چنانچه غلّه را درغربال مي بیزند فاما ذرّه برزمین نخواهد ریخت

١٠ همه گنهگاران قوم من که میگویند که مصیبت مارا نخواهد یافت و تدارک نخواهد کرد از شمشیر کشته خواهند شد

١١ درآنروز مسکن افتاده داؤد را برپا خواهم کرد وشگافهاي آنرا مرمت خواهم نمود و خرابي آنرا تعمیر خواهم کرد وچون درایام قدیم بنا خواهم ساخت *

١٢ تا بقیّهٔ ادوم و همه قبائل راکه بنام من مسمي کردند به میراث بگیرند خداوندي که فاعل این فعل است چنین میفرماید

١٣ اینک ایامي میرسد (خداوند میفرماید) که شیاّر کنندهٔ به دروکنندهٔ و له کنندهٔ انگور به پاشندهٔ تخم متصل خواهد گردید و مي تازه ازجبال خواهد چکید و همه کوهها گداخته خواهد شد

١٤ و اسیري قوم خود اسرائیل را باز خواهم گرداید

و شهرهاي خراب شده تعمير كرده در آنها سكونت خواهند ورزيد وتاكها را نشانيده مي آنها را خواهند نوشيد باغها را پيراسته ثمر آنها را خواهند خورد *

۱۵ و ايشانرا در زمين موعود خواهم نشانيد و من بعد از زمين موعودي كه به ايشان بخشيده م كنده نخواهند شد خداوند خداي تو چنين فرموده است *

عوبدیه نبي

باب اول

۱ اینست رویاي عوبدیه پروردگار خداوند درباره ادوم چنین مي فرماید آوازه از طرف خداوند شنیده ایم و ایلچي درمیان قبائل فرستاده شد که برخیزید و در جنگ بمخالفت وي برخیزیم

۲ اینك ترا درمیان قبائل خورد گردانیده ام بسیار حقیر شده

۳ غرور دل تو ترا فریفته است اي ساکنه شگافهاي سنگ که منزل تو عالي است که در دل خود میگوئي کیست که مرا بر زمین نشیب آرد

۴ باوجود آنکه خود را چون نسر بلند گرداني و با آنکه آشیانه خود را درمیان ستارگان بسازي از آنجا نشیب مي آرم خداوند مي فرماید

۵ اگر دزدان اگر نقب زنان وقت شب نزد تو مي آمدند (چگونه ساکت مي شدي) آیا بقدر حوصله خود

نمي‌دزديدند اگرانگور و چينان نزد تو مي آمدند آيا خوشه هاي چند نميگذاشتند

٦ اسباب عيسا و چگونه كاويده شد دفائن وي چگونه برملا افتاد

٧ جملگي همرايان تو ترا به حد رسانيدند وآنانيكه با تو عقد صلح داشتند ترا فريب داده بر تو غالب آمدند نمک خواران توبراي تو دام گسترده‌اند خرد با وي نيست*

٨ درآنروز (خداوند ميفرمايد) آيا دانشمندانرا از ادوم وخرد را از كوه عيسا ونا پديد نسازم

٩ وپهلوانان تو اي تيمان مضطرب خواهند شد تا هركس مقتول شده ازكوه عيساومحوگردد

١٠ بسبب تعدي كه با برادر خود يعقوب كردي خجلت ترا فراخواهد گرفت وتا ابد الاباد ناپديد خواهي بود*

١١ در روزي كه بمقابلش ايستاده بودي در روزيكه فوج وي را به اسيري بردند و غربا ازدرهاي وي داخل شده براورشليم قرعه زدند تو نيزچون يكي ازايشان بودي

١٢ اما جايز نبود كه روز برادرخود را مشاهده كني درروزيكه غريب الوطن گرديد و جايز نبود كه بر بني يهودا درروزهلاک ايشان خوشحالي كني وجايز نبود كه در روز تنگي متكبرانه سخن گوئي

١٣ جايز نبود كه ازدروازه قوم من در روز مصيبت ايشان داخل شوي بلكه جايز نبود كه درروز مصيبت

ایشان بلای ایشانرا بنگری و دست برا سباب ایشان
در روز مصیبت دراز کنی

۱۴ و جایز نبود که بر سردوراه به ایستی تا فرار
کنندگانش را منقطع نمائی و جایز نبود که باقی
ماندگانش را در روز تنگی تسلیم کنی

۱۵ زیراکه روز خداوند بر همه قبائل عنقریب است موافق
انچه کردی با تو کرده خواهد شد مکافات تو برسر
تو معاودت خواهد نمود

۱۶ که چنانچه برکوه مقدس من نوشیده اید همان طور
جمله قبائل علی الدوام خواهند نوشید بلکه خواهند
نوشید وبلع خواهند کرد وبودن ایشان بانابودن
یکسان خواهد شد

۱۷ امابرکوه صیئون نجات خواهد بود وقدسیت نیز
خواهد بود وخاندان یعقوب مالک ملکیت های خود
خواهند گردید

۱۸ وخاندان یعقوب آتش وخاندان یوسف شعله خواهد
گردید وخاندان عیسا وکاه بن وایشان را در گرفته
خواهند خورد وازخاندان عیسا وکسی باقی نخواهد
ماند یقینکه این امررا خداوند فرموده است

۱۹ واهل جنوب کوه عیساورا واهل میدان فلسطیان ر
بمیراث خواهند گرفت ومزرعات افرائیم ومزرعات
سمریه را بمیراث خواهند گرفت وبنیامین وارث
جلعاد خواهد شد

۲۰ و اسیران این فوج بنی اسرائیل وارث ملکیت کنعانیان تا به صارفت خواهند گردید و اسیران اورشلیم که در سفارادا ند وارث بلاد جنوب خواهند شد

۲۱ و برکوه صیهون نجات دهندگان خواهند برخاست تا برکوه عیساو حکم کنند و سلطنت از آن خداوند خواهد بود

باب پنجم

۱ ای کاهنان این سخن را بشنوید وای خاندان اسرائیل گوش کنید و ای دودمان پادشاه استماع نمائید که برشما حکم صادر می شود بنا بر آنکه برای مصفه دام بودید و جاله بر تابور گسترانیده

۲ و جولان کنندگان در قتل چالا کند با وجود آنکه من همگی را تنبیه نموده ام

۳ افرائیم را من میدانم و اسرائیل از من پوشیده نیست که الحال ای افرائیم فسق و فجور نموده و اسرائیل پلید شده است

۴ افعال خود را درست نکردند تا بر خدای خود توبه کنند از آنروکه روح فسق و فجور در قلب ایشانست و خداوند را نشناختند

۵ لهذا تکبر اسرائیل رو بروي وي گواهی میدهد و اسرائیل و افرائیم در شرارت خود از پا خواهند افتاد ویهودا نیز با ایشان از پا خواهد درآمد

۶ با گله ها و رمّه هاي خود به جست و جوي خداوند خواهند رفت اما نخواهند یافت از ایشان پرهیز کرده است *

۷ با خداوند بیوفائي کردند في الحقیقته اولاد بیگانه تولید کردند الحال یکماه ایشانرا با حصه هاي ایشان تلف خواهد کرد

۸ کرنا در جبعه و نفیر در رامه بنوازید در بیت آون فریاد برآرید در پي تو اي بنیامین

هوسیع

۹ در روز تنبیه افرائیم ویرانه خواهد شد درمیان فرقهاي اسرائیل انچه مقرر شده است آشکارا کرده ام*

۱۰ امیران یهودا چون دور کنندگان حد بودند بر ایشان قهر خود را چون سیلان خواهم ریخت

۱۱ افرائیم مغلوب شده است و در محکمه لاچار است از آنروکه خود رای گردیده وطریق آیشني را پیش گرفت*

۱۲ لهذا من دیوکي براي افرائیم و چون گرمی در بدن شده ام

۱۳ افرائیم چون سوراخ هاي خود را به بیند واسرائیل جراحت خود را مشاهده نماید افرائیم به آسوري توجه خواهد کرد و به پادشاه یارب رسولان خواهد فرستاد اما او شما را رفو نتواند کرد وجراحت شما را التیام نتواند داد

۱۴ في الحقیقته من چون هژبري براي افرائیم و چون شبلي براي خاندان یهودا خواهم بود من خود خواهم درید وحواهم رفت خواهم برداشت وکسي اورا رها نتواند کرد

روانه شده بمکان خود مراجعت خواهم کرد تا آنکه اعتراف نمایند وطالب روي من شوند درعسرت خود بگاه طالب من خواهند شد

باب ششم

بیائید وبسوي خدا وند بازگشت نمائیم که اودریده

است اما علاج ما خواهد کرد اوزده است اما زخم ما را خواهد بست

۲ بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد در روز سیوم ما را برپا خواهد کرد و در نظروي خواهیم زیست *

۳ و آگاه خواهیم شد و معرفت خداوند را تدارك خواهیم کرد خروج وي مانند صبح مقرر است و بر ما چون باران شدید چون باران حصاد و باران زراعت بر زمین نازل خواهد شد

۴ اي افرائیم با تو چکنم اي یهودا با تو چکنم از انرو که اخلاص شما چون میغ صبح گاهي است چون شبنم پگاهي که ناپدید مي شود

۵ بنابران بوساطت پیغمبران ایشان را ضرب زدم و بکلام دهان خود کشتم احکام تو مانند نوراست که طلوع میکند

۶ زیرا که اخلاص نه ذبحي و معرفت خدا پیش از قربانیهاي سوختني اراده داشتم

۷ اما ایشان چون آدم از عهد تجاوز کردند بلکه با اینهمه بیوفائي با من نمودند

۸ جلعاد شهر بدکارانست به خون آلوده

۹ وچنانچه طائفه رهزنان درکمین شخصی هستند همچنین جماعت کاهنان در اثناء راه تا به سکم خون ریزي میکنند في الحقیقت مرتکب فسق و فجور شدند

۱۰ در خاندان اسرائیل امري مولناك مشاهده کردم

زناکاری در افرائیم است اسرائیل آلوده گشته است *

۱۱ وحصار برای تواي یهودا مقرر شده است وقتیکه اسیري قوم خود را باز گردانم

باب هفتم

۱ چون در علاج اسرائیل می پرداختم آنگاه شرارت افرائیم وبدکاري سمریه آشکارا شد ازآنروکه شعبده بازي کردند لهذا دزدی میآید ورهزنان درکوچها غارت میکنند

۲ وباوجود آن اندیشه نمیکنند که از همه بدکاري ایشان یاد میدارم خصلتهای بد ایشان تا حال ایشانرا فرا گرفته است درنظر من است

۳ پادشاه را از بدکاري خود وامیران را بدروغ گوئي محظوظ گردانیدند

۴ همگي ایشان زناکارهستند چون تنورافروخته نانبائي که بعد از سرشتن فروزنده بازمی ماند تا بالتمام خمیر شود

۵ درروز پادشاه ما امیران از می سرشار شدند با مزاح کنندگان دست خود را درازکرد

۶ زیراکه دل خود را چون تنور آراستند ایشان در کمین اند اما نانباي ایشان تمامي شب درخواب است علی الصباح چون آتش شعله دارمي سوزد

۷ همگي ایشان چون تنورگرم شده حاکمان خود را

خورده اند همه پادشاهان ایشان افتاده اند ودرمیان ایشان کسي نیست که خوانندهٔ من باشد

۸ افرائیم خود باطوایف مخلوط شده است افرائیم کلوچه ایست وارونه نشده

۹ اغیار قوت وي را تلف کردند اما او بي خبر بود وموی سفید نیز بروي پاشیده شد اما بی خبر است

۱۰ وتکبر اسرائیل روبروي وي گواهی میدهد با وجود اینهمه بسوي خداوند خداي خود بازگشت نميٍنمایند وطالب وی نمي شوند

۱۱ افرائیم نیز چون فاختهٔ ابله بی عقل است سوي مصر فریاد میکنند ومتوجه آسوراند

۱۲ هرجاکه بروند دام خود را برایشان خواهم انداخت ایشانرا چون پرندگان هوا نشیب خواهم آورد ایشان را تنبیه خواهم کرد چنانچه درمجلسهاي ایشان شنیده شود

۱۳ واي برایشان ازآنروکه ازمن دوری گزیدند هلاکت براي ایشانست ازآنروکه ازمن تجاوز کردند من ایشانرا نجات میدادم اما ایشان با من کذب ورزیدند*

۱۴ وچون بر بستر خود ولوله کردند بسوي من در دل خود فریاد ننمودند براي غله و مي مجتمع شده ازمن یاغي می شوند

۱۵ من ایشان را تنبیه نمودم بازوهای ایشان را تقویت دادم اما برمن بدي اندیشیدند

۱۶ معاودت مي نمايند اما نه بسوي حق تعالی مانند كمان بي اعتبار اميران ايشان بسبب گستاخي زبان خود كشته شمشير خواهند گشت همين در زمين مصر موجب استهزا برايشان خواهد بود

باب هشتم

۱ نفير بدهان بنه چون نصري برخانه خداوند ازآنروكه با عهد من بيوفائي كردند واز شريعت من تجاوز نمودند

۲ بني اسرائيل سوي من فرياد خواهند برآورد كه اي خداي من ترا مي شناسيم

۳ اسرائيل ازانچه نيک است دوري گزيده است دشمن اورا تعاقب خواهد كرد

۴ پادشاهان را براي خود نه بحكم من برتخت نشانيدند اميران را مقرر كردند كه من ازايشان واقف نبودم بتان براي خود از زر و سيم خود ساخته اند تا منقطع شوند

۵ گوساله تو اي سمريه ترا مردود كرده است خشم من برايشان شعله گرفته است تا كي از صفائی دل نفرت ورزند

۶ زيرا كه همين نيز از اسرائيل پيدا شد كارگر آنرا ساخت و خدا نيست في الحقيقته گوساله سمريه پاره پاره خواهد شد

۷ زیرا که باد را کاشتند و تند باد را درو خواهند کرد ساقی ندارد شکوفه آرد را نخواهد داد هرگاه بدهد بیگانگان بلع خواهند نمود

۸ . اسرائیل را بلع کردند الحال درمیان اقوام چون ظرف نا مرغوب خواهد بود

۹ از آنرو که خود متوجه آسور شدند افرائیم چون حمار تنها و خود رای است عاشقانرا وظیفه داده است *

۱۰ با وجود آنکه درمیان قبائل وظیفه دهند الحال ایشانرا جمع خواهم کرد و بعد مدتی پادشاه و امیران بسبب بار غمگین خواهند شد

۱۱ بسزای آنکه افرائیم مذبحهای بسیار برای گنهکاری ساخته است مذبحها در گنهکاری وی محسوب خواهد شد *

۱۲ امور کبیر شریعت خود را برای وی نوشتم اما چون امری غریب محسوب شد

۱۳ بعوض ذبیحه قربانیهای من گوشتی ذبح کردند فاما خداوند مقبول نمی کند الحال از شرارت ایشان یاد آورده از گناهای ایشان انتقام خواهد گرفت بمصر مراجعت خواهند کرد

۱۴ زیرا که اسرائیل خالق خود را فراموش کرده است و هیکلها را بنا می کند و یهودا شهرهای محصور را افزوده است لیکن آتشی بر شهرهای وی خواهم زد تا ارگهایش را بخورد

باب نهم

۱ ای اسرائیل مانند طوائف با ابتهاج خوشحالی مکن که از خدای خود اجتناب نموده زناکاری کرده بر حریفانه دل بسته بر هر خرمنی غله موجود است *

۲ خرمن وحوض می ایشانرا پرورش نخواهد کرد و شراب تازه امید ایشان را نا امید خواهد کرد

۳ ساکن زمین خداوند نخواهد بود اما افرائیم بمصر مراجعت خواهد کرد ودر آسور چیز هاي ناپاک میخورد

۴ پیش خداوند از قربانیهای ریختنی از می نریزند ازآنروکه ذبایح ایشان مقبول وی نیست چون نان ماتم زدگان برای ایشان است که هرکسیکه ازان بخورد ناپاك است خوراک خود را برای خود بدارند داخل خانه خداوند نشود

۵ در روز موعود ودر عید خداوند چه خواهید کرد *

۶ اینك بسبب ویرانی همه رفتند مصر ایشان را جمع خواهد کرد نوف ایشان را دفن خواهد نمود نفایس سیمین ایشان گزنه و خار ایشان را ازمساکن خود اخراج خواهد کرد

ایام انتقام رسید ایام مکافات رسید اسرائیل مخبر خواهد شد پیغمبر احمق است مرد روحانی دیوانه است برای اندازهٔ بسیاری شرارت قهر نیز بسیار است

پاسبان افرائیم باخدای خود است اما پیغمبر در همه

طريقهاي خود دام صياد است قهوناكي بر خانه خداي من

۹ درفساد ترقي نموده اند چون دراياام جبعه از شرارت ايشان ياد خواهد آورد از گناهان ايشان انتقام خواهد گرفت

۱۰ چون انگورها در بيابان اسرائيل را يافتم چون نوباوه درخت انجير در اول موسمش پدران شما را ديدم خود به بعل فيعور رفتند و خود را مخصوص آن بيحيائي كردند اعمال شنيع ايشان براندازهٔ محبت بود

۱۱ سرفرازي افرائيم چون پرنده خواهد پريد تا نزايند وحامله نباشند و در رحم نگيرند

۱۲ هرگاه اولاد را پرورش كنند اما ايشانرا لاولد خواهم كرد تا مردي باقي نباشد في الحقيقة واي بر ايشان چون از ايشان دور شوم

۱۳ چنانچه سور را مشاهده كرده افرائيم درجاي مرغوبه موضوع شده اما افرائيم اولاد خود را براي قاتل بيرون مي آرد

۱۴ اي خداوند ايشان را بده چه خواهي داد رحم اسقاط كننده و پستانهاي خشك

۱۵ تمامي شرارت ايشان درغلغال است كه ايشانرا درانجا مبغوض داشتم بسبب شرارت اعمالي كه كردند ايشانرا از خانه خود اخراج خواهم كرد من بعد با ايشان محبت نخواهم كرد همه اميران ايشان گردن كشند ❊

۱۶ افرائیم کفت زده ریشه ایشان خشک گردید ثمری نخواهند داد هرگاه بزایند زبده اولاد ایشان را خواهم کشت

۱۷ خدای من ایشان را مردود خواهد کرد بسزای آنکه اورا اطاعت نکردند و درمیان قبائل سرگردان خواهند شد

باب دهم

۱ اسرائیل تاک مثمر بود که ثمرش باقوت وی برابری میکرد موافق افزونی ثمرخود مذبحها را افزود موافق زیبائی زمین اصنام را زیبائی داد

۲ دل ایشان دوحصه شد فی الفور سیاست خواهند یافت خدا خود مذبحهای ایشانرا خراب خواهد کرد و اصنام ایشانرا خواهد شکست

۳ زیرا که الحال خواهند گفت که پادشاهی نداریم بسبب آنکه از خداوند نه ترسیدیم و پادشاه برای ما چه کند

۴ در بستن عهد سوگند بدروغ یاد کرده سخنان گفتند لیکن قضا سر خواهد زد چون شوگران بر پشته زمین *

۵ ساکنان سمریّه بسبب گوساله های بیت آون خوفناک خواهند شد ماتم برای آن خواهد بود هم از قوم و از کاهنانی که بسبب فخرش اهتزاز نمودند زیرا که از آن معدوم شده است

۶ در آسور نیز برای پیشکش پادشاه یارب برده خواهد شد خجالت افرائیم را فرا خواهد گرفت و اسرائیل از اراده خود شرمنده خواهد شد

۷ سمریه منهدم گشت پادشاه آن چون حباب بر روی آب گردید

۸ و معابد کومی آون که باعث خطای اسرائیل است خراب خواهد شد خار و شوک مذبحهای ایشانرا فرا خواهد گرفت و جبال را خواهند گفت که مارا مستور سازید و کوهها را که برما به افتید

۹ گناه اسرائیل از ایام جبعه زیاده گشت در آنجا ایستادند محاربه در جبعه با اهل شرارت ایشانرا تدارک نکرد*

۱۰ عزم کردم و تنبیه ایشان خواهم نمود چون در دو شیار خود بسته شوند طوائف بر ایشان جمع خواهند شد*

۱۱ فاما افرائیم گوساله ایست تعلیم داده شده خرمن کوبی را دوست میدارد و من خود برگردن جمیل وی نشستم بر افرائیم سوار شدم یهودا شیار خواهد کرد یعقوب کلوخ ها را خورد خواهد نمود

۱۲ نیکی برای خود بکارید و رحمت را درو کنید زمین خود را برای زراعت شیار کنید چه هنگام طلب کردن خداوند است مادامیکه او برسد و نیکوکاری را بر شما بریزد

۱۳ شیار کرده بدی را کاشتید و شرارت را درو نمودید

میوه دشا را خورده اید از آنروکه د رطریق خود و بر کثرت پهلوانان خود توکل داشتید

۱۴ بنا بر آن هنگامه د رمیان طوائف توخواهد برخاست و همه حصن های تو منهدم خواهد گشت چنانچه سلمن د ر روز رزم بیت اربیل رامنهدم کرد ما د ر بافرزندان پاره پاره گشت

۱۵ همچنین بیت ایل با شما بسبب شرارت بی نهایت شما با شما خواهد کرد بوقت صبح پادشاه اسرائیل بالتمام مستاصل خواهد گشت

باب یازدهم

۱ چون اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم وفرزند خود را ازمصر طلبیدم

۲ بوقت طلبیدن ایشان همچنین از پیش ایشان روگردان شدند برای بعلیم ذبایح گذرانیدند و برای اشکال تراشیده لبان سوزانیدند

۳ د رآموختن رفتارد ایه افرائیم بودم اما ندانستند که من ایشان را علاج کردم

۴ به طنابهای انسانی به بند های محبت ایشانرا کشیدم باایشان چون برد ارندگان یوغ ازفکین بودم وخوراك پیش ایشان نهادم

۵ بزمین مصر مراجعت نخواهند کرد اما آسوری پادشاه ایشان خواهد بود زیراکه ازتوبه انکار نمودند

٦ شمشیر در بلاد ایشان در مانده خواهد شد و عرافان ویرا طلب خواهد کرد و بسبب اراده هاي ایشان خواهد خورد

٧ و قوم من مترصد مراجعت من خواهند بود بمنصب عظیم طلبیده شدند اما همه بیکبارگي از سرفرازي انکار نمودند

٨ اي افرائیم ترا چگونه واگذارم ای اسرائیل ترا چگونه تسلیم کنم ترا چون ادمه چگونه بگردانم ترا چون صبوئیم چگونه نمایم دل من در من به پیچید رحمتهاي من بحرکت آمد

٩ حرارت چشم خود را کارگر نخواهم کرد براي هلاک افرائیم مراجعت نخواهم کرد زیرا که من خدا هستم و نه انسان قدوس درمیان بود هستم و در شهر آمد و رفت نمیکنم

١٠ پیروي خداوند خواهند کرد مانند هژبري خواهد غرید یقینکه او خود خواهد غرید و اولاد از مغرب خواهند شتافت

١١ از مصر چون گنجشک و از زمین آسور چون فاخته خواهند شتافت وایشان را درخانهاي مالوف جاي خواهند داد خداوند میفرماید

١٢ افرائیم به بیوفائي و خاندان اسرائیل بمکر مرا احاطه کرده اند فاما من بعد یهودا باخدا سلطنت خواهد یافت و با مقدسان پایدار خواهد شد

باب دوازدهم

۱ افرائیم باد را می چرد در پي باد مشرقي ميرود هرروز کذب و هلاکت را زیاده میکنند و با آسوریان عهد مي بندند و روغن بمصربرده مي شود

۲ خداوند بایهودا دعوي دارد و ازیعقوب موافق طریقهاي وي انتقام خواهد گرفت موافق اعمال وي سزا خواهد داد

۳ در رحم برادرخود را ازعقب گرفت ود رایام شباب نزد خدا توانائي یافت

۴ بمقابل فرشته توانائي یافت وغالب آمد بگریه افتاده بود و پیش وي دعا نموده در بیت ایل اورا یافت ودرانجا با ما مکالمه نمود

۵ یعني خداوند خداي افواج یادگار وي خداوند است*

۶ پس توسوي خداي خود بازگشت نما اخلاص وعدل را محفوظ دار وعلي الدوام مترصد خداي خود باش

۷ سوداگراست ترازوی نادرست دردست اوست ظلم را دوست مي دارد

۸ فاما افرائیم خواهد گفت یقینکه توانگرشده م لیکن براي خود دل تنگي حاصل کردم همه محنت هاي که کشیدم براي من حاصل تکفیرشرارت نکرد

۹ اما من که اززمین مصرخداوند خداي توهستم من بعد ترا درمساکن چون درآیام عید موعود مقیم خواهم گردانید

١٠ وپیغمبرانرا الهام داده سخن گفتم وروياها را افزوده م وبوساطت پیغمبرات امثال درمیان آوردم
١١ آیا در جلعاد شرارت است في الحقيقة در غلغال بطلان محض گردیدند گوساله ها را ذبح میکنند بلکه مذبحهای ایشان چون پشته ها در شیار مزرع هستند
١٢ اما یعقوب بصحرای آرام فرار کرد وبرای زني بندگی نمود بلکه برای زني چوپانی کرد
١٣ بنابران خداوند اسرائیل را بوساطت پیغمبري ازمصر بیرون آورد بلکه بوساطت پیغمبری محفوظ شد
١٤ افرائیم به کمال مرارت او را غضبناک گردانید لهذا بار خونریزي وی برري خواهد بود ومخدوم وي سزاي کفرش را بوي خواهد رسانید

باب سیزدهم

١ چون افرائیم از روي ترس تکلم نمود در اسرائیل سرفراز گشت اما بسبب بعل گنهگار شده هلاک گشت
٢ والحال گناه به افراط میکنند و بعقل خود اشکال ریخته از سیم بلکه اصنام بالتمام مصنوع کارگران برای خود ساخته اند در باره آنها میگویند که ذبح کنندگان انسان گوساله ها را بوسه دهند
٣ بنابران چون میغ صبح گاهي وچمن شبنم پگاهي که ناپدید مي شود مانند سبوس به تند باد از خرمن ربوده شده وچون دود از بخاري خواهند شد

۴ فاما من از زمین مصر خداوند خدای تو هستم بجز من معبودی دیگر را نخواهی شناخت زیرا که سوای من نجات دهندهٔ نیست

۵ من در بیابان در زمین پر عطش ترا شناختم

۶ موافق چراگاه خود سیر شدند و دل ایشان مغرور شد بدان سبب مرا فراموش کردند

۷ لهذا پس چون هژبری برای ایشان خواهم بود چون پلنگی در اثناء راه کمین خواهم کرد

۸ چون خرس لاولد شده با ایشان دوچار خواهم شد و پردهٔ دل ایشانرا خواهم درید ومانند شیری مادّه همانجا ایشان را خواهم خورد وحشی درندهٔ ایشان را پاره پاره خواهد کرد

۹ ای اسرائیل خود را هلاک کردهٔ امامدد تو از من است*

۱۰ پادشاه تو خواهم بود دیگری کجاست تا همه بلاد تو که ترا نجات دهد وحاکمان تو که درباره ایشان گفتی که پادشاهی و امیران بمن بده

۱۱ پادشاهی در خشم خود بتو دادم و در قهر خود بر داشتم

۱۲ شرارت افرائیم بسته کرده‌ید وگناه وی دفینه شد*

۱۳ دردهای زن زاینده بر وی نازل میشود کودکی نادان است زیرا که عین وقتست که باز ماندن ممکن نیست در زندان در خروج هستند

۱۴ ایشانرا از قبضه برزخ باز خواهم خرید از موت نجات

خواهم داد اي موت من وباي تو خواهم بود اي برزخ من طاعون توخواهم بود توبه از نظر من مخفي است *

١٥ با وجود آنکه درميان برادران خود كثير الذريت باشد اما باد مشرقی میرسد باد خداوند از بيابان برميخيزد و چشمه وي را خشك خواهد كرد ومجراي وي را او خود بي آب خواهد گردانيد خزانه انواع ظروف مرغوبه را غارت خواهد كرد

١٦ سمريه ويران خواهد گشت از آنروكه از خداى خود ياغي شده است كشته شمشير خواهند گشت اطفال ايشان پاره پاره خواهند شد وشكم زنان حامله ايشان دريده خواهد شد

باب چهاردهم

١ اى اسرائيل سوى خداوند خداي خود بازگشت نما زيرا كه بسبب شرارت خود ازپا درآمدى

٢ سخنان با خود برداريد و سوي خداوند بازگشت نمائيد واورا بگوئيد كه تمامي شرارت را بردار و نيكي را مقبول نما پس گوساله لبان خود را خواهم گذرانيد

٣ آسور ما را نجات نخواهد داد براسپ ها سوار نخواهيم شد و من بعد به مصنوعات دست خود نخواهيم گفت كه معبودان ما هستيد زيرا كه يتيم نزد تو شفقت مي يابد

۴ تو به شکنی ایشان را علاج خواهم کرد مفت ایشان را دوست خواهم داشت چه خشم من ازمن دور شده است *

۵ براي اسرائیل چون شبنم خواهم بود مانند سوسن خواهد شگفت و چون لبانون ریشه خواهد زد

۶ علچ هاي وي پهن خواهد شد وجمال وی چون درخت زیتون و بوي وي مثل لبانون خواهد بود

۷ آنانیکه در زیر سایه وي مي مانند مراجعت خواهند کرد وچون مزرع تازه خواهند شد مانند تاك تنچه خواهند زد بوی آن چون مي لبانون خواهد بود

۸ یا افرائیم خواهد گفت که مرا با بتان چه کار است اورا مستجاب کردم و براو التفات نمودم من چون صنوبر شاداب ثمر تو از من موجود است

۹ صاحب عقل کیست تا بر این امور اندیشه کند وصاحب دل کیست تا انها را درک کند زیرا که طریقهاي خداوند راست است و نیکوکاران در انها رفتار خواهند نمود فاما اهل طغیان در ان خواهند لغزید

رساله یوئیل

باب اول

۱ اینست کلام خداوند که به یوئیل بن فتوئیل رسید *
۲ ای مشایخ این سخن را بشنوید و همه ساکنان زمین گوش کنید آیا درایام شما یا درایام پدران شما این امر واقع شده است
۳ اولاد خود را ازآن مخبر سازید واولاد شما اولاد خود را واولاد ایشان طبقه دیگررا آگاه کنند
۴ آنچه ازصل پایه باقی مانده ملخ خورده است وآنچه از ملخ باقی مانده جعل خورده است وآنچه ازجعل باقی مانده جعل پردار خورده است
۵ ای باده پرستان بیدار شوید وگریه کنید ای همه می خواران بسبب می تازه ناله برآرید زیراکه ازدهان شما برداشته شد
۶ زیراکه طائفه بر زمین من برآمده است قوی و بی شمار که دندانهای ایشان چون دندانهای هژبر است و چون دندانهای آسیای شیر بزرگ می ماند *

۷ طاق مرا خراب کرده است درخت انجیر مرا پوست کنده است بالتمام عریان کرده وا فگنده است شاخهای آن سفید شد

۸ چون دوشیزه پلاس پوش برای شوهر جوانی خود نوحه کن

۹ قربانی خوردنی و ریختنی از خانه خداوند موقوف شده است کاهنان خادمان خداوند می نالند

۱۰ مزرع ویران شده است زمین می نالد از آنروکه غله بغارت رفت می تازه شرمنده شد روغن ضعیف گشت٭

۱۱ ای مزارعان شرمنده شوید ای تاک پیرایان ناله کنید بسبب گندم وجوچه حاصل زمین ضایع گشت٭

۱۲ تاک شرمنده شد و درخت انجیر ضعیف گشت درخت انار و نخل وسیب بلکه همه درختان چمن پژمرده شد از آنروکه خوشحالی از میان بنی آدم پژمرده گشت٭

۱۳ ای کاهنان کمر بسته بنالید ای خادمان مذبح واویلا کنید ای خادمان خدای من شب را در پلاس بسر برید از آنروکه قربانی خوردنی و ریختنی از خانه خدای شما موقوف شد

۱۴ روزه را تقدیس نمائید انجمن تنزه را ندا کنید مشایخ وهمه ساکنان زمین را در خانه خداوند خدای خود جمع کنید وبپش خداوند زاری کنید

۱۵ واویلا این چه روزاست زیراکه روزخداوند عنقریب است وچون هلاکت از حق تعالی خواهد رسید

۱۶ آیا خوراك از نظر ما بلکه خوشحالي و بهجت از خانه خداي ما موقوف نشده است

۱۷ تخم زیر کلوخهاي ایشان بوسیده شد خرمن گاها ویران گشت انبارها منهدم شد ازآنروکه غله شرمنده گردید *

۱۸ بهایم چه طور آه میکشند گله گوها سراسیمه گشتند ازآنروکه براي ایشان چراگاهی نیست بلکه گله هاي گوسفندان بارگناهان خود را برداشتند

۱۹ اي خداوند پیش تو زاري میکنیم ازآنروکه آتش منازل بیابان راخورده است وشعله همه درختان چمن را سوخته است

۲۰ بهایم صحرا نیز پیش توزاري میکنند ازآنروکه جویهای پرآب خشك شده است وآتش منازل بیابان را خورده است

باب دویم

۱ کرنا در صیئون بزنید ودر کوه مقدس من بست و بلند بنوازید همه ساکنان زمین بلرزند زیراکه روز خداوند میرسد زیراکه عنقریب است

۲ روزتیره وتار روز پرابر وظلمت مثل پگاه بر جبال گسترانیده طایفه عظیم وتوانا که دیگري چون ایشان گاهي نبوده وتا سالها طبقه بعد طبقه دیگري نخواهد بود *

۳ پیش ایشان آتش مي خورد و در عقب ایشان شعله مي سوزد پیش ایشان زمین چون باغ عدن است ودر

عقب ایشان بادیه ویران است بلکه چیزي ازایشان رهائي نخواهد یافت

۴ دید ار ایشان چون دید اراسپها است و برابراسوار خواهند دوید

۵ چون هنگامه ارابه ها برسرجبال رقص خواهند کرد چون آواز شعله آتش که کاه بن را میخورد مانند طایفه توانا مستعد جنگ شده

۶ ازروي ایشان طوائف اند وهناک خواهند شد هر چهره تیرگوني بخود خواهد کشید

۷ چون پهلوانان خواهند دوید چون مردان جنگي فراز دیوار خواهند رفت وهریك براه خود رفتار خواهد نمود واز قطارخود انحراف نخواهد ورزید*

۸ ویکدیگر راتنه نخواهند زد هریک درجادهٔ خود خواهد رفت و هرگاه بر شمشیر به افتند مجروح نخواهند شد

۹ درشهرتگاپو خواهند کرد بردیوار خواهند دوید بالاي خانها خواهند رفت وچون دزد از روزنه ها داخل خواهند شد

۱۰ پیش ایشان زمین به تزلزل خواهد درآمد آسمان خواهد لرزید آفتاب وماه تیره خواهند گشت و ستارگان روشني خود را باز خواهند داشت

۱۱ وخداوند آواز خود را پیش فوج خود خواهد برآورد زیراکه لشکرگاه وي بسیار عظیم است چه توانا است

و گفته خود را بجا مي آرد چه روز خداوند عظيم و بسيار هولناک است کيست که طاقت آن دارد

۱۲ والحال نيز خداوند ميفرمايد بتمامي دل با روزه وبا گريه و نوحه سوي من بازگشت نمائيد

۱۳ بلك دل خود نه جامها را چاك زنيد و سوي خداوند خداى خود بازگشت نمائيد که او رحمان و رحيم است دير خشم وکثيرالاحسان است وازبدي روگردان است*

۱۴ که ميداند شايد که بازگشت نمايد و روگردان شده برکتي يعني قرباني خوردني و ريختني براى خداوند خداي شما درعقب خود گذارد

۱۵ کرنا در صيئون بنوازيد روزه را تقديس نمائيد انجمن تنزّه را ندا کنيد

۱۶ قوم را جمع کنيد جماعت را تقديس نمائيد مشايخ را فراهم آريد اطفال وشيرخواران را جمع کنيد داماد ازخلوتگاه و عروس ازحجله بيرون آيد

۱۷ کاهنان خادمان خداوند درميان دهليز ومذبح گريه کنند و بگويند که اى خداوند برقوم خود شفقت نما و ميراث خود را بطعنه مسپار تا قبائيل برايشان تسلط ورزند درميان طوائف چرا بگويند که خداي ايشان کجاست

۱۸ پس خداوند براى زمين خود غيور گرديده برقوم خود شفقت خواهد ورزيد

۱۹ بلکه خداوند قوم خود را درجواب خواهد گفت که

اینک غله و می و روغن براي شما خواهم فرستاد تا
ازان سیرشوید ومن بعد شما را درمیان قبائیل موجب
طعنه نخواهم گردانید
٢٠ اما لشکر شمالي را از شما دور خواهم کرد و به زمین
خشك وبران خواهم راند که رویش بطرف دریاي
مشرقي و پشتش بطرف دریاي آخرین باشد بد بوي
وي برآید وگندگي وي ظاهرشود ازآنروکه در اعمال
افراط نموده است
٢١ اي زمین هراسان مشو خوش وخورم باش ازآنروکه
خدا اوند در اعمال افراط خواهد نمود
٢٢ اي بهائم صحرا هراسان مشوید زیراکه چراگاه بیابان
نمومیکند زیراکه درخت ثمرخود را میدهد درخت
انجیر وتاک خلاصه خود را برمی آرد
٢٣ وشما اي اولاد صیئون ازخداوند خداي خود خوش و
خورم باشید ازآنروکه باران زراعت را بااعتدال
بشما خواهد بخشید و باران را یعني باران زراعت و
حصاد را درماه اول براي شما خواهد بارانید
٢٤ وخرمن گاها ازگندم مملوخواهد گشت وحوضها از مي
و روغن لبریزخواهد شد
٢٥ وحاصلات سالهاي که ملخ وجعل وجعل پردار وصدپایه
ان فوج عظیم من که درمیان شما فرستادم خوردند
بشما بازخواهم داد
٢٦ وبقدر اشتها خورده سیرخواهید شد . نام خداوند

خدای خود را که با شما اموری عجیب بعمل آورد ستایش خواهید کرد وقوم من تا ابد الآباد شرمنده نخواهند شد

۲۷ و خواهید دانست که من درمیان اسرائیل هستم وآنکه منم خداوند خدای شما و دیگری نیست و قوم من تا ابد الآباد شرمنده نخواهند شد

۲۸ و بعده چنین خواهد شد که روح خود را بر همهٔ بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما به الهام تکلم خواهند نمود پیران شما خوابها خواهند دید جوانان شما رویا را مشاهده خواهند نمود

۲۹ بلکه دران ایام برغلامان و کنیزان روح خود را خواهم ریخت

۳۰ ودرآسمان وبر زمین غرایب را از خون وآتش ولولهها و دود ظاهرخواهم کرد

۳۱ آفتاب به تاریکی وماه به خون مبدل خواهد شد پیش ازرسیدن روز عظیم و هولناک خداوند

۳۲ وچنین خواهند شد که هرکسیکه اسم خداوند را بخواند نجات خواهد یافت چه در کوه صیئون و در اورشلیم حسب الحکم خداوند ودرمیان باقی ماندگان که خداوند ایشانرا بطلبد خلاصی روی خواهد داد

باب سيوم

۱ كه اينك دران ايام و دران وقت كه چون اسيري يهودا و اورشليم را بازگردانم

۲ همه قبائل را فراهم آورده بدرّه يهوسافات خواهم برد ودر آنجا براي قوم وميراث خود اسرائيل كه درميان قبائيل پراكنده كردند و زمين مرا تقسيم نمودند با ايشان مباحثه خواهم كرد

۳ بلكه براي قوم من قرعه زدند وپسري را عوض فاحشه دادند ودختري را بمي فروختند تا به نوشند

۴ ومرا با شما چه كاراست اي صور وصيدون وهمه حدود فلاست وهرگاه مكافات بمن دهيد بهتعجيل هرچه تمام تر مكافات شما را برسرشما بازخواهم رسانيد

۵ بسزاي انكه زروسيم مرا گرفته ايد وچيزهاي نفيسه و مرغوبه مرا بمعابد خود برده ايد

۶ واولاد يهودا واولاد اورشليم را نيز بيونانيان فروختيد تا ايشان را ازوطن مالوف دوركنند

۷ اينك ايشانرا ازجائيكه فروخته ايد خواهم برخيزانيد و مكافات شما را برسرشما بازخواهم رسانيد

۸ وپسران ودختران شما را بدست بني يهودا خواهم فروخت تا ايشان را به سبايان طايفه بعيد بفروشند بقينكه خداوند اين امرفرموده است

۹ اين امورا درميان قبائل ندا كنيد جنگ را آراسته

کنید پهلوانان را هوشیار نمائید همه مردان جنگی حاضر شوند برآیند

۱۰ سپارهاي خود را شمشیر بسازید وداس هاي خود را سنان درست کنید هر ضعیفي بگوید که من ذوقوت هستم*

۱۱ اي همه قبائل از هر طرف فراهم آئید وحاضر شوید و اجتماع نمائید خداوند پهلوانان ترا درآنجا خواهد رسانید

۱۲ قبائل بیدار شده متوجه درّه یهاسافات شوند که درآنجا خواهند نشست تا بر همه قبائل از اطراف و جوانب حکم کنم

۱۳ داس را بکار برید از آنرو که کشت پخته شده است بیائید فرو روید که معصره پر شده است حوضها لبریز است که شرارت ایشان کبیر است

۱۴ گروها گروها در درّه انفصال زیرا که روز خداوند در درّه انفصال عنقریب است

۱۵ آفتاب و ماه تیره خواهند گشت وستارگان روشنائي خود را باز خواهند داشت

۱۶ خداوند نیز از صیئون خواهد غرید و از اورشلیم آواز خود را خواهد بر آورد وآسمان و زمین به تزلزل خواهد درآمد اما خداوند امیدگاه قوم خود وملجاء بني اسرائیل خواهد بود

۱۷ وخواهید دانست که منم خداوند خداي شما که در صیئون کوه مقدس خود سکونت دارم پس اورشلیم

مقدس خواهد بود و بیگانگان بار دیگر از ان نخواهند گذشت

۱۸ و در انروز چنین خواهد شد که می تازه از جبال خواهد چکید و شیر از کوهها جاری خواهد شد و همه جویهای یهودا از آب روان پر خواهد شد و چشمه از خانه خداوند بر آمده درّه سیتم را طراوت خواهد بخشید*

۱۹ مصر ویرانه خواهد گشت و ادوم بیابان ویران خواهد گردید بسبب ظلمی که با بنی یهودا کردند از آنرو که خون ناحق را در زمین خود ریختند

۲۰ فاما یهودا تا ابد الاباد و اورشلیم طبقه بعد طبقه خواهد ماند

۲۱ زیرا که خون ایشان را که پاک نکرده بودم پاك خواهم کرد که خداوند در صیئون ساکن است

رساله عاموس

باب اول

۱ اینست گفتار عاموس که درمیان گله بانان تقوعه بود در اموریکه درباره اسرائیل در ایام عوزیه پادشاه یهودا ودر ایام یاراب عام بن یواس پادشاه اسرائیل دوسال پیش اززلزله زمین مشاهده کرد

۲ وگفت که خداوند از صیئون خواهد غرید وآواز خود را ازاورشلیم خواهد برآورد ومنازل چوپانان ناله خواهد کرد وسرکرمل خشک خواهد گردید *

۳ خداوند چنین میفرماید برای سه گناه دمشق وبرای چهارسزای وی را رفع نخواهم کرد ازآنروکه جلعاد را از تخته های آهنین مندوس کرده اند

۴ اما آتش را درخانه حزرئیل خواهم فرستاد که ارگهای بن حداد را تلف کند

۵ وپشتیبان دمشق را خواهم شکست وساکن را ازمیدان آون وصاحب جرید را ازخانه عدن قلع خواهم کرد

و قوم آرام به اسیری در قیر خواهند رفت خداوند میفرماید

۶ خداوند چنین میفرماید که براي سه گناه غَزّه و براي چهار سزاي ویرا رفع نخواهم کرد ازآنروکه همگي اسیران را به اسیري بردند تا به ادوم تسلیم نمایند*

۷ اما آتش را بر دیوار غزه خواهم فرستاد که ارگهایش را تلف کند

۸ و ساکن را از اسدود و صاحب جریدرا از اسقلون قلع خواهم کرد و دست خود را مخالف عقرون خواهم گردانید و بقیه فلسطیان هلاك خواهند شد پروردگار خداوند مي فرماید

۹ خداوند چنین مي فرماید که براي سه گناه صور و براي چهار سزاي ویرا رفع نخواهم کرد ازآنروکه همگي اسیرانرا به ادوم تسلیم نمودند و از پیمان اخوي یاد نیاوردند

۱۰ اما آتش را بر دیوار صور خواهم فرستاد که ارگهایش را تلف کند

۱۱ خداوند چنین میفرماید که براي سه گناه ادوم و براي چهار سزاي ویرا رفع نخواهم کرد ازآنروکه شمشیر کشیده برادر خود را تعاقب کرد و ترک شفقت نمود و خشم وي علي الدوام پاره مي کرد و غضب خود را دایم بخاطر میداشت

۱۲ اما آتش را به تیمان خواهم فرستاد که ارگهای باصره را تلف کند

۱۳ خداوند چنین میفرماید که براي سه گناه بني عمون و براي چهار سزاي ويرا رفع نخواهم کرد ازانرو که زنان حامله جلعاد را شکم دریدند تا سرحد خود را وسعت دهند

۱۴ امّا آتش را بر دیوار ربّه خواهم افروخت تا ارگهایش را با هنگامه در روز جنگ و با طوفان در روز تند باد تلف کند

۱۵ و پادشاه ایشان با امیران خود یکبارگي به اسیري خواهند رفت خداوند میفرماید

باب دویم

۱ خداوند چنین میفرماید که براي سه گناه مواب و براي چهار سزاي ويرا رفع نخواهم کرد ازانرو که استخوانهاي پادشاه ادوم را سوخت تا آهك شود *

۲ امّا آتش بر مواب خواهم فرستاد که ارگهای قریوت را تلف کند و مواب با هنگامه با غوغا و با آواز کرنا خواهد مرد

۳ و قاضي را از میانش قلع خواهم کرد و همه امیرانش را با وي خواهم کشت خداوند میفرماید

۴ خداوند چنین مي فرماید براي سه گناه یهودا و براي چهار سزاي ويرا رفع نخواهم کرد ازانروکه ازشریعت

خداوند نفرت ورزیدند و قوانینش را محفوظ نداشتند و دروغ های ایشان که به پیروي آنها پدران ایشان رفتار نمودند ایشان را گمراه کرد

۵ اما آتش را بر یهودا خواهم فرستاد تا ارگهاي اورشلیم را تلف کند

۶ خداوند چنین میفرماید که براي سه گناه اسرائیل و براي چهار سزاي ویرا رفع نخواهم کرد ازانرو که نیکوکار را بسیم و محتاج را به نعلین فروختند

۷ وغبار زمین که برسر محتاج باشد آرزو میدارند و راه متواضعان را کج میکنند و مردي به اتفاق پدر خود با یک دختر هم بستر مي شود تا نام مقدس مرا پلید سازند

۸ و به پهلوی هر مذبح بر جامه های مرغوب مي خسپند و در خانه معبود خود مي جریمه شدگان را میخورند*

۹ فاما اموري را از پیش ایشان معدوم کردم که قدش چون قد سرو آزاد و تنش چون درخت بلوط سطبر مي بود اما ثمرش را از بالا و ریشه هاي ویرا از نشیب معدوم کردم

۱۰ و من شما را از زمین مصر بر آوردم و مدت چهل سال در بیابان مرحله پیما گردانیدم تا زمین اموري را بمیراث بگیرید

۱۱ و بعضي از اولاد شما را به پیغمبران واز جوانان شما به

پرهیزگاران نا مزد کردم آیا چنین نیست ای بنی اسرائیل
خداوند میفرماید

۱۲ و شما پرهیزگاران را می خورانید و پیغمبران را
تاکید کردید که پیغام مبرید

۱۳ اینک من در زیر شما چسپیده شدم چنانچه ارابه پر
از قد چسپیده می شود

۱۴ لهذا همت بادپائی از مرد تیزگام ضایع خواهد شد و
قوّت توانائی خود را استحکام نخواهد داد و پهلوان
جان خود را رهائی نتواند داد

۱۵ و کمان کش قایم نخواهد ماند و باد پا خود را نخواهد
رهانید و اسپ سوار جان خود را نجات نخواهد داد *

۱۶ و از پهلوانان هرکسی که دلیرتر باشد برهنه خواهد
بود خداوند میفرماید

باب سیوم

۱ این سخن را بشنوید که خداوند در بارهٔ شما ای بنی
اسرائیل فرموده است در بارهٔ همگی آن قبیله که از زمین
مصر برآوردم

۲ که از همه قبائل زمین شما را شناختم و بس ازان سبب
انتقام همه گناهان شما را از شما خواهم گرفت

۳ اگر دو کس متفق نشوند آیا با یکدیگر رفتار کنند

۴ هژبری چون صیدی ندارد آیا در جنگل بغرد شیر

چوان اگر چیزي نیافته باشد آیا از غار آواز خود
را برآرد
آیا طایري بر زمین در کمند افتد اگر دامي براي وي
نه نهاده باشند آیا دامي از خاك بردارند که بالکل
چیزي نیافته باشند
آیا کرنا در شهر نواخته شود و قوم هراسان نشوند
آیا مصیبتي درشهر واقع شود که خداوند عامل ان
نباشد

۷ یقینکه پروردگارخداوند کاري نخواهد کرد که راز
خود را به بندگان خود پیغمبران مکشوف نگرداند *

۸ هژبر غریده است کیست که نترسد پروردگارخداوند
فرموده است کیست که پیغام نه برد

۹ درارگهاي اسدود ودرارگهاي زمین مصر اشتهارده‌ید
و بگوئید که برجبال سمریه اجتماع نمائید و زحمتهاي
شدید را درمیانش ومظلوماني که درقلبش میباشند
مشاهده کنید

۱۰ زیرا که از راستبازي مخبر نیستند خداوند میفرماید
که ظلم و تعدي راد رارگهاي خود ذخیره مي نهند *

۱۱ لهذا پروردگارخداوند چنین میفرماید که دشمني
زمین را محاصره خواهد کرد و قوت ترا از تو ضایع
خواهد کرد وارگهاي تو به غارت خواهد رفت

۱۲ خداوند چنین میفرماید که چنانچه چوپاني دو پاچه
یا نرمه گوش را از دهان شیر می رهاند همچنین بني

اسرائیل که در سمریة بر گوشه چهارپایه و در دمشق
بر بستری بوده باشند رهائی خواهند یافت

۱۳ بشنوید و در خاندان یعقوب گواهي دهید پروردگار
خداوند خداي افواج میفرماید

۱۴ که در روزي که انتقام گناهان اسرائیل را از وي بگیرم
انتقام مذبحهاي بیت ایل را نیز خواهم گرفت و شاخهاي
مذبح بریده شده بزمین خواهد افتاد

۱۵ و خانه زمستانی را با خانه تابستاني خراب خواهم کرد
و خانهاي عاجي منهدم خواهد گردید و خانهاي عالي
نابدید خواهد شد خداوند مي فرماید

باب چهارم

۱ این سخن را بشنوید اي ماده گاون باسان که در کوه
سمریه مي باشید که مسکینان را مظلوم میسازید که
محتاجین را مي افشارید که بمالکان خود میگوئید بیاورید
تا بنوشیم

۲ پروردگار خداوند به قدسیت خود سوگند یاد کرده
است که اینک ایامي بر شما میرسد که شما را به قلابها
و خلف شما را به دیگهاي ماهي بر دارد

۳ و از شکافها بیرون خواهید رفت هریک از شکافي که
نزدیک وي باشد و هرچه با شد در ارگ خواهید افگند
خداوند مي فرماید

۴ به بیت ایل بیائید و مرتکب گناه شوید در غلغال با فرا

گناه کنید و ذبیحه های خود را هر صبح و عشا یرخود را بعد سه سال بگذرانید

۵ و قربانی شکرگذاری با خمیر بگذرانید و به تبرعات ندا کنید و اشتهار دهید زیرا که به چنین امور مائل هستید ای بنی اسرائیل پروردگار خداوند میفرماید ٭

۶ و من نیز پاکی دندان را در هر شهر و عدم نان در هر مکان بشما دادم و با این همه بسوی من بازگشت نه نمودید خداوند میفرماید

۷ و من نیز سه ماه قبل از حصاد باران را از شما باز داشتم و بر یک شهر بارانیدم و بر شهر دیگر نبارانیدم بر یک قطعه زمین باران رسید و قطعه که بران باران نرسید خشک گردید

۸ همچنین اهل دو سه شهر در یک شهر نقل نمودند تا آب بنوشند اما سیر نشدند با این همه سوی من بازگشت نه نمودید خداوند می فرماید

۹ شمارا به بصر و یرقان مبتلا ساختم هرگاه باغها و تاکستانها و درختهای انجیر و زیتونی های شما ترقی می نمودند ملخ پایه آنها را می خورد با این همه سوی من باز گشت نه نمودید خداوند می فرماید

۱۰ و با را بقاعده مصر در میان شما فرستادم جوانان شما را بشمشیر کشتم و اسپهای شما را بغارت داده و تعفن لشکرگاه شما را در بینی شما داخل گردانیدم با اینهمه سوی من باز گشت نه نمودید خداوند میفرماید

رساله یونه

باب اول

۱ کلام خداوند به یونه بن امتیای رسید
۲ که برخیز و متوجه نینوی آن شهر بزرگ شو و برآن وعظ کن زیرا که شرارت ایشان بحضور من رسید *
۳ اما یونه برخاست تا به ترسیس از روی خداوند بگریزد و به یافه رفته جهازی یافت که به ترسیس روانه میشود پس نول داده سوار گردید تا با ایشان از حضور خداوند به ترسیس برود
۴ اما خداوند باد شدید را بر دریا فرستاد و طوفانی عظیم بر دریا در گرفت و عنقریب بود که جهاز بشکند
۵ پس ملاحان خوفناک شده هریک سوی معبود خود فریاد برآوردند و اسبابی که در جهاز بود به دریا افگندند تا از بار سبك گردد اما یونه در ربازوی جهاز فرو رفته خسپیده بود و خوابش برده
۶ و نا خدا نزد وی رفته گفت که ای خفته حال تو چیست

برخیز سوي معبود خود فریاد برآر شاید که خدا برما التفات نماید تا هلاک نشویم

۷ و با یکدیگر گفتند که بیائید قرعه بزنیم تا بدانیم بسبب که این بلا برما نازل شده و قرعه زدند و قرعه بنام یونه برآمد

۸ پس ویرا گفتند که ما را اطلاع بده که بسبب که این بلا برما نازل شد پیشه تو چیست و از کجا رسیدهٔ و وطن تو کجاست و از کدام طائفه

۹ ایشانرا گفت که عبری هستم و از خداوند خداي آسمان آفرینندهٔ بر و بحر می ترسم

۱۰ پس آن کسان بی نهایت خوفناک شده و ویرا گفتند که چرا چنین کردي از آنروکه دانستند که از حضور خداوند میگریزد چه ایشان را مطلع گردانیده بود

۱۱ و ویرا گفتند که با تو چکنیم تا دریا براي ما آرام گیرد چه دریا در تلاطم و شورش می بود

۱۲ ایشانرا گفت که مرا برداشته بدریا اندازید تا دریا براي شما آرام گیرد زیرا که میدانم بسبب من این طوفان عظیم برشما نازل شده

۱۳ و آنکسان مجداف کشیدند تا جهاز را بکناره رسانند اما نتوانستند از آنروکه دریا بمخالفت ایشان در تلاطم و شورش بود

۱۴ لهذا سوي خداوند فریاد برآوردند و گفتند که التماس

اي خداوند التماس آنکه بسبب این کس ما هلاک نشویم و خون ناحق برگردن ما منه زیراکه تواي خداوند موافق مشیت خود عمل نمودهٔ

۱۵ پس یونه را برداشته بدریا انداختند ودریا از خشم فرو نشست

۱۶ پس آنکسان از خداوند بي نهایت خوفناک شدند و ذبیحه پیش خداوند گذرانیدند و نذرها کردند *

۱۷ اما خداوند ماهي بزرگ را مستعد گردانید تا یونه را فرو برد و یونه سه روز وسه شب در شکم ماهي بود

باب دوم

۱ پس یونه از شکم ماهي سوي خداوند خداي خود دعا کرد

۲ وگفت به سبب عسرة خود سوي خداوند فریاد کردم واو اجابت نمود از شکم برزخ فغان برآوردم تو آواز مرا شنیدي

۳ زیراکه در غمر در قلب دریا مرا انداختی وانهار گرداگرد من آمده همه امواج و تلاطمهاي تو برمن گذشت

۴ وگفتم که از نظر تو مردود شدم فاما باز بسوي هیکل مقدس تو متوجه خواهم شد

۵ آب از هرطرف مرا درگرفت وبجان آمدم غمر گرداگرد من بود وسبزیات دریا برسرمن بپچید

۶ تا به آساسهاي جبال فرو رفتم زمين با پشتي بالها تا ابدالآباد مرا در خود داشت فاما اي خداوند خداي من حيات مرا از فساد برآورده

۷ چون جان من درضعف افتاد از خداوند ياد آوردم و دعامن بحضور تو و هيكل مقدس تو رسيد

۸ اما انيكه اباطيل كاذب را مرعي ميدارند رحمت خود را ترك ميكنند

۹ اما من با آواز شكرگذاري ذبيحه پيش تو ميگذرانم انچه نذر كردم ادا خواهم نمود نجات از خداوند است

۱۰ و خداوند ماهي را امر كرد تا يونه را برخشكي قي كرد *

باب سيوم

۱ كلام خداوند بار دويم بدين مضمون به يونه رسيد *

۲ كه برخيز به نينوي آن شهر عظيم رفته وعظي كه ترا فرمودم با ايشان بيان كن

۳ پس يونه برخاسته حسب الحكم خداوند متوجه نينوي شد اما نينوي شهري بسيار عظيم كه گرداگردش سه روز راه بود

۴ و يونه يك روز راه داخل شهر شده وعظ كرد وگفت كه بعد از چهل روز نينوي منهدم خواهد شد

۵ پس اهل نينوي به خدا ايمان آوردند و بروزه ندا كردند واز بزرگ تا خورد پلاس پوشيدند

٦ چون این خبر به پادشاه نینوی رسید از تخت برخاست ولباس فاخره را از خود بیرون کرد و در خاکستر نشست

٧ ودر نینوي حکم ندا و اشتهار داد بفرموده پادشاه وارکان دولت که نه انسان ونه بهائم ونه رمه ونه گله چیزي به چشد چرا نکنند وآب ننوشند

٨ اما انسان وبهائم پلاس به پوشند وبسوي خدا بدلسوزي تمام فریاد کنند بلکه هریک از طریق ناشایستهٔ خود واز تعدی که در دست ایشان است باز گشت نماید

٩ که داند شاید که خدا بازگشت نماید و مستحق گردد واز قهرشدید خود بازایستد تا هلاک نشویم *

١٠ وخدا اعمال ایشان را مشاهده کرد که ازطریق ناشایستهٔ خود بازگشت نمودند وخدا از بدي که در بارهٔ ایشان تهدید نموده بود مستحق شد و بعمل نیاورد

باب چهارم

١ اما یونه بسیار رنجیده شد وخشمناك گردید

٢ وسوي خدا وند دعا کرد وگفت اي خدا وند آیا چون در وطن خود بودم چنین معروض نداشتم ازان سبب به تعجیل به ترسیس گریختم زیراکه دانستم که

که تو خدائي رحمن ورحيم ديرخشم وکثيرالاحسان مستي وآنکه ازبلا مستحي ميگردي

٣ الحال اي خداوند التماس آنکه جان مرا ازمن بگيري زيراکه براي من موت اززيست بهتراست

٤ پس خداوند فرمود آيا اين خشم توخوش است

٥ ويونه ازشهربيرون رفته بطرف مشرق شهرنشست و درانجا براي خودکپري درست کرد وزيرآن در سايه نشست تا آنکه به بيند که حال شهرچه خواهد شد

٦ پروردگار خداوند درخت بيد انجير را بوجود آورد وبريونه نشوونما داد تا برسرش سايه افگند تا اورا ازرنجش استراحت دهد ويونه بسبب درخت بيد انجير بسيارخوشحال شد

٧ اما روزديگر بوقت دميدن شفق خدا کرمي را بوجود آورد که آن درخت بيد انجيررا زود خشك گرديد

٨ وچون آفتاب برآمد خدا باد مشرقي شديد را بوجود آورد وحرارت آفتاب برسريونه اثرکرد چنانچه غش نمود ودردل خود خواهان موت گرديد

٩ وخدا يونه راگفت آيا خشمناکي تو بسبب درخت بيد انجير نيکوست گفت که خشمناکی من نيک است تا بموت

١٠ پس خداوند فرمود که تو براين درخت بيد انجير شفقت نمودي که درباره آن زحمت نکشيدهٔ وتربيت

نداد ي که د ر يک شب روئيد و د رشب د يگر ضايع
گشت

١١ آ يا من بر نينوي آن شهر عظيم که دران بيشتر از شصت
هزار کس است که د ست را ست را ارچپ باز نمي شناسند
و بهائم بسيار نيز شفقت نورزم

رساله میکا نبي

باب اول

۱ اینست کلام خداوند که به میکا مورستي در ایام یوثام و احاز و حزقیا پادشاهان یهودا رسید که در باره سمریه و اورشلیم مشاهده کرد
۲ اي همگي طوایف بشنوید اي زمین وهرچه دران باشد گوش کن و پروردگار خداوند بلکه پروردگار از هیکل مقدس خود بر شما گواه باشد
۳ که اینك خداوند از مقام خود بیرون مي آید و فرود آمده مکانهاي رفیع زمین را پایمال خواهد کرد ***
۴ و جبال زیر وي گداخته خواهد شد و دره ها شگاف خواهد خورد مانند موم برا بر آتش مانند آب که سرازیر ریخته مي شود
۵ این همه بسبب گناه یعقوب و بسبب خطاهاي خاندان اسرائیل است گناه یعقوب چیست آیا سمریه نیست و مکانهاي رفیع یهودا کدام است آیا اورشلیم نیست ***
۶ لهذا سمریه را چون تل میدان و چون توده کاشتن

تاکستان خواهم گردانید وسنگهای آنرا بدرّه خواهم ریخت وآساسهای آنرا آشکارا خواهم نمود

۷ وهمه اشکال تراشیده وی مدقوق خواهد شد وهمه حریفانه های وی از آتش سوخته خواهد گردید وهمه اصنام ویرا خراب خواهم کرد ازانروکه از حریفانه فاحشه فراهم آورد وچون حریفانه فاحشه باز بحال خود خواهد گردید

۸ بنابران ناله وولوله خواهم نمود وعریان بی سترشده خواهم رفت وچون اژدها ناله خواهم کرد وچون بچگان چغد زاری خواهم نمود

۹ زیراکه زخمش لاعلاج است زیراکه تا به یهودا رسید تا بدروازهٔ قوم من بلکه تا به اورشلیم رسید

۱۰ درجاث از این حال خبر ممدید بالکل زاری مکنید در خانه عفره خود را درغبار بغلطان

۱۱ ای ساکنه سافیر ستر خود را برهنه کرده بگذر ساکنه صافان بناله بیت ایصل بیرون نرفت مقام خود را از شما خواهد یافت

۱۲ زیراکه ساکنه معروث مترصد نیکی می بود امّا بربدی بدروازهٔ اورشلیم از خداوند نازل شد

۱۳ ای ساکنه لاکیس آرابه را بمرکب باد پا ببند او برای دختر صیئون مبداء خطاست چه گناهان اسرائیل در تو موجود بود

۱۴ لهذا پیشکش ها به مورست جاث باید فرستاد خانهای

اکذیب برای پادشاهان اسرائیل کذب است

١٥ بعد و وارثی برتو ای سا کنه ماریسه خواهم رسانید فخر اسرائیل تا به عدولام خواهد رسید

١٦ دربارهٔ اطفال نازنین خود سر خود را بی موی بگردان وموی خود را به چین و مانند نسر بی موئی خود را زیاده کن زیرا که از تو به اسیری رفتند

باب دویم

١ وای برآنانیکه بر بستر خود به اندیشه شرارت و فعل بد می برد ازند چون صبح روشن شود بعمل می آرند ازآنروکه دسترس ایشان است

٢ وبمزرعات حریص شده غصب میکنند و بخانها دل بسته میگیرند همچنین بر مردی وخانه وی بلکه بر مردی و میراث وی ظلم میکنند

٣ لهذا خداوند چنین میفرماید اینک براین قبیله اندیشه بدی میکنم که گردن خود را از آن نتوانید کشید و متکبرانه رفتار منمائید که این روزگار بد است

٤ درآنروز کسی دربارهٔ شما مثلی بر زبان نخواهد آورد و براینمعنی نوحه حزین خواهد کرد که بالتمام غارت شدیم حصه قوم مرا تبدیل کرده است چگونه آنرا از من دور کرده است و گردانیده مزرعات مارا تقسیم نموده است

۵ لهذا از تو کسي نخواهد بود که برسبيل قرعه در جماعت خداوند ريسماني بکشد

۶ وعظ کنندگان را ميگويند که وعظ مکنيد ايشان را وعظ نخواهند کرد تا خجالت ايشان را فرا نگيرد

۷ ايکه به خاندان يعقوب مسمی گشته آيا روح خداوند ممتنع شده است آيا اين اعمال کرده وي است آيا کلمات من راستباز را مفيد نيست

۸ مدتي شد که قوم من چون دشمن برخاست کسانيکه بسلامت ميگذرند و از جنگ مي پرهيزند قبا را با از خالق شما از بر ايشان مي کنيد

۹ زنان قوم مرا از خانهاي مرغوب ايشان رانده ايد اطفال ايشان را از جمال من تا ابد الاباد بي بهره ساختيد

۱۰ برخيزيد و برويد که اين آرامگاه شما نيست از آنروکه نا پاك شده است شما را بهلاکت عظيم مستهلك خواهد گردانيد

۱۱ هرگاه کسي در روح کذب رفتار نمايد ود روغ گويد که من با تو در باب مي و مسکر وعظ ميکنم همان کس واعظ اين قوم خواهد گرديد

۱۲ اي يعقوب جملگي ترا بلا تامل گرد خواهم کرد بقيه اسرائيل را بلا تامل فراهم خواهم آورد ايشان را چون گوسفندان باصره چون گله درميان آغل در

یک جا جمع خواهم کرد از کثرت مردمان غوغا خواهند کرد

۱۳ شکننده پیش ایشان برآمده است شکسته اند واز دروازه گذشته اند وازآن بیرون رفته و پادشاه ایشان پیش روي ایشان بلکه خداوند سرهرا ول ایشان خواهد گذشت

باب سیوم

۱ وگفتم الحال که اي سرداران یعقوب واي امیران خاندان اسرائیل بشنوید آیا معرفت عدالت سزاوار شما نیست

۲ چه نیک رادشمن میدارند و بد رادوست که پوست از بدن وگوشت از استخوانهاي ایشان میکنند

۳ که گوشت قوم مرا نیز میخورند و پوست از ایشان میکشند واستخوانهاي ایشان را مي شکنند وایشان را چنانچه براي دیگ وچنانچه گوشت براي پاتله پاره پاره میکنند

۴ پس بسوي خداوند فریاد خواهند برآورد اما ایشان را مستجاب نخواهد کرد بلکه درآن هنگام روي خود را از ایشان خواهد پوشید موافق اعمال بدي که ارتکاب نمودند

۵ درباره پیغمبراني که قوم مرا گمراه میکنند که بدندان مي گزند وندا ي سلامت میکنند و هرکه

چیزي در دهان ایشان نه نهد مستعد جنگ ایشان
مي شوند خداوند چنین مي فرماید

٦ بنا براین براي شما شب خواهد گردید تا رؤیائي نباشد
و براي شما تیره خواهد شد تا فالگیري ننمائید وآفتاب
بر پیغمبران غروب خواهد کرد و روز براي ایشان تار
خواهد گشت

٧ وخواب بینان شرمنده خواهند شد و فالگیران خجالت
خواهند کشید بلکه همگي ایشان برلب خود دست
خواهند نهاد زیراکه از خدا جوابي نیافتند

٨ اما في الحقیقت من به تاثیرروح خداوند از قدرت
وعدل و توانائي مملو شدم تا یعقوب را ازگناهان و
اسرائیل را ازخطاها مطلع سازم

٩ الحال این سخن را بشنوید اي سرداران خاندان
یعقوب و امراي خاندان اسرائیل که عدل را مبغوض
میدارید و همه راستبازي را برعکس میگرداني

١٠ صئیون را بخون و اورشلیم را به شرارت تعمیر میکنند *

١١ سردارانش براي رشوت حکم میکنند وکاهنانش براي
مزد تعلیم میدهند و پیغمبرانش براي زر بفالگیري
مي پردازند اما برخداوند تکیه مي زنند و میگویند
آیا خداوند درمیان ما نیست بلائي برما نازل نخواهد شد *

١٢ لهذا صئیون بسبب شما چون مزرع شیار کرده خواهد شد
و اورشلیم تنها خواهد گردید وکوه خانه چون مکانات
رفیع بیشه خواهد شد

باب چهارم

۱ اما در ایّام آخرین چنین خواهد شد که کوه خانه خداوند بر سر کوه ها پایدار خواهد شد و از پشته ها بلند تر خواهد گردید و طوائف سوي آن سیلان خواهند شد

۲ و بسیاري قبائل رفته خواهند گفت بیائید تا بر کوه خداوند در خانه خداي یعقوب روانه شویم چه مارا براه خود هدایت کند و ما در طریق او رفتار کنیم زیرا که شریعت از صیئون وکلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد

۳ در میان بسیاري اقوام انصاف خواهد کرد و قبائل توانا را تا مسافت بعید تنبیه خواهد کرد او شمشیر خود را شکسته سپار وسنانت خود را داس خواهد ساخت قومي بر قومي دیگر شمشیر نخواهد کشید و بعد ه جنگ نخواهند آموخت

۴ وهرکس در زیر تاک خود ود رخت انجیر خود خواهد نشست وکسي ایشان را خوفناک نخواهد کرد زیرا که زبان خداوند افواج این سخن را فرموده است *

۵ زیرا که همه اقوام هرکس بنام خداي خود رفتار خواهد نمود وما بنام خداوند خداي خود تا ابدالاباد رفتار خواهم نمود

۶ در آنروز خداوند میفرماید زن لنگ شده را جمع

خواهم کرد زن رانده را و زني که آزردم فراهم خواهم اورد

۷ وزن لنگ شده را بقيّه وزن رانده را قوم توانا خواهم گردانيد و خداوند درکوه صيئون از حال تا ابدالاباد بر ايشان سلطنت خواهد ورزيد

۸ وتو اي برج گلّه واي حصن دختر صيئون سلطنت اولين تا بتو خواهد رسيد و مملکت براي دختر اورشليم خواهد برآمد

۹ الحال چرا فغان ميکني آيا پادشاهي در تو نيست آيا مشير تو معدوم گشته زيرا که رنجها ترا چون زن زاينده فرا گرفته

۱۰ رنجيده شواي دختر صيئون و درد زه ترا بگيرد چون زن زاينده ازآنروکه الحال از شهر بيرون رفته در ميدان سکونت خواهي ورزيد و تا به بابل خواهي رفت در آنجا نجات خواهي يافت در آنجا خداوند ترا از قبضه دشمنان تو خواهد رهانيد

۱۱ والحال بسياري قبائل بمخالفت تو فراهم آمده اند که ميگويند پليد گردد وچشم ما صيئون را مشاهده کند *

۱۲ اما ايشان از عزم هاي خداوند واقف نيستند و مصلحت ويرا درك نکردند که ايشان را چون دسته ها بخرمن گاه فراهم مي آرد

۱۳ برخيز اي دختر صيئون و ممله وس کن که شاخ ترا آهن وسم هاي ترا مس خواهم گردانيد وبسياري اقوام

را مد قوق خواهی کرد وسود ایشانرا برای خداوند ومتاع ایشان را برای مخدوم تمامی زمین تقدیس خواهم نمود

باب پنجم

۱ ای دختر خیلها الحال خیلها را جمع کن ما را محاصره کرده است حاکم اسرائیل را بر رخسار از چوب خواهند زد

۲ اما توای بیت لحم افراته با وجود آنکه درمیان هزاران یهودا کوچکی لیکن از تو آنکسی برای من خواهد برآمد که در اسرائیل حکومت ورزد که برآمدن او از قدیم الایام بلکه ازازل می بود

۳ بنابران ایشان را تسلیم خواهد کرد تا وقت زائیدن زاینده انگاه باقی ماندگان براد رانش سوی بنی اسرائیل بازگشت خواهند نمود

۴ وقایم خواهد ماند ودر توانائی خداوند درشوکت نام خداوند خدای خود خواهد چرانید وایشان مستقیم خواهند شد زیراکه الحال تا به اقصای زمین بزرگ خواهد گردید

۵ واین کس باعث سلامت خواهد بود چون آسوری بزمین ما درآید وچون در ارگهای ما قدم نهد هفت چوپان وهشت امیر بمخالفت وی خواهم انگیخت

۶ وزمین آسوریه را به شمشیر وزمین نمرود رادر

مداخلش تلف خواهند کرد همچنین ما را از آسوري چون بزمین ما در آید وچون در حدود ما قدم نهد نجات خواهد داد

۷ وبقیه یعقوب درقلب بسیاري اقوام چون شبنم از خداوند خواهد بود مانند طشیش بر سبزه که منتظر انسان و مترصد بني آدم نیست

۸ و بقیه یعقوب درمیان قبائل درقلب بسیاري اقوام چون شیري درمیان وحوش صحرا چون شیربچه در گلّه هاي گوسپند خواهد بود که هرگاه گذر کند پایمال میکند و مي درد کسي نیست که برهاند

۹ دست تو بر دشمنان تو بلند خواهد شد و همگي عداي تو منقطع خواهند گردید

۱۰ ودر آن روز چنین خواهد شد (خداوند میفرماید) که اسبهاي ترا ازمیان تو قطع خواهم کرد وارابهاي ترا معدوم خواهم ساخت

۱۱ وشهرهاي زمین ترا محو خواهم کرد وهمه حصن هاي ترا منهدم خواهم ساخت

۱۲ وسحرها را از دست تو رفع خواهم کرد فالگیران براي تو نخواهند بود

۱۳ اشکال تراشیده ترا نیز واصنام ترا ازمیان تو خواهم شکست ومصنوع دست خود را من بعد پرستش نخواهي کرد

۱۴ و عدب ترا از قلب تو خواهم کند و شهرهاي ترا خراب خواهم کرد

۱۵ و از روي خشم و قهر از قبائل انتقامي كه گاهي نشنيده اند خواهم گرفت

باب ششم

۱ الحال گفته خداوند را بشنويد كه برخيز پيش جبال مباحثه كن و پشته ها آواز ترا بشنوند
۲ اي جبال و اي بنياد هاي محكم زمين مباحثه خداوند را بشنويد زيرا كه خداوند با قوم خود مباحثه ميدارد و با اسرائيل مرافعه خواهد كرد
۳ اي قوم من با تو چه كرده ام و ترا چگونه ملول ساختم مرا جواب بده
۴ چه ترا از زمين مصر بيرون آوردم و از خانه بندگان باز خريدم و موسي و هرون و مريام را پيش تو ارسال داشتم
۵ اي قوم من ياد آر از آنكه بالاق پادشاه مواب مشورت كرد به بلعام بن بعور از سطّيم تا به غلغال او را چه جواب داد تا از راستبازي خداوند واقف شويد *
۶ چگونه بحضور خداوند درآيم و پيش حقتعالى سجده نمايم آيا با قربانيهاي سوختني با گوسالهاي يكساله بحضور وي درآيم
۷ آيا خداوند از هزاران قوچها يا از ده هزار نهر پر روغن راضي شود آيا نخست زاده خود را عوض خطاي خود ثمر بطن خود بعوض گناه جان بدهم

۸ ای مرد ترا اطلاع داده است چه نیک است و خداوند از تو چه چیز را طلب میکند جز آنکه انصاف نمائی و مرحمت را دوست داری و با خدای خود از روی تواضع رفتار کنی

۹ قول خداوند شهر را میخواند صاحب عقل نام ترا مشاهده خواهد کرد عصا را بشنوید و چه کس آنرا تعیین کرده است

۱۰ آیا هنوز این شرارت تا حال در خانه شریر است و پیمانه کم که موجب کراهت است

۱۱ آیا ایشانرا با ترازوهای نادرست و کیسه های وزن ناحق بیگناه شمارم

۱۲ چه توانگرانش از تعدّی مملو هستند و ساکنانش دروغ گفته اند و زبان در دهان ایشان پر مکر است *

۱۳ لهذا من نیز ترا زده و بسبب گناهان تو ویران کرده علیل میگردانم

۱۴ خواهی خورد امّا سیر نخواهی شد و گودی تو در قلب تو خواهد بود دستگیری خواهی کرد اما نخواهی رهانید و هرچه برهانی تسلیم شمشیر خواهم کرد

۱۵ تخم خواهی پاشید اما درو نخواهی کرد زیتون را له خواهی کرد اما روغن بر خود نخواهی مالید و می تازه را صاف خواهی کرد اما نخواهی نوشید

۱۶ از آنرو که قوانین عامری و همه افعال خاندان اخاب رعایت میشد و بمصلحت های ایشان رفتار میکنید

تا ترا ویرانه وساکنان ترا موجب فخ گردانم لهذا
بار ملامت قوم مرا خواهید برد

باب هفتم

۱ وا ویلاکه حال من به چیدن ثمرات تابستانی به غوشای
انگور چینی می ماند خوشه نیست که بخورم نفس من
مشتاق نوباوه می بود

۲ مرد صالح از زمین ناپدید شده است و در میان بنی
آدم کسی راستباز نیست همگی برای خونریزی در
کمین اند هرکس برادر خود را بدام صید میکند *

۳ تا به جد و جهد از هردو دست به بدکاری به پردازند
هم امیر و هم قاضی مزد می طلبند وصاحب دولت
حرص جان خود را بیان میکنند همچنین حیله را
تاب داده اند

۴ نیکو ترین ایشان چون خار است وصالح ترین ایشان
مثل خاربند یست روز پاسپانان تو و انتقام تو میرسد
دلگیری ایشان الحال رومید هد

۵ برهم نفسی تکیه مزنید بر رهنمائی توکل منمائید باآنکه
در برتست دهان خود را به بند

۶ چه پسر پدر خود را بیحرمت می سازد دختر با مادر خود
و د یوک با خوشدامن خود مخالفت می ورزد اعدای
مرد ی اهل خانه او ست

۷ لهذا من مترصد خداوندم بخدای نجات دهنده

خود امید وارم خدای من مرا مستجاب خواهد کرد

۸ ای عدوت من برمن استهزا مکن هرگاه بافتم خواهم برخاست هرگاه درظلمت به نشینم خداوند نور من خواهد گردید

۹ بار قهر خداوند را خواهم برد ازآنروکه گنهکار او شدم تا آنکه درباره من دعوی کند و برای من انفصال نماید مرا بروشنائی بیرون خواهد آورد راستبازی ویرا مشاهده خواهم کرد

۱۰ وعدوت من معاینه انفعال خواهد کرد وآن کسیکه بمن گفته بود که خداوند خدای توکجاست خجالت اورا فرا خواهد گرفت الحال چون گل کوچه ها پایمال خواهد شد

۱۱ در روزیکه برای تعمیر دیوارهای تو متعین است درهمان روز حکم موقوف خواهد شد

۱۲ در آن روز از آسوریه تا به تو خواهد رسید واز شهرهای محصون واز حصن تا به نهر واز دریا تا بدریا واز کوه تا بکوه

۱۳ واما زمین بسبب ساکنانش از ثمر افعال ایشان ویران خواهد بود

۱۴ قوم خود را که گله میراث تست که تنها در جنگل درمیان کرمیل میباشند باعصای خود چوبانی کن در باشان وجلعاد چون در ایام قدیم به چرند

۱۵ چنانچه در ایام خروج تو از ملك مصر عجائب را براو ظاهر خواهم کرد

۱۶ قبائیل مشاهده آنحال کرده از آن همه توانائي ایشان شرمنده خواهند شد دست بردهان خواهند نهاد گوشهاي ایشان کر خواهد شد

۱۷ چون مار خاک را خواهند لیسید چون دب الارض از سوراخ هاي خود حرکت خواهند کرد از خداوند خداي ما خواهند ترسید واز تو هراسان خواهند شد*

۱۸ مانند تو خدائي دیگر کیست که گناه را عفو کند واز خطاي باقي ماندگان میراث خود درگذرد قهر خود را تا ابدالاباد باخود نمیدارد چه از رحمت خوشنود است

۱۹ بازگشت نموده برما شفقت خواهد ورزید گناهان ما را مغلوب خواهد ساخت بلکه همه خطاهاي ایشان را تا بهعمق دریا خواهي انداخت

۲۰ نیک عهدي با یعقوب و مرحمت را با ابراهام که با پدران ما از قدیم الایام سوگند یاد کردي ادا خواهي کرد*

رساله نحوم

باب اول

١ اينست بار نينوي كتاب رؤياي نحوم القوشي

٢ خدا غيوّر است وخداوند انتقام ميگيرد خداوند انتقام ميگيرد و قهرناكست خداوند از دشمنان خود انتقام ميگيرد وبراي اعدا د كينه مي نهد

٣ خداوند ديرخشم است وعظيم القوت و مجرمان را بي گناه نخواهد شمرد راه خداوند د رتند باد وطوفان است و ابرها غبار پاهاي وي

٤ دريا را تنبيه ميكند و خشك ميگرداند وتمامي انهاررا بي آب ميكند باسان و كرميل پژمرده مي شود وگل لبانون پژمرده ميشود

٥ جبال از روي وي ميلرزد وپشته ها گداخته ميشود و زمين بلكه كرت الارض با همه ساكنانش از حضور وي ميسوزد

٦ مقابل غضب وي كه ايستد ود رحرارت خشم وي كه

قایم باشد قهرش چون آتش ریخته می شود و سنگها از وي پاره پاره می شود

۷ خداوند مهربان است ملجاء روز تنگي متوکلان خود را می شناسد

۸ فاماّ مقامش را به سیلان محیط تلف خواهد کرد و ظلمت دشمنان ویرا تعاقب خواهد کرد

۹ بمخالفت خداوند چه اندیشه کنید او تلف میکند عسرت بار دیگر سر نخواهد زد

۱۰ که ایشان چون خارها درهم پیچیده و چون میخواران بخوردن می مشغول شده مانند کاه بن بالتمام خشک گردیده خورده خواهند شد

۱۱ کسي از تو بر آمد که بر خداوند اندیشه بد میکند مشیر ملحد

۱۲ خداوند چنین میفرماید با وجود آنکه آرام گیرند و بسیار باشند اما وقتیکه او گذر کند بي تامل منقطع خواهند گردید ترا مبتلا کرده ام اما بار دیگر مبتلا نخواهم کرد

۱۳ چه یوغ وي را از گردن تو خواهم شکست و بندهاي ترا از هم خواهم گسیخت

۱۴ وخداوند در بارهٔ تو امر کرده است که من بعد از نام تو تخمي نروید شکل تراشیده و صنم ریخته را از خانهٔ معبود تو محو خواهم کرد قبر ترا مي سازم ازآنرو که ذلیل هستی

۱۵ ایدك بر جبال قدمهای کسي که خبرخوش میدهد و بصلح ندا میکند اي یهودا عیدهاي خود را بکن نذرهاي خود را ادا نما زیرا که من بعد ملحد بر تو گذر نخواهد کرد بالتمام محوشده است

باب دویم

۱ پریشان کننده پیش روي تو بر آمد قلعه را پاسباني کن بر راه چشم دار کمر خود را تقویت ده توانائي را محکم ساز

۲ زیرا که خدا وند فخر یعقوب را چون فخر اسرائیل وا پس نموده است چه خالي کنندگانش خالي کرده اند عسلیج هاي ایشانرا بریده اند

۳ سپر پهلوانانش سرخ گردید مردان جنگي رنگ قرمزي پذیرفته در روز استعداد وي آرابها با مشعلهاي مشتعل آراسته خواهد شد صنوبرها جنبش شدید خواهند یافت

۴ آرابها در کوچها شورش خواهد انگیخت در شارعها مصادمه خواهد کرد نمودار اینها مانند مشعلها است چون سلسله برق خواهد جهید

۵ مستعدان خود را عرض خواهد کرد در رفتار خواهند لغزید بدیوارش خواهند شتافت و حفاظت ترتیب خواهد یافت

۶ درهاي انهار باز خواهد گرديد و ارگ گداخته خواهد شد

۷ وحوصب باسيري خواهد رفت روانه خواهد شد و كنيزگانش چون بآواز فاختگان سينه زنان اورا رهنمائي خواهند نمود

۸ اما نينوي ازقديم الايام مانند تالاب است ليكن فرار خواهند كرد فرياد خواهند برآورد كه بايستيد بايستيد اما كسي رو نخواهد گردانيد

۹ سيم را غارت كنيد زررا غارت كنيد خزانه را انتهائى نيست و از انواع اسباب مرغوبه فخرمي افزايد

۱۰ خالي و تهي و ويران شده است و دل ميگدازد وزانوها بريكديگرمي خورد و درهركمر رانج بسيار است وچهرهٔ هريكي ازايشان سياهي مي پذيرد

۱۱ فربن شيرمادگان وچراگاه بچگان كجا است كه شير بلكه هزبر وبچهٔ شيرد رآنجا مي خرامد وكسي آنها را نمي ترساند

۱۲ شيرمقدار حوصله بچگان مي دريد صيد را براي شير مادگان گلو ميگرفت و سوراخهارا از صيد و غرين هارا ازدريدگان پرميكرد

۱۳ اينك من مخالف توام (خداوند افواج ميفرمايد) وآرابهاي ويرا باد ود خواهم سوزانيد وشمشيرشبلان ترا خواهد خورد ود ريدگان ترا از زمين محو خواهم كرد وآواز ايلچيان تومن بعد مسموع نخواهد شد*

باب سیوم

١ واي بر شهر خونریز از دروغگوئي و غارتگري لبریز است یغما غایب نیست

٢ آواز تازیان و آواز غوغاي چرخها و اسپهاي وکري کنند ه و آرابهاي جهند ه

٣ سوار شمشیر ایدار و سنان درخشند ه را برمي افرازد کشتگان بسیار اند و مردگان بي شمار لاشهاي ایشانرا انتهائي نیست بر لاشهاي ایشان مي لغزند

٤ به سبب کثرت زناکاریهاي آن فاحشه جمیله آن جادو انگیز که قبائل را بزناکاري و خانمانها را بجادوگري میفروشد

٥ اینک من مخالف توام (خداوند افواج میفرماید) و دامنهاي ترا بر چهره تو آشکارا خواهم کرد و برهنگي ترا برقبائل و رسوائي ترا بر ممالك ظاهر خواهم کرد

٦ و مغلظات را بر تو خواهم افگند و ترا ذلیل و انگشت نما خواهم گردانید

٧ وچنین خواهد شد که هرکسیکه ترا بنگرد از تو دوري ورزید ه خواهد گفت که نینوي ویران شد ه است براي وي که تعزیت دارد تسلي دهندگانرا براي تو از کجا تفحص نمایم

٨ آیا حال تو از نو عمون بهتر است که درمیان انهار موضوع بود که آب دراطرافش مي بود که حصارش دریا و دیوارش از طرف دریا

٩ کوش و مصر استحکام وي بود و انتهائي نبود پوت فوط و لوبیم مدد گار تو بودند

١٠ امابرده شده به اسیري رفت اطفالش را نیز بر سر هر کوچه بر زمین فرو کوفتند و براي نامداراناش قرعه زدند و همه بزرگانش در زنجیر بسته شدند

١١ تو نیز سرشار خواهي شد پنهان خواهي گرديد ملجائي را نيز از روي دشمن جست وجو خواهي كرد

١٢ همه حصنهاي تو چون درخت انجير با نوباوه خواهد بود هرگاه جنبانيده شود در دهان خورنده بيفتد

١٣ اينك اهل تو كه درميان تو باشند زنان اند درهاي زمين تو براي دشمنانت بالكل باز خواهد گرديد آتش پشتيبانهاي ترا خواهد خورد

١٤ براي محاصره آب بكش حصنهاي خود را محكم ساز در گل قدم بنه و آهك را از پاي بكوب پزاوه را استحكام بده

١٥ آتش در آنجا ترا خواهد خورد شمشير ترا منقطع خواهد نمود مانند جعل ترا خواهد خورد چون جعل كثير شو چون ملخ كثير شو سوداگران خود را بيش از ستارگان آسمان افزوده جعل غارت كرده بپرواز مي آيد

١٦ تاجداران تو مانند ملخ اند و سرداران تو چون ملخهاي عظيم اند كه بوقت سرما در احاطها مقام

دارند و چون آفتاب طلوع نماید بگریزند وکسي
از بود وباش ایشان خبر ندارد

۱۷ اي پادشاه آسور چوپانان تو در خواب رفتند شرفاي
تو ساقط مي شوند قوم تو برجبال پراگنده شده اند و
کسي نیست که ایشان را فراهم آرد

۱۸ انکسار ترا علاج است زخم تو پر درد است همه کسانیکه
شهرهٔ ترا شنیده اند از حال تو دست برهم خواهند زد
زیرا که شرارت تو علی الدوام برکه اثر نکرده است

رساله حبقوق نبي

باب اول

۱ اينست باري که حبقوق نبي مشاهده کرد
۲ اي خداوند تاکي فرياد کنم وتو استماع نه نمائي درباب ظلم پيش تو فرياد کنم ونجات ندهي
۳ چرا شرارت بزمن آشکارا کني وتعدي به نظر من نمائي که غارت گري وظلم پيش من موجود است وبعضي بمناقشه ومنازعه مشغول اند
۴ بنابران شريعت عاجز شده است وانفصال گاهي نميشود زيراکه اهل فساد گرداگرد نيکوکاران مي آيند بنابران حکم ناحق کرده ميشود
۵ درميان قبائل بنگريد وغورکنيد وکمال تعجب نمائيد ازان روزکه درايام شما کاري ميکنم که هرگاه بيان کرده شود باور ننمائيد
۶ که اينک کلدانيان قومي تلخ رو وتيزمزاج را برميخيزانم تا برفضاي زمين سيرکرده مساکن غيرمالوف را مالک شوند

۷ سهمب وسهمگین هستند وضع قانون و شوکت ایشان از ایشان خود صادر میشود

۸ اسپهای ایشان تیزاز پلنگها تیزگام تر واز خرسهای شام درشت تروا سوارا یشان منتشر خواهند شد بلکه اسوا زایشان ازدور خواهند رسید و چون نسری که برای خوردن شتابد خواهند پرید

۹ جملگی برای یغما خواهند آمد شهر ایشان مقابل مشرق خواهد شد واسیرانرا چون رمل جمع خواهند کرد *

۱۰ و بر پادشاهان استهزا خواهند کرد وحاکان مظهر ریشخند ایشان خواهند بود بر هر حصنی ریشخند خواهند نمود چه غبار را فراهم آورده تسخیر خواهند نمود

۱۱ پس خاطر روی مبدل شده عدول خواهد کرد و گنهکار خواهد گردید که اینهمه توانائی بمعبود خود منسوب خواهد دانست

۱۲ ای خداوند خدای من ای قدوس من آیا توازازل نیستی ای خداوند نخواهی مرد ایشانرا برای قضا متعین کردی و ای صمد ایشانرا برای تنبیه مقرر کردهٔ*

۱۳ چشم تو پاك است بدی را معائینه نمیتواند کرد وشرارت را منظور نمی نمائی وچرا بر عهد شکنان نظر اندازی و دمر گاه اهل فساد کسیکه ازوی نیکوتر است بلع نماید چرا خاموش مانی

۱۴ و بنی آدم را چون ماهیان دریا چون دابته الارض حاکم آنها چرا گردانی

۱۵ جملگي ايشان را از قلاب ميگيرند در دام خود صيد ميكنند و در شبكه فراهم مي آرند لهذا مسرور خوش حال ميشوند

۱۶ بنابران پيش دام خود ذبيح ميگذرانند پيش شبكه خود لبان ميسوزانند ازان روكه بوسيلهٔ آنها نصيب ايشان فيضان است و اطعمه ايشان پرذوق

۱۷ بنابران آيا دام خود را خالي كنند و از قتل دائمي قبائل دريغ ندارند

باب دويم

۱ بر ديده گاه خود خواهم ايستاد بر حصار مقام خواهم گرفت و ترصد خواهم نمود تا به بينم كه با من چه سخن گويد و مباحثه را چه جواب دهد

۲ وخداوند مرا جواب داد وگفت كه رؤيا را بنويس وبر لوحه واضح كن تا مطالعه كننده بدود

۳ زيرا كه اين رؤيا براي وقتي معهود مقرر است اما در آخر متبين خواهد شد و دروغ نخواهد گفت هرچند تاني نمايد منتظر آن باش كه بي تامل ميرسد تاني نخواهد كرد

۴ اينك جان وي مغرور شده است در وي صالح نيست اما عادل از ايمان خود زنده خواهد بود

۵ به مي خوردن نيز گناهگار شده متكبر است ودر خانه نمي نشيند كه حوصلهٔ خود را چون برزخ وسيع ميگرداند

وخود مانند مرگ است وسیر نمي شود وهمه قبائل
را نزد خود جمع میکند وهمه طوائف را نزد خود
فراهم مي آرد

۶ آیا اینهمه ضرب المثل وطنز دربارهٔ وي بر زبان نیارند
و نگویند که واي برکسیکه انچه از خود نباشد
بیفزاید تا کي و واي برکسیکه که گل غلیظ بر خود
بارنهد

۷ آیا گزندگان توبه ناگهاني برنخیزند واز ارندگان
توبیدار نشوند تا مغضوب ایشان گردي

۸ بسزاي آنکه بسیاري قبائل را غارت کردي همه
باقي ماندگان طوائف ترا غارت خواهند کرد
به سبب خون انسان وظلم این دیار واین شهر و همه
ساکنانش

۹ واي برکسیکه براي خانه خود بحرص ناشایسته حریص
است تا آشیانه خود را درجاي بلند ترتیب دهد تا
از قبضه مصیبت خلاص یابد

۱۰ بسیاري طوائف را قلع نموده براي خود اندیشه بدي
کردي وظالم نفس خود شده

۱۱ زیراکه سنگ از دیوار فریاد خواهد کرد وتیرچوبین
جوابش خواهد داد

۱۲ واي برکسیکه قریه بخون ریزي بنا سازد وشهري را
بشرارت آساس نهد

۱۳ اینک این حال آیا از خداوند صادر نیست که اقوام

در عین آتش محنت کشند وطوائف در عین بطلان خسته گردند

۱۴ ازآن روکه سرزمین از معرفت جلال خداوند مملو خواهد گشت چنانچه آب سطحه دریا را فرا گرفته است

۱۵ وای بر کسیکه همسایهٔ خود را می بخوراند که صراحی بر لبش نهاده او را سرشار گردانی تا برهنگی و برا مشاهده نمائی

۱۶ عوض فخر از رسوائی سیر خواهی شد تو تیز بنوش و ستر تو مکشوف گردد دور پیاله دست راست خداوند بتو خواهد رسید وقی بی ننگی فخر ترا فرا خواهد گرفت

۱۷ ازآن روکه ظلم لبانون متصرف تو خواهند شد و غارت بهایم ایشان را خوفناک خواهد گردانید به سبب خون مردمان وبه سبب ظلم دیار وشهر و همه ساکنانش

۱۸ شکل تراشیده چه فائده میبخشد که سازنده آن را تراشید شکل ریخته ومادی دروغ گوئی چه سود که صانع این مصنوعه برو تکیه زند تا بتهای بی زبان را بسازد

۱۹ وای بر کسیکه چوبی را بگوید که بیدار شو و سنگی بی زبانرا که برخیز هدایت کند اینک بزر وسیم ملمع شده است ودر قلبش نفسی نیست

٢٠ اما خداوند در هیکل مقدّس خود است تمامی زمین بحضور روی خاموش باشد

باب سیوم

١ اینست صلواة حبقوق النبی بشجیونوت
٢ ای خداوند گفتار ترا شنیدم و هراسان گشتم ای خداوند فعل خود را درمیان سالها زنده دارد رمیان سالها آشکارا کن درغضب تاکی از رحمت یادآر ❊
٣ خدا از تیمان وقدوس از کوه فاران رسید (سلاه) جلالش آسمان را فراگرفت وزمین از حمد وی مملو گشت
٤ و رونق وی مانند نور بود شاخها از دست وی برآمد ودرآنجا اختفای قدرتش بود
٥ و باپیش روی وی روانه شد واخگرها به قدم وی سوزنده
٦ ایستاد وزمین را پیمود نگاه کرد وقبائل ازهم پاشید وجبال دائمی پراگنده شد و پشتهای سرمدی سجده نمود طریقهای وی لازوال است
٧ خیمهای کوسان درحال نکبت دیدم وسراپرده های زمین مدیان لرزید
٨ آیا خداوند برانهار خشم گرفت آیا غضب تو بر انهار بوده آیا قهر تو بردریا که براسپها وارابهای نجات خود سوارشدی

۹ کمان تو بالتمام برهنه شد مطابق سوگند یکه با فرقها
یاد کرده بودي (سلاه) زمین را باوادیها شگافتي *
۱۰ جبال ترا مشاهده کرده بلرزید سیلان آب بگذشت
غمر آواز خود را برآورد ودستهاي خود را برافراشت *
۱۱ آفتاب وماه در منزل خود قایم ماندند بروشنائي
تیرهاي تو وبرونق سنان درخشنده تو روانه شدند *
۱۲ درعین قهر زمین را طي کردي درعین غضب قبائل
را مندرس گردانیدي
۱۳ براي نجات قوم خود بلکه براي نجات همراه مسیح
خود خروج نمودي سرخاندان اهل فساد را مجروح
کردي چه آساس را تا بگلو منکشف گردانیدي (سلاه) *
۱۴ سرقریه هاي ویرا بچوبهاي وي سوراخ کردي بقصد
انتشار من مثل تند باد بر آمدند اتلاف محتاجان
درخفیه موجب خوشنودي ایشان بود
۱۵ اسپهاي خود را بدریا بلکه هرکوهه آبهاي فراوان
جولان دادي
۱۶ این خبر شنیده شکم من لرزید لبان من ازآن آواز
طپیدن گندیدگي استخوانهاي مرا فرا گرفت درخود
لرزیدم که در روز تنگي چگونه آرام بگیرم هرگاه قصد
قبائل کند با فواج متوجه ایشان خواهد شد
۱۷ باوجود آنکه درخت انجیر شگوفه برنیارد وتاکها
بي ثمر باشد وکشت کاري زیتون لاحاصل آید و

زراعتها خوراکي ندهند گوسپند از گلّه دان منقطع گردد وگاو در آخور نماند

۱۸ اما من در خداوند استهزا خواهم کرد ودر خداي نجات دهنده من خوشحال خواهم بود.

۱۹ پروردگار خداوند قوّت من است و پايهاي مرا چون پاي آهو خواهد گردانيد مرا بر مکانهاي رفيع من روانه خواهد کرد ( ) به استاد مطربان به بغيّونوت برسانند

رسالهٔ صفنیه نبي

باب اول

۱ اینست کلام خداوند که بصفنّیه بن کوسي بن جدلّیه بن امزیه بن حزقیه در ایّام یوسیه بن آمون پادشاه یهودا رسید
۲ همه اشیا را از روي زمین بالتمام محو خواهم کرده
۳ انسان وبهائم را محو خواهم کرد پرندگان هوا و ماهیان دریا و با اهل فساد سنگهاي سکندري را محو خواهم کرد بلکه بني آدم را از روي زمین قلع خواهم نمود
۴ دست خود را نیز بریهودا و بر همه ساکنان اورشلیم دراز خواهم کرد و باقي ماندگان بعل را ازین مکان و نام کماریم با کاهنان قلع خواهم نمود
۵ و آنانیکه بربام ها فوج آسمان را عبادت میکنند و آنانیکه سجده بجا آورده بنام خداوند و بنام ملکام سوگند یاد میکنند
۶ و آنانیکه از خداوند بازگشت نموده اند وآنانیکه

خداوند را جست و جو نکردند وطالب وي نشدند *

۷ بحضور پروردگار خداوند خاموش باش زيرا که روز خداوند منقريب است زيرا که خداوند ذبحه را مهيا کرده است مهمانان خود را دعوت نموده است *

۸ ودر روز ذبحه خداوند چنين خواهد شد که ازامرا وشاه زادگان وهرکه لباس بيگانه را بپوشد انتقام خواهم گرفت

۹ بهمان روز ازهمه آنانيکه برآستان مي جهند وخانه هاي مخدومان را از ظلم ومکر پر کردند انتقام خواهم گرفت

۱۰ ودرآنروز (خداوند ميفرمايد) آواز غوغا از دروازه ماهي و ولوله از دروازه دويم وچخ چخ عظيم از پشته ها مسموع خواهد شد

۱۱ اي ساکنان مکتيس واويلا کنيد از آنروکه همه اهل تجارت ساکت شدند همه حاملان سيم منقطع شدند *

۱۲ ودرآن هنگام چنين خواهد شد که چراغ افروخته دراورشليم تفحص خواهم کرد و مردماني که بر دُرد خود مقيم اند که در دل خود ميگويند که خداوند سزا و جزا نخواهد داد ازايشان انتقام خواهم گرفت *

۱۳ بنابران متاع ايشان تاراج و خانه هاي ايشان ويران خواهد گرديد بلکه خانه ها را بنا ساخته درآن سکونت نخواهند ورزيد و تاک ها را نشانيده مي آنها را نخواهند خورد

١٤ روز عظیم خداوند منقریب است آوازه روز خداوند منقریب است و به تعجیل تمام می آید درآنجا پهلوان زار زار خواهند گریست

١٥ آنروز روز قهراست و روز تنگي ومصیبت روز شوروشر روز تیره وتار روز پرابرو ظلمت

١٦ روزکرنا نوازي وهنگامه برشهرهاي محصور وبرجهاي بلند

١٧ و بني آدم را مبتلا خواهم گردانید بحدّیکه چون نا بینایان رفتار کنند بسزاي آنکه گنهگار خداوند شدند وخون ایشان چون رمل وگوشت ایشان چون پشک ریخته خواهد شد

١٨ نه سیم ونه زر ایشان در روز قهر خداوند ایشانرا نجات تواند داد اما تمامي زمین ازآتش غیرت او تلف خواهد شد چه به تعجیل هرچه تمام تر همه ساکنان زمین را محوخواهد کرد

باب دویم

١ مجتمع شوید بلکه فراهم آئید اي قوم نامرغوب *

٢ قبل ازآنکه تقدیر بزاید وآنروزچون سبوس بگذرد قبل ازآنکه غضب شدید خداوند بر شما نازل شود قبل ازآنکه روز غضب خداوند برشما برسد

٣ طالب خداوند شوید اي همه متواضعان زمین که حسب الحکم وي عمل نمودید طالب نیکوکاري طالب تواضع

شوید شاید که در روز غضب خداوند پوشیده شوید*

۴ زیرا که غزّه واگذاشته خواهد شد و اسقلون ویران خواهد گردید اسد ود را بوقت ظهر اخراج خواهند نمود وعقرون مستاصل خواهد شد

۵ وای بر ساکنان بندر دریا طائفه کرّیتیان کلام خداوند مخالف شما است ای کنعان زمین فلسطیان ترا نابود خواهم کرد بحد یکه ساکنی در تو باشد

۶ به بندرهای دریا منازل خواهد گردید یعنی کپرهای چوپانان و آغلهای گوسفندان

۷ وکناره بوای باقی ماندگان خاندان یهودا خواهد بود برآن خواهند چرید بوقت شام در خانه های اسقلون خواهند خسپید از آن روکه خداوند خدای ایشان بر ایشان رجوع کرده اسیری ایشان را باز خواهد گردانید

۸ ملامت مواب وبهتان بنی عمون را شنیده ام که نسبت بقوم من بهتان زده بمخالفت سرحد ایشان متکبر شدند

۹ لهذا سوگند بحیات خود خداوند افواج خدای اسرائیل میفرماید فی الحقیقت مواب چون سدوم و بنی عمون چون عموره بلکه گزنه زار و شوره گاه و ویرانی تا ابد الاباد خواهد بود باقی ماندگان قوم من ایشان را غارت خواهند نمود بقیّه قوم من مالك

١٠ اينحال مكافات غرور ايشان است بسزاي آنكه نسبت بر قوم خداوند افواج ملامت زدند و تكبر نمودند *

١١ خداوند برايشان هيبت ناك نمود ار خواهد شد وهمه معبودان زمين را ازگرسنگي سست خواهد گردانيد وهريك درمقام خود وتمامي جزاير قبائل ويرا سجده خواهند نمود

١٢ شما نيزاي اهل كوس كشته شمشير من خواهيد شد *

١٣ ودست خود را برشمال دراز كرده آسوريه را خراب خواهد كرد و نينويرا ويرانه وچون بيابان لق ودق خواهد گردانيد

١٤ ورمها بلكه تمام بهايم قبائيل در قلبش خواهند خسپيد وام جعران نيز و خارپشت برسر ستونهاي وي مقام خواهند گرفت آوازآنها درروزنها خوشنوا خواهد بود برآستانها ويرانگي روي خواهد داد زيرا كه كارصنوبررا بي رونق خواهد گردانيد

١٥ اينست شهروجد كنان كه دراطمينان سكونت ميداشت كه دردل خود ميگفت كه من هستم وسواي من ديگري نيست چگونه ويرانه ومنزل بهايم گرديد هركه از وي گذركند فح خواهد كرد وسرخود را خواهد جنبانيد *

باب سيوم

١ واي برزني كه نجس و ناپاك است يعني شهرظالمه *

٢ گفتاررا استماع ننمود نصيحت را نپذيرفت برخداوند

توکل نکرد و باخدای خود قربت نجست امرائیکه درمیانش باشند شیران غرّنده هستند قضات وی گرگان شام استخوانها را تا صبح نمی جاوند

٣ پیغمبرانش خفیف و بیوفا هستند کاهنانش مقدس را پلید ساختند شریعت را سرنگون کردند

۴ خداوند عادل درمیان ویست کار ناحق را نخواهد کرد هرصبح عدالت خود را تجلی میدهد عدول نمیکند اما صاحب فساد عاری ندارد

٥ قبایل را قلع نموده ام برجهای ایشان خراب شد کوچهای ایشان را ویران گردانیده ام بحدیکه کسی نگذرد شهرهای ایشان منهدم گردید بحدیکه انسانی نباشد وساکنی نماند

٦ گفتم البته از من خواهی ترسید نصیحت خواهی پذیرفت پس منزل ایشان محو نخواهد شد و با اینهمه ایشانرا سیاست کردم فاما صبح زود برخاسته همه احوال خود را فاسد گردانیدند

٧ لهذا مترصد من باشید (خداوند میفرماید) تا روزیکه بقصد یغما برخیزم زیراکه چنین عزم کرده ام تا قبائیل را فراهم آرم تا ممالك را جمع کنم تا قهر بلکه تمامی حرارت غضب خود را برایشان بریزم زیراکه تمامی زمین از آتش غیرت من تلف خواهد شد *

٨ زیراکه درآن هنگام برای اقوام زبانی پاك ابداع

خواهم نمود تا همگي نام خداوند را بخوانند تا همه متفق شده عبادت ويرا بجا آرند

٩ ازآنطرف انهار كوس ملتجيان من يعني دختر پريشان شدگان من هديه مرا خواهند گذرانيد

١٠ درآن روز ازهمه افعال خود كه برمن گنهكار شدي شرمنده نخواهي بود چه درآن وقت آنانيكه به فخر تو استهزا مي نمايند از قلب تو خواهم برداشت وبسبب كوه مقدس من من بعد مغرور نخواهي شد

١١ وقومي آزرده ومحتاج درقلب توخواهم گذاشت كه بنام خداوند توكل نمايند

١٢ باقي ماندگان اسرائيل مرتكب عمل قبيح نخواهند شد ودروغ نخواهند گفت وزبان پرمكردردهان ايشان يافته نخواهد شد زيراكه چريده خواهند خسپيد كسي ايشانرا خوفناك نخواهد كرد

١٣ اي دختر صيئون مترنم شو اي اسرائيل نعره زن اي دختر اورشليم ازدل وجان وجد واستهزا نما

١٤ خداوند قضاهاي ترا رفع كرده است دشمن ترا منهزم كرده است پادشاه اسرائيل يعني خداوند درميان تست من بعد مصيبتي نخواهي ديد

١٥ درآن روزاورشليم را خواهند گفت كه مترس اي صيئون دستهاي تو سست نگردد

١٦ خداوند خداي توكه درميان تست قادر است نجات خواهد بخشيد دربارە تواز بهجت دل استهزا خواهد

نمود در محبت آرام خواهد گرفت در بارهٔ تو مترنم
شده وجد خواهد نمود

۱۷ آنانیکه برای مجلس موعود دل آزرده شوند که از
تو بوده باشند که بار ملامتش را بردارند فراهم
خواهم آورد

۱۸ اینک دران هنگام هرکه ترا بیازارد بکار وی خواهم
پرداخت ولنگ را نجات خواهم داد ورانده را فراهم
خواهم آورد ودر هر دیاری که بی ننگ ونام بودند
ایشان را عزیز ونامدار خواهم گردانید

۱۹ در آن وقت یعنی بوقت جمع کردن شما شما را باز خواهم
رسانید زیرا که شما را در میان همه اقوام زمین
نامدار وعزیز خواهم گردانید چون بنظر شما اسیریهای
شما را بازگردانیده باشم خداوند می فرماید

رساله حجّي

باب اول

١ در غره ماه ششم سال دويم از جلوس دارا پادشاه
كلام خداوند به زروبابل بن سئلتيئيل حاكم يهوديه
و به يهوسوع بن يهوصاداق كاهن بزرگ بوساطت
حجّي نبي بدين مضمون رسيد

٢ خداوند افواج چنين ميفرمايد كه اين قوم ميگويند
كه هنگام يعني هنگام بنا ساختن خانه خداوند نرسيد *

٣ پس كلام خداوند به حجّي نبي بدينمضمون رسيد *

٤ كه آيا هنگام است كه شما در خانه هاي مسقف سكونت
ورزيد و اين خانه ويران باشد

٥ والحال خداوند افواج چنين ميفرمايد كه از طريقهاي
خود انديشه كنيد

٦ بسيار كاشته ايد كم حاصل كرده ايد ميخوريد امّا سير
نمي شويد مي نوشيد امّا خوشدل نميشديد لباس
ميپوشيد كسي گرم نميشود و مزدور مزد خود را در
كيسه مشبّك مي اندازد

۷ خداوند افواج چنین میفرماید که از طریقهای خود اندیشه کنید

۸ برکوه بالا رفته چوب بیارید و خانه را بنا سازید و من از آن خوشنود خواهم شد وتمجید خواهم یافت خداوند میفرماید

۹ منتظر بسیار شدید واینک اندک گردید وچون بخانه رسانیدید من پف کردم خداوند افواج میفرماید سبب چیست به سبب این خانه من که ویرانست وشما هرکس بخانه خود می شتابید

۱۰ بنابران آسمان علوی از ریختن شبنم ممتنع شده است و زمین از حاصل خود ممتنع گردید

۱۱ و بر زمین و بر جبال و بر غله و بر می تازه و بر روغن و بر ما حصل زمین و بر انسان و بر بهایم و بر هرانچه محنت بکشند خشك سالی را طلبیدم

۱۲ پس زروبابل بن شلتیئیل و یهوسوع بن یهوصاداق کاهن بزرگ با همه باقی ماندگان قوم قول خداوند خدای خود وگفتار حجّی نبی چنانچه خداوند خدای ایشان او را فرستاده بود اطاعت کردند و قوم بحضور خداوند خوفناك گردیدند

۱۳ پس حجّی رسول خداوند از طرف خداوند نزد آن قوم ارسال شده گفت که خداوند میفرماید من با شما هستم

۱۴ بخداوند روح زروبابل بن شلتیئیل حاکم یهودیه *

و روح یهوسوع بن یهوصاداق کاهن بزرگ و روح
همه باقی ماندگان آن قوم را برانگیخت وروانه شده
درخانه خداوند افواج خداي خود بکار پرداختند *
١٥ در روز بست و چهارم ماه ششم سال دویم از جلوس
دارا پادشاه چنین بوقوع پیوست

باب دویم

١ در روز بست و یکم ماه هفتم کلام خداوند بوساطت
حجي نبي بدین مضمون رسید
٢ که الحال به زروبابل بن سئلیتیل حاکم یهودیه و
به یهوسوع بن یهوصاداق کاهن بزرگ وبه باقي ماندگان
قوم بگو
٣ کیست درمیان شما باقي که این خانه را با جلال
اولین مشاهده کرده است آیا نسبت به آن درنظر شما
به هیچ نمي نماید
٤ امّا الحال اي زروبابل خاطرجمع باش (خداوند
میفرماید) واي یهوسوع بن یهوصاداق کاهن بزرگ
خاطرجمع باش واي همه اهل زمین خاطرجمع باشید
(خداوند میفرماید) واشتغال نمائید زیراکه من
با شما هستم خداوند افواج میفرماید
٥ موافق آن عهدي که بوقت خروج از مصر باشما بستم
همچنین روح من درمیان شما مي ماند خوفناک
مشوید

۶ زیرا که خداوند افواج چنین میفرماید دفعتاً که بعد مدتی قلیل آسمان و زمین و بر و بحر را به تزلزل می آرم

۷ و همه قبائل را به تزلزل می آرم و آرزوی همه قبائل خواهد رسید و این خانه را پرجلال خواهم گردانید خداوند افواج میفرماید

۸ سیم از آن من است و زر از آن من است خداوند افواج می فرماید

۹ جلال این خانه آخرین زیاده از جلال خانه اوّلین خواهد بود (خداوند افواج میفرماید) و درین مکان صلح خواهم بخشید خداوند افواج میفرماید

۱۰ در روز بست و چهارم ماه نهم سال دویم از جلوس دارا پادشاه کلام خداوند بوساطت حجّی نبی بدینمضمون رسید

۱۱ که خداوند افواج چنین میفرماید که از کاهنان در باب شریعت استفسار کن

۱۲ هرگاه کسی گوشت مقدس را در دامن جامه خود ببرد و آن دامن را به نان یا شوربا یا می یا روغن یا هرنوع خوراکی برساند آیا آن چیز مقدس گردد و کاهنان در جواب گفتند که خیر

۱۳ پس حجّی گفت هرگاه کسیکه بسبب مرده ناپاک شده باشد و هیچ یک از اینها را مس کند آیا ناپاک گردد کاهن در جواب گفت ناپاک میشود

۱۴ پس حجّي جواب داد وگفت که حال این قوم و حال این قبیله در نظر من همچنین است (خداوند میفرماید) و هر مصنوع انامل ایشان چنین است و هرچه در آنجا میگذرانند ها پاك است

۱۵ والحال اندیشه کنید از امروز و قبل از این از روزي که در هیکل خداوند سنگي نه نهاده بودند

۱۶ از آن ایامي که هرگاه کسي به کود بیست پیمان رسید ده بود و بس هرگاه به حوض مي رسید تا پنجاه ظرف از حوض پرکند بیست بود و بس

۱۷ شما را به بصر ویرقان و تگرگ در هرعملي که کردید مبتلا ساختم اما بسوي من رجوع نکردید خداوند میفرماید

۱۸ از امروز و قبل از این اندیشه نمائید از روز بیست و چهارم ماه نهم یعني از روزي که آساس هیکل خداوند را نهادند اندیشه کنید

۱۹ آیا تخم تا حال در انبار است بلکه تاك درخت انجیر و انار و زیتون تا حال ثمري نداده است از امروز برکت برشما نازل خواهم گردانید

۲۰ باز هم در روز بست و چهارم آن ماه کلام خداوند به حجّي بدین مضمون رسید

۲۱ که به زروبابل حاکم یهودیه بگوکه من آسمان وزمین را به تزلزل مي آرم

۲۲ وکرسي ممالک را سرنگون خواهم کرد و استحکا،

ممالک قبائیل را خراب خواهم کرد و ارابه ها با
راکبانش سرنگون خواهم کرد و اسبها با اسوار هر یک
از شمشیر برادر خود خواهند افتاد

٢٣ خداوند افواج میفرماید که در آنروز ای زروبابل
بن شئلتیئیل بنده من ترا خواهم گرفت و مانند نگین
خواهم گردانید ازآنرو که ترا برگزیده ام خداوند
افواج می فرماید

رساله ذکریا نبي

باب اول

١ ماه هشتم سال دویم از جلوس دارا کلام خداوند به ذکریا نبي بن برکیه بن عدّو رسید

٢ خداوند با پدران شما بسیار خشمناک گردید

٣ لهذا ایشان را بگوکه خداوند افواج چنین میفرماید که سوي من بازگشت نمائید (خداوند افواج میفرماید) که من بسوي شما بازگشت مینمایم خداوند افواج مي فرماید

٤ چون پدران خود مباشید که پیغمبران پیشین با ایشان وعظ کردند وگفتند که خداوند افواج چنین میفرماید که از طریقهاي بد وازافعال شنیع خود بازگشت نمایند اما نشنیدند ومرا گوش نکردند خداوند میفرماید ۞

٥ پدران شما کجا اند وپیغمبران آیا تا ابد الا باد زنده مي باشند

٦ آیا کلمات وقوانین من که بندگان خود پیغمبران را فرمودم آیا پدران شما را تدارك نکردند وبازگشت

نموده گفتند که خداوند افواج چنانچه باما اراده داشت موافق طریقها و افعال ما همچنین با ما عمل نموده است

۷ در روز بست و چهارم ماه یازدهم که آن ماه سباط است در سال دویم داراکلام خداوند به ذکریا نبي بن برکیه بن عدّو رسید

۸ که شب مشاهده کردم که اینك شخصي بر اسپي کمیت سوار شده در میان درختهاي مورد که در گودي بود ایستاد و در عقب وي اسپهاي کمیت و کهر و سفید

۹ گفتم که اي خداوند من اینها کیستند و فرشته که با من گفتگو مي کرد مرا گفت که بر تو ظاهر مي کنم که اینها کیستند

۱۰ وآن شخصي که در میان موردها ایستاده بود درجواب گفت آن کسانند که خداوند ارسال نموده تا برروي زمین سیر کنند

۱۱ وآن فرشته خداوند را که در میان درختهاي مورد ایستاده بود جواب دادند که بر روي زمین سیر کرده ایم و اینك تمامي زمین آرام دارد وساکت است*

۱۲ پس فرشته خداوند در جواب گفت که اي خداوند افواج براورشلیم و برشهرهاي یهودیه تا کي رحمت نورزي که این مدت هفتاد سال برایشان خشمناک هستي*

۱۳ وخداوند درجواب فرشته که با من تکلّم مي نمود سخنان نیک وتسلي بخش فرمود

۱۴ پس فرشته که با من تکلّم مي نمود مرا گفت که ندا کن که خداوند افواج چنين ميفرمايد که دربارهٔ اورشليم وصيئون بي نهايت غيور هستم

۱۵ وبا قبائلي که درآرام هستند بسيار خشمناک گشته ام چه خشمناکي من قليل بود اما ايشان بلا را افزودند*

۱۶ بنا برآن خداوند چنين ميفرمايد که با رحمتها به اورشليم مراجعت نموده ام خانه من درآن بنا خواهد شد (خداوند افواج ميفرمايد) وريسماني براورشليم کشيده خواهد شد

۱۷ باز ندا کن که خداوند افواج چنين مي فرمايد که شهرهاي من بسبب بختياري منتشر خواهد شد وخداوند بازهم صيئون را تسلي خواهد داد وبازهم اورشليم را خواهد برگزيد

۱۸ پس چشم بالا کرده نگريستم واينك چهار شاخ

۱۹ وازفرشته که با من تکلّم مي نمود پرسيدم که اين چيست مرا جواب داد که اينست شاخهاي شاخهائي که يهودا واسرائيل واورشليم را پراگنده کرد

۲۰ وخداوند چهار نجار را به من نمود

۲۱ وگفتم که ايشان براي چه کار آمده اند گفت که اينست شاخهائي که يهودا را پراگنده کرد بحديکه کسي سر نتوانست برداشت اما ايشان براي انهزام اينها رسيده اند تا شاخهاي قبائلي را که بر زمين يهودا براي پراگنده ساختنش شاخ خود را بلند کرده اند دور کنند

باب دویم

۱ وچشم بالا کرده نگریستم که اینك شخصي بود ودر دستش ریسمان پیمایش

۲ وگفتم که کجا میروي مرا گفت براي پیمودن اورشلیم تا به بینم که عرض وطولش چند است

۳ واینك آن فرشته که با من تکلّم مي نمود روانه شد وفرشته دیگر به استقبالش رفت

۴ واورا گفت که بشتاب واین جوان را مخاطب ساز وبگو که اورشلیم چون قریه هاي نامحصور آباد خواهد شد بسبب کثرت انسان وبهائم که درآنها باشند

۵ زیرا که من (خداوند میفرماید) گرداگردش حصاري آتشین ودر قلبش جلال خواهم بود

۶ ایّها ایّها از خطه شمال فرار کنید (خداوند میفرماید) زیرا که شما را مانند چهار باد آسمان پراکنده کردم (خداوند مي فرماید)

۷ اي صیهون که با دختر بابل سکونت میداري خود را برهان

۸ زیرا که خداوند افواج چنین میفرماید که بعد از تجلي جلال بقبائلی که شمارا غارت کردند مرا فرستاده چه هرکسیکه شما را مس کند مردم چشم ویرا مس کرده است

۹ که اینک دست خود را بر ایشان خواهم جنبانید و غارت بندگان خود خواهند گردید وخواهید دانست

که خداوند افواج مرا فرستاده است

۱۰ ای دختر صیهون مترنم شو و خوشحالی کن که اینک من می‌آیم و در میان تو سکونت خواهم ورزید (خداوند میفرماید)

۱۱ و بسیاری قبائل در آنروز به خداوند اتصال یافته قوم من خواهند گردید و در میان تو سکونت خواهم ورزید و خواهی دانست که خداوند افواج مرا نزد تو فرستاده است

۱۲ و خداوند یهودا را چون قسمت خاص در زمین مقدس بملکیت خواهد گرفت و باز اورشلیم را خواهد برگزید

۱۳ ای عامه ناس بحضور خداوند خاموش باشید زیرا که از منزل مقدس خود برمیخیزد

باب سیوم

۱ و یهوسوع کاهن بزرگ را بمن نمود روبروی فرشته خداوند ایستاده و شیطان را بر دست راست وی ایستاده تا ویرا مخالفت کند

۲ و خداوند شیطان را گفت که ای شیطان خداوند ترا تنبیه نماید بلکه خداوندی که اورشلیم را برگزیده است ترا تنبیه نماید آیا این نیم سوخته نیست که از آتش کشیده شده است

۳ اما یهوسوع اباس ناپاك پوشیده روبروی فرشته ایستاده

۴ او بنکلم در آمده حاضران را گفت که لباس ناپاک ازوي بردارید پس او را فرمود که اینك شرارت ترا از تو دور کرده ام و به لباسهاي دیگر ملبوس خواهم گردانید

۵ و گفتم که عمامه پاك را بر سروي بنهند پس عمامه پاك را برسروي نهادند و به لباسها ملبوس گردانیدند وفرشته خداوند حاضر بود

٦ و فرشته خداوند با یهوسوع اقرار نمود و گفت

۷ که خداوند افواج چنین میفرماید که هرگاه در طریقهاي من رفتار نمائي و پاس موا مرعي داري بر خانه من فتوي خواهي داد و صحن هاي مرا نیز حفاظت خواهي کرد و ترا درمیان این حاضران تفرج گاه خواهم بخشید

۸ الحال اي یهوسوع کاهن بزرگ با سکناني که روبروي تو مي نشینند بشنو که این مردمان موجب تحیراند که اینک بندهٔ خود یعني شاخ را خواهم درآورد

۹ که اینك سنگي که پیش یهوسوع نهادم هفت چشم بر یک سنگ خواهد بود اینک من خود نقش آنرا خواهم کند (خداوند افواج میفرماید) وشرارت آن زمین را دریك روز دورخواهم کرد

۱۰ در آن روز (خداوند افواج میفرماید) هرکس همسایه خود را زیرتاک وزیر درخت انجیر دعوت خواهد کرد

باب چهارم

۱ و فرشته متکلم با زآمده مرا بیدار کرد چنانچه کسی از خواب بیدار می شود

۲ و مرا گفت که چه می بینی گفتم نگاه کرده ام و اینك شمعدانی تمام اززر با پیاله برسرش وبالای آن هفت چراغ و هفت لوله برای هفت چراغ که برسرش هست*

۳ وبه پهلویش دودرخت زیتون یکی بطرف راست پیاله ودیگری بطرف چپ

۴ و فرشته متکلم را درجواب گفتم که ای مخدوم من این چیست

۵ و فرشته متکلم مرا درجواب گفت که آیا نمیدانی که این چیست گفتم خیرای مخدوم من

۶ پس مرا درجواب گفت که اینست کلام خداوند که به زروبابل نازل می شود که نه بقوت ونه به توانائی بلکه بروح من خداوند افواج میفرماید

۷ ای کوه بزرگ توکیستی پیش روی زرو بابل میدان خواهی شد و سنگ بالا ترین اش را با بانگ ها که رحمت رحمت برآن باد خواهد برآورد

۸ وکلام خداوند بدینمضمون بمن رسید

۹ که دست زروبابل آساس این خانه را نهاده است دست وی نیز به اتمام خواهد رسانید وخواهی دانست که خداوند افواج مرا نزد شما فرستاده است *

۱۰ زیرا که روزگار قلیل را که حقارت کرده و سنگ

هشپاره را در دست زرو بابل خواهم دید این هفت چشمان خداوند است که بر تمامي روي زمین سیر میکند

۱۱ پس اورا در جواب گفتم که این دو درخت زیتون چیست بطرف راست وبطرف چپ شمعدان

۱۲ بار دیگر تکلم نموده ویرا گفتم که این دوشاخ زیتون چیست که بوساطت دو لوله زرین روغن زرین را از خود میدهند

۱۳ مرا در جواب گفت که آیا نمیداني این ها چیست گفتم خیر اي مخدوم

۱۴ گفت اینند دو مسیح کرده شده که بحضور مالك تمامي زمین حاضراند

باب پنجم

۱ پس رو گردانیده م و چشم خود را بالا کرده نگریستم که اینك طوماري پروازکننده

۲ مرا گفت چه مي بیني جواب دادم که طوماري پرواز کننده مي بینم وطولش بیست ذرع وعرضش ده ذرع *

۳ پس مرا گفت که اینست لعنتي که بر تمامي روي زمین برمي آید موافق ان هرکه دزدي کند از این طرف منقطع خواهد شد و هرکه سوگند بخورد موافق آن ازان طرف منقطع خواهد شد

۴ آنرا بیرون مي آرم ودرخانه دزد ودرخانه کسیکه

٤ بنام من سوگند دروغ بخورد داخل خواهد شد و درمیان خانه وي خواهد ماند وآنرا با چوب و سنگ تلف خواهد کرد

٥ پس فرشته متکلم بیرون رفته مرا گفت که چشم خود را بالا کن و به بین که این چیست که برمي آید

٦ گفتم چه چیز است گفت اینست ایفائي که برمي آید و گفت که این است تمثیل ایشان برتمامي زمین

٧ و اینك یکقنطار سرب برآن معلق بود و اینست زني که درمیان ایفا نشسته

٨ و گفت اینک فساد وآنرا درمیان ایفا انداخت پس سرب گران را برسرآن نهاد

٩ پس چشم خود را بالا کرده نگریستم که اینک دو زن برآمدند و باد دربرهاي ایشان بود چه پرها داشتند مانند پرهاي لقلق وآن ایفا را درمیان آسمان و زمین برداشتند

١٠ پس فرشته متکلم را گفتم که ایشان ایفا را کجا مي برند*

١١ مرا گفت تا خانه را براي آن در زمین صنعار بنا سازند وقرار گرفته ودرآنجا برآساس خود پایدار خواهد بود*

باب ششم

١ پس روگردانیده چشم خود را بالا کرده نگریستم که اینک چهار ارابه از میان دوکوه بیرون آمد وآن دوکوه کوه مسین بود

۲ با ارابه اول اسپهاي كميت بود وبا ارابه دويم اسپهاي نيله

۳ وبا ارابه سيوم اسپهاي سفيد بود وبا ارابه چهارم اسپهاي رنگارنگ وكهر

۴ پس فرشته متكلم را مخاطب ساخته گفتم كه اي مخدوم من اينها چيست

۵ وفرشته مرا در جواب گفت كه اينها چهار روح آسمان است كه بحضور مالك تمامي زمين حاضر شده بيرون مي آيند

٦ اسپهاي نيله كه به آن بسته است بديار شمال روانه مي شوند وسفيد در عقب آنها روانه مي شوند و رنگارنگ سوي ديار جنوب روانه مي شوند

۷ وكهر روانه شده برزمين قصد سير كردند وگفت برويد برزمين سير كنيد پس سير زمين كردند

۸ پس برمن بانگ زد وگفت اينك اينها كه بسوي ديار شمال روانه شدند روح مرا در ديار شمال تسكين داده اند

۹ وكلام خدا وند بمضمون بمن رسيد

۱۰ از اسيران يعني از حلداي زطوبيا هووازيدعيه كه از بابل رسيده اند هديه بگير بهمان روز بيا وبخانه يوسيه بن صفنيه داخل شو

۱۱ پس سيم وزر گرفته تاجها را درست كن وبرسر يهوسوع بن يهوصاداق كاهن بزرگ بنه

۱۲ واورا چنین بگو که خداوند افواج چنین میفرماید اینست آدمي که نام وي شاخ است وازجاي خود خواهد برآمد وهیکل خداوند را بنا خواهد کرد *

۱۳ او خود هیکل خداوند را بنا خواهد کرد او خود عزت را خواهد گرفت وبر کرسي خود جلوس نموده حکومت خواهد ورزید وکاهن بر کرسي خود خواهد بود ومشورت صلح درمیان این هردو خواهد بود

۱۴ وان تاجها ازان حیلم وطوبیا ویدعیه وحین بن صفنیه باشد براي تذکره درهیکل خداوند

۱۵ وکسانیکه دوراند خواهند رسید وبه بناي هیکل خداوند مشغول خواهند شد وخواهید دانست که خداوند افواج مرا نزد شما فرستاده است وهرگاه از دل وجان گفتار خداوند خداي خود را اطاعت نمائي چنین بوقوع خواهد پیوست

باب هفتم

۱ درسال چهارم دارا پادشاه چنین واقع شد که کلام خداوند درروز چهارم ماه نهم یعني ماه کسلیو به ذکریا رسید

۲ بعد ازانکه سریصرورجم ملك وهمراهان ایشان را فرستاده بودند تا پیش خداوند دعا نمایند

۳ تا بکاهناني که درخانه خداوند بودند وبه پیغمبران

بگویند که آیا در ماه پنجم بگریم و پرهیز نمایم چنانچه
در ین سالها کردم

۴ پس کلام خداوند افواج باین مضمون بمن رسید *

۵ که همه اهل زمین و کاهنان را بگو که چون در ماه
پنجم و هفتم تا مدت هفتاد سال روزه داشتید و تاسف
خوردید آیا في الحقیقت براي من روزه داشتید *

۶ وچون خوردید و نوشیدید آیا براي خود نخوردید
و براي خود نه نوشیدید

۷ آیا همین کلمات نیست که خداوند بوساطت پیغمبران
پیشین فرموده است وقتیکه اورشلیم با بلاد اطرافش
معمور و آسوده حال مي بود وقتیکه در خطه جنوب و
میدان سکونت داشتند

۸ کلام خداوند باین مضمون به ذکریا رسید

۹ که خداوند افواج چنین میفرماید عدالت محض
پیشه کنید و هرکس با برادر خود رحمت و شفقت
بجا آرد

۱۰ و بیوه و یتیم و بیگانه و محتاج را مظلوم مکنید و کسي
از شما نسبت به برادر خود اندیشه بد در دل نکند *

۱۱ اما از اطاعت انکار کردند و دوش را پس کشیدند
و گوش را گران کردند تا استماع ننمایند

۱۲ بلکه دل خود را خارا گوداینده تا شریعت و کلماتیکه
خداوند افواج از روح خود بوساطت پیغمبران

پیشین فرستاده اطاعت نه نمایند بنابران قهر عظیم
از خداوند افواج نازل شد

۱۳ لهذا چنین واقع شد که چنانچه او بانگ زد وایشان
استماع نه نمودند همچنین ایشان فریاد کردند من
استماع نه نمودم خداوند افواج میفرماید

۱۴ لیکن ایشان را درمیان همه قبائلي که ازآنها
واقف نبودند از تند باد پراگنده کردم لهذا سرزمین
درعقب ایشان ویران گشت بعد یکه کسی گذر نکرد
ومراجعت ننمود چه زمین متزین را ویران ساختند*

باب هشتم

۱ وکلام خداوند افواج بار دیگر بدینمضمون بمن
رسید

۲ که خداوند افواج چنین میفرماید که درباره
صیهون بغیرت عظیم غیور بودم بلکه با قهر عظیم
غیور بودم

۳ خداوند چنین میفرماید به صیهون مراجعت کرده ام
و درمیان اورشلیم سکونت خواهم ورزید و اورشلیم
بشهرسداد وکوه خداوند افواج بکوه مقدس مسمی
خواهد گشت

۴ خداوند افواج چنین میفرماید که مردان و زنان
کهن سال درمحله هاي اورشلیم سکونت خواهند

وورزند و بسبب زيادتي عمر هركس عصائي در دست خواهد گرفت

۵ و محلات شهر از پسران و دختران كه در محلاتش بازي ميكنند معمور خواهد شد

۶ (خداوند افواج چنين ميفرمايد) كه هرچند اين امر در نظر باقي ماندگان اين قوم درين ايام متعسر باشد آيا در نظر من نيز متعسر است خداوند افواج ميفرمايد *

۷ خداوند افواج چنين ميفرمايد اينك قوم خود را از ديار شرقي و غربي نجات خواهم بخشيد

۸ و قوم خود را در آنجا ميرسانم تا در اورشليم سكونت ورزند و ايشان قوم من و من خداي ايشان در صداقت و راستبازي باشم

۹ خداوند افواج چنين مي فرمايد اي كه از زبان پيغمبراني كه در روز نهادن آساس خانه خداوند افواج و بناي هيكل بودند اين كلمات را در اين ايام مي شنويد دستهاي شما قوي باشد

۱۰ زيرا كه قبل از اين ايام مزد انسان و مزد بهائم هيچ نبود و آينده و رونده را سلامتي نبود بسبب عسرت و همه مردمان هر يك را مخالف برادر خود گردانيدم *

۱۱ اما با باقي ماندگان اين قوم چنانچه در ايام پيشين بودم الحال نخواهم بود خداوند افواج ميفرمايد *

۱۲ چه تخم بثمر خواهد گرديد تاك ثمر خود را خواهد برآورد و زمين حاصل خود را خواهد داد و آسمان

شبنم خود را خواهد ریخت و باقي ماندگات این قوم را مالك این همه خواهم گردانید

۱۳ وچنین خواهد شد که چنانچه درمیان قبائل لعنتي بودید اي خاندان یهودا وخاندان اسرائیل همچنین شمارانجات خواهم بخشید وبرکتي خواهید گشت خوفناك مشوید بلکه دستها ي شما قوي باشد

۱۴ زیرا که خداوند افواج چنین میفرماید که بطوري که اراده سیاست شما داشتم وقتیکه پدران شما مرا خشمناک گردانیدند (خداوند افواج مي فرماید) وبازنگشتم

۱۵ بهمان طوردراین ایام بااورشلیم وباخاندان یهودا اراده احسان کرده ام خوفناک مشوید

۱۶ اینست کرداري که برشما لازم است هرکس با همسایه خود راست بگوید ودردرها ي خود از روي صدق وصلاح انفصال نمائید

۱۷ وکسي از شما نسبت بهمسایه خود در دل اندیشه بد نکند وسوگند دروغ را دوست ندارد زیرا که اینست افعالي که مبغوض منست

۱۸ وکلام خداوند افواج بدینمضمون بمن رسید

۱۹ که خداوند افواج چنین میفرماید که روزه ماه چهارم وروزه پنجم وروزه هفتم وروزه دهم براي خاندان یهودا سرور وخوشحالي وعیدهاي مسرت انگیز خواهد گردید بنابران سداد وسلامت را دوست دارید

۲۰ خداوند افواج چنین می فرماید من بعد چنین واقع خواهد شد که اقوام و ساکنان شهرهای بسیار خواهند رسید

۲۱ و ساکنان یکشهر بشهر دیگر رفته خواهند گفت که بشتابید تا بحضور خداوند دعا کنیم وخداوند افواج را بجوئیم من نیز میروم

۲۲ بلکه بسیاری اقوام وقبائیل قوی خواهند رسید تا خداوند افواج رادرا ورشلیم بجویند وتا به حضور خداوند دعا کنند

۲۳ خداوندا فواج چنین میفرماید دران ایام ده کس ازهر اهل زبان قبائل دامن یک یهودی را خواهند گرفت که ما همراه توخواهیم شد زیراکه شنیده ایم که خدا باشما است

باب نهم

۱ اینست بارکلام خداوند دردیار حدراک ودمشق دارالحکومتش وقتیکه چشم بنی آدم چون چشم تمامی فرقه های بنی اسرائیل بسوی خداوند نگران باشد

۲ وحماث نیز برسرحد آن خواهد بود صور وصیدون هرچند که درعقل کامل باشند

۳ وصور حصنی برای خود بناساخت وسیم چون غبار وزر خالص چون خاک کوچه ها فراهم آورد

۴ اینک خدا وند او را اخراج خواهد کرد و قوتش را در دریا خواهد زد و از آتش تلف خواهد گردید *

۵ اسقلون مشاهده اینحال کرده خوفناک خواهد شد وغزا وعقرون بسیار تاسف خواهد خورد از آنرو که امیدش مایوس خواهد شد و پادشاه ازغزا نابود خواهد گردید و اسقلون معمور نخواهد ماند

۶ وولد الزنائي دراسدود ساکن خواهد بود وسرافرازي فلسطیان را محو خواهم کرد

۷ و خونش را از دهان وي و متنفراتش را از میان دندانهاي وي خواهم برآورد اما کسیکه باقي ماند براي خداي ما خواهد بود و چون حاکم در یهودا خواهد بود و عقرون چون یبوسي خواهد گردید *

۸ و بسبب لشکر بسبب کسیکه گذر کند وبسبب کسیکه مراجعت نماید گرداگرد خانه خود خیمه خواهم زد ومن بعد ظالم براو گذر نخواهد کرد چه الحال خود معائنه کرده ام

۹ اي دختر صیئون بسیار خوشحال شواي دختر اورشلیم نعره زن اینک پادشاه تونزد تو مي آید عادل است و نجات دهنده فروتن و بر الاغ بلکه بر کرّه الاغ سوار شده

۱۰ وارابه را از افرائیم واسپ را از اورشلیم ناپدید خواهم کرد وکمان جنگي ناپدید خواهد شد و با قبائل سخنان

صلح آمیز خواهد گفت وسلطنتش از دریا تابد ریا از نهر تا به اقصاي زمين خواهد بود

۱۱ نسبت بتو نیز بوسیله خون پیمان تو محبوسان ترا از مغاک بي آب برآوردم

۱۲ اي محبوسان امید وار به حصن باز گشت نمائید امروز اشتهار مید هم که مکافات ترا دوچند ان خواهم گردانید

۱۳ چون یهودا را براي خود زه کرده باشم وافرائیم را به شست گرفته واولاد ترا اي صیئون بمخالفت اولاد تو اي یونان برانگیخته وترا چون شمشیر پهلواني گردانیده باشم

۱۴ وخداوند برسر ایشان آشکارا گردد و تیر وي چون برق بجهد وپروردگار خداوند کرنا بنوازد وبا گرد باد هاي جنوبي خروج نماید

۱۵ خداوند افواج ایشانرا حمایت خواهد کرد تا تلف نمایند وبه سنگهاي فلاخن مغلوب سازند تا بنوشند وچون از مي عربده کنند وچون قدح ها ومانند زاویه هاي مذبح مالامال گردد

۱۶ وخداوند خداي ایشان درآن روز ایشان را چون گلّه قوم خود نجات خواهد بخشید وچون سنگهاي دیهیم برسر زمین وي افراشته خواهد شد

۱۷ که احسان وي چه بسیار است وجمال وي چه فراوان است غلّه جوانان را ومي تازه دوشیزگان را خوشحال خواهد کرد

باب دهم

۱ درموسم باران حصاد باران را از خداوند طلب کنند خداوند ابرهاي درخشنده را بظهور مي آرد وباران طشیش را به ایشان خواهد بخشید تا براي هریک در صحرا سبزه باشد

۲ زیرا که بتها پوچ گفتند و عرافان رؤیاي دروغ دیدند و خوابهاي کذب آمیز بیان کردند لاحاصل تسلي دادند بنابران چون گله راه خود را گم کرده پریشان حال شدند ازآنروکه چوباني نبود

۳ خشم من بر چوپانان مشتعل گشت و از بزها انتقام گرفتم زیرا که خداوند افواج به گله خود خاندان یهودا التفات نموده است وایشان را چون اسپ شکیله خود درمعرکه گردانیده است

۴ ازوي زاویه ازوي میخ ازوي کمان جنگي ازوي هرظالم بیکبارگي برآمد

۵ و چون پهلوانان خواهند شد که دشمنانرا درمعرکه چون خاک کوچه ها پایمال ميکنند و به جنگ خواهند پرداخت ازآنروکه خداوند با ایشان است واسوار سراسیمه خواهند گشت

٦ وخاندان یهودا را تقویت خواهم داد وخاندان یوسف را نجات خواهم بخشید وایشان را بازخواهم گردانید چه برایشان رحمت مي نمایم وحال ایشان چنان خواهد بود که اگرایشان را اخراج نمیکردم

زيراكه من خداوند خداي ايشانم وايشان را مستجاب خواهم كرد

۷ وبني افرائيم چون پهلوان خواهند گرديد ودل ايشان چون از مي خورم خواهد شد بلكه اولاد ايشان مشاهده اين حال كرده خوشنود خواهند گشت دل ايشان از خداوند استهزا خواهد كرد

۸ ايشان را فيح كرده فراهم خواهم آورد چه ايشان را باز خريده ام و چنانچه افزودند خواهند افزود

۹ وايشانرا در ميان قبائل خواهم كاشت و در ممالك بعيد از من ياد خواهند آورد وبا اولاد خود زنده مانده بازگشت خواهند نمود

۱۰ نيز ايشان را از زمين مصر باز خواهم آورد واز آسور جمع خواهم كرد وبزمين جلعاد ولبانون خواهم رسانيد بحديكه براي ايشان كفايت نكند

۱۱ وبا عسرت از دريا خواهد گذشت وامواج را در دريا خواهد زد وهمه عمرهاي نهر خشك خواهد شد و كبريائي آسور بست خواهد گرديد وجريد مصر ناپديد خواهد شد

۱۲ وايشان را در خداوند تقويت خواهم داد وبنام وي سير خواهند كرد خداوند مي فرمايد

باب يازدهم

۱ اي لبانون درهاي خود را بگشا تا آتش سروهاي ترا بخورد *

٢ اي صنوبر ولوله كن ازآنروكه سرو افتاده است بسبب آنكه ذوي الاقتدار غارت شدند اي بلوطهاي باسان ولوله كنيد ازآنروكه غلبُ محصور از پا درآمد

٣ آواز ولوله چوپانان مي آيد زيراكه عزّت ايشان غارت شده است آواز غرّيدن شبلان مي آيد زيراكه عزّت يردين غارت شده است

٤ خداوند خداي من چنين ميفرمايد گلّهٔ مهيا كرده ذبح را به چران

٥ كه مالكان آنها را ذبح كرده خود را بيگناه مي شمارند وآنانيكه مي فروشند ميگويند كه مبارك باد خداوند را كه توانگر شده ام بلكه چوپانان خود برايشان رحمت نمي نمايند

٦ زيراكه بر ساكنان زمين من بعد رحمت نخواهم نمود خداوند ميفرمايد كه اينك هريك از مردمان را بدست همسايه وي وبدست پادشاه وي تسليم خواهم كرد و زمين را مبتلا خواهند كرد واز دست ايشان خلاص نخواهم داد

٧ وگلّهٔ مهيا كرده ذبح را يعني شما را اي مساكين گلّه خواهم چرانيد پس دو چوب براي خود گرفتم يكي جمال و ديگري را بندها ناميدم وگله را چرانيدم

٨ سه چوپان را نيز در عرصه يكماه قلع كردم وجان من از ايشان متنفر بود وجان ايشان نيزمرا مبغوض داشت*

۹ پس گفتم که ایشان را نخواهم چرانید هرکه می میرد بمیرد وآنکه قلع می شود بشود و باقی ماندگان هریک گوشت همسایه خود را بخورد

۱۰ وچوب خود یعنی جمال را گرفته بریدم تاعهد خود را که بان قوم بسته بودم بشکنم

۱۱ ودرهمان روز شکسته شد ومساکین گله که بر من مترصد می بودند یقین دانستند که این کلام خداوند است

۱۲ وایشان را گفتم که اگر شما را پسند آید قیمت مرا بمن بدهید والا خیر پس بقیمت من سی پاره نقره سنجیدند *

۱۳ وخداوند مرا فرمود که آنرا پیش کوزه گر بیفگن آن بهای گران که نسبت بمن مقرر کردند وسی پاره نقره را گرفته درخانه خداوند پیش کوزه گر انداختم *

۱۴ پس چوب دیگر خود یعنی بندها را بریدم تا اخوتی که درمیان یهودا واسرائیل بود بشکنم

۱۵ وخداوند مرا فرمود که بار دیگر اسباب چوبان نادان را برای خود بگیر

۱۶ که اینک در این زمین چوپانی را بوجود می آرم که بر بریدگان التفات نه نماید و بچه را نجوید وشکسته را علاج نکند وایستاده را پرورش نکند اما گوشت فربه را بخورد وظلف های ایشانرا پاره پاره کند *

۱۷ وای بر چوپانان بت پرست که گلّه را واگذارد بربازو وچشم راست وی شمشیر خواهد بود بازوی وی بالتمام

خشک خواهد گردید وچشم راست وي بالکل نابينا
خواهد شد

باب دوازدهم

۱ اينست بارکلام خداوند درباره اسرائيل خداوندي
که آسمان را مي گستراند وزمين را آساس مي نهد
وروح انسانرا در قالب وي بوجود مي آرد
۲ اينك من اورشليم را پياله اضطراب براي همه اقوام
ازاطراف وجوانب ميگردانم چون بمحاصره يهودا
واورشليم به پردازند
۳ ودرآنروز اورشليم را سنگي گران براي همه اقوام
خواهم گردانيد باوجود آنکه همه قبائيل زمين
بمخالفتش مجتمع شوند وهرکه آن بار بر خود نهد
زخم ها خواهد خورد
۴ درآنروز (خداوند ميفرمايد) هراسپي را به
سراسيمگي و سوارش را به ديوانگي مبتلا خواهم
کرد وچشم خود را برخاندان يهودا خواهم گشاد
وهراسپ اقوام را به نابينائي مبتلا خواهم کرد
۵ و حاکمان يهودا در دل خود خواهند گفت که
ساکنان اورشليم با خداوند افواج خداي ايشان
قوت من خواهند بود
۶ درآنروز حاکمان يهودا را چون آتشدان درميان
هيزم وچون مشعل درميان دسته خواهم گردانيد

وهمه اقوام را از اطراف و جوانب از چپ و راست تلف خواهم نمود و اورشلیم باز در موضع خود یعنی در اورشلیم معمور خواهد شد

۷ خداوند نیز اول خیمه هاي یهودا را نجات خواهد بخشید تا عزت خاندان داوُد وعزت ساکنان اورشلیم بر یهودا مغرور نشوند

۸ درآن روز خداوند ساکنان اورشلیم را حمایت خواهد کرد و هرکه درمیان ایشان ضعیف است درآن روز چون داوُد خواهد گردید وخاندان داوُد چون خدا چون فرشته خداوند پیش روي ایشان خواهد بود

۹ ودرآنروز چنین خواهد شد که هرقبیله که متوجه اورشلیم شود قصد هلاک آن خواهم کرد

۱۰ وروح توفیق واستدعا برخاندان داوُد وبرساکنان اورشلیم خواهم ریخت وبمن که سنان خورده ایشانم مترصد خواهند گردید و براي وي ماتم خواهند کرد چنانچه کسي براي یگانه خود ماتم میکنند و براي وي دلگیر خواهند شد چون کسیکه براي نخست زاده خود دلگیر مي شود

۱۱ درآنروز در اورشلیم تعزیت عظیم خواهد بود مثل تعزیت هد و رِمون در وادي مجدون

۱۲ و زمین ماتم خواهد کرد هرخاندان علیحده خاندان

داوُد علیحده و زنان ایشان علیحده و خاندان ناتان
علیحده و زنان ایشان علیحده
۱۳ خاندان لیوي علیحده و زنان ایشان علیحده خاندان
سِمْعي علیحده و زنان ایشان علیحده
۱۴ همه خاندانها که باقي مانند هرخانداني علیحده و
زنان ایشان علیحده

باب سیزدهم

۱ در آنروز چشمهٔ براي خاندان داوُد و ساکنان
اورشلیم برفع گناه و ناپاکی گشاده
۲ ودر آن روز چنین خواهد شد (خداوند افواج
میفرماید) که نامهاي بتان را از زمین محو خواهم
کرد تا من بعد مذکور نشود و متنبّیان وروح ناپاک
را از زمین ناپدید خواهم ساخت
۳ وچنین خواهد شدکه هرگاه کسي من بعد متنبّي گردد
پدر و مادرش یعني والدین وي ویرا خواهند گفت
که زنده نخواهي ماند چه بنام خداوند دروغها
مي گوئي پس هرگاه متنبّي شود پدرومادرش یعني والدین
وي ویرا نیزه خواهند زد
۴ در آنروز چنین خواهد شد که هرمتنبّي چون دعواي
نبوّت کند از رؤیاي خود شرمنده خواهد شد و
خرقه پشمین را ازروي مکر نخواهند پوشید

۵ اما خواهد گفت که من نبي نيستم من دهقان هستم چه از طفوليت مرا تعليم گلّه باني داده اند

۶ وکسي از وي خواهد پرسيد که اين زخمها در هردو دست تو چيست جواب خواهد داد که همان است که در خانه دوستان خود زخم خورده ام

۷ اي شمشير برچوپان من برانساني که نديم من است بيدار شو (خداوند افواج ميفرمايد) چوپان را بزن وگوسفندان پراگنده خواهند شد

۸ ودست خود را بر کودکان خواهم نهاد و چنين خواهد شد (خداوند مي فرمايد) که در تمامي زمين دوحصه که در ان باشند قلع گرديد و به ميرند اما حصه سيوم در آن باقي خواهد ماند

۹ وحصه سيوم را از آتش خواهم گذرانيد و ايشان را مصفّا خواهم کرد چنانچه نقره مصفا مي شود وايشان را امتحان خواهم نمود چنانچه زر امتحان ميشود ايشان نام مرا خواهند خواند ومن اجابت خواهم نمود من خواهم گفت که قوم من اند وايشان خواهند گفت که خداوند خداي منست

باب چهاردهم

۱ اينک روز خداوند ميرسد و يغماي تو درميان تو تقسيم مي شود

۲ زيرا که همه قبائل را بجنگ اورشليم جمع خواهم کرد

وشهر مسخّر خواهد گردید و خانها بتاراج خواهد رفت و با زنان بزور خواهند خسپید و نصف شهر به اسیري خواهد رفت و بقيّه قوم از شهر قلع نخواهد شد *

۳ پس خداوند خروج کرده با آن قبائیل محاربه خواهد کرد چنانچه در روز معرکه حرب کرده بود *

۴ و پاهاي وي در آنروز برکوه زیتون که روبروي اورشلیم بطرف مشرق است خواهد ایستاد و کوه زیتون از میان شق خواهد شد بسمت مشرق ومغرب ودرّه عظیم ظاهر خواهد شد و نصف کوه بسوي شمال و نصفش بسوي جنوب حرکت خواهد نمود

۵ و بدرّه کوهها فرار خواهید کرد چه درّه کوه ها تا به آصل خواهد رسید بلکه چنانچه اررويِ زلزله در ایام عوزیه پادشاه یهودا گریختید آنگاه نیز خواهید گریخت وخداوند خداي من خواهد رسید وهمگي مقدسان همراه تو خواهند بود

۶ ودرآنروز چنین واقع خواهد شد که روشنائي نه آشکارا نه مخفي خواهد بود

۷ فاما روزي خواهد بود که برخداوند منکشف گردد نه روز ونه شب لیکن بوقت روشن خواهد شد

۸ ودرآنروز چنین خواهد شد که آب زنده ازاورشلیم صادر خواهد گشت که نصفش بسوي درياي پیشین و نصفي بسوي درياي آخرین در تابستان و زمستان همچنین خواهد بود

۹ وخداوند پادشاه تمامي زمين خواهد بود درآنروز خداوند يكي ونامش يكي خواهد بود

۱۰ وتمامي زمين از جبع تارمون بسمت جنوب اورشليم چون ميدان خواهد گرديد وآن مرتفع شده بموضع خود معمورخواهد گشت ازدرّه بنياميں تا بجاي درّه اولين تا بدر زاويه وازبرج حنن ئيل تا بحوض مي پادشاهي

۱۱ ودرآن سكونت خواهند داشت ومن بعد انهدام كلّي نخواهد بود اما اورشليم درامن وامان معمور خواهد بود

۱۲ وهرقومي كه با اورشليم جنگ كرده باشد اينست مصيبتيكه خداوند ايشان را مبتلا مي سازد گوشت ايشان مادامیكه برپا ايستاده باشند گنديده خواهد شد چشمان ايشان دركاسه هاي خود گنديده خواهد شد وزبان ايشان در دهان گنديده خواهد شد

۱۳ ودرآنروز هنگامه شديد از خداوند درميان ايشان روي خواهد داد وهريك دست همسايه خود را خواهد گرفت ودستش مخالف دست همسايه وي خواهد بود*

۱۴ ويهودا نيزدر اورشليم جنگ خواهد كرد ومال همه قبائل ازاطراف وجوانب زر وسيم ولباس به كمال كثرت جمع خواهد شد

۱۵ ومصيبت اسپ واستر وشتر والاغ وهرچهارپائي كه درآن خيمه ها باشد با اين مصيبت برابرخواهد بود *

١٦ وهركسيكه ازهمه قبائل مخالف اورشليم باقي ماند
سال بسال روانه خواهد شد تا پيش پادشاه خداوند
افواج سجده بجا آرد وعيد كوشك بند انرا موعيدارد*
١٧ وهركسي ازهمه خاندانهاي زمين كه روانه اورشليم
نشود تا بيش پادشاه خداوند افواج سجده بجا آرد
باران برايشان نخواهد باريد
١٨ وهرگاه خاندان مصركه باراني ندارد روانه نشود
وآنجا نرسد درآنجا نيز مصيبتي خواهد بود كه خداوند
برهمه قبائلي كه بكردن عيد كوشك بندان روانه
نشوند نازل ميگرداند
١٩ اينست سزاي مصروسزاي همه قبائلي كه بكردن عيد
كوشك بندان روانه نشوند
٢٠ درآن روز برزنگله هاي اسپان قدسيت براي خداوند
منقش خواهد شد وديگهاي خانه خداوند مانند لگن ها
پيش مذبح خواهد بود
٢١ بلكه هر ديگي كه دراورشليم ودريهودا باشد براي
خداوند افواج مقدس خواهد بود وهمه ذبح كنندگان
بعضي رفته ازآن ديگها خواهند گرفت تا دران ها
بخت نمايند ودرانروز مردي كنعاني درخانه خداوند
افواج ديگر نخواهد ماند

رساله ملاکي

باب اول

۱ اینست بار کلام خداوند که بوساطت ملاکي به اسرائیل رسید

۲ خداوند میفرماید که شما را دوست داشتم اما میگوئید که چگونه ما را دوست داشتي آیا عیسا وبرادر یعقوب نبود (خداوند مي فرماید) اما یعقوب را دوست داشتم

۳ وعیسا ورا مبغوض داشتم وکوههاي ویرا ویران ساختم ومیراث ویرا به اژدرهاي بیابان تسلیم کردم

۴ لیکن ادوم میگوید که محتاج شدیم اما مراجعت میکنیم ومواضع خراب شده را تعمیرمینمائیم (خداوند افواج چنین میفرماید) هرچند ایشان تعمیرکنند من انهدام مي نمایم وایشان را بسرحد شرارت مسمي خواهند کرد وبقومي که خداوند تا ابدالاباد برایشان قهرناک است

٥ و خود معاینه کرده خواهید گفت که خداوند از سرحد اسرائیل تمجید خواهد یافت

٦ پسری پدر خود را وخادمی مخدوم را عزیز میدارد من اگر پدرم پس عزت من کجا است و اگر مخدومم ترس من کجا ست خداوند افواج بشما ای کاهنان که نام مرا خوار میدارید چنین میفرماید اما میگوئید که نام ترا چگونه خوار کردیم

٧ نان ناپاک بر مذبح من میگذرانید و میگوئید که ترا چگونه ناپاک کرده ایم در اینکه میگوئید که خوان خداوند لایق حقارت است

٨ و اگر کور را بگذرانید تا ذبح شود آیا ناشایسته نیست اگر لنگ و بیمار را بگذرانید آیا ناشایسته نیست آنرا پیشکش حاکم خود کن آیا از تو خوشنود گردد و ترا مقبول نماید خداوند افواج میفرماید

٩ الحال بحضور خدا استدعا کنید تا برما مهربانی کند این امر بوسیله شما واقع شده است آیا شما را مقبول کند خداوند افواج میفرماید

١٠ درمیان شما نیز کیست که درها را مفت به بندد و نه آتشی مفت بر مذبح من به افروزد از شما خوشنود نیستم (خداوند افواج میفرماید) و هدیه از دست شما مقبول نخواهم کرد

١١ زیرا که از طلوع آفتاب تا به غروبش نام من درمیان قبائل عظیم خواهد بود و در هرجا لبان و هدیه پاکیزه

بنام من کندرانیده خواهد شد چه نام من درمیان قبائل عظیم خواهد بود خداوند افواج میفرماید *

۱۲ اما شما آن را خوار کرده‌اید که میگوئید که خوان خداوند ناپاك است و ثمرش یعني خوراك وي لائق حقارت است

۱۳ وگفتید که اینك چه بسیار تصدیع است و از آن بیني خود را بالا کشیدید (خداوند افواج مي فرماید) و دریده و لنگ و بیمار را آوردید چنین هدیه را گذرانیدید آیا آنرا از دست شما مقبول نمایم خداوند مي فرماید

۱۴ اما لعنت بر ریاکاري که در گله خود نر دارد اما نظر کرده پیش خداوند چیزي معیوب را بگذراند چه من پادشاهي عظیم هستم (خداوند افواج مي فرماید) و نام من درمیان قبائل سهمگین است

باب دویم

۱ وحال اي کاهنان این مصیبت براي شما است

۲ هرگاه استماع نکنید و هرگاه خاطرنشین خود ننمائید تا نام مرا تمجید دهید (خداوند افواج مي فرماید) لعنتي بر شما نازل مي گردانم و برکات شما را ملعون مي نمایم بلکه الحال ملعون نموده ام بسزاي آنکه خاطرنشین خود نکردید

۳ اینك تخم شما را از روئیدن مانع خواهم آمد سرگین

بلکه سرگین عیدهای مقدس بر چهره های شما خواهم
پاشید و شما را با آن خواهند برد

۴ و خواهید دانست که این وصیت را به شما فرستادم
تا عهد من با لیوی قرار گیرد خداوند افواج میفرماید*

۵ عهدی که با وی بستم زندگانی و صلح بود و آنها را
بوی بخشیدم به مکافات آنکه از من ترسیده از نام
من خوفناک بود

٦ شریعت سداد در دهان وی بود و شرارت در لبهان وی
یافته نشد در صلح و عدل با من رفتار نمود و بسیاری
را از شرارت باز گردانید

٧ چه باید که لبهان کاهن گنجینه عقل باشد تا شریعت
را از دهان وی استفسار کنند از آنروکه فرستاده
خداوند افواج است

٨ اما شما از طریقت اجتناب نموده اید و بسیاری را در
شریعت لغزانیده اید عهد لیوی را نقض کرده اید
خداوند افواج میفرماید

٩ بنابران شما را نیز محقر و ذلیل پیش تمامی قوم
گردانیده ام بسزای آنکه طریقهای مرا مسلوک نداشتید
و در شریعت چشم بظاهر داشتید

١٠ آیا ما همه از یک پدر نیستیم آیا آفریننده ما یک خدا
نیست چرا با یکدیگر بیوفائی کنیم و عهد پدران خود
را ذلیل سازیم

١١ یهودا بیوفائی کرده است در اسرائیل و در اوروشلیم

عمل شنیع روي داده است چه یهودا قدسیت خداوند را که عزیز میداشت پلید کرده است و دختر معبود بیگانه را بنکاح خود درآورده است

۱۲ خداوند فاعل این فعل را چه استاد وچه شاگرد و گذرانندهٔ قربانی را بحضور خداوند افواج از مساکن یعقوب منقطع خواهد کرد

۱۳ وبار دیگر نیزچنین عمل نموده مذبح خداوند را از اشک سیلان کرده اید باگریه و زاري بحدیکه من بعد بهدیه التفات نه نماید وبخوشنودي از دست شما قبول نکند

۱۴ ومیگوئید که سبب چیست از آنروکه درمیان تو وزن ایام جواني توکه باوي بیوفائي کردهٔ خداوند گواه بوده است با اینهمه مونس تو و زن منعقد تست

۱۵ آیا یکي را بوجود نیاورد و مابقي روح را باخود داشت سبب آفریدن یک چیست تا نسل خداترس را بجوید لهذا از روح خود به پرهیزید وکسي با زن ایام جواني خود بیوفائي نکند

۱۶ زیراکه خداوند خداي اسرائیل میفرماید که من اطلاق را مبغوض میدارم چه ظلم را ازجامه خود مي پوشند (خداوند افواج میفرماید) لهذا از روح خود به پرهیزید تا بیوفائي نکنید

۱۷ خداوند رابگفتار خود صداع داده اید امامیگوئید که چگونه صداع داده ایم در این که میگوئید هر

بد کردار در نظر خداوند نیک است و او از ایشان خوشنود است یا آنکه خدای عادل کجاست

باب سیوم

١ اینک رسول خود را میفرستم تا راه را پیش روی من آراسته کند و خداوندی که شما طالب وی هستید یعنی رسول پیمان که از وی خوشنود هستید به هیکل خود بناگهانی خواهد رسید اینک میرسد خداوند افواج میفرماید

٢ اما کیست که طاقت روز رسیدنش دارد وکیست که چون ظاهر گردد قایم ماند زیرا که چون آتش جرم کش و مثل صابون گازر می شود

٣ و مانند و مانند جرم کش و صاحب عیار نقره خواهد نشست و بنی لیوی را طهارت خواهد داد وایشانرا چون زر و سیم مصفا خواهد نمود تا هدیه به نیکو کاری بحضور خداوند بگذرانند

٤ پس هدیه یهودا و اورشلیم چون در ایام قدیم و سالهای پیشین پسندیده خداوند خواهد بود

٥ و نزدیک بشما برای دادن فتوی خواهم رسید و بر جادوگران و بر زناکاران و بر آنانیکه بدروغ سوگند میخورند و بر آنانیکه مزدور را در ادای مزد و بیوه و یتیم را مظلوم میسازند و بیگانه را از حق مایوس

میگردانند واز من نمي ترسند (خداوند افواج میفرماید)
براین کسان گواهي شاطرخواهم بود

٦ ازآنروکه من خداوندم وتغیر نمي یابم لهذا شما
اي بني یعقوب تلف نشدید

٧ از ایام پدران خود از قوانین من اجتناب نموده
مرعي نداشتید سوي من بازگشت نمائید ومن بسوي
شما بازگشت خواهم نمود (خداوند افواج میفرماید) *

٨ اما میگوئید که چگونه بازگشت نمائیم آیا انسان خدا
را مغبون کند لیکن شما مرا مغبون کرده اید ومیگوئید
که ترا چگونه مغبون کرده ایم دراشعار وهدیه ها *

٩ به لعنتي موسوم شده اید که شما یعني بلکه تمامي این
قوم مرا مغبون کردید

١٠ همه اشعار درگنجینه بیارید تا درخانه من غذا باشد
ومرا ازاین تجربه نمائید (خداوند افواج میفرماید)
اگردریچه هاي آسمان را براي شما نگشایم وبرکت
برشما نریزم بحدیکه جاي آن نباشد

١١ ودرباره شما تلف کننده را مانع خواهم آمد تا ثمرات
زمین شما را تلف ننمایند وتاک شما درمزرعه ثمر
خود را ضایع نخواهد کرد خداوند افواج میفرماید *

١٢ وهمه قبائل شما را مبارک خواهند خواند چه زمیني
مرغوبه خواهید گردید خداوند افواج میفرماید *

١٣ بمخالفت من سخنان درشت گفتید (خداوند میفرماید)
اما میگوئید که بمخالفت تو چه گفتیم

۱۴ گفتید که عبادت خدا بی فایده است و آنکه آئین ویرا بجا آوردیم و پیش وی با تواضع رفتار نمودیم چه سود

۱۵ والحال متکبران را مبارک میخوانیم مرتکبان اعمال شنیع استوار شدند بلکه امتحان کنندگان خدا خلاصی یافتند

۱۶ آنگاه کسانیکه از خدا ترسیدند با یکدیگر سخن راندند و خداوند گوش کرده استماع نمود و کتاب تذکره بحضور وی برای کسانیکه از خداوند ترسیدند و از نام وی اندیشیدند تحریر یافت

۱۷ و در روزیکه خزانه خود را حساب کنم ایشان از آن من خواهند بود و بر ایشان شفقت خواهم ورزید چنانچه کسی بر پسر خود که خدمت ویرا بجا می آرد شفقت می ورزد

۱۸ پس باز گشت نموده در میان نیک و بد و میان کسیکه خدا را عبادت میکند و کسیکه از عبادت انکار میکند فرق خواهید کرد

باب چهارم

۱ زیرا که اینک روزی میرسد که مانند کوره میسوزد و همه متکبران و هر مرتکب اعمال شنیع مانند کاه خواهند بود و روزیکه میرسد ایشان را خواهد سوزانید (خداوند افواج میفرماید) بحدیکه ایشان را نه ریشه و نه شاخی باقی گذارد

۲ اما براي شما كه از نام من ميترسيد آفتاب نيكوكاري طلوع خواهد كرد كه از پرهاي خود شعاع مي بخشد وشما بيرون آمده مانند گوساله هاي آخور تربيت خواهيد يافت

۳ واهل شرارت را پائمال خواهيد كرد زيراكه در روزي كه اين امررا بوقوع رسانم (خداوند افواج ميفرمايد)چون خاكستر زير كف پاي شما خواهند بود*

۴ از توريت بنده من موسي كه آنرا در حوريب براي تمامي بني اسرائيل با قوانين واحكام بوي فرمودم ياد داريد

۵ اينك قبل از رسيدن روز عظيم و هولناك خداوند الياس نبي را بشما ميفرستم

۶ واودل پدران را سوي فرزندان ودل فرزندان را سوي پدران مائل خواهد گردانيد مبادا كه من برسم وزمين را به لعنت مبتلا گردانم

رساله ملاكي B